

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه: همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام هادی علیه السلام (۱۳۹۶: قم)
 عنوان و نام پدیدآور: چکیده مقالات همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام هادی علیه السلام / گردآورنده انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه
 مشخصات نشر: قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری: ا.ج.
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه
 موضوع: علی بن محمد بن علی بن موسی (۲۱۲-۲۵۴ ق). مقاله‌ها و خطابه‌ها
 موضوع: علی بن محمد بن علی بن موسی (۲۱۲-۲۵۴ ق). کنگره‌ها
 موضوع: علی بن محمد بن علی بن موسی (۲۱۲-۲۵۴ ق). احادیث. مقاله‌ها و خطابه‌ها
 موضوع: علی بن محمد بن علی بن موسی (۲۱۲-۲۵۴ ق). احادیث. کنگره‌ها
 موضوع: علی بن محمد بن علی بن موسی (۲۱۲-۲۵۴ ق). فضایل. مقاله‌ها و خطابه‌ها
 موضوع: علی بن محمد بن علی بن موسی (۲۱۲-۲۵۴ ق). فضایل. کنگره‌ها
 شناسه افزوده: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
 شناسه افزوده: حوزه علمیه قم، انجمن تاریخ پژوهان

مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام هادی علیه السلام

جلد چهارم

انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم



مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام هادی علیه السلام انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم

گردآورنده: انجمن تاریخ پژوهان - نویسنده: جمعی از نویسندگان

به کوشش: انجمن تاریخ پژوهان

ناشر: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

بازنویسی چکیده‌ها: صدرالله اسماعیل زاده

صفحه‌آرا: ابوالفضل مه‌آبادی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

مرکز پخش: قم، بلوار جمهوری اسلامی، کوچه ۲، فرعی اول سمت چپ، ساختمان انجمن‌های علمی حوزه،

انجمن تاریخ پژوهان

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۷۵۳۸ - فاکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۷۵۳۸

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.sokhanetarikh.com ایمیل: Historiqom@gmail.com

ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

حق چاپ برای انجمن تاریخ پژوهان محفوظ است

دبیر علمی همایش: حجت الاسلام والمسلمین محمدهادی یوسفی غروی
مسئول همایش: حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری
مدیر اجرایی همایش: حسین رسولیان

*** اعضای شورای علمی (به ترتیب الفبا):**

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا ایمانی؛ استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محسن الویری؛ دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)
حجت الاسلام والمسلمین محمدمهدی بحر العلوم؛ استادیار پژوهشکده حج و زیارت
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا جباری؛ دانشیار مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ع)
حجت الاسلام والمسلمین عباس جعفری؛ مدرس حوزه و دانشگاه
دکتر محمدعلی چلونگر؛ استاد دانشگاه اصفهان
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین حسینیان مقدم؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
دکتر منصور داداش نژاد؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
حجت الاسلام والمسلمین سیدقاسم رزاقی موسوی؛ استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
دکتر زهرا روح الهی امیری؛ استادیار جامعه المصطفی العالمیه
دکتر نعمت الله صفری فروشانی، دانشیار جامعه المصطفی العالمیه
ناهد طیبی؛ مدرس حوزه و دانشگاه
حجت الاسلام والمسلمین دکتر نجف لک زابی؛ استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع)
حجت الاسلام والمسلمین حسین مرادی نسب؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری؛ استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
دکتر اصغر منتظرالقائم؛ استاد دانشگاه اصفهان
حجت الاسلام والمسلمین رمضان محمدی؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
حجت الاسلام والمسلمین محمدهادی یوسفی غروی. استاد حوزه و دانشگاه

*** مراکز همکار:**

مرکز مدیریت حوزه های علمیه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، جامعه المصطفی العالمیه،
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دانشگاه باقرالعلوم، دانشگاه اصفهان، پژوهشکده حج و زیارت، جامعه الزهراء (ع)، پژوهشگاه علوم
انسانی و مطالعات فرهنگی، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ع)، دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشگاه الزهراء (ع).

فهرست اجمالی

سخنی با خوانندگان..... ۲۵

پیام حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی به همایش بین المللی سیره و زمانه
امام هادی (ع)..... ۲۷

گونه شناسی آثار مکتوب اصحاب امام هادی (ع)..... ۳۰

علی احمدی

تاریخ نگاری اصحاب امام هادی (ع)..... ۷۰

حسین حسینیان مقدم

اصحاب قمی امام هادی (ع) و نقش آنان در گسترش اندیشه شیعی..... ۱۰۲

سیدحسن قریشی کرین، خدیجه پهلوانی

مکاتبات ساکنان ایران با امام هادی (ع)..... ۱۲۱

حسین حسینیان مقدم، احسان جعفری پور

عملکرد فرهنگی یاران ایرانی امام هادی (ع) در علم الحدیث با تکیه بر کتب اربعه شیعه
..... ۱۳۷

اصغر منتظرالقائم، محمدعلی چلونگر، فرشته یوسفی، زهراسادات کشاورز

گونه شناسی روایات تفسیری امام هادی (ع)..... ۱۶۷

محمد رضا ستوده نیا، طاهره جوکار

نگرش عصری به زیارت جامعه کبیره (تناسب ساختار و مضمون زیارت جامعه با نیاز
معرفتی امامیه در عصر امام هادی (ع))..... ۱۹۷

روح الله توحیدی نیا

تحلیل نگاشت بُعد علمی مناظرات امام هادی (ع)..... ۲۲۱

علیرضا کاوند، زهرا حاج کاظمی

روایات تفسیری امام هادی پیرامون قصص قرآن ۲۴۴
 زینب تبریزیان

بررسی تصاویر هنری در صحیفه الهادیه امام هادی (ع) ۲۷۸
 زهر/فرید، پرستوسنجی

بررسی سندی روایت امام هادی (ع) در معرفی مادر امام مهدی (عج) ۳۰۱
 جواد جعفری

پژوهشی درباره اشعار امام هادی (ع) در بزم متوکل ۳۳۷
 علی اکبر ذاکری

بررسی سیر تطور گزارش شعرسرای امام هادی (ع) نزد متوکل ۳۶۲
 منصور داداش نژاد، لیلا شریفی

بازشناسی و نقد روایات پیامبر (ص) به نقل از امام هادی (ع) (بر اساس کتاب «موسوعه امام هادی (ع)»، آیت الله خزعلی) ۳۷۹
 صغری فهیمی

امام هادی (ع) از نگاه اهل سنت ۴۰۳
 قاسم خانجانی

کتاب شناسی امام هادی (ع) ۴۱۷
 اباندر نصر اصفهانی

ناهم خوانی معنادار بین روایات منقول از امام هادی (ع) در تصحیح های مختلف کتاب الهدایه الکبری (تحلیل و تبیین علل و پی آمدها) ۴۶۹
 نعمت الله صغری فروشانی، حمید حاج امینی

نقد و بررسی گزارش ابن صباغ در مورد امام هادی (ع) ۵۰۲
 فاطمه کرمی

فهرست مطالب

سخنی با خوانندگان ۲۵

پیام حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی به همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام هادی (ع) ۲۷

محور نششم / اصحاب ۲۹

گونه شناسی آثار مکتوب اصحاب امام هادی (ع) ۳۰

مقدمه ۳۱

گزارشی اجمالی از زندگی نامه اصحاب نویسنده ۳۲

طبقه بندی آثار اصحاب امام هادی (ع) بر اساس علوم اسلامی ۴۵

۱. ادبیات عرب و شعر ۴۵

۲. تاریخ و رجال ۴۵

۳. تفسیر و علوم قرآنی ۴۷

۴. حدیث (منابع و متون) ۴۷

۵. ریاضیات و نجوم ۵۳

۶. طب ۵۴

۷. فقه ۵۴

۸. کلام ۵۶

بحث و تحلیل ۵۹

نتیجه ۶۰

نمودار شماره: آمار آثار در حوزه های گوناگون علوم اسلامی ۶۷

منابع ۶۸

تاریخ نگاری اصحاب امام هادی (ع) ۷۰

مقدمه	۷۱
محورهای تاریخ‌نگاری در آثار اصحاب امام هادی (ع)	۷۲
سیره‌نگاری	۷۲
سیره‌نگاران	۷۳
الف) هارون بن مسلم بن سعدان (درگذشته نیمه دوم قرن سوم)	۷۳
ب) احمد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)	۷۴
ج) علی بن فضال (م ۲۲۴ ق)	۷۶
نبردنگاری	۷۷
مقتل‌نگاری	۷۸
الف) محمد بن عبدالله کزخی	۷۹
ب) محمد عباسی	۸۱
ج) علی بن محمد نوفلی	۸۳
خطبه‌نگاری	۸۵
خطبه‌نگاران	۸۶
بلدان‌نگاری	۸۸
شهرشناسی برقی	۸۸
اجتماعی‌نگاری	۹۱
۱-۶- آداب و رسوم	۹۱
۲-۶- دانش‌های عربی	۹۳
نتیجه	۹۵
منابع	۹۶
اصحاب قمی امام هادی (ع) و نقش آنان در گسترش اندیشه شیعی	۱۰۲
مقدمه	۱۰۳
قم پایگاه تشیع و جایگاه شیعیان	۱۰۴
الف) ابراهیم بن هاشم قمی	۱۰۵
نقش و فعالیت علمی	۱۰۵
۱. برقراری ارتباط بین حوزه‌های قم و کوفه	۱۰۶

۲. ترویج تعالیم اهل بیت (ع)	۱۰۶
۳. تأسیس مکتب حدیثی	۱۰۷
ب) احمد بن اسحاق قمی	۱۰۸
ج) احمد بن حمزه بن یسع بن عبدالله اشعری قمی	۱۰۹
د) احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی	۱۱۰
۱. مبارزه با غلو و غالیان	۱۱۱
۲. مبارزه با جریان واقفیه	۱۱۱
۳. روایت حدیث	۱۱۲
۴. رهبری شیعیان قم	۱۱۳
آثار	۱۱۳
ه) عبدالله بن جعفر حمیری قمی	۱۱۴
آثار	۱۱۴
و) حسن بن خُزّاذ قمی	۱۱۵
آثار	۱۱۶
ز) محمد بن احمد بن جعفر قمی عطار	۱۱۶
نتیجه	۱۱۷
منابع	۱۱۸
مکاتبات ساکنان ایران با امام هادی (ع)	۱۲۱
مقدمه	۱۲۲
مکاتبات مرکزی ایران	۱۲۳
قم	۱۲۳
۱. حسین (حسن) بن مالک قمی	۱۲۳
۲. محمد بن علی بن عیسی اشعری قمی	۱۲۴
۳. ابوطاهر بن حمزه بن یسع قمی	۱۲۶
۴. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی	۱۲۷
شهری	۱۲۷
۱. احمد بن اسحاق رازی	۱۲۷

۱۴. بشر بن بشار نیشابوری (قرن سوم هجری) ۱۴۶
۱۵. حسن بن خرزاد قمی (نیمه اول سده سوم) ۱۴۷
۱۶. حسین بن آشکیب خراسانی (مروزی، سمرقندی، قمی) (اواسط سده سوم ق) ۱۴۷
۱۷. حسین بن سعید بن حماد اهوازی (زنده تا ۲۵۴ق) ۱۴۷
۱۸. حمدان بن اسحاق خراسانی (قرن سوم هجری) ۱۴۸
۱۹. حمدان بن سلیمان نیشابوری (۱۸۰ ق تا ۲۶۰ ق) ۱۴۸
۲۰. داوود بن ابی زید زنکان نیشابوری (قرن سوم هجری) ۱۴۹
۲۱. ریان بن صلت اشعری قمی (قرن سوم هجری) ۱۴۹
۲۲. سلیمان بن حفص مروزی (قرن سوم هجری) ۱۵۰
۲۳. سهل بن زیاد آدمی رازی (حدود ۲۰۰ - حدود ۲۵۵ ق) ۱۵۰
۲۴. شاهویه بن عبدالله جلاب قمی (حدود ۲۶۰ ق) ۱۵۱
۲۵. صالح بن ابی حماد مسلمه (سلمه) رازی (حدود ۲۰۰ - ۲۶۵ ق) ۱۵۱
۲۶. عبدالرحمان بن ابی نجران کوفی قمی (زنده قبل ۲۲۰ ق) ۱۵۲
۲۷. عبدالله بن جعفر بن حسن حمیری قمی (حدود ۲۴۰ - پس از ۲۹۷ ق) ۱۵۲
۲۸. عبدالله بن محمد اصفهانی (قرن سوم هجری) ۱۵۳
۲۹. علی بن مهزیار دورقی اهوازی (حدود ۱۸۳ - ۲۵۴ ق) ۱۵۴
۳۰. علی بن ریان بن صلت اشعری قمی (اواخر سده دوم یا آغاز سده سوم - پس از ۲۵۴ ق) ۱۵۴
۳۱. علی بن عمرو العطار قزوینی (قرن سوم هجری) ۱۵۴
۳۲. فتح بن یزید جرجانی (قرن سوم هجری) ۱۵۵
۳۳. فضل بن شاذان نیشابوری (نیمه دوم قرن دوم ۲۶۰ ق) ۱۵۵
۳۴. محمد بن ابراهیم الحضینی اهوازی (قرن سوم هجری) ۱۵۶
۳۵. محمد بن ابی صفهان عبدالجبار قمی (یا محمد بن عبدالجبار بن ابی صهبان) (اواخر سده دوم ۱۹۰ احتمالاً ۲۸۰ ق) ۱۵۶
۳۶. محمد بن ریان بن صلت اشعری قمی (قرن سوم هجری) ۱۵۷
۳۷. محمد بن علی بن عیسی اشعری قمی (قرن سوم هجری) ۱۵۷
۳۸. محمد بن علی بن محبوب قمی (نیمه اول سده اول - احتمالاً نیمه دوم سده سوم) ۱۵۷
۲. صالح بن سلمه رازی (صالح بن ابی حماد) ۱۲۸
۳. سهل بن زیاد آدمی رازی ۱۲۸
- قزوین ۱۲۹
- کاشان ۱۲۹
- مکاتبات خراسان (شرق ایران) ۱۳۱
- نیشابور ۱۳۱
- مکاتبات جنوب ایران ۱۳۲
- اهواز ۱۳۲
- نتیجه ۱۳۳
- منابع ۱۳۵
- عملکرد فرهنگی یاران ایرانی امام هادی (ع) در علم الحدیث با تکیه بر کتب اربعه شیعه ۱۳۷**
- مقدمه ۱۳۸
- اصحاب ایرانی امام هادی (ع) ۱۳۹
۱. ابراهیم بن شبیه کاشانی اصفهانی (قرن سوم هجری) ۱۴۰
۲. ابراهیم بن عبده نیشابوری (م ۲۱۷ ق) ۱۴۰
۳. ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری (حدود ۲۰۱ - ۲۸۰ ق) ۱۴۱
۴. ابراهیم بن مهزیار اهوازی (۱۹۵ - ۲۶۵ ق) ۱۴۱
۵. ابراهیم بن هاشم قمی (۱۸۹ - ۲۶۰ ق) ۱۴۲
۶. ابوطاهر بن حمزه بن یسع اشعری قمی (قرن سوم هجری) ۱۴۳
۷. احمد بن حمزة قمی (متولد نیمه دوم سده سوم) ۱۴۳
۸. احمد بن اسحاق بن عبدالله بن اشعری قمی (م ۲۶۰ یا ۲۶۳ ق) ۱۴۳
۹. احمد بن ابی عبدالله محمد بن خالد برقی قمی (۲۰۰ - ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) ۱۴۴
۱۰. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی (دهه اول قرن دوم - ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) ۱۴۵
۱۱. احمد بن اسحاق رازی (قرن سوم هجری) ۱۴۵
۱۲. احمد بن داوود قمی (احتمالاً نیمه دوم قرن سوم بعد از ۳۳۳ ق) ۱۴۶
۱۳. احمد بن محمد بن سیار قمی یا اصفهانی یا بصری (۲۰۰ ق یا قبل از آن - احتمالاً ۲۸۰ ق) ۱۴۶

۱۲	روایات کلامی.....	۱۸۲
۱۲-۱	حدوث و قدم قرآن.....	۱۸۳
۱۲-۲	عدم جسمانیت خداوند.....	۱۸۴
۱۲-۳	وصف خداوند.....	۱۸۴
۱۲-۴	مسأله جبر و اختیار.....	۱۸۶
۱۳	روایات برخورد امام با غلات.....	۱۸۸
۱۴	روایات فقهی.....	۱۸۹
۱۴-۱	جواز کنیه‌گذاری کافر.....	۱۸۹
۱۴-۲	تعیین مقدار «کثیر» در نذر.....	۱۹۰
۱۴-۳	حکم مسلمان شدن هنگام دیدن مرگ.....	۱۹۰
۱۴-۴	حکم خوردن گوشت گاو میش.....	۱۹۱
۱۴-۵	پذیرش گواهی یک زن به تنهایی.....	۱۹۲
۱۴-۶	حکم اقرار به لواط.....	۱۹۲
۱۴-۷	حکم طواف نساء.....	۱۹۳
	نتیجه.....	۱۹۳
	منابع.....	۱۹۵
	مجلات.....	۱۹۶
	نگرش عصری به زیارت جامعه کبیره (تناسب ساختار و مضمون زیارت جامعه با نیاز معرفتی امامیه در عصر امام هادی(ع))	۱۹۷
	مقدمه.....	۱۹۸
	الف) بستر صدور زیارت جامعه کبیره.....	۲۰۱
	۱. اوضاع سیاسی و اجتماعی امامیه.....	۲۰۱
	۲. شرایط فکری و فرهنگی امامیه.....	۲۰۳
	ب) ساختار زیارت جامعه.....	۲۰۶
	۱. ائمه (ع) محور ساختار زیارت نامه.....	۲۰۶
	۲. وجود کنش‌های گفتاری.....	۲۰۸
	۱-۲- کنش گفتاری اظهاری.....	۲۰۸

۳۹	محمد بن عبدالله قمی (نیمه اول قرن چهارم).....	۱۵۸
۴۰	محمد بن حمزه قمی (قرن سوم هجری).....	۱۵۸
۴۱	محمد بن اورمه قمی (نیمه اول قرن سوم - زنده ۲۴۷ ق).....	۱۵۹
۴۲	محمد بن حسان رازی (نیمه اول قرن سوم - ۲۵۵ ق).....	۱۵۹
۴۳	منصور بن عباس رازی (قرن سوم هجری).....	۱۵۹
	نتیجه.....	۱۶۰
	منابع.....	۱۶۲
	محور هفتم/ میراث علمی و شاگردان	۱۶۶
	گونه‌شناسی روایات تفسیری امام هادی(ع)	۱۶۷
	مقدمه.....	۱۶۸
	گونه‌های روایات تفسیری.....	۱۶۸
	۱. بیان روایات محکم و متشابه.....	۱۶۸
	۲. بیان روایات اقسام وحی.....	۱۶۹
	۳. روایات فضیلت سوره‌های حمد و انسان.....	۱۷۰
	الف) فضیلت سوره حمد.....	۱۷۰
	ب) فضیلت سوره انسان.....	۱۷۰
	روایات تطبیقی.....	۱۷۱
	الف) مصداق اتم.....	۱۷۱
	ب) مصداق خاص.....	۱۷۲
	۵. روایات بیان مفردات آیه.....	۱۷۳
	۶. بیان علت.....	۱۷۴
	۷. توجه به نوع خطاب در آیه.....	۱۷۶
	۸. دلالت توضیحی.....	۱۷۸
	۹. تعیین مرجع ضمیر.....	۱۷۹
	۱۰. تفسیر قرآن به قرآن.....	۱۸۰
	۱۱. تفسیر قرآن به روایات.....	۱۸۱

۲۴۳..... مقاله (ب)

۲۴۳..... (ج) منبع انگلیسی

۲۴۴..... روایات تفسیری امام هادی پیرامون قصص قرآن

۲۴۵..... مقدمه

۲۴۶..... الف) قصص قرآن در کلام امام هادی(ع)

۱. استنادات امام هادی(ع) به قصص قرآن..... ۲۴۶

۱-۱- اثبات تعدد آفرینندگان در جهان..... ۲۴۶

۱-۲- تبیین اراده تکوینی و تشریحی خداوند..... ۲۴۷

۱-۳- جبر و تفویض..... ۲۴۸

۲. کرامات امام هادی(ع) و قصص قرآن..... ۲۴۹

۲-۱- تسخیر باد توسط امام هادی..... ۲۴۹

۲-۲- آگاهی از آمدن باران..... ۲۵۰

۲-۳- آگاهی از مدت سلطنت متوکل..... ۲۵۱

۲-۴- آگاهی از زمان هلاکت متوکل..... ۲۵۱

۳. قصص قرآن در ادعیه امام هادی(ع)..... ۲۵۲

۳-۱- دعای طلب حاجت..... ۲۵۲

۳-۲- دعای فرزنددار شدن..... ۲۵۳

۴. قصص قرآن در زیارت غدیریه..... ۲۵۳

۴-۱- امام علی(ع) وسیله هدایت..... ۲۵۳

۴-۲- شباهت امام علی(ع) با حضرت اسماعیل..... ۲۵۴

۴-۳- شباهت امام علی(ع) با حضرت هارون..... ۲۵۵

۱. لایه‌های تفسیری قصص قرآن از دیدگاه امام هادی(ع)..... ۲۵۷

۱. قصه حضرت آدم(ع) و شجره ممنوعه..... ۲۵۷

تحلیل و ارزیابی روایت..... ۲۵۸

۲. قصه حضرت موسی در وادی مقدس طوی..... ۲۶۰

تحلیل و ارزیابی روایت..... ۲۶۱

۳. قصه حضرت موسی و سؤال از او..... ۲۶۲

۲-۲- کنش گفتاری- اعلامی..... ۲۰۸

۲-۳- کنش گفتاری- ترغیبی..... ۲۰۹

۲-۴- کنش گفتاری- عاطفی..... ۲۰۹

۲-۵- کنش گفتاری تعهدی..... ۲۱۰

ج) مضامین زیارت جامعه..... ۲۱۰

۱. تبلیغ و ترویج معتقدات امامیه..... ۲۱۱

۲. مقابله با فرق انحرافی شیعه..... ۲۱۲

۳. آماده نمودن شیعیان برای درک عصر غیبت..... ۲۱۳

۴. طرح شئون ائمه(ع) در پاسخ به شبهات..... ۲۱۴

نتیجه..... ۲۱۵

منابع..... ۲۱۷

۲۲۱..... تحلیل نگاشت بُعد علمی مناظرات امام هادی(ع)

مقدمه..... ۲۲۲

پیشینه پژوهش..... ۲۲۳

مفهوم‌شناسی واژگان..... ۲۲۳

۱. مناظره..... ۲۲۳

شخصیت و ویژگی‌های امام هادی(ع)..... ۲۲۵

۵. اهمیت و جایگاه علم از دیدگاه امام هادی(ع)..... ۲۲۷

۱. نقش معلم در علم‌آموزی..... ۲۲۷

۲. وظیفه فرد متعلم..... ۲۲۹

بُعد علمی مناظرات امام هادی(ع)..... ۲۳۱

۱. مناظره با یحیی بن اکثم درباره مسائل فقهی..... ۲۳۱

۲. مناظره با فرق منحرف..... ۲۳۲

۳. مناظره با پادشاه روم..... ۲۳۶

نتیجه..... ۲۳۷

منابع..... ۲۳۹

الف) کتب فارسی و عربی..... ۲۳۹

۲۸۸.....	۱-۵- تضاد.....	۲۶۲.....	تحلیل و ارزیابی روایت.....
۲۸۹.....	۲. خیال.....	۲۶۳.....	۴. قصه حضرت یوسف و سجده بر او.....
۲۹۰.....	۱-۲- تشبیه.....	۲۶۳.....	تحلیل و ارزیابی روایت.....
۲۹۱.....	۲-۲- مجاز.....	۲۶۴.....	۵. قصه حضرت زکریا و یحیی.....
۲۹۲.....	۲-۳- استعاره.....	۲۶۵.....	تحلیل و ارزیابی روایت.....
۲۹۵.....	۲-۴- کنایه.....	۲۶۷.....	۶. قصه حضرت ابراهیم و دوستی خدا با او.....
۲۹۷.....	نتیجه.....	۲۶۷.....	تحلیل و ارزیابی روایت.....
۲۹۸.....	منابع.....	۲۶۷.....	۷. قصه حضرت ابراهیم و عروج به ملکوت.....
۳۰۱.....	بررسی سندی روایت امام هادی(ع) در معرفی مادر امام مهدی (عج).....	۲۶۹.....	تحلیل و ارزیابی روایت.....
۳۰۱.....	مقدمه.....	۲۷۰.....	۸. قصه حضرت ذوالکفل.....
۳۰۳.....	خلاصه متن حدیث.....	۲۷۰.....	تحلیل و ارزیابی روایت.....
۳۰۵.....	منابع حدیث.....	۲۷۱.....	۹. قصه آصف بن برخیا و علم او.....
۳۰۵.....	سند حدیث.....	۲۷۱.....	تحلیل و ارزیابی روایت.....
۳۰۵.....	الف) سند کتاب کمال‌الدین.....	۲۷۲.....	۱۰. قصه آصف بن برخیا و جانشینی او.....
۳۰۷.....	راوی دوم: ابوالعباس احمد بن عیسی و شاء بغدادی.....	۲۷۳.....	تحلیل و ارزیابی روایت.....
۳۱۰.....	راوی سوم: احمد بن طاهر قمی.....	۲۷۴.....	نتیجه.....
۳۱۱.....	راوی چهارم: ابوالحسن محمد بن بحر شیبانی.....	۲۷۵.....	منابع.....
۳۱۷.....	راوی پنجم: یشر بن سلیمان نَخَّاس.....	۲۷۸.....	بررسی تصاویر هنری در صحیفه الهادیه امام هادی(ع).....
۳۲۰.....	نتیجه بررسی سند شیخ صدوق.....	۲۷۹.....	مقدمه.....
۳۲۱.....	سند کتاب الغیبه للحجه.....	۲۸۱.....	هنر تصویرگری.....
۳۲۱.....	راوی اول: جماعه (گروه).....	۲۸۲.....	۱. ایقاع و موسیقی کلام.....
۳۲۳.....	راوی دوم: ابوالفضل شیبانی.....	۲۸۲.....	۱-۱- تکرار.....
۳۲۷.....	راوی سوم: ابوالحسن محمد بن بحر بن سهل شیبانی رهنی (دهنی).....	۲۸۳.....	۱-۱-۱- تکرار کلمه.....
۳۲۷.....	راوی چهارم: یشر بن سلیمان نَخَّاس.....	۲۸۳.....	۱-۱-۲- تکرار حروف.....
۳۲۷.....	نتیجه بررسی سند شیخ طوسی.....	۲۸۴.....	۱-۲- سجع.....
۳۲۸.....	ج) سند کتاب دلائل‌الامامه.....	۲۸۶.....	۱-۳- موازنه.....
۳۲۸.....	نویسنده کتاب دلائل‌الامامه.....	۲۸۶.....	۱-۴- جناس.....

۳۶۳	مقدمه
۳۶۳	الف) گزارش احضار امام هادی(ع) توسط متوکل عباسی
۳۶۴	ترجمه شعر
۳۶۵	ب) گونه‌ها و انواع مختلف یاد کرد از این حادثه
۳۶۶	گونه نخست؛ روایت ابن قتیبه
۳۶۷	گونه دوم؛ روایت وَهَب بن مُنَبِّه
۳۶۹	گونه سوم؛ روایت مُبَرَّد
۳۷۲	گونه چهارم
۳۷۴	نتیجه
۳۷۵	منابع
۳۷۹	بازشناسی و نقد روایات پیامبر(ص) به نقل از امام هادی(ع) (بر اساس کتاب «موسوعه امام هادی(ع)»، آیت‌الله خزعلی)
۳۸۰	مقدمه
۳۸۱	اوضاع سیاسی زمان امام هادی(ع)
۳۸۱	آمار روایات
۳۸۲	۲. موضوع روایت‌ها
۳۸۲	۱-۲- احکام فقهی
۳۸۲	۲-۲- ویژگی‌های پیامبر(ص)
۳۸۳	الف) جایگاه پیامبر(ص)
۳۸۳	ب) معجزات
۳۸۴	ج) وسایل شخصی پیامبر(ص)
۳۸۴	۳-۲- تاریخ اسلام
۳۸۵	الف) بعثت پیامبر(ص)
۳۸۵	ب) سیره رفتاری پیامبر(ص)
۳۸۶	د) مسموم کردن پیامبر(ص) توسط یهود
۳۸۷	۳. اصالت روایت‌ها
۳۹۱	بررسی منابع روایات

۳۳۰	کتاب دلائل‌الامامه
۳۳۱	یک اشکال و پاسخ
۳۳۲	نتیجه
۳۳۳	منابع
۳۳۳	کتاب‌ها
۳۳۶	مقالات
۳۳۷	پژوهشی درباره اشعار امام هادی(ع) در بزم متوکل
۳۳۸	مقدمه
۳۳۹	احضار امام هادی(ع) به بزم متوکل
۳۴۳	دیدگاه‌ها درباره سراینده اشعار
۳۴۳	قول اول: سراینده امام هادی(ع)
۳۴۴	قول دوم: نگاشته شده بر کاخ غمدان
۳۴۴	قول سوم: شخصی در شام
۳۴۴	قول چهارم: انتساب اشعار به امیرالمؤمنین علی(ع)
۳۴۵	ارزیابی اقوال
۳۴۵	قول اول: امام هادی(ع)
۳۴۷	بازتاب این قول
۳۴۸	۱. کتب حدیث و تاریخ
۳۴۹	۲. کتب موعظه و ادبی
۳۴۹	۳. کتب تفسیر
۳۵۱	ارزیابی قول دوم
۳۵۳	ارزیابی قول سوم
۳۵۴	مدارک این قول
۳۵۴	قول چهارم: منتسب به امام علی(ع)
۳۵۵	نتیجه
۳۵۷	منابع
۳۶۲	بررسی سیر تطور گزارش شعرسرایی امام هادی(ع) نزد متوکل

ط) ترکی	۴۴۴
ی) اردو	۴۴۴
بخش دوم: مقاله	۴۴۵
الف) فارسی	۴۴۵
ب) عربی	۴۶۲
ج) پایان نامه	۴۶۴
ناهم خوانی معنادار بین روایات منقول از امام هادی(ع) در تصحیح‌های مختلف کتاب الهدایه الکبری (تحلیل و تبیین علل و پی‌آمدها)	۴۶۹
مقدمه	۴۷۰
معرفی اجمالی کتاب <i>الهدایه الکبری</i> و نویسنده آن	۴۷۲
معرفی چهار تصحیح و چاپ منتخب	۴۷۴
باب امام هادی(ع) در کتاب الهدایه الکبری	۴۷۷
مقایسه احادیث باب امام هادی(ع)	۴۷۸
افزودن یک روایت کامل	۴۷۹
حذف یک روایت کامل	۴۸۲
روایت هفتم	۴۸۲
روایت سیزدهم	۴۸۴
افزودن یک عبارت	۴۸۶
حذف یک عبارت	۴۸۷
جابه‌جا کردن واژه‌های موجود در متن	۴۸۸
ترمیم متن	۴۸۹
پروردن متن	۴۹۳
دست‌کاری ریز در متن	۴۹۴
پی‌آمدهای تصرف بی‌ضابطه در متون	۴۹۵
۱. تباه شدن ارزش‌های زبانی متون کهن	۴۹۵
۲. تباه شدن ارزش‌های جامعه‌شناختی دانش	۴۹۶
نتیجه	۴۹۷

گزارش نمودار	۳۹۲
اعتبارسنجی محتوایی روایات	۳۹۲
بررسی ناقل اصلی (راوی دارای آثار) و راوی روایت	۳۹۵
نتیجه	۳۹۶
منابع	۳۹۹

محور هشتم / امام از نگاه دیگران

امام هادی(ع) از نگاه اهل سنت	۴۰۳
مقدمه	۴۰۴
جایگاه امام هادی(ع) از نگاه اهل سنت	۴۰۵
جایگاه امام هادی(ع) از نگاه دانشمندان اهل سنت (تا قرن ششم)	۴۰۶
دانشمندان از قرن هفتم تا قرن نهم	۴۰۷
دانشمندان از قرن دهم تا قرن یازدهم	۴۰۹
دانشمندان از قرن چهاردهم تا قرن چهاردهم	۴۱۱
نتیجه	۴۱۲
منابع	۴۱۴

محور نهم / مأخذشناسی

کتاب‌شناسی امام هادی(ع)	۴۱۷
بخش اول کتاب	۴۱۸
الف) فارسی	۴۱۸
ب) عربی	۴۳۶
ج) انگلیسی	۴۴۱
د) اسپانیایی	۴۴۲
ه) آلمانی	۴۴۳
و) تاجیکی	۴۴۳
ز) ترکی آذربایجانی	۴۴۴
ح) ترکی استانبولی	۴۴۴

منابع.....	۴۹۸
نقد و بررسی گزارش ابن صباغ در مورد امام هادی(ع).....	۵۰۲
مقدمه.....	۵۰۳
گزارش ابن صباغ در مورد امام هادی(ع).....	۵۰۴
نقد گزارش ابن صباغ.....	۵۰۷
الف) نقد عناصر بیرونی.....	۵۰۷
نویسنده.....	۵۰۷
ب) نقد عناصر درونی.....	۵۰۸
۱. روش نویسنده.....	۵۰۸
۲. منابع ابن صباغ.....	۵۰۹
۳. نقد محتوای گزارش ابن صباغ.....	۵۱۱
الف) تصرفات ابن صباغ در روایات شیخ مفید.....	۵۱۱
ب) نقد روایت کمال‌الدین بن طلحه.....	۵۱۲
۱. نقد سندی.....	۵۱۲
۲. نقد دلالی.....	۵۱۲
ج) تاریخ ولادت امام هادی(ع).....	۵۱۲
د) تاریخ شهادت امام هادی(ع).....	۵۱۳
ه) القاب امام هادی(ع).....	۵۱۳
نتیجه.....	۵۱۴
منابع.....	۵۱۵

سخنی با خوانندگان

عصر ابن‌الرضا(ع) از مهم‌ترین و حساس‌ترین دوران حضور ائمه(ع) به شمار می‌رود. ورود افکار و اندیشه‌های مختلف به جهان اسلام و شکل‌گیری و رشد و توسعه فرقه‌ها و جریان‌های فکری و فرهنگی گوناگون در میان مسلمانان به‌گونه‌ای که اعتقادات و باورهای آنان را تهدید می‌کرد، از یک سو و ضعف و سستی خلافت عباسی از سوی دیگر و وجود برخی فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی و افراطی منسوب به شیعه و سخت‌گیری بر علویان به‌ویژه امامان شیعه و پیروان آنان دوران سختی را برای شیعیان رقم زد.

در چنین فضایی امام هادی(ع) پس از شهادت پدر بزرگوارشان، امامت و رهبری را عهده‌دار شدند. ایشان با درایت و دوراندیشی در برابر جریان‌های انحرافی مانند غالیان و جریان‌هایی مانند فتنه خلق قرآن ایستاد و با به‌کارگیری راهبرد مناسب پیروانش را از افتادن در گرداب افکار و اندیشه‌های بی‌فایده نجات داد.

امام هادی(ع) ضمن توجه به وحدت و هم‌گرایی جامعه اسلامی، مبارزه با انحرافات فکری، فرهنگی و اجتماعی را در دستور کار خویش قرار داده و در جهت اتقان و استواری معارف اهل‌بیت(ع) از راهبردهای مناسب سیاسی، اجتماعی و مذهبی را بهره گرفت. این راهکارها که بدون تحریک مخالفان به‌ویژه حاکمان عباسی انجام می‌گرفت و بیان معارف اصیل در قالب‌های دعا و زیارت از اقدامات آن حضرت بود.

کم‌توجهی پژوهشگران تاریخ و سیره معصومان(ع) به دوران ابن‌الرضا(ع) و اهمیت آن غبار مظلومیت بر چهره بزرگواران نشانده؛ به‌گونه‌ای که مسلمانان به‌ویژه بسیاری از جامعه شیعه از زوایای مختلف زندگی و سیره این بزرگان باخبر نیستند. این مهم سبب شد انجمن تاریخ‌پژوهان حوزه علمیه سلسله همایش‌هایی

را برای تبیین زندگی این بزرگواران طراحی کند و به مرحله اجرا در آورد. همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام جواد(ع) در سال ۱۳۹۲ با مشارکت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و همکاری مراکز مختلف برگزار و در همان زمان اعلام شد که سیره امام هادی(ع) در همایش دیگر بررسی خواهد شد. حال خدای را شاکریم که غور و بررسی درباره سیره و زندگانی و زمانه این امام همام به نتیجه رسید و مجموعه مقالات آن در اختیار علاقه‌مندان و پژوهشگران قرار گرفت. بی‌تردید اجرای این پروژه مهم از آغاز تا انجام مرهون زحمت‌های بی‌دریغ اعضای محترم کمیته علمی، اجرایی، نویسندگان، ارزیابان، و سایر عزیزانی است که بی‌همراهی آنان به انجام نمی‌رسید.

بر خود لازم می‌دانم از اعضای محترم کمیته علمی و کمیته اجرایی همایش، مرجع معظم حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی(دام‌الله)، حضرت آیت‌الله اعرافی(دام‌عزه) مدیر محترم حوزه علمیه قم، حجت‌الاسلام و المسلمین شهرستانی نماینده حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی(حفظه‌الله)، حجت‌الاسلام و المسلمین اختری دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت(ع)، حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر نجف لک‌زایی رئیس محترم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و همه کسانی که در گستره این پژوهش یاری‌گر بودند، سپاسگزاری نمایم؛ توفیق همگان را از حق تعالی خواهانم.

حمیدرضا مطهری

مسئول برگزاری همایش سیره و زمانه امام جواد (ع)

پیام حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی به همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام هادی(ع)

بسم الله الرحمن الرحيم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

باید اذعان کرد که بحث تاریخ به طور کلی و تاریخ ائمه اهل بیت(ع) و تاریخ علم اسلامی به طور خاص در حوزه های علمی شیعه چنان که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است. این موضوع، پیامدهای ناخوشایندی به دنبال دارد، چراکه تاریخ در ارتباط تنگاتنگ با جریان زندگی و شاخه های گوناگون علوم اسلامی است.

فی المثل کتاب آیت الله سید حسن صدر با نام «تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام» یک نگاه تاریخی به علوم اسلامی دارد. همچنین کنگره بین‌المللی که قرار است زیر نظر ما با عنوان «نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی» برگزار شود از این وادی است که نیاز جهان اسلام در آشنایی با مکتب اهل بیت(ع) و نقش آن در علوم اسلامی را وجه همت خود قرار داده است.

یکی دیگر از نیازهای جدی تاریخ، تصویر روزآمد و علمی از تاریخ امامان اهل بیت(ع) است، امروزه شبهات درباره زندگی و شخصیت پیشوایان ما و جهل نسبت به آنان، خاصه در فضای مجازی، بیداد می‌کند. همه اینها پاسخ های روشن، استوار و مبرهن با ادبیات روز را می‌طلبد.

در این میان پژوهش و تحقیق درباره امام هادی(ع) حکایت دیگری است، چرا که تاکنون کمتر به این گسترده پرداخته شده است.

جهت پاسخ به این نیاز جدی و لازم، انجمن تاریخ پژوهان قم - حوزه علمیه، دامن

همت به کمر استوار ساخته، سلسله مباحثی درباره این مقطع از تاریخ امامان اهل بیت (ع) به جریان انداخته است. پیش از این همایشی هم درباره امام جواد (ع) منعقد کرده بودند که با استقبال پژوهشگران و فرهیختگان حوزه و دانشگاه روبرو شده است و هم اکنون عزم را جزم کرده اند تا همایش «سیره و زمانه اهل بیت (ع)» را برگزار کنند. تخریب بارگاه این امام همام و فرزند برومند او امام حسن عسکری (علیهما السلام) از طرف جریان های تکفیری از یک سو، و اسائه ادب یک خواننده هرزه و نایاب به امام هادی (ع) از سوی دیگر، احساسات مراجع، حوزه های علمیه و عموم مردم را جریحه دار کرد که باعث واکنش شدید آنان گردید.

این دو پیشامد تلخ سبب شد تا سلسله درس هایی از سخنان امام هادی آغاز کنیم که حاص آن کتابی با نام «چهل حدیث از امام هادی (ع)» بود. و اکنون شاهدیم که دست اندرکاران همایش امام هادی (ع) برآند تا گردهمایی علمی، پژوهش مدار را برگزار کنند تا هم سیمای روشن و پرافتخار امام هادی (ع) برای معاصران عرضه بدارند و هم شبهات که برخی غرض ورزانه است را پاسخ گویند. جا دارد که در این فرصت بر علوم و معارف اسلامی در نگاه امام هادی (ع) تکیه شود. بنا بر شنیده ها، قرار است که در آینده گردهمایی درباره امام حسن عسکری (ع) نیز از طرف این انجمن محترم برگزار شود تا این سلسله زرین همایش ها تکمیل گردد. اینجانب به این مناسبت به همه برگزارکنندگان و حاضران بزرگوار این همایش تبریک و خسته نباشید می گویم، امید است که این کامیابی ها در خدمت به اهل بیت (ع)، مورد رضای خداوند متعال و توجه حضرت ولی عصر ارواحنا فداء قرار گیرد.

و من الله التوفیق

۹۶/۹/۱۲

ناصر مکارم شیرازی

حوزه علمیه قم

محور ششم اصحاب

مقدمه

دوران زندگی امام هادی (ع)، عصر اختناق و استبداد بود. امام برای فعالیت‌های فرهنگی، علمی و سیاسی، آزادی عمل نداشتند و از این نظر، فضای جامعه با عصر امام باقر و صادق (ع) تفاوت فراوان داشت، اما آن حضرت با همان اوضاع نامساعد، علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی هم چون: مناظرات، مکاتبات، پاسخ‌گویی به شبهات و...، راویان و محدثان و بزرگانی از شیعه را تربیت کرد و علوم و معارف اسلامی را به آنان آموزش داد تا آنان، هم جامعه زمان خود را از آسیب‌های فرهنگی - اعتقادی حفظ نمایند و هم این میراث بزرگ را به نسل‌های بعدی منتقل کنند. بنابراین نظر شیخ طوسی، تعداد شاگردان و اصحاب آن حضرت در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی، بیش از ۱۸۰ نفر بود.^۱ در این میان، شخصیت‌های درخشان علمی، معنوی و برجسته‌ای مانند فضل بن شاذان، حسین بن سعید اهوازی، علی بن مهزیار اهوازی دورقی، ایوب بن نوح، حسن بن راشد، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی و عثمان بن سعید عمری به چشم می‌خورند که برخی از ایشان شاگرد ائمه دیگر نیز بودند و آثار ارزشمندی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی نگاشتند، بنابراین در این مقاله، با توجه به اهمیت دوره زمانی امام هادی (ع) و میراث مکتوب شیعه، به بررسی نقش آنان در نگارش کتاب در حوزه‌های گوناگون علوم اسلامی خواهیم پرداخت.

معمولاً نویسندگانی که درباره زندگی امام هادی (ع) نگاشته‌اند، بخشی را به بیان زندگانی اصحاب ایشان اختصاص داده‌اند. البته عبدالحسین شبستری کتابی مستقل با نام النور الهادی الی اصحاب الامام الهادی (ع) نگاشته که کتابخانه تاریخ وابسته به دفتر حضرت آیت‌الله سیستانی در قم، آن را در سال ۱۳۷۹ به چاپ رسانده، هرچند نویسنده محترم به اختصار، به زندگی آنان پرداخته و به آثار ایشان، اشاره‌ای نکرده است. هم‌چنین در مقاله «جرعه‌نوشان

گونه‌شناسی آثار مکتوب اصحاب امام هادی (ع)

علی احمدی^۱

چکیده

مسلمانان از ابتدای دعوت پیامبر (ص) و با تشویق ایشان، اهتمام ویژه‌ای به نگارش داشتند. پس از ایشان، اصحاب ائمه (ع) و شیعیان نیز با توجه به تأکید پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، به نگارش در حوزه‌های مختلف اسلامی روی آوردند که باعث تشکیل میراث مکتوب شیعه شد. اصحاب امام هادی (ع) نیز سهم بسزایی در نگارش آثار در حوزه‌های گوناگون اسلامی داشتند. با توجه به اهمیت جایگاه میراث مکتوب شیعه، این مقاله، آثار اصحاب امام هادی (ع) را با رویکرد تاریخی و با روش کتابخانه‌ای، گونه‌شناسی کرده و به این نتیجه دست یافته که آنان، در هشت گرایش ادبیات عرب و شعر، تاریخ، رجال و جغرافی، تفسیر و علوم قرآنی، حدیث، ریاضیات و نجوم، طب، فقه و کلام کتاب نگاشته‌اند که از نظر تعداد، به ترتیب حدیث (۴۹٪)، فقه (۲۷٪)، کلام (۱۳٪)، تاریخ (۷٪)، تفسیر (۲٪)، ریاضیات و نجوم (۱٪) و طب (۱٪) را شامل می‌شود.

واژگان کلیدی

اصحاب امام هادی (ع)، میراث مکتوب، علوم اسلامی

۱. طوسی، رجال، ص ۳۸۳ - ۴۹۳.

۱. دانش‌آموخته سطح سه تاریخ اهل بیت (ع)، پژوهشکده حج و زیارت.

ولی پس از مدتی، او را به قم بازگرداند و از وی پوزش خواست و هنگامی که برقی درگذشت، پابرهنه و بدون عمامه در تشییع جنازه اش حاضر شد.^۱

۳. احمد بن داوود جرجانی فزاری، از محدثان بزرگ اهل سنت که شیعه شد و کتاب‌هایی در رد مذهب قبلی خود نوشت.^۲ او صحابی امام جواد (ع) و امام هادی (ع)^۳ بود، اما روایتی از آنان نقل نکرد.^۴ رجال نویسان او را از محدثان بزرگ و معتمد به شمار می‌آورند و روایاتش را مربوط به زمان شیعه شدنش می‌دانند.^۵

۴. حسن بن خرزاذ قمی، اهل کَش، روستایی در گرگان^۶ و از اصحاب امام هادی (ع) بود، اما روایتی از ایشان نقل نکرد.^۷ او راوی احادیث زیادی است، اما گفته‌اند در اواخر عمر غلو کرد، لذا برخی او را غیر موثق دانسته‌اند.^۸

۵. ابومحمد، حسین بن سعید اهوازی کوفی قمی: خاندان وی اهل کوفه بودند، ولی وی به همراه برادرش حسن به قم مهاجرت کرد و در همان جا درگذشت.^۹ او صحابی امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع) است^{۱۰} و از آنان، روایت دارد.^{۱۱} او و برادرش حسن، از محدثان موثق و از بزرگان امامیه و فقیه آنان بودند که سی کتاب نگاشتند.^{۱۲}

۶. علی بن مهزیار اهوازی، ساکن اهواز و از یاران امام کاظم، رضا، جواد و هادی (ع)^{۱۳} و وکیل امام جواد (ع) و امام هادی (ع) در برخی مناطق بود و این

اقیانوس امام هادی (ع)» توسط آقای اسلام‌پور، که در فصلنامه *فرهنگ کوثر*، شماره ۷۲ به چاپ رسیده، زندگی‌نامه اصحاب ایشان به اختصار آمده است. با وجود این، در این موضوع خاص، تاکنون، اثری منتشر نشده است. پژوهش‌گران دفتر تبلیغات اسلامی در کتاب *وزین فرهنگ‌نامه مؤلفان اسلامی*، همه نویسندگان دوره صدر اسلام به همراه آثارشان را معرفی کرده‌اند که نویسنده این مقاله، برای گردآوری اطلاعات اصحاب و آثارشان، از این کتاب استفاده کرده و همه آثار مربوط به یاران امام هادی (ع) را از این کتاب استخراج و در پایان براساس آمار به دست آمده، تحلیل و بررسی کرده است. این مقاله در پنج بخش تدوین شده است: ۱. مقدمه، ۲. گزارشی اجمالی از زندگی‌نامه اصحاب امام هادی (ع)، ۳. طبقه‌بندی آثار اصحاب امام هادی (ع) براساس حوزه‌های مختلف علوم اسلامی، ۴. بحث و تحلیل، ۵. منابع.

گزارشی اجمالی از زندگی‌نامه اصحاب نویسنده

۱. محمد بن اسماعیل قمی صیمری، صحابی امام هادی (ع)، ادیب و شاعر بود و اشعاری در مدح آن حضرت^۱ و قصیده‌ای در رثای ایشان و تعزیت امام عسکری (ع) سرود.^۲

۲. ابوجعفر، احمد بن محمد بن خالد برقی کوفی (م. ۲۸۰ق) که پس از قیام زید به همراه پدرش عبدالرحمان به قم مهاجرت کرد و در روستای قمرود ساکن شد.^۳ او از یاران امام جواد (ع) و امام هادی (ع)^۴ و از محدثان و عالمان شیعه و موثق است، هرچند روایت کرده وی از ضعف و اعتمادش بر احادیث مرسل، باعث شد بزرگ قم، احمد بن محمد بن عیسی، او را از این شهر تبعید کند

۱. نجاشی، همان، ج ۱، ص ۵۰۲.
 ۲. طوسی، *الفهرست*، ص ۳۳.
 ۳. ابن شهر آشوب، *المناقب*، ج ۴، ص ۲۱۴.
 ۴. طوسی، *رجال*، ص ۶۲۴.
 ۵. مامقانی، *تنقیح المقال*، ج ۱، ص ۰۶.
 ۶. همان، ج ۱، ص ۶۷۲.
 ۷. طوسی، *رجال*، ص ۳۱۴ و ۳۶۴.
 ۸. حلی، *خلاصه الاقوال*، ص ۴۱۲.
 ۹. طوسی، *فهرست*، ص ۸۵.
 ۱۰. طوسی، *رجال*، ص ۲۷۳.
 ۱۱. طوسی، *فهرست*، ص ۸۵.
 ۱۲. نجاشی، *رجال*، ج ۱، ص ۱۷۱.
 ۱۳. طوسی، *رجال*، ص ۱۸۳، ۳۰۴، ۷۱۴.

۱. طوسی، *رجال*، ص ۴۲۴.
 ۲. ابن شهر آشوب، *معالم العلماء*، ص ۲۵۱.
 ۳. تستری، *قاموس الرجال*، ج ۸، ص ۶۶.
 ۴. طوسی، *فهرست*، ص ۰۲.
 ۵. طوسی، *رجال*، ص ۸۹۳.

۹. محمد بن احمد صابونی جعفری کوفی، اهل مصر که به جهت علم و دانش، موقعیت ممتازی در آن جا داشت.^۱ وی از اصحاب امام هادی (ع)^۲ بود، ولی از ائمه روایتی نقل نکرد.^۳ غیبت کبرا را درک کرد و از فقیهان بزرگ و آشنا به تاریخ و نجوم بود.^۴ ابتدا زیدی بود، ولی بعدها شیعه شد.^۵

ابوعبدالله، محمد بن حسان رازی زینبی (زینبی)، از اصحاب امام هادی (ع)^۶ که روایتی از ائمه (ع) نقل نکرد.^۷ او موفق شد سه اثر حدیثی بنگارد.^۸

عباس بن معروف قمی وراق، اهل قم و از صحابی امام رضا (ع) و امام هادی (ع) بود.^۹ وی در سند ۲۳۹ روایت قرار گرفته و توثیق شده است.^{۱۰}

۱۲. خیران خادم قراطیسی اسباطی، از موالیان امام رضا (ع)^{۱۱} و از یاران امام هادی (ع)^{۱۲} بود که اطلاع چندانی از جزئیات زندگی وی در دست نیست. بنابر نقل کشی، وی به دستور امام جواد (ع) فتوا می‌داد و از نظر احکام فقهی، مورد اعتماد امام بود.^{۱۳}

۱۳. سری بن سلامه اصفهانی، از اصحاب امام هادی (ع)^{۱۴} بود، هر چند برخی او را از اصحاب امام حسن عسکری (ع) دانسته‌اند.^{۱۵} اطلاع چندانی از جزئیات

دو امام توقیعاتی در مدح وی به شیعیان نوشته‌اند. پدرش در ابتدا نصرانی بود که مسلمان شد. حتی گفته‌اند خودش نیز در کودکی اسلام آورد و شیعه شد.^۱ بنا بر دیدگاه احمد برقی، علی بن مهزیار بر مصنفات حسین بن سعید اهوازی، اضافه‌هایی داشت،^۲ بنابراین احتمال دارد کتاب‌های علی بن مهزیار، توسیع داده شده آثار حسین بن سعید باشد، هر چند شیخ طوسی، تنها به مشابهت آثار وی با حسین بن سعید تصریح کرده است.^۳

۷. ابوالحسن، علی بن حسن کوفی تمیمی (ابن فضال)، اهل کوفه، فقیه شیعه در کوفه، مورد توثیق و محدث^۴ و از اصحاب امام هادی و عسکری (ع)^۵ بود. وی فطحی غیرمعاند و به امامیه نزدیک بود.^۶ آثار وی فراوان و گوناگون است (۳۶ اثر).^۷

۸. ابوجعفر، احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد اشعری قمی: اصل او از قم، جزو صحابی امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع)^۸ و روایان امام جواد (ع) و امام هادی (ع) است.^۹ او از فقیهان بزرگ قم بود و به نوعی، ریاست این شهر را بر عهده داشت و حاکم قم در امور ملکی، به نظرهای او توجه می‌کرد.^{۱۰} فقیه، جلیل‌الشان و ثقه بود.^{۱۱} او محدث بزرگی است و نامش در ۲۳۰۳ سند از روایات کتب اربعه، آمده است.^{۱۲}

۱. نجاشی، رجال، ج ۲، ص ۷۸۲.
 ۲. طوسی، رجال، ص ۲۲۴.
 ۳. ابن داوود، رجال، ص ۱۹۲.
 ۴. مامقانی، الفوائد الرجالیه، ج ۳، ص ۹۹۱.
 ۵. نجاشی، رجال، ۲/۷۸۲.
 ۶. طوسی، رجال، ص ۵۲۴.
 ۷. همان، ص ۶۰۵.
 ۸. نجاشی، رجال، ج ۲، ص ۶۲۲.
 ۹. طوسی، رجال، ص ۹۱۴.
 ۱۰. تستری، قاموس الرجال، ج ۶، ص ۷۳.
 ۱۱. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۸۵۳.
 ۱۲. طوسی، رجال، ص ۴۱۴.
 ۱۳. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۱۱۶.
 ۱۴. طوسی، رجال، ص ۶۱۴.
 ۱۵. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۶۵۳.

۱. نجاشی، رجال، ج ۲، ص ۵۷.
 ۲. طوسی، فهرست، ص ۸۸.
 ۳. همان.
 ۴. نجاشی، همان، ج ۲، ص ۳۸.
 ۵. طوسی، رجال، ص ۹۱۴.
 ۶. طوسی، فهرست، ص ۲۹.
 ۷. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۳۸.
 ۸. طوسی، رجال، ص ۹۰۳.
 ۹. اردبیلی، جامع الرواة، ج ۱، ص ۹۶.
 ۱۰. قلی، تاریخ قم، ص ۶۷۱.
 ۱۱. طوسی، فهرست، ص ۵۲.
 ۱۲. خونی، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۰۳.

زندگی وی در دست نیست.

۱۴. عبدالله بن محمد بن قیس اسدی، از محدثان شیعه که از امام هادی (ع) روایت کرده است.^۱ از جزئیات زندگی وی نیز اطلاع چندانی در دست نیست. گویا ابو عبدالله، محمد بن قیس اسدی، راوی امام باقر و صادق (ع)^۲ پدر وی بوده است.

۱۵. عبدالله بن هلیل، صحابی امام هادی (ع) که ابتدا فطحی بود، اما با دیدن معجزه‌ای از امام، شیعه شد. وی برای پرسش در موضوعی، خواست نزد امام برود، اما به طور اتفاقی، ایشان را در یک راه باریک و تنگ ملاقات کرد. هنگامی که امام به او نزدیک شد، کاغذی روی سینه او انداخت. وقتی باز کرد، نوشته شده بود: «ما کان هناک ولا کذلک»^۳ «عبدالله افطح که توشیعه‌اش هستی، نه در مقام امامت است و نه مستحق امامت»^۴.

۱۶. علی بن معبد بغدادی، اهل بغداد^۵ و از اصحاب امام هادی (ع)^۶ بود. اطلاع چندانی از جزئیات زندگی وی، در دست نیست.

۱۷. ابو عبدالله، حسین بن عبیدالله بن سهل سعدی محرر قمی، اهل قم که به دلیل غالی‌گری و ضعف روایت، از آن‌جا اخراج شد.^۷ نجاشی نیز به او طعن زده و به غلومتهم کرده، اما به نظرش احادیث او موثق است.^۸ طوسی وی را در شمار یاران امام هادی (ع) آورده، ولی تأکید می‌کند که از هیچ‌یک از امامان، روایت نکرده است.^۹ نجاشی آثار او را گزارش کرده^{۱۰} که اکثر آن‌ها حدیثی است.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۷۱.
۲. نجاشی، رجال، ج ۲، ص ۷۹۱.
۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۵۳.
۴. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۵۰۱.
۵. طوسی، رجال، ص ۷۱۴.
۶. برقی، رجال، ص ۸۵.
۷. کثی، اختیار معرفة الرجال، ص ۰۸۳.
۸. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۳۴۱.
۹. طوسی، رجال، ص ۱۷۴.
۱۰. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۴۴۱.

۱۸. ابویشر، ابان بن محمد سندی بجلي بزاز بغدادی، پسر خواهر صفوان بن یحیی^۱ و در شمار اصحاب امام هادی (ع)^۲ بود. اطلاع چندانی از جزئیات زندگی او در دست نیست.

۱۹. احمد بن حمزه بن یسع قمی، اهل قم و از اصحاب امام هادی (ع)^۳ و ثقه^۴ بود. از جزئیات زندگی او نیز اطلاع چندانی در دست نیست.

۲۰. جعفر بن محمد بن یونس احوّل صیرفی، از اصحاب امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع) بود و از امام رضا (ع) و امام جواد روایت کرد.^۵ او ثقه، اهل لغت و فاضل بود.^۶

۲۱. ابو محمد، حسن بن علی سجاده کوفی قمی، صحابی امام جواد (ع) و امام هادی (ع)^۷ بود. کثی او را از غلات فرقه "علیائیه" می‌شمارد و او را لعن و نفرین کرده، می‌نویسد: «سجاده از اسلام هیچ بهره‌ای نبرده است»^۸ نجاشی هم او را ضعیف می‌شمارد.^۹

۲۲. حمدان بن اسحاق خراسانی زنجانی قزوینی، اهل قزوین و صحابی امام هادی (ع)^{۱۰} که حدیث در باب زیارت امام رضا (ع) و ثواب عقیقه از امام هادی (ع) نقل کرده است.^{۱۱}

۲۳. علی بن محمد منقری، اهل کوفه و صحابی امام هادی (ع)^{۱۲} که توثیق

۱. همان، ج ۱، ص ۱۲۴.
۲. طوسی، رجال، ص ۷۸۳.
۳. همان، ص ۹۰۴.
۴. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۴۳۲.
۵. همان، ج ۱، ص ۰۰۳.
۶. ابن داوود، رجال، ص ۹۸.
۷. طوسی، رجال، ص ۰۰۴.
۸. کثی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۷۵.
۹. نجاشی، همان، ج ۱، ص ۷۷۱.
۱۰. برقی، رجال، ص ۹۵.
۱۱. اردبیلی، جامع الرواه، ج ۱، ص ۷۷۲.
۱۲. طوسی، رجال، ص ۹۱۴.

شده است.^۱

۲۴. معاویه بن حکیم دهنی کوفی، اهل کوفه، از اصحاب امام رضا، جواد و هادی (ع) بود.^۲ کشی وی را از فقهای فطحی مذهب^۳ و نجاشی او را موثق و راوی ۲۴ اصل دانسته که دیگران آن‌ها را روایت نکرده‌اند.^۴

۲۵. منصور بن عباس رازی بغدادی کوفی، ساکن بغداد، از یاران امام جواد و هادی (ع) بود که برخی او را توثیق کرده^۵ و برخی او را ضعیف دانسته‌اند.^۶ او در بغداد درگذشت.^۸

۲۶. موسی بن عمر بن بزیع کوفی، اهل کوفه، موثق، از موالیان منصور عباسی^۹ و صحابی امام جواد (ع) و امام هادی (ع) بود.^{۱۰}

۲۷. ابومحمد، حسن بن علی و شاء بجلی خزاز کوفی، از افراد سرشناس طایفه بجلی، صحابی امام کاظم (ع)، امام رضا (ع) و هادی (ع)،^{۱۱} مورد اعتماد و جلیل‌القدر بود که نهصد استاد را درک کرد که همه از امام صادق (ع) حدیث شنیده و روایت می‌کردند.^{۱۲} او ابتدا جزو واقفیه بود، ولی هنگامی که معجزات امام رضا (ع) را مشاهده کرد، به امامت ایشان ایمان آورد.^{۱۳}

۲۸. ابوالحسن، علی بن محمد کاشانی اصفهانی، اهل اصفهان و از فرزندان

زیاد مولی عبدالله بن عباس و از صحابی امام هادی (ع) بود.^۱ شیخ طوسی او را تضعیف کرده،^۲ اما نجاشی او را به فقه و فضل و زیادی حدیث توصیف می‌کند.^۳ ۲۹. ابوسلیمان، داوود بن مافنه صرمی کوفی، اهل کوفه، از موالی بنی صرمه و صحابی امام رضا (ع) و امام هادی (ع) بود.^۴ بنا بر دیدگاه برخی، گرچه طوسی بر او اعتماد کرده، نمی‌توان او را محدثی ثقه دانست.^۵ بیان این نکته بایسته است که این شخصیت را نباید با داوود صرمی از صحابی امام سجاد (ع)، اشتباه گرفت.^۶

۳۰. ابوعبدالله، فتح بن زید جرجانی، صحابی امام هادی (ع) بود اما حدیثی از ائمه نقل نکرد.^۷ بنا بر دیدگاهی، از عقیده صحیحی برخوردار بود،^۸ اما برخی دیگر از راویان، او را مجهول و روایات وی را دچار ضعف و تردید می‌دانند.^۹ محمد بن فرج رنجی، صحابی امام کاظم (ع)، امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع)،^{۱۰} محدثی ثقه و دارای موقعیتی والا نزد اهل بیت (ع) به ویژه امام هادی (ع) بود.^{۱۱}

۳۲. ابوعلی، حسن بن راشد بغدادی، از صحابی امام جواد (ع) و امام هادی (ع) و وکیل امام هادی (ع) در بغداد و مداین بود.^{۱۲}

۳۳. ابویوسف، یعقوب بن یزید انباری سلمی قمی کاتب، صحابی امام

۱. نجاشی، رجال، ج ۲، ص ۲۸.

۲. طوسی، رجال، ص ۶۰۴.

۳. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۴۳.

۴. نجاشی، همان، ج ۲، ص ۸۴۳.

۵. طوسی، رجال، ص ۷۰۴.

۶. خوئی، معجم رجال حدیث، ج ۸۱، ص ۰۵۳.

۷. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۰۵۲.

۸. نجاشی، رجال، ج ۲، ص ۳۵۳.

۹. همان، ج ۲، ص ۲۴۳.

۱۰. طوسی، فهرست، ص ۴۶۱.

۱۱. برقی، رجال، ص ۱۵.

۱۲. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۷۳۱.

۱۳. طوسی، الغیبه، ص ۱۷.

۱. طوسی، رجال، ص ۷۱۴.

۲. همان.

۳. نجاشی، رجال، ج ۲، ص ۹۷.

۴. طوسی، رجال، ص ۵۱۴.

۵. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۱۴.

۶. خوئی، معجم رجال حدیث، ج ۷، ص ۶۳۱.

۷. طوسی، رجال، ص ۹۸.

۸. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال حدیث، ج ۶، ص ۲۹۱.

۹. حلی، خلاصه الاقول، ص ۷۴۲.

۱۰. طوسی، رجال، ص ۲۲۴.

۱۱. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۷۱.

۱۲. طوسی، الغیبه، ص ۰۵۳.

۳۷. ابواسحاق، ابراهیم بن مهزیار اهوازی، برادر علی بن مهزیار، درباره خودش، اطلاعات چندانی در دست نیست جز آن‌که نیاکانش از اهالی دورق خوزستان بودند.^۱ از اصحاب امام جواد (ع) و امام هادی (ع)^۲ بود و چون حکایت دیدار او با حضرت مهدی (ع) نقل شده،^۳ برخی معتقدند از یاران امام زمان (ع) بوده است.^۴

۳۸. احمد بن محمد بن عبیدالله اشعری قمی، از اصحاب امام جواد (ع) و امام هادی (ع)^۵ بود که از امام هادی (ع) روایت دارد.^۶ ناصرالشریعه درباره وی از نجاشی نقل می‌کند: «وست من از پدرش نقل می‌کرد: بسیار از او حدیث آموختم، ولی چون مشایخ ما وی را تضعیف می‌کردند، روایات او را کنار نهادم ولی اهل علم و ادب بود و شعر را پاکیزه می‌گفت و خط نیکویی داشت و در آخر عمر دچار اختلال شد».^۷ البته چنین سخنی در رجال نجاشی وجود ندارد.

۳۹. ابوعبدالله، احمد بن حسن بن علی بن فضال بغدادی (م. ۲۶۰ ق)، از اصحاب امام هادی (ع) و عسکری (ع)^۸ و فطحی مذهب بود، اما در نقل روایات، موثق و مورد اطمینان به شمار می‌آمد.^۹ به خصوص که امام حسن عسکری (ع) توثیق بنی‌فضال را تأیید کرده است.^{۱۰} ابن داوود نیز وثاقت وی را تأیید نموده، هر چند نام وی را در قسمت دوم کتاب خود آورده که مختص مجهولان و مجروحان است.^{۱۱}

کاظم، رضا و هادی (ع) و مورد اعتماد امام هادی (ع)، ثقه و راست‌گو بود، هر چند از منشیان منتصر عباسی نیز به شمار می‌رفت.^۱ غیر از حدیث، در شعر هم تبحر داشت و از یاران ابونواس معروف به شمار می‌رفت.^۲

۳۴. ابوعلی، ریان بن صلت اشعری قمی بغدادی خراسانی، صحابی امام رضا (ع) و امام هادی (ع) و اهل خراسان^۳ بود، هر چند برخی دیگر، او را از اهالی قم دانسته‌اند.^۴ وی شیعه بود، اما در ظاهر، از نزدیکان مأمون و صاحب سر او به شمار می‌آمد.^۵ او محدثی ثقه و راست‌گو^۶ و به امام رضا (ع) علاقه‌مند بود و ایشان هم در حق وی دعا کردند و کمی لباس و درهم به او هدیه دادند.^۷

۳۵. ابوالحسن، علی بن عبدالله عطار قمی، از یاران امام جواد و هادی (ع) و موثق بود.^۸

۳۶. ابومحمد، فضل بن شاذان نیشابوری، از فقیهان، متکلمان و محدثان امامیه، از اصحاب امام هادی (ع) و عسکری (ع)^۹ و از راویان امام جواد (ع)^{۱۰} بود. پدرش شاذان بن خلیل نیز از محدثان امامیه به شمار می‌رفت.^{۱۱} اصالتاً نیشابوری بود، ولی در کودکی به همراه پدرش، به بغداد مهاجرت کرد و در آن جا ساکن شد و در اواخر عمر به نیشابور برگشت و همان جا درگذشت.^{۱۲} نجاشی آثار او را ۱۸۰ می‌داند که از این تعداد، ۵۹ اثر برای او شناسایی شده است.

۱. نجاشی، همان، ج ۲، ص ۷۲۴.

۲. همان.

۳. طوسی، رجال، ص ۶۷۳.

۴. تاریخ قم، ص ۴۹۱.

۵. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۶۳۴.

۶. نجاشی، همان، ج ۱، ص ۹۷۳.

۷. تستری، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۸۹۳.

۸. طوسی، رجال، ص ۴۰۴.

۹. همان، ص ۲۴.

۱۰. نجاشی، رجال، ج ۲، ص ۸۶۱.

۱۱. همان.

۱۲. طوسی، رجال، ص ۵۱۵.

۱. نجاشی، همان، ج ۲، ص ۴۷.

۲. طوسی، رجال، ص ۱۴.

۳. ابن بابویه، کمال الدین، ج ۲، ص ۵۴۴.

۴. مازندرانی، منتهی المقال، ج ۱، ص ۶۰۲.

۵. برقی، رجال، ص ۷۵.

۶. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۱۰۲.

۷. قلی، تاریخ قم، ص ۶۷۱.

۸. طوسی، رجال، ص ۱۴.

۹. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۲۱۲.

۱۰. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۵۵.

۱۱. ابن داوود، رجال، ص ۹۱۴.

۴۰. ابو عبد الله، احمد بن محمد سیاری بصری، از اصحاب امام هادی (ع) و عسکری (ع) بود. در ثقه بودن او اختلاف است. بنا بر روایت کشی، امام جواد (ع) به او بی‌اعتماد بود.^۱ اما محدث نوری با استناد به این‌که کلینی از او در کفای بسیار نقل کرده و نیز این‌که ظاهر کلام نجاشی، قبول نکردن تضعیف وی است، به کتاب‌ها و روایات او اعتماد کامل دارد.^۲

۴۱. ابو جعفر، احمد بن هلال عبرتایی کرخی بغدادی، منسوب به عبرتا، روستایی در نواحی شهر اسکاف، منطقه‌ای بین واسط و بغداد،^۳ از اصحاب امام هادی (ع) و عسکری (ع) بود که از امام هادی (ع)، روایت کرده است.^۴ سرزنش‌هایی از طرف امام عسکری (ع) نسبت به وی صادر شده،^۵ به همین دلیل برخی معتقدند که وی سنی شد.^۶ هر چند برخی دیگر او را محدثی غالی و متهم در دین شمرده‌اند.^۷

۴۲. ابوالحسین، ایوب بن نوح نخعی کوفی، اهل کوفه و از اصحاب و راویان امام رضا (ع)، امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) و وکیل امام هادی و عسکری (ع) و نزد آن دو دارای منزلت و مقام بزرگی بود،^۸ به طوری که امام عسکری (ع) او را ثقه معرفی فرمود.^۹

۴۳. ابو محمد، ثبیت بن محمد عسکری، از اصحاب امام هادی (ع) و امام

عسکری (ع)، یار و همنشین ابو عیسی وراق (م ۲۴۷ ق.)، متکلم ماهر و بزرگ شیعه و آگاه به حدیث و روایت و فقه بود.^{۱۰}

۴۴. ابو محمد، حسن بن ظریف کوفی، اهل کوفه و ساکن بغداد و صحابی امام هادی (ع) بود که زمان امام عسکری (ع) را نیز درک کرد و ایشان جواب چندین پرسش را که در ذهن وی خطور کرده بود، برایش فرستاد.^{۱۱} نجاشی او را توثیق کرده است.^{۱۲}

۴۵. ابو عبد الله، حسین بن اشکیب مروزی قمی، از اصحاب امام هادی و عسکری (ع) بود. اما هیچ روایتی از ائمه (ع) نقل نکرده است.^{۱۳} وی در سمرقند و کش اقامت داشت و مدتی هم به قم رفت و به خادمی حرم حضرت معصومه (ع) مشغول شد. وی از عالمان شیعه، عالم، متکلم، نویسنده و محدثی ثقه بود.^{۱۴}

۴۶. ابوسعید (ابوالخیر)، حمدان بن سلیمان نیشابوری، اهل نیشابور و از اصحاب امام رضا (ع)، امام هادی (ع) و عسکری (ع) و یکی از رجال صاحب‌نام شیعه و موثق بود.^{۱۵}

۴۷. ابوهاشم، داوود بن قاسم (م ۲۶۱ ق.)، از نوادگان جعفر بن ابی طالب، اهل و ساکن بغداد، صحابی امام رضا، جواد، هادی و عسکری (ع) بود.^{۱۶} بنا بر نقلی، امام زمان (ع) را دیده^{۱۷} و روایات زیادی درباره کرامات امامان نقل کرده

۱. طوسی، رجال، ص ۱۱۴.
 ۲. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۶۰۶.
 ۳. امین، محسن، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۶۱۱.
 ۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۸۱.
 ۵. طوسی، فهرست، ص ۶۳.
 ۶. طوسی، رجال، ص ۱۰۴.
 ۷. نجاشی، همان، ج ۱، ص ۸۱۲.
 ۸. بغدادی، هدیه العارفين، ج ۱، ص ۰۵.
 ۹. طوسی، فهرست، ص ۶۳.
 ۱۰. طوسی، رجال، ص ۸۶۳.
 ۱۱. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۵۵۲.
 ۱۲. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۷۵۵.

۱. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۳۹۲.
 ۲. طوسی، رجال، ص ۳۱۴.
 ۳. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۶۴.
 ۴. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۶۷۱.
 ۵. طوسی، رجال، ص ۳۱۴.
 ۶. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۷۴۱.
 ۷. طوسی، رجال، ص ۴۱۴.
 ۸. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۲۳۳.
 ۹. طوسی، رجال، ص ۵۷۳.
 ۱۰. طوسی، فهرست، ص ۷۶.

راوی امام جواد(ع) و امام هادی(ع) بود. او عقایدش را بر امام هادی(ع) عرضه کرد و ایشان فرمود: «این دین، پسندیده است، بر آن ثابت قدم باش!»^۱.

طبقه‌بندی آثار اصحاب امام هادی(ع) بر اساس علوم اسلامی

۱. ادبیات عرب و شعر

سه نفر از صحابی امام هادی(ع)، پنج اثر درباره ادبیات عرب و شعر، نگاشته‌اند. محمد صیمری که ادیب و شاعر بود، اشعاری در مدح امام هادی(ع)^۲ و قصیده‌ای در رثای ایشان و تعزیت امام حسن عسکری(ع) سرود.^۳ دیوان شعری داشته^۴ که تنها اثر او بوده است. احمد بن محمد برقی نیز دو اثر با نام *الشعر و الشعر و الشعر* درباره شعر و شاعری و یک اثر با نام *النحو* با موضوع ادبیات عرب نگاشته است.^۵ داوود بن قاسم، صحابی دیگری است که دیوان شعری داشته و احمد بن محمد جواهری آن را گردآوری کرده است.^۶

۲. تاریخ و رجال

در مجموع، ده نفر از یاران امام هادی(ع)، در حوزه تاریخ، رجال و جغرافیا، ۳۸ اثر نگاشته‌اند که در ادامه، به معرفی آن‌ها خواهیم پرداخت. هرچند بیش‌ترین آثار احمد جرجانی فزاری در رد حشویه^۷ است - که شرح آن در قسمت

است.^۱ ثقه، عظیم‌المنزله، جلیل‌القدر،^۲ شجاع و صریح‌اللهجه و با جرأت بود. زمانی که یحیی بن عمر شهید شد و سر او را به بغداد آوردند، عده‌ای بر این پیروزی، به فرمانده سپاه عباسیان تبریک گفتند، اما ابوهاشم به فرمانده سپاه گفت: «ای امیر، من آمده‌ام به تو تبریک بگویم، اما اگر رسول خدا(ص) زنده بود، می‌بایست به ایشان تسلیت می‌گفتم.»^۳ برای همین صراحت لهجه، در سال ۲۵۲ قمری دستگیر و در سامرا زندانی شد.^۴ ابو عبدالله جوهری، اخبار وی را در یک مجموعه، گردآوری کرده است.^۵

۴۸. ابوسعید، سهل بن زیاد آدمی رازی، اهل ری، صحابی امام جواد(ع)، امام هادی(ع) و عسکری(ع)^۶ و راوی آن بزرگواران^۷ بود. درباره ثقه بودن یا نبودن وی بین عالمان رجال اختلاف است.^۸ احمد بن محمد بن عیسی اشعری او را کذاب و غالی خواند و از قم بیرون کرد.^۹ با این حال نام وی در اسناد ۲۳۰۰ روایت هست.^{۱۰}

۴۹. ابوالخیر، صالح بن سلمه رازی، اهل ری، صحابی امام جواد(ع)، امام هادی(ع) و عسکری(ع)^{۱۱} که از آنان روایتی نقل نکرده است.^{۱۲} درباره وثاقت او اختلاف است.

۵۰. عبدالعظیم حسنی (م ۲۵۲ ق.)، از نوادگان امام مجتبی(ع) که از حاکم وقت گریخت و در ری ساکن شد. از اصحاب امام هادی(ع) و عسکری(ع) و

۱. تستری، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۶۵۲.

۲. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۲۶۳.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۲۴.

۴. بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۹۶۳.

۵. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۵۲۲.

۶. طوسی، رجال، ص ۶۱۴.

۷. کثی، اختیار معرفه الرجال، ص ۶۶۵.

۸. طوسی، فهرست، ص ۰۸.

۹. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۷۱۴.

۱۰. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۸۳۳.

۱۱. طوسی، رجال، ص ۶۱۴.

۱۲. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۹.

۱. طوسی، رجال، ص ۷۸۳.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۱۴.

۳. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۲۵۱.

۴. تستری، قاموس الرجال، ج ۸، ص ۶۶.

۵. الدرریه، ج ۹، ص ۱۸۹.

۶. نجاشی، ج ۱، ص ۵۰۲.

۷. آقابزرگ تهرانی، الدرریه، ج ۹، ص ۲۵.

۸. حشویه بفرقه‌ای از اهل سنت اطلاق می‌شود که به هر خبری، هرچند متناقض عمل می‌کنند و به ظواهر قرآن، هرچند مخالف با دلیل قطعی تمسک می‌جویند. این فرقه همان افراطیون اهل سنت هستند و به نظر عقلی بی‌اعتنا بوده و این نظرات را بدعت می‌دانند. (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۴۷۳).

الفارسات^۱ دارد که به احتمال، شبیه الفارسات ثقفی و مربوط به غارت‌های معاویه در زمان حکومت امام علی (ع) است. احمد بن هلال عبرتایی نیز کتاب المشیخه^۲ را نگاشت که مربوط به علم رجال است و شاید در آن، زندگی نامه شیوخ خود را نگاشته است. در پایان، ثبیت بن محمد عسکری، کتاب دلائل الاثمه^۳ را نگاشت که با توجه به عنوان، دربردارنده معجزات اهل بیت (ع) بوده است.

۳. تفسیر و علوم قرآنی

در مجموع هفت محدث از اصحاب امام هادی (ع) نه اثر قرآنی نگاشته‌اند. حسین بن سعید اهوازی کتاب تفسیر القرآن را نگاشت.^۱ علی بن مهزیار اهوازی کتاب التفسیر و حروف القرآن^۵ و محمد بن احمد صابونی کتاب تفسیر معانی القرآن و تسمیة اصناف کلامه^۶ و علی بن حسن کوفی دو کتاب التفسیر و التنزیل من القرآن و التحریف^۷ را نگاشتند. هم‌چنین احمد بن محمد برقی اثر الشواهد من کتاب الله^۸ و احمد بن محمد اشعری کتاب الناسخ و المنسوخ را نوشتند.^۹ احمد بن محمد سیاری نیز کتاب القرائات^{۱۰} را نگاشت که درباره قرائت‌های گوناگون قرآن کریم است.

۴. حدیث (منابع و متون)

از مجموع پنجاه محدثی که جزو اصحاب امام هادی (ع) بودند، ۳۸ راوی،

آثار کلامی خواهد آمد - کتابی نگاشته با نام الاوائل^۱ که با توجه به عنوان آن، تاریخی - رجالی و به احتمال، درباره زندگی نامه اولین‌ها در اسلام است. حسن بن خرزاذ قمی نیز کتابی در سیره نبوی نگاشته با نام اسماء رسول الله (ص)^۲. حسین بن سعید اهوازی نیز همراه برادرش حسن، دو کتاب المناقب و المثالب^۳ را نگاشت. آثار تاریخی علی بن مهزیار عبارتند از: الفضائل، المثالب، وفات ابي ذر، حدیث بدر، اسلام سلمان فارسی، فضائل امیرالمؤمنین^۴ و حدیث الاشعریه^۵. علی بن حسن کوفی نیز ۳۶ کتاب داشته که ده اثر آن تاریخی است: الملاحم (مربوط به آخرالزمان)، الدلائل (معجزات اهل بیت (ع))، فضل الکوفه، الغیبه، اسماء آلات رسول الله و اسماء سلاحه، وفاه النبی (صفات النبی)، عجائب نبی اسرائیل، المثالب، الرجال و اصفیاء امیرالمؤمنین (ع)^۶. البته نجاشی درباره کتاب اصفیاء امیرالمؤمنین معتقد است که هرچند به وی نسبت داده‌اند، اساتید نجاشی براین باور بودند که چنین کتابی از او نیست.^۷ احمد بن محمد برقی در مجموع یازده کتاب در حوزه تاریخ، جغرافیا و رجال نوشته که کتاب‌های تاریخی او المساجد الاربعه و ذکر الکعبه، الجمل، الاوائل، التاریخ، الانساب، المغازی، اخبار الاصم، نبات النبی (ص) و ازواجه کتاب‌های رجالی او الطبقات و الرجال و تنها کتاب جغرافی او البلدان و المساحه^۸ است. احمد بن محمد اشعری، سه کتاب با موضوع تاریخ دارد: فضل النبی، فضائل العرب و الملاحم.^۹ هم‌چنین احمد بن محمد سیاری کتابی با نام

۱. طوسی، فهرست، ص ۳۳.

۲. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۶۴۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۷۱.

۴. همان، ج ۲، ص ۵۷.

۵. طوسی، فهرست، ص ۸۸.

۶. آقا بزرگ تهرانی، الدرر المعانی، ج ۶۱، ص ۶۵۲.

۷. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۳۶.

۸. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۳۸.

۹. همان، ج ۱، ص ۴۸.

۱۰. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۵۰۲.

۱۱. همان، ج ۱، ص ۶۱۲.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲. بغدادی، هدیة العارفين، ج ۱، ص ۰۵.

۳. نجاشی، همان، ج ۱، ص ۳۹۲.

۴. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۱۷۱.

۵. طوسی، فهرست، ص ۸۸.

۶. نجاشی، رجال، ۲/۷۸۲.

۷. همان، ج ۱، ص ۳۸.

۸. همان، ج ۱، ص ۵۰۲.

۹. همان، ج ۱، ص ۶۱۲.

۱۰. همان، ج ۱، ص ۱۱۲.

احمد برقی (م ۲۸۰ق) آن را روایت کرده^۱ و از نام این کتاب حدیثی، گزارشی به ما نرسیده است. کتاب حدیثی عبدالله بن محمد اسدی با نام کتاب الحدیث را عباد بن یعقوب واجنی (م ۲۵۰ق) روایت می‌کند.^۲ فرزند عبدالله بن هلیل نیز کتابی حدیثی برای او می‌داند.^۳ علی بن معبد بغدادی نیز اثری حدیثی داشته که در برخی منابع از آن با عنوان کتاب الحدیث یاد شده است.^۴

حسین بن عبیدالله محررقمی، یکی از محدثان پرکار عصر امام هادی (ع) است که توانست ۹۷ اثر بنگارد. جالب آن‌که ۹۴ کتاب وی، حدیثی است: *المقت و التوبیخ، المزار، المؤمن والمسلم، الایمان و صفة المؤمن، الایمان لانیثبت الا بالعمل، الایمان یزید و یتقص، فضل الایمان، دعائم الایمان، شعب الایمان، نفس الایمان، طعم الایمان، حقیقة الایمان، ارکان الایمان، اصناف الایمان، اقسام الایمان، المروة حلوة الایمان، ما جاء ان الایمان حسن الخلق، ما جاء فی زین الایمان، الحسد یأکل الایمان، من تعصب خلع رقبته الایمان عن عنقه، أعجب الخلق ایمانا، أدنی الایمان، تحديد الایمان، الایمان و ما یثبت منه فی القلب، لا یدخل النار عبد فی قلبه مثقال حبة من خردل من الایمان، فی من أعیر الایمان، لایزنی الزانی و هو مؤمن، اسرار الایمان و اظهار الشریک، الایمان یشارک الاسلام و الاسلام لایشارک الایمان، من کان مؤمنا فعمل خیرا ثم کفر ثم مات بعده کفره، اثبات الایمان و اثبات الکفر، لایمان لمن لا تقیة له، ما جاء فی المؤمن " ما یلحق الله الاطفال بایمان آبائهم "، نوادر الایمان. ادخال السرور علی المؤمن، مصاحفة المؤمن، حق المؤمن علی اخیه المؤمن، کرامة المؤمن، مواساة المؤمن، من نفس عن مؤمن کربة، من اقترض مؤمنا، من اطعم مؤمنا و سقاه، من کسی مؤمنا، من عاد مؤمنا فی مرضه، موت المؤمن، قضاء دین المؤمن، ما جاء فی الایمان و الاسلام، ما جاء فی الاسلام " ان الصبغة هی الاسلام "، من اصطفى الاسلام، ارتضى الله الاسلام دینا، اختار الله الاسلام دینا، کمال الاسلام، دعائم الاسلام، عری الاسلام، بناء الاسلام، بدء غریبا و*

۲۷۹ کتاب حدیثی نگاشته‌اند. حسین بن سعید اهوازی، چند کتاب حدیثی داشت که عبارتند از: *الزهد، المروة و حقوق المؤمنین و فضلهم*.^۱ محمد بن حسان رازی توانست سه اثر حدیثی بنگارد: *العقاب و الثواب القرآن و ثواب الاعمال، الشیخ و الشیخه و ثواب انا انزلنا*.^۲ علی بن مهزیار اهوازی: *الدعاء، التجمل و المروة، المزار، فضائل المؤمنین و برهم، الملاحم، التقیة، الزهد، الحروف، الخصال، القائم، البشارات، الانبیاء، النوادر، رسائل علی بن اسباط*.^۳ و محمد بن احمد صابونی کتاب *الفاخرا* را نگاشت. به قدری این کتابش معروف بود که به صاحب *الفاخرا* شهرت یافت. این اثر، مشتمل بر اصول و فروع و خطبه‌ها و مطالب بسیاری بوده که خود به ۶۷ کتاب می‌رسید.^۴ شیخ طوسی از دو کتاب *المتخیر و التخییر* نیز نام برده^۵ که در برخی منابع به *المحبر و التخییر* یا *المحبر و المتخیر* تعبیر شده است.^۶ آثار دیگر این محدث عبارت است از: *تفسیر الرؤیا، الخطب*.^۷

بنابر گزارش احمد بن محمد بن محمد برقی، عباس بن معروف قمی، دو کتاب *الآداب و النوادر* را با موضوع حدیث نوشته است.^۸ کتاب *الآداب*، همان‌گونه که از نامش پیداست، شامل روایات اخلاقی بوده است. خیران خادم قراطیسی، تنها یک کتاب نگاشته و مسائلی را در آن، از امام جواد (ع) و امام هادی (ع) روایت کرده^۹ که محمد بن عیسی عبیدی آن را روایت نموده^{۱۰} که برخی از آن با عنوان *کتاب الحدیث* یاد می‌کنند.^{۱۱} سری بن سلامه اصفهانی نیز کتابی حدیثی نوشت که

۱. همان، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲. نجاشی، رجال، ج ۲، ص ۶۲۲.

۳. همان، ج ۲، ص ۵۷.

۴. مامقانی، الفوائد الرجالیة، ج ۳، ص ۲۰۲.

۵. طوسی، فهرست، ص ۲۹۱.

۶. آقابزرگ، الذریعة، ج ۲، ص ۴۳۲.

۷. مامقانی، الفوائد الرجالیة، ج ۳، ص ۲۰۲.

۸. نجاشی، رجال، ج ۲، ص ۰۲۱.

۹. همان.

۱۰. همان، ج ۱، ص ۹۵۳.

۱۱. آقابزرگ، الذریعة، ج ۶، ص ۹۲۳.

۱. طوسی، فهرست، ص ۱۸.

۲. آقابزرگ، الذریعة، ج ۶، ص ۵۴۳.

۳. نجاشی، رجال، ج ۲، ص ۷۳.

۴. آقابزرگ، الذریعة، ج ۶، ص ۱۵۳.

سعود غریبا، ادنی الاسلام، من رغب عن الاسلام وارتد عنه، فرع الاسلام واصله وذروته و سنامه، سهام الاسلام، فضل الاسلام، فی من یعار الاسلام، حرمة الاسلام، نوادر الاسلام، یقین المرء المسلم، عماد دین الاسلام، فی حسن الاسلام، ما یجب علی المسلم الا تعلیم فی دارالشرب، ما جاء فیان المسلمین هم المسلمون، معرفة المرء المسلم، فی من رغب عن الاسلام، أیؤخذ الرجل بما كان عمل فی الجاهلیة، اشرفکم فی الاسلام، ان الارض لم تكن قط الا و فیها مسلم یعبد الله عزوجل، الصبی یختار النصرانیة و احد ابویه المسلم، فی اطفال المسلمین، فی حبس حق امریء مسلم، فی مصافحة المسلم، فی زیارة المسلم، فی ادخال السرور علی المسلم، فی من نفّس عن مسلم کریم، فی من اطعم مسلماً، فی مشی المسلم اخیه المسلم، حق المسلم علی المسلم، المسلم اخو المسلم، فی حب المسلم، حرمة المسلم، من عاد مسلماً فی مرضه، فی قضاء دین المسلم، ثواب من اقترض مسلماً، فی موت المسلم والنوادر.^۱

ابان بن محمد بغدادی کتاب النوادر واصل^۲ را نوشت.^۳ بیان این نکته بایسته است که نگارش کتاب‌هایی با این عنوان که در بردارنده احادیث شاذ و نادر بوده، در زمان اهل بیت (ع) رواج داشته و اصحاب امام هادی (ع) در مجموع ۲۳ کتاب با عنوان النوادر نگاشته‌اند. تنها اثر احمد بن حمزه قمی،^۴ تنها اثر جعفر بن محمد صیرفی،^۵ و هم چنین تنها اثر حسن بن علی سجاده کوفی هم کتاب نوادر است.^۶ از حمدان بن اسحاق قزوینی، دو اثر نوادر و علل الوضوء^۷ و از علی بن محمد منقری، تنها کتاب نوادر برجای مانده است.^۸ معاویه بن حکیم دهنی

نیز هفت اثر نگاشت که یکی از آن‌ها نوادر بود.^۱ تنها اثر منصور بن عباس رازی، نوادر کبیر بود.^۲ هم چنین موسی بن عمر کوفی کتاب النوادر را نگاشت.^۳ حسن بن علی و شفاء کوفی، سه کتاب حدیثی مسائل الرضا (ع)، ثواب الحج و المناسک و النوادر^۴ و علی بن حسن کوفی کتاب‌های المواعظ، المعرفة، الزهد، الانبیاء، البشارات، العلیل، الجنة والنار والدعاء^۵ را با محوریت حدیث به نگارش در آورده‌اند. احمد بن محمد اشعری نیز سه کتاب نوادر، الاظله و نوادر الحکمه^۶ را نوشت که نسخه خطی آن در کتابخانه ملی موجود است. آغاز نسخه: باب «فضل صوم شعبان و صلته بر رمضان» احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید ... و انجام آن: «وقد وجب علیه العتق لم یکن به بأس و صلی الله علی نبیه محمد وآله وسلم تسلیما». مطالب این اثر هم چون فقه الرضا، در چندین باب تنظیم یافته است. گفته شده که شاگرد او ابوسلیمان داوود بن کوره که خود از مشایخ کلینی بود آن را تبویب نموده است. این اثر در تعدادی از نسخه‌ها همانند نسخه حاضر در ضمن فقه الرضا آمده، بر همین اساس برخی آن را جزو فقه الرضا می‌دانند. بعضی این اثر را به حسین بن سعید اهوازی نسبت داده‌اند و بعضی آن را کتاب الزهد حسین بن سعید می‌پندارند که احمد بن محمد اشعری آن را نوشته است. آیت الله سید محمد باقر اطحی در مقدمه تصحیح این اثر، موارد اختلاف را یاد نموده و نظریه‌هایی که اثر را از اشعری نمی‌دانند، رد کرده است. این اثر ضمن کتاب فقه الرضا، در سال ۱۲۷۴ قمری. به چاپ رسید. هم چنین احمد بن محمد اشعری النوادر،^۷ احمد بن محمد سیاری ثواب القرآن

۱. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۴۴۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۲۴.

۳. آقا بزرگ تهرانی، الدرر المعیة، ج ۲، ص ۶۳۱.

۴. برقی، رجال، ص ۹۵.

۵. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۰۰۳.

۶. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۷۷۱.

۷. همان، ج ۱، ص ۲۳۳.

۸. همان، ج ۲، ص ۲۸.

۱. همان، ج ۲، ص ۸۴۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۵۳.

۳. طوسی، فهرست، ص ۴۶۱.

۴. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۷۳۱.

۵. همان، ج ۱، ص ۳۸.

۶. نجاشی، همان، ج ۱، ص ۶۱۲.

۷. همان، ج ۱، ص ۰۱۲.

الشؤم، الأركان، اختلاف الحديث، الفهم، الثواب، العقل، التخويف، غير كتب المحاسن، المآثر والاحساب، الزهد والموعظه، النور والرحمة، التعمين والتأويل، الامتحان، العين، العيافه والقيافه، السيره، المنتجات، الترغيب، الدعابه والمزاح، خلق السموات والارض، بدء خلق ابليس والجن، التبيان وجداول الحكمه^۱

فضل بن شاذان دو کتاب السنن والنجاح فی عمل شهر رمضان^۲ و ابراهیم بن مهزیار اهوازی کتاب البشارات^۳ را در حوزه حدیث نگاشت که تنها اثر اوست. هم‌چنین ثبیت بن محمد عسکری در کتاب تولیدات بنی‌امیه فی الحدیث و فکر الاحادیث الموضوعه، به نقش بنی‌امیه در جعل حدیث پرداخت. نیز کتاب الاسفار^۴ از اوست. حمدان بن سلیمان نیشابوری کتاب الحدیث^۵ را نوشت. و داوود بن قاسم، کتابی داشته که احمد برقی آن را روایت کرده است.^۶ هم‌چنین خطب امیرالمؤمنین (ع)^۷ والیوم واللیل^۸ از عبدالعظیم حسنی (م ۲۵۲ ق) است که به مناسبت کنگره بزرگداشت ایشان، شماره ۸۰ مجله آئینه پژوهش، (تیرماه ۱۳۸۲) به وی اختصاص داشت و اطلاعات کافی درباره وی و آثارش نوشته شده است.

۵. ریاضیات و نجوم

تنهای صحابی امام هادی (ع) که درباره ریاضی و نجوم کتاب نگاشته، احمد بن محمد برقی است. چهار کتاب وی با نام‌های النجوم، الأشکال والقرائن، السماء والأرضین^۹ درباره این علوم است که اهتمام این صحابی را به این علوم نشان می‌دهد.

والنوادیر^۱ احمد بن هلال عبرتایی دو کتاب یوم ولیل^۲ و کتاب النوادر^۳ و ایوب بن نوح نخعی کتاب نوادر^۴ و روایات و مسائلی از امام هادی (ع)^۵ را در حوزه حدیث نگاشته‌اند. حسن بن ظریف کوفی کتاب نوادر داشته که افراد بسیاری از جمله محمد بن علی بن محبوب، آن را روایت کرده‌اند.^۶ نیز حسین مروزی کتابی با نام النوادر^۷ داشته است. سهل بن زیاد آدمی کتاب التوحید والنوادر^۸ و صالح بن سلمه رازی خطب امیرالمؤمنین (ع) و نوادر را نگاشت که سعد بن عبدالله آن‌ها را روایت کرده است.^۹

احمد بن محمد برقی کوفی از محدثان پرکار عصر امام هادی (ع) بود که ۱۲۳ اثر نگاشت. ۱۰۵ عنوان آن، حدیثی است: المحاسن، التبلیغ والرساله، التراجم والتعاطف، الرفاهیه، الزی، الزینیه، المرافق، المرشد، الصیانه، التحابیه، الفراسه، الحقائق، الاخوان، الخصائص، المآکل، مصابیح الظلم، المحبوبیات، المکروهات، العویص، الثوب، العقاب، المعیشه، النساء، الطیب، العقوبیات، المشارب، ادب النفس، الطب، افضل الاعمال، اخص الاعمال، الهدایه، المواعظ، التحذیر، التهذیب، التحریف، التسلیه، ادب المعاشره، مکارم الاخلاق، مکارم الافعال، المواهب، الحبه، الصفوه، علل الحدیث، معانی الحدیث و التحریف، تفسیر الحدیث، الفروق، الاحتجاج، الغرائب، العجائب، اللطائف، المصالح، المنافع، فی الدواجن والرواجن، تعبیر الرؤیا، الزجر والفعال، صوم الایام، الدعاء، الاجناس والحوایان، احادیث الجن و ابلیس، فضل القرآن، الازاهیر، الأوامر والزواجر، ما خطب الله به خلقه، احکام الانبیاء والرسول، حد اول الحكمه، الرياضه، الامثال، الاصفیه، الافانین، الروایه، النوادر، التهانیه، التعازی، الابلاغ، السفر، المعاریض،

۱. همان، ج ۱، ص ۵۰۲.
۲. همان، ج ۲، ص ۸۶۱.
۳. همان، ج ۱، ص ۹۸.
۴. همان، ج ۱، ص ۳۹۲.
۵. آقا بزرگ تهرانی، الدرعه، ج ۶، ص ۷۲۳.
۶. طوسی، فهرست، ص ۷۶.
۷. نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال حدیث، ج ۴، ص ۹۴۴.
۸. آقا بزرگ تهرانی، الدرعه، ج ۵۲، ص ۴۰۳.
۹. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۵۰۲.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۱۲.
۲. همان، ج ۱، ص ۸۱۲.
۳. همان، ج ۱، ص ۶۵۲.
۴. طوسی، فهرست، ص ۶۱.
۵. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۶۷۱.
۶. همان، ج ۱، ص ۷۴۱.
۷. همان، ج ۱، ص ۸۱۴.
۸. همان، ج ۱، ص ۱۴۴.

۶. طب

در مجموع سه نفر از اصحاب امام هادی (ع)، پنج کتاب طبی نوشته‌اند. هر چند این آثار کم است، همین اندازه، نشانگر اهمیت دادن آنان به علم ابدان را نمایان می‌سازد. احمد بن محمد اشعری دو کتاب *الطب الكبير* و *الطب الصغير* و علی بن حسن کوفی دو کتاب *الطب وما روی فی الحمام*^۱ و احمد بن محمد سیاری کتاب *الطب*^۲ را نگاشته‌اند.

۷. فقه

در مجموع هیجده نفر از یاران امام هادی (ع) ۱۵۳ اثر فقهی نگاشته‌اند. جرجانی فزاری، سه کتاب فقهی نیز داشته به نام‌های *التسوية* - وی در این کتاب، اثبات کرده که عرب و عجم در ازدواج برابرند و کسانی همانند ابن جریح که ازدواج عرب با موالی را حرام دانسته، به خطا رفته است - *نکاح السكران* و *طلاق المجنون*^۳. حسن بن خرزاذ قمی کتابی داشته با نام *المتعة*^۴ که هر چند موضوع اصلی آن فقه است، به شبهات مطرح درباره متعه نیز پرداخته است. حسین بن سعید اهوازی، محدث پرکاری بود که اکثر آثارش فقهی و عبارت است از: *الوضوء، الصلاة، الصوم، الحج، النکاح، الطلاق، العتق، التدبير، المکاتبة، الأیمان والنذور، التجارات والاجارات، الخمس، الشهادات، الصيد والذبائح، المکاسب، الأشربة، الوصایا، الفرائض، الحدود، الدیات، الملاحم، الدعاء، الزیارات، التقية*^۵. نیز آثار گوناگون فقهی علی بن مهزیار اهوازی عبارتند از: *صلاة، زکات، صوم، حج، طلاق، حدود، دیات، عتق و تدبير، تجارات واجارات، مکاسب، وصایا، مواردیث، خمس، شهادات، صید و ذبائح، شربة، نذور و ایمان و کفارات*.

محمد بن احمد صابونی نیز آثار متنوعی در حوزه فقه داشته است: *الطهارة، فرض الصلاة، صلاة التطوع، صلاة الجمعة، صلاة المسافر، صلاة الخوف، صلاة الکسوف، صلاة الاستسقاء، صلاة الغدير، صلاة الجنائز، الزکاة، الصیام، الاعتکاف، الحج، المعاش، السیوع، عهدة الرقیق، ام‌الولد، المدبر، المکاتب، العتق، الرهن، الشركة، الشفعة، المضاربة، الاجارات، الغصب، الضیافة، الاقطاعات، الحوالة، العطايا و الضمان، اللقطة والضالة، الودیعة، الصلح، الذریعة، العمری والسکنی، الهبة والنحلة، الایمان والنذور، الشروط، العیس، النکاح، المواردیث، الوصایا، الایلاء المطلقات، المتعة، نفی الولد، النشوزة للعنان، الطلاق، العمد، الدیات، المحاربة، الجهاد، الحدود، قسمة الغنائم، السبق والرمی، الجزية، القضاء والشهادات، الضحایا، الصيد والذبائح، الادعية، الأشربة*^۱.

حسین بن عبیدالله سعدی، کتابی فقهی با نام *المتعة*^۲ و معاویه دهنی کوفی شش اثر فقهی داشته است: *الدیات، الحدود، الحيض، الطلاق، الفرائض، النکاح*^۳. علی بن محمد کاشانی، کتاب *التأديب* را نگاشت که همان کتاب *الصلاة* و مطابق کتاب ابن‌خانیه است و در آن، اضافه‌هایی درباره حج وجود دارد.^۴ کتاب دیگر او، *الجامع* نیز با موضوع فقه، کتاب بزرگی بوده است.^۵ داوود بن مافنه صرمی، پرسش‌هایی از امام هادی (ع) نموده که با عنوان *مسائل گردآوری* و روایت شده است.^۶ کتاب *المسائل* تنها اثر فتح بن زید جرجانی است که آن را از امام هادی (ع) روایت کرده است.^۷ محمد بن فرج رنجی روایت می‌کند که هرگاه می‌خواستیم مساله‌ای را از امام هادی (ع) بپرسیم، بنا بر دستور ایشان،

۱. همان، ج ۲، ص ۷۸۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۴۱.

۳. همان، ج ۲، ص ۸۴۳.

۴. همان، ج ۲، ص ۹۷.

۵. همان.

۶. همان، ج ۱، ص ۰۷۳.

۷. همان، ج ۲، ص ۰۷۷۱.

۱. همان، ج ۱، ص ۶۱۲.

۲. نجاشی، ج ۱، ص ۳۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۱۲.

۴. طوسی، *الفهرست*، ۳۳.

۵. نجاشی، *رجال*، ج ۱، ص ۶۲۱.

۶. همان، ص ۱۷۱.

مذهب قبلی اش (حشویه) است. آثار کلامی او با موضوع رد حشویه، عبارتند از: *خلاف عمر بروایة الحشویة، محنة الثانیة* (نکوهش حشویه)، *الرد علی الاخبار الکاذبة* (شرحی بررد روایات فضایل ساختگی اسلاف حشویه)، *فضائح الحشویة و استنباط الحشویة*.^۱ هم چنین آثاری دیگر با موضوع کلام دارد که بیش تر دفاع از مذهب و احکام شیعه است: *المتعة و الرجعة و المسح علی الخفین و طلاق المتعة، مفاخرة البکریة و العمریة، مناظرة الشیعی و المرجئی فی المسح علی الخفین و اکل الجری و غیر ذلك، الغوغاء من اصناف الامه من المرچنة و القدریة و الخوارج، الرد علی الحنبلی، الرد علی الشجرى، کتاب التفویض و الصهاکی*.^۲ حسین بن سعید اهوازی نیز کتاب *الرد علی الغلاة*^۳ و علی بن مهزیار اهوازی نیز کتاب *الرد علی الغلاة*^۴ را علیه غالیان نگاشتند. هم چنین وی، کتاب *النقض علی بن اسباط الفطحی*^۵ را در رد یکی از بزرگان فطحی به نگارش درآورد. محمد بن احمد صابونی کتاب *های التوحید و الایمان، مبتداء الخلق*^۶ و حسین بن عبیدالله سعدی دو کتاب *التوحید، الامامة*^۷ را درباره توحید و ایمان و امامت نگاشتند.

ریان بن صلت اشعری دارای کتابی بوده به نام *الفرق بین الآل و الاممة* که سخنان امام رضا (ع) را در آن جمع‌آوری کرده است.^۸ تنها اثر علی بن عبدالله عطار نیز با موضوع کلام، با نام *الاستطاعة علی مذاهب اهل العدل* است.^۹ علی بن حسن کوفی نیز *اثبات امامه عبدالله*^{۱۰} و یعقوب بن یزید انباری *البداء و الطعن علی یونس*^{۱۱} را نگاشتند.

۱. طوسی، *الفهرست*، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۳۳.

۳. نجاشی، *رجال*، ج ۱، ص ۱۷۱.

۴. همان، ج ۲، ص ۵۷.

۵. آقا بزرگ تهرانی، *الدریعه*، ج ۶۱، ص ۶۵۲.

۶. نجاشی، *رجال*، ج ۲، ص ۷۸۲.

۷. همان، ج ۱، ص ۴۴۱.

۸. همان، ج ۱، ص ۹۷۳.

۹. همان، ج ۲، ص ۷۷.

۱۰. همان، ج ۱، ص ۳۸.

۱۱. همان، ج ۲، ص ۷۲۴.

آن را مکتوب زیر سجاده نماز قرار می‌دادم و بعداً جواب آن را دریافت می‌کردم.^۱ مجموعه این پرسش و پاسخ‌ها را در کتابی به نام *المسائل جمع‌آوری کرد*.^۲ نوه حسن بن راشد بغدادی، قاسم بن یحیی، کتاب *الراهب و الراهبه* را به او نسبت داده است.^۳ علی بن حسن کوفی نیز در حوزه فقه، کتاب *های وضو، صلاه، خمس و زکات، صیام، مناسک حج، جنائز، طلاق، حیض و نفاس، نکاح، وصایا، فرائض، متعه و العقیقه* را نگاشت.^۴ احمد بن محمد برقی (م. ۲۸۰ق) کتاب *المکاسب*،^۵ احمد بن محمد اشعری کتاب *های حج، المتعه و المکاسب*^۶ و یعقوب بن یزید انباری چهار کتاب نگاشت که دو تای آن‌ها فقهی است: *المسائل و نوادر الحج*.^۷ فضل بن شاذان نیز کتاب‌هایی در حوزه فقه نوشت: *الفرائض الکبیر، الفرائض الصغیر، الفرائض الاوسط، المسح علی الخفین، الطلاق، کتاب العروس (العین)، العلیل* - مربوط به عبادات که از امام رضا (ع) شنیده است - *المتعین (متعه النساء و متعه الحج)*، *مسائل البلدان، یوم و لیلته* - این کتاب به رؤیت امام حسن عسکری (ع) رسید و به تأیید آن حضرت رسید^۸ - و احمد بن حسن بغدادی (م. ۲۶۰ق) نیز دو اثر فقهی با نام *های الصلوه و الوضوء*^۹ نگاشت.

۸. کلام

دوازده عالم از اصحاب امام هادی (ع) در مجموع، ۷۵ اثر کلامی نگاشتند. اکثر آثار جرجانی فزاری که ابتدا سنی بود اما پس از مدتی شیعه شد، علیه

۱. مامقانی، *تنقیح المقال*، ج ۳، ص ۱۷۱.

۲. نجاشی، همان، ج ۲، ص ۰۸۲.

۳. طوسی، *فهرست*، ص ۳۵.

۴. نجاشی، *رجال*، ج ۱، ص ۳۸.

۵. همان، ج ۱، ص ۵۰۲.

۶. همان، ج ۱، ص ۶۱۲.

۷. همان، ج ۲، ص ۷۲۴.

۸. کثی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۸۳۵.

۹. همان، ج ۲، ص ۲۱۲.

بحث و تحلیل

در اولین قسمت، گزارشی اجمالی از زندگی نامه اصحابی از امام هادی (ع) آمده که اثری نگاشته‌اند و در قسمت دوم، اطلاعات آثار آنان به تفکیک هشت علم از علوم اسلامی - به ترتیب حروف الفبا- (ادبیات عرب و شعر، تاریخ و رجال، تفسیر و علوم قرآنی، حدیث، فقه، ریاضیات و نجوم، طب و کلام) آورده شد و این نتایج به دست آمد:

از میان ۱۸۰ نفر صحابی امام هادی (ع) بنا بر نظر شیخ طوسی^۱، پنجاه محدث دارای اثر بوده‌اند که در مجموع، ۵۶۸ کتاب نگاشته‌اند. (جدول شماره ۱)

در حوزه ادبیات عرب و شعر، در مجموع پنج اثر نگاشته‌اند که یکی درباره نحو (ادبیات عرب)، دو تا دیوان شعر و دو تا درباره شعر و شاعری است. در حوزه تاریخ، رجال و جغرافی، در مجموع ۳۸ اثر نگاشته‌اند که این آمار به دست آمد: درباره تاریخ قبل از اسلام یک اثر با نام *عجائب بنی اسرائیل* که به اخبار بنی اسرائیل مربوط است. درباره سیره نبوی هفت اثر با نام‌های: *فضل النبوی*، *بنات النبوی (ص)* و *أزواجه*، *اسماء رسول الله (ص)*، *اسماء آلات رسول الله و اسماء سلاحه*، *المغازی*، *حدیث بدر و وفاه النبوی (ص)* که نشان‌دهنده اهمیت دادن اصحاب امام هادی (ع) به سیره نبوی است و همان‌گونه که از عناوین پیداست، درباره فضیلت، خانواده، جنگ‌ها و وفات ایشان، نگاشته شده است. درباره اهل بیت (ع) چهار اثر نگاشته شده که دو اثر مناقبی و فضائلی و دو اثر بیان معجزات اهل بیت (ع) است که نشان‌دهنده اهمیت دادن آنان به جنبه فضایی و کرامتی اهل بیت (ع) است، زیرا اثری درباره زندگی ایشان نگاشته نشده اما چهار کتاب درباره معجزات و فضایل آنان، نگاشته شده است. هم‌چنین سه اثر با نام *المثالب* نگاشته شده که از تبلور تبری در برخی اصحاب امام هادی (ع) حکایت می‌کند. درباره امیرالمؤمنین (ع) چهار اثر نگاشته‌اند که یک اثر بیان فضای ایشان، یک اثر درباره یاران آن حضرت و دو

هم‌چنین ثبیت بن محمد عسکری کتابی در رد عثمانیه نگاشت که منسوب به وی و ابو عیسی و راق است.^۱ حسین مروزی دوریه با نام *الرد علی الزبیدی و الرد علی من زعمان النبوی (ص) کان علی دین قومه* نگاشت که باید دارای اهمیت زیادی بوده باشد، زیرا نشان می‌دهد در زمان وی، عده‌ای معتقد بوده‌اند که پیامبر (ص) موحد نبوده، بلکه بردین قوم خودش بوده که وی، پاسخ آنان را می‌دهد.

فضل بن شاذان، آثار زیادی با موضوع کلام نگاشت که عبارتند از: *الامامه الکبیر*، *الاربع مسائل فی الامامه*، *الخصال فی الامامه*، *المعیار و الموازنه*، *فضل امیرالمؤمنین (ع)*، *معرفة الهدی و الضلاله*، *القائم (عج)*، *کتاب الرجعه*، *اثبات الرجعه*، *الملاحم*، *الوعید و المسائل فی العالم و حدوده*، *الوعد و الوعید*، *محنة الاسلام*، *الاستطاعه*، *مسائل فی العلم*، *المسائل و الجوابات*، *الاعراض و الجواهر*، *الایمان*، *اللطف*، *الحسنی*، *التعری و الحاصل*، *حدو النعل بالنعل*، *التنبیه فی الجبر و التشبیه*، *النسبه بین الجبریه و البتریه*، *الدیاج* (در این کتاب مسائل گوناگون از کسانی چون: ابونور، شافعی اصفهانی گرد آورده است. این نامی است که شاگرد و راوی همه آثارش علی بن محمد بن قتیبه بر این کتاب نهاده است، *التوحید فی کتب الله المنزله الاربعه* که در رد یزید بن بزیع خارجی نگاشته است، *الرد علی یمان بن رباب خارجی*، *الرد علی الاصم*، *الرد علی المرجه*، *الرد علی المثلثه*، *الرد علی الفلاسفه*، *الرد علی المنانیه*، *الرد علی الباطنیه و القرامطه*، *الرد علی البائسه*، *التقض علی الاسکافی فی توفیه الجسم*، *الرد علی اهل التعطیل*، *الرد علی الدامغه الثنویه*، *الرد علی الغلاه*، *الرد علی الغالیه المحمديه*، *تبیان اهل الضلاله*، *الرد علی محمد بن کرام*، *الرد علی احمد بن الحسین*، *الرد علی احمد بن یحیی*، *الرد علی الحشویه*، *الرد علی الحسن البصری فی التفضیل*، *التقض علی ابی عیید فی الطلاق*، *التقض علی من یدعی الفلاسفه فی التوحید و الاعراض و الجواهر و الجزء و الايضاح* در دفاع از شیعه و رد بر شبهات اهل سنت.^۲

۱. همان، ج ۱، ص ۳۹۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۷۴۱.

۳. همان، ج ۲، ص ۸۶۱.

۱. طوسی، رجال، ص ۳۸۳ - ۴۹۳.

که در مجموع این دو گرایش، ۷۶٪ درصد آمار کل آثار را به خود اختصاص داده است. در برابر، تفسیر و علوم قرآنی، سهم دو درصدی دارد که نسبت به دیگر گرایش‌ها و با توجه به اهمیت قرآن و تفسیر آن، آمار بسیار پایینی است.

جدول شماره ۱: مشخصات نویسندگان و گونه‌شناسی آثار آنان

ر	نام نویسنده	اصالت - سکونت	تعداد	گرایش موضوعی آثار
۱	ابان سندی		۲	حدیث
۲	ابراهیم بن مهزیار		۱	حدیث
۳	احمد اشعری	کوفه - قم	۱۲	تاریخ ۳، تفسیر ۱، حدیث ۳، فقه ۳، طب ۲
۴	احمد برقی	کوفه - قم	۱۲۳	ادبیات و شعر ۳، تاریخ ۱۱، تفسیر ۱، حدیث ۱۰۵، فقه ۱، ریاضی و نجوم ۴
۵	احمد بن حسن بغدادی	بغداد	۲	فقه
۶	احمد بن حمزه قمی	قم	۱	حدیث
۷	احمد بن محمد اشعری	قم	۱	حدیث
۸	احمد بن محمد سیاری	بصره	۵	حدیث ۲، تفسیر ۱، تاریخ ۱، طب ۱
۹	احمد بن هلال عبرتائی	بغداد	۳	تاریخ ۱، حدیث ۲

اثر درباره دوران خلافت ایشان است که در یکی *الجملة* به بیان جنگ جمل و در دیگری *الغارات* به غارت‌های معاویه در زمان ایشان، اشاره دارد. درباره غیبت و وقایع آخرالزمان نیز سه کتاب نگاشته شده است. نگارش درباره رجال هم آمار خوبی دارد: یک کتاب با نام *الطبقات*، دو کتاب با نام *الرجال* یک کتاب با نام *المشیخة* و دو کتاب با نام *الاوائل*، در مجموع شش کتاب درباره رجال و تراجم نگاشته شده است. هم‌چنین دو کتاب *وفات ابي نضر و اسلام سلمان فارسی*، به صورت تک‌نگاری، درباره دو نفر از صحابی پیامبر (ص) و امام علی (ع) نگاشته شده است. نیز یک کتاب با نام *البلدان والمساحه* در باب جغرافی نوشته‌اند. در حوزه‌های دیگر نیز این آمار به دست آمد: در حوزه تفسیر و علوم قرآنی، در مجموع نه اثر نگاشته شده که هشت کتاب تفسیری و یک کتاب درباره قرائت‌های قرآنی است. در حوزه حدیث، مجموعاً ۲۷۹ اثر نگاشته شده که بیش‌ترین آمار را در بین علوم اسلامی دارد و با توجه به محدث بودن یاران امام هادی (ع) کاملاً آماری درست و طبیعی است. این آثار را در موضوعات گوناگون حدیثی نگاشته‌اند. در حوزه ریاضیات و نجوم، تنها احمد بن محمد برقی چهار کتاب نوشته است. در حوزه طب نیز پنج اثر و در حوزه فقه ۱۵۷ اثر نوشته‌اند که در باب‌های گوناگون فقهی نگاشته شده است.

آخرین حوزه، کلام است که ۷۵ اثر نگاشته شده و اکثر آثار کلامی در این دوره، ردیه‌نویسی است، یعنی رد بر دیگر فرق و مذاهب اسلامی و یا پاسخ به شبهات مخالفان. (جدول شماره ۲)

نتیجه

یاران امام هادی (ع) از نظر تعداد، به ترتیب، در این حوزه‌ها اثر نگاشته‌اند: حدیث (۴۹٪)، فقه (۲۷٪)، کلام (۱۳٪)، تاریخ (۷٪)، تفسیر (۲٪)، ریاضیات و نجوم (۱٪) و طب (۱٪) (نمودار شماره ۲). این آمار نشان می‌دهد که یاران امام هادی (ع) اهمیت زیادی برای دو گرایش حدیث و فقه، قائل بودند، به طوری

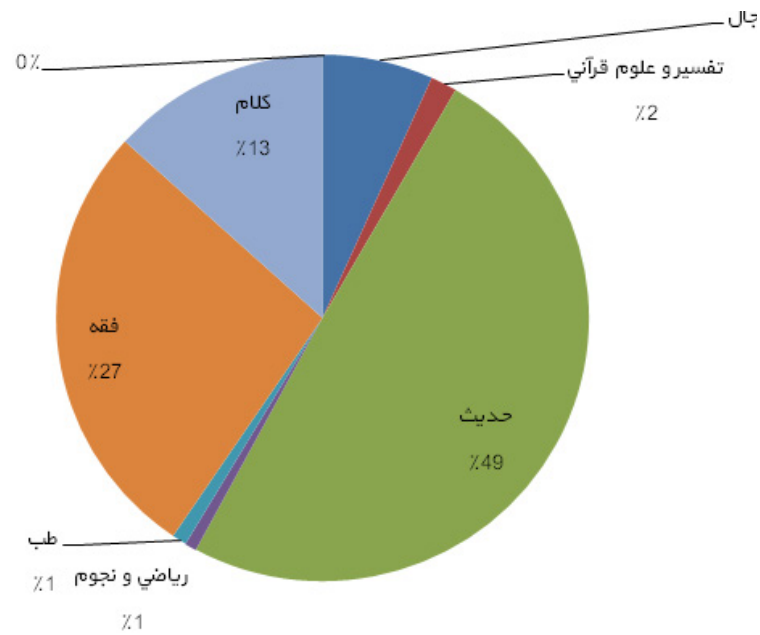
ر	نام نویسنده	اصالت - سکونت	تعداد	گرایش موضوعی آثار
۱۰	احمد جرجانی	—	۱۷	تاریخ، ۱، فقه، ۳، کلام ۱۳
۱۱	ایوب بن نوح نخعی	کوفه	۳	حدیث
۱۲	ثبیت عسکری	سامراء	۴	حدیث ۲، تاریخ ۱، کلام ۱
۱۳	جعفر احوول		۱	حدیث
۱۴	حسن بن راشد بغدادی	عراق	۱	فقه
۱۵	حسن بن ظریف کوفی	کوفه - بغداد	۱	حدیث
۱۶	حسن سجاده		۱	حدیث
۱۷	حسن قمی	گرگان	۲	تاریخ ۱، فقه ۱
۸	حسن و شاء بجلی	کوفه	۳	حدیث
۱۹	حسین اهوازی	کوفه - اهواز وقم	۳۰	تاریخ ۲، تفسیر ۱، حدیث ۳، فقه ۲۳، کلام ۱

ر	نام نویسنده	اصالت - سکونت	تعداد	گرایش موضوعی آثار
۲۰	حسین بن اشکیب	سمرقند، کش - قم	۳	حدیث ۱، کلام ۲
۲۱	حسین سعدی	قم	۹۷	حدیث ۹۴، فقه ۱، کلام ۲
۲۲	حمدان خراسانی	قزوین	۲	حدیث
۲۳	حمدان نیشابوری	نیشابور	۱	حدیث
۲۴	خیران خادم		۱	حدیث
۲۵	داوود جعفری	بغداد	۲	شعر ۱، حدیث ۱
۲۶	داوود صرمی	کوفه	۱	فقه
۲۷	ریان اشعری	خراسان	۱	کلام
۲۸	سری اصفهانی		۱	حدیث
۲۹	سهل آدمی	ری - قم	۲	حدیث

ر	نام نویسنده	اصالت - سکونت	تعداد	گرایش موضوعی آثار
۳۰	صالح رازی	ری	۲	حدیث
۳۱	عباس قمی	قم	۲	حدیث
۳۲	عبدالعظیم حسنی	ری	۲	حدیث
۳۳	عبدالله اسدی		۱	حدیث
۳۴	عبدالله بن هلیل		۱	حدیث
۳۵	علی - ابن فضال	کوفه	۳۶	تاریخ ۱۰، تفسیر ۲، حدیث ۸، فقه ۱۳، کلام ۱، طب ۲
۳۶	علی بغدادی	بغداد	۱	حدیث
۳۷	علی بن مهزیار	اهواز	۴۴	تاریخ ۷، تفسیر ۲، حدیث ۱۴، فقه ۱۹، کلام ۲
۳۸	علی عطار قمی	قم	۱	کلام
۳۹	علی کاشانی	اصفهان	۲	فقه

ر	نام نویسنده	اصالت - سکونت	تعداد	گرایش موضوعی آثار
۴۰	علی منقری	کوفه	۱	حدیث
۴۱	فتح جرجانی		۱	فقه
۴۲	فضل بن شاذان	نیشابور	۵۹	حدیث ۲، فقه ۱۰، کلام ۴۷
۴۳	محمد بن حسان رازی		۳	حدیث
۴۴	محمد رخجی		۱	فقه
۴۵	محمد صابونی	مصر	۷۱	تفسیر ۱، حدیث ۵، فقه ۶۳، کلام ۲
۴۶	محمد صیمری	-	۱	شعر
۴۷	معاویه دهنی	کوفه	۷	حدیث ۱، فقه ۶
۴۸	منصور رازی	بغداد	۱	حدیث
۴۹	موسی بن عمر کوفی	کوفه	۱	حدیث

نمودار شماره: آمار آثار در حوزه‌های گوناگون علوم اسلامی



ر	نام نویسنده	اصالت - سکونت	تعداد	گرایش موضوعی آثار
۵۰	یعقوب انباری		۴	فقه ۲، کلام ۲

جدول شماره ۲: آمار آثار در حوزه‌های گوناگون علوم اسلامی

تعداد	گرایش
۵	ادبیات و شعر
۳۸	تاریخ و رجال
۹	تفسیر و علوم قرآنی
۲۷۹	حدیث
۴	ریاضی و نجوم
۵	طب
۱۵۳	فقه
۷۵	کلام
۵۶۸	جمع

منابع

۱. آقا بزرگ تهرانی، *الندریعة الی تصانیف الشیعة*، چاپ سوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۲. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن داوود، حسن بن علی، *رجال ابن داوود*، تهران، دانشگاه، ۱۳۴۲ش.
۴. ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینة دمشق*، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
۵. ابن عنبه، احمد بن علی، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، بیروت، دارمکتبة الحیة، بی‌تا.
۶. ابن کثیر، اسماعیل، *البدایة والنهایة*، چاپ اول، بیروت و ریاض، مکتبة النصر و المعارف، ۱۹۶۶م.
۷. ابن ندیم، *الفهرست*، چاپ اول، تحقیق محمد رضا تجدد، تهران، مروی، ۱۳۹۳ش.
۸. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
۹. اردبیلی، محمد بن علی، *جامع الرواة*، تهران، جهان، ۱۳۳۱ش.
۱۰. امین، سید محسن، *اعیان الشیعة*، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۱۱. بخاری، ابونصر، *سلسلة العلومیة*، چاپ اول، قم، شریف رضی، ۱۴۱۳ق.
۱۲. برقی، احمد بن محمد، *رجال برقی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۱۳. بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
۱۴. قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، قم، زائر، ۱۳۸۸ش.
۱۵. تستری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۱ش.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف، *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، چاپ دوم،

- تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، قم، رضی، ۱۳۸۱ش.
۱۷. خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم، مدینة العلم، ۱۴۰۳ق.
 ۱۸. صفدی، صلاح‌الدین، *الوافی بالوفیات*، چاپ دوم، ویسبادن، النشرات الاسلامیة، ۱۳۸۱ش.
 ۱۹. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸ش.
 ۲۰. طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، تصحیح سید محمد صادق بحر العلوم، نجف، مکتبه مرتضویه، بی‌تا.
 ۲۱. طوسی، محمد بن حسن، *امالی*، چاپ اول، نجف، مکتبه حیدریه، ۱۳۸۰ق.
 ۲۲. قمی، عباس، *الکنی واللقاب*، چاپ پنجم، تهران، کتابخانه صدر، ۱۴۰۹ق.
 ۲۳. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال*، نجف، بی‌تا، ۱۳۵۰ق.
 ۲۴. نجاشی، احمد بن علی، *نجاشی*، چاپ اول، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۸ق.
 ۲۵. جمعی از پژوهش‌گران پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، *فروننگ‌نامه مؤلفان اسلامی*، پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۹ش.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، اصحاب امام هادی (ع)، تاریخ‌نگاری، شیعه.

مقدمه

تاریخ‌نگاری از جلوه‌های تمدنی است که مسلمانان، از جمله اصحاب امامان (ع) و نیز صحابی‌ان امام هادی (ع) (۲۲۰-۲۵۴ ق) با انگیزه‌ها و رویکردهای مختلف به آن پرداختند. برخی پیش‌تاز و نوآور بودند و برخی به بالندگی آن کمک کردند، اما تعداد چشم‌گیری با نگارش آثار متعددی، توانستند فقط تاریخ‌نگاری اسلامی را پویا نگه دارند و آن را استمرار بخشند. به‌رغم تفاوت‌های گرایش‌ها و رویکردها و حتی مخالفت برخی با افکار امام، اندیشه‌های شعوبی در میان اصحاب تاریخ‌نگار مشاهده نشد. تمرکز تحقیق بر نقش اصحاب امام هادی (ع)، از آن‌رو اهمیت دارد که آنان با امام رابطه مستقیم داشتند و از امام علم می‌آموختند. این رابطه می‌تواند به نوعی الهام‌بخش نقش مستقیم و غیرمستقیم امام در این حرکت باشد. بدین ترتیب واژه «اصحاب»، به دلیل گسترش مفهومی، شامل غیرامامیان نیز می‌شود و به لحاظ ارتباط با امام، مفهومی خاص‌تر از شیعه امام دارد؛ زیرا برخی شیعیان با امام ارتباطی نداشته‌اند.

امام هادی (ع) از سال ۲۲۰ تا ۲۵۴ قمری به مدت ۳۴ سال امامت کرد. حدود ۱۷۶ تن از آن حضرت روایت نموده‌اند که طوسی از ۱۶۱ تن به نام، چهارده تن به کنیه و یک زن نام برده است.^۱ نوشتار حاضر، با تکیه بر سه منبع اصلی، شامل *رجال نجاشی*، *فهرست و رجال طوسی*، در بررسی تاریخ‌نگاری اصحاب امام هادی (ع)، به صحابیانی پرداخته که از آنان به نویسندگان آثار تاریخی یاد شده است. در این پژوهش به اموری مانند پایه‌گذاری، توسعه یا استمرار بخشی دانش تاریخ توجه شده، همان‌گونه که جایگاه علمی و زیستی آنان، عوامل انگیزشی، گونه‌های فکری، نوع‌شناسی نگارش‌ها و نیز تأثیرپذیری و تأثیرگذاری اصحاب

تاریخ‌نگاری اصحاب امام هادی (ع)

حسین حسینیان مقدم

چکیده

تاریخ‌نگاری اسلامی، محصول تلاش همگانی مسلمانان بوده که از همان سده‌های نخست آغاز شده و با گرایش‌ها، رویکردها و شیوه‌های متفاوت بالنده گردیده است. در این میان، اصحاب امامان (ع) نقش بسزایی ایفا کردند. اصحاب امام هادی (ع) نیز از اقوام و طوایف متفاوت، با گرایش‌های فکری مختلف، به تاریخ‌نگاری در شاخه‌ها و سطوح مختلف مانند بنیان‌گذاری، توسعه بخشی و استمرار دهی حرکت پیشینیان پرداختند. پژوهش حاضر، نگرش و نگارش اینان را با رویکردی علمی-تحلیلی پی می‌گیرد و با استفاده از شیوه تاریخی، مقایسه آثار و براساس منابع و اسناد مکتوب موجود، جایگاه و نقش آنان را با توجه به گونه‌های فکری و نگارشی آنان و نیز ریز موضوعات مورد اهتمام در تاریخ‌نگاری بررسی می‌کند سرانجام با آمیزه‌ای از توصیف نقلی و تحلیل عقلی، دامنه تحقیق را جمع کرده و چنین یافته است که آنان بدون در نظر داشت تفکر قبایلی یا منطقه‌ای و حتی دریافت دستور یا سفارشی از امام هادی (ع)، استمرار بخش حرکت تاریخ‌نگاری بوده و در اندک مواردی، بنیان‌گذاری یا توسعه بخشی داشته‌اند. بیش‌تر این آثار، درگذر زمان و بیش‌تر به دلیل عدم نوآوری، شهره نشدن در جامعه اسلامی و پاسخ‌گو نبودن به نیازهای علمی و فرقه‌ای، دست‌خوش فراموشی شده‌اند.

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱. نک: طوسی، *رجال*، ص ۱۸۳-۴۹۳.

دوم و با گرایش کلامی-حدیثی آغاز شد و در عصر امام هادی (ع) استمرار یافت. این سیره‌نگاران، سه تن شامل دو عراقی و یک تن قمی هستند. مغازی هم‌سو با تفکر رایج در میان سیره‌نویسان، نام عمومی سیره‌نگاشته‌های اصحاب امام هادی (ع) است، جز این‌که ابن فضال ریزموضوعاتی را در سیره‌نگاری شیعی افزود. اینان سیره‌نگاری را بدون نوآوری، توسعه‌بخشی یا داشتن رویکردی خاصی استمرار بخشیدند. گویا به همین سبب، آثار آنان توان ماندگاری نیافت. رابطه استاد و شاگردی در میان این سیره‌نگاران، گرایش حدیثی را با هدف تبیین دیدگاه‌های فقهی یا کلامی حکایت می‌کند. فطحیه به نمایندگی ابن فضال، نخستین جریان انحرافی شیعی بود که به سیره‌نگاری پرداخت و به منابع فرق مختلف شیعی توجه کرد. سیره‌نگاشته‌های راویان امام هادی (ع) در شمار میراث مفقود است و ارزیابی آنان دشوار.

سیره‌نگاران

الف) هارون بن مسلم بن سعدان (درگذشته نیمه دوم قرن سوم)

هارون با اصالتی انباری، در کوفه زاده شد، به دلیل سکونت در سامرا به سامرایی لقب یافت^۱ و سرانجام در بغداد درگذشت. او صحابی امام هادی (ع) و مورد اعتماد عموم رجال شناسان شیعه است.^۲ برخی وی را به دلیل اعتقاد به جبر و تجسیم تضعیف کرده‌اند.^۳ او افزون بر نگارش‌های حدیثی و کلامی، کتاب *المغازی* را تدوین کرده و در سال ۲۴۰ قمری در سامرا تدریس داشته و به احتمال آن را بازگو کرده است.^۴ اخبار محدودی، مانند پیامد نبرد بدر در حبشه،^۵

۱. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۴۱، ص ۳۲.

۲. نجاشی، *رجال*، ص ۸۳۴؛ طوسی، *رجال*، ص ۳۰۴.

۳. نک: ابوطالب زیدی، *تیسیر المطالب*، ص ۹۹۶؛ وحید بهبهانی، *تعلیق علی منهج المقال*، ص ۴۰۳؛ بحر العلوم، *الفوائد الرجالیة*، ج ۴، ص ۵۱-۸۱؛ ترمس عاملی، *ثلاثیات الکلبینی*، ص ۲۹-۹۹.

۴. نک: طوسی، *الامالی*، ص ۲۷۵؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۴۱، ص ۳۲ و ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۶، ص ۲۹.

۵. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۱۲۱؛ مفید، *الامالی*، ص ۸۳۲؛ طوسی، *الامالی*، ص ۴۱.

از ذهن دور نمانده و با این فرض، به بررسی نگارش موضوعات تاریخی آنان پرداخته که بیش‌تر آنان میراث بر تاریخ‌نویسان پیشین بوده، نوآوری چندانی نداشته و بیش‌تر در گسترش، حفظ و استمرار حرکت تاریخ‌نگاری مؤثر بوده‌اند. تعالیم دینی، از منابع معرفتی و عوامل انگیزشی آنان و رویکردهای فکری، در شمار عوامل بالندگی تاریخ‌نگاری آنان بوده است. با این حال، مفقود بودن و عدم انعکاس اخباری از تاریخ‌نگاشته‌های اصحاب در منابع پسینی، بررسی محتوایی نوشته‌های اصحاب و نیز دست‌یابی به نگرش، نگارش و اهداف و انگیزه‌های آنان را با دشواری روبه‌رو کرده است.

آثار علمی موجود پیشینه‌ای را نشان نمی‌دهد، جز مقاله‌ای از سیدمصطفی طباطبایی که به نقش اصحاب امام جواد (ع) در تاریخ‌نگاری دوره عباسی پرداخته، آن را به مطالعه موردی اصحاب حاضر در قلمرو جغرافیایی ایران محدود کرده و فصلنامه *تاریخ اسلام* آن را در سال ۹۵ (شماره ۶۵) منتشر نموده است. این اثر، افزون بر این‌که ویژه اصحاب امام جواد (ع) است، رویکرد توصیفی داشته، از تحلیل و نقد بهره نبرده، به حاشیه‌پردازی پرداخته و در مواردی نیز به اشتباه رفته است.^۱

هندسه این نوشتار، بر اساس ریزشاخه‌های تاریخ‌نگاری سامان یافته تا در دورنمای مطالعات، نقش تمدنی آنان برجسته‌تر باشد، آن‌گاه در درون هر شاخه، مسائلی مانند راویان تاریخ‌نگار، بوم‌شناسی آنان، اندیشه، تخصص، آثار علمی و نوع نقش آنان کاویده شده است.

محورهای تاریخ‌نگاری در آثار اصحاب امام هادی (ع)

سیره‌نگاری

نگارش سیره نبوی در میان یاران ائمه (ع) با پیشتازی ابان بن تغلب در قرن

۱. به عنوان مثال نک: طباطبایی، *نقش اصحاب امام جواد (ع) در تاریخ‌نگاری دوره عباسی*، ص ۵۱۱؛ که خلط میان دو برقی شده است.

از او برجا ماند. این خبر در منابع سنی و به طور گسترده در منابع شیعی بازتابی ندارد، هم‌چنان که خبری که ابن‌کثیر از او درباره «ردّ الشمس»^۱ نقل کرده، در منابع یافت نشد. این اخبار نیز دانسته نیست از کدام آثار اوست. بیش‌ترین تأثیر هارون در عرصه خطبه‌نگاری و فضایل‌نویسی قابل‌جست‌جو است (نک: ادامه پژوهش، ذیل خطبه‌نگاری). او اخباری را از برخی اصحاب امام صادق (ع)، مانند بُرید بن معاویه (م پیش از سال ۱۴۸ق) گرفته و به احتمال با حذف راویان، آن‌ها را به‌طور مستقیم نقل کرده که سبب شده برخی درگذشت وی را در سن نزدیک به ۱۳۰ سالگی بدانند.^۲ علی بن حسن بن فضال در شمار خوشه‌چینان خرم‌ن دانش هارون است^۳ و چه بسا این رابطه بی‌تأثیر در سیره‌نگاری ابن‌فضال نباشد.

ب) احمد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ق)

احمد بن محمد بن خالد برقی در زمانی نامشخص در قم زاده شد، در آن‌جا پرورش یافت و سرانجام به گفته ابن‌غضائری (م ۴۱۱ق) در سال ۲۷۴ قمری و به نقل علی بن محمد ماجیلویه، نوه دختری و شاگرد احمد، در سال ۲۸۰ قمری در قم دفن شد.^۴ امروزه اثری از مزار وی وجود ندارد.^۵ براساس روایتی، احمد در سامرا با پیک مردی ملاقات نمود و خبر توثیق تعدادی از شیعیان را دریافت کرد. آن مرد بر پایه شواهدی امام هادی (ع) است.^۶ شاید اطلاق رجل در اصطلاح علم حدیث به امام هادی (ع)، مهم‌ترین شاهد این ادعا باشد^۷ که به‌رغم نداشتن

روایت مستقیمی از آن امام در شمار اصحاب ایشان یاد شده است.^۱ نجاشی و طوسی، احمد را به دلیل نقل از ضعیفان و اعتماد به روایات مُرسَل و عالمان قمی به موجب برداشت خاصشان از غلو، او را تضعیف کرده‌اند. سبب آن تفاوت روش محدثان و تاریخ‌نویسان در برخورد با اسناد و نیز تفاوت شیوه برخورد محدثان کوفه و قم با روایت‌گرا اسناد است که قم با اصل تضعیف و کوفه بر اصل تعدیل، با روایت‌گران برخورد دارند.^۲ با این حال، برقی در دوره‌های بعدی مورد تعدیل رجال‌شناسان قرار گرفت، کتاب‌های وی اهمیت یافت، روایات او به کتب اربعه شیعه راه پیدا کرد^۳ و صدوق عنوان تعداد زیادی از آثارش را از کتاب‌های برقی گرفت.

مسعودی از احمد برقی در ردیف پیش‌گامان و تاریخ‌نویسانی مانند ابو مخنف، ابن‌اسحاق، واقدی، ابن‌کلبی، ابو عبیده مَعْمَر بن مُثَنّی، ابو عبید قاسم بن سَلَام، مدائنی، ابن‌شَبّه نُمَیری و زُبَیر بن بَکّار نام برده^۴ و نجاشی از کتاب *المغازی* در شمار آثار وی یاد کرده است.^۵ خبری از این کتاب در منابع بعدی یافت نشد، مگر تک‌گزاره‌ای که ابوطالب زیدی (م ۴۲۴ق) از برقی از علی بن حَکَم از ابان بن تغلب در موضوع ساختِ منبر رسول خدا (ص) نقل کرده است.^۶ دور از ذهن نیست که برقی خبر منبر را از *مغازی* ابان بن تغلب گرفته باشد، اما از آن‌جایی که علی بن حَکَم روایاتی با فاصله از ابن‌تغلب و مستقیم از ابان بن عثمان احمر دارد و خویی ابن‌تغلب را تصحیف ابان بن عثمان شمرده،^۷ به احتمال قوی‌تر او خبر را از *مغازی* ابان احمر گرفته است. *مغازی* ابوالبختری، از دیگر منابع برقی

۱. ابن‌کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۶، ص ۲۹.

۲. نک: خویی، *معجم رجال‌الحديث*، ج ۲، ص ۳۵۲ و ص ۶۵۲-۷۵۲؛ ترمس عاملی، *ثلاثیات الکلبیة*، ص ۲۹-۹۹.

۳. به عنوان مثال نک: طوسی، *الاستبصار*، ج ۲، ص ۹۹۲.

۴. نجاشی، *رجال*، ص ۷۷.

۵. قبی، *الکنی واللقاب*، ج ۲، ص ۹۷.

۶. شبیری، *برقی*، ص ۸۵۱ و نک: حسن بن زین‌الدین، *التحریر الطاووسی*، پاورقی ص ۷۱.

۷. نک: کلبی، *الرسائل الرجالیة*، ج ۲، ص ۷۸۱.

۱. طوسی، *رجال*، ص ۳۷۳ و ۳۸۳.

۲. نک: نجاشی، *رجال*، ص ۶۷ و ۵۳۳؛ طوسی، *الفهرست*، ص ۲۶؛ جلی، *خلاصة الاقوال*، ص ۳۶ و کاشف الغطاء، *الاصول الاربعه*، ص ۵۳-۶۳؛ بحر العلوم، *الفوائد الرجالیة*، ج ۱، ص ۹۳۳.

۳. صدوق، *کتاب من لایحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۳-۴.

۴. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۱، ص ۱۲.

۵. نجاشی، *رجال*، ص ۷۷.

۶. ابوطالب زیدی، *تیسیر المطالب*، ص ۲۳.

۷. خویی، *معجم رجال‌الحديث*، ج ۱، ص ۴۱ و نک: همان، ج ۲۱، ص ۲۴.

شده باشد. نجاشی انتساب کتاب *الاصفياء (اصفياء امير المؤمنين)* به علی را نمی‌پذیرد.^۱ دور از ذهن نیست که علی در نقل اخبار سیره نبوی، بر کتاب *مغازی* استادش، هارون بن مسلم تکیه داشته است.

گویا علی نخستین شیعه‌ای باشد که ریزموضوعاتی مانند ادوات نظامی رسول خدا (ص) را مستقل تدوین کرده، در حالی که ابن سعد (م ۲۳۰) بنیان‌گذار این مسائل است^۲ و براین اساس، نقش علی بیش‌تر روایت‌گری و حفظ آثار است، نه نوآوری یا تولید دانش. او در بررسی‌های خود از منابع فطّحی مانند کتاب *المزّرعلی بن اسباط فطّحی کوفی*^۳ و منابع زیدی مانند کتاب ابو خالد واسطی بهره برده است.^۴

تعبیر اصحاب علی بن حسن بن فضال،^۵ شاهدی بر نقش فعال وی و داشتن شاگردانی در رشته‌های مختلف علمی و تأثیر او بر حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی است. عیاشی شاگرد برجسته اوست و به احتمال، حجم گسترده‌ای از کتاب *رجال* او را منعکس کرده است.^۶ او گوید: «هیچ نوع کتابی از امامان (ع) نبود، مگر آن‌که نزد علی وجود داشت».^۷ این خبر، نشان می‌دهد آثار امامان (ع) از منابع معرفتی و نگارشی علی بوده و می‌توان حدس زد که در تاریخ‌نگاری نیز بر آرای امامان (ع) تکیه داشته است.

نبردنگاری

سیره‌نگاری اهل بیت (ع) با محور نبردنگاری، رویکرد کلامی و اندکی با تأخیر

است. ابوالبختری در *مغازی* خود، اقوال منحصر به فردی داشته و کتاب وی را عبدالله بن یحیی و از او احمد برقی روایت کرده است.^۱ از آن جایی که برقی روایاتی غیر تاریخی از مغازی‌نگارانی مانند ابن قداح و ابن ابی عمیر نیز داشته، بعید نیست که *مغازی* خود را از آنان نیز روایت کرده و مطالبی به آن‌ها افزوده باشد.

ج) علی بن فضال (م ۲۲۴ ق)

وی دارای پیوند «ولاء» با قبیله تیم‌الله بن ثعلبه،^۲ از فقیهان، محدثان و عابدان کوفی و از بزرگان فطّحیه بود که در لحظات پایانی زندگی به امامیه گروید^۳ و در شمار اصحاب امام رضا (ع) قرار گرفت.^۴ خلط شرح حال او با فرزندش علی، سبب انتساب کتاب‌های تاریخی به هر دو شده است. علی صحابی امام هادی (ع)، از بزرگان فقها، محدثان شیعه و معتقدان به امامت عبدالله افطّح، کتاب *اثبات امامة عبدالله* را تدوین کرد و در عین حال، به امامیه نزدیک و مورد اعتماد رجال‌شناسان بود.^۵

علی در باب سیره نبوی، کتاب‌های *اسماء آلات رسول الله (ص)* و *اسماء سلاحه و وفاة النبی (ص)* را نگاشت.^۶ طوسی از کتاب *صفات النبی (ص)* نیز برای او نام برده است.^۷ حائری کتاب‌های *وفاة النبی (ص)* و *صفات النبی (ص)* را تصحیف یک‌دیگر شمرده،^۸ که در این صورت، گمان می‌شود وفات، به صفات تصحیف

۱. طوسی، *الفهرست*، ص ۳۷۱.

۲. نک: کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۲۱۳ و ۳۲۵؛ نجاشی، *رجال*، ص ۶۲۳-۷۲۳؛ طوسی، *اختیار معرفة*

الرجال، ج ۲، ص ۴۵۸-۵۵۸.

۳. سمعانی، *الانساب*، ج ۱، ص ۷۹۴-۸۹۴.

۴. نجاشی، *رجال*، ص ۴۳-۶۳.

۵. برقی، *الرجال*، ص ۴۵؛ طوسی، *رجال*، ص ۵۴۳.

۶. طوسی، *رجال*، ص ۹۸۳ و ۱۰۰۴؛ طوسی، *الفهرست*، ص ۶۵۱ و نجاشی، *رجال*، ص ۷۵۲-۹۵۲.

۷. نجاشی، *رجال*، ص ۸۵۲.

۸. طوسی، *الفهرست*، ص ۷۵۱.

۹. حائری، *القضاء فی الفقه الاسلامی*، ص ۲۶.

۱. نجاشی، *رجال*، ص ۸۵۲.

۲. نک: ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۳۷۲-۳۹۳.

۳. نجاشی، *رجال*، ص ۲۵۲.

۴. نجاشی، *رجال*، ص ۸۸۲.

۵. نجاشی، *رجال*، ص ۵۳.

۶. نک: طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ج ۱، ص ۴۰۴-۵۰۴ و ج ۲، ص ۰۲۴، ۹۶۴، ۴۷۴، ۸۷۴، ۲۸۴، ۸۹۴، ۸۹۵، ۹۹۵، ۱۰۶، ۵۰۶، ۶۰۶، ۸۰۶، ۴۳۶، ۷۳۶، ۳۵۶، ۵۰۷، ۰۱۷، ۸۴۷، ۳۷۷، ۷۲۸ و ۵۵۸.

۷. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ج ۲، ص ۲۱۸.

حادثه عاشورا بازمی‌گردد، اما دانشوران سُنی، مقتل‌نگاری را با گرایش فکری متفاوت و با تأخیر زمانی، به دیگر چالش‌های خونین داخلی گسترش دادند. آن گاه مقتل‌نگاری، به مقاتل‌نگاری خاندانی ارتقا یافت^۱ و این ارتقا، شاید در دوره امام هادی (ع) رخ داده که ثقفی کوفی (ت ۲۰۰/م ۲۸۳ق) کتاب *مَنْ قُتِلَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص)*^۲ و محمد بن علی بن حمزه عباسی (م ۲۸۶ق) کتاب *مقاتل الطالبیین*^۳ را تدوین کردند. برخی یاران امام هادی (ع) نیز در رشد و شکوفایی نگارش مقتل به شرح ذیل نقش ایفا کردند:

الف) محمد بن عبدالله کرخی

از دو کرخی با دو وصف متضاد یاد شده است:

یکی ابوجعفر محمد بن عبدالله بن مهران کرخی فارسی‌تبار و مورد گفت‌گو در این نوشتار؛ او را به غلو، دروغ‌پردازی و صحابی بودن امام هادی (ع) وصف کرده‌اند و باید در نیمه اول قرن سوم زیسته باشد. دیگری برادرزاده او مشهور به ابن خانبه^۴. نوع آسناد روایات ابن قولویه و کلینی از کرخی^۵ و تعهد ابن قولویه بر نقل از ثقه^۶ نشان می‌دهد مراد از کرخی در این روایات ابن خانبه است.

ابن مهران کرخی در حوزه دانش تاریخ، کتاب‌های متعددی مانند *الممدوحین* و *المدمومین*، *مقتل ابی الخطاب*، *مناقب ابی الخطاب* و *الملاحم* را نگاشت. نجاشی کتاب‌های او را آمیخته‌ای از صحیح و ناصحیح دانسته است.^۷ کرخی پس

از نگارش سیره نبوی، با بن‌مایه دفاع از اندیشه امامت شروع شد. در این فضا، نبردهای جَمَل و صِغین که با مجادلات کلامی ارتباط بیش‌تری داشت، تدوین شد و غارت‌نویسی با استقبال کم‌تری روبه‌رو گردید. پس از حدود نیم‌قرن تأخیر، ابومخنف (م ۱۵۰ق) با بررسی سال پایانی حکومت امام علی (ع) و نگارش کتاب *الغارات* حوزه نبردنگاری را گسترش داد.^۱ آن گاه هشام کلبی (م ۲۰۶ق) *غارات* ابومخنف را روایت کرد، مطالبی به آن افزود و در مواردی نقد کرد.^۲ پس از وی، نصر بن مزاحم (م ۲۱۲ق) با تمایلات عراقی-شیعی (زیدی) نگارش *الغارات* را پی‌گرفت. (ابن ندیم، ص ۱۰۶). با این حال، در میان اصحاب امام هادی (ع) سیاری تنها کسی بود که نبردنگاری را استمرار داد و از نبردها فقط به نگارش غارات بسنده کرد. ابوعبدالله سیّاری (م ۲۶۰ق)، احمد بن محمد بن سیّار، به اعتبار جدش سیاری و به اعتبار مکان استقرارش، بصری خوانده شده است. او زمانی در اصفهان زندگی می‌کرد و کَشی، اصفهانی بودن وی را بر بصری بودن او ترجیح داده و ابن غضائری وی را قمی خوانده است.^۳ طوسی او را در شمار اصحاب امام هادی (ع) نام برده^۴ و همگان به غلو و فساد مذهب او تصریح کرده‌اند. سیاری کتاب *الغارات* را با گرایش حدیثی نگاشت،^۵ ولی گزارشی از آن به دست نیامد تا به تحلیل محتوای آن پرداخته شود.

مقتل‌نگاری

مقتل‌نگاری در واقع نوعی واقعه‌نگاری یا نبردنگاری است، با این تفاوت که محور اصلی گفت‌گو در مقتل‌نگاری، شخصیت یا شخصیت‌های مسلمانانی است که در پی حوادث داخلی کشته می‌شوند. نخستین مقتل‌نگاشته، به

۱. ندیم، *فهرست*، ص ۹۵، ۱۱۱، ۳۱۱-۵۱۱، ۰۲۱ و ۰۵۲۱.

۲. طوسی، *الفهرست*، ص ۷۳.

۳. نک: نجاشی، *رجال*، ص ۸۴۳.

۴. نک: نجاشی، *رجال*، ص ۶۴۳ و ۰۵۳؛ طوسی، *رجال*، ص ۸۷۳ و ۱۹۳ و ۸۳۴؛ ابن غضائری، *رجال*، ص ۶۹-۵۹.

۵. طوسی، *رجال*، ص ۴۸۳ و ۷۹۳.

۶. طوسی، *رجال*، ص ۴۸۳ و ۷۹۳.

۷. نک: نجاشی، *رجال*، ص ۰۵۳.

۱. نجاشی، *رجال*، ص ۰۲۳.

۲. نک: بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۲، ص ۱۱۳؛ طبری، *تاریخ*، ج ۵، ص ۱۵۱.

۳. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ج ۲، ص ۵۶۸؛ ابن غضائری، *رجال*، ص ۰۳۱.

۴. طوسی، *رجال*، ص ۴۸۳ و ۷۹۳.

۵. نجاشی، *رجال*، ص ۰۸.

از نصر بن مزاحم، مقتل‌نگاری را در شیعه استمرار بخشید، اما هم‌سوبا تفکر غالبانه، کتاب *مقتل ابوالخطاب* (محمد بن مقلاص کوفی) از صحابیان غالی امام صادق (ع) و مطرود توسط آن حضرت^۱ را نگاشت. اثری از این کتاب در منابع پسینی به دست نیامد. اما برخی روایات، اساتید و شاگردان او به شناخت جایگاه فکری کرخی در داد و ستدهای علمی و پی‌گیری جریان غلو کمک می‌کند. او روایات خود را با واسطه یا بی‌واسطه از محمد بن سنان (م ۲۲۰ق) نقل کرده که در شمار راویان ضعیف قرار دارد.^۲ استاد دیگر او محمد بن صدقه عنبری، از غالیان بنو تمیم بصره است.^۳ ماهان اُبلی شیخ دیگر کرخی است که شرح حالی از وی به دست نیامد و جز خصیبه غالی و فاسد‌المذهب^۴ از وی روایت ندارد.

کسانی که از کرخی روایت کرده‌اند، یکی ابویعقوب، اسحاق بن محمد بصری از اصحاب امام هادی (ع) و از غالیانی است^۵ که خویی وی را از ارکان غلو شمرده است.^۶ دیگری ابوالقاسم نصر بن صَبَّاح بلخی، از تاریخ‌نویسان غالی مذهب، استاد کُشی و نویسنده کتاب‌های *معرفة النافلین* و *فیرق الشیعه* در حوزه رجال و تاریخ تشیع است^۷ که نقل روایت سخن گفتن ملک با سلمان فارسی از اسحاق بصری از کرخی، نشان داده که حرکت غلو از طریق استاد به شاگرد انتقال می‌یافته است. با این حال، او بر پایه تعریفی از غلو، خود را غالی نمی‌دانست و غالیان را لعنت می‌کرد.^۸ حسن (بن محمد) بن جمهور، راوی دیگر کرخی و در

شمار غالیان^۹، روایت‌گزار از ضعیفان و اعتمادکننده بر روایات مُرسَل است.^{۱۰}

ب) محمد عباسی

محمد بن علی بن حمزه ابو عبدالله علوی عباسی (م ۲۸۶ق) از نوادگان ابوالفضل عباس بن علی (ع)، در شمار اصحاب امام هادی (ع)، از محدثان برجسته و مورد اعتماد امامیه و در زمره ادیبان، شاعران و آگاهان به رویدادهای تاریخی بود.^{۱۱} محمد نامه عبدالله بن موسی، از نوادگان امام مجتبی (ع) را به مأمون داد و پاسخ مأمون را نزد خود داشت،^{۱۲} که نشان از جایگاه و تفکر تاریخی محمد و اعتماد خاندانش به اوست. او با نگارش کتاب *مقاتل الطالبیین*، توسعه جدی در حوزه مقتل‌نگاری به وجود آورد. گرچه مدائنی پیش از وی کتاب *تسمیه من قُتِل من آل محمد* را نگاشته، با توجه به تداعی تسمیه‌نگاری از عنوان کتاب، شاید بتوان محمد عباسی را نخستین کسی شمارد که مقتل‌نگاری را از قلمرو شخص به خاندان گسترش داده و زمینه حرکت به سمت تاریخ‌نگاری عمومی را سرعت بخشیده است. در همین زمان، کتابچه‌های روایی به تدریج جای خود را به نگارش کتاب‌های جامع مشتمل بر موضوعات و ابواب مختلف می‌داد. شاید این صحابی امام هادی (ع) تحت تأثیر این حرکت فرهنگی، جامع‌نگاری را به حوزه تاریخ‌نگاری نیز کشانده و دست‌کم در شاخه مورد علاقه خود مقتل را به مقاتل توسعه داده است.

مرزبانی او را مورخی یاد کرده که اخبار بسیاری را از خاندان و عموزادگان خود بازگو نموده^{۱۳} و در حقیقت با این کار، تلاش داشته سرخ‌فامی تاریخ تشیع را ترسیم

۱. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ج ۲، ص ۵۷۵-۷۸۵؛ طوسی، *رجال*، ص ۶۹۲.

۲. نجاشی، *رجال*، ص ۸۲۳.

۳. تفرشی، *نقد الرجال*، ج ۴، ص ۳۳۲؛ خویی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۷۱، ص ۹۹۱.

۴. خصیبه، *الهدایة الکبری*، ص ۶۸، ۹۵۱ و ۲۶۳.

۵. ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۷۳.

۶. خویی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۹۱، ص ۰۲۳.

۷. نجاشی، *رجال*، ص ۸۲۴.

۸. برای اطلاع بیشتر بنگرید: خویی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۹۱، ص ۰۲۳.

۱. حلی، *خلاصة الاقوال*، ص ۵۹۳.

۲. نجاشی، *رجال*، ص ۲۶.

۳. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۳، ص ۵۷۲؛ مرزبانی، *الموشح*، ص ۸۵۴؛ ابوالفرج اصفهانی، *الاغانی*، ج ۳۱، ۷۰۱؛ ج ۵۱، ص ۰۲۲ و امین، *اعیان الشیعه*، ج ۹، ص ۴۳۴.

۴. طوسی، *الفهرست*، ص ۱۷۱.

۵. امین، *اعیان الشیعه*، ج ۹، ص ۴۳۴.

خبر از آن روایت کرد^۱ و حتی از اخبار منحصر به فرد و بی‌شاهد او نگذشت^۲. ابوالفرج در مواردی نیز محمد عباسی را نقد کرده^۳ که این نیز شاهد دیگری بر جایگاه علمی تاریخی محمد است.

باید از محمد عباسی، به عنوان آخرین صحابی مقتل نگار یاد شود و افزود که شیعیان دیگری مانند ابراهیم بن اسحاق نهاوندی (زیسته در ۲۶۹ق)، سلمة بن خطاب براوستانی (م ۲۷۰ق)، محمد بن احمد اشعری قمی (م. حدود ۲۸۰ق)، ابراهیم ثقفی کوفی (م ۲۸۳ق)، محمد بن زکریا غلابی (م ۲۹۸ق) و عیسی بن مهران مُسْتَعَطَف (اواخر قرن ۳) نیز مقتل‌نگاری را استمرار بخشیدند. اما با ترجیح بر نگارش مقتل یک شخص، بیش‌تر بر نگارش *مقتل الحسین (ع)* تکیه کردند. عبدالعزیز جلودی (م ۳۳۲ق) نیز با نگارش مقتل‌های متعدد، بی‌میلی جامعه را به جامع‌نگاری در مقتل نشان داد. ابوالفرج تنها مورخی بود که با انتخاب شیوه محمد، جامع‌نگاری مقتل را با رویکرد تاریخی استمرار بخشید.

ج) علی بن محمد نوفلی

ابوالحسن علی بن محمد بن سلیمان نوفلی، نواده حارث بن عبدالمطلب هاشمی (زنده در سال ۲۵۰ق)، راوی و از نزدیکان امام هادی (ع) است.^۴ خاندان او پیشینه ائتلاف با عباسیان را در کارنامه خود دارند که به تدریج و به ویژه از زمان محمد نوفلی به علویان گرویدند.^۵ او گرچه به طور مستقل کتاب مقتل ننوشته، اما کتاب *الاخبار* او با رویکرد تاریخی و ادبی، مشتمل بر مقتل طالبیان و اخبار دولت‌های اموی و عباسی است. مسعودی این کتاب را در اختیار داشته،

کند. اما دانسته نیست با چه انگیزه‌ای به چنین ترسیمی دست زده است. وابستگی خاندانی، موقعیت‌های زیست‌محیطی یا مقایسه دولت عباسیان با دولت امویان، می‌تواند عامل مستقلاً برای ایجاد علاقه او در نگارش کتاب مقاتل باشد. اخبار پابرجا، این حدس را تقویت می‌کند که انگیزه او ترسیم گسترده خون‌ریزی عباسیان است. شاهدی که این گمانه را تأکید می‌کند، ترجیح ظلم اموی برستم عباسی از سوی مردم و آرزوی بازگشت دولت ستمکار امویان برای رهایی از ظلم طاقت‌فرسای عباسی بود.^۱

در نقش محمد عباسی در داد و ستد علمی، باید از پدرش علی بن حمزه و نیز عبدالصمد هاشمی، حسن بن داوود جعفری، ابوعثمان مازنی، عباس بن فرج ریاشی و عمر بن شَبَّه نُمیری به عنوان مشایخ و اساتید محمد یاد کرد. کسانی نیز مانند محمد بن عبدالملک تاریخی، وکیع قاضی، محمد بن مَخْلَد و ابوحاتم رازی، از شاگردان و راویان وی هستند. ابوحاتم که خود روایت از او شنیده وی را در نقل خبر راست‌گو شمرده است.^۲ محمد عباسی برخی اخبار تاریخی را از یحیی بن معین، ابوالحسن مدائنی^۳ و ابومحمد عبدالله مدینی^۴ روایت کرده است. گرایش‌های فکری متنوع در سلسله مشایخ و شاگردان، یادآور تعامل علمی او با هم‌فکران و مخالفان است.

حمزه بن قاسم برادرزاده محمد کتاب *مقاتل* وی را روایت و به تاریخ‌نویسان و محدثان پسینی منتقل کرد.^۵ ابوالفرج این کتاب را از طریق حمزه در اختیار داشت و در گزارش اخبار سرخ‌فامی تشیع بر آن تکیه کرد.^۶ گویا او چنان تحت تأثیر این کتاب بود که شیوه تدوین و نام کتاب خود را همانند آن قرار داد، ۲۵

۱. ابوالفرج اصفهانی، *الاعتاب*، ج ۷۱، ص ۲۱۲ و خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۴۱، ص ۴۱.

۲. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۳، ص ۶۷۲.

۳. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۳۱۱، ۴۱۱.

۴. مرزبانی، *الموشح*، ص ۸۵۴.

۵. نجاشی، *رجال*، ص ۷۴۳.

۶. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۸.

۱. نک: ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۷۵، ۷۶، ۵۸، ۳۱۱-۵۱۱، ۷۱۱، ۸۲۱، ۴۵۱، ۳۳، ۷۳۳، ۵۶۳، ۷۷۳، ۹۷۳، ۲۱۴، ۷۴۴، ۵۴.

۲. به عنوان مثال بنگرید: ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۷۵، ۲۶ و ۸۲۱.

۳. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۷۱۱ و ۸۲۱.

۴. طوسی، *رجال*، ص ۸۸۳ و نک: کلینی، *الکافی*، ج ۴، ص ۷۱.

۵. نوفلی، *کتاب الاخبار*، ص ۵۱.

عیسی وراق از نوفلی نقل کرده است.^۱ با این حال، ابوالفرج در قیاس با نصرین مزاحم، اعتماد کم‌تری به نُوْفلی دارد و براین باور است که امامی بودن، او را به تعصب مذهبی، گزینش اخبار، مشوه جلوه دادن چهره زبیده و غیره واقع‌نمایی حوادث واداشته است. اخبار فراوان نوفلی درباره دیگر مسائل شاهد آن است که نباید او را مقتل‌نگار مستقل یاد کرد. جعفریان اخبار او را در کتاب *الانغانی* گرد آورده است.^۲ بدین ترتیب مقتل‌نگاری، زاده و رشد یافته عراق و شیعه و بی‌نشان از میراث ایرانی یا اندیشه شعوبی‌گری است که یاران امام هادی (ع) در رشد و شکوفایی آن نقش ایفا کردند.

خطبه‌نگاری

خطبه، به گفتار دارای عظمت و شرافت تعریف شده که به گفته ابن‌سینا، توان اقناع مردم را در امور جزیه داشته باشد.^۳ فن خطابه در قرن پنج قبل از میلاد در جزیره صِقْلِیه پدید آمد^۴ و در عرب به «سَبَأِنِ یَشْجُب» منسوب است^۵ خطبه نماد قدرت و فخر بود و بیش‌تر در جنگ، صلح و ازدواج کارکرد داشت.^۶ قُتُس بن ساعده نخستین خطیبی بود که بر فراز بلندی با تکیه بر شمشیر و عصا خطبه خواند.^۷ خطبه‌خوانی در عصر اسلامی، با دست‌یابی به قدرت سیاسی همراه بود و خطبه‌های رسول خدا (ص) و امام علی (ع)، به جز اندکی، بیان‌گر خدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. خطبه پیش از اسلام به طور شفاهی منتقل می‌شد، ولی در دوره

به نام آن تصریح کرده و از آن بهره برده است،^۱ اما طبری و ابوالفرج اصفهانی بدون یاد از نام کتاب، فراوان از نوفلی نقل قول کرده‌اند. جعفریان این کتاب را با نام کتاب *الاخبار نوفلی* گرد آورده و انتشارات حبیب آن را در سال ۱۳۸۷ منتشر کرده است. سباستین گونتر نیز مقاله‌ای درباره نوفلی و کتاب وی نوشته که حمید باقری آن را با نام *تاریخ گمشده نوفلی* ترجمه و *آیین پژوهش* در سال ۱۳۸۹ (شماره ۱۲۳) منتشر کرده است.

اخبار‌نگاری، عنوان نگاه‌ها فرآوانی در قرون نخستین اسلام است که به بررسی اخبار اشخاص، حوادث و نیز خاندان‌ها می‌پردازد و در مواردی نیز از نظم خاصی پیروی نمی‌کند. نوادر نوشته‌ها نیز همین نقش را ایفا می‌کنند، با این تفاوت که اخبار آن‌ها پراکنده و در موضوعات مختلف است. احمد بن حارث خِرَاز (م ۲۵۸ ق) شاگرد ابوالحسن مدائنی، کتاب *الاخبار والنوادر* را نگاشت،^۲ که نشان از اشتراک و افتراق این دو عنوان دارد. از این رو، *الاخبار نوفلی*، مانند کتاب *الموقعیات* زُبیر بن بَکَّار، نظم تاریخی خاصی را دنبال نمی‌کند.^۳ جعفریان این کتاب را با نام کتاب *الاخبار* گردآوری و در سال ۱۳۸۷ منتشر کرده است. سباستین گونتر نیز مقاله‌ای درباره نوفلی و کتاب وی نوشته، حمید باقری آن را با نام *تاریخ گمشده نوفلی* ترجمه و *آیین پژوهش* در سال ۱۳۸۹ (شماره ۱۲۳) منتشر کرده است.

ابوالفرج در بیان مقتل زیدیان ۲۳ مورد به اخبار علی بن محمد نُوْفلی استناد کرده، یازده خبر از طریق شاگرد نوفلی به نام احمد بن عبدالله بن محمد بن عمار ثقفی شیعی (م ۳۱۴ ق) نگارنده کتاب *المبیضة فی اخبار آل ابی طالب*، یک روایت از شاگرد دیگر نوفلی به نام علی بن محمد بن حمزه و سرانجام پنج خبر از طریق

۱. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ج ۱، ص ۴۴۳. موارد استناد را بنگرید: ص ۶۵، ۵۰۱، ۲۱۱، ۵۲۲، ۹۶۲، ۸۷۲، ۴۹۲، ۹۰۳، ۴۲۳-۷۲۳، ۳۳۳-۴۴۳، ۹۵۳، ۰۶۳، ۸۰۴، ۰۱۴ و ۲۱۴.

۲. نک: نوفلی، *کتاب الاخبار*، ص ۹۰۱-۶۸۱.

۳. ابن‌سینا، *الشفاء (منطق)*، ج ۳، ص ۱۱-۷۱.

۴. ابن‌حزم، *المحلی*، ج ۵، ص ۰۶؛ سجادی، *فرهنگ معارف اسلامی*، ص ۱۲۸۱-۵۲۸۱.

۵. زرکلی، *الاعلام*، ج ۳، ص ۶۷.

۶. جواد علی، *المفصل*، ج ۸، ص ۱۹۷.

۷. ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۶، ص ۳۵؛ جاحظ، *البیان والتبیین*، ص ۰۰۲، ۶۱۲، ۵۹۳، ۳۳۴؛ ابوالفرج اصفهانی، *الانغانی*، ج ۵۱، ص ۲۶۱ و نک: طوسی، *تهذیب الاحکام*، ج ۳، ص ۵۴۲.

۱. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ۸۲۴؛ همو، ج ۳، ص ۵۱، ۷۷ و ۹۷-۰۸.

۲. ندیم، *فهرست*، ص ۷۱۱. احمد از نخستین کسانی است که جنگ‌های دریایی را در عصر دولت عباسی بررسی کرد و کتاب «مغازی البحر فی دولة بنی هاشم» را نگاشت. (همان)

۳. نوفلی، *کتاب الاخبار*، ص ۹۱.

برپایه آن چه گذشت، می‌توان از هارون بن مسلم بن سعدان انباری (درگذشته نیمه دوم قرن سوم)، صحابی امام هادی (ع) به عنوان نخستین کسی یاد کرد که در میان اصحاب ائمه (ع)، به توسعه و نوعی سامان‌مندی این شاخه همت گماشت. به استناد آثار برجای مانده از هارون، وی نخستین صحابی است که خطبه‌های عصر جاهلی و اسلامی را با گرایش‌های فکری متفاوت در یک اثر فراهم آورد. ابن ابی طیفور (م ۳۸۰ ق) برخی خطبه‌های وی را نقل کرده که به احتمال کتاب *الخطب* وی را در اختیار داشته است. نمونه‌هایی از اخبار او برجا مانده است.^۱

مدائنی (م ۲۲۵ ق)^۲ و ابن مدینی (م ۲۳۴ ق) از پیش‌گامان توسعه در خطبه‌نگاری هستند،^۳ اما چون تولد و تاریخ نگارش کتاب هارون دانسته نیست، قضاوت درباره تأثیرپذیری وی از آنان مشکل است. پس از هارون عبدالعزیز جلودی (م ۳۳۲ ق) این شاخه را به خطب‌های خلفای نخستین و ضمیمه کردن نامه‌نگاری^۴ گسترش داد و سیدرضی با بهره‌گیری از این ضمیمه، خطبه‌ها و نامه‌های امام علی (ع) را یکجا گرد آورد. صفوت در دوره معاصر، با پیوند میان خطبه و نصیحت (وصیت)، خطبه‌نگاری را به نوعی گسترش داد و گویا خاستگاه این گسترش نیز به سیدرضی بازگردد. در هر صورت، او خطب‌های عرب را در دو عصر جاهلی و اسلامی، با نام *جمهره خطب العرب فی عصور العربیه الزاهره* با تکیه بر منابع ادبی و براساس سیرتاریخی تا سال ۲۳۲ قمری فراهم آورد.^۵

اسلامی مکتوب می‌گردید. زیدبن وهب جُهَنی (م ۸۲، ۸۴ یا ۹۶ ق)^۱ صحابی امام علی (ع) بنیان‌گذار خطبه‌نگاری است،^۲ واصل بن عطا (م ۱۸۱ ق) آن را از محور اشخاص به موضوعات و مفاهیم گسترش داد^۳ و بدین ترتیب سیر تکاملی خود را در عرصه‌های فقهی، تاریخی و ادبی پیمود، در عصر امام صادق (ع) تدریس شد^۴ و صحابی‌ان امام هادی (ع) به شرح ذیل آن را استمرار دادند:

خطبه‌نگاران

عبدالعظیم حسنی (م ۲۵۲ ق) نواده امام مجتبی (ع) و صحابی امام هادی (ع)، کتابی به نام *خطب امیرالمؤمنین (ع)* داشت.^۵ او نزد آن امام و شیعیان دارای جایگاه والایی بود. درخشش علمی عبدالعظیم چنان بود که امام هادی (ع) از ابوحمّاد رازی خواست برای یافتن پاسخ مشکلات و شبهات دینی به وی رجوع کند.^۶ از دیرزمان کتاب‌هایی در شرح حال وی نوشته شده و آقابزرگ برخی از این کتاب‌ها را یاد کرده است.^۷ اما بنا بر جست‌جویی که در منابع و نیز کتاب *مسند عبدالعظیم حسنی* اثر عزیزالله عطاردی انجام گرفت، بازتابی از کتاب خطبه وی در منابع بعدی دیده نشد. صالح بن ابی حمّاد رازی (م. قرن ۳) دیگر صحابی امام هادی (ع) است که کتاب *الخطب* (خطب امیرالمؤمنین) را نگاشته^۸ و با سرنوشتی مشابه کتاب عبدالعظیم روبه‌رو شده و تصور بر آن است که این‌ها در حدّ بازخوانی کتاب زیدبن وهب جُهَنی بوده و چندان اضافاتی نداشته است تا بتواند جایگاه علمی خود را بیابد و ماندگاری خود را حفظ کند.

۱. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۶، ص ۶۰۱؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۸، ص ۱۴۴.

۲. طوسی، *الفهرست*، ص ۳۱۰.

۳. ندیم، *فهرست*، ص ۱۵۱.

۴. طوسی، *اختیار معرّفه الرجال*، ج ۲، ص ۴۶.

۵. نجاشی، *رجال*، ص ۷۴۲.

۶. نجاشی، *رجال*، ص ۷۴۲.

۷. نک: آقابزرگ، *الذریعه*، ج ۴۲، ص ۵۵۳.

۸. طوسی، *رجال*، ص ۷۸۳ و نجاشی، *رجال*، ص ۸۹۱ و نک: طوسی، *اختیار معرّفه الرجال*، ج ۲، ص ۷۳۸.

۱. نک: ابن ابی طیفور، *بلاغات النساء*، ص ۷، ۵، ۸، ۹۱-۹۲، ۳۲-۳۴، ۳۴، ۳۹، ابوالفرج اصفهانی، *الاعنانی*،

ج ۲۱، ص ۱۶۳.

۲. نجاشی، *رجال*، ص ۵۳۴؛ ندیم، *فهرست*، ص ۸۰۱.

۳. اسماعیل پاشا، *ایضاح المکتون*، ج ۱، ص ۱۳۴ و ج ۲، ص ۲۹۲.

۴. نجاشی، *رجال*، ص ۳۴۲.

۵. نک: صفوت، *جمهره خطب العرب*، ج ۱، ص ۳-۸.

بلدان‌نگاری

اهمیت دادن قرآن و آموزه‌های دینی به عناصر تأثیرگذار در جغرافیا، آشنایی عرب و مسلمانان با مناطق پیرامون خود، آثار جغرافیایی دیگران و ضرورت‌های اجتماعی برخاسته از فتوح اسلامی، از عوامل پیدایش جغرافی‌نگاری اسلامی به شمار می‌آید که با مسائل تاریخی آمیخته است. نیاز طبیعی به آگاهی از وضعیت آب و هوایی، منجمان به شناخت طالع سرزمین‌ها و شاعران و لغت‌شناسان به تلفظ درست کلمات بلاد، ضرورت آن را بیش‌تر می‌کرد. مسعودی و ابن‌ندیم، پیشینه جغرافی‌نگاری را به یونان بازگردانده و از مارینوس و بطلمیوس یاد کرده‌اند.^۱ تشنر به دون اشاره به نقش قرآن و پیشتازی هشام کلبی، دانش جغرافیا را هندی معرفی کرده و نقش مسلمانان را استناددهی به آیات قرآنی برای شاهد آوردن نظریات دیگران منحصراً کرده است.^۲ وصف سرزمین حجاز و دیگر مناطق برای عُمر بن خطاب^۳ ضرورت نظامی عصر فتوح و درآمدی بر جغرافی‌نگاری اسلامی بود. مدائنی (م ۲۲۵ ق) با نگارش کتاب‌های متعددی در جغرافیای شهرها^۴ دانش جغرافیا را سامان بخشید. محمد خوارزمی (م ۲۳۵ ق) با نگارش *تقویم البلدان*، بلاذری (م ۲۷۹) با تدوین *البلدان الکبیر* و ابن فقیه همدانی (م ۳۴۰ ق) با نوشتن *البلدان* بلدان‌نگاری را ایجاد کردند یا گسترش دادند. اصحاب امامان (ع) نیز آثار ارزشمندی در حوزه جغرافی‌نگاری آفریدند. هشام کلبی (م ۲۰۶ ق) پیشگام این دانش است و پس از وی احمد برقی صحابی امام هادی (ع)، این رسالت را بر عهده گرفت.

شهرشناسی برقی

احمد برقی صحابی امام هادی (ع) در حوزه جغرافیا کتاب‌های *الارضین*،

۱. مسعودی، *التنبیه والاشراف*، ص ۱۱ و ندیم، *فهرست*، ص ۸۲۳.

۲. تشنر، *تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی*، ص ۳-۴.

۳. مسعودی، *مُروح النَّهْشَبِ*، ج ۲، ص ۴۳-۸۳ و طبری، *تاریخ*، ج ۳، ص ۱۹۴-۲۹۴.

۴. نک: اسماعیل باشا، *هدیه العارفين*، ج ۱، ص ۰۷۶-۲۷۶.

البلدان والمساحه، *ذکر الکعبه*، *المساجد الاربعه* را نگاشت، ولی با مهم‌ترین اثرش، *المحاسن* مشتمل بر صد عنوان کتاب فرعی^۱، پرآوزه شد که از آن باید در شمار بزرگ‌ترین دائرةالمعارف‌های قرن سوم یاد کرد.^۲ کتاب‌های *الارضین* و *البلدان* شاخص‌ترین جغرافی‌نگاشته‌های برقی است و دور از ذهن نیست که هشام کلبی از منابع برقی باشد؛ زیرا او حتی نام کتابش را از *الارضین* هشام اقتباس کرده و گویا مانند او، به تبیین صورت زمین و تقسیمات کلی مناطق پرداخته است. *البلدان* نیز می‌تواند برگرفته از *البلدان* هشام در موضوع شهرشناسی باشد. محمد پدر احمد برقی نیز *البلدان* داشته، ولی *البلدان* احمد بزرگ‌تر از آن بوده^۳ که چه بسا کتاب پدر را روایت کرده و مطالبی بر آن افزوده است. در هر صورت، مفقود بودن این آثار، بررسی آن‌ها را دشوار می‌کند، به ویژه که نمی‌توان قضاوت کرد تا چه میزان این آثار به تاریخ و حوادث مناطق توجه کرده‌اند. اما با توجه به رویکرد حدیثی-تاریخی برقی نمی‌توان چنین آثاری را فاقد اخبار تاریخی دانست و در تاریخ‌نگاری نادیده گرفت، به ویژه که *البلدان* برقی (یاد شده با عناوین دیگری مانند *البنیان*، *التبیین* - *التبیین فی احوال البلدان* -، *البلدان والمساحه*^۴ و *المساحه والبلدان*^۵ از منابع حسن بن محمد قمی در تدوین کتاب *تاریخ قم* است. قمی حدود ۳۰ خبر از برقی درباره قم نقل کرده است. رافعی نیز در *اخبار قزوین* و حمدالله مستوفی در *تاریخ گزیده* از کتاب *البلدان* برقی بهره برده‌اند.^۶ پرداختن به مساحت‌شناسی، به مفهوم اندازه‌گیری طول و عرض زمین، ویژگی *البلدان* برقی

۱. ندیم، *فهرست*، ۶۷۲.

۲. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱، ص ۷۲.

۳. نک: ندیم، *فهرست*، ص ۶۷۲.

۴. قمی، *تاریخ قم*، ص ۰۲ و ۶۵ و ۱۸؛ رافعی، *التدوین فی اخبار قزوین*، ج ۱، ص ۰۴ و ۴۴؛ مستوفی، *تاریخ گزیده*، ص ۳۷۷.

۵. حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۱، ص ۲۴۳.

۶. نجاشی، *رجال*، ص ۷۷ و آقابزرگ، *الذریعه*، ج ۳، ص ۵۴۱.

۷. آقابزرگ، *الذریعه*، ج ۰۲، ص ۵۷۳.

۸. به عنوان مثال نک: رافعی، *التدوین فی اخبار قزوین*، ج ۱، ص ۰۴، ۴۴، ۷۴، ۸۴ و مستوفی، *تاریخ گزیده*، ص ۳۷۷.

اجتماعی‌نگاری

۱-۶- آداب و رسوم

تاریخ اجتماعی، رویکردی به روابط انسانی در تحولات اجتماعی از منظر مردم و نه حاکمان است که به بررسی جلوه‌های مختلف زندگی و فرهنگ از جمله آداب و رسوم اجتماعی می‌پردازد. آداب و رسوم اجتماعی در اقوام و آیین‌ها، متفاوت و دارای خاستگاه اعتقادی و تاریخی است که نسل به نسل ادامه می‌یابد و گاهی با تغییر و تحول روبه‌رو می‌شود. احمد برقی صحابی امام هادی (ع)، نخستین و تنها شیعه صحابی است که در این عرصه قلم زده و کتاب‌هایی مانند *التّهانی، التسلیه و التعازی* را نگاشته است.^۱

التّهانی به معنای تهنیت و تبریک‌گویی و *التعازی* به معنای تعزیت و تسلیت‌گویی نوعی بررسی تاریخ اجتماعی در خصوص آن‌چه مربوط به شادباش‌گویی در عیدها، میلادها و ایام شادی یا شکیبانیدن صاحبان مصیبت در ایام حزن و اندوه است. این دو، از آثار فقهی-تاریخی برقی با رویکرد حدیثی است که به نوعی به بررسی تاریخ اجتماعی شیعه پرداخته و او نخستین کسی است که با تهانی‌نویسی، حوزه جدیدی در تحقیقات تاریخی گشوده است. گرچه مفقود بودن آثار مانع از تحلیل قطعی است، به احتمال قوی در باب تعازی‌نویسی، مدائنی (م ۲۲۵ق) اندکی پیش از برقی (م ۲۸۰ق) آن باب را گشوده^۲ و برقی آن را در حوزه مطالعاتی شیعه توسعه داده و در همین زمینه کتاب *التسلیه* را نگاشته است.

پس از برقی، قاضی نعمان (م ۳۶۳ق) باب مستقلی در کتاب *دعائم الاسلام*^۳ با نام *التعازی و الصبر* گشود و با آوردن روایات و اخبار فقهی و تاریخی، آن را مورد مطالعه قرار داد. در حوزه ادبیات، ابوالعباس مُبَرِّد (م ۲۸۵ق) *التعازی*،^۴ ابن

بود که آن را از *البلدان* هشام متمایز کرد و گویا انگیزه برقی، ارتقای دانش جغرافیا از جغرافیای وصفی به جغرافیای ریاضی بوده که مساحت‌شناسی و حتی دانش شناخت آب‌های زیرزمینی را از فروع هندسه و ریاضیات شمرده‌اند.^۱ مساحت‌شناسی از میراث ایرانی سرچشمه می‌گیرد که عمراً آن را از انوشیروان گرفت، بومی کرد، در عراق به کار گرفت و موجب اختلافاتی میان مساحت‌سازانی با اسلامی شد.^۲ بنابراین، احتمال دارد که برقی با رویکرد حدیثی-فقهی به تعیین مساحت بخش‌های آباد و ویران شهرها به منظور گرفتن خراج پرداخته و به موضوع کتاب‌های خراج‌نگاری نزدیک شده باشد.

مساحت‌شناسی افزون بر شهرشناسی، در ساخت شهرها کاربرد دارد. منصور برای بنای بغداد، مهندسان و دانشوران شهرسازی، کشاورزی و مساحت‌شناسان را فراخواند.^۳ عطف مساحت به *البلدان* در عنوان کتاب برقی، احتمال دو کاربرد دیگر این اصطلاح را در کتابش منتفی می‌کند: یکی اشکال مُسَطَّح که رابطه نزدیک‌تری با ریاضی دارد و دیگری شناخت آبِ کُربه واسطه مساحت (نه وزن) در مسائل فقهی.^۴ برپایه بررسی‌های پژوهش‌گر، احمد برقی این شاخه را تأسیس کرد و سامان داد و دیگران، مانند ابوبزره، خُتلی (م ۲۹۸ق) و جَمّال اصفهانی (م ۳۰۱ق) آن را استمرار بخشیدند که نشان از تأثیر برقی در نسل‌های پسینی است.^۵ حمیری قمی (م ۳۱۰ق) نویسنده *المساحة و البلدان* تصریح کرده که از برقی تأثیر پذیرفته و سبب نگارش کتابش را یافت نشدن کتاب برقی در بغداد، ری و قم دانسته است.^۶ این سخن، بیان‌گر مشهور نبودن برخی آثار برقی از همان ابتدا در میان شیعه است که ناپایداری آن‌ها را سبب شد.

۱. حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۱، ص ۵۱ و ج ۲، ص ۹۸۲۱.

۲. یاقوت، *معجم البلدان*، ج ۳، ص ۴۷۲ و نک: خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱، ص ۰۴.

۳. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱، ص ۷۸.

۴. نک: ندیم، *فهرست*، ص ۹۳۳ و آقابزرگ، *الذریعه*، ج ۵، ص ۶۷.

۵. ندیم، *فهرست*، ص ۹۳۳ و ابن خیاب، *طبقات المحققین باصبهان*، ج ۴، ص ۰۲۲.

۶. نجاشی، *رجال*، ص ۵۵۳.

۱. نجاشی، *رجال*، ص ۷۷؛ طوسی، *الفهرست*، ص ۴۶.

۲. نک: ندیم، *فهرست*، ص ۶۱۱.

۳. قاضی نعمان، *دعائم الاسلام*، ج ۱، ص ۲۲۲.

۴. آقابزرگ، *الذریعه*، ج ۴، ص ۵۰۲.

مرزبان کرخی (م بعد از ۳۰۰ ق) *التنهانی والتعازی*، مرزبانی (م ۳۸۴ ق) *التنهانی*^۱ و در عصر عثمانی احمد نامی (زیسته ۱۳۱۴) کتاب *التنهانی الحمیدیات* را برای شادباش‌گویی سلطان حمید عثمانی^۲ نگاشته‌اند.

نامه رسول خدا(ص) به مُعاذبن جبل، شاید نخستین سند در باب تعزیت‌گویی و آداب آن در تاریخ اسلام باشد.^۳ بنابراین خبر ابن قتیبه، تهانی‌نگاری و تعازی‌نویسی، دست‌کم در عصر هارون عباسی از شئون کاتب رسائل شمرده می‌شد.^۴ تک‌گزاره‌هایی از کتاب تعازی مدائنی قابل دست‌رسی است،^۵ اما خبری از برقی در موضوع تهانی و تعازی یافت نشد و به احتمال، آمیزه‌ای از فقه، تاریخ اجتماعی، ادبیات و اخلاق باشند.

برقی با تدوین کتاب‌های *النزی، الزینه، الجمیل، الرفاهیه، المعیشه، الزجر و الفصال، تعبیر الرؤیا، التراحم و التعاطف، الاخوان، ادب النفس، المواعظ، المنجیات، ادب المعاشره، مکارم الاخلاق، مکارم الافعال، مذام الاخلاق، مذام الافعال، الدعابة و المزاح و الزهد و المواعظه* نشان داده که از تاریخ اجتماعی و مسائل اخلاقی-اجتماعی عصر خود (دوره معتصم عباسی)، گرچه با رویکرد فقهی-حدیثی، غافل نبوده است.^۶

التحذیر، التحویف و الترغیب و الترهیب نیز از کتاب‌های برقی است که با توجه به پیشینه ترغیب‌نگاری، به نظر می‌رسد محتوایی ادبی-اخلاقی مشتمل بر مسائل اجتماعی عصر عباسیان داشته است. در پیشینه آن باید از نصر بن

شمیل تمیمی مازنی (۲۰۴ ق) فقیه، مورخ، ادیب و نویسنده کتاب‌های *الفهرس و الانواء* نام برد.^۱ حمیدبن زنجویه (م ۲۴۷ ق)، ادیب و فقیه شهرنسا و از شاگردان مازنی نیز کتابی به همین نام داشته است.^۲

۲-۶- دانش‌های عربی

علم‌نگاری را باید شاخه‌ای از تاریخ‌نگاری اجتماعی شمرد که البته برخلاف دیگر شاخه‌های تاریخ‌نگاری که حادثه و شخص را محور بررسی قرار می‌دهند، به بررسی دانش و سیر آن توجه دارد. این شاخه، دست‌یابی به تاریخ علم و ترسیم نقشه‌ای برای شناسایی و ارزیابی دانش‌های متوقف، نوظهور یا در حال شکل‌گیری را امکان‌پذیرتر می‌کند. مسلمانان در همان سده‌های نخستین، به این شاخه اهتمام داشتند و در نخستین گام، به دانش‌های رایج در میان عرب پیش از اسلام پرداختند. اصحاب امام هادی (ع) نیز در شکوفایی و گسترش این شاخه نقش ایفا کردند.

دانش‌هایی مانند عیافت، قیافت، ریاضت و فراست، در شمار علوم رایج پیش از اسلام در شبه‌جزیره عربستان و به نوعی مربوط به دانش جغرافیا و نجوم است. عیافه یا *تجرالطیر*، فال نیک و بد زدن به پرندگان است. برای مثال، عرب با دیدن عقاب، به عقوبت و غراب (کلاغ)، به غربت و هدهد، به هدایت فال می‌زد.^۳ بنابراین روایتی، رسول خدا(ص) عیافه و فال بد زدن را پرستش غیر خدا نامیدند.^۴ قیافت نوعی شناخت اخلاق و ویژگی‌های درونی افراد توسط اعضا و جوارح است.^۵ حاجی خلیفه این علم را به دو علم ردّ پا شناسی و درون‌شناسی انسان تقسیم کرده و ردّ پا شناسی را با پیشینه‌ای

۱. ندیم، فهرست، ص ۲۵۱.

۲. ندیم، فهرست، ص ۸۴۱.

۳. نک: رضا کحاله، معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۰۷۲.

۴. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۰۲، ص ۶۵۱.

۵. ابن قتیبه، الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۳۱۲.

۶. نووی، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۱، ص ۵۰۱؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۶۶.

۷. خوبی (معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۰۵) نام دیگر «الجمیل» را «التجمل» ثبت کرده است که صحیح‌تر می‌نماید. رفاهیت در فقه اسلامی از مسائل وقت نماز است، اما به قرینه معیشت که کتاب دیگر برقی است، احتمال دارد مراد وی بخشی از معیشت و گذران زندگی باشد.

۸. نک: ابن حجر، لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۲.

۱. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۲، ص ۴۰۴؛ اسماعیل باشا، هدیه العارفين، ج ۲، ص ۴۹۴-۵۹۴.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۶۵۱-۸۵۱؛ سمعانی، الانساب، ج ۵، ص ۴۸۴.

۳. مناوی، فیض القدر، ج ۴، ص ۹۱۵-۰۲۵.

۴. ابن سعد، الطبقات الکبیر، ج ۷، ص ۵۳-۶۳.

۵. آق‌بزرگ، الذریعه، ج ۷۱، ص ۱۲۲-۲۲۲.

پایه گفته ابن حجر و با توجه به پیشینه یونانی بودن این علوم و عصر ترجمه در جهان اسلام، گمان می‌شود مدائنی و برقی براساس فهرست‌ها یا ترجمه آثار یونانی، پیشگام بومی کردن و ورود آن علوم به حوزه تمدنی اسلام بوده‌اند. با این تفاوت که مدائنی با نگرش اهل سنت و برقی با ادبیات شیعی، این رسالت را برعهده گرفته‌اند. بنابراین، برقی به نوعی، تاریخ اجتماعی شیعه را نیز در عصر خود به تصویر کشیده است.

نتیجه

نه تن از اصحاب امام هادی (ع) شامل چهار عرب، چهار فارسی‌تبار و مولا و یک تن با تباری ناشناخته و به احتمال غیرعرب، به عرصه تاریخ‌نگاری قدم نهادند و در حوزه‌های سیره‌نگاری، نبردنگاری، خطبه‌نگاری، شهرنویسی و نگارش تاریخ اجتماعی نقش آفریدند. اینان در حوزه سیره‌نگاری و نبردنگاری، بدون تولید دانش یا ایجاد شاخه جدیدی ادامه دهنده حرکت پیشینیان بودند. اما دو تحول در مقتل‌نگاری قابل توجه است: یکی ارتقا آن به مقاتل‌نگاری توسط محمد عباسی و دیگری تدوین مقتل غالبانه توسط محمد کرخی. خطبه‌نگاری نیز با نگارش عبدالعظیم حسنی و ابن حماد رازی استمرار یافت، ولی با تلاش هارون بن مسلم توسعه یافت و سامان‌مند شد. در این میان، احمد برقی بیش‌ترین سهم را ایفا کرد که پس از هشام کلبی، بلدان‌نگاری را با گرایش حدیثی-فقهی ادامه داد، مساحت‌شناسی را بنیان نهاد و سامان بخشید و دانش جغرافیا را از جغرافیای وصفی به جغرافیای ریاضی ارتقا داد. احمد تهانی نویسی را در عرصه تاریخ اجتماعی بنیان نهاد و با آفرینش آثاری دیگر، به شکوفایی تاریخ علم عرب کمک کرد. تاریخ‌نگاری صحابی‌ان امام هادی (ع) بر پایه نگرش‌های کلامی، حدیثی و فقهی و همسوبا هدف‌گیری‌های کلان شیعه، مشتمل بر دو ریزجریان فطّحیه به نمایندگی ابن فضال و غلوبه نمایندگی کرخی استوار بود که نمی‌توان آنان را تاریخ‌نویسان حرفه‌ای یا تمام وقت نامید. با این حال، نام آثار اینان، بیان‌گر ورود آنان به مجادلات کلامی در قالب نبردهای امیرالمؤمنین (ع) نیست، همان‌گونه که در اخبار موجود از سفارش امام هادی (ع) یا زمینه‌سازی آن حضرت برای روی آوردن اصحابش به نگارش مسائل تاریخی نشانی یافت نشد.

یونانی، همان دانش عیافه دانسته است.^۱ فراست نوعی قیافه‌شناسی و پی بردن از صورت به سیرت است. معدن‌شناسی، شناخت آب‌های زیرزمینی (ریافت)، فهم راه‌های صحرایی و بیابانی و اکتاف (فال گفتن از روی خطوط و اشکالی بر روی شانه و کتف گوسفند و بُز) شاخه‌های علم فراست است.^۲ برخی فراست را برگرفته از واژه فرَس به معنای اسب‌شناسی گفته‌اند^۳ ارسطو و کلیمون هریک کتاب *فراست* داشته‌اند^۴ که نشان از پیشینه یونانی این دانش دارد.

ریاضت نام دیگر کتاب برقی است که قلمرو آن، اخلاق، طب و علوم ریاضی حدس زده می‌شود. آثار فنّ‌الریاضه و علم‌الریاضه در شرح حال دانشمندان نشان از کاربری آن در دانش ریاضی^۵ و *الریاضة بالکرة الصغیره* در نقش ورزش برای سلامت جسم^۶ و *ریاضة النفس* برای سلامت نفس است.^۷ از کتابی به نام *قیافه* برای شافعی (م ۲۰۴ ق) یاد شده^۸ اما مدائنی (م ۲۲۵ ق) با تدوین *زجر الطیر و الفال و العیافه و القیافه* و *الکهان*^۹ پیشگام در تدوین مجموعه این علوم است که به احتمال اندکی پس از وی احمد برقی آن‌ها را با رویکرد شیعی به حوزه مطالعاتی شیعه وارد کرده است. به نظر می‌رسد ابن حجر نیز در معرفی کتاب‌های برقی به این نکته اشاره دارد که نگاهش‌های او با رویکرد به علوم رایج عصر خویش بوده است.^{۱۰} بر

۱. حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۲، ص ۱۸۱۱ و ۶۶۳۱-۷۶۳۱ و نک: ابن ابی‌اصیبه، *عیون الانبیا*، ص ۵۰۱.

۲. حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۱، ص ۱۴۱، ۱۰۸ و ۳۰۲ و ۹۳۹؛ همان، ج ۲، ص ۱۴۲۱-۲۴۲۱.

۳. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۲، ص ۸۰۲.

۴. ندیم، *فهرست*، ص ۶۷۳.

۵. نک: ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۵، ص ۲۱۳ و ج ۶، ص ۲۵-۳۵ در شرح حال رازی (م ۱۱۳)؛ رضا کحاله، *معجم المؤلفین*، ج ۱، ص ۴۲۱ در شرح حال ابراهیم صائغ (م ۴۸۳) و ابن ابی‌اصیبه، *عیون الانبیا*، ص ۴۱۴ در شرح حال زین طبری.

۶. ابن ابی‌اصیبه، *عیون الانبیا*، ص ۴۴۱ و ۶۵۱-۷۵۱.

۷. حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۱، ص ۸۳۹-۹۳۹.

۸. حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۱، ص ۰۰۵.

۹. ندیم، *فهرست*، ص ۷۱۱ و ۶۷۳.

۱۰. ابن حجر، *لسان‌المیزان*، ج ۱، ص ۲۶۲.

منابع

١. آقابزرگ تهرانى (م ١٣٨٩)، *الذريعة الى تصانيف الشيعة*، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٣ ق.
٢. ابن ابى طيفور، ابوالفضل بن ابى طاهر (م ٣٨٥)، *بلاغات النساء*، قم، مكتبة بصيرتى، بى تا.
٣. ابن ابى اصبيعه، احمد بن قاسم خزر جى (م ٦٦٨)، *عيون الأنبياء فى طبقات الاطباء*، تحقيق نزار رضا، بيروت، دارمكتبة الحياة، بى تا.
٤. ابن ابى الحديد، عبد الحميد (م ٦٥٦)، *شرح نهج البلاغه*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، داراحياء الكتب العربية، ١٣٧٨ ق.
٥. ابن حجر، احمد بن على (م ٨٥٢)، *لسان الميزان*، بيروت، اعلمى، ١٣٩٥ ش.
٦. ابن حزم، على بن احمد (م ٤٥٨)، *المحلى*، بيروت، دارالفكر، بى تا.
٧. ابن حيان (ابوالشيخ انصارى)، عبدالله بن محمد (م ٣٦٩)، *طبقات المحادثين باصبهان*، تحقيق عبدالغفور عبدالحق حسين البلوشى، بيروت، الرساله، ١٤١٢ ق.
٨. ابن خلكان، احمد بن محمد (م ٦٨١)، *وفيات الأعيان وانباء ابناء الزمان*، تحقيق احسان عباس، بيروت، دارصادر، ١٤١٤ ق.
٩. ابن سعد، محمد (م ٢٣٥)، *الطبقات الكبرى*، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ ق.
١٠. ابن سينا، محمد بن عبدالله (م ٤٢٨)، *الشفاء (منطق)*، تحقيق ابراهيم مدكور، قاهر، دارالمصريه، ١٣٨٥ ق.
١١. ابن غضائرى، احمد بن حسين (م. ق ٥)، *رجال*، تحقيق سيد محمد رضا جلالى، قم، دارالحديث، ١٤٢٢ ق.
١٢. ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم (م ٢٧٦)، *الامامة والسياسة*، تحقيق شيرى، قم، منشورات رضى، ١٤١٣ ق.
١٣. ابن قولويه، محمد بن جعفر (م ٣٦٨)، *كامل الزيارات*، تحقيق جواد قيومى، قم، جماعة المدرسين، ١٤١٧ ق.
١٤. ابن كثير، اسماعيل (م ٧٧٤)، *البدائية والنهائية*، تحقيق على شيرى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٠٨ ق.
١٥. ابوالفرج اصفهانى، على بن الحسين (م ٣٥٦)، *الاغانى*، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤١٥ ق.
١٦. *مقاتل الطالبين*، نجف، مقدمه كاظم مظفر، قم، دارالكتاب، ١٣٨٥ ق.
١٧. ابوطالب زيدى، يحيى بن الحسين هارونى (م ٤٢٤)، *تيسير المطالب فى امالى آل ابى طالب*، بيروت، تحقيق جعفر بن احمد بن عبدالسلام، بيروت، الاعلمى، ١٣٩٥ ق.
١٨. اسماعيل پاشا بغدادى (م ١٣٣٩)، *ايضاح المكنون فى الذيل على كشف الظنون*، تصحيح رفعت بيلكه الكليسى، بيروت، داراحياء التراث العربى، بى تا.
١٩. *هدية العارفين*، استانبول، افست، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٩٥١ م.
٢٥. امين، سيد محسن (م ١٣٧١)، *اعيان الشيعة*، بيروت، دارالتعارف، بى تا.
٢١. بحر العلوم، محمد مهدى (م ١٢١٢)، *الفوائد الرجاليه*، تحقيق محمد صادق بحر العلوم و حسين بحر العلوم، تهران، مكتبة الصادق (ع)، ١٣٦٣ ش.
٢٢. برقى، احمد بن محمد بن خالد (م ٢٧٤)، *الرجال*، (بى جا)، نشر قيوم، ١٤١٩ ق.
٢٣. بلاذرى، احمد بن يحيى (م ٢٧٩)، *انساب الاشراف*، تحقيق سهيل زكار، بيروت، دارالفكر، ١٤١٧ ق.
٢٤. ترمس عامل، امين (معاصر)، *ثلاثيات الكلينى وقرب الاسناد*، مقدمه احمد مددى، قم، دارالحديث، ١٤١٧ ق.
٢٥. تفرشى، مصطفى بن حسين (م ١١٠ ق)، *تقد الرجال*، تحقيق آل البيت (ع)، ١٤١٨ ق.
٢٦. جاحظ، عمرو بن بحر (م ٢٥٥)، *البيان والتبيين*، مصر، مصطفى محمد، ١٣٤٥ ق.
٢٧. نوفلى، على بن محمد (م. ق ٣)، *كتاب الاخبار*، گردآورى جعفر يان، قم، حبيب، ١٣٨٧ ش.
٢٨. جواد على (م ١٩٨٧)، *المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام*، بيروت، دارالعلم للملايين و بغداد مكتبة النهضة، ١٩٧١ م.

۴۴. صدوق، محمد بن على (م ۳۸۱)، *كتاب من لا يحضره الفقيه*، تحقيق على اكبر غفارى، قم، جماعة المدرسين، ۱۴۰۴ ق.
۴۵. صفوت، احمد زكى (زنده در ۱۳۵۲ هـ)، *جمهرة خطب العرب*، قاهره، مصطفى البابى الحلبى، ۱۳۸۱ ق.
۴۶. طباطبايى، مصطفى و ديگران، *نقش اصحاب امام جواد (ع) در تاريخ نگارى دوره عباسى*، فصلنامه تاريخ اسلام، ۱۳۹۵، ش ۶۵.
۴۷. طبرانى، سليمان بن احمد (م ۳۶۰)، *المعجم الكبير*، تحقيق حمدى عبدالحميد، قاهره، مكتبة ابن تيميه، بى تا.
۴۸. طوسى، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، *اختيار معرفة الرجال*، تحقيق سيد مهدي رجائى، قم، آل البيت، ۱۴۰۴ ق.
۴۹. _____، *الاستبصار*، تحقيق سيد حسن موسوى خراسان، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۳ ش.
۵۰. _____، *الامالى*، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۵۱. _____، *الغيبه*، تحقيق عباد الله تهرانى و على احمد ناصح، قم، المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۱ ق.
۵۲. _____، *الفهرست*، تحقيق جواد قيومى، قم، الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
۵۳. _____، *تهذيب الاحكام فى شرح المتقنه*، تحقيق خراسان، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۴ ش.
۵۴. _____، *رجال*، تحقيق جواد قيومى الاصفهانى، قم، جماعة المدرسين، ۱۴۱۵ ق.
۵۵. قاضى نعمان، نعمان بن محمد (م ۳۶۳)، *دعائم الاسلام*، تحقيق آصف بن على اصغر فيضى، دارالمعارف، ۱۳۸۳ ش.
۵۶. قزوينى، عبدالجليل (م ۵۶۰)، *التقضى ربعض مثالب النواصب فى نقض بعض فضائح الروافض*، تصحيح محدث ارموى، تهران، انجمن آثار ملي، ۱۳۵۸ ش.
۵۷. قمى، شيخ عباس (م ۱۳۵۹)، *الكنى واللقاب*، توضيحات محمدهادى امينى، تهران، مكتبة الصدر، بى تا.

۲۹. حاجى خليفه، مصطفى بن عبدالله (م ۱۰۶۷)، *كشف الظنون*، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۳ ق.
۳۰. حائرى، سيد كاظم (معاصر)، *القضاء فى الفقه الاسلامى*، قم، مجمع الفكر الاسلامى، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. حسن بن زين الدين (م ۱۰۱۱)، *التحرير الطاووسى*، تحقيق فاضل الجواهرى، قم، نجفى مرعشى، ۱۴۱۱ ق.
۳۲. حسن بن سليمان حلى، (م.ق. ۹)، *مختصر البصائر*، نجف، الحيدريه، ۱۳۷۰ ق.
۳۳. حلى (علامه)، حسن بن يوسف (م ۷۲۶)، *خلاصة الاقوال*، تحقيق محمد صادق بحر العلوم، قم، منشورات الرضى، ۱۴۰۲ ق.
۳۴. خصيبى، حسين بن حمدان (م ۳۳۴)، *الهداية الكبرى*، بيروت، البلاغ، ۱۴۱۱ ق.
۳۵. خطيب بغدادى، احمد بن على (م ۴۶۳)، *تاريخ بغداد*، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۷ ق.
۳۶. خوئى، ابوالقاسم (م ۱۴۱۳)، *معجم رجال الحديث*، تحقيق لجنه التحقيق، ۱۴۱۳ ق.
۳۷. ذهبى، محمد بن احمد (م ۷۴۸)، *تاريخ الاسلام*، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت، دارالكتاب العربى، ۱۴۰۷ ق.
۳۸. رافعى، عبدالكريم بن محمد (م ۶۲۲)، *التدوين فى اخبار قزوين*، تحقيق عزيز الله عطاردى، خراسان، نشر عطارد، ۱۳۷۶ ش.
۳۹. رضا كحاله، عمر (م ۱۹۸۴ م)، *معجم المؤلفين*، بيروت، مكتبة المثنى و داراحياء التراث، بى تا.
۴۰. زرکلى، خيرالدين (م ۱۴۱۰)، *الاعلام*، بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۹۹۲ م.
۴۱. سجادى، سيد جعفر (م ۱۳۹۲ ش)، *فهرنگ معارف اسلامى*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۴۲. سمعانى، عبدالكريم بن محمد (م ۵۶۲)، *الانساب*، تحقيق عبدالله عمر البارودى، بيروت، دارالجنان، ۱۴۰۸ ق.
۴۳. شبيرى، محمد جواد (معاصر)، *بقرى، ابوجعفر*، دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، تهران، ۱۳۷۶ ش.

۵۸. قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح طهرانی، تهران، کتابخانه مجلس بی‌تا.
۵۹. کاشف الغطاء، اسعد (معاصر)، *الاصول الاربعماه*، (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا).
۶۰. کلباسی، محمد بن ابراهیم (م ۱۳۱۵)، *الرسائل الرجالیه*، تحقیق حسین دارایتی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۶۱. کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹)، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۶۲. مجلسی، محمد باقر (م ۱۱۱۱)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۶۳. مرزبانی، محمد بن عمران (م ۳۸۴)، *الموشح*، تحقیق علی محمد البجاوری، مصر، النهضة، بی‌تا.
۶۴. مستوفی، حمد بن ابی بکر (م. ح. ۷۵۰)، *تاریخ گزیده*، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
۶۵. مسعودی، علی بن الحسین (م ۳۴۶)، *مُروج الذهب*، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۶۶. مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، *الامالی*، تحقیق غفاری و استادولی، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۶۷. مناوی، محمد عبد الرؤوف (م ۱۰۳۱)، *فیض القدير*، تحقیق احمد عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۶۸. نجاشی، احمد بن علی (م ۴۵۰)، *رجال*، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، جماعة المدرسين، ۱۴۱۶ ق.
۶۹. ندیم، محمد بن اسحاق (م ۴۳۸)، *فهرست*، تحقیق رضا تجدد، بی‌تا.
۷۰. نووی، محی‌الدین بن شرف (م ۶۷۶)، *صحیح مسلم بشرح النووي*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۷۱. وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵)، *تعلیقه علی منهج المقال*، (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا).
۷۲. یاقوت حموی، ابو عبدالله بن عبدالله (م ۶۲۶)، *معجم الادباء*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ ق.
۷۳. _____، *معجم البلدان*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق.

اصحاب قمی امام هادی (ع) و نقش آنان در گسترش اندیشه شیعی

سید حسن قریشی کرین^۱

خدیجه پهلوانی^۲

چکیده

قم از پر سابقه‌ترین مراکز شیعه‌نشین در ایران است. این منطقه با پذیرای قبایل مسلمانان عرب شیعی، به یکی از قطب‌های علمی تشیع در عالم اسلامی تبدیل گردید. حضور مردم قم در سنگریاران ائمه اطهار (ع) زمینه رشد تشیع را موجب شد و امام هادی (ع) مانند دیگر امامان (ع) برای پیش‌برد اهداف خود و هدایت جامعه در مسیر کمال و سعادت، به تربیت شاگردان برجسته بسیاری همت گماشتند تا در مناطق مختلف، کاروان تشیع را به سوی پاکی و معنویت رهنمون باشند. این یاران نیز شاگردان زیادی را تربیت کردند تا فرهنگ تشیع را با انتقال پیام معصوم در قالب حدیث به دیگران انتقال دهند. شاگردان امام هادی (ع) در شهرها و مناطق مختلف اسلامی پراکنده بودند. در این میان قم، به علت قرار گرفتن در کانون تشیع، ارتباط با علویان و قبایل متعدد شیعی، قرار داشتن مرقد منور حضرت معصومه (س) و تأسیس مکتب حدیثی در این شهر پیش‌تاز بود. این شاگردان اگرچه بیش‌تر، راویان حدیث و انتقال‌دهنده افکار و اندیشه‌های ناب تشیع بودند، در زمینه مختلف علمی توانستند آثاری از خود بر جای گذارند. و این آثار توانست بعد از چندین قرن، در شکوفایی فرهنگ اسلامی در مناطق مختلف جهان اسلام اثرگذار

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور قم

۲. کارشناس ارشد تاریخ تشیع

بودند که به علت سکونت طولانی در قم به قمی مشهور شدند. اصحاب قمی امام هادی (ع) از قم و سرزمین‌های تابع آن، اموال زیادی شامل خمس، نذور، هدایا و جواهرات و اخباری درباره وضعیت آن سامان به امام می‌رسانیدند.

قم پایگاه تشیع و جایگاه شیعیان

انتقال امام هادی و عسکری (ع) به سامرا و سپس انتقال مرکز استقرار نواب ناحیه مقدسه به بغداد، موجب شد بغداد به مرکز تجمع و ارتباطات شیعیان و مرکز نقل و سماع احادیث اهل بیت (ع) تبدیل شود و محله‌های مخصوص شیعه‌نشین در بغداد، کانون عرضه و نقل حدیث کردند. همراه با فعالیت مراکز حدیثی در بغداد، دو مرکز مهم شیعه‌نشین قم و ری در ایران پدید آمد و به تدریج جای خود را به عنوان مهم‌ترین مراکز حدیثی شیعی در قرن دوم به بعد، در میان محدثان شیعی باز کرد. کثرت ارتباطات شیعیان قم با ائمه (ع) در قرن‌های دوم و سوم، سبب گردید تا به جایگاه قم به عنوان پایگاه تشیع توجه شود و وجود وضعیت خاص حاکم بر قم، موجب شکل‌گیری نوعی حدیث‌گرایی یا اخباری‌گری در این حوزه حدیثی شد.

هجرت حضرت معصومه (س) به قم، زمینه مهاجرت علویان و برخی قبایل عرب و بعضی از اصحاب امامان را به این شهر فراهم نمود یکی از عوامل گسترش و تعمیق تشیع در ایران و به ویژه قم، شاگردان و اصحاب ائمه بزرگوار (ع) و عالمان تربیت یافته در این مکتب بوده‌اند. در کتب رجالی شیعه امامی، از تعدادی اعراب اشعری با عنوان صحابی ائمه یاد شده است. این گروه نقش اساسی در گسترش مبانی تشیع در قم ایفا کردند. آنان در سال ۸۲ قمری به قم آمدند. ارتباط مردم نیز با یاران ائمه و خود امامان شیعه (ع) قابل توجه بود آن‌ها اولین کسانی بوده‌اند که برای ائمه (ع)، خمس می‌فرستادند. اصحاب قمی امام هادی (ع)، نقش ارزنده‌ای در تاریخ تشیع

باشد. اصحاب قمی امام هادی (ع) با نگارش آثار و طرح مباحث حدیثی و کلامی، توانستند نقش مهمی در گسترش مذهب تشیع و جلوگیری از غلو و واقفیه ایفا کنند. این پژوهش، با استفاده از روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی در جست‌جوی پاسخ به این پرسش است: آیا یاران قمی امام هادی (ع) در زمینه حدیث و انتقال معارف ائمه اطهار (ع) و گسترش تشیع در منطقه نقشی ایفا کرده‌اند؟ یافته پژوهش، نشان می‌دهد با توجه به عملکرد شاگردان و اصحاب قمی امام هادی (ع)، آنان نقش بسزایی در انتقال فرهنگ و اندیشه شیعی به جهان اسلام داشتند و وجود آنان موجب مسرت امامان شیعه و دلگرمی آنان بود.

واژگان کلیدی

تشیع، امام هادی (ع)، قم، اصحاب، حدیث، مکتب حدیثی.

مقدمه

با ورود اسلام به ایران، این افتخار نصیب قم شد که پایگاه تشیع در ایران محسوب گردد. در اواخر قرن اول هجری، در حالی که هنوز منطقه عراق عجم یا ایران گرفتار کشمکش پذیرش اسلام یا باقی ماندن به دین آبا و اجدادی خویش بود، این شهر با سکونت اعراب اشعری حتی مذهب خود را نیز انتخاب کرد. اشعریان مهم‌ترین قبیله‌ای بودند که در قم سکونت داشتند. شواهد فراوانی نشان می‌دهد اینان از همان ابتدا با گرایش‌های شیعی قرین بوده‌اند. قم در زمان امام هادی (ع)، مهم‌ترین مرکز تجمع شیعیان ایران بود و روابط محکمی میان شیعیان این شهر و ائمه (ع) وجود داشت. قم به علت گرایش به اعتدال و دوری گزیدن از غلو، مورد توجه امامان شیعه بود و یاران قمی در مبارزه با گرایش‌های انحرافی و غلوآمیز نقش داشتند.

بر اساس منابع رجالی به ویژه شیخ طوسی، یاران ایرانی امام هادی (ع) را بالغ بر ۱۸۵ ذکر کرده‌اند که برخی از آنان قمی بودند. البته بیش‌تر آنان اشعریانی

داشتند. آنان از طرفی، با حفظ دستاوردهای شیعیان، مکتب حدیثی قم را احیا و سازمان‌دهی کردند. مهم‌ترین اصحاب قمی امام هادی (ع) عبارتند از:

الف) ابراهیم بن هاشم قمی

وی مشهور به ابواسحاق، از علما و محدثان مشهور شیعه در اواخر قرن دوم هجری است.^۱ تاریخ ولادت او در کتب رجالی و تاریخی، به طور دقیق مشخص نیست. ولادت او را در اواخر قرن دوم هجری، در ایام ولادت امام کاظم (ع) و در شهر کوفه باید دانست.^۲

نقش و فعالیت علمی

ابراهیم بن هاشم قمی، از مشهورترین راویان شیعی است که از امام صادق (ع) تا امام حسن عسکری (ع) روایت نقل کرده و نقش مهمی در ضبط و ثبت روایات دارد. وی از جمله راویانی است که پراکندگی نظر فراوانی در روایتش وجود دارد. وی در منابع حدیثی شیعه، روایتی از امام کاظم (ع)^۳ و امام رضا (ع)^۴ نقل کرده است. برخی او را از شاگرد یونس بن عبدالرحمان از اصحاب ممتاز امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و از مشایخ حدیث می‌دانند^۵ و برخی آن را تأیید نمی‌کنند.^۶

بسیاری از محدثان بزرگ، به ثقه بودن ابراهیم تأکید دارند. محقق اردبیلی، بحرانی و بحر العلوم او را از زمره موثقان دانسته‌اند.^۷ شیخ بهایی و پدر بزرگوارش

حدیث او را صحیح می‌دانند.^۱
مهم‌ترین عملکرد ابراهیم عبارتند از:

۱. برقراری ارتباط بین حوزه‌های قم و کوفه

ابراهیم بن هاشم قمی، نقش مهمی در ارتباط و اتصال حوزه‌های علمیه قم و کوفه داشته است.^۲ کشی، نجاشی و شیخ طوسی در کتب رجالی خود وی را این‌گونه توصیف کرده‌اند:
«انه اول من نشر حدیث الکوفیین بقم؛ او اولین کسی است که حدیث کوفیان را در قم منتشر کرد».

وی پس از فراگیری علوم و کسب احادیث از مشایخ حدیثی، به قصد انتشار اخبار اهل بیت (ع) در قم، از کوفه به این شهر مهاجرت کرد و به ترویج مکتب حدیثی خویش (کوفه) در قم همت گماشت. «اورشته‌های مختلف حدیث را از این جا و آن جا تحصیل کرد و سپس به قم آمد تا آن جا را از حدیث اهل بیت (ع) غنی سازد. او بعد از تحصیل حدیث، از کوفیانی چون ابن محبوب، به بغداد رفت و حدیث بغدادیان را از هر کسی که در آن جا صاحب کتاب و دانشی بود، فراگرفت و از مشایخ شام، عراق، کاشان، اصفهان، اهواز، ری، نیشابور، همدان کرمان و... هر جا که بود، بهره‌ها گرفت و هم‌اینک حدود هفت هزار حدیث فقهی، اخلاقی و تاریخی در کتاب‌های مذهبی، از او موجود است».^۳

۲. ترویج تعالیم اهل بیت (ع)

ابراهیم بن هاشم قمی، در راه ترویج تعالیم اهل بیت (ع) از الوامقام‌ترین روات و دارای منزلتی عظیم در میان محدثان است. وی پرچم دار نهضت حدیثی در میان راویان و محدثان حوزه درسی قم به شمار می‌آید. در میان روات، بیش‌ترین

۱. موحد ابطحی، تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال، ص ۵۷۲.

۲. همان.

۳. بروجردی، بهجت الآمال فی شرح زبدة المقال، ج ۱.

۴. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۲۳.

۵. مامقانی، ج ۱، ص ۱۰۴.

۶. شوشتری، ج ۱، ص ۲۳۲.

۷. بحر العلوم، رجال سید بحر العلوم «المعروف بالفوائد الرجالية»، ج ۱، ص ۳۵۴ و ۲۶۴.

۱. مامقانی، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲. موحد ابطحی، تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال، ص ۵۷۲.

۳. بهبودی، مقاله «علم رجال و مسأله توثیق»، کیهان فرهنگی، سال هشتم، ش ۸، ص ۸۲.

به تخریب مقابر صحن حرم مطهر و از بین رفتن قبربیش از هفتصد محدث، امروزه نشانی از قبر او موجود نیست.^۱

ب) احمد بن اسحاق قمی

ابوعلی احمد بن اسحاق قمی فقیه، محدث، از اصحاب امام جواد (ع) و امام هادی (ع)^۲ و وکیل بلند پایه امام حسن عسکری (ع)، در اواخر سده دوم حدود ۱۹۰ قمری در قم چشم به جهان گشود. وی مدتی پس از وفات امام حسن عسکری (ع) زنده بود و دوران پیری اش را می‌گذراند. در گزارشی از حسین بن روح قمی که در *رجال کشی* آمده است، می‌خوانیم:

وی پس از وفات حضرت عسکری (ع) نامه‌ای به امام عصر (عج) نوشت و اجازه خواست تا به حج سفر کند. حضرت نیز ضمن اجازه، پارچه‌ای برای او فرستاد. وی با دیدن پارچه، گفت: «امام خبر وفات مرا داده است» و هنگام بازگشت از حج، در حلوان (واقع در سرپل ذهاب از توابع استان کرمانشاه) درگذشت.^۳ اکنون قبرش در آن جا پابرجاست.^۴

احمد در یک خانواده مذهبی و علمی در قم پرورش یافت و چون پدرش، اسحاق بن عبدالله، اهل دانش و از اصحاب امام کاظم (ع) بود، او را از محدثان این دوره و از اصحاب آن امام به شمار آورده‌اند. وی ناظر اوقاف در قم بود.^۵ او در عصر امام هادی (ع) که وی دوران میان‌سالی خود را سپری می‌کرد، مسافرت‌هایی به بغداد، کوفه و سامرا داشت و چندین نوبت خدمت امام هادی (ع) شرفیاب شد و پرسش‌های خود از آن امام را در کتابی گرد آورد. وی طی مسافرت‌هایش به عراق، با استادان متعددی ملاقات داشت و از آن‌ها حدیث شنید.^۶

و متنوع‌ترین روایات در ابواب فقهی و اخلاقی را دارد^۱ و کم‌تر بایی است که از روایات او تهی باشد.^۲ آیت‌الله خویی، روایات او را متجاوز از ۶۴ حدیث و اساتید و مشایخ او را بالغ بر ۱۶۰ نفر ذکر نموده است،^۳ بحر العلوم وی را با عباراتی چون کثیر الروایه، واسع الطریق و مقبول الحدیث می‌ستاید.^۴

۳. تأسیس مکتب حدیثی

ابراهیم بن هاشم، یکی از پرورش‌یافتگان مکتب حدیثی عراق است که برای نشر احادیث کوفیان در قم، تلاش بسیاری کرد. او از بنیان‌گذاران مکتب حدیثی جدید در قم به شمار می‌رود.

۴. تألیف کتاب

بر مبنای آثار علمای رجال، از ابراهیم بن هاشم دو کتاب *قضایای امیر المؤمنین (ع)* و کتاب *النوادیر* نام برده شده است^۵ که هر دو کتاب، در سوانح ایام و حوادث روزگار از بین رفته و به دست ما نرسیده است.^۶ او احادیثی از امام هادی (ع) درباره تفسیر و ایمان و نذور دارد.^۷

تاریخ وفات ابراهیم بن هاشم، به طور دقیقی مشخص نیست؛ چون وی از امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) روایت دارد^۸ و از شاگردان ایشان محسوب می‌شود. وفات او را در حدود سال ۲۶۰ قمری اواخر نیمه اول اوایل نیمه دوم قرن سوم دانسته‌اند. محل مدفن وی نیز شهر قم است. با توجه

۱. خویی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۱، ص ۸۱۳-۲۱۳.

۲. بحر العلوم، *رجال سید بحر العلوم «المعروف بالفوائد الرجالیة»*، ج ۱، ص ۹۳۴.

۳. همان، ص ۷۱۳.

۴. همان، ص ۹۳۴.

۵. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۷۷۲؛ ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۱، ص ۸۱۱، ش ۷۶۳.

۶. بحر العلوم، *رجال سید بحر العلوم «المعروف بالفوائد الرجالیة»*، ج ۱، ص ۹۳۴؛ موحد ابطحی، ج ۱، ص ۴۴.

۷. عطار دی، *مسند الامام الهادی (ع)*، ص ۲۱۳.

۸. مامقانی، ج ۱، ص ۶۷۲.

۱. معارف، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، ص ۱۳۳.

۲. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۱۹، رقم ۵۲۲. الجنه العلمیه فی مؤسسه ولی العصر، ج ۴، ص ۱۴.

۳. کشی، *معرفه الرجال، اختیار طوسی*، ص ۷۵۵، ح ۲۵۰۱.

۴. مهاجر، *رجال الاشرعیین من المحدثین واصحاب الائمه*، ص ۱۳.

۵. همان، ص ۰۳.

۶. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۳۷، ش ۴۷۱؛ طوسی، ص ۳۷۳، ش ۶۲۵۵ و ص ۳۸۲، ش ۳۴۶۵ و ص

شرعیه را به آن حضرت می‌رساند. امام او را در ردیف بزرگانی هم چون احمد بن اسحاق قمی، برجسته‌ترین روایت‌گر شیعه، قرار داده است. او چند بار موفق به ملاقات با امام هادی (ع) می‌شود و از محضر نورانی و دریای مّوَّاج دانش آن حضرت، بهره گرفته، بسیاری از مشکلات علمی و مسائل شرعی خویش را بدین‌گونه حل می‌کند.

تمامی رجال‌شناسان نیز از آغاز تا فرجام، احمد بن حمزه را به عنوان محدثی مورد اعتماد و موجه یاد کرده‌اند. نجاشی می‌نویسد: احمد بن حمزه، چهره‌ای بسیار موجه و بلندمرتبه است.^۱ علامه حلی او را شخصیت برجسته برمی‌شمرد و شیخ طوسی یادآوری می‌کند که وی مورد اعتماد و ثقّه است.^۲

نوادرتنها کتابی است که در منابع رجالی از او نام برده‌اند شیخ نجاشی در آثار خود، از این کتاب نام برده است.^۳

احمد بن حمزه محدث مورد قبول علمای شیعه و مورد عنایت و تأیید حضرت امام زمان (عج) بود.^۴ از قرائن تاریخی و احادیث شیعه برمی‌آید که احمد بن حمزه نیز در ارتباط با نماینده حضرت ولی عصر (ع) در غیبت صغرا بوده است. در مورد تاریخ وفات و محل دفن او اطلاع دقیقی در دست نیست. با توجه به منابع امام (ع) او در نیمه دوم سده سوم هجری رحلت کرد و مانند ده‌ها و صدها محدث قمی، در این شهر دانش‌پرور آرمیده است.

د) احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی

وی از شاگردان امام جواد (ع) و امام هادی (ع) و از بزرگان اهل قم بود. شیخ

احمد بن اسحاق در عصر امام حسن عسکری (ع) به عنوان وکیل آن امام در قم، مشغول خدمت بود و خانه‌اش محل رجوع علما، فقها و مردم عادی بود. به همین دلیل، نجاشی او را «وافدا القمیین» معرفی کرده است.^۱ گفته می‌شود: وی به دستور امام حسن عسکری (ع) مسجد بزرگی در قم بنا کرد که امروزه پابرجاست و به نام «مسجد امام» شهرت یافته است.^۲ تأسیس مساجد بزرگ یا جامع در این شهر، از آن جهت اهمیت دارد که به نظر می‌رسد محدثان قم، مکتب حدیثی خاص خود را در این قرن سامان داده‌اند و طبعاً مجالس قرائت و سماع و املائی حدیث داشته‌اند که مساجد شناخته‌شده‌ترین محل برای برگزاری چنین محاضری، در آن روزگار بوده‌اند.

احمد بن اسحاق شاگردان متعددی در قم تربیت کرد که مشهورترین آن‌ها سعد بن عبدالله اشعری (م ۲۹۹ ق)، عبدالله بن جعفر حمیری (م بعد ۲۹۷ ق)، محمد بن حسن صفار قمی (م ۲۹۰ ق) و علی بن ابراهیم قمی (م حدود ۲۷۵ ق) بوده‌اند.^۳ از تألیفات او، کتاب‌های *علل الصوم*، *علل الصلاة* و *مسائل الرجال* (پرسش‌هایی از امام هادی (ع) درباره حال راویان) معرفی شده‌اند.^۴ آثاری چون *علل الصّوم*، *مسائل الرجال للإمام الهادی (ع)* و *علل الصلاة* از او باقی مانده است.^۵

ج) احمد بن حمزه بن یسّع بن عبدالله اشعری قمی

احمد بن حمزه قمی در اواخر سده دوم هجری در شهر قم به دنیا آمد. وی در شمار یاران امام هادی (ع) بوده است.^۶ او وکیل آن حضرت در قم بود و وجوهات

۷۹۳، ش ۷۱۸۵.

۱. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۱۹ و ۱۰۱.

۲. همان. ارباب، ۳۵۳۱: ۱۵؛ فیض، ج ۲، ص ۴۷۶.

۳. مهاجر، *رجال الأشعریین من المحدثین واصحاب الزّمنه*، ص ۳۳.

۴. طوسی، *رجال الطوسی*، ص ۶۲؛ نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۱۹.

۵. عطاردی، *مسند الامام الهادی (ع)*، ص ۲۳.

۶. شریف قرشی، *تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)*، ص ۷۵۲ نقل از فهرست شیخ طوسی.

۷. برقی، *الرجال*، ص ۹۵. اللجنة العلمیة فی مؤسسه ولی العصر، ص ۵۴؛ شریف قرشی، ص ۸۵۲.

۱. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۶۶.

۲. طوسی، *رجال الطوسی*، ص ۳۸۳.

۳. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۶۶.

۴. شبستری، *النور الهادی الی اصحاب الامام الهادی (ع)*، ص ۱۴. طوسی، همان، ص ۹۰۴؛ برقی، *الرجال*،

ص ۹۵.

از امام کاظم (ع) و پرسیدن مسائل فقهی و غیرفقهی و ارجاع مردم به آن بزرگواران، خط بطلانی بر مرام واقفی‌ها کشید.

۳. روایت حدیث

احمد از طریق مشایخ خود و برخی دیگر، راوی بسیاری از احادیث امامیه است و نام مشایخ او مانند احمد بن محمد بن عمرو بن ابی نصر بن زنی، حسن بن سعید بن حماد اهوازی، حسین بن سعید اهوازی، حسن بن علی بن فضال کوفی، صفوان بن یحیی بجلي و عثمان بن عیسی عامری در *رجال نجاشی* و *الفهرست طوسی* به عنوان حلقه اتصالی میان احمد و مشایخ قدیم‌تر امامیه آمده است. در روایت حدیث، به گونه‌ای زبانزد بود که برخی علمای اهل تسنن از نقش او یاد کردند نویسنده *لسان‌المیزان* از وی نام برده و او را «شیخ‌الرافضه بقم» خوانده است.^۱

احمد احادیث ثقه و صحیح را رواج می‌داد و از نشر احادیث ضعیف جلوگیری می‌کرد. وقتی تشخیص داد احمد بن محمد بن خالد در نقل حدیث سهل‌انگار است و به روایات مرسل و ضعیف اعتماد می‌کند، او را از قم بیرون کرد. وی آنگاه که متوجه شد در روش خود اشتباه کرده است یا مبنای علمی وی تغییر کرده است، به دنبال وی رفت و با عظمت تمام او را به قم بازگرداند. او زمانی که برقی از دنیا رفت، برای جبران اشتباه خود با سرو پای برهنه در تشییع جنازه‌اش شرکت کرد.^۲ روایاتی که احمد بدون واسطه از امامان معصوم (ع) نقل کرده، بسیار اندک است؛ اما روایت نقل شده از طریق راویان دیگر فراوان بوده است. مجموع احادیث احمد با واسطه و مستقیم تا ۲۲۹۰ حدیث می‌رسد.^۳

طوسی از او با عنوان «شیخ‌القمیین و وجههم و فقیههم» یاد کرده است.^۱ نجاشی او را «شیخ‌القمیین» و «وجه‌الاشاعره» خوانده است.^۲ احمد از اصحاب امامان جواد و هادی (ع) به شمار می‌آمد ولی چون در قم می‌زیست، تنها گاه‌گاهی این دو امام را ملاقات می‌کرد. بدین جهت احادیث چندانی از آنان روایت نکرده است.^۳ احمد بن محمد با حاکم قم ارتباط داشت و احتمالاً از حمایت وی برخوردار بود. این امر نشان از مرتبه وی میان اهل قم دارد.^۴ اقدامات وی عبارتند از:

۱. مبارزه با غلو و غالیان

احمد بن محمد در عقاید بسیار سخت‌گیر بود و با غالیان به شدت برخورد می‌کرد. نقل شده که وی حتی احمد بن محمد برقی، محدث مشهور امامی را به سبب روایاتی که نقل می‌کرد، از قم بیرون رانده بود؛ اما پس از مدتی او را به قم بازگرداند و از وی عذرخواهی کرد.^۵ علی بن حسکه و قاسم یقطینی، از سردمداران اصلی غلو در زمان احمد بودند. احمد در نامه‌ای به ائمه عصر خود به ویژه امام حسن عسکری (ع) عقاید غالیان را برای آنان فرستاد. وقتی امام عسکری (ع) نامه احمد را دریافت کرد، چنین پاسخ داد:

«این دین ما نیست، ازین سخنان دوری بجوی!»^۶.

۲. مبارزه با جریان واقفیه

در برخورد احمد با واقفیان همین بس که او با ارسال نامه‌ای برای ائمه، بعد

۱. طوسی، *رجال الطوسی*، ص ۵۲.

۲. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۸۳۳.

۳. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۸۳۳؛ طوسی، ص ۷۹۳، ۹۰۴.

۴. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۸۳۳؛ شریف قرشی، *تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)*، ص ۹۵۲.

۵. ابن غضائری، همان، ص ۳۱.

۶. کشی، *معرفة الرجال، اختیار طوسی*، ج ۲، ص ۳۰۸، ۲۰۸.

۱. ابن حجر عسقلانی، *لسان‌المیزان*، ج ۱، ص ۰۶۲.

۲. اردبیلی، *جامع الرواة*، ج ۱، ص ۳۶.

۳. خوبی، *معجم رجال‌الحدیث*، ج ۲، ص ۹۰۳.

۴. رهبری شیعیان قم

احمد بن محمد رهبری شیعیان قم را برعهده داشت. قدرت مذهبی و اجتماعی وی بدان حد رسید که وقتی براساس وظیفه شرعی برخی غالیان و مخالفان تشیع را از قم اخراج می‌کرد، هیچ‌کس را توان اظهار مخالفت نبود.^۱ نیز او در مسائل شهری و حکومتی در مصدر تصمیم‌گیری بود.^۲

آثار

احمد بن محمد دارای آثار متعدد است، کتاب‌های *الخطب*^۳ و *فضائل العرب* که به گفته کلینی وی در این مورد گرفتار تعصب شده،^۴ کتب *نوادیر التوحید*، *فضل النبی (ص)*، *المتعنه*، *الناسخ والمنسوخ*، *الانظلة*، *المسوخ*، کتاب در حج، *الطب الکبیر*، *الطب الصغیر*، *المکاسب*، *الملاحم* و *نوادیر الحکمة فی التفسیر* از مهم‌ترین آثار اوست. تنها کتابی که از وی باقی مانده *نوادیر* است که یک‌بار به صورت سنگی همراه با کتاب *فقه الرضا* و اخیراً در قم به چاپ رسیده است.

اطلاع دقیقی در مورد تاریخ دقیق وفات احمد بن محمد قمی در دست نیست، چون او در سال وفات برقی (۲۸۰ ق) زنده بود،^۵ احتمال می‌رود فوت او در دهه اخیر قرن سوم یا کمی قبل از آن واقع شده باشد. در این صورت، عمر او به حدود نود سال خواهد رسید. از محل دفن او نیز اطلاع دقیق در دست نیست. با این حال چون قم محل اقتدار دینی و علمی او بود، احتمال می‌رود آرامگاه وی در همین شهر باشد.

هـ) عبدالله بن جعفر حمیری قمی

وی یکی از بزرگان و مرزداران مکتب شیعه است، حمیر نام محلی در غرب صنعابود.^۱ عبدالله به این دلیل که برخاسته از قم بود، لقب قمی نیز داشت.^۲ عبدالله در اوایل قرن سوم قمری بین سال‌های ۲۲۰ تا ۲۴۰ به دنیا آمد.

عبدالله بن جعفر مورد وثوق علما و رجالیان شیعه بود و شیخ طوسی می‌نویسد: «عبدالله بن جعفر حمیری قمی مکنی به ابوالعباس و شخص ثقه و مورد اطمینانی است».^۳

نجاشی او را بزرگ‌علمای قم و شخصیت برجسته آن‌ها می‌داند.^۴ عبدالله از یاران امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) بود^۵ و با آن دو امام هم‌امارتباط نامه‌ای داشت و از امام هادی (ع) با عنوان «الرجل»^۶ و نیز از امام حسن عسکری (ع) با عنوان ابی محمد نام برده است.^۷

حمیری نقش مهمی در روایت مکتوبات حدیثی محدثان قم داشته است.^۸ هم‌چنین نام وی در سلسله اسناد روایی بسیاری از آثار محدثان شیعی کوفه و مناطق دیگر دیده می‌شود.^۹ او برخی مکاتبات فقهی-کلامی بین امامان شیعه و اصحاب را گرد آورده و آثاری با این موضوع نگاشته است.

آثار

از عبدالله حدود پانزده تا بیست و شش کتاب در منابع رجالی نام برده‌اند؛^{۱۰}

۱. فیروزآبادی، *قاموس اللغة*، ج ۲، ص ۴۱.
۲. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۲۵۱؛ طوسی، ص ۲۰۱.
۳. طوسی، همان، ص ۲۰۱.
۴. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۲۵۱.
۵. طوسی، همان، ص ۹۱۴ و ۲۳۴.
۶. الرجل اصطلاح محدثین شیعه به امام هادی (ع) اطلاق می‌شود.
۷. اردبیلی، *جامع الرواة*، ج ۱، ص ۹۷۴.
۸. طوسی، *رجال الطوسی*، ص ۴۲۴.
۹. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۸۳، ۹۵، ۸۶۱، ۲۰۳، ۰۳۴.
۱۰. طوسی، *رجال الطوسی*، ص ۲۰۱؛ نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۲۵۱.

۱. مامقانی، ج ۱، ص ۲۹.
۲. شوشتری، همان ج ۱، ص ۰۳۴.
۳. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۸۳۳.
۴. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۲۳.
۵. الشیخسری، *النور الهادی الی اصحاب الامام الهادی (ع)*، ص ۱۴.
۶. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۹۵. مجلسی، ج ۱، ص ۶۱، ۳۳، ۴۳. ابن شهر آشوب، ص ۴۱.
۷. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۷۷.

زادگاه خرزاد، شهر قم بود و مدت مدیدی از زندگی خود را در این سرزمین سپری کرده است. او برای دیدار با امام هادی (ع) از قم به سامرا هجرت کرد و خود را به محضر ایشان رسانید و از محضر امام بهره‌مند شد وی پس از مدتی اقامت در عراق، راهی دیار خود قم شد و از آن جا هجرت دوباره‌ای را شروع کرد. این بار، سوی ماوراءالنهر، قلمرو شرق آسیا - که در آن روزگار یکی از مراکز مهم نهضت و جنبش نشر اخبار اهل بیت (ع) بود - هجرت نمود. چون بزرگانی از محدثان نام‌آور شیعی همچون: عیاشی سمرقندی، کشی و حسین بن اشکیب در شهرهای سمرقند، مروکش زندگی می‌کردند، بدین سبب جمعی از محدثان قمی راهی آن دیار می‌شدند. حسن بن خرزاد، به ماوراءالنهر رفت و در شهر تاریخی کش، اقامت گزید. او به قدری در آن سرزمین توقف کرد که به عنوان محدثی که اهل شهر کش است، از او نام می‌برند. شیخ طوسی، حسن را از یاران امام هادی (ع) به شمار آورده؛ گرچه متأسفانه روایتی که بدون واسطه از این امام بزرگوار، نقل کرده باشد، به دست نیامده است.

آثار

حسن بن خرزاد دارای آثار فراوانی بوده که در رهگذر زمان از میان رفته است. نجاشی دو کتاب *اسماء رسول الله (ص)* و کتاب *المُتَعَمَّر* را از او یاد می‌کند.^۱

ز) محمد بن احمد بن جعفر قمی عطار

ابوجعفر، محمد بن احمد بن جعفر قمی محدث شیعی و وکیل امام یازدهم و دوازدهم شیعیان، به گفته طوسی، زمان امام دهم (۲۲۰- ۲۵۴ ق) را نیز درک کرد؛ بنابراین، تولد او تقریباً در اوایل سده سوم اتفاق افتاده است. تاریخ وفات او با توجه به این‌که وی با امام دوازدهم (عج) مکاتبه نموده، می‌بایست در عصر

از جمله کتاب‌های *الدلائل، الطلب، التوحید، الغیبه و قرب الاسناد*. نجاشی نیز ۲۶ کتاب برای وی می‌شمارد. البته این آثار از بین رفته و تنها *قرب الاسناد* از او به جای مانده است که یکی از منابع و مأخذ کتب اربعه شیعه را تشکیل می‌دهد. این کتاب در زمان حیات آیت الله بروجردی با اشراف و مقدمه ایشان چاپ شد. آثاری نیز در موضوع امامت نگاشته است. *قرب الاسناد* به آثاری اطلاق می‌شود که در آن، محدث، احادیث را با کوتاه‌ترین طریق تا معصوم روایت کند.

کتاب *الدلائل* نیز تا قرن هفتم موجود بوده و بهاء‌الدین اربلی بخش‌هایی از آن را نقل کرده است.^۲ نجاشی اثر دیگر او را *الغیبه* با نام *الغیبه والحیوة* یاد کرده است.^۳ زمان رحلت عبدالله نامعلوم است؛ ولی از قراین به دست می‌آید که او اواخر قرن سوم هجری بین سال‌های ۳۰۵ تا ۳۰۵ قمری بود. محل دفن عبدالله نیز مشخص نیست، اما به نظر می‌رسد در قم از دنیا رفته و در کنار حضرت معصومه (س) مدفون شده باشد.

و) حسن بن خرزاد قمی

حسن بن خرزاد قمی به تناسب این‌که زادگاهش قم بود، به «قمی» اشتها داشت.^۴ تولد او حدود نیمه اول سده سوم هجری است. او یکی از راویانی به شمار می‌آید که بسیار روایت نقل کرده و «کثیر الروایة» لقب گرفته است.^۵ شیخ طوسی او را به عنوان یکی از راویان شیعی می‌داند.^۶ نویسنده کتاب *الجامع فی الرجال*، او را یکی از بزرگان محدث شیعی دانسته که اخبارش در نهایت خوبی و درستی است.^۷

۱. اربلی، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ع)*، ج ۳، ص ۶۶، ۲۱، ۱۲، ۴۰۴.

۲. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۹۱۲.

۳. همان: ص ۳۳، طوسی، *رجال الطوسی*، ص ۳۱۴-۳۶۴.

۴. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۳۳.

۵. طوسی، *رجال الطوسی*، ص ۳۱۴ و ۳۶۴.

۶. شوشتری، همان، ج ۳، ص ۹۲۲.

۱. موحد ابطحی، *تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال*، ج ۱، ص ۶۷۲.

۲. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۵۵.

غیبت صغرا (۲۶۰ - ۳۲۹ ق) روی داده باشد. وفات او را حدود ۲۷۰ قمری می‌توان تخمین زد. وی در قم اقامت دائم داشت و احتمالاً محل تولد و وفات او در این شهر بوده است. از لقب «عطار» نیز برمی‌آید که وی به کار عطاری اشتغال داشته و از این راه، هزینه زندگی را اداره می‌کرده است.^۱

قم در دوره امام رضا (ع)، امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام عسکری (ع)، شاهد بیش‌ترین تعداد صحابی در تاریخ خویش بوده است: حدود ۷۳ صحابی و ۶۵ عالم غیر صحابی.^۲

نتیجه

دوران امامت امام هادی (ع)، به علت مصادف شدن با حاکمیت ترکان در بغداد و سخت‌گیری خلفای عباسی به شیعیان، دوره بسیار شکننده و تحمل ناپذیری بود. به همین علت محل زندگی امام هادی (ع) نمی‌توانست مکانی برای رشد اندیشه‌های شیعه و توسعه مکتب هادوی (ع) باشد. امام هادی (ع) برای مقابله با اقدامات عباسیان، از فن بدل استفاده کرد؛ به جای کشاندن شیعیان به سامرا و قرار دادن آنان در تیررس عباسیان، اندیشه تاب خود را از طریق یاران و شاگردان خود در مناطق مختلف رواج داد. برخی از شهرها از جمله قم در این زمینه نقش سازنده‌ای را ایفا کرد و رسالت سامرا را به دوش کشید. با افول مدرسه حدیثی و کلامی کوفه، مدرسه قم در این دوره یکی از هیجانی‌ترین ادوار کلامی، حدیثی و فقهی خود را پشت سر می‌گذارد. با بررسی و موشکافی در فهرست میراث مکتوب و هم‌چنین احادیث اصحاب قمی در این دوره با روشنی زیادی مشخص می‌شود که شهر قم در این دوره در حال دریافت میراث مکتوب و احادیث کوفه بوده است.

۱. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۹، ش ۰۳۲؛ طوسی، ص ۷۹۳، ش ۰۲۸۵. طوسی، ص ۲۷، ش ۳۸، ابن شهر آشوب، ص ۱۵، ش ۴۷، خوانساری، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۹۱، ش ۱۵.

۲. سیرت تاریخ فقها و محدثان قمی، ص ۰۶.

منابع

۱. ابن بابویه (صدوق)، محمد، التوحید، به کوشش هاشم حسینی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲. —، من لایحضره الفقیه، به کوشش حسن موسوی خراسان، تهران، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد، لسان المیزان، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۴. ابن داوود، حسن بن علی، رجال، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۵. ابن شهر آشوب، محمد، معالم العلماء، به کوشش محمدصادق بحرالعلوم، نجف، ۱۳۸۰ ق/ ۱۹۶۱ م.
۶. ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، بی‌جا، محقق، ۱۳۵۰ ش.
۷. ارباب، محمدتقی بیگ، تاریخ دارالایمان قم، به کوشش حسین مدرسی طباطبایی، قم، چاپخانه حکمت، ۱۳۵۳.
۸. اربلی، بهاء‌الدین، کشف الغمّة فی معرفة الاثمة (ع)، چاپ علی فاضلی، قم، ۱۴۲۶ ق.
۹. ابن غضایری، احمد بن الحسین بن عبیدالله، کتاب الضعفاء (رجال)، تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۱۰. اردبیلی، محمد بن علی الحائری (ق ۱۱)، جامع الرواة، تهران، مطبعة شرکت چاپ رنگین، ۱۳۳۱ ش.
۱۱. اللجنة العلمیة فی مؤسسه ولی العصر، موسوعه الامام الهادی، قم، مؤسسه ولی عصر، ۱۴۲۴.
۱۲. بحرالعلوم، محمد مهدی بن مرتضی، رجال سید بحرالعلوم «المعروف بالفوائد الرجالیة»، تهران، مکتبة الصادق (ع)، ۱۳۶۳ ش.
۱۳. برقی، احمد، الرجال، منسوب به احمد برقی، همراه رجال ابن داوود

- حلی، به کوشش جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۴۲ ش.
۱۴. بروجردی، حسین بن رضا، *بهجة الآمال فی شرح زیادة المقال*، شرح علی بن عبدالله علیاری تبریزی، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان‌پور، ۱۳۷۱ ش.
۱۵. بهبودی، محمدباقر، مقاله «علم رجال و مسأله توثیق»، *کیهان فرهنگی*، سال هشتم شماره ۸.
۱۶. حلی، حسن، *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، علامه حلی، تحقیق: جواد قیومی، قم، مؤسسه نشرالفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
۱۷. جمیری، عبدالله، *قرب الاسناد*، قم، بی‌نا، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. خوانساری، سیدمحمدباقر، *روضات الجنات*، قم، اسماعیلیان، بی‌تا.
۱۹. خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. الشبستری، عبدالحسین، *النور الهادی الی اصحاب الامام الهادی (ع)*، قم، المکتبه التاريخیه المختصه، ۱۴۲۱ ق.
۲۱. شریف قرشی، باقر، *تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)*، ترجمه محمدرضا عطائی، مشهد، آستان قدس رضوی، بی‌تا.
۲۲. شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷ ش.
۲۳. شوشتری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۲۴. طوسی، محمد، *رجال الطوسی*، چاپ جواد قیومی اصفهانی، قم، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. —، *الاستبصار*، چاپ حسن موسوی خراسان، تهران، ۱۳۹۰ ق.
۲۶. —، *الامالی*، قم، بی‌نا، ۱۴۱۴ ق.
۲۷. —، *تهذیب الاحکام*، چاپ حسن موسوی خراسان، تهران، ۱۳۹۰ ق.
۲۸. —، *فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول (الفهرست)*، چاپ عبدالعزیز طباطبائی، قم، ۱۴۲۰ ق.
۲۹. —، *کتاب الغیبه*، چاپ عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح، قم، ۱۴۱۱ ق.
۳۰. عطاردی، عزیزالله، *مسند الامام الهادی (ع)*، المؤتمر العالمی للامام الرضا (ع)، قم: ۱۴۱۰ ق.
۳۱. کشی، محمد بن عمر، *معرفة الرجال، اختیار طوسی*، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۳۲. کلینی، محمد، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۸ ق.
۳۳. فیض، عباس، *گنجینه آثار قم*، قم، چاپخانه مهر، ۱۳۵۰ ش.
۳۴. قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، به کوشش جلال‌الدین طهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱ ش.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، چاپ سنگی در سه مجلد، به خط احمد زنجانی، تاریخ کتابت: ۱۳۴۸ ق.
۳۷. معارف، مجید، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، تهران، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح، ۱۳۷۴ ش.
۳۸. مهاجر، شیخ جعفر، *رجال الاشعریین من المحدثین و اصحاب الائمة*، قم، مرکزالعلوم و الثقافه الاسلامیه، ۱۴۲۹ م.
۳۹. موحد ابطحی، سیدمحمدعلی، *تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال*، قم، ناشر: فرزند مؤلف، ۱۴۱۲ ق.
۴۰. مؤیدی، مجدالدین، *لوامع الانوار*، نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکز.
۴۱. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، *رجال النجاشی*، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین ۱۴۰۷ ق.

مقدمه

امام هادی (ع) پس از شهادت پدر بزرگوارشان، در سال ۲۲۰ قمری به امامت رسید و تا سال ۲۳۳ قمری در مدینه زیست. در آن سال، متوکل عباسی امام را به سامرا فراخواند و تا آخر عمر شریفش، زیر نظر حاکمان عباسی زندگی کرد.^۱ آن امام تا سال ۲۵۴ به مدت ۳۴ سال امامت کرد و حدود ۱۷۶ تن از آن حضرت روایت کرده‌اند. شیخ طوسی از ۱۶۱ تن به نام، چهارده تن به کنیه و یک تن زن به عنوان راوی و صحابی امام هادی (ع)، شامل ایرانی و غیرایرانی نام برده که در میان آنان نام هیچ زن ایرانی دیده نمی‌شود.^۲ یاران ایرانی حضرت، در اثر دوری راه، با بهره‌گیری از شیوه مکاتبه، با امام ارتباط برقرار می‌کردند و پرسش‌های فقهی، کلامی و در مواردی اجتماعی خویش را می‌پرسیدند و پاسخ دریافت می‌کردند. تاریخ نامه‌ها، به جزیک نامه دانسته نیست و بدین ترتیب نمی‌توان با استفاده از عنصر زمان، علل و عوامل نگارش نامه‌ها را شناسایی کرد، ولی به نظر می‌رسد دوری مسافت، دلیل اصلی و عمومی نگارش همه نامه‌نگاری‌ها بوده است.

این نوشتار به روش توصیفی-تحلیلی، مکاتبات یاران ایرانی امام هادی (ع) را هم‌سوبا عنوان مقاله بر پایه زیستگاه جغرافیایی آنان تقسیم کرده تا سهم هر منطقه در دوره آن امام به لحاظ راوی، روایت و مسائل درونی منطقه‌ای مشخص شود و بتوان نقش مناطق را در قیاس با یک‌دیگر مطالعه نمود. کاستی‌های فراوانی که در پیشینه این پژوهش به چشم می‌خورد، چنین رویکردی را ضروری کرده و پژوهش حاضر را از آثار مشابه، متمایز نموده است. آثاری مانند *اصحاب ایرانی ائمه اطهار از حسن قریشی، تاریخ زندگانی اصحاب ایرانی تبار ائمه اثر حیدر پیرعلی لوسهرون* که فصلی از این دو کتاب به شرح حال زندگانی یاران ایرانی امام هادی (ع) اختصاص دارد. پایان نامه کارشناسی ارشد فرشته بوسعیدی

مکاتبات ساکنان ایران با امام هادی (ع)

حسین حسینیان مقدم^۱

احسان جعفری پور^۲

چکیده

دوستی و پذیرش تفکر اهل بیت (ع) از گذشته‌های دور، در شهرهای مختلف ایران، تردیدناپذیر است. با این‌که در قرن سوم فضای غالب ایران، با جریان عمومی اسلامی همسو بود؛ رگه‌های تشیع در شهرهای مختلف ایران قابل توجه است. دانشمندی در این شهرها، مسائل روز خود را از امام می‌پرسیدند و مشکلات خود را مرتفع می‌کردند. نامه‌نگاری از روش‌های متداول آن زمان و مورداستفاده یاران امام هادی (ع) برای بهره‌گیری از دانش ایشان بود. پژوهش حاضر، بر اساس مناطق جغرافیایی و سپس نام راویان سامان یافته و این مسأله را رصد کرده که مناطق مختلف ایران، در این زمینه چه نقشی ایفا کرده‌اند و در قیاس با یک‌دیگر، علل و عوامل نگارش نامه‌ها و نیز محتوای نامه‌ها چه بوده است. مطالعات انجام شده با روش تاریخی مبتنی بر توصیف و تحلیل، رابطه مستقیمی را میان جمعیت شیعه و تعداد نامه‌ها ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد که قم، نقش بیش‌تری ایفا کرده و مسائل فقهی، کلامی و اجتماعی، محور اصلی نامه‌ها بوده است.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، یاران ایرانی امام هادی (ع)، نامه‌نگاری، تاریخ‌نگاری.

۱. مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۹۲.

۲. نک: طوسی، *رجال*، ص ۸۱۳-۴۹۳.

۱. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه moghadam@rihu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد مطالعات تاریخ تشیع، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ehsan_6268@yahoo.com

نوشته که دو روایت درباره ارث^۱ و نامه‌ای درباره مهریه است.^۲ نامه‌هایی که درباره ارث بوده، از مشکل یا جریان فقهی خاص در قم حکایت ندارد و گویا به روابط خاندانی و خویشاوندان او مربوط بوده که از امام کسب تکلیف کرده است.

۲. محمد بن علی بن عیسی اشعری قمی

او از بزرگان قم و مانند پدرش از طرف سلطان، امیر قم بوده است.^۳ از آنجایی که به گفته قمی، «حمزه بن الیسع بن سعد اشعری» نخستین حاکم شهر قم^۴ و از یاران امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) بوده است،^۵ احتمال دارد علی بن عیسی بعد از ابن الیسع به حکومت قم رسیده باشد و سپس فرزندش محمد والی قم شده است؛ اما به دلیل آن که زمان وفات این سه نفر بیان نشده، دانسته نیست که محمد بن علی در زمان کدام خلیفه عباسی امیر قم بوده است. به هر حال چون وی از اصحاب امام عسکری (ع) نیز شمرده شده، عصر حاکمیتی او در زمان هفت خلیفه عباسی: واثق (م ۲۳۲)، متوکل (م ۲۴۷)، منتصر (م ۲۴۸)، مستعین (م ۲۵۲) معتز (م ۲۵۵)، مهتدی (م ۲۵۶) و معتمد (م ۲۷۹) بوده است؛ گرچه دور از ذهن است که او در تمام این دوره سی ساله، حاکم مستمر قم بوده باشد.

در هر صورت، او طی سه نامه به امام هادی (ع)، سه سؤال فقهی پرسیده است. با توجه به اینکه وی کتابی با عنوان *مسائل لابی محمد العسکری (ع)* دارد،^۶ ممکن است گفته شود این پرسش‌ها از امام عسکری (ع) باشد؛ اما با توجه به اینکه در متن یک روایت «سألت ابا الحسن» و در متن دو مکاتبه دیگر نام امام هادی (ع) آمده و نیز طوسی وی را در دسته یاران آن حضرت آورده، این احتمال

از دانشگاه اصفهان نیز با نام «نقش یاران ایرانی امامان نهم، دهم و یازدهم در تاریخ فرهنگ اسلامی» در شمار پیشینه اثر است که یاران ایرانی این سه امام را بر پایه آثار علمی آنان، تقسیم کرده است.

اصحاب ایرانی در این نوشتار، به لحاظ قلمرو مکانی، به سه منطقه مرکزی، شرقی و جنوبی ایران تقسیم گردیده و تلاش شده تا جایی که منابع اجازه می‌دهند، ارتباط با امام، نامه‌ها، نامه‌نگاران، نگرش و نگارش آنان و دیگر مسائل مربوط به آنان در درون هر منطقه بیان شود. منظور از ایران، محدوده ایران فعلی است و منظور از ایرانیان در این نوشتار، شامل ایرانی‌تباران و کسانی است که در حوزه جغرافیایی ایران نیز زیسته‌اند. هم‌چنین بر اساس شیوه تاریخ‌نگاران محلی، شامل کسانی خواهد بود که به هر دلیلی به ایران آمده و مقطعی از زمان در آن زندگی کرده یا در گذشته‌اند. برخی از این یاران، با پسوند شهرهای ایرانی مشهور شده‌اند؛ ولی نیا، تبار و نژاد آنان به طور دقیق دانسته نیست و باید به همان پسوندهای جغرافیایی موجود در منابع بسنده کرد.

مکاتبات مرکزی ایران

قم

ورود اشعریان از کوفه به قم، در دوره حاکمیت حجاج بن یوسف بر عراق، سبب شد این منطقه به تدریج رشد کند،^۱ از پایگاه‌های اصلی شیعه شمرده شود و خاستگاه بسیاری از اندیشمندان و یاران ائمه اطهار (ع) قرار گیرد؛ به گونه‌ای که شیخ طوسی از شانزده تن صحابی قمی امام هادی (ع) یاد کرده و نشان داده است که چهار نفر از آنان به شرح ذیل، با امام مکاتبه داشته‌اند:

۱. حسین (حسن) بن مالک قمی

او مورد اعتماد رجال شناسان^۲ بوده و سه نامه درباره مسائل فقهی به امام

۱. قمی، *تاریخ قم*، ص ۲۳، ۹۵، ۶۲-۴۶۲ و نک: جمعی از مؤلفان، *تاریخ تشیع*، ج ۲، ص ۷۶۱-۸۶۱.

۲. طوسی، *رجال*، ص ۵۸۳.

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۷، ص ۹۵.

۲. صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۴۳۴.

۳. نجاشی، *رجال*، ص ۱۷۳ و طوسی، همان، ص ۱۹۳.

۴. قمی، *تاریخ قم*، ص ۳۰۴.

۵. طوسی، همان، ص ۹۱ و ۵۳۳.

۶. نجاشی، همان، ص ۱۷۳.

۳. ابوطاهر بن حمزه بن یسع قمی

وی از اصحاب امام هادی (ع) شمرده شده^۱ و پدرش حمزه بن یسع قمی از هارون عباسی خواست اداره قم را از اصفهان جدا کند و نخستین کسی بود که در قم منبر نهاد (کنایه از استقلال اداری - قضایی) و خود، حاکم شهرهای قم و قزوین شد.^۲ نکته قابل تأمل آن که وی هم‌زمان با قم، حاکم قزوین گردید. که بیش تر ساکنانش را اهل سنت تشکیل می‌دادند و این، نفوذ اشعریان را در مناطق مرکزی ایران می‌رساند. گفتنی است که حاکمیت بر شهرهای سنی‌نشین، از طرف حکومت عباسی اقتضا داشت که حاکم، به نوعی اهل تقیه و مدارا باشد و از طرح مباحث تفرقه‌انگیز پرهیز کند. شاید به همین سبب، دانشیان رجال، از مدح حمزه بن یسع و علی بن عیسی اشعری که والی قم بودند، پرهیز کرده‌اند. ابوطاهر فرزند ابن حمزه، به یکی از معصومان (ع) نامه‌ای نوشته که دانسته نیست آن معصوم، کدام یک از امامان است؛ اما با توجه به این که وی از یاران امام رضا (ع) و امام هادی (ع) شمرده شده و از سویی، بیش تر مکاتبات مردم قم با امام هادی (ع) بوده است، دور از ذهن نیست که وی نیز به امام هادی (ع) نامه نگاشته باشد. او در مکاتبه خود از امام پرسیده که شخص مقروضی پس از وقف اموال خود، درگذشت و دیگر اموالی ندارد تا قرض او را بپردازند. امام در جواب نوشت: «آنچه وقف کرده فروخته شود و دیونش پرداخت گردد».^۳ این روایت گرچه بیان‌گریک جریان اجتماعی در قم نیست، شاید بتوان اشتیاق عمومی مردم قم را به وقف اموال خود در جهت امور خیریه برداشت کرد به گونه‌ای که حتی کسانی به رغم بدهکاری، اقدام به وقف اموال خود می‌کرده‌اند.

در کتب رجالی، نامی از مشایخ ابن مالک، محمد بن علی و ابن حمزه نیامده است؛ به عبارت دیگر، آنان از کسی نقل روایت نکرده‌اند تا بتوان نگرش آنان به علوم مختلف را دریافت.

۱. نجاشی، همان، ص ۰۶۴، طوسی، همان، ص ۳۹۳.

۲. قمی، همان، ص ۳۰۴.

۳. صدوق، همان، ج ۴، ص ۹۳۲.

درست نیست. وی در مکاتبه‌ای به امام مرقوم داشته که آیا می‌توان چوب نخل خشک شده را همراه میت در قبر گذاشت که امام جایز ندانست. همین سؤال، منجر شد که شیخ حرعاملی در کتاب خود بابی را با نام *باب عدم اجزاء الجریده الیایسه* در فقه باز کند.^۱

در نامه دیگری، از نماز خواندن در لباس پشمینه از هر نوع حیوانی، پرسیده و امام جواب داده است: «من نماز خواندن در هیچ نوع آن را دوست ندارم».^۲ وی طی نامه دیگری، نکته‌ای را بیان کرده که می‌توان وضعیت مردم قم را از آن فهمید. نخست آنکه می‌نویسد: «ما در تقیه هستیم» که به نظر می‌رسد یا به شهرهای سنی‌نشین متعصب مانند اصفهان اشاره دارد که منازعات مختلفی در آن دوران با قم داشته‌اند^۳ و یا به شهر قم اشاره دارد؛ چون وی در هر صورت، امیر عباسیان بر قم بوده است و با توجه به فضای فکری مذهبی قم، او باید از حاکمیت سیاسی بر این شهر تقیه داشته باشد، نه از عموم مردم و فضای فکری جامعه قم. دوم آنکه یادآور می‌شود که کسی بدون لباس‌های پشمینه نمی‌تواند سفر برود که به نظر می‌رسد وی به سرماهای طاقت‌فرسای زمستانی همراه با برف در ایران اشاره دارد. امام جواب می‌دهد که از پشم فنک^۴ و سمور استفاده شود.^۵

در نامه سوم، از صدقه دادن به کسانی پرسیده که در سفر اظهار فقر می‌کنند و اطلاعاتی از مذهب آنان نیست و امام جواب مثبت می‌دهد.^۶ گفتنی است بیش تر مناطق ایران در این دوران، بجز چند شهر، سنی‌نشین بوده‌اند.

۱. حرعاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۳، ص ۵۲.

۲. ابن ادریس، *السرائر*، ج ۳، ص ۳۸۵.

۳. رک. جعفریان، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، ص ۰۶۲.

۴. حیوان کوچکی است شبیه به روباه با این تفاوت که دو گوش بزرگ دارد و اندام آن از چهل سانتی‌متر تجاوز نمی‌کند. از پوست این حیوان، استفاده می‌شود و در کشور مصر معروف است. (بستانی، مهیار، *مهرنگ* / *بجیدی*، ج ۱، ص ۲۷۶).

۵. کلینی، همان، ج ۳، ص ۱۰۴.

۶. ابن ادریس، *السرائر*، ج ۳، ص ۴۸۵.

۴. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی

احمد در شمار بزرگان و اندیشمندان قم، از صحابیان امام رضا (ع)، امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) بود.^۱ وی چنان جایگاهی داشت که به نظر می‌رسد در میان قمی‌ها معیار شناخت برای شخص روایات ضعیف و ناقلان آن‌ها بوده و آثاری مانند *کتاب التوحید* و *کتاب فضل النبی (ص)* داشته است.^۲ او دو مکاتبه فقهی با امام هادی (ع) دارد که در نامه نخست، نام امام را مشخص نمی‌کند، ولی درباره زنی که از شیر خود، بزغاله‌ای را شیر داده می‌پرسد که آیا می‌تواند شیر، گوشت و دیگر فراورده‌های آن را استفاده کند. امام استفاده از فراورده‌های چنین شیری را مکروه اعلام کرد.^۳ در مکاتبه دیگر، وی راوی نامه‌نگاری «محمد بن اسحاق متطبب» است که باز هم نام امام در روایت او نیست. در این مکاتبه درباره کسی پرسیده که بیش از ثلث مال خود را وصیت کرده است.^۴

شهری

ری از شهرهای سنی‌مذهب در قرون نخستین، با وجود گرایش‌های شیعی در میان مردم آن دیار بوده است. ورود عبدالعظیم حسنی به ری نیز نشانه وجود تشیع در این شهر است. چهار نفر از ری جزو یاران امام هادی (ع) شمرده شده‌اند که سه نفر آنان با امام مکاتبه داشته‌اند:

۱. احمد بن اسحاق رازی

او مورد اعتماد دانشیان رجال^۵ و راوی روایتی فقهی در باب اجاره به شمار

می‌آید که مردی در آن باره به امام هادی (ع)، نامه نوشته است.^۱

۲. صالح بن سلمه رازی (صالح بن ابی حماد)

روایات وی به اعتقاد نجاشی، شامل منکرو غیرمنکر است^۲ و به دلیل نقل خبر از غالیان و ضعیفانی مانند «محمد بن سنان»، «محمد بن عبدالله بن مهران کرخی»^۳ یا «محمد بن اورمه قمی»^۴ ضعیف شمرده شده است. او کتاب‌هایی با نام *خطب امیر المؤمنین (ع)* و *النوادر* داشته و از امام معصوم (ع) با تعبیر «سألت العالم» از علت استحباب حمد الهی بعد از عطسه کردن پرسیده است؛^۵ ولی مشخص نیست منظور وی از «العالم» امام جواد (ع) است یا امام هادی (ع). اما از آنجا که در اصطلاح علم حدیث به امام هادی (ع) «رجل» گفته شده،^۶ دور از ذهن نیست که مراد از «عالم» در روایت نیز همان امام هادی (ع) باشد.

۳. سهل بن زیاد آدمی رازی

وی به سبب اتهام غالی بودن از قم اخراج شد و به ری رفت؛ بنابراین، درباره رد و یا قبول روایات وی آرای مختلفی بیان شده است.^۷ تنها روایت او از امام هادی (ع) درباره غالیان است که «هرگاه یکی از آنان را در جای خلوتی دیدی، سرش را به صخره بزن».^۸ مجلسی می‌نویسد:

۱. کلینی، همان، ج ۵، ص ۱۷۲؛ «سهل بن زیاد عن أحمد بن إسحاق الرازي قال: كتب رجل إلى أبي الحسن الثالث (ع) رجل استأجر ضيعة من رجل فباع المؤاجر تلك الضيعة التي آجرها محضرة المستأجر ولم ينكر المستأجر البيع وكان حاضراً له شاهداً عليه فأتت المشتري وله ورثة أيرجع ذلك في الميراث أو يبقى في يد المستأجر إلى أن تنقضي إجارته فكتب ع إلى أن تنقضي إجارته».

۲. نجاشی، رجال، ص ۸۹۱.

۳. همان، ص ۸۲۳ و ۵۳.

۴. همان، ص ۹۲۳.

۵. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۵۶.

۶. نک: کلباسی، الریساتل الرجالیه، ج ۲، ص ۷۸۱.

۷. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۸۳۳.

۸. کشی، رجال، ص ۹۱۵.

۱. طوسی، رجال، ص ۳۸۳.

۲. نجاشی، همان، ص ۱۸.

۳. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۵۲۳.

۴. طوسی، همان، ج ۹، ص ۸۹۱.

۵. طوسی، رجال، ص ۳۸۳.

منظور امام از زدن سر به صخره، گفت‌گویی است که غالی را از نظر خود بازگرداند، یا تکذیب و یا کشتن وی است.^۱

قزوین

شهر قزوین، گرچه از ابتدا مذهب اهل سنت داشته و از آن به «دارالسنه» یاد شده، همیشه اقلیتی شیعه در آن زندگی کرده و عالمانی از میان آنان برخاسته است.^۲ یکی از شیعیان قزوینی در زمان امامت امام هادی (ع) «علی بن عمرو عطار قزوینی» است. به نظر می‌رسد دغدغه فکری او در زمان حیات امام هادی (ع)، شناخت امام بعدی بوده است؛ زیرا در روایتی که از امام نقل کرده، ابتدا حضوری از امام درباره جانشین ایشان پرسیده و وقتی جواب خود را از امام دریافت نکرده، بار دیگر طی نامه‌ای پرسش خود را بیان می‌کند و امام نیز در جواب، پسر بزرگ خود را امام بعد از خود معرفی کرده است.^۳ از وی آثاری نقل نشده و از کسی نیز روایتی نقل نکرده است. این مکاتبه را نیز شخص مجهولی به نام «ابومحمد الأسبار قینی» گزارش کرده است. علی هم چنین لعن امام هادی (ع) را به «فارس بن حاتم قزوینی»، از غالیان دوران امام هادی (ع)، روایت کرده است.^۴

کاشان

تشیع کاشان در قرون نخستین با قم پیوند خورد تا قرن‌ها جزو توابع قم بود و دانشمندان فراوانی را به جامعه علمی تقدیم کرد.^۵ علی بن محمد قاسانی (قاشانی) (زیسته پیش از سال ۲۵۴ ق) از یاران امام هادی (ع) و فقیه و فاضل

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷۱۳.

۲. برای اطلاع بیشتر، رک. جعفریان، تاریخ تشیع در قزوین.

۳. کلینی، همان، ج ۱، ص ۶۲۳.

۴. کثی، همان، ص ۶۲۵. امام هادی (ع)، سه غالی به نام‌های «حسن بن محمد بن بابا قمی»، «محمد بن نصیر نمیری» و «فارس بن حاتم» را لعن کرد. همان، ص ۲۵ و ۶۲۵.

۵. برای مطالعه بیشتر، رک: صادقی، کاشان در مسیر تشیع، ص ۳۵ و ۲۲۱ و ۸۴۱.

زمان خود بود. اما احمد بن محمد بن عیسی قمی به روایات او اعتنایی نداشت و وی را به نقل احادیث ناشناخته متهم می‌کرد. نجاشی آن را نقد کرده و گفته است که شاهی برای این سخن در آثار قاسانی وجود ندارد.^۱ کتاب‌های التادیب و الصلاة از آثار مکتوب او به شمار می‌آید^۲ و «قاسم بن محمد اصبهانی (قمی)» از مشایخ او نام برده شده است.^۳ قاسانی در کتاب‌های رجال توثیق نشده و روایات او نیز مورد رضایت اندیشمندان شیعی نبوده است.^۴ بیش‌تر روایات قاسانی از قاسم بن محمد در حوزه مسائل اخلاقی است.^۵

قاسانی، راوی نامه‌نگاری علی بن بلال به امام هادی (ع) است که سؤالی فقهی از امام درباره دفن میت کرده است. علی بن بلال پرسیده: «گاهی زمین آماده شده برای دفن میت، مرطوب است؛ آیا می‌توان کف چنین قبری را با چوب پوشاند؟» امام این عمل را جایز دانسته است.^۶ علی بن بلال، بغدادی است و در شهر واسط، واقع در میانه راه بغداد به بصره، زندگی کرده است.^۷ به نظر می‌رسد وی با توجه به شرایط زمین‌های واسط - که در راستای رودخانه دجله قرار دارد - این سؤال را از امام پرسیده است. از طرف دیگر، قاسانی خود، چهار نامه در موضوعات فقهی به امام هادی (ع) نوشته است.

وی یکی از مکاتبه‌های خود با امام را در سال ۲۳۱ قمری در مدینه نوشته و مسأله‌ای فقهی درباره مال التجاره از امام پرسیده است.^۸ قابل تأمل این‌که متوکل عباسی در اواخر ذی‌حجه سال ۲۳۲ قمری به خلافت رسید و امام هادی (ع) در سال ۲۳۳ قمری به سامرا احضار شد. در این صورت، اگر قاسانی بر پایه نوشته

۱. نجاشی، رجال، ص ۵۵۲.

۲. همان، ص ۵۵۲.

۳. به عنوان مثال نک: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۸.

۴. کثی، رجال (اختیار معرفة الرجال)، ص ۵۱۳.

۵. رک کلینی، همان، ج ۲، ص ۸۲۱، ۳۹، ۸۴۱، ۴۶۱، ۳۶۲ و ۸۰۳.

۶. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۷۹۱.

۷. نجاشی، همان، ص ۸۷۲.

۸. کلینی، همان، ج ۵، ص ۴۱۳.

می‌شود؛ تشیع آن با ورود امام رضا (ع) و مهاجرت علویان گسترش یافته و دو نفر با پسوند نیشابوری با امام هادی (ع) مکاتبه داشته‌اند:

یکی داوود بن ابی‌زید، ابوسلیمان نیشابوری؛ او «صادق اللهجه» توصیف شده^۱ و در نامه‌ای از امام این سؤال فقهی را پرسیده که می‌توان بر کاغذی که نوشته دارد سجده کرد و امام در پاسخ به آن، سجده کاغذ را جایز اعلام کرد.^۲ دیگری بشر بن بشار نیشابوری؛ او در مکاتبه خود با امام هادی (ع) از توحید پرسید و همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، نامه بشر شبیه نامه علی بن محمد قاسانی است. بشر در نامه خود آورده که: بعضی خدا را جسم و بعضی صورت می‌دانند. امام در جواب فرموده که خداوند متعال، از هرگونه صورت و جسمی منزّه است.^۳ گویا اشاره بشر، به مباحث کلامی خراسان درباره توحید و ذات خداوند متعال و گسترش شبهه جسمانیت خدا از سوی فرقه‌های مختلف باشد که سبب شده در نامه‌ای نظر امام را جویا شود. در کتب رجال، نامی از مشایخ داوود بن ابی‌زید و بشر بن بشار نیامده و نمی‌توان جایگاه و نقش علمی نامبردگان را برای دست‌یابی به اطلاعات بیش‌تر و تحلیل عمیق‌تر به دست آورد. اندیشمندان دیگری نیز از نیشابور جزو یاران امام هادی (ع) شمرده شده‌اند، اما نه با امام مکاتبه داشته و نه از امام روایتی نقل کرده‌اند.

مکاتبات جنوب ایران

اهواز

سابقه تشیع در اهواز مانند قم، به قرن اول هجری می‌رسد و اندیشمندان قم و اهواز در تعامل و در آمد و شد بوده‌اند؛^۴ به گونه‌ای که مقدسی (۳۸۱ ق) نیمی

۱. طوسی، رجال، ص ۶۸۳.

۲. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۰۷۲.

۳. صدوق، التوحید، ص ۱۰۱.

۴. برای مطالعه بیش‌تر، رک: خانجانی، مناسبات فکری دو حوزه علمی تشیع قم و اهواز در قرن‌های دو و سوم هجری، ص ۷-۲۵.

خود، در سال ۲۳۱ قمری به امام نامه نوشته باشد، نشان از ارتباط مکاتبه‌ای امام در مدینه با اصحاب خود دارد. مگر اینکه گفته شود او در آن سال به مدینه آمده و بعدها از مدینه به امام نامه نوشته. ولی این نظر با متن خبرچندان سازگاری ندارد؛ به ویژه که در یک موضوع، قید زمانی آمده و در سه موضوع دیگر، قید زمانی وجود ندارد.

وی دو مکاتبه دیگر نیز در باب روزه با امام دارد: یکی درباره روزه یوم‌الشک^۱ و دیگری قضای روزه کسی که بی‌هوش شده است.^۲ مکاتبه دیگری با امام جنبه کلامی دارد. وی در این نامه از امام درباره توحید پرسیده و نوشته است که برخی از جانب ما در توحید اختلاف دارند.^۳ بشر بن بشار نیشابوری نیز با همین ادبیات با امام مکاتبه داشته است؛ با این تفاوت که نیشابوری اختلاف را در جسم و صورت خداوند متعال بیان کرده و قاسانی اختلاف را بیان نکرده است.^۴ اگر بپذیریم که زمانی قاسانی در شهرهای مرکزی ایران و بشر بن بشار در خراسان حضور داشته‌اند، می‌توان این گمانه را داشت که شبهات شیعه درباره توحید، کم‌وبیش در این مناطق رایج بوده و بعید نیست خاستگاه این‌ها نحله‌های فکری اهل سنت آن زمان در این دو منطقه باشد که به شیعه سرایت کرده است؛ زیرا بحث‌های کلامی با بازگشت تفکر اهل حدیث و افول معتزله، چندان مورد استقبال حاکمان سیاسی نبود.

مکاتبات خراسان (شرق ایران)

نیشابور

نیشابور در غرب مشهد واقع شده و زمانی مرکز حکومت طاهریان (۲۰۶ ق) بوده است. گرچه نشانه‌هایی از فکر شیعی در این شهر پیش از عباسیان یافت

۱. طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۴۶.

۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۴۲.

۳. کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۰۱.

۴. همان.

کلامی در نامه‌های مردم قم یافت نمی‌شود که این بیان‌گر کم‌رنگ بودن چالش‌های کلامی در قم و رواج مسائل فقهی در این شهر است. چهار یار امام هادی (ع) از شهرری بوده‌اند، سه نفر نامه‌نگاری داشته‌اند و در مجموع سه نامه از شهرری ثبت شده که دو فقره فقهی و یک فقره کلامی بوده است. شخصی به نام قاسانی (کاشانی) نیز افزون بر نقل مکاتبه فرد دیگری در مسائل فقهی، خود چهار مکاتبه با سه موضوع فقهی و یک موضوع کلامی با امام داشته است. دو صحابی با پسوند قزوینی در شمار یاران امام یاد شده که یک تن از آنان درباره مسائل کلامی به امام نامه نوشته است.

اهواز و نیشابور، پس از مناطق مرکزی فعالیتی نزدیک به هم داشته‌اند؛ به گونه‌ای که پنج نفر از اصحاب امام هادی (ع) اهوازی شمرده شده‌اند و از میان آنان یک نفر با دو موضوع فقهی با امام مکاتبه داشته است. نیشابوری نیز پسوند هفت نفر از یاران امام هادی (ع) است که در مجموع دو مکاتبه با امام داشته‌اند: یکی درباره مسائل فقهی و دیگری کلامی. بزرگانی از دیگر شهرهای ایران مانند همدان چهار نفر، مرو سه نفر، گرگان و اصفهان هر کدام یک نفر، جزو یاران امام معرفی شده‌اند؛ اما مکاتبه‌ای با حضرت نداشته و روایتی از امام نقل نکرده‌اند. بنابراین، می‌توان این فرض را پذیرفت که مسائل فقهی، مهم‌ترین محور گفت‌گو در مناطق مرکزی ایران شامل قم، ری، کاشان و قزوین بوده، به گونه‌ای که از هیجده نامه این مناطق، پانزده نامه فقهی و سه نامه کلامی بوده است. هم‌چنین نامه‌های فقهی در مناطق شرقی و جنوبی کشور غلبه داشته و در مجموع می‌توان این گمانه را تقویت کرد که نامه‌ها پس از روی کار آمدن متوکل عباسی و در نتیجه افول معتزلیان و از رونق افتادن مسائل کلامی بوده است.

از مردم اهواز را در قرن چهارم شیعه دانسته است.^۱ گرچه تعدادی از دانشیان اهوازی جزو یاران امام هادی (ع) شمرده شده‌اند، فقط حسین بن سعید اهوازی با امام مکاتبه داشته است. وی دارای اصالت کوفی است، به همراه برادرش حسن به اهواز آمد و سپس به قم مهاجرت کرد؛ اما از آن رو که به اهوازی شهرت یافته، در شمار نامه‌نگاران قمی یاد نشد. بیش از سی کتاب در موضوعات فقهی، تفسیری، کلامی و تاریخی برای وی یاد کرده‌اند. او افزون بر نقل روایت از امام رضا (ع) و امام جواد (ع)،^۲ دو روایت فقهی از امام هادی (ع) بیان کرده است. حسین اهوازی در نامه‌ای از امام درباره ازدواج با مادر کنیزمرده یا فروخته شده پرسیده و امام آن را حلال ندانسته است.^۳ در روایت دیگری، وی نامه‌ای را از مردی دیده است که از امام هادی (ع) درباره بهره جنسی مرد از پسر نوجوان پرسیده و تصریح دارد گروهی این بهره را جایز می‌دانند و امام در جواب، ضمن لعن مرتکبان این عمل، حد آن را بیان کرده است.^۴

نتیجه

مکاتبه از راه‌های ارتباطی شیعیان ایران با امام هادی (ع) بود. روایات نقل شده از آن امام، حکایت دارد که درصد بیش‌ترین روایات، از طریق مکاتبه بوده است. گرچه علت مکاتبه، بیش‌تر به دلیل دوری مسافت بوده؛ وضعیت حاکم بردوران امامان ابن‌الرضا (ع)، آمار مکاتبه را در این دوره افزایش داده است. یاران ایرانی امام هادی (ع)، از شیوه مکاتبه بهره گرفته‌اند در این میان، قم به سبب فراوانی اندیشمندان و راویان شیعی، سهم بیش‌تری را به خود اختصاص داده است. شانزده تن از یاران امام هادی (ع) قمی معرفی شده‌اند که چهار تن از آنان نُه مکاتبه با امام در موضوعات فقهی داشته‌اند. نشانه‌ای از موضوعات

۱. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۵۱۴.

۲. نجاشی، همان، ص ۸۵ و طوسی، همان، ص ۵۸۳.

۳. طوسی، *الاستبصار*، ج ۳، ص ۹۵۱.

۴. همان، ج ۴، ص ۲۲۲.

منابع

۱. ابن ادریس، محمد بن احمد *السرائر*، محقق: حسن الموسوی و ابن مسیح، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲. بستانی، فؤاد افرام، *فروننگ / بجدی*، مترجم رضا مهبیار، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۳. جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، تهران، نشر علم، ۱۳۹۱ ش.
۴. جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در قزوین از آغاز تا عصر صفویه*، قزوین، معاونت تحقیقات و پژوهش حوزه قزوین، ۱۳۷۸ ش.
۵. جمعی از مؤلفان، *تاریخ تشیع*، قم، پژوهشگاه و حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶ ش.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۷. خانجانی، قاسم و هدایت‌پناه محمدرضا، «مناسبات فکری دو حوزه علمی تشیع قم و اهواز در قرن‌های دو و سوم هجری»، *مجله تاریخ اسلام*، ش ۶۸، ۱۳۹۵ ش.
۸. خوبی، ابوالقاسم، *معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹ ش.
۹. صادقی، مصطفی، *کاشان در مسیر تشیع*، قم، انتشارات شیعه‌شناسی، ۱۳۸۶ ش.
۱۰. صدوق، محمد بن علی، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران: اسلامی، ۱۳۹۵ ق.
۱۱. _____ *کتاب من لایحضره‌الغیب*، محقق علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. _____ *التوحید*، تحقیق هاشم حسینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ ق.
۱۳. طوسی، محمد بن الحسن، *رجال*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۱۴. _____ *الاستبصار*، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۱۵. _____ *تهذیب الاحکام*، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تهران: توس، ۱۳۸۵ ش.
۱۷. کشی، محمد بن عمر، *رجال (اختیار معرفة الرجال)*، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم، *الرسائل الرجالیه*، تحقیق محمد حسین درایتی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق غفاری و آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد*، تحقیق مؤسسه آل‌البتیت (ع)، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۲۲. مقدسی، محمد بن احمد، *احسن التقاسیم*، ترجمه منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ ش.
۲۳. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی *رجال*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

مقدمه

فعالیت‌های علمی در جهان اسلام از دوران خلافت مأمون، آغاز شد و ترجمه‌های کتب علمی گسترش یافت. در همین زمان، دانشمندان مسلمان، به پژوهش‌های بنیادین و مستقلى در زمینه علوم مختلف پرداختند. علم حدیث و روایت نیز از این امر مستثنا نبود. این علم در نظر مسلمانان، از اشرف علوم و اهم آن‌ها بود و به آن توجه می‌شد؛ زیرا بعد از قرآن، مهم‌ترین وسیله اطلاع از احکام دین، احادیث مروی از پیامبر (ص) است. بعد از رحلت آن حضرت، حدیث هم‌دوش قرآن، ملاک عمل مردم گردید. شیعه به پیروی از اهل بیت (ع)، نگارش حدیث را از ابتدا، یعنی اواخر قرن اول هجری، شروع کرد و در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، نقل روایت و حدیث رونق چشم‌گیری یافت. در این دوران که تا حدودی برای شیعه آزادی عمل وجود داشته، نقل و ضبط حدیث در مقیاس وسیعی گسترش می‌یابد. در دوره بعد، یعنی اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم، نگارش جوامع‌الحديث رایج شد. کتب حدیثی امروزی در میان شیعه و سنی، همان جوامع است.^۱ در این دوره، ایرانیان نبوغ خود و نیز اخلاص و صمیمیت خود را نسبت به اسلام در این زمینه نشان دادند و در نقش اصحاب ائمه (ع)، توانستند در این زمینه آثار ماندگاری را به وجود آورند. دوران امام هادی (ع) نیز از این امر مستثنا نبود. اصحاب^۲ ایرانی^۳ امام هادی (ع)، در خفقان‌آورترین دوران و در تنگنای شدیدی قرار داشتند. این دانشمندان ایرانی، با برقراری ارتباط با امام (ع)، فرهنگ و معارف اسلامی را گرفتند و در ترویج علم و تمدن اسلامی سعی بلیغ نمودند. بیش‌تر این معارف در حوزه حدیث بود. اینان توانستند آثار

عملکرد فرهنگی یاران ایرانی امام هادی (ع) در علم‌الحديث با تکیه بر کتب اربعه شیعه

اصغر منتظرالقائم^۱
محمدعلی چلونگر^۲
فرشته بوسعدی^۳
زهرا سادات کشاورز^۴

چکیده

یکی از مظاهر فرهنگی عصر ائمه (ع)، توجه به نگارش آثاری در زمینه حدیث بوده است. علاوه بر ائمه (ع)، یاران آن‌ها نیز در نقاط مختلف جهان اسلام به این جنبه فرهنگی توجه داشته‌اند. در این میان، اصحاب ایرانی امام هادی (ع) نیز برای نشر معارف اهل بیت (ع)، در این علم، علاوه بر این‌که آثاری نگاشته‌اند، روایات بسیاری را نقل کرده‌اند که بیش‌تر بعد فقهی داشت و مردم از آن‌ها استفاده می‌کردند. بسیاری از این روایات را در کتب روایی، به‌ویژه کتب اربعه شیعه می‌توان مشاهده کرد. این پژوهش با روش توصیفی - آماری و با تکیه بر کتب اربعه به عملکرد فرهنگی یاران ایرانی امام هادی (ع) در علم‌الحديث می‌پردازد.

واژگان کلیدی

یاران ایرانی ائمه، امام هادی (ع)، علم‌الحديث، روایت، کتب اربعه.

۱. مطهری، خدمات متقابل اسلام، ص ۱۷۴؛ صفا، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۲۷-۳۷؛ حسینیان مقدم، تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۷۶۳.

۲. جمع «صاحب» در لغت به معنای یار، معاشر، همراه، هم‌نشین، مالک و امثال آن آمده است. منظور از اصحاب در این نوشتار، آن دسته از افرادی هستند که در ارتباط مستقیم با اهل بیت (ع) بودند و از نزدیک با ایشان حشرونشر داشته و مدت زیادی همراه آنان بوده‌اند.

۳. منظور کسانی که در ایران متولد شده و نیز کسانی که به ایران مهاجرت کرده و ایرانی شده‌اند مانند خاندان اشعری.

۱. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.
۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.
۳. دانشجوی دکتری تاریخ تشیع دانشگاه اصفهان.
۴. دانشجوی دکتری تاریخ تشیع دانشگاه اصفهان.

بن محمد بن خالد برقی و احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی بودند که هر کدام در صحنه علمی و فقهی، وزنه خاصی به شمار می‌رفتند و برخی دارای آثار متعدد بودند و توانستند با نقل روایت و نگارش آثار حدیثی که بیش‌تر برگزیده مسائل فقهی و کلامی بود، نقش مهمی در انتقال افکار ائمه و پایداری تشیع ایفا کنند. در ادامه، عملکرد فرهنگی آنان در علم حدیث و روایت، با تکیه بر کتب اربعه شیعه بررسی می‌گردد.

۱. ابراهیم بن شیبه کاشانی اصفهانی (قرن سوم هجری)

ابراهیم بن شیبه، مولی بنی‌اسد و اصلش از کاشان بود.^۱ وی از جمله محدثانی به شمار می‌رفت^۲ که احمد بن محمد بن نصر بن زنی و موسی بن جعفر بن وهب از وی روایت کرده‌اند.^۳ در کتاب *کافی* یک روایت در باب نماز در حرمین، در کتاب *التهدیب* دو روایت یکی در باب فضل مساجد و دیگری در باب حج به طور مستقیم از امام جواد (ع) و در کتاب *الاستبصار* نیز یک روایت در باب نماز در حرمین از ابراهیم بن شیبه نقل شده است. از آنجایی که روایات *الاستبصار* تا حدودی همان روایات موجود در *کافی* است، این روایات به صورت تکراری در هر دو کتاب است. روایتی در کتاب *من لا یحضره الفقیه* از ابراهیم بن شیبه نقل نشده است. به طور کلی در کتب اربعه شیعه، چهار روایت از وی نقل شده که یکی از آن‌ها به صورت تکراری در کتاب *کافی* و *الاستبصار* می‌باشد.

۲. ابراهیم بن عبده نیشابوری (م ۲۱۷ ق)

شیخ طوسی، ابراهیم را از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری (ع) معرفی کرده است.^۴ ابراهیم از محدثان و راویان شیعه بود، اما کتابی در زمینه حدیث از وی گزارش نشده است. در کتب اربعه شیعه، تنها در کتاب *کافی* از

ارزنده‌ای در این علوم بنویسند و به نقل روایت در این زمینه پردازند و در طول چندین قرن در شکوفایی فرهنگ اسلامی ثمربخش واقع شوند.

در این پژوهش، برای جلوگیری از اطاله مطلب، سعی شده است که بیش‌تر به نقش روایی این افراد اشاره شود و از توضیح مفصل درباره زندگی‌نامه آن‌ها خودداری گردد.

اصحاب ایرانی امام هادی (ع)

یکی از مهم‌ترین اقدامات فرهنگی امام هادی (ع) در جهت حفظ مبانی تشیع، تربیت شاگردان و یاران برجسته و موثق بود که دانش‌های امام را در جامعه منتشر می‌کردند. در *رجال طوسی*، نام ۱۹۰ نفر از اصحاب امام هادی (ع) آمده است که ۶۵ نفر از آنان ایرانی بوده‌اند.^۱ ولی با مراجعه به کتب رجالی دیگر، در مجموع تعداد اصحاب ایرانی آن حضرت بالغ بر هشتاد نفر هستند که این رقم نسبت به دوره قبل اندک است و می‌توان گفت اوضاع اجتماعی - سیاسی زمان ائمه یکسان نبوده است؛ مثلاً در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) اوضاع اجتماعی مساعد بود؛ به همین جهت، تعداد شاگردان و راویان حضرت صادق (ع) بالغ بر چهار هزار نفر می‌شد، ولی از دوره امام جواد تا امام عسکری (ع) به دلیل فشارهای سیاسی و کنترل شدید فعالیت آنان از طرف دربار خلافت، شعاع فعالیت آنان بسیار محدود بود. از این نظر تعداد راویان و پرورش‌یافتگان مکتب آنان نسبت به زمان حضرت صادق (ع) کاهش بسیار چشم‌گیری را نشان می‌دهد؛ بنابراین اگر می‌خوانیم که تعداد راویان و اصحاب حضرت هادی (ع) نزدیک ۱۹۰ نفر بوده‌اند، نباید تعجب کنیم؛ زیرا آن حضرت شدیداً تحت مراقبت و کنترل سیاسی بودند. در عین حال باید توجه داشت که در میان همین تعداد محدود اصحاب و راویان آن حضرت، شخصیت‌های درخشان و برجسته ایرانی مانند علی بن مهزیار، حسین بن سعید اهوازی، احمد

۱. طوسی، *رجال*، ص ۸۹۳.

۱. طوسی، *رجال*، ص ۸۹۳.

۲. خویی، *معجم الرجال الحدیث*، ج ۱، ص ۶۳۲.

۳. طوسی، *رجال*، ص ۸۹۳.

۴. همان، ص ۱۴ و ۸۲۴.

وی یک روایت در باب حجت نقل شده است.^۱

۳. ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری (حدود ۲۰۱ - ۲۸۰ ق)

وی از یاران امام هادی و امام حسن عسکری (ع) بود.^۲ شیخ طوسی یک روایت از وی در باب غسل نقل کرده است.^۳ در کتب دیگر اربعه روایتی از وی نقل نشده است.

۴. ابراهیم بن مهزیار اهوازی (۱۹۵ - ۲۶۵ ق)

ابواسحاق اهوازی، از جمله اصحاب امام هادی (ع) و از جمله سفرای امام مهدی (ع) و از شخصیت‌های معروف و مشهور در حدیث بوده است.^۴ ابراهیم از اعظم محدثان طایفه امامیه و از ثقات و معتمدان روات ایشان است. وی در زمینه حدیث، کتاب *البشارات* را به نگارش در آورد.^۵ بیش‌تر روایاتی که ابراهیم نقل کرده، از برادرش علی بن مهزیار است.

کتاب *البشارات* توسط حسین بن عبیدالله از احمد بن ادريس از محمد بن عبدالجبار خبر داده شده است.^۶ وی یکی از مهم‌ترین راویان حدیث بود که بسیاری از روایات او را در کتب روایی می‌توان مشاهده کرد. تعداد روایات وی در *کافی* دوازده روایت، در *الاستبصار* شش روایت، در *تهذیب* ۲۲ روایت و در *من لا یحضره الفقیه* سه روایت است. در مجموع در کتب اربعه ۴۳ روایت از وی نقل شده است. بیش‌تر این روایات بعد فقهی دارد و احکامی چون: نماز، روزه، حج، زکات و خمس را دربرمی‌گیرد. این روایات با واسطه و از برادرش علی بن مهزیار است.

۵. ابراهیم بن هاشم قمی (۱۸۹ - ۲۶۰ ق)

ابواسحاق قمی^۱ از یاران و راویان امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع) بود.^۲ ظاهراً ابراهیم در عصر امام کاظم (ع) و هنگام وفات امام در سال ۱۸۳ یا ۱۸۶ یا ۱۸۹ قمری متولد شد. اما خبری دال بر زیارت وی با امام کاظم (ع) یافت نشد.^۳ وی از جمله محدثان بزرگی است که فعالیت‌های چشم‌گیری در باب حدیث انجام داده است؛ از جمله نگارش: کتاب‌های *نوادرو قضایای امیرالمؤمنین (ع)*، *عجایب احکام امیرالمؤمنین (ع)*.^۴ کتاب اخیر را از محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم و به ترتیب از پدرانش روایت کرده است. گویند نسخه‌ای از آن نزد سید محسن امین عاملی در شام و نسخه‌ای دیگر به خط ابوالنجیب عبدالرحمان بن محمد بن عبدالکریم کوفی در ۵۲۸ قمری موجود بوده که سید محسن در کتابش، *معادن الجواهر* از آن با عنوان *عجایب احکام امیرالمؤمنین* تعبیر می‌کند.^۵ وی نسخه‌ای از این کتاب را جمع‌آوری کرده که در سال ۱۳۶۶ قمری در دمشق به چاپ رسیده است.^۶ مرحوم ثقه الاسلام کلینی در کتاب *کافی* از ابراهیم تعداد ۲۳ حدیث نقل می‌کند که از طریق فرزندش علی بن ابراهیم آورده است. او از ابوهدییه از انس و هم‌چنین از اصحاب امام صادق (ع) روایت کرده است؛ شیخ طوسی در *تهذیب* ۱۱۶ روایت از وی نقل می‌کند. هم‌چنین در کتاب *الاستبصار* ۲۵ روایت و در کتاب *من لا یحضره الفقیه* سیزده روایت در مجموع از ابراهیم ۱۷۷ روایت در کتب اربعه نقل گردیده است. ابراهیم با پخش احادیث مشایخ کوفه در مرکز علمی قم و میان علمای شیعه این شهر، مبدأ تحولی مهم در فقه، حدیث، تفسیر و رجال شیعه شد.

۱. همان، ص ۶۱.

۲. طوسی، *فهرست*، ص ۹۹۳؛ نجاشی، *رجال*، ص ۵۱.

۳. ابطحی، *تهذیب المقال*، ج ۱، ص ۵۵۲.

۴. نجاشی، *رجال*، ص ۶۱.

۵. طهرانی، *الذریعه*، ج ۷۱، ص ۲۵۱.

۶. جلالی حسینی، *فهرس الثراث*، ج ۱، ص ۹۰۲.

۱. کلینی، *کافی*، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. طوسی، *رجال*، ص ۹۹۳.

۳. طوسی، *الاستبصار*، ج ۱، ص ۱۵.

۴. همان، *رجال*، ص ۹۹۳.

۵. نجاشی، *رجال*، ص ۵۱؛ ابطحی، *تهذیب المقال*، ج ۱، ص ۵۲۵.

۶. نجاشی، *رجال*، ص ۵۱.

۶. ابوطاهر بن حمزه بن یسع اشعری قمی (قرن سوم هجری)

وی نیز از یاران امام هادی (ع) بود.^۱ او برادر احمد، از راویان امام رضا (ع) و ابوطاهر خود از راویان امام هادی (ع) به شمار می‌رفت. که دارای نسخه‌ای از آن حضرت بود.^۲ از کتب اربعه تنها در کتاب *التهدیب* یک روایت در باب صدقه از وی نقل شده است.

۷. احمد بن حمزة قمی (متولد نیمه دوم سده سوم)

وی از یاران و راویان امام هادی (ع)،^۳ و از جمله محدثان قمی بود که در این زمینه کتاب *النوادر* را به نگارش درآورد.^۴ شیخ طوسی در کتاب *الاستبصار*، چهار روایت در باب زکات، ذبایح و ارث و در کتاب *التهدیب* پانزده روایت در باب احکام فقهی چون: صدقه، صید و ذبایح و زکات و کلینی در کتاب *کافی* چهار روایت در باب نوادر، زکات و تقیه و شیخ صدوق در کتاب *من لا یحضره الفقیه* سه روایت در باب وقف، صدقه و نوادر از احمد نقل کرده‌اند. در مجموع در کتب اربعه ۲۳ روایت از وی نقل شده است.

۸. احمد بن اسحاق بن عبدالله بن اشعری قمی (م. ۲۶۰ یا ۲۶۳ ق)

وی مکنی به ابوعلی قمی، از یاران و راویان امام هادی (ع) به شمار می‌رفت.^۵ او نماینده مردم قم نزد ائمه بود و مسائل مهم را از آن‌ها فرا گرفت.^۶ وی از جمله اصحابی بود که در قم به فرمان امام حسن عسکری (ع) مسجدی به نام آن حضرت بنا کرد.^۷ وی در باب حدیث نیز کتابی به نگارش درآورد به نام *مسائل الرجال لابن الحسن الثالث (ع)*. (پرسش‌هایی از امام درباره حال راویان)،^۸ از این

کتاب اثری برجای نمانده است. تعداد روایات نقل شده از وی در کتاب *کافی* چهل روایت، در *الاستبصار* پنج روایت، در *التهدیب* پانزده روایت و در کتاب *من لا یحضره الفقیه* دو روایت است. به طور کلی در کتب اربعه ۶۲ روایت از وی نقل شده که این روایات، بیش‌تر ابعاد فقهی را دربردارند.

۹. احمد بن ابی‌عبدالله محمد بن خالد برقی قمی (۲۰۰-۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

شیخ طوسی وی را از جمله یاران امام هادی (ع) معرفی کرده است.^۱ احمد برقی از جمله محدثان و راویان مشهور حدیث بود که در این زمینه آثاری به نگارش درآورده است؛ مانند کتاب‌های *محاسن*، *التحریف*، *علل الحدیث*، *معانی الحدیث* و *التحریف*، *فضل القرآن* (شامل علم قرآن، تفسیر و حدیث) و *الروایة*.^۲ *محاسن* تنها کتاب باقی‌مانده از وی است که نزدیک به ۲۷۰۰ روایت دارد و احادیث تکراری آن بسیار اندک است. این کتاب بیش از صد باب از ابواب فقه و احکام و آداب و علل شرایع و توحید و سایر مطالب اصول و فروع را دربردارد.

کتاب را محدث ارموی برای تسهیل در استفاده، به دو جزء تقسیم کرده: جزء اول مشتمل بر پنج کتاب است: *الاشکال و القرائن*، *ثواب الاعمال*، *عقاب الاعمال*، *الصفوه و النور و الرحمة و مصابیح ظلم*. جزء دوم نیز مشتمل بر شش کتاب است: *العلل*، *السفر*، *المأکل*، *الماء*، *المنافع و المرافق*.^۳ شیخ صدوق در نگارش کتاب‌های خود مانند *علل الشرایع*، *معانی الاخبار*، *توحید*، *ثواب الاعمال* و *خصال*، از کتاب *محاسن* استفاده و اخذ نموده است.^۴ شیخ حرعاملی نیز در کتاب *وسائل الشیعه*، روایات بسیاری از کتاب *محاسن* در باب مسائل فقهی نقل کرده است. تعداد روایات نقل شده از احمد برقی در کتاب *کافی* ۸۳۷ روایت، در *التهدیب* ۲۶۱ روایت، در *الاستبصار* پنجاه روایت و در کتاب *من لا یحضره الفقیه* شش روایت است. وی در کتب اربعه، با عناوینی چون: احمد بن محمد بن خالد برقی،

۱. طوسی، *رجال*، ص ۶۲۴.

۲. نجاشی، *رجال*، ص ۰۶۴.

۳. طوسی، *رجال*، ص ۹۰۴.

۴. نجاشی، *رجال*، ص ۰۹.

۵. طوسی، *فهرست*، ص ۵۲؛ نجاشی، *رجال*، ص ۱۹.

۶. علامه حلی، *خلاصه الاقوال*، ص ۳۶.

۷. قزوینی، *الامام عسکری (ع) من المهدی الی اللحد*، ص ۰۶.

۸. نجاشی، *رجال*، ص ۱۹.

۱. طوسی، *رجال*، ص ۸۹۳.

۲. نجاشی، *رجال*، ص ۶۷-۷۷.

۳. برقی، *المحاسن*، ص ۸۹۲.

۴. شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۷۱.

احمد بن ابی‌عبدالله و احمد بن محمد برقی معرفی شده که با احتساب این اسامی، روایات نقل شده از وی در کتب اربعه به ۱۱۵۵ روایت بالغ می‌گردد. بیش‌تر این روایات، با واسطه و از پدرش محمد و جدش خالد است. این روایات، بیش‌تر در زمینه مسائل فقهی مانند دیات، اطعمه و اشربه، نکاح، حج، طلاق، صلاه و... است.

۱۰. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی (دهه اول قرن دوم - ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

وی از اصحاب امام هادی (ع) و از جمله رؤسای محدثان قم بود که در این زمینه کتاب *النوادر* را به نگارش درآورد.^۱ کتاب *نوادیر ابوجعفر اشعری*، از مدارک معتمد صدوق در نگارش *من لا یحضره الفقیه* بود.^۲ کتاب *النوادر* شامل ۳۷ باب است و روایات کتاب، عمدتاً فقهی و درباره روزه، نذر، کفارات، نکاح، مناسک، حدود، دیات و مکاسب است. این کتاب ۴۵۶ حدیث و ۲۸ آیه قرآنی را شامل می‌شود. تعداد روایات نقل شده از احمد بن محمد در کتاب *کافی* ۸۱۴ روایت، در کتاب *الاستبصار* ۲۸۳ روایت، در کتاب *التهذیب* ۵۹۵ روایت و در کتاب *من لا یحضره الفقیه* هفت روایت است. روایات متعددی از وی در سند کتب اربعه و غیر آن‌ها آمده که عدد آن به ۵۸۳۲ مورد می‌رسد. ۱۶۹۹ مورد آن مختص کتب اربعه است و این از کثرت احادیث منقول توسط او حکایت می‌کند.

۱۱. احمد بن اسحاق رازی (قرن سوم هجری)

وی از یاران امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) و نیز از وکلای امام مهدی (ع) بود.^۳ علمای رجال او را از ثقات اهل حدیث می‌دانند که روایاتی از امام هادی و امام حسن عسکری (ع) نقل کرده است.^۴ در میان کتب اربعه تنها در کتاب *کافی* یک روایت در باب معیشت از وی نقل شده است.

۱۲. احمد بن داوود قمی (احتمالاً نیمه دوم قرن سوم بعد از ۳۳۳ ق)

ابوالحسین قمی، ثقه و از یاران امام هادی (ع) به شمار می‌رفت.^۱ وی کثیرالحدیث و دارای کتاب *نوادیر* بود.^۲ به گفته شیخ طوسی، این کتاب فواید فراوان داشت. موضوع کلی روایت‌های او شامل بخش‌های: اخلاق و آداب اسلامی، فقه، عقاید و تفسیر است. در میان کتب اربعه تنها در کتاب *التهذیب* نه روایت از وی نقل شده که هشت تای آن در باب زیارات قبور ائمه و یک روایت آن در باب نماز است.

۱۳. احمد بن محمد بن سیار قمی یا اصفهانی یا بصری (۲۰۰ ق یا قبل از آن - احتمالاً ۲۸۰ ق)

شیخ طوسی او را از یاران امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) معرفی می‌کند. سیاری نسبی است که از جدش محمد بن سیار به او رسید.^۱ کثی او را اصفهانی یا بصری معرفی می‌کند و نصر بن صباح گوید: «احمد بن ابوعبدالله سیاری از فرزندان سیار و از بزرگان طاهرین در زمان امام حسن عسکری (ع) بود».^۲ وی از محدثان شیعی به شمار می‌آید که در باب حدیث، کتابی به نام *الحدیث* را به نگارش درآورده است.^۳ کتب اربعه روایاتی را از وی نقل کرده‌اند. شیخ طوسی در *الاستبصار*، یک روایت در باب احکام مسافرو در کتاب *التهذیب*، دو روایت در باب نماز و شیخ کلینی در *کافی* چهار روایت از وی نقل کرده‌اند. در مجموع هفت روایت از وی در این کتب موجود است.

۱۴. بشر بن بشار نیشابوری (قرن سوم هجری)

وی از یاران و راویان امام هادی (ع) بود که در زمینه امامت از آن حضرت روایت نموده است.^۱ تنها شیخ کلینی در *کافی* یک روایت در باب توحید از وی نقل کرده است.

۱. علامه حلی، خلاصه الاقوال، ص ۵۶.

۲. نجاشی، رجال، ص ۵۹.

۳. طوسی، رجال، ص ۱۱۴.

۴. همان، رجال الکشی، ج ۲، ص ۵۶۸.

۵. همان، فهرست، ص ۴۴.

۶. همان، رجال، ص ۸۹۳.

۱. نجاشی، رجال، ص ۱۸-۲۸.

۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۱.

۳. طوسی، رجال، ص ۸۹۳؛ قزوینی، الامام عسکری (ع) من المهدی اللحد، ص ۹۵.

۴. عطاردی، مسند امام هادی (ع)، ص ۲۳.

۱۵. حسن بن خرزاد قمی (نیمه اول سده سوم)

وی از اصحاب امام هادی (ع) و مردی کثیرالحدیث بود و در باب حدیث، کتابی به نام *اسماء رسول الله (ص)* را به نگارش در آورد.^۲ نجاشی کتاب او را با چهار واسطه روایت کرده است: «مفید، ابن قولویه، محمد بن وارث، حسن بن علی قمی».^۳ شیخ طوسی در *الاستبصار*، یک روایت در باب غسل میت از وی نقل کرده است.

۱۶. حسین بن اشکیب خراسانی (مروزی، سمرقندی، قمی) (اواسط سده سوم ق)

وی ساکن سمرقند و گش و از عالمان متکلم شیعی و از اصحاب امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) بود.^۴ حسین بن اشکیب از جمله محدثان شیعی است که کتابی به نام *الحدیث* در این باب به نگارش درآورده است.^۵ عیاشی و بسیاری دیگر از او روایت کرده و بر حدیث او به عنوان این که مردی ثقه است اعتماد کرده‌اند.^۶ از کتاب وی اثری بر جای نمانده است. در کتب اربعه تنها در کتاب *کافی* یک روایت از او در باب تولد حضرت مهدی (عج) نقل شده است.

۱۷. حسین بن سعید بن حماد اهوازی (زنده تا ۲۵۴ق)

وی از اصحاب امام هادی (ع) بود.^۷ او از جمله محدثانی معرفی شده که در این باب کتاب‌های *الزهده* و *المؤمن* را به نگارش در آورده است.^۸ کتاب *الزهده* شامل ۲۹۰ حدیث و کتاب *المؤمن* مشتمل بر ۲۰۰ حدیث است. این دو کتاب ترجمه شده و در اختیار پژوهش‌گران قرار گرفته‌اند. موضوع کتاب *الزهده* طرح

نکات اخلاقی و تربیتی است. در کتاب *المؤمن* نیز بیش‌تر به سختی‌هایی اشاره دارد که در این دنیا برای مؤمن به وجود می‌آید و نیز جوانب رفتارهای مثبت نسبت به برادر مؤمن را مطرح کرده است.

کتب حسین بن سعید، از جمله مستندات شیخ صدوق در کتاب *من لا یحضره الفقیه* است.^۱ تعداد زیادی از روایات وی را می‌توان در کتب اربعه مشاهده کرد. در کتاب *کافی* ۵۵۰ روایت، در کتاب *الاستبصار* ۹۷۷ روایت، در کتاب *التهذیب* ۱۷۶۱ روایت و در کتاب *من لا یحضره الفقیه* نوزده روایت از وی نقل شده است. به جرأت می‌توان گفت که حدود پنجاه درصد از روایات کتاب *التهذیب* در واقع روایات حسین است. در مجموع ۳۳۰۷ روایت از وی در کتب اربعه شیعه موجود است.

۱۸. حمدان بن اسحاق خراسانی (قرن سوم هجری)

وی از راویان و یاران امام هادی (ع) بود.^۲ وی در زمینه حدیث کتابی به نام *النوادر* دارد.^۳ در کتب اربعه به جز کتاب *کافی*، روایتی از وی نقل نشده است. در این کتاب نیز سه روایت از وی آمده که دو روایت آن در باب زیارت قبور ائمه و یک روایت در باب عقیقه است.

۱۹. حمدان بن سلیمان نیشابوری (۱۸۰ ق تا ۲۶۰ ق)

ابوسعید نیشابوری، ثقه^۴ و از یاران امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع)^۵ بود. در کتب اربعه شیعه از وی روایت نقل شده است. در کتاب *کافی* دو روایت در باب اشربه و در کتاب *التهذیب* سه روایت از اوست که دو روایت آن در باب زیارات و یک روایت آن در باب افطار ماه رمضان است. در کتاب‌های *من لا یحضره الفقیه* و *الاستبصار* روایتی از وی نقل نشده است.

۱. شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۵۱.

۲. عطاردی، *مسند امام هادی (ع)*، ص ۵۳۳.

۳. نجاشی، *رجال*، ص ۹۳۱.

۴. همان، ص ۸۳۱.

۵. طوسی، *رجال*، ص ۰۳۴.

۱. همان، ص ۳۱۴.

۲. نجاشی، *رجال*، ص ۴۴.

۳. طهرانی، *الدریعه*، ج ۲، ص ۷۶.

۴. طوسی، *رجال*، ص ۹۲۴.

۵. طهرانی، *مصنفات شیعه*، ج ۶، ص ۵۹۳.

۶. نجاشی، *رجال*، ص ۴۴.

۷. علامه حلی، *خلاصه الاقوال*، ص ۴۱۱.

۸. شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۱، ص ۳۲۴.

۲۰. داوود بن ابی زید زنکان نیشابوری (قرن سوم هجری)

کنیه او اباسلیمان و اهل نیشابور، ثقه، صادق‌اللهجه و اهل دین بود. وی از اصحاب امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) به شمار می‌رفت که در محله نجارین در خیابان طرخان در دار سختهویه نیشابور اقامت داشت.^۱ وی از رویان امام هادی (ع) بود که از آن حضرت در باب نماز روایت کرده است. از وی در کتب روایی شیعه با عنوان داوود بن ابی یزید نیز نام برده شده است. با احتساب این نام، در کتاب *کافی* سه روایت، در کتاب *من لا یحضره الفقیه* یک روایت در باب آن چه سجده بر آن صحیح است و در کتاب *الاستبصار* یک روایت در باب وصایا از وی نقل شده ولی در کتاب *التهدیب* روایتی از وی نقل نشده است.

۲۱. ریان بن صلت اشعری قمی (قرن سوم هجری)

ابوعلی، خراسانی‌الاصل، بود.^۲ طوسی وی را از یاران امام هادی (ع) و ثقه معرفی کرده است.^۳ ریان از جمله محدثان بزرگی بود که در این باب کتاب *میان الآل و الأئمه* را گردآوری کرد که شامل کلام امام رضا (ع) است.^۴ آقابزرگ تهرانی از این مجموعه با عنوان کتاب *الحديث* یاد کرده است. ابن غضائری حکایت کرده که نسخه‌ای از آن را نزد ریان بن شبيب دیده است.^۵ شیخ صدوق روایات این کتاب را در *عیون اخبار الرضا* نقل کرده است.^۶ شیخ صدوق در نگارش کتاب *من لا یحضره الفقیه* طریق خود را به ریان بن صلت ذکر نموده است. وی هم‌چنین دارای مجموعه‌هایی از روایات و احادیث بود که از امامان معصوم (ع) نقل کرده است. در کتب اربعه روایاتی از وی نقل شده که تعداد این روایات در کتاب *کافی* شش روایت، در *الاستبصار* دو روایت، در *التهدیب* چهار روایت و در *من لا یحضره*

الفقیه یک روایت است. در مجموع این روایات به ۱۳ مورد می‌رسد. عمده این روایات و احادیث درباره ولایت عهدی امام رضا (ع)، حرکت امام برای برگزاری مراسم نماز عید، زمان تولد آن حضرت، آداب جنگ و مسائل گوناگون فقهی هم‌چون: نماز، روزه، زکات و اجارات است. فقهای شیعه از این روایات در طول تاریخ تشیع استفاده کرده‌اند.

۲۲. سلیمان بن حفص مروزی (قرن سوم هجری)

وی از اصحاب و راویان امام رضا و امام هادی (ع) بود.^۱ که در باب دعا و نماز از امام هادی (ع) روایت کرده است.^۲ در کتب اربعه روایاتی از وی نقل شده است؛ از جمله در کتاب *کافی* چهار روایت، در *من لا یحضره الفقیه* دو روایت در باب سجده شکر و معیشت، در *الاستبصار* شش روایت و در *التهدیب* سیزده روایت از وی نقل شده است. با مراجعه به منابع روایی، در مجموع ۱۰۱ روایت از وی نقل شده که ۲۵ روایت آن در کتب اربعه موجود است.

۲۳. سهل بن زیاد آدمی رازی (حدود ۲۰۰ - حدود ۲۵۵ ق)

مکنی ابا سعید، اهل ری و از اصحاب امام هادی (ع) بوده است.^۱ وی در باب حدیث، دارای کتاب *التوحید والنوادیر* است.^۲ کتاب *التوحید* او را علی بن محمد معروف به علان کلینی رازی و جعفر بن قولویه روایت کرده‌اند.^۳ ولی در حال حاضر اثری از این کتب موجود نیست. مجلسی اول در شرح فقیه در باب صلوات بر میت، او را توثیق فرموده و روایت را از جهت او صحیح شمرده و از او بسی تجلیل فرموده است.^۴ وی محدثی مشهور بود و بیش تر روایات او را کلینی در کتاب *کافی* به واسطه‌ای از اصحاب او روایت کرده است. تعداد روایات وی

۱. طوسی، *فهرست*، ص ۷۲۱-۶۲۱.

۲. علامه حلی، *خلاصه الاقوال*، ص ۴۱۱؛ ابن داوود، *الرجال*، ص ۹۸.

۳. علامه حلی، *خلاصه الاقوال*، ص ۵۴۱.

۴. طوسی، *رجال*، ص ۵۱۴.

۵. شوشتری، *قاموس الرجال*، ج ۴، ص ۳۴۱؛ نجاشی، *رجال*، ص ۵۶۱.

۶. طهرانی، *ذریعه*، ج ۶، ص ۲۳۳.

۷. جلالی حسینی، *فهرس التراث*، ج ۱، ص ۸۱۲.

۱. طوسی، *رجال*، ص ۷۲۱؛ اردبیلی، *جامع الرواة*، ج ۱، ص ۷۷۳.

۲. عطاردی، *مستند امام هادی (ع)*، ص ۱۴۳.

۳. طوسی، *رجال*، ص ۱۰۴؛ همان، *الرجال الکشی*، ج ۲، ص ۷۳۸.

۴. نجاشی، *رجال*، ص ۹۳۱؛ قزوینی، *الامام الجواد من المهدی الى اللحد*، ص ۱۴۳.

۵. طهرانی، *ذریعه*، ج ۴، ص ۰۸۴.

۶. قمی، *تحفه الاحباب*، ص ۱۴۱.

در کتاب *کافی* ۱۲۷۴ روایت، در *التهدیب* ۴۳۸ روایت، در *الاستبصار* ۱۳۶ روایت و در *من لا یحضره الفقیه* پنج روایت است. تمام این روایات در ابواب مختلف فقه و در مجموع ۱۸۵۳ روایت است.

۲۴. شاهویه بن عبدالله جلاب قمی (حدود ۲۶۰ ق)

از یاران امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع)^۱ و از راویان حدیث بود.^۲ شاهویه روایت می‌کند: «حضرت امام هادی (ع) در نامه‌ای به من نوشت که می‌خواستی پیرسی پس از مردن اَبی جعفر، امام پس از من کیست و از این جهت در اضطراب افتاده بودی! پس نگران مباش؛ زیرا خداوند هیچ گروهی را پس از این که هدایت کرد، گمراه نکند تا برای ایشان چیزهایی را بیان فرماید که باید از آن بپرهیزند. صاحب تو و امام پس از من، پسر ابومحمد است. هر آن چه شما بدان نیازمند هستید پیش اوست. خدا هر چه خواهد پیش دارد و هر چه را خواهد پس اندازد».^۳ از وی کتابی در باب حدیث و روایت گزارش نشده است. در میان کتب اربعه نیز تنها در کتاب *کافی* یک روایت صریح بر امامت امام حسن عسکری (ع) از وی نقل شده است.^۴

۲۵. صالح بن ابی حماد مسلمه (سلمه) رازی (حدود ۲۰۰-۲۶۵ ق)

کنیه او ابوالخیر و از اصحاب امام هادی (ع) بود. وی در زمینه حدیث، کتاب *خطب امیر المؤمنین (ع) والنوادر* را به نگارش در آورد.^۵ کتاب *خطب امیر المؤمنین* او را احمد برقی در *فهرست ابن ندیم* و سعد بن عبدالله اشعری در *رجال نجاشی* روایت کرده‌اند.^۶ در *کافی* ۴۴ روایت، در *التهدیب* یازده روایت و در *الاستبصار* یک روایت در باب البیوع از وی نقل شده است. در کتاب *من لا یحضره الفقیه*، روایتی از وی نقل

نشده است. در مجموع ۵۶ روایت از وی در کتب یاد شده نقل کرده‌اند.

۲۶. عبدالرحمان بن اَبی نجران کوفی قمی (زنده قبل ۲۲۰ ق)

وی از یاران امام هادی (ع)،^۱ کنیه او عبدالرحمان و ثقه بود. وی در باب حدیث کتاب *القضاة* را نگاشت. این کتاب شامل زیارات است. وی هم چنین دارای کتاب *النوادر* نیز بود.^۲ این کتاب به احتمال در باب حدیث بوده است. وی یکی از بزرگ‌ترین راویان حدیث به شمار می‌آید شیخ طوسی در *الاستبصار* ۶۷ روایت و در *التهدیب* ۱۶۹ روایت و شیخ کلینی در *کافی* ۱۸۰ روایت و شیخ صدوق در *من لا یحضره الفقیه* یک روایت در باب تیمم از وی نقل کرده‌اند. از وی ۴۱۷ روایت در کتب اربعه نقل شده است.

۲۷. عبدالله بن جعفر بن حسن حمیری قمی (حدود ۲۴۰ - پس از ۲۹۷ ق)

وی از یاران و راویان امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) بود.^۱ وی در باب حدیث آثار بسیاری را به نگارش در آورد که از آن جمله می‌توان به کتاب *قرب الاسناد* اشاره کرد. پسرش ابوجعفر محمد آن را روایت کرده و به همین سبب در برخی از دست‌نویس‌ها به وی نسبت داده شده است. این کتاب شامل احادیثی می‌شود که در سه بخش به نام‌های *مُسْنَدُ جَعْفَرِ الصَّادِقِ (ع)*، *مُسْنَدُ مُوسَى الْكَاطِمِ (ع)* و *مُسْنَدِ عَلِيِّ الرِّضَاءِ (ع)* تنظیم شده است. این کتاب به کوشش مؤسسه آل‌البیت (ع) در قم و به سال ۱۴۱۳ قمری به چاپ رسیده است.^۲ روایات کتاب *قرب الاسناد*، عمدتاً بعد فقهی دارد و به مباحث وضو، غسل، نماز، زکات، روزه، حج و عمره، نکاح، طلاق، حدود، بیع، صید، اکل و شرب، وصیت، خواتیم، شهادت و برخی موضوعات متفرقه مربوط می‌شود. این کتاب شامل دوازده حدیث قدسی و ۱۳۸۴ حدیث شریفه و هفتاد آیه از قرآن است.^۳ این کتاب یکی

۱. طوسی، *رجال*، ص ۹۱۴.

۲. اردبیلی، *جامع الرواة*، ج ۱، ص ۸۹۳.

۳. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۶۰۳.

۴. کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۸۲۳.

۵. طوسی، *رجال*، ص ۶۱۴؛ نجاشی، *رجال*، ص ۸۹۱؛ قزوینی، *الامام الجواد من المهدی الی اللحد*، ص ۳۹۱.

۶. طهرانی، *التدریج*، ج ۷، ص ۹۱-۹۸۱.

۱. برقی، *رجال*، ص ۳۳۱.

۲. نجاشی، *رجال*، ص ۶۳۲-۵۳۲.

۳. طوسی، *رجال*، ص ۲۳۴.

۴. سزگین، *تاریخ نگارش‌های عربی*، ج ۱، ص ۴۴۲؛ جلالی حسینی، *فهرس التراث*، ج ۱، ص ۱۳.

۵. حمیری، *قرب الاسناد*، ص ۵۸۴-۹۹۳.

از مآخذ مهم کتاب *بحارالانوار* مجلسی به شمار می‌آید. هم‌چنین در *خصال*، *علل الشرائع* و *من لا یحضره الفقیه*، *کافی*، *التهذیب* و *الاستبصار* و تفسیر عیاشی نیز روایت و احادیثی از این کتاب موجود است. از دیگر کتب عبدالله بن جعفر می‌توان به کتاب‌های *قرب الاستناد الی الرضا (ع)*، (احادیث امام رضا)، *قرب الاستناد الی جعفر بن الرضا (ع)* (احادیث امام جواد)، *المسائل الرجال* و *مکاتبهم مع ابا الحسن الثالث (ع)*، *مسائل لأبی محمد حسن (ع)* علی بن محمد بن عثمان العُمَری، *قرب الاستناد الی صاحب الامر (ع)* (شامل احادیث حضرت مهدی که با سندهای معتبر نقل شده است)، *مسائل أبی محمد و توقیعات*، *والغیبة* و *مسائله* اشاره کرد.^۱ عبدالله هم‌چنین کتابی به نام *التوقیعات* دارد که این کتاب نیز در باب حدیث است. سید بن طاووس در *فرج المهموم* از احادیث این کتاب بهره گرفته و از آن روایت نقل کرده است. مجلسی نیز در *بحارالانوار* جلد ۵۸ صفحه ۲۵۶ در مستخرجات کتاب از آن نام برده است. روایاتی نیز از وی در کتب اربعه نقل شده است. در کافی چهار روایت در باب حجت، در *التهذیب* هفت روایت در باب احکام فقهی، در *الاستبصار* دو روایت در باب احکام آب و ذبایح و در *من لا یحضره الفقیه* شش روایت در باب امور فقهی از وی نقل شده است. در مجموع نوزده روایت از عبدالله بن جعفر در کتب اربعه نقل کرده‌اند.

۲۸. عبدالله بن محمد اصفهانی (قرن سوم هجری)

وی از یاران امام هادی (ع) بود.^۲ او روایت صریح بر نص ابی محمد (ع) دارد و بشر بن احمد در *کافی* در باب اشاره و نص بر ابی محمد (ع) از وی روایت کرده است. در کتب اربعه تنها همین یک روایت در کتاب *کافی* از وی نقل شده است.

۲۹. علی بن مهزیار دورقی اهوازی (حدود ۱۸۳-۲۵۴ ق)

وی از اصحاب امام هادی (ع) بود.^۱ علی بن مهزیار جلیل‌القدر و دارای روایات بسیاری بود. از جمله کتب او در باب حدیث می‌توان: کتاب *البشارات* و کتاب *النوادر* را نام برد.^۲ کتب او یکی از مستندات کتاب *من لا یحضره الفقیه* است.^۳ در کتب اربعه روایاتی از وی نقل شده که این روایات در *کافی* ۱۲۸ روایت، در *الاستبصار* ۶۸ روایت، در *التهذیب* ۱۷۹ روایت و در *من لا یحضره الفقیه* ۲۲ روایت و در مجموع ۳۹۷ روایت است.

۳۰. علی بن ریان بن صلت اشعری قمی (اواخر سده دوم یا آغاز سده سوم - پس از ۲۵۴ ق)

از یاران امام هادی (ع) بود.^۱ علی بن ریان از محدثان مورد اعتماد شیعی به شمار می‌آید. وی در باب حدیث دارای کتاب *مشور الاحادیث* است.^۲ شیخ صدوق در *من لا یحضره الفقیه*، از این کتاب استفاده کرده است.^۳ در *کافی* شانزده روایت، در *التهذیب* چهارده روایت، در *الاستبصار* پنج روایت و در *من لا یحضره الفقیه* چهار روایت و در مجموع ۳۹ روایت از وی در باب احکام فقهی در کتب اربعه نقل شده است.

۳۱. علی بن عمرو العطار قزوینی (قرن سوم هجری)

وی از یاران و راویان امام هادی (ع) به شمار می‌رفت و از جمله کسانی بود که روایت صریح بر امامت ابو محمد عسکری (ع) نقل کرده^۱ که روایات در این باب را می‌توان در *بحارالانوار*، *اعلام‌الوری* و *کشف‌الغمه* مشاهده کرد. در کتب اربعه نیز تنها در *کافی* یک روایت صریح در باب امامت ابو محمد عسکری (ع) از وی نقل شده است.^۲

۱. ابن داوود، *رجال*، ص ۲۴۱.

۲. نجاشی، *رجال*، ص ۳۵۲.

۳. شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۵۱.

۴. طوسی، *رجال*، ص ۹۱۴.

۵. نجاشی، *رجال*، ص ۸۷۲.

۶. شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۱۰۴.

۷. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۰۳.

۸. کلینی، *کافی*، ص ۶۲۳.

۱. نجاشی، *رجال*، ص ۲۲.

۲. عطاردی، *مسند امام حسن عسکری (ع)*، ص ۹۱۳.

۳. خویی، *معجم‌الرجال الحدیث*، ج ۱، ص ۲۰۳.

۳۲. فتح بن یزید جرجانی (قرن سوم هجری)

وی از یاران امام هادی (ع) بود.^۱ که روایاتی را از آن حضرت در باب صید، توحید و دیات نقل کرده است.^۲ فتح بن یزید از جمله محدثان شیعی به شمار می‌آید^۳ که در این باب دارای کتاب *المسائل* است.^۴ این کتاب، به احتمال پاسخ مسائلی است که وی از امام هادی (ع) پرسیده است. در کتب اربعه تنها در *کافی* پنج روایت در باب توحید از وی نقل شده است.

۳۳. فضل بن شاذان نیشابوری (نیمه دوم قرن دوم ۲۶۰ ق)

وی از اصحاب و راویان امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع) بود.^۵ فضل بن شاذان از جمله متکلمان خراسان به شمار می‌رفت و آثار زیادی نیز در این زمینه نگاشته است. اما در میان این آثار، دو کتاب حدیثی نیز به چشم می‌خورد؛ مانند *الرجعة حدیث*.^۶ این کتاب شامل احادیثی در زمینه غیبت امام زمان (عج) است که به کتاب *الغیبه* شهرت دارد.^۷ مختصری از کتاب *الغیبه* وجود دارد که سیدبهاء‌الدین علی بن غیاث‌الدین عبدالکریم بن الحمید النیلی نجفی آن را نوشته است نگارش این کتاب به خط کاتب وی سیدعبدالمطلب در سال ۱۲۲۲ قمری به پایان رسیده است. نسخه‌ای دیگر از آن نزد شیخ محمد سماوی بوده که تاریخ نگارش آن به سال ۱۰۸۵ قمری برمی‌گردد.^۸ امین‌الواعظین اصفهانی گوید: «نسخه‌ای از کتاب *الغیبه* فضل بن شاذان نزد من در اصفهان موجود است».^۹ کتاب *دیگروی‌العمل* است. وی در این کتاب، فلسفه بعضی

از احکام را از حضرت رضا (ع) پرسیده و روایت کرده است.^۱ ظاهراً وی احادیث را در اوایل جوانی اش از امام شنیده و سپس آن‌ها را با عنوان *العمل* جمع‌آوری کرده است. از این اثر در سال ۱۳۲۸ قمری چاپ سنگی صورت گرفت.^۲ شیخ صدوق متن کامل این کتاب را در *عیون الأخبار، علل الشرائع و من لا یحضره الفقیه* آورده است.^۳ در *کافی* ۹۳۰ روایت، در *التهدیب* ۱۵۳ روایت، در *الاستبصار* ۴۵ روایت و در *من لا یحضره الفقیه* هفت روایت و در مجموع ۱۱۳۵ روایت از وی نقل گردیده است.

۳۴. محمد بن ابراهیم الحضینی اهوازی (قرن سوم هجری)

وی از یاران امام هادی (ع) بود.^۱ اثر حدیثی از وی گزارش نشده است. او و فرزندش علی از راویان حدیث بودند. از محمد بن ابراهیم در کتاب *التهدیب*، دو روایت در باب نماز و حج، در *الاستبصار* یک روایت در باب نماز و در *کافی* یک روایت در باب زهد موجود است.

۳۵. محمد بن ابی صفهان عبدالجبار قمی (یا محمد بن عبدالجبار بن ابی صهبان) (اواخر سده دوم ۱۹۰ احتمالاً ۲۸۰ ق)

وی از یاران امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) بود.^۱ اثری در باب حدیث از وی گزارش نشده ولی دارای روایات بسیاری بوده است.^۲ در *رجال* کشی آمده که او روایات بسیاری از ابن‌بکیر داشته است.^۳ روایات بسیاری در کتب اربعه به جز *من لا یحضره الفقیه*، از وی نقل شده است: در *کافی* ۴۸۲ روایت، در *التهدیب* ۱۹۴ روایت و در *الاستبصار* ۹۱ روایت؛ در مجموع ۷۷۷ روایت در

۱. طوسی، *فهرست*، ص ۴۵۲.

۲. عطاردی، *مسند امام هادی (ع)*، ص ۵۵۳.

۳. بهبودی، *معرفه الحدیث*، ص ۴۸۱.

۴. نجاشی، *رجال*، ص ۱۱۳.

۵. طوسی، *فهرست*، ص ۴۵۲.

۶. نجاشی، *رجال*، ص ۷۰۳.

۷. طهرانی، *ذریعه*، ۳۹، ج ۱.

۸. همان، ج ۲، ص ۱۰۲.

۹. همان، ج ۶۱، ص ۸۷.

۱. شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۰۸۴.

۲. جلالی حسینی، *فهرس الثراث*، ج ۱، ص ۲۸۲.

۳. شیخ صدوق، *علل الشرائع*، ص ۵۷۲-۱۵۲؛ همان، *عیون الأخبار*، ص ۹۱۱-۷۹.

۴. طوسی، *رجال*، ص ۳۲۴.

۵. همان، ص ۵۳۴.

۶. ابن شهرآشوب، *معالم العلماء*، ص ۳۹؛ طوسی، *فهرست*، ص ۵۶۲.

۷. طوسی، *رجال الکشی*، ج ۲، ص ۶۳۸.

ابواب مختلف فقهی است.

۳۶. محمد بن ریان بن صلت اشعری قمی (قرن سوم هجری)

وی از یاران و راویان امام هادی (ع) بود.^۱ که روایاتی را در باب وصیت و دعا از آن حضرت نقل کرده است.^۲ وی در زمینه حدیث دارای مسائلی از امام حسن عسکری (ع) بود.^۳ در کفای شش روایت در باب نوادر، نماز، ایمان، غسل و تولد امام جواد (ع)، در التهنید سه روایت در باب مقدار فطره و وصیت، در الاستبصار یک روایت در باب زکات و یک روایت در من لا یحضره الفقیه در باب قضایا از او نقل کرده‌اند. در مجموع یازده روایت از وی در کتب اربعه نقل شده است.

۳۷. محمد بن علی بن عیسی اشعری قمی (قرن سوم هجری)

وی از یاران امام هادی (ع)^۴ و دارای کتاب مسائل ابومحمد عسکری بود.^۵ در این کتاب سؤالاتی را از حضرت پرسید و آن حضرت پاسخ داده‌اند.^۶ وی از جمله راویان حدیث بود که در روایاتی از وی نقل شده است. در کتب اربعه تنها دو روایت از وی نقل کرده‌اند: یک روایت در کفای در باب معیشت و یک روایت در التهنید در باب تلقین محتضر.

۳۸. محمد بن علی بن محبوب قمی (نیمه اول سده اول - احتمالاً نیمه دوم سده سوم)

وی از یاران امام هادی (ع)^۷ و از جمله محدثان شیعی در قرن سوم هجری به شمار می‌آید که در این باب دارای کتاب‌های النوادر^۸ والجامع است. الجامع مشتمل بر کتب دیگر است.^۹ ابن ادریس حلی، فقیه بزرگوار شیعه، در کتاب

۱. علامه حلی، خلاصه الاقوال، ص ۲۴۲.

۲. عطار دی، مستند امام هادی (ع)، ص ۱۶۳.

۳. نجاشی، رجال، ص ۰۷۳.

۴. برقی، رجال، ص ۹۳۱.

۵. نجاشی، رجال، ص ۱۷۳؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۴۹.

۶. قمی، تحفه الأحابیب، ص ۹۳۳.

۷. طوسی، رجال، ص ۵۳۴.

۸. نجاشی، رجال، ص ۹۴۳.

۹. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۲۹.

سراثر می‌گوید:

یکی از این کتاب‌ها که احادیث را از آن نقل می‌کنیم، کتاب نوادر مصنفین تألیف و تصنیف محمد بن علی بن محبوب اشعری قمی است. این کتاب با دست خط شیخ طوسی به دست من رسیده است.^۱ محمد بن علی یکی از بزرگ‌ترین راویان حدیث بود. در کفای یک روایت در باب ایمان و کفر، در التهنید ۳۸۱ روایت و در الاستبصار ۲۱۳ روایت در مجموع ۵۹۵ روایت از وی نقل شده است.

۳۹. محمد بن عبدالله قمی (نیمه اول قرن چهارم)

وی از یاران و راویان امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع) بود.^۲ مجموع مطالب وی حدود ۶۷ سؤال از امام عصر (عج) در ابواب مختلف فقه و مسائل دینی است. وی در سه نوبت خدمت امام نامه فرستاد و آخرین نامه‌اش در تاریخ ۳۰۸ قمری بود. این روایات و جواب‌های امام از روزگار صدور تا عصر ما مورد مراجعه مراجع شیعه بوده و اصحاب فتوا، مطابق این روایات و سؤالات فتوا می‌دهند. این نیز جلوه‌ای دیگر از شخصیت محمد بن عبدالله است.^۳ در کفای دو روایت در باب حج و جنائز و در التهنید یک روایت مستقیم از امام هادی (ع) در باب اعمال شب جمعه نقل شده است. در الاستبصار و من لا یحضره الفقیه روایتی از وی نقل نشده است.

۴۰. محمد بن حمزه قمی (قرن سوم هجری)

وی از اصحاب امام هادی (ع) و از ثقات بود.^۴ وی کتابی دارد که محمد بن احمد بن یحیی از آن روایت کرده است. شیخ در التهنید در مبحث فوت نماز عید، یک روایت از وی نقل کرده، می‌نویسد: «محمد بن احمد بن یحیی گفته

۱. طهرانی، ندریعه، ج ۴۲، ص ۰۴۳، شیخ صدوق، الهدایة فی الأصول والفروع، ص ۹۸.

۲. نجاشی، رجال، ص ۴۵۳؛ شوشتری، مجالس المومنین، ج ۱، ص ۳۷۴.

۳. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۹۰۳.

۴. طوسی، رجال، ص ۴۲۴.

است: این حدیث را از کتاب محمد بن حمزه بن یسع گرفته‌ام»^۱.

۴۱. محمد بن اورمه قمی (نیمه اول قرن سوم - زنده ۲۴۷ ق)

وی از اصحاب امام هادی (ع) بود.^۲ آقا رضی قزوینی در *ضیافه الاخوان* می‌نویسد: «نورالدین قمی در *رساله فارسیه* که در ذکر رجال قم نوشته، محمد بن اورمه را از جمله افاضل بلده قم و اکابر محدثین آن جا شمرده است»^۳. وی یکی از بزرگ‌ترین راویان حدیث به شمار می‌آید که روایاتی از وی در کتب اربعه نقل شده است؛ از جمله در *کافی* ۲۴ روایت، در *تهذیب چهار روایت* و در *الاستبصار* یک روایت در باب وصایا از وی نقل شده است. در مجموع ۲۹ روایت از وی در کتب اربعه وجود دارد.

۴۲. محمد بن حسان رازی (نیمه اول قرن سوم - ۲۵۵ ق)

او از اصحاب امام هادی (ع) و از جمله محدثان، فقها و متکلمان تشیع بود.^۴ روایات موجود از وی در کتب اربعه عبارتند از: در *کافی* ۲۶ روایت، در *تهذیب* هشت روایت، در *الاستبصار* دو روایت در باب جهاد و در *من لا یحضره الفقیه* یک روایت در باب رهن و در مجموع ۳۷ روایت از وی موجود است.

۴۳. منصور بن عباس رازی (قرن سوم هجری)

کنیه او ابوالحسین رازی و ساکن بغداد بود و در همان جا نیز فوت کرد. وی از جمله محدثان و اصحاب امام جواد (ع) و امام هادی (ع) بود.^۵ منصور بن عباس در باب حدیث، *نور کبیر* را به نگارش در آورد.^۶ در منابع روایی شیعه اثری از این کتاب نیست. روایات وی در *کافی* ۳۴ روایت، در *الاستبصار* دو روایت در باب روزه، در *تهذیب* پانزده روایت و در *من لا یحضره الفقیه* یک روایت در باب زکات فطره

۱. همان، *تهذیب الأحکام*، ج ۳، ص ۷۳۱.

۲. نجاشی، *رجال*، ص ۹۲۳.

۳. قمی، *تحفه الأحابیب*، ص ۸۱۳.

۴. طوسی، *رجال*، ص ۵۲۴.

۵. نجاشی، *رجال*، ص ۳۱۴.

۶. نجاشی، *رجال*، ص ۳۱۴.

نتیجه

شاگردان امام هادی (ع) مطابق کتاب *رجال طوسی* در مجموع ۱۹۰ نفر بودند که ۶۵ نفر آن‌ها ایرانی به شمار می‌آمدند ولی با مراجعه به کتب رجالی دیگر هم چون *رجال نجاشی*، *رجال برقی* و *رجال ابن داوود*، این اصحاب بالغ بر هشتاد نفر هستند که تنها ۴۳ نفر فعالیت چشم‌گیری در باب حدیث و روایت داشته‌اند. این اصحاب در شهرهای مختلف ایران هم چون: قم، اهواز، ری، خراسان، جرجان، اصفهان و قزوین سکونت داشتند که بیش‌ترین اصحاب را می‌توان در شهر قم مشاهده کرد. از آن جایی که قم در آن زمان به عنوان مرکز تشیع در ایران شناخته می‌شد و این مرکزیت از زمان مهاجرت خاندان اشعری به قم تثبت گردید، در زمان ائمه توجهات را به خود جلب نمود. امامان در جهت نیل به مقاصد فرهنگی و دینی خود، شخصیت‌های بسیاری را از این نقطه تربیت کردند. این شاگردان ایرانی امام هادی (ع) از مناطق مختلف ایران به خدمت حضرت می‌رسیدند و به فراگیری حدیث و نقل مستقیم روایت می‌پرداختند و آثاری را نیز در این زمینه به نگارش در می‌آوردند. بیش‌ترین روایات بعد فقهی داشتند و دربرگیرنده مسائلی چون: نماز، حج، زکات، خمس، جهاد، دیات، رهن، نکاح، صید و ذبایح بودند. چون در این زمان امام زیر نظر حکومت وقت بودند و نمی‌توانستند با مردم ارتباط برقرار کنند اصحاب و راویان ایرانی امام هادی (ع) در انتقال مسائل دینی و فقهی به مردم نقش مهمی داشتند. کتاب‌هایی را هم در ابواب مختلف فقهی به نگارش در آوردند که بیش‌تر با هدف انتقال افکار ائمه به مردم بود. هم‌چنین روایاتی که نقل کرده‌اند به همین منظور بوده است. تعداد بسیاری از روایات این یاران را می‌توان در کتب روایی شیعه مانند کتب اربعه مشاهده کرد که در مجموع ۴۰۸۵۱ روایت را در منابع روایی نقل کرده‌اند. از شانزده هزار روایت نقل شده در کتاب *کافی* ۵۴۶۲ روایت

آن مختص اصحاب ایرانی امام هادی (ع) است. هم‌چنین از ۱۳۵۰۹ روایت نقل شده در *التهدیب*، ۴۴۰۶ روایت آن و از ۵۵۱۱ روایت نقل شده در *الاستبصار*، ۱۹۹۷ روایت آن و از شش هزار روایت نقل شده در *من لا یحضره الفقیه*، ۹۲ روایت آن مختص همین یاران ایرانی امام هادی (ع) است؛ با این احتساب، از ۴۱۰۲۰ روایات کتب اربعه ۱۲۰۴۶ روایت را آنان نقل کرده‌اند که در مجموع حدود ۲۹٪ روایات این کتب از اصحاب امام هادی (ع) است. این یاران با روایاتی که از آن حضرت دریافت می‌کردند و به نقل آن می‌پرداختند، توانستند مکتب تشیع را در مناطق مختلف ایران از خطر انحراف و نابودی نجات دهند و در بقا و پایداری مکتب تشیع در ایران نقش مهمی ایفا کنند.

منابع

۱. ابطحی، محمدعلی، *تهدیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال*، ابی العباس احمد بن علی بن احمد بن العباس النجاشی، ج ۱، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲. ابن داوود، حسن بن علی، *الرجال*، نجف، ناشر حیدریه، ۱۳۹۲ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی سروی، *معالم العلماء*، تهران، ۱۳۵۳ق.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، *فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم*، قم، ناشر دارالذخائر، ۱۳۶۸ق.
۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، تحقیق جواد قیومی، قم، انتشارات الفقاهه ۱۴۲۴ق.
۶. اربلی، ابی حسن علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*، جلد ۱ و ۲، تحقیق هاشم رسولی، قم، ناشر مکتبه العلمیه ۱۳۸۱ق.
۷. اردبیلی الغروی حائری، محمد بن علی، *جامع الرواة*، جلد ۱ و ۲، قم، انتشارات مکتب آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۸. اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی، *النوادر*، قم، نشر مدرسه امام مهدی (عج) ۱۴۰۸ق.
۹. اهوازی، حسین بن سعید، *الزهد*، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۰۲ق.
۱۰. اهوازی، حسین بن سعید، *المؤمن*، قم، ناشر مدرسه امام مهدی (عج) ۱۴۰۴ق.
۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، تصحیح سید جلال‌الدین حسینی (محدث)، قم، ناشر اسلامیه، بی‌تا.
۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *رجال البرقی*، تهران، ناشر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۱۳. بهبودی، محمد باقر، *معرفه الحدیث*، بی‌جا، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش.
۱۴. جلالی حسینی، محمد حسین، *فهرس الثراث*، ج ۱، قم، ناشر دلیل ما،

- ۱۴۲۲ق. تهران، بانتشارات مؤمنین، ۱۳۸۴ش.
۱۵. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران، ناشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
۱۶. حسینیان مقدم، حسین و داداش نژاد و دیگران، *تاریخ تشیع ۲*، قم، ناشر سمت، ۱۳۸۴ش.
۱۷. حمیری، ابی العباس عبدالله بن جعفر، *قرب الاسناد*، قم، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۳ق.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، *معجم الرجال الحديث*، جلد ۱، ۲، قم، انتشارات مدینه العلم آیت الله العظمی خویی، ۱۹۷۴م.
۱۹. سجادی، احمد، *صحیفه سجادیه*، به روایت حسین بن اشکیب، اصفهان، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء، ۱۳۸۳ش.
۲۰. سزگین، فؤاد، *تاریخ نگارش های عربی*، ج ۱، به اهتمام احمد رضا رحیمی ریس، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۲۱. شوشتری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، جلد ۱ و ۴، تهران، نشر کتاب، ۱۳۴۰ش.
۲۲. شوشتری، محمد تقی، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، قم، ناشر اسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۲۳. شیخ حر عاملی، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، ناشر اعلمی، ۱۴۲۵ق.
۲۴. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن بن علی بن محمد، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۹م.
۲۵. شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بابویه قمی، *من لا یحضره الفقیه*، جلد ۳، ۲، ۱، قم، ناشر الاسلامی (جماعت مدرسین حوزه علمیه)، ۱۳۶۷ش.
۲۶. شیخ صدوق، *الهدایة فی الأصول والفروع*، قم، ناشر اعتماد، ۱۴۱۸ق.
۲۷. شیخ صدوق، *علل الشرایع*، جلد ۱، ۲، ترجمه سید محمد جواد ذهبی،
۲۸. شیخ صدوق، *علل الشرایع*، ج ۱، نجف اشرف، بی نا، ۱۳۸۵ش.
۲۹. شیخ صدوق، *عیون الاخبار*، ج ۲، نجف اشرف، بی نا، ۱۳۹۰ق.
۳۰. شیخ مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد*، ج ۲، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران، ناشر علمیه اسلامی، بی تا.
۳۱. صفاء، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۱، تهران، ناشر فردوس ۱۳۶۶ش.
۳۲. طبرسی، ابی منصور، *احتجاج*، تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ق.
۳۳. طهرانی، آقابزرگ، *الدریعه التصانیف الشیعه*، جلد ۱، ۲، ۳، قم، ناشر اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۳۴. طهرانی، *مصنفات شیعه*، به اهتمام محمد آصف فکرت، مشهد، ناشر آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ق.
۳۵. طوسی، ابن جعفر محمد بن حسن، *رجال*، نجف، ناشر الحیدریه، ۱۳۸۰ق.
۳۶. طوسی، *اختیار المعرفه الرجال (رجال الکشی)*، جلد دوم، ناشر آل بیت، ۱۴۰۴ق.
۳۷. طوسی، *الاستبصار*، جلد ۲، ۱، ۳، ...، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ق.
۳۸. طوسی، *تهذیب الأحکام*، جلد ۲، ۱، ۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ق.
۳۹. طوسی، *فهرست*، ناشر مکتبه، بی جا، بی تا.
۴۰. عطاردی، عزیزالله، *مسند امام جواد (ع)*، قم، ناشر المؤتمر العالمی للامام الرضا (ع)، ۱۴۱۰ق.
۴۱. عطاردی، عزیزالله، *مسند امام حسن عسکری (ع)*، قم، ناشر المؤتمر العالمی للامام الرضا (ع)، ۱۴۱۰ق.
۴۲. عطاردی، عزیزالله، *مسند امام هادی (ع)*، قم، ناشر المؤتمر العالمی للامام

الرضا(ع)، ۱۴۱۰ق.

۴۳. علامه حلی، حسین بن یوسف، خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال، ناشر الفقاهه، ۱۴۲۲ق.

۴۴. قزوینی، محمدکاظم، الامام الجواد من المهدی الی اللحد، قم، ناشر مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ق.

۴۵. قزوینی، محمدکاظم، الامام عسکری(ع) من المهدی الی اللحد، قم، ناشر مکتبه بصیرتی، ۱۴۱۳ق.

۴۶. قمی، عباس، تحفه الأحاب فی نوادر آثار اصحاب، تهران، ناشر الاسلامیه، ۱۳۶۹ق.

۴۷. کلینی، ابی جعفر بن یعقوب بن اسحاق، الاصول کافی، جلد ۲، ۱، ۳، ترجمه سید جواد مصطفوی، طهران، انتشارات مسجد، ۱۳۴۴ش.

۴۸. کلینی، ابی جعفر بن یعقوب بن اسحاق، کافی، محقق، غفاری علی اکبر و آخوندی محمد، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۴۹. محمد بن علی سروری، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، قم، ناشر مطبعه العلمیه، بی تا.

۵۰. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰ش.

۵۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم، ناشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.

محور هفتم میراث علمی و شاگردان

مقدمه

با توجه به آیه ۴۴ سوره نحل (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) پیامبر اکرم (ص) وظیفه تبیین آیات قرآن را برعهده دارند و برای بهره‌برداری و فهم بهتر از قرآن باید به ایشان رجوع کرد، با توجه به حدیث ثقلین، قرآن و عترت هم‌سو با یکدیگرند و اهل بیت (ع) نیز مانند رسول خدا، عهده‌دار تبیین آیات الهی هستند و روایات ایشان از منابع مهم تفسیری است.^۱ یک آمیختگی در تفاسیر روایی اهل بیت (ع) وجود دارد؛ به این شکل که گاهی تأویل و تطبیق در کنار هم قرار گرفته است؛ اما برخی از مفسران، همه این روایات را تفسیر پنداشته‌اند.^۲ از این رو، گونه‌شناسی و مشخص کردن هر روایت اهمیت دارد. در این مقاله، روایات قرآنی امام هادی (ع) که در کتب روایی و تفسیری پراکنده است، گردآوری، بررسی و گونه‌شناسی شده است. آن حضرت در دوره‌ای زندگی می‌کردند که بحث‌های کلامی در بین مردم رواج داشت و گاهی باعث گم‌راهی افراد می‌شد. امام بیاناتی در این موارد دارند که با توجه به آیات قرآن، به شبهات وارده در بحث‌های کلامی پاسخ گفته‌اند. در این نوشتار، به این پرسش پاسخ داده می‌شود که روایات تفسیری دارای چه گونه‌هایی است؟

گونه‌های روایات تفسیری

با تحقیق در روایات تفسیری امام هادی (ع)، به این نتیجه می‌رسیم که مهم‌ترین شاخص‌های روش تفسیری از منظر ایشان که در این جا از آن به «گونه‌شناسی روایات تفسیری» تعبیر می‌شود از این قرار است:

۱. بیان روایات محکم و متشابه

یکی از راه‌های درست تفسیر قرآن، استفاده از آیات محکم برای فهم

گونه‌شناسی روایات تفسیری امام هادی (ع)

محمد رضا ستوده نیا^۱

طاهره جوکار^۲

چکیده

با توجه به پیوند و هم‌سوئی اهل بیت (ع) با قرآن و نقش آن‌ها برای دستیابی به فهم معارف قرآنی، شناخت روایات تفسیری ایشان اهمیت زیادی دارد. این پژوهش، با هدف آشنایی با کلام امام هادی (ع) در زمینه مباحث قرآنی و این‌که ایشان از چه شاخصه‌هایی در بیان روایات استفاده کرده‌اند، به گونه‌شناسی روایات مرتبط با قرآن از امام هادی (ع) می‌پردازد. این روایات در گونه‌های روایی دسته‌بندی و بررسی می‌شوند که عبارتند از: بیان روایات محکم و متشابه، انواع وحی، بیان فضیلت سوره‌های حمد و انسان، بیان مفردات آیات، بیان علت، توجه به نوع خطاب در آیه، دلالت توضیحی، تعیین مرجع ضمیر، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به روایات، هم‌سوئی قرآن و سنت، روایات کلامی و روایات فقهی.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، روایات تفسیری، گونه‌شناسی.

۱. صفار، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد، ص ۲۳۴.

۲. معرفت، التفسیر و المفسرون فی ثوبه التمشیب، ج ۳، ص ۹۶۴.

۱. استادیار دانشگاه اصفهان.

۲. کارشناس ارشد علوم حدیث، moc.liamg@erehatrakoj

امام هادی (ع) در تفسیر آیه می‌فرماید:

وحی مشافهه، به صورت الهام است که بر قلب شخص وارد می‌شود. وحی از وراء حجاب، مانند سخن گفتن خداوند با پیامبر (ص) است، همان‌گونه که خداوند از پس آتش با حضرت موسی (ع) سخن گفت یا این‌که رسولی را می‌فرستد که به اذن خدا هر چه بخواهد به آن رسول وحی می‌کند. وحی مشافهه یعنی وحی به سوی مردم.^۱

امام در این روایت، اقسام سه‌گانه وحی را مطرح می‌فرمایند و برای روشن‌تر شدن آن، مصادیقی از هر کدام را بیان می‌کنند.

۳. روایات فضیلت سوره‌های حمد و انسان

الف) فضیلت سوره حمد

امام هادی (ع) از قول پدران خویش از قول امام صادق (ع) روایت کرده‌اند که فرمودند:

هر کس که علت و مرضی به او رسید، پس در یقه خویش هفت مرتبه سوره حمد را بخواند اگر آن مرض زایل نشد پس هفتاد مرتبه تکرار کند و من ضامن هستم که او عافیت خواهد یافت.^۲

در این روایت، یکی از فضیلت‌های سوره حمد را بیان می‌کند که از بین بردن بیماری است.

ب) فضیلت سوره انسان

شیخ طوسی نقل می‌کند که علی بن عمر عطار گفت:

در روز سه‌شنبه خدمت امام هادی (ع) رسیدم، فرمود: «تورا دیروز ندیدم.» عرض کردم: در روز دوشنبه حرکت به سوی مقصد را دوست ندارم. امام هادی (ع) فرمود: «ای علی! هر کس می‌خواهد خدا او را از شر روز دوشنبه حفظ کند، در رکعت اول نماز صبح سوره انسان را بخواند.» سپس امام

متشابهات است. قرآن آیاتش را به این دو گونه تقسیم کرده: (مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ...)^۱ علامه طباطبایی در این مورد فرموده‌اند:

از روایات، ارجاع متشابهات به محکّمات استفاده می‌شود و تشابه در متشابهات قابل رفع است؛ زیرا محکّمات می‌توانند متشابهات را تفسیر کنند.^۲

امام هادی (ع) در روایتی می‌فرمایند:

برای هر آیه متشابهی که در قرآن آمده، آیه محکمی وجود دارد که حجتی برای آن است که ما به اخذ آن امر شده‌ایم.^۳

امام با توجه به این روایت، آیات قرآن را دو دسته محکم و متشابه می‌دانند که برای هر آیه متشابه در قرآن، آیه محکمی وجود دارد. این همان تفسیر قرآن به قرآن است.

۲. بیان روایات اقسام وحی

مباحثی در مورد چگونگی وحی و انواع آن مطرح شده است. آیه‌ای در قرآن وجود دارد که اقسام وحی را بیان می‌کند: (وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا - أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رُسُلًا فَيُوحِي بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ). علامه طباطبایی در مورد اقسام سه‌گانه وحی گفته‌اند:

وحی و دو قسم بعد از آن یعنی تکلم از وراء حجاب و ارسال رسول، هر سه از مصادیق تکلم خداست، پس هر سه نوع تکلمی که در این آیه ذکر شده، یعنی وحی و تکلم از وراء حجاب و ارسال رسول، نوعی از تکلم با بشر است.^۴

۱. سوره آل عمران، آیه ۷.

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۳ ص ۷۶.

۳. حرانی، تحف العقول، ص ۸۳۳.

۴. طباطبایی، المیزان، ج ۸۱، ص ۸۱.

۱. قی، تفسیر قمی، ج ۲ ص ۷۸۲.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۹ ص ۱۳۲.

هادی (ع) آیه (فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا) را خواندند.^۱ امام در این حدیث، به ذکر فضیلت خواندن سوره انسان پرداخته و به آیه‌ای در سوره اشاره کرده که در آن آمده است: خدا آن‌ها را از شر آن روز ننگه داشت.

روایات تطبیقی

روایات تطبیقی، یکی از گونه‌های تفسیری روایات امام هادی (ع) است، به این صورت که امام به تفسیر آیه نپرداخته، بلکه برای فهم آیه، به بیان مصادیق آن پرداخته است:

الف) مصداق اتم

قرآن کریم می‌فرماید: (وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرِ يَمْدُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ).^۲ از امام سؤال شد: «این دریا‌های هفت‌گانه چه نام دارند و کجا هستند؟» امام هادی (ع) فرمود:

مطلب از همین قرار است. اگر تمامی درختان عالم قلم شوند و تمام زمین به چشمه و دریا تبدیل شود - مانند طوفان نوح - نمی‌توانند کلمات الهی را به پایان رسانند. اما این دریاها عباتند از: عین الکبریت، عین الیمن، عین برهوت، عین الطبریه، چشمه گرم ماسیدان معروف به (سان)، چشمه آب گرم افریقیه معروف به (لسنان) و عین باحوران، و کلمات الهی که پایان نپذیرد. ماییم که تمامی فضایل و صفاتمان به قلم نخواهد آمد.^۳

امام در پایان روایت، مصداق اتم کلمات الهی را ائمه (ع) می‌دانند.

(فَسْئَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ).^۴ امام هادی (ع) فرمود:

و بدین‌گونه خداوند عظمت اهل بیت را نشان داده است.^۱

در این جا امام، مصداق اتم اهل ذکر را اهل بیت (ع) معرفی می‌فرماید.

(وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ)^۲ امام هادی (ع) در مورد این آیه فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ قُلُوبَ الْأَئِمَّةِ مَوْرِدًا لِأِرَادَتِهِ وَإِذَا شَاءَ شَيْئًا شَاءَهُ؛^۳

خداوند قلب امامان را مورد مشیت خودش قرار داده است. قلب امام، فرودگاه مشیت خداست؛ او که چیزی را بخواهد، امام همان چیز را می‌خواهد. امام هادی (ع) مصداق اتم این آیه را ائمه (ع) معرفی می‌کنند.

ب) مصداق خاص

قرآن کریم می‌فرماید:

(أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا)^۴ عبیدالله بن محمد تمیمی نقل می‌کند که در سامرا از امام هادی (ع) شنیدم که فرمود:

اراذل و اوباش، قاتلان پیامبرانند و عامه، نامی است که از عمی به معنای نابینایی گرفته شده است. خداوند نخواست که ایشان را فقط به چهارپایان تشبیه کند، از این رو فرمود «بل هم اضل».^۵

امام در این روایت، قاتلان پیامبران را یکی از مصادیق «بل هم اضل» قرار داده است، به این صورت که آن‌ها از حیوانات هم پست‌ترند.

(وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ).^۶ به متوکل خبر دادند که امام هادی (ع) آیه را بر خلیفه اول و دوم تطبیق می‌کند. متوکل گفت: «چه کار کنیم؟» گفتند: «مردم را جمع کن و از او در حضور مردم بپرس، اگر همان پاسخ را داد، مردم به حسابش می‌رسند و اگر غیر آن را گفت، نزد یاران خود رسوا می‌شود». متوکل هم قضات،

۱. طوسی، همان، ص ۷۱۶.

۲. سوره انسان، آیه ۰۳.

۳. صفار، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد، ص ۷۱۵.

۴. سوره انعام، آیه ۴۴.

۵. طوسی، همان، ص ۳۱۶.

۶. سوره فرقان، آیه ۷۲.

۱. شیخ طوسی، رجال، ج ۱، ص ۸۲۲.

۲. سوره لقمان، آیه ۷۲.

۳. عطاردی، مستند امام هادی (ع)، ص ۶۱۲.

۴. سوره نحل، آیه ۳۴.

امام در پاسخ می‌فرماید:

آیه (او یزوجهم ذکرانا و انانا)، مفهومی است که گاه نوزاد دو قلوست، یکی پسرو یکی دختر و به هردوتایی که با هم قرین باشند، «جفت» گفته می‌شود. هریک جفت دیگری است. پناه بر خدا که مراد پروردگار جلیل، نیرنگ‌هایی باشد که تو بر خود ساخته‌ای تا مجوز بزهکاریت باشد. «هرکس مرتکب این گناه شود، روز قیامت عذابش دوچندان شود و خوار و زبون تا ابد در عذاب بماند» و البته اگر توبه نکرده باشد.^۱

در این روایت، پرسش‌گر به علت فهم نادرست معنای واژه تزویج، دچار گمراهی شده است که امام به ذکر معنا می‌پردازد؛ به این صورت که منظور از تزویج، ازدواج نیست، بلکه به معنای جفت و قرین بودن است و این ترجمه واژه، باعث از بین رفتن شبهه می‌شود.

۳-۵- امام هادی (ع) در مورد قول موسی در آیه (ان هی الا فتنتک) فرمود «ای اختبارک».^۲ امام در این روایت، واژه فتنه را به آزمایش معنا فرموده‌اند.

۴-۵- (اما ثمود فهدیناهم). امام در مورد این آیه می‌فرماید: «ای عرفناهم».^۳ امام در این جا، هدایت را به شناخت ترجمه می‌کنند. در واقع به این نوع از هدایت اشاره می‌فرمایند که نشان دادن و شناختن راه است.

۶. بیان علت

یکی از گونه‌های تفسیری روایات ائمه، بیان دلیل است؛ به این صورت که امام به بیان علت اتفاقات آیه می‌پردازد و از این طریق، سؤالات ایجاد شده در مورد آیه را پاسخ می‌گوید:

۱-۶- (فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ

یاران و بنی‌هاشم را فرا خواند و در جمع آنان از امام هادی (ع) پرسید. امام فرمود: اینان کسانی هستند که خدا با کنایه از ایشان سخن گفته است و برایشان منت نهاده و عیبشان را پوشانده است. آیا امیر می‌خواهد آن چه را خدا پوشانده آشکار کند.

متوکل گفت: «نه نمی‌خواهم».^۱

امام در این روایت، یکی از مصادیق آیه را بیان می‌کند که خلیفه اول و دوم هستند.

۵. روایات بیان مفردات آیه

یکی از گونه‌های تفسیری روایات امام هادی (ع)، ذکر معنای مفردات آیات است. گاهی ترجمه نادرست مفردات آیه، ممکن است موجب برداشت غلط از آیه شود. ائمه (ع) در جاهای مختلف، در مورد مفردات آیه و معنای درست آن سخن گفته‌اند که به روشن شدن آیه کمک می‌کند، در این جا مواردی از روایات امام هادی (ع) آمده است که در آن‌ها به ذکر معنای واژگان پرداخته‌اند:

۱-۵- (يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ).^۲ امام هادی (ع) در پاسخ فردی که از

واژه میسر پرسید فرمود:

«هر چه با آن قمار شود، میسر است و هر مست‌کننده‌ای حرام است».^۳

امام در این روایت، واژه میسر را معنا می‌کند و این باعث روشن شدن و فهم بیش‌تر آیه می‌شود.

۲-۵- (أَوْ يَزْوِجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا وَ يُجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ).^۴

یحیی بن اکثم با اشاره به این آیه که می‌فرماید: «یا پسران و دختران را به آن‌ها تزویج کنیم»، می‌پرسد: «در حالی که خدا در این آیه، از تزویج پسران به بندگانش سخن گفته، چگونه قومی را به خاطر عمل لواط، کیفر داده است؟»

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳ ص ۶۴۲.

۲. سوره بقره، آیه ۹۱۲.

۳. عیاشی، التفسیر العیاشی، ج ۱ ص ۵۰۱.

۴. سوره شوری، آیه ۰۵.

۱. عطاردی، مسند امام هادی (ع)، ص ۴۱۲.

۲. همان ص ۲۱۲.

۳. همان.

ثُمَّ نَبْتَهِّلُ فَتَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ^۱. امام هادی (ع) در تفسیر این آیه شریفه فرمود:

و اگر می‌فرمود: بیایید مباحله کنیم و لعنت خدا را بر شما قرار دهیم، آنان برای مباحله نمی‌آمدند و گرنه خدا می‌داند که پیامبرش پیام‌های او را به مردم می‌رساند و دروغ‌گو نیست با آن‌که خداوند می‌داندست پیامبرش راست‌گوست و ادای وظیفه کرده است. هم‌چنین خود پیامبر نیک می‌دانست که در گفته‌هایش صادق است، ولی ترجیح داد انصاف در گفتار را رعایت کند و دروغ‌گویان را مردد قرار دهد^۲.

در این روایت، امام این علت را بیان می‌کند که پیامبر (ص) با این‌که از دوغ‌گویان آگاه بود، به صورت صریح به آن‌ها نگفت تا لعنت خدا را بر شما قرار دهیم و آن را مردد قرار داد؛ زیرا در این صورت آن‌ها برای مباحله نمی‌آمدند. پس امام علت مردد قرار دادن آیه را بیان می‌فرماید.

۲-۶- یحیی بن اکثم از امام هادی (ع) در مورد آیه (قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ)^۳؛ «آن‌که نزدش بهره‌ای از کتاب بود (به سلیمان) گفت: من عرش (ملکه سبأ) را قبل از آن‌که پلک بزنی نزدت حاضر خواهم کرد». گفت: «سؤال‌کننده حضرت سلیمان و پاسخ‌دهنده آصف است. آیا سلیمان پیامبر به علم آصف نیازمند است؟» امام جواب داد:

سلیمان به آن‌چه آصف می‌دانست و فراتر از آن، عالم و آگاه بود. اما می‌خواست به امت خود اعم از جن و انس بفهماند که حجت پس از او آصف است و آن‌چه آصف انجام داد، از سلیمان آموخته بود به امر پروردگار تا در پیشوایی و ولایت وی اختلاف به وجود نیاید و حجت بر همگان تمام باشد^۴.

امام در این روایت، به بیان علت پرداخته، به این شکل که بیان می‌کند این‌که آصف تخت را برای حضرت سلیمان می‌آورد در حالی که علم سلیمان

بیش تراست، به این علت است که پیشوایی او برای همه مشخص شود که او جانشین حضرت سلیمان است.

۳-۶- (وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ * فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَأِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا). امام هادی (ع) در مورد این آیه که بحث ظهار را مطرح می‌کند می‌فرماید:

دلیل این‌که خداوند بیان می‌کند هر کس توان ندارد بنده‌ای را آزاد کند، می‌تواند شصت مسکین را طعام دهد، به این علت است که خداوند بنده‌اش را به چیزی مکلف می‌کند که توان انجام دادن آن را داشته باشد و این برای راحتی بندگانش است^۱.

امام در این روایت، علت این‌که خداوند برای دادن کفاره چند مورد را بیان می‌کند، این می‌دانند که بندگانش دچار سختی نشوند و هر مورد را که می‌توانند انجام دهند.

۷. توجه به نوع خطاب در آیه

توجه به نوع خطاب در آیه، یکی از گونه‌های تفسیری است که گاهی بی‌توجهی به آن، موجب مشکلاتی از جمله تردید در عصمت پیامبر اکرم (ص) می‌شود. در روایات ائمه به این مسأله اشاره شده است. در این‌جا دو آیه آمده که ممکن است شبهه گناهکاری و عدم عصمت به پیامبر (ص) داده شود که تحلیل امام هادی (ع) در این زمینه رفع شبهه می‌کند:

۱-۷- از امام هادی (ع) درباره آیه (لِيُغْفِرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ) پرسیدند. امام فرمود:

پیامبر خدا کدام گناه گذشته و آینده را دارد؟ این گناهان گذشته و آینده شیعیان علی (ع) است که خدا آن را بردوش پیامبر (ص) می‌نهد و از همه به خاطر او در می‌گذرد^۲.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶.

۲. العیاشی، التفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۷۱.

۳. سوره نمل، آیه ۰۴.

۴. عطاردی، مستند امام هادی (ع)، ص ۳۱۲.

۱. همان، ص ۰۱۲.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲ ص ۳۷۲.

در حدیث می‌گوید: این آیه در حضور متعرضان جاهل نازل شد تا از اهل کتاب پرسند و منظور این است که شکاکان همین متعرضان هستند نه پیامبر (ص).

۸. دلالت توضیحی

یکی از شیوه‌های تفسیر قرآن کریم که در روایات اهل بیت دیده می‌شود، شرح و توضیح آیه است به این صورت که امام به شرح بیش‌تر آیه می‌پردازد و توضیحاتی را به صورت قید بیان می‌فرماید که این به فهم آیه کمک می‌کند. در روایات امام هادی (ع) نیز چنین موردی دیده می‌شود.

۱-۱- حضرت امام حسن عسکری (ع) از امام هادی (ع) نقل می‌کند که در مورد آیه (ام تریدون ان تسالوا رسولکم) فرمود: ام تریدون یعنی بلکه ای کفار قریش و یهود! شما از پیامبر خود همان معجزات پیشنهاد شده‌ای را. که نمی‌دانید آیا به صلاحتان است یا نه. می‌خواهید که قبلاً آن را از موسی خواستند و به ایشان پیشنهاد کردند و گفتند که: (لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَمَنْ يَتَّبِدُ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ)؛ یعنی پس از پاسخ پیامبر (ص) به ایشان که: آن درخواست پیشنهادی به خدا، به مصلحتشان نیست و اگر هم درست باشد، پس از آوردن آن معجزات از سوی خداوند «چنانچه کسی کفر را با ایمان عوض کرد»، یعنی به معجزات ایمان نیاورد یا چون فهمید به مصلحت نیست و باید به همان براهین و معجزات موجود اکتفا کند، قبول نکند و کفر را با ایمان عوض کند، لجاجت ورزد و حجت راستین حق را نپذیرد، «فقد ضلَّ سواء السبيل» یعنی از راهی که به بهشت می‌رسد، گمراه شده و در راهی که به دوزخ می‌رسد، گام نهاده است. در این جا امام منظور از آیه را کفار یهود و قریش می‌داند و به شرح این موضوع در زمان موسی می‌پردازد. در واقع امام، توضیحاتی را اضافه بر آیه بیان می‌فرماید که به فهم آن کمک می‌کند.

۲-۸- (يَطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ

این روایت بیان می‌کند که مخاطب آیه پیامبر (ص) است، ولی منظور بخشش گناهان شیعیان است؛ پس گناه کردن مربوط به پیامبر (ص) نیست، بلکه مربوط به شیعیان حضرت امیر (ع) است. توجه به این که مخاطب در اصل چه کسانی‌اند، شبهه گناهکاری را از پیامبر (ص) دفع می‌کند.

۲-۷- یحیی بن اکثم در مورد آیه (فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرُونَ الْكِتَابَ) پرسید: «اگر مخاطب آیه خود پیامبر (ص) باشد، پس او نیز شک کرده و اگر مخاطب آیه کس دیگری است، پس قرآن بر چه کسی نازل شده است؟» امام پاسخ دادند:

مخاطب آیه شخص پیامبر (ص) است و کم‌ترین تردیدی درباره آن چه بر او نازل شده بود نداشت، اما جاهلان می‌گفتند: «چرا خداوند از ملائکه پیامبری مبعوث نکرد و چرا خداوند پیامبر خودش را از خوردن، آشامیدن و رفت‌وآمد در معابر و بازارها بی‌نیاز نساخت؟» لذا خداوند به رسول اکرم (ص) وحی نمود تا در حضور معترضان جاهل، از قاریان کتاب (تورات) پرسد: «آیا خداوند تاکنون پیامبری را که نه بخورد و نه بیاشامد و نه در بازارها رفت‌وآمد کند فرستاده است؟» چون چنین نیست، ای محمد تو نیز مانند آنان هستی و در این موارد با دیگران فرقی نداری؛ و این که خداوند تعبیر (فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍ)؛ اگر «شک‌داری» را به کار می‌برد، با آن که پیامبر (ص) هرگز شک نداشته، برای رعایت انصاف در گفت‌گو و مجادله است.^۱

بی‌توجهی به منظور اصلی آیه، ممکن است باعث این اشکال شود که پیامبر (ص) دچار شک شده که در این صورت عصمت پیامبر (ص) دچار خدشه می‌گردد.

در این جا روایت امام هادی (ع)، شفاف‌سازی کرده و مشکل را برطرف ساخته که مخاطب آیه پیامبر (ص) است ولی منظور اشخاص دیگر هستند.

۱. سوره یونس، آیه ۴۹.

۲. عیاشی، التفسیر العیاشی، ج ۲ ص ۸۲۱.

کردند در حالی که سجده برای غیر خدا شرک است؟ امام در پاسخ، سجده یعقوب را سجده شکر می‌داند که پس از فراقی طولانی، خداوند دیدار فرزندش را نصیب او کرده است؛ بنابراین سجده برای خدا و برای تشکر از فراهم شدن این دیدار است، نه برای یوسف:

سجده یعقوب و فرزندانش، برای اطاعت خدا و اظهار محبت به یوسف بود (نه برای یوسف)، چنان‌که سجده ملائکه هم برای آدم نبود، بلکه اطاعت فرمان خدا بود و اظهار علاقه به حضرت آدم. سجده یعقوب و فرزندانش در کنار یوسف نیز به شکرانه گردهم آمدن دوباره و پایان دوران فراق بود. نمی‌بینی که همان دم در مقام شکر می‌گوید: (رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ)؛^۱ «پروردگارا مرا پادشاهی دادی و علم تعبیر خواب آموختی».^۲

مرجع ضمیر «له» در آیه خداوند است نه یوسف و سجده برای شکر خداوند بوده نه برای یوسف تا این اشکال پیش نیاید که آن‌ها دچار شرک شدند و برای بنده خدا سجده کردند. در واقع امام هادی (ع) با بیان درست مرجع ضمیر در این روایت، اشکال را برطرف ساخته است.

۱۰. تفسیر قرآن به قرآن

تفسیر قرآن به قرآن، یکی از روش‌های تفسیری است، به این صورت که آیه را به وسیله آیه دیگر شفاف می‌کند؛ زیرا بهترین مفسر قرآن، خود قرآن است. این روش در کلام امام هادی (ع) نیز دیده می‌شود.

محمد بن عیسی از ایشان درباره آیه شریفه (وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ)^۳ پرسید. فرمود:

خدای سبحان کسی را سرزنش کرده است که او را به خلقش تشبیه

وَ تَلَدُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ).^۱

ابن‌اکثم از امام هادی (ع) می‌پرسد: «با این‌که آیه شریفه قرآن می‌گوید: «بهشتیان هرچه بخواهند می‌خورند و آزادی عمل دارند»، خدا در توصیف بهشت فرموده است: «هرچه دل بخواهد و چشم از آن لذت برد در آن موجود است» دل حضرت آدم هنگامی که در بهشت بود، گندم خواست و خورد، پس چرا خدا او را مجازات کرد؟» امام فرمود:

«شجره ممنوعه» درخت حسد بود و نه گندم و چون حضرت آدم مرتکب حسد شد، مجازات گردید. اما بهشت، البته هرگونه خوراکی، نوشیدنی و سرگرمی که دل بخواهد و چشم لذت ببرد، در آن هست و همه را هم خداوند برای حضرت آدم حلال کرده بود، اما آن درختی که خدا حضرت آدم و همسرش را از آن نهی فرمود، درخت حسد بود و به آن‌ها توصیه فرمود که به چشم حسد بر کسانی که خدا بر مخلوقات دیگر فضیلتشان داده، نگاه نکنند. آدم فراموش کرد و بر آن‌ها حسد برد و حال آن که عزم و تصمیمی (بر حسد) نداشت.^۲

امام در این روایت، شجره ممنوعه حضرت آدم را حسد معرفی می‌کند که در واقع توضیحی در مورد آیه برای فهم آن است.

۹. تعیین مرجع ضمیر

تعیین درست مرجع ضمیر، یکی از عواملی است که موجب فهم درست آیات قرآن می‌شود و تشخیص نادرست آن، به فهم نادرستی از آن می‌انجامد. قرآن می‌فرماید:

(وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا...)^۳ از امام هادی (ع) در مورد این آیه پرسیدند که چگونه یعقوب و فرزندانش که پیامبر بودند، برای یوسف سجده

۱. سوره زخرف، آیه ۱۷.

۲. عطاردی، مستند امام هادی (ع)، ص ۴۱۲.

۳. سوره یوسف، آیه ۰۰۱.

۱. سوره یوسف، آیه ۱۰۱.

۲. عطاردی، مستند امام هادی (ع)، ص ۳۱۲.

۳. سوره زمر، آیه ۷۶.

فرموده‌اند که هرکس علی را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هرکس مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است.^۱

امام هادی (ع) در این روایت، با اشاره به روایت پیامبر (ص)، به تفسیر آیه پرداخته و در واقع مصداق اذیت کردن پیامبر (ص) در آیه را آزار دادن حضرت امیر (ع) دانسته‌اند.

۲-۱۱- امام هادی (ع) در مورد آیه (وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي) از قول امام صادق (ع) بیان می‌کنند که منظور از روح، جبرئیل و میکائیل است که با پیامبر (ص) و هم‌چنین با ائمه (ع) بود.^۲

۱۲. روایات کلامی

دوران امامت امام هادی (ع)، به دلیل گسترش فرهنگی در گرایش‌های اعتقادی و بحث‌های علمی که از برخورد میان مکتب‌های کلامی و تحولات فرهنگی مختلف ناشی شده بود؛ ویژگی خاصی دارد. در این دوران، مکتب‌های عقیدتی گوناگونی چون: «معتزله» و «اشاعره» گسترش یافته و پراکندگی آرای فراوانی در سطح فرهنگی جامعه پدید آمده بود. مباحثی چون جبر و تفویض، ممکن یا ناممکن بودن رؤیت خداوند، تجسیم و مباحثی از این قبیل، افکار عمومی جامعه را دست‌خوش تاخت‌وتازهای فکری کرده بود. سرچشمه این تحولات فکری، در رویکرد دولت عباسی به مسائل علمی و فرهنگی و نیز هجوم فلسفه و کلام دیگر ملل به سوی جامعه مسلمانان خلاصه می‌شود. دستگاه حکومتی، کتاب‌های علمی دانشمندان ملل دیگر را به عربی ترجمه می‌کرد و در اختیار مسلمانان می‌گذاشت. این روند، از زمان مأمون آغاز شد و به تدریج ادامه یافت و به اوج خود رسید.^۳ امام هادی (ع) در موارد مختلف، به روشن‌گری

۱. عطاردی، *مسند امام هادی (ع)*، ص ۹۹۱.

۲. سوره اسراء، آیه ۵۸.

۳. قلی، *تفسیر قمی*، ج ۲، ص ۸۷۲.

۴. مغنیه، *شیعه و زمانداران خودسر*، ص ۴۹۱.

می‌کند. آیا نمی‌بینی که در صدر آیه می‌فرماید: (و ما قدروا الله حق قدره)؛ «و خدا را چنان‌که شایسته است نشناخته‌اند که می‌گویند: تمام زمین در روز قیامت، در قبضه اوست و آسمان‌ها پیچیده در دست راست او»؛ نظیر آن‌جا که خداوند می‌فرماید: «و خدا را آن چنان‌که شایسته است، نشناخته‌اند که می‌گویند: خدا چیزی را بر بشری نازل نکرده است». سپس خدا خود را از قبضه و یمین منزّه می‌شمرد و می‌فرماید: «خداوند پاک و برتر است از آن‌چه با وی شریک می‌گردانند».^۱

امام در این روایت، برای فهم آیه اول، به آیه‌ای دیگر اشاره می‌فرماید و به این وسیله منظور آیه را روشن می‌سازد.

۱۱. تفسیر قرآن به روایات

تفسیر قرآن به روایات، یکی از بحث‌های مهم در روایات ائمه (ع) است. هر یک از امامان، گرچه خودشان یکی از اهل بیت هستند و روایات تفسیری آن‌ها یکی از منابع متقن در تفسیر قرآن کریم به شمار می‌آید، علاوه بر مطالب تفسیری خودشان، برخی از روایات آبا و اجداد خود را نیز برای تفسیر آیات بیان می‌کردند.^۲ در واقع ذکر چنین روایاتی، موجب احیا و ترویج مکتب تفسیری امام قبل از آن‌ها می‌شد. در بین روایات امام هادی (ع) نیز به چنین مواردی برخورد می‌کنیم. مثلاً در بحث جبر و تفویض (لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین)، امام هادی (ع) به سخنان امام صادق (ع) اشاره و استشهاد می‌کنند؛ هم‌چنین در مواردی، روایات پیامبر (ص) را بیان می‌فرمایند. اکنون به مواردی در این باره اشاره می‌کنیم:

۱-۱۱- امام هادی (ع) از قول صادقین (ع) در تفسیر آیه (إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ - وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا) فرموده‌اند:

نظیر این آیه را در سخنان پیامبر (ص) یافته‌ایم که هرکس علی (ع) را آزار دهد، خدا را آزار داده و نزدیک است که خدا از او انتقام بگیرد. هم‌چنین

۱. ابن بابویه، *التوحید*، ج ۴ ص ۱۶۱.

۲. جوادی آملی، *تسنیم*، ج ۱ ص ۲۳۱.

می‌پرداختند و خطرها را گوشزد می‌کردند. در این جا به مواردی از جمله حدوث و قدم قرآن، جسم بودن خداوند، وصف خدا، جبر و تفویض و جریان غالی‌گری اشاره می‌کنیم که امام در پاسخ این مسائل، از آیات قرآن استفاده کرده‌اند:

۱۲-۱- حدوث و قدم قرآن

از جمله بحث‌هایی که در آغاز قرن سوم، دنیای تسنن را به خود مشغول داشت، جدال برمسأله حدوث و قدم قرآن بود که خود موجب پیدایش فرقه‌ها و گروه‌هایی در میان آن‌ها شد. اولین کسی که این مسأله را مطرح کرد، احمد بن ابی داوود بود؛ اما مسأله خلق یا قدیم بودن قرآن چندان در میان شیعیان انعکاسی نداشت. دلیل آن نیز این بود که طرح اصل مسأله، امری نابخردانه و بی‌معناست.^۱ امام هادی (ع) طی نامه، به یکی از شیعیان خود دستور می‌دهند در این زمینه اظهار نظر نکرده، جانب هیچ‌یک از دو نظر حدوث یا قدم قرآن را نگیرد.^۲ آن حضرت چنین نوشته‌اند:

خداوند ما و تو را از ابتلای در فتنه بر حذر دارد! اگر خود را از آن دو نگاه‌داری، نعمتی را بزرگ داشته‌ای و گرنه به هلاکت خواهی افتاد. به عقیده ما جدال و گفت‌گو درباره قرآن، بدعت است و در گناه و مسئولیت آثار زشت ناشی از آن، سؤال‌کننده و جواب‌دهنده هر دو شریکند؛ زیرا سؤال‌کننده بی‌جهت درباره آن چه بر عهده‌اش نیست می‌پرسد و جواب‌دهنده را بدون هیچ دلیلی درباره چیزی که به پاسخش مکلف نیست، به زحمت می‌اندازد. آفریننده‌ای جز خدا نیست و غیر او، همه آفریدگان او هستند. قرآن کلام خداست. از پیش خود اسمی بر آن نپذیر که در این صورت از ستم‌گران خواهی بود. خداوند ما و شما را از افرادی که ایمان به غیب آورده و از خدا و روز جزا می‌ترسند قرار بدهد!^۳

این نامه امام می‌رساند که بحث کردن در موضوع حدوث و قدم قرآن بی‌مورد

است و امام افراد را از پرداختن به این موضوع بر حذر داشته‌اند.

۱۲-۲- عدم جسمانیت خداوند

در روزگار امام هادی (ع)، برخی از روایات که موهم تجسم و تشبیه بود، گفت‌گوهایی در میان شیعیان برانگیخت و در مواردی به ایجاد اختلاف و جبهه‌گیری فکری انجامید. به ویژه برخی از سخنان مبهم منسوب به هشام بن حکم و هشام بن سالم درباره صفات خداوند، به این اختلافات دامن می‌زد. برخی از افراد دیگر فرق اسلامی نیز همین سخنان دو پهلوی و متشابه هشام بن حکم را دستاویز قرار می‌دادند و شیعیان را متهم می‌کردند که آنان قائل به تجسم و یا تشبیه خداوند هستند.^۱ در این میان، ائمه همواره این موارد را گوشزد می‌کردند و مردم را از افتادن در دام این مباحث باز می‌داشتند. روایتی از امام هادی (ع) وجود دارد که جسم بودن خداوند را رد می‌کند. ابراهیم بن محمد همدانی می‌گوید:

به امام هادی (ع) نامه‌ای نوشتم و در آن خاطر نشان کردم که در میان ما، عده‌ای از شیعیان و دوست‌داران شما درباره توحید اختلاف پیدا کرده‌اند؛ گروهی خداوند را جسم و گروه دیگر صورت می‌دانند. حضرت در پاسخ به خط خود نامه‌ای بدین مضمون نوشت: «سبحان من لا یحدّ و لا یوصف، لیس کمثله شیء و هو السميع العلیم؛ منزه است خدایی که حد و وصف نمی‌پذیرد و او را مانندی یافت نشود و او شنوای داناست».^۲

در این روایت، امام هادی (ع) با توجه به آیه قرآن، بیان می‌کنند که خداوند حد و اندازه ندارد و قابل وصف نیست، پس کسی شبیه او وجود ندارد، پس نمی‌تواند جسم باشد و به این طریق، جسمانیت را از خداوند نفی می‌کنند.

۱۲-۳- وصف خداوند

امام هادی (ع) به طور گسترده درباره خداوند و صفات او سخن رانده و فرموده‌اند:

۱. تراثنا، شماره ۹۱، ص ۴۱.

۲. ابن بابویه، التوحید، ص ۶۶.

۱. تمیمی، الطبقات السنیه فی تراجم الحنفیه، ج ۱، ص ۹۲.

۲. ابن بابویه، التوحید، ص ۴۲۲.

۳. ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، ج ۱ ص ۱۶.

خداوند در وهم و خیال نگنجد و از هرگونه شباهت و زمان و مکان به دور است.

آن حضرت طی حدیثی برای فتح بن یزید جرجانی، روشن ساخت که با هیچ صفتی نمی‌توان بر ذات و حقیقت پروردگار آگاه شد و محال است اوصاف محیط بر حقیقت گردد. در قسمتی از حدیث چنین آمده است:

خداوند را جز آن‌گونه که خود را وصف نموده است، نتوان وصف کرد. چگونه می‌توان آفریننده‌ای را که حواس و اوهام از دست‌یابی به گوشه‌ای از کبریای او ناتوان و درمانده شده، وصف نمود، نه چشم‌ها او را دریابد و نه تعاریف بر او منطبق گردد. بسی والاتر است از توصیف و وصف‌کنندگان؛ در عین نزدیکی، دور است و دوری حق، عین نزدیک است. قرب و بعد درباره خدا مفهوم خود را از دست می‌دهد. خداوند در اوج دوری، نزدیک است و در حال نزدیکی، دور. او «کیفیت» را آفرید، لذا بدو گفته نمی‌شود «چگونه» است و مکان را به وجود آورد، پس نباید گفت: خدا «کجاست»؟ زیرا حضرت باری تعالی را مکان و کیفیت نباشد و این دو از مختصات ممکنات است. اوست خدای واحد احد یگانه، بی‌نیاز؛ نه زاده است و نه می‌زاید و همتایی ندارد؛ جلال خداوندی معزز باد. ای فتح! همان‌طور که با صفات معمولی و الفاظ نارسا نمی‌توان به کنه ذات خدا رسید، ذات پاک محمد مصطفی را که خداوند نامش را در کنار خود ذکر کرده و او را شریک در بخشش خود معرفی فرموده و طاعتش را به مسلمانان فرض نموده، نمی‌توان به دقت وصف نمود، زیرا خداوند درباره برگزیده و رسول خود می‌فرماید: (وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ) و منافقان به کینه‌توزی برنخواستند مگر آن‌که خدا و رسول، آنان را از بخشش و فضل خویش بی‌نیاز ساخته بودند. کیفر مخالفت با دستور پیامبر (ص) را عذاب دوزخ و لباس‌های آتشین قرار می‌دهد؛ چون که می‌فرماید: «(کافران می‌گویند) ای کاش! خدا را اطاعت می‌کردیم و ای کاش! رسول را اطاعت

می‌نمودیم.»^۱ ای فتح! اگر نیک بنگری، ذات ائمه را نیز نمی‌توان به درستی وصف کرد، زیرا خداوند اطاعت از آنان را مانند اطاعت از پیامبر قرار داده و فرموده است: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)؛ از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر و اولی الامر پیروی نمایید^۲ و فرموده است: (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ)؛ «و اگر آنان کار خود را به پیامبر و اولی الامر رجوع می‌دادند»^۳. ای فتح! خوب توجه کن! نه تنها خداوند، پیامبر اکرم و فرزندان فاطمه زهرا را نمی‌تواند که ما هو حقه وصف کرد، بلکه شیعه حقیقی ما نیز فراتر از وصف است...^۴

امام در این روایت، در ابتدا با یک بحث کلامی روشن می‌کند که با هیچ صفتی نمی‌توان ذات خداوند را شناخت؛ زیرا انسان قدرت توصیف خدا را ندارد. سپس به وسیله آیات قرآن، بیان می‌کند که ذات پیامبر (ص) نیز وصف شدنی نیست و هم‌چنین ذات ائمه (ع) زیرا اطاعت از ائمه در قرآن، همانند اطاعت از پیامبر است؛ به این شکل، امام هادی (ع) بیان می‌کند که ذات خداوند، پیامبر و ائمه توصیف‌ناپذیر است.

۴-۱۲- مسأله جبر و اختیار

بحث جبر و اختیار انسان، یکی از مسائلی بود که در دوران امام هادی (ع) رواج داشت، آن حضرت به بررسی این مورد پرداختند و با استدلال از آیات قرآن، برای افرادی که دچار انحراف شده بودند روشن‌گری کردند. امام هادی (ع) می‌فرماید:

جبری که معتقدانش دچار خطایند این است که: «خدای جلیل و عزیز، بندگان را مجبور به گناه کرده و با این حال آن‌ها را عذاب می‌کند.» هر کس عقیده‌اش این باشد، خدای را در حکمش به ستم نسبت داده و تکذیب

۱. سوره، احزاب، آیه ۶۶.

۲. سوره، نسا، آیه ۹۵.

۳. سوره، نسا، آیه ۳۸.

۴. اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ص ۶۷۱.

۱. سوره، توبه، آیه ۴۷.

که خدای جلیل و عزیز، بندگان را براساس اعمالشان پاداش دهد و بر کار بدشان - بنابه قدرتی که بدیشان داده - عقوبت می‌نماید و براساس همان قدرت، به آنان امر و نهی می‌کند کتاب او نیز گویای آن است که فرمود: (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يَجْزِي إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ)^۱ و نیز فرموده: (یوم تجد كل نفس ما عملت من خيرٍ مُحضراً و ما عملت من سوء تود لو ان بيننا وبينه امدا بعيداً و يحذرکم الله نفسه) و نیز فرمود: (اليوم تُجزى كل نفس بما كسبت لا ظلم اليوم) پس این‌ها آیات محکمی بود که «جبر» و معتقدان بدان را رد می‌کند.^۲

در این بحث، امام باور کسانی را که معتقدند انسان مجبور آفریده شده و خداوند او را عذاب می‌کند به وسیله آیاتی از قرآن نفی می‌کند و مسأله جبر و اختیار را روشن می‌سازد و این‌که انسان با توجه به میزان کاری که کرده پاداش می‌بیند و به هیچ‌کس کم‌ترین ظلمی نمی‌شود.

۱۳. روایات برخورد امام با غلات

جریان غلات در میان اهل تسنن، پس از درگذشت پیامبر (ص) و ادعای نمرود آن حضرت و بازگشت ایشان مانند بازگشت حضرت موسی از طور، از سوی برخی از صحابه، خود را نشان داد. این جریان منحرف در میان شیعه از روزگار حکومت امام علی (ع) آغاز شد. برخی افراد سست‌ایمان، با دیدن کرامت‌ها و عظمت‌های امام علی (ع)، به آن حضرت صفاتی را نسبت می‌دادند که ویژه خداوند بود و برای او، مقامی فراتر از امامت و خلافت قائل بودند. ابراهیم گوید: به امام هادی (ع) نامه نگاشته، عرض کردم: فدایت گردم! در گرداگرد ما گروهی هستند که در شناخت فضیلت شما با سخن‌های گوناگونی که جان انسان از آن تنفر دارد و سینه‌ها را در تنگنا قرار می‌دهد، با یک‌دیگر اختلاف دارند و در مورد عقاید و نظریات خود روایاتی نقل می‌کنند که

کرده است. کلام خدا را رد نموده که فرمود: (وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا)^۱ و نیز این آیه (إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ)^۲ پس هر کس گمان کند که مجبور به گناه شده، گناه خود را به خدا ارجاع نموده و او را در عذاب خود منسوب به ستم داشته است و کسی که خدا را ستم‌کار داند، قرآن را دروغ شمرده و هر کس قرآن را تکذیب کند، به اجماع اُمت به کفر گراییده است. مثل این عقیده، هم چون مردی است که صاحب برده‌ای شده که او نه اختیاری از خود دارد و نه صاحب چیزی از متاع دنیاست و اربابش هم می‌داند و با علم به این موضوع، به او دستور می‌دهد که به بازار رفته، جنسی برایش تهیه کند، ولی بهای خرید آن جنس را به او نمی‌دهد، هر چند ارباب خود بدین مطلب واقف است که تمامی اجناس تحت نظر صاحب آن‌ها بوده و کسی جز با پرداخت قیمت مورد رضایت صاحبش در برداشت آن‌ها به طمع نیفتد؛ و ارباب خود را به عدل و داد وصف می‌کند و حکیم و غیر ظالم می‌داند. هر کس معتقد باشد که خداوند عذاب را از گناهان دفع داشته، بی‌شک خدای را در تهدیدش دروغ‌گو شمرده، آن‌جا که فرموده: (بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)^۳ و این آیه (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا)^۴ و آیه (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلِمًا تَضَجُّ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَا هُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا)^۵ بنا بر این هر کس که تهدید خدای را دروغ شمارد، در این تکذیبش آیه‌ای از قرآن را کافر گشته و از زمره کسانی است که خدا درباره آن‌ها فرموده: (أَفْتُمُونَنِي بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرْتَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ)^۶ بلکه می‌گوییم و معتقدیم

۱. سوره کهف، آیه ۹۴.

۲. سوره یونس، آیه ۴۴.

۳. سوره بقره، آیه ۱۸.

۴. سوره نسا، آیه ۱۰.

۵. سوره نسا، آیه ۶۵.

۶. سوره بقره، آیه ۵۸.

۱. سوره انعام، آیه ۶۱.

۲. عطاردی، مسند امام هادی (ع)، ص ۱۰۲ تا ۳۰۲.

نویسندگان کاخ، این عمل را نادرست خوانده، گفتند: «جایز نیست کافر را با کنیه صدا بزنیم». متوکل از فقها استفتا کرد و به دو نتیجه منجر گردید: گروهی آن را جایز دانستند و گروهی منع کردند. متوکل ناچار از امام استفتا نمود و ماجرا را نوشت. امام هادی (ع) در پاسخ نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم تب تب یدا ابی لهب وتب.

حضرت با استفاده از این آیه، نه تنها جواز کنیه‌گذاری کافر را ثابت می‌کند، بلکه وقوع آن را نیز در قرآن یعنی معتبرترین مدرک فتوا، نشان می‌دهد. متوکل نیز از پاسخ حضرت قانع شد و به آن عمل کرد.^۱

۲-۱۴- تعیین مقدار «کثیر» در نذر

متوکل بیمار شد و نذر کرد اگر بهبود یافت، دینارهای بسیاری صدقه بدهد. پس از آن که سلامت به او بازگشت، خواست نذر خود را ادا نماید. فقها را جمع نمود تا مقدار دقیق بسیار (کثیره) را تعیین کنند. آنان درباره تعیین واحد خاصی برای «کثیر» به جایی نرسیدند. ناچار متوکل از امام پرسش نمود و حضرت پاسخ داد: «باید ۸۳ دینار صدقه دهی!» فقها از این جواب تعجب کردند و به متوکل گفتند: «پرس مینا و مدرک این فتوا چیست؟» متوکل از حضرت دلیل فتوا را خواست. حضرت فرمودند:

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: (لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ...)²
و همه خاندان ما روایت کرده‌اند که موطن و موافقی که در جنگ‌ها و غزوات خداوند پیامبرش را در آن‌ها یاری کرد ۸۳ موطن بوده است.^۳

۳-۱۴- حکم مسلمان شدن هنگام دیدن مرگ

مردی نصرانی را که با زن مسلمانی مرتکب عمل خلاف شده بود نزد متوکل آوردند. همین‌که خلیفه خواست بر او حد شرعی جاری کند، آن مرد مسلمان

ما نمی‌توانیم به درستی آن‌ها اعتراف کنیم، زیرا در آن‌ها سخنان بزرگ و غلوآمیزی است. از سویی به انکارشان هم نمی‌توانیم دست بزنیم؛ زیرا آن سخنان را به پدران شما نسبت می‌دهند، از این رو ما در قبال آن‌ها توقف می‌کنیم. جمله سخنان آن‌ها این است که این فرموده خداوند عزوجل (ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنكر) و (اقیموا الصلوه و اتوا الزکوه) را تأویل کرده، می‌گویند: «صلوات یعنی مردی به این نام، نه رکوع و سجود و نیز زکات یعنی همان مرد، نه تعدادی از درهم‌ها و خارج ساختن مال». آن‌ها اعمالی از واجبات و سنت‌ها را که شبیه زکات است و نیز گناهان را تأویل می‌کنند. اگر صلاح می‌دانید به دوستان خود منت نهاده، سخنی بفرمایید که از تأویل و گفتارهای کفرآمیزی که آن‌ها را به هلاکت و نیستی کشانده، ایمن گردند. متأسفانه این افراد، مدعی‌اند از جمله اولیا هستند و مردم را به طاعت خود دعوت می‌کنند؛ مانند علی بن حسکه و قاسم بن یقطنی. نظر شما درباره پذیرفتن عقاید آنان چیست؟

امام در پاسخ فرمودند:

«لیس هذا دیننا فاعتزله»؛ این پندارهای باطل، جزء دین ما نیست؛ از آن‌ها کناره‌گیری کن!^۱ در این روایت، امام آشکارا با افرادی که به غلومی پردازند، برخورد کرده و این را باطل می‌داند که آیه را بر افرادی تطبیق کنند که این‌گونه نیست.

۱۴. روایات فقهی

یکی از گونه‌های روایی که در کلام معصومان (ع) وجود دارد، تبیین آیات الاحکام است که ائمه در موارد مختلف حکم فقهی یک آیه را بیان کرده‌اند. در روایات امام هادی (ع) نیز این موارد یافت می‌شود؛ از جمله:

۱-۱۴- جواز کنیه‌گذاری کافر

متوکل نویسنده‌ای نصرانی داشت که به او بسیار احترام می‌گذاشت و به سبب علاقه‌ای که به او داشت، او را با کنیه «ابونوح» صدا می‌زد. عده‌ای از

۱. خطیب بغدادی، همان، ج ۲۱، ص ۷۵.

۲. سوره توبه، آیه ۵۲.

۳. ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۶۳.

۱. کثی، همان، ص ۷۱۵.

امام با این آیه، حکم جواز خوردن گوشت گاومیش را بیان فرمود.^۱ همان‌گونه که در آیه می‌گوید: از گاو دو نوع، آن نشان می‌دهد که گاومیش نیز نوعی گاو است پس خوردن گوشت گاومیش نیز مانند گاو جایز است.

۱۴-۵- پذیرش گواهی یک زن به تنهایی

در مورد علت پذیرش گواهی یک زن به تنهایی از امام پرسیده شد:

چگونه در بعضی دعواها شهادت یک زن به تنهایی مسموع و مورد قبول است با این‌که خداوند در آیه دوم سوره طلاق فرموده است: (وَ أَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ)^۲ «دو مرد عادل را به شهادت گیرید». پس پذیرش شهادت زن مخالف قرآن است.

امام پاسخ دادند که پذیرش شهادت زن در موارد خاص و به حسب ضرورت است، آن هم مربوط به «قابله» است و موضوع (زنده یا مرده بودن نوزاد هنگام ولادت) است که گواهی او اگر پسندیده و (موثق) باشد، پذیرفته است و اگر پسندیده نباشد، کم‌تراز دو زن کافی نیست و به حکم ضرورت به جای دو مرد محسوب می‌شوند؛ زیرا این جا مرد نمی‌تواند کار زن را به عهده گیرد و اگر یک زن (غیر موثق) بیش نبود، شهادتش با قسم قبول است.^۳ در این جا امام، با توجه به آیه که حکم شهادت دو نفر برداشت می‌شود را می‌پذیرد و مورد استثنای آن را ذکر می‌کند که شهادت قابله است و در غیر آن با توجه به آیه، شهادت دو مرد عادل نیاز است و هم چنین دلیل مستثنا شدن آن را می‌گوید.

۱۴-۶- حکم اقرار به لواط

یحیی بن اکثم از امام پرسید: «اگر کسی به لواط اقرار کند باید حد بخورد یا نه؟» امام هادی (ع) در پاسخ می‌فرماید:

گشت. یحیی بن اکثم گفت: «اسلام این مرد، شرک و عمل گذشته او را از بین برد و دیگر حدی بر او نباید اجرا گردد!» یکی دیگر از فقها گفت: «باید او را سه حد بزنند» و هر یک فتوایی داد تا آن‌که متوکل تصمیم گرفت از امام استفتا کند. لذا طی نامه‌ای موضوع را بیان کرد و از حضرت نظر خواست. امام در جواب نوشت: «باید آن قدر او را بزنند تا بمیرد!» این فتوا به مذاق یحیی و دیگر فقها خوش نیامد و نپذیرفتند و گفتند: «نه کتاب خدا گواه این مدعاست و نه سنت پیامبران را تأیید می‌کند». متوکل به امام نامه‌ای نوشت و در آن یادآور شد که فقهای مسلمان فتوای ایشان را نپذیرفته‌اند و آن را خلاف کتاب و سنت می‌دانند و افزود: «منبع فتوا را برای ما بیان کن؟» امام در جواب نوشت

بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند متعال درباره کافران می‌فرماید: (فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا بالله وحده وكفرنا بما كنا به مشركين فلم يك ينفعهم ايمانهم لما رأوا بأسنا).^۱

متوکل این فتوا (و استنباط از آیه) را پذیرفت و دستور داد تا حکم را بر او اجر کنند.^۲ در این روایت، امام با توجه به آیه قرآن که در آن آمده است: «ایمان آوردن بعد از دیدن شدت عذاب و مرگ سودی ندارد و پذیرفتنی نیست»، در این مورد فتوا می‌دهد که حد باید بر این فرد جاری شود؛ زیرا به دلیل دیدن شدت عقاب و عذابی که بر او هست، ایمان آورده پس با توجه به آیه، ایمان او پذیرفته نیست و حد باید بر او جاری شود.

۱۴-۴- حکم خوردن گوشت گاومیش

ایوب بن نوح گوید: «به امام هادی (ع) عرض کردم: مردم عراق می‌گویند گاومیش از مسخ‌شدگان است. لذا خوردن آن جایز نیست!» امام فرمود:

او ما سمعت قول الله عزوجل: (ومن الابلاتنين ومن البقراتنين).^۳

۱. سوره مؤمن، آیات ۴۸ و ۵۸.

۲. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۸۳۲.

۳. سوره انعام، آیه ۴۴۱.

۱. بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۷۵۵.

۲. سوره طلاق، آیه ۲.

۳. عطاردی، مسند امام هادی (ع)، ص ۶۱۲.

عدم جسمانیت خداوند، وصف خداوند، جبر و اختیار، برخورد با غلات، سویه فقهی شامل جواز کنیه‌گذاری کافر، مقدار کثیر، حکم مسلمان شدن هنگام دیدن مرگ، حکم خوردن گوشت گاو میش، پذیرش گواهی یک زن به تنهایی، حکم اقرار به لواط و حکم طواف نساء بود. در میان روایاتی که بررسی شد، روایات فقهی امام بیش از دیگر گونه‌هاست.

دست حاکم شرع برای مجازات یا معاف او باز است. اگر مردی که به لواط اقرار می‌کند، شاهدهی در کار نباشد و تنها به دلخواه (و پشیمانی) خود اقرار کرده است، حاکم شرع می‌تواند براو منت گذارد (چون خودش اقرار کرده از مجازات معافش کند) چنان‌که حق دارد از جانب خدا کیفرش دهد. نشنیده‌ای که خداوند در سوره ص آیه ۳۹ به حضرت سلیمان می‌فرماید: (هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْتُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ)؛^۱ «این عطای ماست، خواهی منت‌گذار و بخشش کن و خواهی نگه‌دار!»^۲

۱۴-۷- حکم طواف نساء

قرآن کریم می‌فرماید: (و ليطوفوا بالبیت العتیق) امام هادی (ع) در مورد این آیه فرمودند: «طواف واجب، طواف نساء است».^۳ پس طوافی که در این آیه مورد نظر بوده، طواف نساء در حج است.

نتیجه

شناخت روایات تفسیری ائمه (ع) و گونه‌شناسی آن، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در دوران امام هادی (ع) با وجود خفقان و سخت‌گیری‌های موجود، روایاتی از ایشان صادر شده که در این مقاله، مواردی از آن‌ها بررسی شده از جمله: روایات محکم و متشابه، انواع وحی و فضایل سور، روایات تطبیقی: مصداق اتم سه روایت و بیان یکی از مصادیق دو روایت، بیان مفردات آیه که در چهار روایت آمده است، بیان علت شامل سه روایت، توجه به نوع خطاب در آیه شامل دو روایت، دلالت توضیحی دو روایت، تعیین مرجع ضمیر، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به روایات که شامل سه روایت، هم‌سوئی قرآن و سنت، سویه کلامی شامل حدوٹ و قدم قرآن،

۱. سوره ص، آیه ۹۳.

۲. حرانی، *تحف العقول*، ص ۷۵۳.

۳. کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۲۱۵.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۲. ابن داوود حلی، حسن بن علی، *الرجال*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مشابه القرآن و مختلفه*، تهران، چاپخانه شرکت سهامی طبع کتاب، ۵۵۸ق.
۴. ابن غضائری، احمد بن حسین، *الرجال*، قم، دارالحدیث، ۱۳۶۴ق.
۵. ابی بکر، احمد بن حافظ، *تاریخ بغداد*، قاهره، انتشارات جهان اسلام، ۱۳۴۹ق.
۶. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ش.
۷. بحرانی، سیدهاشم، *البرهان*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، *الصحيح*، مصر، احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۹. برقی، احمد بن محمد، *الرجال*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ق.
۱۰. تمیمی، تقی‌الدین بن عبدالقادر، *الطبقات السنیه فی تراجم الحنفیه*، بی‌جا، دارالرفاعی، ۱۹۸۳م.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم*، قم، مرکز نشر اسرا، ۱۳۷۹ش.
۱۲. حرانی، ابن شعبه، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۴ق.
۱۳. حلی، حسین یوسف، *رجال*، نجف، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۱۴. ذهبی، شمس‌الدین بن محمد، *تاریخ اسلام*، بیروت، دارالنگرب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۱۵. سیوطی، جلال‌الدین، *الاعتقان*، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۱۶. سبط بن جوزی، یوسف بن قزغلی، *تذکره الخواص*، قم، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۴۲۶ق.
۱۷. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد (ص)*، تهران، منشورات الاعلمی، ۱۳۶۲ش.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، *رجال*، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۳ش.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه*، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه، ۱۴۱۷ق.
۲۱. عطاردی، عزیزالله، *مسند امام هادی (ع)*، بیروت، دارالصفوه، ۱۴۱۳ق.
۲۲. عیاشی، محمد بن مسعود، *التفسیر العیاشی*، تهران، المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ق.
۲۳. قرشی، باقر شریف، *تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)*، قم، انتشارات نوید اسلام، ۱۳۸۱ش.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۲۵. کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفه الرجال*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۶۳ش.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۸. معرفت، محمدهادی، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه التفسیر*، مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
۲۹. مغنیه، محمد جواد، *شیعه و زمانه داران خودسر*، قم، بی‌نا، ۱۳۸۱ش.
۳۰. موسوی همدانی، محمدباقر ترجمه *المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۳۱. مویدی، علی، *جامع سخنان امام هادی (ع)*، پژوهشکده امام باقر (ع)، نشر معروف، ۱۳۸۰ش.
۳۲. نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ش.

مجلات

۳۳. مجله *تراثنا*، قم، موسسه آل‌البیت، ۱۳۸۴ش.
۳۴. مجله *نور علم*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۸۴ش.

مقدمه

زیارت جامعه کبیره، به رغم تردیدهای موجود و احتمال اضافه شدن برخی فقرات به آن، متنی قابل قبول از امام هادی (ع) است. این متن در دوره و بستری خاص و نخستین بار در این حجم و با مضامین و دسته‌بندی جدید از معارف شیعی^۱ توسط این امام بیان شده است. همین مقدمه کافی است تا این پرسش‌ها پیش روی هر تاریخ‌نگار قرار گیرد:

الف) آیا می‌توان خوانشی عصری از زیارت جامعه کبیره داشت؟

ب) آیا تناسبی میان ساختار و مضمون این متن با شرایط صدور آن وجود دارد؟

ج) آیا امام هادی (ع) از آموزش این زیارت، دنبال حل مشکلات معرفتی امامیه در سده سوم نیز بوده است؟

نوشته حاضر، برای پاسخ به این پرسش‌ها، متن و محتوای زیارت جامعه را بررسی کرده است و این فرضیه را به آزمون گذارده که زیارت جامعه، پاسخ‌گوی

۱. به رغم آن‌که شبهاتی درباره درستی سندی، میزان سازگاری آن با مضامین قرآن کریم و نسبت آن با گروه‌های انحرافی از جمله مفضوه و غالیان مطرح شده، بررسی‌ها نشان از وارد نبودن خدشه قابل توجه در این متن است. باید توجه داشت که تمامی مضامین این زیارت‌نامه، در روایاتی که عالمان طیف غیرمفوضی هم چون احمد بن محمد بن عیسی، صفار، سعد اشعری، حمیری، کلینی و امثال آنان در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند دیده می‌شود... تصویری که از امام در این متن داده می‌شود، منعکس‌کننده عقیده شیعیان اعتدالی است که امام را در مقام خلیفه پیامبر (ص) در امر اجرای دین و عمل به کتاب خدا قرار می‌دهد و رهبری و هدایت مؤمنان را وظیفه الهی او می‌داند. جالب است که در جایی در این متن، تأکید می‌شود که میراث نبوت نزد امامان است. این عقیده دقیقاً عقیده شیعیان اعتدالی در برابر غلات مفوضی بوده که علم امام را نه از طریق میراث نبوت و بلکه برخاسته از وحی و الهام مستقیم و علم لدنی پی‌واسطه فیض پیامبر (ص) می‌دانسته‌اند. (برای مشاهده مقاله حسن انصاری با عنوان «بجی درباره اصالت زیارت جامعه»، نک: <http://ansari.kateban.com/post/3201>). هم‌چنین برای مشاهده پاسخ برخی شبهات مطرح شده درباره مضمون این زیارت، نک: <http://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&mid=26773>.

در مجموع به نظر می‌رسد هرچند تردیدهایی درباره برخی بخش‌های این زیارت وجود دارد و در مورد اعتماد به برخی روایان آن تردید نموده‌اند، با بررسی متن زیارت‌نامه می‌توان به کلیات آن اعتماد کرد؛ البته این احتمال به طور جدی مطرح است که تعداد محدودی از فقرات آن در دوره‌های بعدی اضافه شده است.

۲. درباره دسته‌بندی شئون امام در زیارت جامعه، نک: نجفی، نگرشی موضوعی بر زیارت جامعه کبیره، ص ۳۵۱-۷۵۱.

نگرش عصری به زیارت جامعه کبیره (تناسب ساختار و مضمون زیارت جامعه بانیا معرفتی امامیه در عصر امام هادی (ع))

روح‌الله توحیدی نیا^۱

چکیده

با اطمینان از اصالت زیارت جامعه کبیره، این پرسش جای طرح دارد که چه عواملی در شکل‌گیری این متن تاریخی مؤثر بوده است؟ به هر حال، باید پذیرفت که این متن از سویی، در دوران و بستری مشخص و از سوی دیگر، برای نخستین بار، با تفصیل درباره شئون ائمه (ع) مطرح شده است. نوشته حاضر، نگرش عصری به این متن را در دستور کار قرار داده و با بهره‌گیری از شواهد تاریخی به این پرسش پاسخ می‌دهد که چه نسبتی میان مضامین زیارت جامعه و نیازهای شیعیان امامی در عصر امام هادی (ع) برقرار بوده است؟ فرضیه تحقیق آن است که زیارت جامعه، پاسخ‌گوی مهم‌ترین احتیاجات معرفتی امامی‌مذهبان در زمانه امام هادی (ع) بوده و می‌توان آن را یک نظام‌نامه معرفتی و اجرایی برای مدیریت شیعیان امامی در آن دوره دانست. نتایج تحقیق، نشان از اثبات این مدعا با بررسی دو بخش ساختار و مضامین زیارت جامعه دارد.

واژگان کلیدی

زیارت جامعه کبیره، امام هادی (ع)، شئون امام، امامیه.

۳. علمای شیعه زیارت جامعه کبیره را از قرن چهارم تا به حال، به طور مستمر نقل کرده‌اند.^۱ با این حال سیر در منابع روایی، دو متن متفاوت و البته با نسبت عموم و خصوص مطلق را در برابر دیدگان قرار می‌دهد.^۲ شایان ذکر است که محدث نوری (۱۳۲۰ ق)^۳ بعدها مدعی حذف برخی عبارات زیارت‌نامه توسط شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)^۴ شد.^۵ به هر حال آنچه در این مقاله بررسی شده، روایت مشهورتری یعنی زیارت‌نامه موجود در کتاب *مفاتیح الجنان* و نقل شده از شیخ صدوق در کتاب *من لایحضره الفقیه* است.^۶

۴. عنوان «جامعه» برای این زیارت،^۷ در چند سده اخیر و از آن جهت که برای زیارت همه امامان قابل استفاده است، به کار برده‌اند.^۸ با این حال بر اساس روایت شیخ صدوق، باید عنوان آن را «قول بلیغ و کامل برای زیارت هریک از ائمه (ع)» خواند؛ زیرا مطابق آنچه پس از سلسله سند روایت آمده، راوی با این عبارت که «علمنی یابن رسول الله قولاً اقوله بلیغاً کاملاً اذا زرت واحداً منکم» از امام، تقاضای این زیارت‌نامه را دارد.

۵. یاد کردن از مجموعه دعاهای امام سجاد (ع) که با عنوان *صحیفه سجاده* شناخته می‌شود، برای نزدیک شدن اذهان به کاری که در تحقیق حاضر صورت گرفته، به جاست. مقاله حاضر، در نظر دارد تا در مورد اقدام‌های امام هادی (ع)،

مهم‌ترین نیازهای معرفتی امامی‌مذهبان در زمانه امام هادی (ع) بوده و می‌توان آن را یک آیین‌نامه معرفتی و اجرایی از سوی یک رهبر برای مدیریت پیروانش در این عصر دانست. از فواید اثبات این فرضیه، پرده برداری از ابتکار عمل امام هادی (ع) در حل مسائل و نیازهای شیعیان است؛ با این حال، به نظر می‌رسد تثبیت این نظریه کار و بررسی بیش‌تر روی متن و تفسیر آن با روش‌های جدید و از زوایای مختلف نیاز دارد. بنابراین نوشته حاضر بیش‌تر دنبال طرح بحثی جدید است.

پیش از آغاز بحث، توجه به چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱. تردیدی برای نگارنده درباره نامحدود بودن کاربرد و فواید این زیارت‌نامه به عصری خاص وجود ندارد. و نگاشته حاضر تلاش می‌کند تا بر اساس شواهد تاریخی روی بخشی از نتایج این زیارت‌نامه که مربوط به عصر صدور روایت است، تمرکز کند و با در نظر داشتن روابط امام هادی (ع) و امامیه، نسبت میان زیارت املا شده با نیازهای امامیه در این دوره را واکاوی نماید.

۲. مقالات علمی متعددی درباره محتوا و مضامین این زیارت نگاشته شده است؛ برای نمونه می‌توان به «تأملی در اصالت متن زیارت جامعه کبیره» نوشته محمد فاکر میبیدی،^۱ «بررسی محتوایی زیارت جامعه کبیره» اثر محمد سند،^۲ «نگرشی موضوعی بر زیارت جامعه کبیره» نوشته نفیسه نجفی^۳ و «بازخوانی مبانی قرآنی توحید در زیارت جامعه کبیره» نوشته روح‌الله زینلی^۴ اشاره نمود. با این حال، نوشته حاضر با بهره‌مندی از تلاش‌های صورت گرفته، سعی در به تصویر کشیدن نسبت محتوای زیارت جامعه کبیره با نیازهای امامی‌مذهبان در عصر امام هادی (ع) دارد. طرح چنین نظری از سوی محققان دیگر مشاهده نشد.

۱. *مجله حدیث پژوهی*، سال ششم، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۳۹۳۱.

۲. *فصلنامه سفینه*، شماره ۵۱، تابستان ۶۸۳۱.

۳. *مجله سفینه*، شماره ۶۲، ۹۸۳۱.

۴. *مجله مشکوه*، شماره ۱۲۱، زمستان ۲۹۳۱.

۱. از جمله منابع متقدم می‌توان به کتاب‌های *من لایحضره الفقیه* و *عیون اخبار الرضا (ع)* شیخ صدوق، *المقنعه* شیخ طوسی و *المزار مشهدی* نام برد.

۲. فاکر میبیدی، *تأملی در اصالت متن زیارت جامعه کبیره*، ص ۱۹.

۳. محدث نوری، از علمای سرشناس شیعه قرن چهاردهم و البته مورد تحسین علمای بزرگ در مباحث رجالی و حدیثی است (برای اطلاع بیش‌تر در این باره، نک: امین، *اعیان الشیعه*، ج ۶، ص ۳۴۱).

۴. شیخ صدوق از بزرگ‌ترین محدث شیعه و از نخستین نقل‌کنندگان زیارت جامعه کبیره است (صدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۱۰۶).

۵. محدث نوری، *مستدرک الوسائل*، ص ۵۰۶.

۶. صدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۱۰۶.

۷. این زیارت‌نامه در مقابل زیارت‌نامه منقول دیگری از امام رضا (ع) که به «صغیره» معروف است، «کبیره» خوانده شده است.

۸. طباطبائی، *پژوهشی درباره زیارت جامعه کبیره*، ص ۳۱۱.

خود انتظار قیام در برابر خلیفه ندارد و صف او به طور کامل از گروه‌هایی که چنین عقایدی داشتند، جدا شده است. شاید مهم‌ترین دلیل این رویکرد، آن بود که خلفای عباسی در این دوره راهبرد خود را تغییر دادند و با پشتوانه حدود یک قرن حکومت بر قلمرو اسلامی، تحمل پذیرش وجود کوچک‌ترین مخالفی را در صحنه سیاسی - اجتماعی نداشتند و با وجود تجربه‌های تلخ برخی گروه‌های شیعه،^۱ هر اقدامی در این جهت نافرجام تصور می‌شد. در این وضعیت، این پرسش در اذهان امامیه وجود داشت که آیا باید منتظر قیام موعود بود؟^۲

شواهد به طور صریح، نشان از فشار سیاسی - اجتماعی بر شیعیان در این دوران دارد.^۳ مطابق برخی اخبار، وضع اقتصادی شیعیان در نتیجه این فشارها، به قدری رقت بار گشت که گاه علویان در تأمین نیازهای حداقلی خود برای زندگی از قبیل پوشاک در رنج بودند. برای نمونه، نقل شده است که برخی از فقر و تنگ‌دستی و برهنگی، مجبور بودند در خانه‌های خود بمانند و مدت‌ها خارج نشوند.^۴ این اخبار با آن‌که نمی‌تواند در مورد تمامی مناطق شیعه‌نشین ساری و جاری باشد، نشان‌دهنده عمق فاجعه و محدودیت موجود برای شیعیان در عصر امام هادی (ع) است. مطابق برخی اخبار، در بعضی نقاط عموم مردم، شیعیان را بهترین گروه‌ها در عصر خود می‌دانستند و آنان را از جهت اخلاق و تقوا تأیید می‌کردند، ولی از ترس حکومت و دیدگاه‌های منفی تثبیت شده در جامعه درباره آنان، از ازدواج و روابط خانوادگی با آنان پرهیز می‌کردند.^۵ در این اوضاع امامیه تکیه‌گاه، پشتیبان و رهبری می‌طلبید که از یک سو حس استقامت و امید را در آن‌ها فزونی بخشد و از سوی دیگر، وظیفه سیاسی - اجتماعی‌اش را

نظری را مطرح کند که پیش از این در مورد فعالیت‌های امام سجاد (ع) به اثبات رسیده است. امام چهارم در قرن نخست، از شیوه‌ای غیرمرسوم و غیرمستقیم یعنی ادعیه برای نشان دادن آموزه‌های دینی مورد نظر خود بهره برد.^۱

۶. پرسشی که پاسخ دادن به آن دشوار است، زمان رواج این زیارت‌نامه در میان شیعیان امامی است؛ اما این نکته اهمیت دارد که اوضاع عصر امام هادی (ع)، شرایطی است که تا غیبت صغرا و حتی شروع غیبت کبرا وجود دارد و این زیارت می‌تواند پاسخ‌گوی نیاز شیعیان در دوره‌های بعدی نیز باشد. در ادامه، پس از بحث از بستر صدور زیارت جامعه کبیره، در دو بخش ساختار و مضمون خبر بررسی خواهد شد.

الف) بستر صدور زیارت جامعه کبیره

از دو زاویه می‌توان به بستر صدور این زیارت نگریست. از طرفی امامیه در دوره امام هادی (ع)، به رغم گذشت چند دهه، از تبیین آموزه‌های اساسی شیعه امامی توسط صادقین (ع)، هم‌چنان مورد هجومه شبهات گروه‌های فکری قدرتمند دیگر است؛ از سویی دیگر در این عصر، عباسیان راهبرد خشونت و سرکوب حداکثری را برخلاف برخی دوره‌های قبل در دستور کار قرار داده‌اند؛ بنابراین فضا و بستر صدور زیارت جامعه که مقصود نیمه نخست قرن سوم است، در دو بخش سیاسی - اجتماعی و فکری - فرهنگی قابل بررسی است.

۱. اوضاع سیاسی و اجتماعی امامیه

تشیع امامی در ابتدای قرن سوم، به یک نهاد اجتماعی سازمان یافته تبدیل شد و می‌توان اذعان کرد که نهاد وکالت در عصر امام هادی (ع) به مرحله کمال خود رسیده بود.^۲ اما در این اوضاع، برخلاف دوره‌های پیش، امامیه از امام زمان

۱. برای نمونه، نک: میرقادری، *ادبیات سخنان امام سجاد و صحیفه سجاده*، ص ۴۲۱؛ پیشوایی، *سیره پیشوایان*، ص ۴۷۲ تا ۷۷۲.

۲. برای نمونه موضوع دریافت خمس به صورت سازمان یافته و دقیق یک روال عادی و مستمر است و قواعد

آن به طور کامل برای امامیه مشخص است (عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۶، ص ۸۴۳-۹۴۳).

۱. مختاراللیثی، *جهاد الشیعه*، ص ۵۱۱-۵۱۲.

۲. برای اطلاع بیش‌تر در این باره، نک: پور منصور، *تقش امام هادی (ع) در اندیشه مهدویت*.

۳. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۹، ص ۵۸۱؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۵، ص ۱۵؛ کشی، *اختیار معارف الرجال*، ص ۷۰۶؛ بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۷، ص ۷۵۳.

۴. برای مشاهده این‌گونه روایات، نک: قلی، *تمه المنتهی*، ج ۲، ص ۴۴۳ و ۶۹۳.

۵. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۹۹۳.

سرشناسی^۱ چون: ابوعلی بن راشد،^۲ علی بن مهزیار و ابراهیم بن محمد همدانی، شتابان با «ناحیه مقدسه» ارتباط می‌گرفتند.^۳

در مقابل، گروه‌های فکری شیعه غیرامامی در این دوره نفوذ زیادی یافته بودند؛ برای نمونه، زیدی‌مذهبان در این دوره با تأثیرپذیری از معتزله و البته بارور نمودن اندیشه‌های پیشینیان خود، به عنوان یک فرقه کلامی منسجم، به رقابت مستقیم و بی‌پرده با شیعیان امامی مشغول بوده‌اند.^۴ پرسش‌ها و شبهات متعددی از سوی آنان در برابر امامی‌مذهبان وجود داشت. از جمله: چگونه می‌توان به امامی خردسال اعتماد کرد؟ شئون رهبرانت چیست و آیا این شئون می‌تواند در یک خردسال جمع شود؟ چگونه می‌توان خود را شیعه خواند و به ظلم ظالمان راضی شد و از امور سیاسی کناره گرفت؟ چگونه می‌توان به امام، صفاتی چون عصمت از هر خطا و علم غیب داد، در حالی که این پاکی و علم مختص خداوند است؟^۵

از سوی دیگر، در بین گروه‌های فعال در این عصر، غالیان نیز موفق به اشاعه عقاید خود در میان شیعیان امامی شده بودند.^۶ شاید این تصور برای غالیان وجود داشت که یکی از دوره‌های امیدبخش خود را طی می‌کردند.^۷ خطر آن بود که تبلیغات آنان، علاوه بر گشودن باب انحراف امامیه،^۸ مخالفت‌های بیش‌تر

۱. افرادی که در ادامه از آنان یاد می‌شود، هر سه از مهم‌ترین اصحاب ائمه (ع) بوده‌اند و هر سه در حدود نیمه قرن سوم وفات یافته‌اند و زمان دقیق وفات آنان مشخص نیست (در این باره، نک: معجم رجال الحدیث، ذیل اسامی یاد شده).

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۷۴۵؛ طوسی، تهذیب، ج ۴، ص ۳۲۱.

۳. طبرسی، اعلام الوری، ص ۸۱۴؛ کثی، اختیار معرفه الرجال، ص ۲۳۵؛ نجاشی، رجال نجاشی، ص ۴۴۳.

۴. برای نمونه درباره تفکرات زیدیه و این معارضه، نک: رسی، الرد علی الروافض، ص ۶۰۱-۸۰۱.

۵. این پرسش‌ها و موارد متعدد دیگر در عصر امام هادی (ع) در روابط زیدیه و امامیه نمود بیش‌تری دارد (همان، ص ۸۷-۱۱۱). شیخ صدوق به بسیاری از این شبهات پاسخ داده است (صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ص ۵۷-۷۵).

۶. برای نمونه درباره تأثیرگذاری آنان در امامیه، نک: اربلی، کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۸۳۳.

۷. چنان‌که فعالیت آنان در این دوره به اندازه‌ای قوت گرفت که امام هادی (ع) آنان را لعن نموده و مهدورالدم می‌دانستند برای مشاهده این روایات، نک: عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۸۱، ص ۴۵۵.

۸. آنان برای ترویج باورهای خود روایات بی‌شماری را جعل نمودند (برای نمونه، نک: صفار، بصائر‌الدرجات،

در این وضعیت از او شنیده، راهی مطمئن را در اطاعت از ولی خود پیش گیرد. در این دوره، وضعیت امام هادی (ع) بسیار سخت‌تر از پیروانش است. محدودیت و حصر برای رهبران امامیه از دوره امام کاظم (ع) آغاز شده بود و فراخواندن امام رضا (ع) و فرزندش توسط خلفا به محل خلافت نیز با همین هدف بوده است؛ بنابراین فرصتی که در اختیار صادقین (ع) برای برگزاری جلسات بزرگ فکری و فرهنگی بود، پس از آن هیچ‌گاه به وجود نیامد. شایان ذکر است که در دوره‌ای که امام هادی (ع) در مدینه حضور داشت نیز چنین بستری فراهم نشد.^۱ در سال ۲۳۳ قمری، امام هادی (ع) به دستور متوکل عباسی (م ۲۰۶ ق) از مدینه تبعید و در سامرا محصور گشت. تنها راه ارتباطی امام (ع) با شیعیان تا حدود پانزده سال، یعنی حداقل تا پایان دوره متوکل، وکیلانی بودند که موفق به دیدار امام می‌شدند.^۲ امام هادی (ع) تنها از راه کتابت و املا اخبار برای برخی پیروان مورد اعتماد خود، امامیه را رهبری می‌کردند^۳ و حتی گاه پیروان را از تلاش برای ارتباط حضوری با خود نهی می‌فرمودند.^۴

۲. شرایط فکری و فرهنگی امامیه

در عصر امام هادی (ع)، به رغم آن‌که شیعیان امامی، در مبانی فکری خود به اصولی پای‌بند هستند، هم‌چنان بیم تفرقه و جدایی آنان از امامی‌مذهبان به روشنی احساس می‌شود. آنان هرچند معارف فقهی و کلامی ائمه پیشین (ع) و به ویژه صادقین (ع) را در نظر داشتند، ممکن بود در تفسیر برخی روایات مطرح شده درمانده شوند و یا در پاسخ به شبهات ایجاد شده، به دانسته‌های خود پشت کنند؛ بنابراین در ابتدای قرن سوم و با به وجود آمدن این موضوعات، افراد

۱. برای نمونه درباره عصر حضور امام هادی (ع) در مدینه، نک: قریشی، حیاة الامام علی‌الهادی (ع)، ص ۳۳۲.

۲. طباطبائی، پژوهشی بی‌امون تاریخ حدیث امام هادی (ع)، ص ۵۶۱-۶۷۱.

۳. همان.

۴. اربلی، کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۵۷۱.

ب) ساختار زیارت جامعه

با وضعیتی که گذشت، امام هادی (ع) وظیفه خود می‌دیدند تا از هر ظرفیتی، برای بازخوانی و تبلیغ معارف بهره‌گیرند؛ اما این برای نخستین بار است که از قالب «زیارت‌نامه» در کنار «ادعیه»^۱ برای طرح آموزه‌ها در این سطح و با این تفصیل استفاده می‌شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این ساختار، حداقل از دو جهت قابل بررسی است: نخستین ویژگی، موضوع محوری این قالب و دیگری به فواید و بازخوردهای این ساختار پس از رسیدن آن به دست امامیه است.

۱. ائمه (ع) محور ساختار زیارت‌نامه

چنان‌که گذشت، شاید مهم‌ترین مسأله معرفتی شیعیان در عصر امام هادی (ع) درباره رهبری و امامت است. برخی شیعیان در یک قرن اخیر، به تبعیت از افرادی چون زید بن علی (م ۱۲۲ ق) و نفس زکیه (م ۱۴۵ ق) یا گروه‌هایی چون فطحیه و واقفیه، بارها از مسیر امامی مذهب‌ان جدا شده بودند. تردید در این دوره تا جایی بود که امام حسن عسکری (ع) مدتی بعد از شیعیان به خاطر شک درباره ایشان گله کردند.^۲ علاوه بر این، در طول این سال‌ها همواره باور امامیه نسبت به امام (ع) و ویژگی‌های او مورد تهاجم و گاه غیرقابل فهم و گاه نابخردانه خوانده می‌شد.^۳ بنابراین سخن گفتن از «بحران رهبری برای امامی مذهب‌ان» در دوران سخت‌تقیه، سکوت و ابهام نابه‌جا نیست.^۴ می‌توان گفت این موضوع، با حیات تشیع امامی رابطه مستقیمی داشت و حتی قابل مقایسه با رویدادهای

و محکم‌تر کسانی که ائمه (ع) را بشری بدون خصوصیت‌های ویژه می‌دانستند نیز برانگیزاند و امامیه در کنار غلات، «مغضوب» خوانده شوند.^۱ همین اختلافات درون‌شیعی، گاه به مخاصمه نیز کشیده می‌شد.^۲ در این وضعیت، با آن‌که امام هادی (ع) در روایاتی از غلات دوری جسته بود و یا شئون امامان شیعه در روایات متعدد و پراکنده بیان شده بود،^۳ بیش از هر زمان دیگر، ارائه شناسنامه‌ای جامع از ابعاد وجودی امام برای پایان دادن به این جریان مخرب احساس می‌شد.

اشاره شد که در میان تمام منابع و متون متقدم که اقوال ائمه (ع) را گردآوری نمودند، جامع‌ترین و مفصل‌ترین معرفی از ائمه (ع) در زیارت جامعه مشهود است. نیز این پرسش که چرا تاکنون چنین اقدامی توسط ائمه (ع) صورت نگرفت و یا از ائمه پیشین (ع) چنین درخواستی برای طرح شناسنامه کامل و جامع از ائمه (ع) نشد، خود نشان‌دهنده ظهور بیش‌تر چنین نیازی از سوی جامعه شیعه امامی در این دوره است. البته توجه به این نکته نیز ضروری است که هیچ‌گاه تا این اندازه ابعاد و ویژگی‌های امام معصوم (ع) برای شیعیان طرح و تبیین نشده بود. برخلاف عصر امام هادی (ع) که اعتقاد به علم الهی امام، عصمت امام، مهدویت، رجعت و... مباحثی رایج در میان شیعیان امامی بوده و پرسش در مورد چیستی این مباحث برای آنان کم‌تر به وجود می‌آمد؛ همین امر امکان و آمادگی طرح یک معرفی چندبعدی و جامع را به وجود می‌آورد. به ویژه آن‌که بررسی دیگر روایات راوی این خبر، یعنی موسی بن عمران نخعی، نشان می‌دهد که امام (ع) به شخصی این زیارت‌نامه را املا فرمود که از عالمان و آگاهان به این معارف است و ظرفیت پذیرش آن را دارد.^۴

ص ۷۳۲، کثی، اختیار معرفه الرجال، ص ۱۲۳ و ۵۶۳.

۱. درباره عقیده و عمل غالیان و اسامی مهم‌ترین آنان در عصر امام هادی، نک: صفری فروشانی، غالیان، ص ۶۲۱، ۲۳۱، ۳۳۱، ۹۶۱، ۶۴۳-۶۵۳.

۲. برای نمونه، نک: کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۱۱.

۳. در این باره، نک: مختاری، بررسی ویژگی‌های امام در روایات امامیه.

۴. برای مشاهده برخی از روایات نقل شده از وی، نک: نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۶۲.

۱. بخش مهمی از معارف شیعه در این دوره در ادعیه آن حضرت نیز قابل مشاهده است (نک: حسینی قزوینی، موسوعه الامام الهادی، بخش ادعیه و زیارات).

۲. صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۲۲۲.

۳. برای نمونه، نک: اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۸.

۴. مقصود از بحران رهبری، آن است که شیعیان خود را در چنین شرایطی می‌دیدند و اضطراب در پرسش‌ها و نامه‌های آنان در این دوره به وفور دیده می‌شود (برای نمونه: صدوق، امامی، ص ۳۰۵).

۲. وجود کنش‌های گفتاری

از ویژگی‌های دیگر ساختار زیارت جامعه، کنش‌های گفتاری^۱ موجود در آن است؛ که نشان می‌دهد این متن در بهترین ساختار، برای انتقال مفاهیم مهم معرفتی در این دوره استفاده شده است. پیش از اشاره به کنش‌های گفتاری موجود در این زیارت‌نامه، طرح این نکته لازم است که زیارت جامعه، از معدود زیارت‌نامه‌های منقول از ائمه (ع) است که از فضا و ظرفیت کنش‌های گفتاری متعدد در آن بهره گرفته شده و ابتکار فوق‌العاده امام هادی (ع) را نشان می‌دهد. در ادامه به مهم‌ترین این کنش‌ها اشاره می‌شود.

۲-۱- کنش گفتاری اظهاری

در کنش‌های گفتاری- اظهاری، گوینده تعهد خود را نسبت به صدق گزاره‌هایی که اظهار می‌دارد، نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، گوینده از طریق این نوع کنش، به مقایسه محتوای گزاره‌ای با جهان خارج می‌پردازد و باور خویش را ظاهر می‌کند. می‌توان برای این موضوع، از واژه تلقین- از سوی امام هادی (ع) به شیعیان- نیز بهره گرفت. ایشان از قالبی بهره می‌گیرند که گوینده پس از دریافت آن باید در درجه اول به تأمل نشسته آن را بپذیرد و سپس برای زیارتی مقبول، آن را با اعتقاد کامل بیان کند؛ بنابراین این قالب، دریافت‌کننده پیغام امام را تا مرحله بعد یعنی تفکر و سپس پذیرش به پیش می‌برد. برای نمونه، شیعیان امامی وقتی برخی صفات مطرح شده در زیارت جامعه چون «ائمه الهدی»، «مصاییح الدجی»، «اعلام التقی» و... را برای امامان خود به کار می‌برند، به این ویژگی‌ها نیز معتقد می‌شوند.

۲-۲- کنش گفتاری- اعلامی

هدف از کنش‌های اعلامی، اعلام شرایط تازه‌ای برای مخاطب توسط گوینده است؛ یعنی هم‌زمان با بیان آن شرایط، انطباقی بین زبان و جهان خارج رخ

۱. برای اطلاع درباره چستی این کنش‌های گفتاری که از اصطلاحات مربوط به زبان‌شناسی و فلسفه زبان است، نک: رجب‌زاده، تحلیل متن شناسانه زیارت‌نامه امام رضا (ع)، ص ۰۴.

هولناکی چون تخریب بارگاه امام حسین (ع)^۱ یا اعدام شیعیان^۲ نبود. به همین دلیل، مهم‌ترین شاگردان مشهور امام هادی (ع) کتبی با موضوع «امامت» نگاشته‌اند.^۳

در این اوضاع که امام هادی (ع) اجازه ارتباط با پیروان خود را نداشت و هرگونه پیغام مستقیم ایشان، پی‌گیری حکومت را به دنبال داشت، ایشان چگونه می‌تواند از این جایگاه بنیادین و محور تحرک و رشد و بالندگی در شیعه دفاع نماید؛ جایگاه او را مشخص کند؛ ویژگی‌های او را برشمارد؛ توقعات او را از شیعیان بیان کند؛ شبهات وارد در این باره را پاسخ دهد و با طرح دیگر موارد از این دست، شیعیان را از این امواج خروشان عبور دهد؟ ایشان در موارد متعدد، در پاسخ به تردیدها و ابهامات شیعیان در اعتقاد و عمل، تأکید نمودند که «هرکس به امام متصل باشد، گرفتار نخواهد شد»^۴، اما به نظر می‌رسد نیاز به تفصیل بیش‌تری وجود داشته است.

با توجه به مفهوم «زیارت»، به نظر می‌رسد زیارت‌نامه‌ها بهترین ظرفیت را برای طرح معارف یادشده دارند. برای نمونه در معنای «زیارت» آمده است: «زائر را از آن جهت زائر گویند که با زیارت شخصی، از دیگران عدول می‌کند و رو برمی‌گرداند»^۵. هم‌چنین باید توجه داشت که در دوره امام هادی (ع)، زیارت معصومان (ع) به یک روال در بین شیعیان تبدیل شده بود؛ تا جایی که متوکل برای جلوگیری از تحریکات شیعیان، دستور تخریب مرقد امام حسین (ع) را می‌دهد.^۶

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۵۸۱.

۲. کثی، اختیار معرفه الرجال، ص ۳۰۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل بی طالب، ص ۸۴۱.

۳. اختیار معرفه الرجال، ص ۲۴۵؛ عطاردی، مسند الامام الهادی (ع)، ص ۷۱۳.

۴. صدوق، امالی، ۳۰۵.

۵. احمد بن فارس، مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۶۳.

۶. وی دلیل اقدام خود را تجمع گسترده و منظم گروه‌های علوی در این مکان می‌داند و این‌که بیم توطئه آنان در این تجمعات می‌رود (طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۱۳).

یک از شیعیان به شدت افزایش می‌یابد. بدیهی است که در دوره دشوار عصر امام هادی (ع) برای شیعیان که پراکندگی زیادی، علاوه بر مشکلات اشاره شده به وجود آمده است، این قالب تا اندازه‌ای این موضوع را جبران می‌کند. سلام دادن به ائمه (ع) که در این زیارت‌نامه مشاهده می‌شود. و عباراتی چون «بابی انتم و امی و اهلی و مالی و اسرتی»، از جمله این‌گونه کنش‌های گفتاری به کار رفته در زیارت جامعه است.

۲-۵- کنش گفتاری تعهدی

گوینده در این‌گونه از کنش‌های گفتاری، با قول دادن، پذیرفتن و نظایر آن‌ها وعده انجام دادن یا ترک کاری را در آینده به مخاطب می‌دهد و از عباراتی چون: «قول»، «قسم»، «تعهد» و «ضمانت» بهره می‌گیرد. هدف از این کنش، تطبیق دادن جهان خارج با محتوای گزاره‌ای عمل آتی گوینده است. بی‌تردید تعهد و قبول مسئولیت در دوره امام هادی (ع) که پای بندی به اعتقادات بسیار دشوار است، می‌تواند به حفظ جامعه شیعی کمک کند. در یکی از فقرات زیارت جامعه، گوینده با بیان «رایبی لکم تبع و نصرتی لکم معده... و فمعکم معکم لا مع عدوکم» وعده و تعهدی را در پای بندی به مسیر مورد قبول ائمه (ع) می‌دهد.

ج) مضامین زیارت جامعه

بررسی تمامی نیازهای معرفتی شیعیان در عصر امام هادی (ع) که در بخش‌های گوناگون مضامین زیارت جامعه وجود دارد در نوشته حاضر نمی‌گنجد و تنها به برخی از مهم‌ترین نمونه‌های آن اشاره می‌شود. هم‌چنین نقل مختصر یک یا چند فقره برای طرح شواهد از زیارت جامعه، به معنای منحصر بودن شواهد به آن نیست و موارد متعدد دیگری نیز در آن یافت می‌شود.

شایان ذکر است که امام هادی (ع) در این زیارت‌نامه، با تأکید بر برخی اقدام‌های ائمه (ع)، دنبال دادن الگویی عملی برای شیعیان است. این مقاله گنجایش این بحث را ندارد؛ تنها برای نمونه، به تأثیر فضای کلی خفقان و ترس

می‌دهد. باید توجه داشت که مخاطب قالب زیارت‌نامه تنها ائمه (ع) هستند؛ بنابراین فرد در این متن، موضوعات و شرایطی را طرح می‌کند که امکان اعلام داشته باشد. بدیهی است در دوران امام هادی (ع) که ترس و خفقان بر جامعه شیعه مستولی گشته، امام می‌تواند شنونده مورد اطمینانی برای باورهای شیعه باشد؛ از این رو، گوینده در قالب زیارت جامعه، با مشخص کردن مصادیق باورهای خود در خارج - برای نمونه مواردی چون «اشهد انکم ائمه الراشدون، المهدیون المعصومون المکرمون المقربون...» - را اعلام می‌کند.

۲-۳- کنش گفتاری- ترغیبی

گوینده در کنش ترغیبی، تلاش می‌کند تا با به کارگیری جملات یا افعال خاصی، مخاطب را به انجام دادن کاری ترغیب کند. پرسش‌ها و درخواست‌ها، نمونه‌های بارزی از کنش‌های گفتاری- ترغیبی هستند؛ بنابراین در زیارت جامعه، امام هادی (ع) به طور غیرمستقیم، شیعیان را به سوی ائمه (ع) فرا می‌خواند و به نوعی این زمینه را فراهم می‌کند تا پیروانشان تمامی حاجات دنیوی و اخروی خود را از این منبع الهی طلب کنند. همین امر می‌تواند این موضوع که امام نیز وظایفی در قبال شیعیان داشته و حتی در موقعیت دشوار می‌تواند مشکلات شیعیان را شنیده و آسان‌کننده و بازکننده گره‌های زندگی آنان باشد، برای آنان بهتر روشن کند. برای نمونه در زیارت جامعه، طرح عباراتی چون «خزان العلم»، «اصول الکرم»، «مساکن برکه الله» و... به نوعی نشان‌دهنده درخواست گوینده برای بهره‌مندی از گنجینه علم، مقام کریمانه و برکات وجودی امامان (ع) است.

۲-۴- کنش گفتاری- عاطفی

این کنش بیان‌کننده احساساتی از قبیل علاقه‌مندی، عذرخواهی، تعریف و تمجید و... است. گوینده از طریق این گونه، کنش‌ها و حالت درونی خود را با مخاطب در میان می‌گذارد. باید گفت این کنش در قالب زیارت‌نامه در بالاترین حد از ابراز احساسات قابل تحقق است و رابطه صمیمی بین امام و هر

دولت موعود، رجعت و شفاعت است این مباحث از قرن سوم، مهم‌ترین موضوعات میان گروه‌های مختلف شیعی چون زیدیه واقفیه و فرق غیرشیعی چون معتزله و اهل حدیث بوده است.^۱

۲. مقابله با فرق انحرافی شیعه

مطابق شواهد و چنان‌که اشاره شد، فرق مختلف شیعه در این دوره، باورهای گوناگون خود را تبلیغ می‌کردند و می‌کوشیدند تا خود را به عنوان نماینده معتبر مذهب معرفی کنند؛ به ویژه مفوضه و غلات که صورتی ربوبی از ائمه (ع) طرح می‌کردند و حتی از اقدام به جعل اخبار و روایات هراس نداشتند.^۲

در زیارت جامعه، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، با باورهای این گروه برخورد شده است. امام هادی (ع) در ابتدای زیارت ائمه (ع)، دستور می‌دهند تا زین پس برای انجام دادن یک زیارت بلیغ و کامل، لازم است ابتدا با تکرار ذکر «الله اکبر» بر جایگاه عظیم و بی‌مانند خداوند متعال تأکید شود. در این زیارت‌نامه، آن‌چنان بر ابعاد مختلف نسبت خداوند با ائمه (ع) اشاره شده که برخی محققان، مبانی شیعه در مورد توحید را از این زیارت‌نامه برداشت کرده‌اند؛^۳ برای نمونه، در برخی بخش‌ها چون: «والمخلصین فی توحید الله» یا «ومن وحده قبل عنکم»، بر توحید ذاتی، یا در فقراتی چون: «خلقکم الله انوارا» و یا «بکم فتح الله و بکم یختم»، بر توحید افعالی، با عباراتی چون: «والمظهرین لامرالله و نهیه و عباده المکرمین الذین لایسبقونه بالقول و هم بامرهم یعلمون»، بر توحید در ربوبیت و تعابیری چون: «و احکمتهم عقد طاعته» یا «وبینتم فرائضه»، بر توحید در مقام اطاعت اشاره دارد. بر این اساس، زیارت جامعه بسته‌ای جامع

حاکم بر شیعیان در زمانه امام هادی (ع) در برخی فقرات زیارت جامعه اشاره می‌شود. در متن این زیارت‌نامه، بارها به جلوه‌هایی از جان‌فشانی یا صبر ائمه (ع) به عنوان الگوی شیعیان با عبارتی چون «و بذلتهم انفسکم فی مرضاته» یا «وصبرتم علی ما اصابکم فی جنبه» اشاره شده است.

۱. تبلیغ و ترویج معتقدات امامیه

برشمردن مسائل و مباحثی که در میان مسلمانان موجب تفرقه و انشقاق بوده است، به خوبی می‌تواند ما را در فهم چگونگی «اختلاف امت» یاری رساند و به ما نشان دهد که چرا به‌رغم وجود معتقدات مسلم مشترک میان مسلمانان تا بدین اندازه در جهان اسلام فرق و نحل کلامی و اعتقادی ایجاد شده است. فراوانی فرق و نحل و انشقاق و اختلاف مذکور، موجب پریشانی خاطر مخاطبان می‌شد؛ به ویژه اگر می‌خواستند به معتقدات این جماعات متعدد راه یابند. برای حل این موضوع، یکی از اشکال مرسوم و متعارف، «عرضه دین» به ائمه (ع) بود.^۱

در عصر امام هادی (ع)، فضای حاکم بر جامعه اسلامی مانع چنین اقداماتی به صورت عمومی می‌شد. امام (ع) از ظرفیت زیارت‌نامه نهایت استفاده را کردند و از این طریق اصول و فروع، باورهای شیعیان را بار دیگر برای آنان مطرح ساختند؛ امری که کم‌تر در متن زیارت‌نامه‌ها با این تفصیل مشهود است. ایشان علاوه بر طرح باورهای اساسی چون: توحید، نبوت، امامت و معاد، نظر امامیه را در موضوعات مهمی که در این عصر مورد اختلاف فرق است، بیان کرده‌اند. از جمله این موضوعات تولی و تبری، ایمان و عمل، چگونگی تعیین امام، شرایطی چون: عصمت، علم غیب و افضلیت برای امام، جبر و تفویض، شان عقل و کتاب الله، جایگاه امر به معروف و نهی از منکر، مهدویت و انتظار

۱. آقانوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، ص ۱۳-۸۵؛ امری که بعدها با عناوینی چون «اعتقادنامه»، «رساله اعتقادات»، «رساله عقاید» و نظایر آن مرسوم گشت.

۲. برای نمونه در مورد اقدامات آنان و مقابله امام هادی (ع)، نک: کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۸۱۵؛ خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۴۱، ص ۹۵۲.

۳. برای نمونه، نک: زینلی، بازخوانی مبانی قرآنی توحید در زیارت جامعه کبیره.

۱. برای نمونه در این باره در دوره امام هادی (ع)، نک: صدوق، مالی، ص ۹۷۲؛ کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۳۲۴.

و ظهور موعود برای امام هادی (ع) ارسال می‌شد، قابل برداشت است.^۱ امام هادی (ع) عباراتی را در زیارت جامعه مطرح کردند که به طور مختصر برخی ابعاد این مهم طرح می‌گردد.

در این زیارت، ویژگی‌هایی برای ائمه (ع) بیان می‌شود که گویا قصد تثبیت چند اندیشه در اذهان امامی‌مذهبان وجود دارد؛ از آن جمله به عبارت «من اعتصم بکم فقد اعتصم بالله» اشاره می‌شود. «اعتصام» به معنای اراده نگه‌داری از خویش و دفع آسیب و مدلول التزامی‌اش و چنگ زدن به چیزی است که مدافع انسان در برابر خطر و زیان باشد.^۲ در عبارتی صریح‌تر، از عبارت «والباب المبتلی به الناس من اتاکم نجی و من لم یاتکم هلک» استفاده شده است؛^۳ ابتلائی که در آن هرکس به راهی جز راه و منش ائمه (ع) اتکا کند، هلاک خواهد شد؛ و بالاخره در بخشی به صورت واضح، تعبیر «منتظر لامرکم مرتقب لدولتکم» آمده که در آن بر لزوم انتظار و آمادگی شیعیان در فرا رسیدن امر ظهور و درک دولت کریمه اهل بیت (ع) تأکید می‌شود.

۴. طرح شئون ائمه (ع) در پاسخ به شبهات

از دوره صادقین (ع) همواره این اشکال به ائمه (ع) گرفته می‌شد که چرا در خانه خود نشستند و برای برقراری حکومت عدل برای قیام اقدام نمی‌کنند. زیدیه بارها به ائمه (ع) از این جهت هجوم آورده و اقدام‌های آنان در برابر حکومت را ناپذیرفتنی خوانده‌اند.^۴ قرن دوم و سوم، دو قرن قیام و خیزش‌های علوی و زیدی است که حتی یک‌بار آشکارا ائمه (ع) این‌ها را تأیید نکردند.^۵

۱. برای نمونه: صدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۷۳۲؛ همان، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، ص ۸۳ و ۱۸۳؛ اربلی، *کشف‌الغمه*، ج ۳، ص ۹۷۱.

۲. حجتی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۸، ص ۵۵۱.

۳. در مورد چرایی و حکمت این ابتلا، نک: جوادی آملی، *ادب‌فناهی مقرران*، ج ۸، ص ۴۹.

۴. برای اطلاع بیش‌تر در این باره، نک: توحیدی نیا و صفری فروشانی، *تعاملات فکری فرهنگی زیدیه و امامیه*، ص ۷۳ و ۸۳.

۵. در این باره، نک: مختاراللیثی، *جهاد الشیعه*، ص ۵۱۱-۵۸۲.

برای معرفی ارتباط دوطرفه امام و خداوند دانسته می‌شود. در بخش‌هایی از متن زیارت جامعه، عباراتی آمده که به نوعی نظریات غلات مفوضی را رد می‌کند؛ برای نمونه، تأکید می‌شود امامان نه ظهورات نور الهی به معنای مورد نظر غلات بلکه حاملان نور الهی به معنای هدایت ربوبی‌اند. هم‌چنین بر مرجعیت علمی و دینی امامان و این‌که آنان فصل‌الخطابند و مخاطبان حقیقی امر الهی و متولیان اجرای آنند.^۱ تأکید شده است مورد دیگر جایی است که تأکید می‌شود میراث نبوت نزد امامان است.^۲ این عقیده به طور دقیق، عقیده شیعیان اعتدالی در برابر غلات مفوضی بوده که علم امام را نه از طریق میراث نبوت و بلکه برخاسته از وحی و الهام مستقیم و علم لدنی بی‌واسطه فیض پیامبر (ص) می‌دانسته‌اند.^۳ هم‌چنین در بخشی دیگر، عبارت «فالراغب عنکم مارق و اللازم لکم لاحق و المقصر فی حقکم زاهق» آمده و می‌توان گفت از جمله گروه‌های مورد عنایت امام هادی (ع) در این دوره که در شأن ائمه (ع) افراط می‌کردند، غالیان بوده‌اند.

۳. آماده نمودن شیعیان برای درک عصر غیبت

از دوره امام کاظم (ع)، شیعیان امامی فضای متفاوتی را در تعامل با امام پشت سر گذاشتند و در بسیاری از زمان‌ها این امکان را نداشتند که به حضور امام برسند. مشاهده این روش، سیرنسیبی صعودی اختفای ائمه (ع) را که البته به دلیل مسائل سیاسی و به صورت اجباری بود، نمایان می‌سازد. علاوه بر آن، دو امام پایانی شیعه، نقش عمده‌ای در آماده کردن شیعیان برای عصر غیبت داشتند. این نیاز شیعیان، از نامه‌های متعددی که با موضوع دوران غیبت

۱. وَ إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، وَ حَسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، وَ فَضْلُ الْحُطَّابِ عِنْدَكُمْ، وَ آيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ، وَ عَزَائِمُهُ فِيكُمْ، وَ نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ، وَ أَمْرُهُ إِلَيْكُمْ.

۲. وَ مِيرَاثُ النَّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ.

۳. انصاری، *بخشی درباره اصالت زیارت جامعه* (tsop/moc.nabetak.irasna // pth) (۱۰۲۳)

این زمینه، ساختار و محتوای زیارت جامعه برای حل معضل یاد شده و در جهت حمایت و پشتیبانی از شیعیان امامی شکل گرفته است. در ساختار زیارت‌نامه، محور بودن شخصیت ائمه (ع)، ظرفیت لازم برای طرح شئون امام را به وجود آورده و کنش‌های گفتاری قوی و مؤثر در این قالب، امکان بارور کردن اندیشه و تزریق حیاتی دوباره را پدید آورده است. هم‌چنین مضمون ذوابعاد زیارت جامعه که مطابق با آن امام هادی (ع)، ۱. مهم‌ترین باورهای شیعه امامی در این دوره به طور نظام‌مند و دقیق در این زیارت مطرح کردند؛ ۲. مقابله با انحرافات فکری غالبان و به تصویر کشیدن تصویری معتدل از ائمه را در دستور کار قرار دادند؛ ۳. شیعیان را با عباراتی برای درک شرایط غیبت امام آماده نمودند؛ ۴. به شئون شیعیان در برابر شبهات موجود تأکید کردند به حل بحران یاد شده کمک کرده است؛ بنابراین متن زیارت جامعه، خود به عنوان یک نظام‌نامه باور و عمل شیعیان در دوران امام هادی (ع) برای حل نیازهای مهم معرفتی شیعیان در این دوره دانسته می‌شود.

امام هادی (ع) در بیان شئون ائمه (ع) در زیارت جامعه، با عبارتی چون «و ساسه العباد و ارکان العباد»، برای موضوع تأکید نمودند که امام دارای فکر و عقیده سیاسی است و اندیشه تشکیل حکومت اسلامی را در سردارد. نیز اشاره به این است که سکوت آنان در برخی دوره‌ها، به دلیل در نظر گرفتن مصالح بوده است و نه کناره‌گیری از عرصه سیاست.^۱

در بخش دیگر زیارت، عبارتی به کار رفته است که بر بعد عقلانیت شخصیت ائمه (ع) تأکید می‌شود. اوایل قرن سوم، دوره رشد و شکوه معتزله است؛ فرقه‌ای که با تأکید بر عقل در بین منابع معرفتی، جایگاه ویژه‌ای در میان مسلمانان پیدا کرد. امام هادی (ع) در بخش‌های مختلفی بر وجود چنین منبعی نزد ائمه (ع) تأکید کرده و به نوعی نسبت به این نگاه عقل که از آن مخالفان اهل بیت (ع) است، واکنش نشان می‌دهد؛ برای نمونه، در بخشی از زیارت، ائمه (ع) را «ذوی النهی و اولى الحجی» به معنای صاحبان خرد و فرمان‌روایان عقل کامل خطاب می‌کند.

نتیجه

در فضا و بستر صدور زیارت جامعه، هر چند از جهت سیاسی - اجتماعی، شیعیان امامی به یک نهاد اجتماعی قوی تبدیل شده‌اند به دلیل قدرت و نفوذ حاکمان عباسی و نگرش منفی آنان نسبت به مذهب امامی، امکان ظهور در زمینه‌های سیاسی - اجتماعی از شیعیان گرفته شده است. هم‌چنین از جهت فکری و فرهنگی در این دوره، شیعیان امامی گرفتار هجمه‌های سنگین و وسیع از سوی سایر فرق شیعه و سنی در موضوعات مختلف هستند. در این بین، امام هادی (ع) نیز زیر نظر شدیدترین محدودیت‌ها قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین نتایج این وضعیت، درک و لمس یک وضعیت نامطلوب ذیل عنوان «بحران رهبری» را بیش از پیش در اذهان شیعیان پرورش داد. به نظر می‌رسد بر اساس

۱. در مورد این دیدگاه ائمه (ع) در ابتدای قرن سوم، نک: کلینی، کاشفی، ج ۱، ص ۲۰۲.

منابع

۱. آقانوری، علی، *خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان*، ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶ ش.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل اَبی طالب*، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶.
۳. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، نجف، المکتبه الحیدریه، افسست، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۳۸۵ ق.
۴. احمد بن فارس، مقاییس اللغة، *مکتب الاعلام الاسلامیه*، ۱۳۶۸ ق.
۵. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱.
۶. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.
۷. پهلوان نژاد، محمدرضا، *تحلیل متن شناسانه زیارت نامه امام رضا (ع)*، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ ش.
۸. پورمنصوری، خلیل، *نقش امام هادی (ع) در اندیشه مهدویت*، بی جا، ۱۳۸۶.
۹. پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (ع)، ۱۳۹۳.
۱۰. توحیدی نیا، روح‌الله، صفری فروشانی، نعمت‌الله، *تعاملات فکری فرونگی زبیدی و امامیه*، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، *ادب فنای مقربان*، نشر اسراء، ۱۳۸۱.
۱۲. حجتی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲.
۱۳. حسینی قزوینی، محمد، *موسوعه الامام الهادی*، بی جا، ۱۴۲۴ ق.
۱۴. خزعلی، ابوالقاسم، *موسوعه الامام الهادی*، مؤسسه ولی العصر (ع) للدراسات الاسلامیه، قم، ۱۳۸۴.
۱۵. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بی جا، ۱۴۱۳ ق.
۱۷. رجب زاده، مهدی، *تحلیل متن شناسانه زیارت نامه امام رضا (ع)*، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۹.
۱۸. رسی، قاسم بن ابراهیم، *الرد علی الروافض*، یمن، ۲۰۰۱ م.
۱۹. زینلی، روح‌الله، *بازخوانی مبانی قرآنی توحید در زیارت جامعه کبیره*، زمستان ۱۳۹۲.
۲۰. سعدون زاده، جواد، *پژوهشی پیرامون تاریخ حدیث امام هادی (ع)*، پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۸۸.
۲۱. صدوق، محمد بن علی، *امالی*، قم، نشر مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. صدوق، محمد بن علی، *عیون اخبار الرضا (ع)*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
۲۳. صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ ق.
۲۴. صدوق، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، تهران، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. صفری فروشانی، نعمت‌الله، *غالیان*، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.
۲۷. طباطبایی، سید کاظم، *پژوهشی درباره زیارت جامعه*، مطالعات اسلامی، ش ۶۲، ۱۳۸۲.
۲۸. طبرسی، احمد بن علی، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۷ ق.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم، مؤسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، در سال ۱۴۱۷ ق.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، چاپ حسن موسوی خراسان،

نجف ۱۳۷۸-۱۳۸۲.

۳۲. عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، ۱۳۸۷.

۳۳. عطاردی، عزیزالله، *مسند الامام الهادی (ع)*، تهران، ۱۳۹۱.

۳۴. فاخر میبدی، محمد، *تاملی در اصالت متن زیارت جامعه کبیره*، ۱۳۹۳ ش.

۳۵. قریشی، باقر شریف، *حیاه الامام علی الهادی (ع)*، مؤسسه الامام الهادی، ۱۴۲۷ ق.

۳۶. قمی، عباس، *تتمه المنتهی*، تحقیق و تصحیح باقری، قم، دلیل ما، ۱۳۸۷ ش.

۳۷. کشی، محمد بن عمر، *رجال کشی*، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.

۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

۳۹. مختار الیثی، سمیره، *جهاد الشیعه فی عصر العباسی الاول*، کلمه الحق، ۱۴۳۰ ق.

۴۰. مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب*، قم، مؤسسه دارالهیجره، ۱۴۰۹ ق.

۴۱. مشهدی، محمد بن جعفر، *المزار الکبیر*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، قیوم، ۱۴۱۹ ق.

۴۲. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۶ ق.

۴۳. مفید، محمد بن محمد، *المقنعه*، مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.

۴۴. میرقادری، فضل‌الله، «ادبیات سخنان امام سجاد (ع) و صحیفه سجادیه»، فصلنامه *اندیشه دینی*، شماره ۱۵، ۱۳۸۴.

۴۵. نادری، عزت‌الله و سیف نراقی، مریم؛ *روش‌های تحقیق در علوم انسانی*، تهران، بدر، ۱۳۸۵.

۴۶. نجاشی، *رجال نجاشی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.

۴۷. نجفی، نفیسه، «نگرشی موضوعی بر زیارت جامعه کبیره»، *مجله سفینه*، شماره ۲۶، ۱۳۸۹.

۴۸. نمازی، علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، تهران، ۱۴۱۴ ق.

۴۹. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.

<http://ansari.kateban.com/post/3201>.

<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?News-ID=234430>.

<http://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&mid=26773>.

واژگان کلیدی

امام هادی(ع)، مناظره، بعد علمی، حاکمان عباسی، فرقه‌های انحرافی.

مقدمه

یکی از مباحث مهم در زندگانی امامان معصوم(ع) تلاش‌های هریک از آنان در مبارزات علمی با مخالفانشان است؛ زیرا از قرن سوم هجری به بعد، حکومت‌های اسلامی با حکومت‌های سلطنتی آمیخته شد. این عامل، سبب گردید که جامعه اسلامی به دست افرادی بیفتد که تنها دنبال رسیدن به قدرت و مقام بودند و به علم توجهی نداشتند. یا اگر توجهی داشتند، تنها قصدشان تحقیر مخاطبان خود و ثروت‌اندوزی بود. امامان معصوم(ع) و از جمله امام هادی(ع)، از این عامل بر حذر نبودند. دوران امامت ایشان هم‌زمان با دوران خلفای عباسی و از جمله متوکل بود. متوکل می‌کوشید با برگزاری جلسات مناظره با افراد مختلف، این مطلب را به اثبات برساند که علم این بزرگوار ناچیز است. ولی ایشان مانند دیگر معصومان(ع) با توجه به علم خدادادی خویش در همه جلسات به سؤالات مخالفان خود پاسخ می‌دادند. از سوی دیگر، این امام بزرگوار با تربیت شاگردانی برجسته در ابعاد مختلف علمی و فرستادن آنان به نقاط مختلف، با دانش نادرست مخالفان زمان خود به مبارزه برمی‌خاستند.

در این پژوهش به چند بحث اصلی می‌پردازد:

۱. مناظره نزد ادیبان عرب به چه معناست؟
 ۲. مهم‌ترین مناظرات علمی امام هادی(ع) شامل چه مواردی می‌شود؟
 ۳. امام چگونه به این مناظرات پاسخ دادند؟
- نگارندگان در این پژوهش تلاش دارند تا به این پرسش‌ها پاسخ دهند.

تحلیل نگاشت بُعد علمی مناظرات امام هادی(ع)

علیرضا کاوند^۱

زهرا حاج‌کاظمی^۲

چکیده

امامان معصوم(ع) همواره به موضوع مناظره آن هم در بُعد علمی توجه داشته‌اند. روایات و آثار برجای مانده از آنان، حاکی از این مطلب است که این بزرگواران همواره به مباحثه‌های آزاد میان ادیان و مذاهب توجه می‌کرده‌اند؛ از این رو، هریک از این بزرگواران و از جمله امام هادی(ع)، همواره برای تفهیم و تبیین شبهات و مسائل مختلف از این امر بهره گرفته‌اند و با مناظرات و احتجاج‌های محکم- که بر اساس برهان و منطق پایدار، استوار بود، به ابطال و دفع شبهات گروه‌های مختلف، پاسخ می‌دادند و بدین سبب، راه نفوذ هرگونه فساد و تباهی را به دین مبین اسلام می‌بستند. این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی و با تکیه بر منابع معتبر در این زمینه و سپس تحلیل و بررسی محتوایی آن‌ها، به مهم‌ترین مناظرات امام هادی(ع) با فرقه‌های مختلف و دانشمندان دیگر ادیان می‌پردازد. مهم‌ترین هدف مناظره‌های علمی آزاد امام با مسلمانان و معتقدان به دیگر ادیان و پاسخ به سؤالات و شبهات، این حقیقت را برای مخالفان روشن ساخت که تنها اهل‌بیت(ع)، شایسته حکومت و رهبری مردم هستند.

۱۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تفسیر و معارف قرآن کریم قم.

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تفسیر و معارف قرآن کریم قم.

پیشینه پژوهش

بحث درباره مناظرات معصومان (ع) آن هم در بُعد علمی، به دوران زندگی پیامبر اکرم (ص) و بعد از آن به دوران امامت امامان معصوم (ع) برمی‌گردد. فارغ از استشهادات مختلف، پرسش و پاسخ‌هایی که بین افراد با امامان معصوم (ع) صورت گرفته، گواه بر این مدعاست. بدین جهت در نوشتار حاضر، درصدد یافتن پاسخ به مهم‌ترین مناظرات امام هادی (ع) آن هم در بُعد علمی هستیم. کتاب‌ها و مقالاتی وجود دارند که در آن‌ها فقط به بعد علمی مناظرات امام هادی (ع) اشاره شده است؛ مانند *مشعل هدایت در مکتب امام علی النقی (ع)*؛ نوشته علی قائمی، نویسنده در این کتاب ابتدا به دوران تولد و زندگانی ایشان می‌پردازد. سپس به برخی از مناظرات این امام بزرگوار با مخالفان خود اشاره می‌کند و در پایان، به شرح حال مهم‌ترین شاگردان این امام بزرگوار می‌پردازد. هم‌چنین به مقاله تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، نوشته علی رفیعی می‌توان اشاره کرد که نویسنده ابتدا به بررسی زندگانی امام هادی (ع) و سپس به بررسی برخی از مناظرات و حوادث دوران ایشان پرداخته است.

مفهوم‌شناسی واژگان

۱. مناظره

از نظر ادبای عرب، واژه مناظره،^۱ از *نَظَرَ*، *نَظَرًا*، *مَنْظَرًا*، *مَنْظَرَه* و در لغت به معنای دیدن با چشم است.^۲ در اصطلاح ادبی نیز به معنای شعریا نثری است که در آن دو کس در مقابل هم قرار می‌گیرند و بر سر موضوعی با هم بحث و گفت‌گومی‌کنند تا این‌که سرانجام یکی بردیگری غالب آید.^۳ در قرآن کریم، واژه مناظره، غالباً به معنای گفت‌گویی نیکو برای به دست آوردن حقیقت به

کاررفته است. مهم‌ترین مستندات آن، آیه ۱۲۵ سوره نحل است: *(أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)*؛ «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!». خداوند سبحانه در این آیه شریفه، به پیامبر اکرم (ص) دستور می‌دهد که با بیان نیکو و سنجیده به مناظره بپردازد.^۱ طبق این آیه، مناظره و گفت‌گویی از شیوه‌هایی است که می‌توان به وسیله آن برای هدایت انسان‌ها به سوی سعادت و رستگاری و فعال نمودن قوای ذهنی استفاده نمود؛ زیرا انسان از طریق مناظره، به تعقل و تدبر می‌پردازد و به بسیاری از خطاها و اشتباه‌های خود پی می‌برد و در جست‌جوی حل آن‌ها برمی‌آید. در دیگر آیات نیز واژه مناظره در معانی مختلف آمده است: *(قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ)*؛^۲ «گفت: مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته می‌شوند، مهلت ده و زنده بگذار!»؛ *(وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يَخَفُّ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يَنْظُرُونَ)*؛^۳ «و هنگامی که ظالمان عذاب را ببینند، نه به آن‌ها تخفیف داده می‌شود و نه مهلت!».^۴ واژه انظار در این دو آیه شریفه، یعنی مهلت دادن و تأخیر انداختن که نوعی انتظار و نگاه کردن است.^۵ هم‌چنین در آیات ۲۵۸ سوره بقره و ۷۶ و ۸۰ سوره انعام که آمده است: *(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ...)*؛ «آن کسی را که خدا به او پادشاهی ارزانی کرده بود ندیدی که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجّه می‌کرد؟»؛ *(فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْإِفْلِينَ)*؛ «و چون خورشید را دید که طلوع می‌کند، گفت: این است پروردگار من، این بزرگ‌تر است؛ و چون فروشد، گفت: ای قوم من، من از آن چه شریک خدایش می‌دانید بیزارم»؛ *(وَ حَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ...)*؛ «و قومش با او به ستیزه برخاستند. گفت: آیا درباره الله با من ستیزه می‌کنید؟». این دو آیه

۱. طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۱

۲. سوره اعراف، آیه ۴۱.

۳. سوره نحل، آیه ۵۸.

۴. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۰۳؛ ج ۲۱، ص ۸۱۳.

۱. NOITOGEN.

۲. فراهیدی، ترتیب کتاب‌العین، ج ۲ ص ۲۵۱؛ ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۴۱، ص ۱۹۱؛ راغب اصفهانی،

مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۱۸؛ طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۳ ص ۸۹۴

۳. سادات، دانشنامه دانش‌گستر، ص ۱۲.

گناهان نشان دهد، اما در این زمینه نتوانست به موفقیتی دست یابد.^۱ هم چنین راست‌گویی، کمک به نیازمندان و خوش‌برخوردی با دیگران را می‌توان از جمله ویژگی‌های شخصیتی ایشان دانست. در مورد خوش‌برخوردی ایشان در روایات آمده است:

أَطِيبَ النَّاسِ بَهْجَه وَ أَصْدَقَهُمْ لَهْجَه؛ «خوش‌برخوردترین افراد از نظر دل‌گشایی و چهره و صادق‌ترین افراد از نظر سخن بود». بسیاری از مورخان اهل بیت درباره این مسأله بحث کرده‌اند. در مورد سال، روز و ماه تولد این امام بزرگوار اختلاف وجود دارد؛ به طوری که برخی آن را پانزدهم ذی‌حجه سال ۲۱۲ هجری^۲ و برخی مانند خطیب بغدادی ۲۱۴ هجری دانسته‌اند.^۳ ولی همان قول اول مشهورتر است. در مورد سال شهادت امام تفاوتی دیده نشد؛ ولی در مورد روز شهادت دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است. برخی مانند کلینی، آن را سال ۲۵۴ قمری، چهارروز به آخر ماه جمادی‌الثانی می‌دانند.^۴ برخی هم مانند ذهبی، آن را روز دوشنبه سال ۲۵۴ قمری می‌دانند.^۵ با بررسی‌های انجام شده در این باره، به نتیجه رسیدیم که همان قول اول مشهور است. در مورد این که چرا سال تولد و شهادت برخی از معصومان (ع) و از جمله امام هادی (ع) مشخص نیست؟ باید گفت: شاید یکی به دلیل آن باشد که در دریافت اطلاعات و اخبار، ممکن است دست‌کاری‌هایی به وجود آمده باشد؛ یعنی از سویی هم با تاریخ سروکار داریم و هم با روایت که به نظر به تاریخ بیش‌تر می‌توان اعتماد کرد؛ زیرا گاهی مطالبی در روایات ممکن است دست‌کاری شده باشد. اما در تاریخ چنین دست‌کاری‌هایی کم‌تر دیده می‌شود. دلیل دیگران که به دلیل اوضاع نامناسبی که هرکدام از این بزرگواران داشتند، برخی از مخالفان تلاش می‌کردند

اخیر به محاجه حضرت ابراهیم (ع) با ستاره‌پرستان اشاره دارد که ایشان از راه گفت‌گو و مناظره علمی، تصمیم گرفتند که ستاره‌پرستان را از عقاید مخالف خود بازدارند و به آنان بفهمانند که ستاره و خورشید را نمی‌توان عبادت کرد.^۱ با توجه به تعاریف گفته شده در ذیل واژه مناظره، می‌توان گفت: مناظره علمی، دنبال جست‌جو برای به دست آوردن راه‌حلی از راه گفت‌گو، تبادل اطلاعات و عرضه ایده‌ها و نظریات است. این روش هم به یاددهنده و هم به یادگیرنده، فرصت می‌دهد تا در فرایند مباحثه شرکت نمایند و درباره موضوعات مختلف تبادل اطلاعات کنند و خود دلایل قاطعی را ایراد نمایند.^۲ پس منظور از نگاشت بُعد علمی مناظرات امام هادی (ع) در این نوشتار، مناظره‌ای است که امام توانستند به علم خدادادی خویش دلایل قاطعی را به پرسش‌های مخالفان خود ایراد نمایند.

شخصیت و ویژگی‌های امام هادی (ع)

امام هادی (ع) یازدهمین امام شیعه بودند که در روستای صریا در مدینه متولد شدند. مادرش سمانه مغریبه معروف به سیده و ام‌الفضل بود. و کنیه امام فقط ابوالحسن است. بدین جهت آن حضرت را، «ابوالحسن ثالث» نیز می‌گویند.^۳ این امام بزرگوار نیز القابی داشتند؛ از جمله: نجیب، مرتضی، عالم، فقیه، ناصح، امین، طیب، نقی و هادی.^۴ هرچند از میان این القاب به نظر دو لقب هادی و نقی بیش‌تر مورد توجه است. شاید یکی از دلایل ایشان به لقب نقی این باشد که متوکل تمام تلاش خود را به کار گرفت تا امام را به مجالس لهو و لعب بکشاند تا بدین طریق ایشان را نزد مردم خوار و خفیف و آلوده به

۱. جعفریان، *حیات فکری سیاسی امامان شیعه*، ص ۷۰۵.

۲. نک: قی، *منتهی الامال*، ص ۰۲؛ نیشابوری، *تقویم شیعه*، ص ۰۰۲.

۳. خطیب بغدادی، *الرحله فی طلب الحدیث*، ج ۲، ص ۶۰۱.

۴. کلینی رازی، *الکافی الأصول من الکافی*، ج ۳، ص ۸۹.

۵. ذهبی، *میزان الاعتدال*، ج ۴، ص ۵۳۱.

۱. عروسی حویزی، *نورالثقلین*، ج ۱، ص ۶۶۲.

۲. سجادی، *تبیین رویکرد استنتاج در فلسفه تعلیم و تربیت*، ص ۵۲.

۳. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ائمه طائب*، ج ۴، ص ۳۱.

۴. مزنی، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، ج ۱، ص ۰۰۲.

رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که به رحمت خدا و روز رستاخیز امید دارند، و خدا را بسیار یاد می‌کنند؛ «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...»^۱ «همانا برای شما در حالات ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشق خوبی است». این دو آیه، در بردارنده این مطلب است که از حضرت ابراهیم (ع) به دلیل برائت از شرک و پیامبر اکرم (ص) نیز به دلیل صبر و مقاومت در برابر دشمنان، به عنوان الگو و مقتدای بشریاد شده است.^۲ این آیات، بر این مطلب اشاره دارند که انسان‌ها در تمام مراحل زندگی خود همواره نیازمند الگوگیری از افرادی هستند که از طریق آنان بتوانند در مسیر درست گام بردارند؛ زیرا فرد متعلم، نصفی از عمر خود را در محیط مدرسه و دانشگاه می‌گذراند، لذا معلم و استاد می‌تواند نقش مهمی در تکوین شخصیت شاگردان خود ایفا کند. گاه نفوذ معنوی و رفتار وی در بین شاگردان به قدری می‌تواند عمیق باشد که شاگردان او را به عنوان سرمشقی برای فعالیت‌های علمی و پژوهشی خود قرار دهند؛ به طوری که گاهی اساتید و معلمان در طول تجربه کاری خود، توانسته‌اند در دل شاگردان و دانشجویان خود باز کنند و باعث علاقه‌مندی شاگردان خود به درس و علم‌اندوزی شوند که باید هدف اصلی فرد در محیط مدرسه و دانشگاه باشد.^۳ اهمیت این موضوع به گونه‌ای است که در سیره هر یک از امامان معصوم (ع) به این امر توجه شده و این بزرگواران با علم و دانش فراوان، همواره به عنوان الگویی برای شاگردان خود برای یادگیری دروس مختلف محسوب می‌شدند.

امام هادی (ع) نیز از این امر مستثنا نبودند. این امام بزرگوار همواره الگویی برای شاگردان خود محسوب می‌شدند. با وجود این که دوره ایشان نیز مانند دیگر معصومان (ع) با دشواری‌های بسیاری روبه‌رو بود، توانستند بسیاری از علوم از جمله فقه، کلام و غیره را به شاگردان یاد دهد؛ به طوری که بعدها همین

امام را قبل از تولد به قتل برسانند. در این باره می‌توان به نحوه تولد معجزه‌آسای حضرت مهدی (ع) اشاره کرد؛ زیرا عباسیان شنیده بودند که پیامبر اکرم (ص) فرموده: حضرت مهدی امام دوازدهم است، هنگامی که بیاید، دشمنان را نابود می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌سازد، لذا جاسوسانی را به خانه امام حسن عسکری (ع) فرستادند تا اگر فرزندی از او به دنیا آمد، او را در همان کودکی از بین ببرند. ولی خواست خداوند سبحان بر آن تعلق گرفت که حجت خود را از گزند دشمنان حفظ کند.^۱ دلیل دیگر آن که گاهی تاریخ و ولادت فرزندی از امام با فرزندی دیگر از او یا از آن خاندان اشتباه می‌شد، بدین جهت برای جلوگیری از این مشکل، تاریخ یکی را برای دیگری ذکر می‌کردند.^۲

۵. اهمیت و جایگاه علم از دیدگاه امام هادی (ع)

علم همواره جایگاه بسیار مهمی دارد، به طوری که ارزش آن معادل چندین برابر بندگی شناخته شده است. از دیدگاه امام هادی (ع)، دو عامل بیش از دیگر عوامل در این باره نقش مهمی را ایفا می‌کنند:

۱. نقش معلم در علم‌آموزی

یکی از مهم‌ترین عواملی که در زمینه اهمیت و جایگاه علم از دیدگاه امام هادی (ع) نقش بسیاری را ایفا می‌کند، نقش معلم در علم‌آموزی است. از آن جایی که همواره دانش‌طلبی و علم‌خواهی در روح آدمی وجود دارد، انسان برای رسیدن به دانش، نیازمند مربیانی است که وی را در این راه کمک کنند. اهمیت این موضوع، به حدی است که قرآن کریم، از پیامبر اکرم (ص) و حضرت ابراهیم (ع) به عنوان الگوی بشریاد می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»^۳ «برای شما در زندگی

۱. ابن خلکان، *وفیات الأعیان و انباء الزمان*، ج ۴، ص ۶۷۱.

۲. قائمی، *مشعل هدایت در مکتب امام علی (ع)*، ص ۵۷.

۳. سوره احزاب، آیه ۱۲.

۱. سوره ممتحنه، آیه ۴.

۲. طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۸، ص ۹۴۵.

۳. شفیع آبادی، *آشنایی با برنامه ریزی تحصیلی و شغلی*، ص ۰۴.

که به آن‌ها وحی می‌کردیم، نفرستادیم! (همه انسان بودند و از جنس بشر!) اگر نمی‌دانید، از آگاهان پرسید».

این دو آیه، آشکارا فرد متعلم را به پرسش کردن از دانشمندان دعوت می‌کند. منظور از أَهْلَ الذِّكْرِ، اهل بیت (ع) هستند؛ زیرا این بزرگواران در زمینه علم بسیار دانا بودند.^۱ هم‌چنین خطاب در این آیه، عام است و شامل پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) ایشان می‌شود. هم‌چنین این آیه شریفه، لزوم تقلید افراد عام از مجتهدان را در بر می‌گیرد.^۲ پس به نظر می‌رسد اهل ذکر بودن، یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های امامان (ع) بوده که بنابر فرمان عقل و آیات الهی، برای آشنایی با دین اسلام باید به آنان مراجعه کرد و حقیقت اصول و فروع دین، در اختیار ایشان است. امام هادی (ع) در این باره می‌فرماید: «علم و دانش بهترین وسیله برای انتقال به دیگران است».^۳ فحوای این روایت، حاکی از این مطلب است که آموختن علم و یاد دادن آن به دیگران، ارزش بسیاری دارد و زمانی ارزشمندتر می‌شود که هم مربی و هم متعلم، از دانش خود در مسیر درست استفاده کنند. بدین جهت امام زمانی که عالمی برایشان وارد می‌شدند، او را در ابتدای مجلس می‌نشانند و اگر افرادی به ایشان اعتراض می‌کردند، به آیه ۱۱ سوره مجادله استناد می‌کردند که آمده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ)؛ «ای اهل ایمان، هرگاه شما را گفتند که در مجالس خود جای را (بریک دیگر) فراخ دارید، جای باز کنید (و برای نشستن مکان بالاتر و نزدیک‌تر به پیغمبر تنازع و تزاحم نکنید) تا خدا بر توسعه (مکان و مقام و منزلت) شما بیفزاید و هرگاه گفتند: از جای خود (برای توسعه مجلس یا کار خیر دیگری) برخیزید بلند شوید تا خدا مقام اهل ایمان و دانشمندان شما را (در دو جهان) رفیع گرداند و خدا به هر چه کنید آگاه است».

شاگردان، توانستند با تشویق و الگوپذیری از امام، صاحب آثاری شوند؛ مانند یعقوب بن اسحاق اهوازی، معروف به ابن سکیت. وی از علمای علم لغت به شمار می‌آید. و آثار بسیاری در زمینه‌های مختلف دارد؛ مانند *تهذیب الالفاظ* و *اصطلاح المنطق*. قدرت علمی وی به گونه‌ای بود که متوکل او را به عنوان معلم فرزندان خود انتخاب کرد. متوکل که از قدرت علمی امام هادی (ع) بیم داشت، گاهی از ابن سکیت می‌خواست که از امام سؤال کند که امام قادر به پاسخ آن نباشد. ولی ابن سکیت با توجه به شناختی که از امام داشت، با صراحت بیان می‌کرد که هیچ‌کس قدرت مناظره با ایشان را ندارد.^۴

از دیگر شاگردان توانمند این امام بزرگوار می‌توان به حسین بن سعید اهوازی اشاره کرد. وی در کوفه متولد شد و پس از چندی در قم وفات یافت. وی علاوه بر این که تربیت شده مکتب امام هادی (ع) بود، در نزد امام رضا (ع)، امام جواد (ع) نیز علم آموخت و آثاری نگاشت؛ مانند رساله *در رد اهل جبر و تفویض و اثبات عدالت و منزلت بین المنزلتین*.^۵

۲. وظیفه فرد متعلم

وظیفه فرد متعلم، یکی دیگر از مهم‌ترین عواملی است که در زمینه اهمیت و جایگاه علم از دیدگاه امام هادی (ع) نقش بسیاری ایفا می‌کند. قرآن در اهمیت این موضوع می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)؛^۶ «ما پیش از توجز مردانی که به آن‌ها وحی می‌کردیم نفرستادیم. اگر نمی‌دانید، از آگاهان پرسید (تا تعجب نکنید از این‌که پیامبر اسلام از میان همین مردان برانگیخته شده است)؛ (وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)؛^۷ «ما پیش از توجز مردانی

۱. خراسانی، *منتخب التواریخ*، ج ۱، ص ۵۷.

۲. پیشوازی، *نگرشی بر زندگانی اجتماعی - سیاسی و فرهنگی امامان معصوم (ع)*، ص ۲۲۶.

۳. سوره نحل، آیه ۳۴.

۴. سوره انبیاء، آیه ۷.

۱. ری شهری، *شرح زیارت جامعه کبیره* (تفسیر قرآن ناطق)، ص ۵۷.

۲. حائری تهرانی، *مقتنیات الدرر و ملتقات الثمر*، ص ۸۵۲.

۳. ری شهری، همان، ص ۲۸۲.

کرده بودند.^۱ او گاهی سؤالاتی در مورد مسائل فقهی و دیگر موضوعات از امام می‌پرسید. از جمله در مورد عبارت (وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا)؛ «وپدر و مادرش را به تخت برنشانید و همه آنان پیش او به سجده درافتادند» از آیه ۱۰۰ سوره یوسف پرسید: «چرا در این سوره سخن از سجده بر حضرت یوسف (ع) آمده است؟» امام هادی (ع) در پاسخ وی فرمودند: «سجده برای اطاعت خدا و شکرگزاری برای او آمده است». ایشان در ادامه، به داستان آدم و حوا اشاره کردند و فرمودند: «در این داستان فرشتگان با میل خود بر حضرت آدم (ع) سجده نکردند، بلکه این به فرمان خداوند سبحان بود که بر آدم سجده کردند». یحیی در ادامه پرسید: «شهادت با دو نفر است ولی در کجاست شهادت یک تن کافی است؟» امام فرمودند: «شهادت زن قابله درباره مولود. دوباره پرسید: «با گوسفندی که وارد گله‌ای شده و ناشناس است چه باید کرد؟» امام فرمودند: «گوسفندان را دو بخش می‌کنیم و با قید قرعه یک بخش آن را برمی‌گزینیم. این بخش را به دو قسمت کرده، به قید قرعه یک بخش را انتخاب می‌کنیم و این عمل را تا وقتی ادامه می‌دهیم که تنها یک گوسفند باقی بماند». یحیی قبلاً نیز از امام جواد (ع) درباره مسائل فقهی حج پرسیده بود و به طور کامل جواب خود را دریافت کرده بود.^۲ یحیی در این مناظرات، ناتوانی خود را در مقابل این دو امام بزرگوار آشکارا بیان نمود و در خطاب به مأمون و متوکل گفت: «علم و دانش این دو امام بزرگوار به حدی است که هیچ‌کس قدرت مقابله با این دو امام را ندارد».

۲. مناظره با فرق منحرف

غالیان یکی از فرق انحرافی در زمان امام هادی (ع) بودند. این فرقه با اهدافی چون: انگیزه سیاسی، دل‌بستگی به مال و مقام، جعل و تحریف حدیث و انگیزه سیاسی - فرهنگی درون شیعه شکل گرفتند.^۳ ابوالخطاب از بنیان‌گذاران

به نظر می‌رسد امام با استناد به این آیه شریفه، برای مقام علمی دانشمند ارزش بسیاری قائل هستند، به گونه‌ای که درجه و اعتبار آنان را با دیگران یکی نمی‌دانند.

بُعد علمی مناظرات امام هادی (ع)

مناظرات علمی، یکی از مهم‌ترین اقدامات امامان معصوم (ع) در مواجهه با مخالفان و مردمان زمان خود بود. آنان همواره در مناظره با مخالفان خود، سعی می‌کردند با طرف مقابل، به سخنی که خودش باور داشت استدلال کنند.^۱ لذا آنان در دوران امامت خود در برخورد با این فرقه‌های انحرافی و حتی خلفای زمان خود، سعی می‌کردند ابتدا با کتاب و منطق خودشان با آنان گفت‌وگو کنند، تا از این طریق بتوانند مخاطبان خود را متقاعد سازند تا از عقاید نادرست خود برگردند. در این باره می‌توان به مناظره امام محمد باقر (ع) و عکرمه اشاره کرد که از دشمنان سرسخت امام علی (ع) بود. امام ابتدا اجازه دادند که وی شروع‌کننده مناظره باشند؛ لذا وی از عقاید خود سخن گفت. هرچند عقاید عکرمه مخالف نظر امام بود، امام با رفتاری توأم با مهربانی و آرامش به سؤالات وی پاسخ دادند، گرچه تدابیر و سخن امام، نتوانست عقیده وی را برگرداند.^۲ مهم‌ترین مناظرات امام هادی (ع) عبارت بودند از:

۱. مناظره با یحیی بن اکثم درباره مسائل فقهی

یحیی بن اکثم در زمان متوکل، قاضی القضاات دربار عباسی بودند. او نه تنها در دوران امامت امام هادی (ع) بلکه در دوران حکومت امام رضا (ع) و امام جواد (ع) نیز با اقدامات خود، در دسرهایی را برای این دو امام بزرگوار ایجاد

۱. سپنجی، امیر و همکاران، اقتناع به تغییر نگرشی جایگاه آن در سیره ارتباطی امامان معصوم سروری بر مناظرات مکتوب امام رضا (ع)، ص ۵۳.

۲. طوسی، الأمالی، ج ۲، ص ۳۰۳.

۱. عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۰۳.

۲. طبرسی، الإحتجاج، ج ۴، ص ۶۷-۶۷.

۳. برنجکار، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۵۲.

بودند خداوند سبحان در روز قیامت در چهره ملکی بزرگ ظاهر می‌شود و بر روی منبری قرار می‌گیرد و یا برخی بدون ذکر این عبارت به صورت کلی قائل به دیدار خدا در روز قیامت بودند، با صراحت اندیشه‌های این فرقه انحرافی وارد کردند. این فرقه انحرافی زمانی که به سخنان امام هادی (ع) گوش نمی‌دادند، امام خطاب به آنان می‌فرمودند: «باید بین رائی و مرئی هوایی باشد تا چشم کار خود را انجام دهد. وقتی فضایی نبود و بین رائی و مرئی نوری وجود نداشت، رؤیت چگونه امکان پذیر است؟»^۱ بنابراین، امام هادی (ع) آشکارا بیان کردند که نه تنها خداوند سبحان قابل دیدن نیست، بلکه کسی یا چیزی هم مانند او نیست. گاهی هم از آن حضرت در مورد این فرقی انحرافی سؤال می‌شد و امام به سؤالات آنان پاسخ می‌دادند؛ مانند نامه ایوب بن نوح که از امام هادی (ع) در مورد فارس بن ابی حاتم سؤال کرد: «آیا از عقاید این فرد حمایت کنیم؟» امام در پاسخ فرمودند: «این فرد و غالیان دیگری مانند او، افرادی مشرک و کافر هستند و بهتر است کشته شوند!»^۲ صوفیه از دیگر فرقی انحرافی در زمان هادی (ع) بودند. امام بارها در سخنان خود، مردم را از آنان بر حذر می‌داشتند و در مورد آنان به صراحت می‌فرمودند: «سخنانشان فریب‌انگیز است و تلاش می‌کنند که افراد ساده لوح را به سمت خود بکشانند و آنان را شیفته خود سازند؛ زیرا ذکرشان با نوعی آوازخوانی و نغمه‌سرایی همراه است»^۳. امام در ادامه، برای نکته تصریح می‌کند که اگر کسی مؤمن به ما باشد، خلاف روش ما گام بر نمی‌دارد و طریقت آن‌ها با ما مباین است، زیرا آن‌ها دشمن اهل بیت محسوب می‌شوند و عمل آن‌ها به عمل نصارا تشبیه شده است.^۴ از سوی دیگر، زمینه برای فرقی انحرافی دیگری چون: زنادقه، مانویه، و دهری فراهم شده بود. لذا این امام بزرگوار، می‌کوشیدند تا باتربیت شاگردانی برجسته و فرستادن آنان به نقاط مختلف، با

این فرقه انحرافی بود. وی در دوران امام صادق (ع) ابتدا غلورا در مورد خود انجام داد و خود را تا مرتبه خدایی بالا برد. سپس در ادامه فعالیت‌های خود بر این نکته تصریح کرد که هر یک از امامان معصوم (ع) دارای کرامات و معجزاتی هستند که افراد عادی قادر به انجام دادن آن نیستند؛ لذا امامان را دارای مقام خدایی می‌دانست. او با این طرز تفکر و تحلیل نادرست از مسائل معنوی، سبب انحراف بسیاری در جامعه شد. این اقدامات ناپسند وی، سبب گردید امام صادق (ع) با جدیت به مقابله با اقدامات نادرست او بپردازد؛ به طوری که او را رسوا ساخت و از وی برائت جست و وی را لعن و تکفیر کرد و دیگران را نیز از هم‌نشینی با وی نهی نمود.^۱ از سوی دیگر، این فرقه انحرافی، به تشبیه و حلول روح خدا در وجود امامان معتقد بودند و هر یک از این بزرگواران با مباحثات خود تلاش می‌کردند تا آنان را از عقاید خود در این مورد بازدارند. حسین بن خالد در این باره می‌گوید: «از امام رضا (ع) پرسیدم که مردم به تشبیه و جبر معتقد هستند و این روایتی است که از پدران شما رسیده است». امام فرمودند: «ای پسر خالد! روایتی که می‌گویی از پدران من درباره تشبیه و جبر آمده بیش تراست، یا آن چه در این زمینه از خود پیامبر (ص) روایت شده؟» گفتم: «آن چه از رسول خدا (ص) نقل شده بیش تراست». امام فرمودند: «پس باید به جبر و تشبیه معتقد باشید». گفتم: «آن‌ها می‌گویند: رسول خدا گفته است». امام پاسخ دادند: «این سخنان جعلی است و هر کس به تشبیه و جبر معتقد باشد، مشرک است». این شبهات، سبب شد امام به صراحت با این فرقه به مبارزه برخیزد. امام در ادامه فرمودند: «ما عرف الله من شبهه بخلقه ولا وصفه بالعدل من نسب الیه ذنوب عباده؛ پس هر کس خدا را به آفریدگاران تشبیه کند، او را نشناخته است و کسی که گناهان بندگان را به او نسبت دهد، او را عادل ندانسته است»^۲. امام هادی (ع) نیز مانند حضرت رضا (ع) خطاب به این دسته از افراد که معتقد

۱. نجاشی، فهرست الأسماء مصنفی الشيعة معروف به (رجال نجاشی)، ج ۱، ص ۷۵۴.

۲. نک: شهرستانی، الملل والنحل، ج ۳، ص ۳۱۲.

۳. خوانساری، منتخب التواریخ، ج ۳، ص ۶۳۱.

۴. اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الایمّة، ص ۴۲۷.

۱. کاوند، شخصیت شناسی ابوالخطاب، ص ۰۲.

۲. صدوق، همان، ج ۲، ص ۵۴۳.

مهم‌ترین وظیفه رهبر این است که فقیر و ثروتمند در چشم وی یکی باشند و با تدبیری درست و بجا، رهبری مردم را بر عهده بگیرد. امام هادی (ع) نیز در جمع مخالفان به ویژه متوکل، با استناد به آیه ۳۳ از سوره احزاب که می‌فرماید: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد»، بر این نکته تأکید می‌کردند که فقط پیامبران و اهل بیتش شایسته رهبری مردم هستند. موسی بن عمران نخعی، از امام هادی (ع) پرسید: «یابن رسول الله! سخن کامل و رسایی مرا یاد بده که هرگاه یکی از شما را زیارت کردم، به وسیله آن با شما سخن بگویم». امام فرمود: «بگو شهادت می‌دهم شما امامان رشد یافته، هدایت یافته، معصوم، مکرم، مقرب، پرهیزکار و راست‌گوستید. خداوند شما را از لغزش محافظت نموده و از فتنه‌ها در امان نگه داشته؛ و از پلیدی‌ها پاک کرده و ناپاکی را از ساحت قدستان دور گردانده و شما را بی‌نهایت پاکیزه داشته است». ظاهر روایت، گویای این مطلب است که امام هادی (ع)، ویژگی‌های امام و رهبر را به صراحت بیان کرده‌اند و بر این نکته تأکید نموده‌اند که فقط امامان معصوم (ع) از هرگونه خطا و اشتباهی مصون هستند.

۳. مناظره با پادشاه روم

از مناظرات علمی دیگر امام هادی (ع)، پاسخ به نامه پادشاه روم در زمان خلافت متوکل بود. متوکل، دانشمندان را با چند هدف در دستگاه خلافت استخدام کرده بود: یکی به جهت وجود شخصیتی چون امام هادی (ع)، دیگر به جهت آن‌که افرادی از دیگر ملل از وی سؤالاتی می‌کردند که وی قادر به پاسخ دادن آن‌ها نبود. لذا از وجود این دانشمندان استفاده می‌کرد تا بتواند قدرت علمی خود را استحکام ببخشد. اما از آن جایی که قدرت علمی این دانشمندان در مقایسه با علم خدادادی امام ناچیز بود. لذا متوکل مجبور بود از وجود امام

انگیزه‌های نادرست این فرق انحرافی به مبارزه برخیزند. در مجموع، این مطلب به دست می‌آید که در زمان امام هادی (ع)، هرچند فرق انحرافی بسیاری وجود داشت که هر کدام با هدف ضربه زدن به اسلام گسترش یافتند، ولی این امام بزرگوار توانستند از طریق شرکت در جلسات مناظره علمی با افراد این فرق و نیز تربیت شاگردان برجسته آن‌هم در بُعد علمی، با عقاید آنان به مبارزه برخیزند. یکی دیگر از مناظرات علمی امام هادی (ع) با مخالفان، مناظره با خلفای زمان خود در مورد ویژگی امام و اثبات امامت حضرت علی (ع) و فرزندان معصومش بود. از آن جایی که امامت، مقامی است که از طرف خداوند سبحان و به واسطه پیامبر اکرم (ص) برای امت بعد از او و نیز برخی از دیگران پیامبران (ع) آمده امام باید از ویژگی‌هایی برخوردار باشد از جمله: ۱. مصونیت از خطا و اشتباه؛ ۲. داشتن بالاترین مقام علمی و عالی‌ترین روش اخلاقی و لیاقت همه‌جانبه؛ ۳. داشتن مسئولیت مطلقه امامت و پیشوایی در جهت آموزش مردم در قلمرو وسیع امامت و رهبری اسلامی؛ ۴. دادن طرح برای اصلاح و برطرف کردن نیازهای مادی و معنوی جامعه اسلامی و رهنمودهایی در زمینه‌های عقیدتی - علمی و اخلاقی - اجتماعی به هر شخص یا گروه عاجز؛ ۵. رفتار یک‌سان با قشرهای مختلف جامعه.^۱

اهمیت این موضوع به حدی است که هریک از امامان معصوم (ع) بارها به ویژگی‌های چنین فردی اشاره می‌کردند. امام علی (ع) در نکته‌ای اخلاقی، وظیفه امام و رهبر اسلامی را این‌گونه بیان نمودند: «بر امام نیست جز آن‌چه از امر پروردگار به عهده او واگذار شده، کوتاهی نکردن در موعظه و کوشیدن در نصیحت و زنده کردن سنت و جاری ساختن حدود برضعیفان و رساندن سهم‌های بیت‌المال به درخور آن، پس به سوی کشتزار دانش بشتابید پیش از آن‌که بوته آن خشک شود!».^۲ این سخن بر این مطلب صراحت دارد که

۱. طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۸۷.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۰۳.

۱. خراسانی، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۲، ص ۴۳.

۳. امام هادی (ع) نیز مانند دیگر پیشوایان معصوم (ع) از مناظره و گفت‌گو استقبال می‌کردند و مسلمانان را نیز به مناظره سازنده دعوت می‌نمودند. ایشان با استفاده از قرآن کریم، سنت و نیروی عقل، مباحث و گفت‌گوهای سازنده خود را در جهت اثبات حقیقت به کار می‌گرفتند.
۴. مناظره در جامعه اسلامی، اگر با اصول و روش‌های مناسبی صورت گیرد، باعث ترویج عقاید و ارزش‌های صحیح اسلام خواهد شد و از حاکم شدن عقاید باطل و انحرافی جلوگیری خواهد نمود.
۵. مناظرات علمی صورت گرفته توسط متوکل نیز این مطلب را نشان داد که هدف وی از تشکیل این مناظرات، تضعیف قدرت علمی امام هادی (ع) در بین اذهان مردم بوده است.
۶. مهم‌ترین مناظرات علمی امام هادی (ع) با یحیی بن اکثم، فرق منحرف و درباره ویژگی امام و اثبات امامت حضرت علی (ع) و فرزندان معصومش و مناظره با پادشاه روم بود.
۷. امام هادی (ع) در مناظره با یحیی بن اکثم، اجازه داد که وی آغازکننده مناظره باشد تا وی با آرامش سؤالات خود را از امام بپرسد.
۸. امام در مناظره با متوکل، با استناد به آیه شریفه تطهیر، برتری خود و خاندانش را به او نشان داد و خطاب به وی بر این نکته تأکید کرد که وی اهل بیتش فقط شایسته رهبری مردم هستند.
۹. از نتایج مهم مناظره امام هادی (ع) با پادشاه روم، این بود که وی به حقانیت دین مبین اسلام پی برد و فهمید که مطالب آیات قرآن، به‌گونه‌ای است که می‌تواند فرد را به سعادت دنیا و آخرت دعوت کند، در حالی که دیگر کتب آسمانی مانند انجیل فاقد این ویژگی هستند.

هادی (ع) برای پاسخ‌گویی به سؤالات استفاده کند؛ مانند درخواست متوکل از امام هادی (ع) برای پاسخ به نامه پادشاه روم. پادشاه روم از متوکل پرسیده بود که در انجیل، سخن از سوره‌ای است که خالی از هفت حرف است که شامل ث، ج، خ، ز، س، ظ و ف می‌شود. وی خطاب به متوکل گفت: «آیا شما چنین سوره‌ای دارید؟» متوکل که قادر به پاسخ نبود رو به دانشمندان دربارش کرد. آنان نیز از پاسخ درماندند. متوکل که دیگر چاره‌ای نداشت، روبه امام هادی (ع) کرد. امام در پاسخ، به سوره حمد اشاره کردند و فرمودند: «در این سوره تمام این حروف یک جا جمع شده‌اند». پادشاه روم دوباره از امام پرسید: «این حروف مذکور سمبل و نماد چه چیزی هستند؟» امام فرمودند: «این حروف سمبل کلمه‌ای است که به ترتیب ثبور، جحیم، خبیث، زقوم، شقاوت، ظلمت و فرقت است». وقتی پاسخ امام به پادشاه روم رسید، از دیدن پاسخ شگفت‌زده شد و به امام ایمان آورد.^۱

از اهداف مهمی که این مناظره در پی داشت، این بود که امام توانستند با استناد به قرآن کریم، این مطلب را به اثبات برسانند که تمام آیات، حاوی مطالب و دستوره‌های مهمی است که فرد را می‌تواند به سعادت دعوت کند، در حالی که دیگر کتب آسمانی مانند انجیل، فاقد این ویژگی هستند.

نتیجه

از آن‌چه بحث شد، دستاوردهای ذیل حاصل می‌گردد:

۱. مناظره، در لغت، به معنای دیدن با چشم و در اصطلاح ادبی، به معنای شعریا نثری است که در آن دو کس در مقابل هم قرار می‌گیرند و بر سر موضوعی با هم به بحث و گفت‌گویی پردازند.
۲. مناظره و گفت‌گو در دین مبین اسلام، از موضوعیت و اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

۱. خراسانی، منتخب التواریخ، ج ۱، ص ۰۲.

منابع

الف) کتب فارسی و عربی

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه لإبن ابی الحدید، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بیروت: دار إحياء التراث العربيه، ۱۹۹۰م.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: لجنه من اساتذه النجف الأشرف، نجف: المطبعة الحیدریه. ۱۳۷۶ ش.
۳. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد بن ابراهیم، کتاب المصنف فی الاحادیث والاثار، الطبعة الاولى، تحقیق: سعید محمد اللحان، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین أحمد بن أبی بکر، وفیات الأعیان وانباء الزمان، بیروت: دارالثقافة، بی تا.
۵. ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، الطبعة الأولى، تحقیق: ابراهیم شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ ق.
۷. اربلی، ابوالحسین علی بن عیسی بن ابی الفتح، کشف الغمه فی معرفه الاثمه، الطبعة الاولى، قم: منشورات شریف رضی، ۱۴۲۱ ق.
۸. ابوزهره، محمد، تاریخ مذاهب اسلامی، چاپ دوم، ترجمه: علی رضا ایمانی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ ش.
۹. برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، قم: طه، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. بریجانیان، ماری و همکاران، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.
۱۱. پیشوایی، مهدی، نگرشی برزندگانی اجتماعی - سیاسی و فرهنگی امامان معصوم (ع)، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۳۷۶ ش.
۱۲. جعفریان، رسول، حیات فکری سیاسی امامان شیعه، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، انتشارات انصاریان، ۱۳۹۲ ش.
۱۳. حائری تهرانی، علی، مقتنیات الدرر و ملتقات الثمر، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. حرانی، ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین، تحف العقول عن آل الرسول، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ ق.
۱۵. خراسانی، محمد هاشم بن محمد علی، منتخب التواریخ، تهران: محقق طباطبایی، بی تا.
۱۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی، الرحله فی طلب الحدیث، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۱۷. خوانساری، سید محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، بیروت: انتشارات دارالاسلامیه، بی تا.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، الطبعة الخامسة، قم: المطبعة العلمیه، ۱۳۸۳ ق.
۱۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر: محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، با کوشش صنوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. ری شهری، محمد، شرح زیارت جامعه کبیره (تفسیر قرآن ناطق)، با همکاری أحمد غلامعلی، قم: نشر مشعر، ۱۳۸۷ ش.
۲۲. ذهبی، ابو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا.
۲۳. سادات، محمد علی، دانش نامه دانش گستر، تحقیق: علی رامین - کامران فانی، تهران: مؤسسه دانش گستر، ۱۳۸۹ ش.

۳۶. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، چهارم، تفسیر نورالثقلین، تصحیح و تعلیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان للطباعه والنشر والتوزیع، ۱۴۱۲ ق.
۳۷. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت: دارالمعرفه للطباعه والنشر والتوزیع، الطبعة الثانية، بی تا.
۳۸. عطاردی قوچانی، شیخ عزیزالله، مسند الامام الهادی (ع)، قم: کتابخانه مجتمع آموزش عالی قم، ۱۳۸۸ ش.
۳۹. محدثی، جواد، چهارده معصوم، چاپ دوم، قم: نشر معروف، ۱۳۸۳ ش.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، تحقیق: مهدی المنخزومی و ابراهیم السامرای، تصحیح أسعد الطیب، قم: انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۴۱. قائمی، علی، مشعل هدایت در مکتب امام علی النقی (ع)، تهران: جمهوری، ۱۳۹۰ ش.
۴۲. قرشی، شیخ باقر شریف، حیاة امام رضا (ع)، تحقیق: سید حسن اسلامی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵ ش.
۴۳. قمی، عباس، منتهی الامال، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۷ ش.
۴۴. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الطبعة الرابعة، الکافی الأصول من الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دارصعب و دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق.
۴۵. مفید، ابوعبدالله محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات اسلامیة، ۱۴۱۳ ق.
۴۶. مالکی، ابن صباغ، الفصول المهمة فی معرفه الایمه، چاپ دوم، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ ق.
۴۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار،

۲۴. سجادی، سیدمهدی، تبیین رویکرد استنتاج در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰ ش.
۲۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، تحقیق: امیرعلی مهنا و علی حسن فاعور، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۲۱ ق.
۲۶. شفیع آبادی، عبدالله، آشنایی با برنامه ریزی تحصیلی و شغلی، تهران: وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۳ ش.
۲۷. شهیدی، جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، چاپ هشتم. تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۳ ش.
۲۸. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، عیون أخبار الرضا (ع)، نجف: المكتبة الحیدریه. ۱۴۲۵ ق.
۲۹. ———، توحید، تحقیق: سیدهاشم حسینی طهرانی، چاپ دوم قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۷ ق.
۳۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، الطبعة الثانية، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۹ ق.
۳۱. طبرسی، أحمد بن علی، الإحتجاج، تحقیق: سید محمد باقر الخرسان، دارالنعمان، بی تا.
۳۲. طبرسی، شیخ ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، الطبعة الثالثة، تصحیح: شیخ ابوالحسن الشعرانی، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۸۳ ق.
۳۳. طبرسی، أحمد بن علی، الإحتجاج، تحقیق: سید محمد باقر الخرسان، دارالنعمان، بی تا.
۳۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، الطبعة الثالثة، تحقیق: سید احمد الحسینی، تهران: المكتبة المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۷۵ ش.
۳۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الأمالی، قم: انتشارات دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.

تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸ ق.

۴۸. مزی، جمال‌الدین أبوالحجاج یوسف، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، بی‌تا.

۴۹. مسعودی علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: ابوالقاسم پاینده، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.

۵۰. مُعین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ ششم. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.

۵۱. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، فهرست لاسماء مصنفی الشیعه معروف به (رجال نجاشی)، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ ق.

۵۲. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق.

۵۳. نیشابوری، عبدالحسین، تقویم شیعه، چاپ چهارم، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۴ ش.

ب) مقاله

۱. سپنچی، امیروهمکاران، اقناع به تغییرنگرشی جایگاه آن در سیره ارتباطی امامان معصوم مروری بر مناظرات مکتوب امام رضا(ع)، دو فصلنامه علمی پژوهشی دین و ارتباطات، سال ۱۸، شماره ۲، ۱۳۹۰ ش.

ج) منبع انگلیسی

1. hornby, A.S(1989), oxford advanced learner's dictionary, fourth edithion,london: oxford university press.

روایات تفسیری امام هادی پیرامون قصص قرآن

زینب تبریزیان^۱

چکیده

آیات قصص، بخش زیادی از قرآن را تشکیل می‌دهند؛ از این رو، مفسران نیز به تفسیر قصص قرآن اهتمام ورزیده‌اند. تفاسیر روایی، یکی از مهم‌ترین منابع در رسیدن به فهم درست این قصص است. روایات تفسیری اهل‌بیت(ع) به‌خصوص امام هادی(ع) پیرامون قصص قرآن گرچه اندک است اما در تبیین لایه‌های تفسیری قصص قرآن بسیار راهگشاست. در این پژوهش از طریق تحقیق کتابخانه‌ای و با روش توصیفی تحلیلی به بررسی و ارزیابی روایات تفسیری امام علی‌النقی پیرامون قصص قرآن پرداخته شده است تا ابعاد نگرش ائمه(ع) به این قصص تبیین گردد. در بخش اول، نمود قصص قرآن در کلام امام هادی(ع) بررسی می‌شود. این سخنان حضرت، گرچه متمایز از روایات تفسیری ایشان است، اما نقش زیادی در تبیین کلام خداوند درباره قصص قرآن ایفا می‌کند. در بخش دوم، با تحلیل روایات تفسیری امام هادی(ع) نتیجه می‌گیرد که آن حضرت درباره آیات قصص، به تبیین لایه‌های بطنی، اخلاقی، عرفانی و فقهی توجه داشته و در تبیین جایگاه امامت و نبوت در خلال قصص قرآن اهتمام ورزیده‌اند.

واژگان کلیدی

امام هادی(ع)، قصص قرآن، روایات تفسیری، تفسیر روایی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تفسیر قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد.

مقدمه

آیات قصص، بخش زیادی از قرآن را تشکیل می‌دهند. اهداف، حکمت‌ها و کاربردهای گوناگونی برای قصص قرآن فرض شده است. به دلیل این حجم زیاد، مفسران نیز در کتاب‌های تفسیری خود، به شرح و بیان این قصص پرداخته‌اند. یکی از مهم‌ترین منابع برای رسیدن به فهم درست این قصص، روایات تفسیری است؛ از آن‌جا که اهل بیت (ع) به ظهور و بطن قرآن آگاه هستند و تأویل درست کتاب خداوند نزد ایشان است، روایات ایشان نقش زیادی در تبیین و تفسیر قصص قرآن دارد. لذا در این پژوهش، درصدد بیان دیدگاه ائمه (ع) به ویژه امام دهم درباره قصص قرآن برآمدیم. در میان روایات تفسیری ایشان، تنها بخشی اندک به قصص قرآن بازمی‌گردد، با این حال، مطالب مفیدی را در تبیین آیات وحی در اختیار ما قرار می‌دهد. روایات تفسیری ایشان ممکن است به واسطه سؤال یا در موقعیت خاص به وجود آمده باشد و تفسیر آیات در انواع گوناگونی مانند بطن یابی، معناشناختی، علت‌یابی و... باشد.

در این پژوهش، با بررسی و تحلیل روایات تفسیری امام هادی (ع) درباره قصص قرآن، دنبال آن هستیم تا دریابیم که امام از چه ابعادی به این موضوع می‌نگرند و چه لایه‌هایی از آن برداشت می‌کنند. از این‌رو، این پژوهش در دو بخش به نگارش درآمده است. در بخش اول، آیاتی از قصص قرآن بررسی می‌شود که در کلام آن حضرت با اهداف گوناگون نمود یافته است. در بخش دوم، آیاتی از قصص قرآن که امام هادی (ع) به تبیین لایه‌های تفسیری آن می‌پردازند، تحلیل و ارزیابی شده است.

امام هادی (ع) درباره تازه بودن قرآن می‌فرماید: «خداوند متعال قرآن را برای زمان خاص بدون زمان دیگر و برای مردمی خاص بدون مردم دیگر، قرار نداده است؛ از این‌رو، قرآن تا قیامت در هر زمانی نو و نزد هر ملتی تازه است». بنا بر گفتار امام هادی (ع)، قصص قرآن نیز منحصر در زمان و ملتی خاص نیست، از این‌رو،

ضرورت دارد برای تطبیق این قصص در زمان حاضر، به تبیین لایه‌های تفسیری آن از دیدگاه ائمه به ویژه امام هادی (ع) پرداخته شود. برای رسیدن به این مقصود، این پژوهش با تحقیق کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی به نگارش درآمده است. بنابراین نگراننده، تاکنون تحقیقی درباره تبیین دیدگاه امام هادی (ع) درباره قصص قرآن شکل نگرفته، اما در رساله‌هایی با عنوان *بررسی و تحلیل روایات تفسیری امام هادی (ع)* و *گونه‌شناسی روایات امام جواد (ع) و امام هادی (ع) در تفسیر قرآن با تکیه بر تفاسیر البرهان فی تفسیر القرآن، نورالثقلین و کنزالدقائق و بحر الغرائب*^۱ در خلال گونه‌شناسی روایات امام هادی (ع)، به پاره‌ای از روایات ایشان درباره قصص قرآن پرداخته شده، اما از حیطة گونه‌شناسی روایت فراتر نرفته و به تحلیلی این‌چنینی و تبیین دیدگاه آن حضرت درباره ابعاد قصص قرآن دست نبرده‌اند.

الف) قصص قرآن در کلام امام هادی (ع)

در کلام گهربار امام هادی (ع)، اشاراتی به قصص قرآن مشاهده می‌شود که از کلام تفسیری ایشان متمایز است. ایشان گاه برای اثبات یک شیء، تبیین بطلان یک عقیده، بیان فضایل، آگاهی بخشی به امور غیب و در ادعیه و زیارات، از قصص قرآن استفاده می‌کنند. هرچند آن حضرت در این بیانات، به تفسیر قصص نپرداخته‌اند، نکات مهمی در تبیین این موضوع در اختیار ما می‌گذارند؛ از این‌رو، قصص قرآن در کلام امام هادی (ع) را در بخشی جداگانه از روایات تفسیری ایشان در این پژوهش گنجانیدیم.

۱. استنادات امام هادی (ع) به قصص قرآن

۱-۱- اثبات تعدد آفرینندگان در جهان

فتح جرجانی از آن حضرت پرسید: «غیر از آفریدگار متعال آفریدگاری

۱. محمد مولایی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، رساله علمی سطح ۳، ۲۹۳۱ ش.

۲. مرجان غلامی، دانشگاه الزهراء، دانشکده الهیات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۲۹۳۱ ش.

۱. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۷؛ اعلام‌الدین فی صفات المومنین، ص ۱۱۲.

هست؟» امام هادی (ع) پاسخ دادند:

خدای متعال می‌فرماید: (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ)^۱ پس او خبر داده که آفرینندگانی در میان بندگانش هست، از جمله آن‌ها عیسی بن مریم است که به اذن خدا از گل، هم چون پرنده آفرید و در میان آن دمید و به خواست خدا پرنده شد^۲ و سامری برای بنی اسرائیل پیکر گوساله‌ای آفرید که صدایی داشت.^۳ و^۴

امام هادی (ع) در این روایت، با استناد به آیه ۱۴ سوره مؤمنون، تعدد آفرینندگان را اثبات می‌فرماید و با ذکر دو مثال از قصص قرآن درباره حضرت عیسی و سامری، کلام خود را تقویت می‌کنند.

۱-۲- تبیین اراده تکوینی و تشریحی خداوند

در ادامه روایت گذشته، فتح جرجانی از امام هادی (ع) می‌پرسد: «عیسی از گل پرنده آفرید تا دلیل پیامبری اش باشد و سامری پیکر گوساله‌ای آفرید تا پیامبری موسی را بشکند؛ آیا این را نیز خدا خواسته است؟ این شگفت‌آور است!» امام فرمود:

جناب فتح! خدا دو اراده و خواسته دارد: اراده تکوینی و اراده تشریحی؛ (با اراده تشریحی) نهی می‌کند و (با اراده تکوینی) می‌خواهد، و نیز (با اراده تشریحی) امر می‌کند و (با اراده تکوینی) نمی‌خواهد. آیا نمی‌بینی که آدم و همسرش را از خوردن آن درخت نهی فرمود؟^۵ اگر نخواسته بود، نمی‌خوردند و گرنه خواسته آنان برخواست خدا غالب می‌شد؛ به ابراهیم دستور داد تا فرزندش اسماعیل را سرببرد،^۶ ولی اراده فرمود که نبرد و اگر نخواسته بود،

خواسته ابراهیم برخواست خدا سبحان عارض می‌شد.^۱

امام هادی (ع) با استناد به محتوای قصه آدم و حوا و قصه ابراهیم و اسماعیل در قرآن، اراده تشریحی و تکوینی خدا را تبیین می‌کنند.

۱-۳- جبر و تفویض

امام هادی (ع) در رساله‌ای طولانی به مردم اهواز در رد جبر و تفویض می‌فرماید:

نه به جبر معتقدیم و نه به تفویض، بلکه به مرتبه‌ای میان آن دو اعتقاد داریم و آن امتحان و آزمایش ما توسط قدرتی است که خدا به ما داده، هم چنان که قرآن به آن گواه است و امامان نیکوکار خاندان پیامبر به آن معتقدند... بیان و شرح این قدرت، در همان پنج مثالی است که حضرت صادق (ع) یادآور شده‌اند: تن‌درستی، آزادی راه، مهلت کافی، توشه راه، وسیله حرکت... آن‌ها همه مرتبه میان جبر و تفویض است؛ پس هرگاه این پنج نمونه به طور کامل در آدمی گرد آید، در این صورت باید دستورهای خدا و رسولش را تماماً به کار بندند و هرگاه بنده‌ای فاقد یکی از آن‌ها باشد، به نسبت همان کاستی، تکلیف و عمل از او کم و ساقط می‌گردد.

امام هادی (ع) سپس شواهد قرآنی مربوط به موضوع امتحان و آزمایش با استطاعت - که جامع عقیده بین جبر و تفویض است - بیان می‌فرماید و به آیاتی از قصص قرآن استشهاد می‌کنند که در آن‌ها لفظ فتنه و بلوا - به معنای امتحان و آزمون - به کار رفته است؛ از جمله آیات: (وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ) ^۲، (فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ) ^۳، (إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ) ^۴، (إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ) ^۵، (وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ) ^۶.

۱. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است؛ (سوره مؤمنون، آیه ۴۱).

۲. وَإِذْ خَلَقْنَا مِنَ الطَّيْرِ طَيْرًا بِإِذْنِي؛ (سوره مائده، آیه ۱۱)؛ أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنَ الطَّيْرِ طَيْرًا فَتَنَّا قَائِمًا فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ؛ (سوره آل عمران، آیه ۹۴).

۳. فَأَخْرَجْنَا لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ؛ (سوره طه، آیه ۸۸).

۴. التوحيد، ص ۳۶؛ موسوعة كلمات الامام الهادي، ص ۶۴-۵۴.

۵. تهاكما رَبُّكَمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ. سورة اعراف، آیه ۰۲).

۶. فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ. (سوره صافات، آیه ۲۰۱).

۱. التوحيد، ص ۴۶؛ موسوعة كلمات الامام الهادي، ص ۶۴.

۲. وقطعا سليمان را آزمودیم؛ سوره ص، آیه ۴۳).

۳. در حقیقت، ما قوم تو را پس از [عزیمت] تو آزمودیم و سامری آنها را گمراه ساخت؛ (سوره طه، آیه ۵۸).

۴. این جز آزمایش تو نیست؛ (سوره اعراف، آیه ۵۵۱).

۵. ما آنان را همان‌گونه که باغداران را آزمودیم، مورد آزمایش قرار دادیم؛ (سوره قلم، آیه ۷۱).

۶. و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود؛ (سوره بقره، آیه ۴۲۱).

من واقفی بودم. دربان متوکل چون این خبر را به من داد، شروع کردم به مسخره کردن که ناگاه امام هادی (ع) بیرون آمد و بدون هیچ آشنایی میان من و او، با تبسم به من فرمود: «صالح! خدای سبحان درباره سلیمان می‌فرماید: (فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ) و پیامبر (ص) و اوصیای پیامبر تو، نزد خدا گرامی‌تر از سلیمانند». حضرت بدین وسیله گمراهی را از دلم بیرون کشید و واقفی بودن را ترک کردم.^۲

از جمله کرامات امام هادی (ع) که روایات به آن تصریح کرده‌اند، ماجرای مسخر شدن باد برای ایشان است. آن حضرت در تبیین جایگاه خویش به شخص واقفی مذهب، به قصه تسخیر باد توسط سلیمان در قرآن اشاره می‌فرمایند و مقام پیامبر (ص) و جانشینانش را بالاتر از حضرت سلیمان می‌دانند.

۲-۲- آگاهی از آمدن باران

مجلسی از کتاب عتیق غروی، با سند از علی بن یقطین اهوازی نقل می‌کند که گفت:

... برای دیدار خلیفه به سامرا رفتم و چون ایامی بود که خلیفه با مردم قرار داشت تا سواره به صحرا روند، فردای آن روز مردم با لباس‌های نازک و بدن نما و بادبزنی به دست بیرون آمدند اما امام هادی (ع) با لباس زمستانی و لباده و کلاه بیرون آمد، در حالی که برزین خود سپری بلند بود و دم اسبش را گرده زده بودند. مردم حضرت را مسخره می‌کردند و حضرت می‌فرمود: (إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ).^۳ چون به وسط صحرا رسیدند و از میان آن دو باغ گذشتند، ابری برخاست و آسمان به شدت باریدن گرفت. اسب‌ها تا زانو به گل فرورفتند و دم‌های آن‌ها آلوده شد. پس آن‌ها در بدترین هیأت برگشتند و امام هادی (ع) در بهترین هیأت و آن چه به آنان

هم چنین آن حضرت در پاسخ به شبهه جبر در آیاتی مانند (يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) می‌فرمایند:

یک معنای آن این است که مراد از هدایت خداوند، راهنمایی اوست مانند این آیه (وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى)؛^۴ بنابراین اگر آنان را بر هدایت و ادا کرده بود، توان گمراه شدن نداشتند.^۵

امام هادی (ع) در رد عقیده باطل جبر و تفویض، با استناد به داستان آزمایش سلیمان، آزمایش قوم موسی، آزمایش حضرت موسی، امتحان صاحبان باغ و امتحان حضرت ابراهیم، امتحان الهی با توجه به استطاعت را به اثبات می‌رسانند. هم چنین با استناد به قصه قوم ثمود، شبهه جبر در آیات وحی را برطرف کرده، یکی از معانی هدایت الهی را راهنمایی خداوند تفسیر می‌کنند.

۲. کرامات امام هادی (ع) و قصص قرآن

۲-۱- تسخیر باد توسط امام هادی

ابن شهر آشوب از سلمه کاتب نقل می‌کند که گفت: هر یسه، خطیب متوکل به او گفت:

درباره علی بن محمد (ع) هیچ‌کس با تو بیش از آن چه خود با خود می‌کنی عمل نمی‌کند. کسی در قصر نیست مگر آن‌که به او خدمت می‌کند و کسی نیست که از او پیروی نکند؛ او را بگذار تا خود برای خود پرده را کنارزند.

متوکل دستور داد تا دیگر کسی به حضرت خدمت نکند. خبرسان به متوکل خبر داد که علی بن محمد به قصر آمد و کسی به او خدمت نکرد، اما نسیمی وزید و پرده را کنار زد تا او داخل و خارج شد. متوکل گفت: «از این پس خود پرده را کنار زنید، نمی‌خواهیم نسیم این کار را بکند».

صالح بن حکم فروشنده [خرما یا زره] سابری می‌گوید:

۱. پس باد را در اختیار او قرار دادیم که هر جا تصمیم می‌گرفت، به فرمان او نرم، روان می‌شد؛ (سوره ص، آیه ۶۳).

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۷۰۴؛ موسوعة کلمات الامام الهادی، ص ۸۵۱.

۳. وعده‌گاه آنان صبح است. مگر صبح نزدیک نیست؟ (سوره هود، آیه ۱۸).

۱. هر که را بخواهد بیراه و هر که را بخواهد هدایت می‌کند؛ (سوره نحل، آیه ۳۹؛ سوره فاطر، آیه ۸).

۲. و اما ثمودیان: پس آنان را راهبری کردیم و [لی] کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند؛ (سوره فصلت، آیه ۷۱).

۳. تحف العقول، ص ۸۴۴-۷۴۴.

در این عالم کسی نیست که دعایش مستجاب شود تا خدا ما را از شرم‌متوکل برهاند؟» امام هادی (ع) فرمود: «در این عالم کسی هست که چیده ناخن او نزد خدا از ناقه ثمود هم ارجمندتر است که چون پی شد به درگاه خدا ناله کرد: (تَمَتُّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدُّ غَيْرِ مَكْدُوبٍ) پس متوکل در روز سوم به قتل رسید.^۱

امام هادی (ع) در این زمینه، به قصه قوم ثمود در قرآن اشاره می‌کنند؛ آن‌گاه که ناقه خداوند را پی کردند، حضرت صالح خطاب به ایشان فرمودند: «تنها تا سه روز دیگر زنده می‌مانید». امام به‌طور غیرمستقیم اعلام کردند که متوکل تا سه روز دیگر زنده خواهد ماند و همین‌طور هم شد. آن حضرت در این روایت نیز به تبیین مقام امامت پرداختند و جایگاه امام را نزد خداوند، ارزشمندتر از ناقه ثمود دانستند که چون پی شد، خدا عذاب را بر قوم ثمود نازل کرد.

داستان فوق را به شیوه‌های مختلفی نقل کرده‌اند در بعضی روایات، تصریح شده که آن حضرت به سبب آزاری که از متوکل دیدند، او را نفرین کردند و به نفرین ایشان متوکل پس از سه روز به هلاکت رسید.^۲ بنابراین روایات، اجابت سریع دعا از جمله کرامات امام هادی (ع) است.

۳. قصص قرآن در ادعیه امام هادی (ع)

۳-۱- دعای طلب حاجت

«اللهم! دللت عبادک علی نفسک... و قلت: (وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ)^۳ اجل یارب نعم المدعو انت و نعم الرب و نعم المجیب»؛
«خدایا! بندگان را به سوی خودت راهنمایی کرده... و فرموده‌ای: «و نوح،

رسید، به حضرت نرسید.^۱

از دیگر کرامات امام هادی (ع) آگاهی ایشان از غیب است. چنان‌که در این روایت آمده، ایشان از آمدن بارانی آگاهی داشتند که کسی انتظارش را نمی‌کشید و در برابر تمسخر دیگران، به قصه قوم لوط در قرآن اشاره کردند.

۳-۲- آگاهی از مدت سلطنت متوکل

یکی از اهل مداین به امام هادی (ع) نامه نوشت و از ایشان پرسید که از سلطنت متوکل چه مقدار مانده است؟ امام در پاسخ نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم قال تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ، ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادًا يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تُحْصِنُونَ، ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يَغَاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ يَعْصِرُونَ.^۲

پس در اولین روزهای پانزدهمین سال، متوکل کشته شد.^۳

از دیگر امور غیبی که امام هادی (ع) آگاهی خود را نسبت به آن آشکار ساختند، مدت باقی‌مانده از سلطنت متوکل بود. آن حضرت با اشاره به قصه تعبیر خواب حضرت یوسف این مدت را پانزده سال اعلام می‌کنند.

۳-۲-۴- آگاهی از زمان هلاکت متوکل

چون عید فطر سالی فرارسید که متوکل در آن کشته شد، متوکل به بنی‌هاشم دستور داد تا با پای برهنه و پیاده به دیدنش بروند. قصد او از این کار تنها امام هادی (ع) بود. پس بنی‌هاشم و امام هادی (ع) در حالی که به یکی از موالیان خود تکیه داشت، پیاده رفتند. هاشمیان رو به امام آورده، گفتند: «آقاجان!

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۷۸۱؛ موسوعة کلمات الامام الهادی، ص ۵۷۱.

۲. گفت: «هفت سال پی در پی می‌کارید و آن‌چه را درویدید. جز اندکی را که می‌خورید. در خوشه‌اش واگذارید. آنگاه پس از آن، هفت سال سخت می‌آید که آن‌چه را برای آن [سال‌ها] از پیش نهاده‌اید. جز اندکی را که ذخیره می‌کنید. همه را خواهند خورد. آن‌گاه پس از آن، سالی فرا می‌رسد که به مردم در آن [سال] باران می‌رسد و در آن آب میوه می‌گیرند؛ (سوره یوسف، آیه ۹۴-۷۴).

۳. اثبات الوصیة، ص ۹۳۲؛ عیون المعجزات، ص ۲۳۱؛ موسوعة کلمات الامام الهادی، ص ۶۶۱.

۱. سه روز در خانه‌هایتان برخوردار شوید. این وعده‌ای بی‌دروغ است؛ (سوره هود، آیه ۵۶).

۲. اثبات الوصیة، ص ۴۲؛ عیون المعجزات، ص ۳۳۱؛ حلیة الابرار، ج ۶، ص ۶۵؛ موسوعة کلمات الامام الهادی، ص ۹۷۱.

۳. نک: موسوعة کلمات الامام الهادی، ص ۹۷۱-۶۷۱.

۴. سوره صافات، آیه ۵۷.

تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى)؛^۱ و از روی حق شهادت می‌دهم و صادقانه به خدا سوگند یاد می‌کنم که محمد و آلش - که صلوات خدا بر ایشان باد - سروران همه خلقند و تو مولای من و مولای مؤمنانی و توبنده و ولی خدا و برادر و وصی و وارث رسول خدایی و پیامبر در حق تو فرمود: "سوگند به خدایی که مرا به حق برانگیخت، هرکس به تو کفر ورزد، به من ایمان نیاورده و هرکس تو را انکار کند، به خدا اقرار نکرده و هرکس از تو باز دارد، گمراه شده و هرکس به توره نیابد، به خدا و من ره نیافته است." و این است فرموده خدای سبحان: «و به یقین، من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست راهسپار شود».

امام هادی (ع) در بیان شأن و جایگاه حضرت علی به نقل از پیامبر (ص) می‌فرمایند که هرکس به امیرالمؤمنین ره نیابد، به خدا و رسولش ره نیافته است و برای تأیید این امر، به قصه بنی اسرائیل در قرآن اشاره می‌کنند؛ زمانی که خداوند نعماتش را بر بنی اسرائیل می‌شمارد و خطاب به آنان می‌گوید که اگر به راه راست راهسپار شوند، آن‌ها را می‌آمرزد. گفتنی است که در بیان دیگران نیز عبارت «ثُمَّ اهْتَدَى»، به هدایت به سوی ولایت امیرالمؤمنین و امامان پس از او تفسیر شده است.^۲

۲-۴- شباهت امام علی (ع) با حضرت اسماعیل

وَ أَشْبَهَتْ فِي النَّبِيَّاتِ عَلَى الْفِرَاشِ الذَّبِيحَ (ع) إِذْ أُجِبَتْ كَمَا أُجَابَ وَ أَطْعَتْ كَمَا أَطَاعَ إِسْمَاعِيلُ صَابِرًا مُخْتَسِبًا إِذْ قَالَ لَهُ (يَا بَنِي إِثْنِي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَدْبَحُكَ فَأَنْظُرُ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ أَفَعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ)^۳ وَ كَذَلِكَ أَنْتَ لَمَّا أَبَاتَكَ النَّبِيُّ (ص) وَ أَمَرَكَ أَنْ تَضْجَعَ فِي مَرْقَدِهِ وَاقْبِأْ لَهُ بِنَفْسِكَ أَشْرَعْتَ إِلَى إِجَابَتِهِ مُطِيعًا وَ لِنَفْسِكَ

۱. سوره طه، آیه ۲۸).

۲. المعزركبير، ص ۹۶۲؛ المعزرك، ص ۲۷؛ زاد المعاد، ص ۹۶۴؛ موسوعة كلمات الامام الهادي، ص ۸۸۲.

۳. نک: البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ذیل آیه مذکور.

۴. سوره صافات، آیه ۲۰۱.

ما را ندا داد و چه نیک اجابت‌کننده بودیم! آری ای خدا! تو نیک خوانده شده، نیک پروردگار و نیک اجابت‌کننده‌ای».

امام هادی (ع) در این دعا، به قرآن توجه دارند و در باب طلب حاجت، به قصه اجابت دعای نوح اشاره می‌کنند.

۲-۳- دعای فرزنددار شدن

امام هادی (ع) برای طلب فرزند، به علی بن محمد صیرمی کاتب فرمودند:

انگشتی بگیر که نگین آن فیروزه باشد و بر آن بنویس: (رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ).^۴

امام هادی (ع) برای فرزنددار شدن، به قصه حضرت زکریا در قرآن و دعای ایشان در پیشگاه خداوند برای طلب فرزند اشاره می‌کنند.

۴. قصص قرآن در زیارت غدیریه

زیارت غدیریه، به سندهای معتبر از امام هادی (ع) نقل شده است. زمانی که معتصم ایشان را به سامرا تبعید کرد، حضرت در عید غدیریه نجف اشرف رسیدند و با این عبارت، امیرالمؤمنین را زیارت کردند. امام هادی (ع) در این زیارت، به ۳۲ آیه شریفه بر محوریت بیان فضایل امیرمؤمنان اشاره می‌کنند که قصص قرآن تعدادی از این آیات را در بر می‌گیرد.

۱-۴- امام علی (ع) وسیله هدایت

أَشْهَدُ شَهَادَةً حَقِّي، وَ أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمَ صِدْقٍ أَنْ مُحَمَّدًا وَ آلَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ سَادَاتُ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْتَ عَبْدُ اللَّهِ وَ وَلِيُّهُ وَ أَحْوَالُ الرُّسُولِ وَ وَصِيَّهُ وَ وَارِثُهُ وَ أَنَّهُ الْقَائِلُ لَكَ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مَا آمَنَ بِي مَنْ كَفَرَ بِكَ وَ لَا أَقْرَبُ بِاللَّهِ مَنْ جَحَدَكَ وَ قَدْ ضَلَّ مَنْ صَدَّ عَنْكَ وَ لَمْ يَهْتَدِ إِلَى اللَّهِ وَ لَا إِلَهَ مِنْ لَّا يَهْتَدِي بِكَ وَ هُوَ قَوْلُ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ (وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ

۱. پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برندگان؛ (سوره انبیاء، آیه ۹۸).

۲. شیخ صدوق، امالی، ص ۹۴؛ موسوعة كلمات الامام الهادي، ص ۵۷۲.

عَلَيْهِمْ وَتَبَّرَاتٍ إِلَى اللَّهِ مِنْ فِعْلِهِمْ وَفَوَضْتُهُ إِلَيْهِمْ؛^۱ و آزمون تودر نبرد صفین - که قرآن‌ها از روی حيله و مکر برنیزه‌ها رفت و شک پدیدار گشت و حق شناخته گردید و از گمان پیروی شد- هم چون آزمون هارون بود، آن زمان که موسی او را بر قوم خود امیر کرد و مردم از دور او پراکنده شدند. هارون ایشان را ندا می‌کرد و می‌گفت: «ای قوم من! شما به وسیله این [گوساله] آزمایش شده‌اید و پروردگار شما خدای رحمان است؛ پس مرا پیروی کنید و فرمان مرا پذیرا باشید!» گفتند: «ما هرگز از پذیرش آن دست برنخواهیم داشت تا موسی به سوی ما بازگردد.» و تونیز چنین بودی؛ چون قرآن‌ها را برنیزه‌ها کردند، گفتی: «ای قوم من! شما به وسیله این‌ها آزمایش شده و فریب خوردید، ولی آنان سرپیچی کرده، با توبه مخالفت پرداختند و از تو نصب حکمین خواستند و تونیز پذیرفتی و از کار ایشان به خدا پناه بردی و [سرانجام] آن را به ایشان واگذاری.

امام هادی (ع) در بخش‌های پایانی زیارت غدیریه، به تبیین شباهت امام علی با حضرت هارون می‌پردازند. در این بیان، آزمون امیرالمؤمنین (ع) در جنگ صفین، به آزمون هارون در گوساله‌پرستی بنی اسرائیل تشبیه شده است. امام هادی (ع) ابتدا به شرح وقایع صفین می‌پردازند و آن را این‌گونه وصف می‌کنند: حيله و مکر در به نیزه کردن قرآن، ناشناخته ماندن حق، پدیدار گشتن شک و پیروی از گمان. سپس به فتنه بنی اسرائیل در غیاب موسی و جانشینی هارون و فتنه مسلمانان در غیاب رسول اکرم (ص) و جانشینی امیرالمؤمنین اشاره می‌کنند.

از گفتار هارون و کلام امیرالمؤمنین (ع) به شباهتی در وقایع دوران این دو بزرگوار پی می‌بریم؛ از جمله: فتنه میان قوم به وسیله مکر و حيله، فریب خوردن مردم، نافرمانی از جانشین پیامبر خدا، درخواست نامعقول از وصی پیامبر (ص)، نپذیرفتن ولی خدا توسط مردم و واگذاری مردم به حال خودشان توسط ولی خدا.

عَلَى الْقَثَلِ مُوْطِنَا؛^۲ و در شب که بر بستر پیامبر (ص) خوابیدی، هم چون اسماعیل ذبیح بودی مانند او اجابت کردی و هم چون او بردبارانه و برای رضای خدا اطاعت کردی. ابراهیم [به فرزند خود] اسماعیل گفت: «ای پسرک من! در خواب [چنین] می‌بینم که تورا سز می‌بُرم، پس ببین چه به نظرت می‌آید؟» گفت: «ای پدر من! آن چه را مأموری انجام بده! ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت» و تونیز چنین بودی، چون پیامبر (ص) از تو خواست بیتوته کنی و فرمود تا برایش جانبازی کنی و در بسترش بخوابی، بی‌درنگ اجابت کردی و برای کشته شدن آماده شدی.

امام هادی (ع) در این بخش از زیارت، با اشاره به قصه ذبح حضرت اسماعیل در قرآن، به تبیین شباهت امام علی (ع) با حضرت اسماعیل پرداخته، بیانات مفیدی در جایگاه آن حضرت عرضه می‌دارند. هم چنین به ماجرای لیلۃ المبيت اشاره می‌فرمایند و آرمیدن امیرالمؤمنین در بستر رسول اکرم (ص) را به خوابیدن اسماعیل برای ذبح شدن به داستان ابراهیم تشبیه می‌کنند. آن حضرت در این زمینه، با اشاره به برخی ویژگی‌های مشترک این اولیاء الهی، به شرح مقام وصی رسول اکرم (ص) می‌پردازند؛ از جمله: اجابت، اطاعت، صبر و احتساب، پیروی از امر پیامبر، جان‌فشانی و آماده بودن برای کشته شدن در راه خدا.

۳-۴- شباهت امام علی (ع) با حضرت هارون

ثُمَّ مِخْنَتِكَ يَوْمَ صِفِّينَ وَقَدْ رُفِعَتِ الْمَصَاحِفُ حَيْلَةً وَمَكَرًا فَأَعْرَضَ الشَّكُّ وَعَزَفَ الْحَقُّ وَأَتْبَعَ الظَّنُّ أَشْبَهَتْ مِخْنَةَ هَارُونَ إِذْ أَمَرَهُ مُوسَى عَلَى قَوْمِهِ فَتَفَرَّقُوا عَنْهُ وَهَارُونَ يَنَادِي بِهِمْ وَيَقُولُ (يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى)^۲ وَكَذَلِكَ أَنْتَ لَمَّا رُفِعَتِ الْمَصَاحِفُ قُلْتَ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهَا وَخُدِعْتُمْ فَعَصَوْكُمْ وَخَالَفُوا عَلَيْكُمْ وَاسْتَدْعَوْا نَصَبَ الْحَكَمِيِّينَ فَأَيَّبْتَ

۱. المنزلة الكبرى، ص ۹۷۲؛ المنزلة، ص ۵۸؛ زاد المعاد، ص ۴۷۴.

۲. سوره طه، آیه ۱۹-۰۹.

۱. همان.

فهمت را مطیع ساز و دلت را بدان بسپار که به تحقیق حجت بر تو تمام است، والسلام.... و اما بهشت، بی شک تمام خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و سرگرمی‌هایی که دل بخواهد و دیده لذت برد، در آن هست و خدا نیز تمام آن‌ها را برای آدم روا داشته بود و آن درختی که آدم (ع) و همسرش را از آن نهی فرموده، درخت حسادت بود و به آن دو سفارش نمود که بر افرادی که خداوند بر مخلوقات دیگر فضیلتی داده، به دیده حسد ننگرند، ولی آدم (ع) از یاد برد و بدان به چشم حسد نگریست و در او عزم و آهننگی استوار نیافت؛ «وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا»^۲

تحلیل و ارزیابی روایت

یحیی بن اکثم در نامه‌ای مکتوب، سیزده شبهه فقهی و کلامی را مطرح می‌کند که تعدادی از آن‌ها به قصص قرآن برمی‌گردد. وی از بزرگان فقها و علمای اهل سنت در زمانه خود بود و در دستگاه خلافت، مناصبی هم چون قضاوت را برعهده داشت. از آن رو که یحیی از مخالفان سرسخت اهل بیت (ع) به شمار می‌رفت، مناظرات علمی گوناگونی با ائمه اطهار (ع) از وی به ثبت رسیده است. امام هادی (ع) نیز به شخصیت وی آگاهی کامل داشتند؛ به همین دلیل، نخست به نیت سوء او اشاره می‌کنند که زیرسؤال بردن مرجعیت علمی ائمه (ع) بود، سپس با علم لدنی خود، به تک‌تک شبهات پاسخ داده، حجت را بر همگان تمام می‌کنند.

امام هادی (ع) در پاسخ، به نوعی شبهه تعارض بین آیات قرآن را مطرح می‌کنند. ابتدا به توضیح آیه ۱ سوره زخرف می‌پردازند و جایگاه بهشت را این‌گونه وصف می‌کنند که در آن تمام خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و سرگرمی‌هایی که انسان بخواهد، وجود دارد و تمام این نعمات از جانب خداوند برای حضرت

پیامبر اکرم (ص) نخستین بار شباهت امام علی (ع) و حضرت هارون را در روایت معروف به «حدیث منزلت»^۱ بیان کردند و در موارد مختلف، نسبت امام علی (ع) به خود را به نسبت هارون به موسی تشبیه می‌کردند، با این تفاوت که امیرالمؤمنین (ع) برخلاف هارون پیامبر نخواهد بود. یکی از این موارد، جریان سپردن امور مدینه به ایشان در مدتی بود که رسول خدا (ص) سپاه اسلام را در غزوه تبوک فرماندهی می‌کرد که بسیار شبیه قصه سپردن امور بنی‌اسرائیل به هارون در مدت میقات موسی با خدا در قرآن است. حدیث منزلت در منابع روایی فریقین در حد تواتر است.

۱. لایه‌های تفسیری قصص قرآن از دیدگاه امام هادی (ع)

۱. قصه حضرت آدم (ع) و شجره ممنوعه

موسی بن محمد بن رضا (برادر حضرت هادی) گوید:

در دارالعامه به یحیی بن اکثم برخوردیم و از من سؤالاتی نمود؛ پس به خدمت برادر علی بن محمد رسیدم و بدو گفتم: «قربانت کردم! ابن اکثم طی نامه‌ای از من سؤالاتی کرده تا پاسخش گویم.» آن حضرت پس از تبسمی فرمودند: «آن‌ها چه بود؟» گفتم: «در نامه‌اش از من درباره این آیه پرسیده (وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلْدُ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)^۲ پس [به استناد این آیه] آدم (ع) نیز در دلش هوای خوردن گندم را نمود و آن را خورد، با این حال چگونه و چرا مجازات شد؟!» آن حضرت فرمود: «برایش بنویس!» گفتم: «چه بنویسم؟» فرمود: «بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند تورا هدایت کند! نامه‌ات به من رسید، نامه‌ای که با عیب جویی در آن، خواستی ما را بیازمایی که اگر در آن‌ها قصور نمودیم، راهی برای طعن ما بیابی و امیدوارم خداوند مناسب نیت و قصد دورنت جزایت دهد، ما پرسش‌هایت را شرح و بیان داشتیم، پس بدان‌ها گوش سپار و

۱. «أَنْتَ مَبْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، الْآيَاتُ لَاتِي بِعَدِي»

۲. و در آن جا آن چه دل‌ها آن را بخواهند و دیدگان را خوش آید [هست] و شما در آن جاودانید؛ (سوره زخرف، آیه ۱۷).

۱. تحف العقول، ص ۲۵۴-۹۴۴؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص

۳۳۸؛ بررسی و تحلیل روایات تفسیری امام هادی (ع)، ص ۳۹۱.

۲. و برای او عزمی [استوار] نیافتیم؛ (سوره طه، آیه ۵۱۱).

جوار خودم بیرون خواهم کرد!» ولی او با حسد به آنان نگاه کرد و مقام و منزلت آنان را آرزو نمود، در نتیجه شیطان بر او مسلط شد تا این که از درختی که از آن نهی شده بود، تناول نمود. پس از آن شیطان بر حوا نیز مسلط شد، به خاطر این که به فاطمه (س) با چشم حسد نگاه کرده بود، در نتیجه مثل آدم، از درخت خورد و خداوند آن دورا از بهشت خود بیرون کرد و از جوار خویش به زمین فرستاد.^۱

۲. قصه حضرت موسی در وادی مقدس طوی

شیخ صدوق به سند خود از سعد بن عبدالله قمی روایت می‌کند که گفتم:

ای فرزند رسول خدا! مرا خبرده از معنای فرمان خداوند به پیامرش موسی که فرمود: (فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى)^۲، فقهای فریقین می‌پندارند نعلین او از پوست مردار بوده است.

فرمودند:

هرکس چنین گوید، به موسی افترا بسته و او را در نبوتش نادان شمرده است؛ زیرا امراز دو حال بیرون نیست: یا نماز موسی در آن روا بوده است؛ یا ناروا؛ اگر روا بوده، طبعاً جایز است که با آن نعلین در آن جا پا نهاد که هرچند آن بقعه مقدس و مطهر باشد، از نماز مقدس ترو مطهرتر نبوده است و اگر روا نبوده، لازم می‌آید که موسی از حلال و حرام آگاهی نداشته باشد و نداند که چه چیزی در نماز روا و چه چیزی نارواست که این خود کفر است.

گفتم: «پس مقصود از آن چیست؟» فرمودند:

موسی در وادی مقدس با پروردگارش مناجات کرد و گفت: «بارالها! من خالصانه تو را دوست دارم و از هرچه غیرتوست دل شسته‌ام»، با آن که اهل خود را بسیار دوست می‌داشت. خدای تعالی به او فرمودند: «کفش‌هایت را بیرون آر!» یعنی اگر مرا خالصانه دوست داری و از هرچه غیر من است دل

آدم نیز مباح گشته بود. سپس با اشاراتی به محتوای آیات ۳۵ سوره بقره و ۱۹ و ۲۰ سوره اعراف، شجره ممنوعه را به درخت حسد تأویل می‌کنند و با اشاره به آیه ۱۱۵ سوره طه، یادآور می‌شوند که خداوند آن عزم استواری که انسان را از حسد باز می‌دارد، در حضرت آدم نیافت.

امام هادی (ع) علاوه بر تبیین لایه بطنی آیه یاد شده، در تأویل شجره ممنوعه به درخت حسد، به طور غیرمستقیم نکات اخلاقی این آیه را نیز تبیین می‌کنند و با بیان شیوای خود، این مفهوم را القا می‌سازند که حسد، امری بود که موجب هبوط آدم (ع) از بهشت گردید و برای دوری از حسادت و اطاعت امر خدای سبحان، نیاز به عزمی استوار است.

درباره با نوع شجره ممنوعه، روایات مختلفی از فریقین رسیده است. امام رضا (ع) در رفع تعارض این روایات و تبیین اصل شجره ممنوعه می‌فرماید:

درخت بهشت، میوه‌های مختلفی دارد. آن، درخت گندم بود که انگور نیز داشت و مانند درخت دنیا نیست. آن زمان که خداوند، آدم را با به سجده درآوردن ملائکه و وارد شدن در بهشت، اکرام نمود، آدم با خود گفت: «آیا خداوند بشری بهتر از من خلق کرده است؟» و خداوند، آن چه را در درون آدم گذشته بود، دانست. او را صدا زد: «ای آدم! سرت را بلند کن و به پایه عرش بنگر!» آدم سرش را بلند کرد و به پایه عرش نگریست و این نوشته را در آن جا یافت: «لا إله إلا الله، محمد رسول الله و علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و زوجته فاطمة سيدة نساء العالمین و الحسن و الحسين سیدا شباب اهل الجنة»؛ آن‌گاه آدم عرضه داشت: «خدایا! این‌ها چه کسانی هستند؟» خداوند فرمود: «این‌ها از فرزندان تو هستند و آنان از تو و از تمام مخلوقاتم بهترند. اگر آنان نبودند، نه تو و نه آسمان و زمین و بهشت و دوزخ را خلق نمی‌کردم! مبادا با حسد به آنان بنگری که در این صورت تو را از

۱. (و قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ)، (و يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ)، (وَسَوْسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِمِهِمَا وَ قَالَ مَا تَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ...)

۱. عیون/ اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۱۶؛ تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۰۶.

۲. پای پوش خویش بیرون آور که تو در وادی مقدس «طوی» هستی؛ (سوره طه، آیه ۲۱).

شسته‌ای قلبت را از محبت اهل خود تهی ساز!

تحلیل و ارزیابی روایت

همان‌طور که سعد بن عبدالله قمی به این باور فریقین اشاره کرده، این امر به وضوح در تفاسیر روایی اهل سنت هم چون الدر المنثور، جامع البیان فی تفسیر القرآن، محرر الوجیز، تفسیر ابن کثیر و تفاسیر روایی شیعه هم چون: تفسیر قمی، تفسیر نور الثقلین^۱ و... دیده می‌شود.

امام هادی (ع) در تفسیر آیه شریفه، ابتدا بطلان عقیده فریقین را تبیین می‌کنند و در مقام اثبات علم و عصمت حضرت موسی در جایگاه نبوت، به پا می‌خیزند و می‌فرمایند: «هر کس بر این باور باشد که نعلین موسی از مردار بوده، او را نادان شمرده است»؛ زیرا از آموزه‌های اهل بیت: چنین برمی‌آید که پیامبران الهی به دلیل مقام خلیفه الهی و وظیفه‌ای که در هدایت بشر دارند، برخوردار از علم الهی و لدنی، از الزامات مقام نبوتشان است.

امام هادی (ع) در تفسیر آیه شریفه، در بطلان این عقیده فریقین به طور غیرمستقیم، برخی احکام فقهی نظیر نادرستی نماز با لباس از پوست مردار را تبیین می‌کنند. ایشان با اشاره‌ای کوتاه به عصمت حضرت موسی می‌فرمایند: «اگر بر این باور باشیم که موسی از حلال و حرام آگاهی نداشته و نمی‌دانسته که چه چیزی روا و چه چیزی در نماز نارواست، دچار کفر شده‌ایم». آن حضرت در خلال تفسیر آیه، به گونه‌ای غیرمستقیم، جایگاه نماز و برتری آن نسبت به دیگر مقدسات را بیان می‌کنند. هم‌چنین پس از اثبات بطلان عقیده فریقین در این موضوع، به تبیین لایه باطنی و معرفتی آیه مذکور پرداخته، مر خداوند به بیرون آوردن کفش‌ها را به تهی ساختن قلب از محبت خاندان تأویل می‌کنند.

امام هادی (ع) علاوه بر تبیین لایه باطنی و معرفتی آیه مذکور، به طور غیر مستقیم به نکات اخلاقی و عرفانی آیه نیز می‌پردازد. از کلام گهربار ایشان، این‌طور برداشت می‌شود که برای وصال به حق باید خدا را خالصانه خواند و برای رسیدن به اخلاص باید از هر چه غیراوست، دل شست و قلب را از محبت خاندان تهی ساخت.

۳. قصه حضرت موسی و سؤال از او

امام حسن عسکری از امام هادی (ع) نقل می‌کند که در تفسیر آیه شریفه (أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ)^۲ فرمود:

«أَمْ تُرِيدُونَ»، یعنی بلکه ای کفار قریش و یهود! شما از پیامبر خود همان معجزات را می‌خواهید که نمی‌دانید آیا به صلاحتان هست یا نه معجزاتی که قبلاً آن را از موسی خواستند و به او پیشنهاد کردند که: (لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ)^۳.

تحلیل و ارزیابی روایت

خداوند در آیه ۱۵۸ سوره بقره، به صورت ابهام‌آمیز می‌فرماید: «همان چیز را می‌خواهید که قبلاً از موسی خواسته شد» و بیان نمی‌کند که مردم چه چیزی را از حضرت موسی سؤال کردند و با اشاره‌ای مبهم از این داستان می‌گذرد. امام هادی (ع) با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن، مقصود خداوند از عبارت (سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ) را با استناد به آیه ۵۵ سوره بقره، به ماجرای درخواست رؤیت خداوند توسط بنی اسرائیل تفسیر می‌کنند.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۰۶۴؛ دلایل الامامة، ص ۲۱۵؛ بررسی و تحلیل روایات تفسیری امام هادی (ع)، ص ۱۹۱.

۲. نک: الدر المنثور، ج ۱، ص ۲؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶۱، ص ۹۰۱؛ محرر الوجیز، ج ۴، ص ۸۳؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۴۴۲؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۰۶؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۷۳.

۳. هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد. پس در حالی که می‌نگریستید. صاعقه شما را فرو گرفت؛ (سوره بقره، آیه ۵۵).
۴. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری، ص ۶۹۴؛ موسوعة کلمات الامام الهادی، ص ۳۹.

۴. قصه حضرت یوسف و سجده براو

از جمله سؤالات مکتوب یحیی بن اکثم که موسی بن محمد بن رضا به نقل از او از امام هادی (ع) می‌پرسد، درباره این آیه است: (وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا) که «آیا یعقوب و فرزندانش - با این که پیامبر بودند - بر یوسف سجده کردند؟»

حضرت در جواب فرمودند:

سجده یعقوب و فرزندانش، برای اطاعت خدا و دوست داشتن یوسف بود؛ همان گونه که سجود فرشتگان به آدم برای آدم نبود، بلکه به راستی آن سجده برای اطاعت خدا و ابراز دوستی ایشان به آدم بود. سجده یعقوب و فرزندانش که یوسف هم با آن‌ها بود، شکرگذاری به درگاه خدا بود که پراکندگی آن‌ها را به جمعیت تبدیل فرموده بود. آیا نمی‌بینی که [یوسف] هنگام شکرگزاری به [درگاه] خداوند می‌گفت: (رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ).^۱ و^۲

تحلیل و ارزیابی روایت

از جمله سؤالات یحیی درباره قصص قرآن، شبهه سجده بر غیر خداوند بود که در ماجرای حضرت یوسف و خاندانش در قرآن مشاهده می‌شود. امام هادی (ع) با بیان شیوای خود، این شبهه را برطرف کردند و علاوه بر این که پرده از مقصود خداوند برداشتند، مقام و جایگاه امامت و علم امام از ظهور و بطن آیات را بر همگان تبیین کردند. آن حضرت از روش تفسیری قرآن به قرآن کمک گرفتند و به محتوای آیات درباره سجده فرشتگان بر حضرت آدم^۳ اشاره کردند و

۱. و پدر و مادرش را به تخت برنشانید و [همه آنان] پیش او به سجده درافتادند؛ (سوره یوسف، آیه ۱۰۱).

۲. پروردگارا، تو به من دولت دادی و از تعبیر خواب‌ها به من آموختی؛ (سوره یوسف، آیه ۱۰۱).

۳. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۷۹۱؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۵۳؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۰۲؛ تحف العقول، ص ۷۷۴؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۸۶۴؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، ص ۱۸۳؛ بررسی و تحلیل روایات تفسیری امام هادی (ع)، ص ۵۹۱.

۴. سوره بقره آیه ۴۳؛ سوره اعراف، آیه ۱۱؛ سوره اسراء، آیه ۱۶؛ سوره کهف، آیه ۰۵؛ سوره طه، آیه ۶۱۱.

علت سجود فرشتگان را اطاعت خدا و دوستی ولی او و علت سجود یعقوب و فرزندانش را نیز به همین امر تفسیر نمودند. این سجده برای شکرگذاری به درگاه خداوند به دلیل تجمعشان بود. آن حضرت برای اثبات گفتارشان، باز از شیوه تفسیر قرآن به قرآن بهره می‌بردند و به آیه ۱۰۱ سوره یوسف استناد می‌کنند که بیان‌گر شکرگزاری حضرت یوسف است.

امام هادی (ع) در خلال تفسیر قرآن به قرآن به طور غیرمستقیم، به برخی احکام اعتقادی نظیر عدم جواز سجده بر غیر خداوند و عصمت پیامبران الهی هم چون حضرت یعقوب و فرزندانش در به خطا رفتن از این حکم الهی اشاره می‌کنند. هم‌چنین در خلال تبیین علت سجده یعقوب و فرزندانش بر یوسف و سجده فرشتگان بر آدم، به گونه‌ای غیرمستقیم، جستاری به تبیین مقام و جایگاه خلیفه‌الله می‌زنند. از بیان شیوای آن حضرت، این گونه برداشت می‌شود که ولی خدا، از چنان جایگاهی برخوردار است که خداوند، فرشتگان را امر می‌کند تا برای ابراز دوستی به وی، به سجده درآیند و پیامبران نیز با وجود مقام نبوت، در برابر ولی خدا سر به خاک می‌نهند.

نکات اخلاقی ظریفی در کلام تفسیری گهربار حضرت هادی (ع) نهفته است؛ از جمله: لزوم سجده در مقابل خدا برای اطاعت و دوستی ولی او و شکرگذاری در برابر نعمات الهی.

۵. قصه حضرت زکریا و یحیی

شیخ صدوق به سند خود از سعد بن عبدالله قمی چنین نقل می‌کند که به امام هادی (ع) عرض کرد: «یابن رسول الله مرا از تأویل (کهیصص) خبر ده!»، فرمودند:

این حروف رمز اخبار غیب است که خداوند بنده‌اش زکریا را به آن آگاه ساخته و سپس برای حضرت محمد (ص) نقل کرده و شرحش این است که

۱. سوره مریم، آیه ۱.

می‌پردازند و به رمزی و غیبی بودن این حروف توجه می‌دهند، اما در ادامه امکان آگاهی برخی اولیاء الهی از این اخبار غیبی را تأیید می‌فرمایند. ایشان با اشاره به داستان حضرت زکریا، به تأویل حروف مقطعه می‌پردازند و از لایه‌های بطنی این آیه پرده برمی‌دارند. گفتنی است تأویل صحیح آیات از جمله حروف مقطعه، تنها مخصوص راسخان در علم؛ یعنی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) است که به ظهور و بطن قرآن آگاهی کامل دارند. آن حضرت آیه (کهیعص) را با اشاره به محتوای آیات بعد همین سوره، به ماجرا و داستان امام حسین تأویل می‌کنند و در خلال تفسیر، به نقش توسل به پنج تن در رفع گرفتاری و زایل شدن غم و اندوه اشاره می‌فرمایند.

با توجه به فضای اختناق‌آمیز عصر امام هادی (ع) و تلاش دستگاه خلافت در کم‌رنگ ساختن نور ولایت در میان مردم، هم‌چنین تخریب کامل بارگاه ملکوتی امام حسین (ع) توسط متوکل و سرکوب شیعیان و جلوگیری از زیارت قبور مطهر ائمه (ع) تأویل این آیه به ماجرای امام حسین (ع) را می‌توان از جمله تلاش‌های امام هادی (ع) در زنده نگاه داشتن یاد امام حسین (ع) و واقعه کربلا در دل مردم دانست. هم‌چنین آن حضرت با شرح محبت حضرت زکریا به امام حسین (ع) و شدت گریه بر او، سنت اشک بر ابا عبدالله و عشق به او را زنده کردند. این‌گونه شیوه آموزش، یعنی بیان ارزش‌های اسلام از طریق شرح داستان به صورت سوم شخص، تأثیری بسزاتر در مخاطب نسبت به نصیحت و گفتار مستقیم دارد. هم‌چنین در خلال داستان حضرت زکریا، به شباهت امام حسین (ع) و حضرت یحیی به خصوص در نوع ولادت و شهادت اشاره می‌کنند. نکات ظریفی در این اشارت حضرت نهفته است که با مطالعه زندگانی امام حسین (ع) و حضرت یحیی حاصل می‌شود.

زکریا از پروردگار خود خواست که به او اسماء خمسہ طیبه را بیاموزد. جبرئیل نازل شد و آن‌ها را به وی آموخت. زکریا چون محمد، علی، فاطمه و حسن را یاد می‌کرد، ناراحتی‌اش برطرف می‌شد و گرفتاری‌اش زایل می‌گردید ولی چون حسین را یاد می‌کرد، گریه گلویش را می‌گرفت و مبهوت می‌گردید. یک روز عرض کرد: معبود من! مرا چه می‌شود که چون چهار نفر از خمسہ طیبه را یاد می‌کنم، از غم‌های خود آرام می‌شوم و چون حسین را یاد می‌کنم، چشمم اشک می‌ریزد و ناله‌ام بلند می‌شود؟ «خداوند تبارک و تعالی او را از قصه حسین خبر داد و فرمود: (کهیعص)؛ «کاف» نام کربلاست و «هاء» هلاک عترت است و «یاء» یزید علیه اللعنه است که او ظالم بر حسین است. «عین» عطش حسین است و «ص» صبر اوست». چون زکریا این مطلب را شنید، نالان و غمگین گردید و تا سه روز از مسجد خود بیرون نیامد و به مردم اجازه نداد در آن جا نزد او بروند و گریه و ناله سرداد و با این عبارت نوحه‌خوانی می‌کرد: «معبودا آیا جامه این مصیبت را به تن علی و فاطمه خواهی پوشاند؟ معبودا آیا گرفتاری این فاجعه در محیط زندگانی آن‌ها وارد می‌شود؟ معبودا! به من فرزندی روزی کن که در پیروی چشمم به او روشن شود و او را وارث و وصی من قرار ده و مقام او را نسبت به من چون مقام حسین قرار ده و چون او را به من دادی، مرا فریفته دوستی او کن و به غم شهادت او گرفتار ساز چنان‌که حبیبیت محمد (ص) را به غم فرزندش گرفتار می‌کنی». خدا یحیی را به او داد و او را به غم شهادت وی گرفتار کرد. دوره حمل یحیی شش ماه بود و ایام حمل حسین هم شش ماه بود و برای او داستان طولانی است.^۱

تحلیل و ارزیابی روایت

امام هادی (ع) در تفسیر آیه اول سوره مریم، ابتدا به تبیین حروف مقطعه

۱. ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا، إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا، قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا، وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا، يَرْثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا؛ (سوره مریم، آیه ۶-۲).

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۶۴؛ دلائل الامامة، ص ۳۱۵؛ بررسی و تحلیل روایات تفسیری امام هادی (ع)، ص ۶۹۱.

۶. قصه حضرت ابراهیم و دوستی خدا با او

شیخ صدوق به سند خود از جناب عبدالعظیم حسنی نقل می‌کند که گفت:

از امام هادی (ع) شنیدم که فرمود: خداوند سبحان، ابراهیم را خلیل خود گرفت؛ زیرا بر محمد (ص) و آل او بسیار صلوات می‌فرستاد.^۱

تحلیل و ارزیابی روایت

امام هادی (ع) در تفسیر محتوای آیه ۱۲۵ سوره نساء^۲ به تبیین علت حکم خداوند می‌پردازد و دلیل انتصاب حضرت ابراهیم به مقام خلیل الهی را کثرت صلوات بیان می‌کنند.

روایات زیادی در باب علت رسیدن حضرت ابراهیم به این مقام نقل شده است^۳ که روایت امام هادی (ع) شاید بیان کننده یکی از عوامل انتصاب حضرت ابراهیم به این مقام باشد.

امام هادی (ع) در تفسیر آیه شریفه، با بیان کثرت صلوات حضرت ابراهیم و رسیدن به مقام خلیل الهی، با درایت تمام و به گونه‌ای غیرمستقیم، سعی در زنده نگاه داشتن سنت صلوات بر محمد و آل محمد داشتند و با بیان شیوای خود در آن عصر اختناق آمیز که دشمنان، در خاموش کردن نور ولایت می‌کوشیدند، یاد و محبت اهل بیت (ع) را در دل مردم زنده می‌کردند.

۷. قصه حضرت ابراهیم و عروج به ملکوت

امام عسکری (ع) می‌فرماید:

به پدرم عرض کردم: «آیا پیامبر (ص) که مشرکان او را در سختی و فشار قرار می‌دادند، با ایشان مناظره و محاجه می‌کرد؟» فرمود: «آری بسیار زیاد،

از جمله در مسائلی که خدا از مشرکان نقل فرموده است [سپس امام با استناد به آیاتی چند از قرآن کریم، خواسته‌های مشرکان را بیان کرده، به تفصیل داستان محاجه پیامبر با آن‌ها را نقل می‌کنند] و در ادامه می‌فرمایند: ابوجهل گفت: «ای محمد! سخنی دارم؛ آیا قبول نداری که قوم موسی چون خواستند تا خدا را آشکارا به ایشان نشان دهد، با صاعقه، آتش گرفتند و سوختند؟» فرمود: آری. ابوجهل گفت: «چنانچه پیامبر باشی، ما نیز باید آتش گرفته، بسوزیم، زیرا دشوارتر از خواسته آنان از تو می‌خواهیم. آنان گفتند: «خدا را آشکارا به ما نشان ده!» و ما می‌گوییم: هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر آن‌که خدا و فرشتگان را حاضر کنی تا ببینیم». پیامبر (ص) فرمود: «اباجهل! آیا قصه ابراهیم خلیل را چون به ملکوت عوالم عروج کرد نشنیده‌ای؟ این سخن پروردگار من است: (وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ)^۴ خداوند چون او را به آسمان برد، آن چنان به بینایی او نیرو داد که موجودات روی زمین و درون آن را می‌دید. مرد و زنی را دید که زنا می‌کنند، نفرین کرد و نابود شدند، مرد و زن دیگری را دید که زنا می‌کنند، باز نفرین کرد و نابود شدند، مرد و زن سومی را دید که زنا می‌کنند، خواست تا نفرین کند، خدای سبحان به او وحی فرمود: «ای ابراهیم! از نفرین بر بندگانم دست بردار که منم آن آمرزنده مهربان دلسوز بردبار! گناهان ایشان به من زبانی نمی‌رساند، همان‌گونه که طاعتشان نیز مرا سودی نمی‌بخشد و من هم چون تو برای تسکین خشم خود، با ایشان رفتار نمی‌کنم. از نفرین بندگانم دست بردار که تو تنها بنده هشدار دهنده هستی، نه آن‌که در قلمرو ملک من، شریک و یا بر من و بندگانم اختیار دار باشی! از تباط بندگانم با من، در یکی از این سه حالت است: یا توبه می‌کنند و از ایشان می‌پذیرم و گناهانشان را می‌آمرزم و عیب‌هایشان را می‌پوشانم و یا کیفر خود را از ایشان

۱. أَرَى اللَّهَ جَهَنَّمَ (سوره نساء، آیه ۳۵).

۲. أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا؛ (سوره اسراء، آیه ۲۹).

۳. و این‌گونه، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایاندم تا از جمله یقین‌کنندگان باشد؛ (سوره انعام، آیه ۵۷).

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۳؛ موسوعة کلمات الامام الهادی، ص ۳۷.

۲. وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا؛ و خدا ابراهیم را دوست گرفت.

۳. نک: علل الشرائع، ج ۱، باب العلة التي من اجلها اتخذ الله عزوجل ابراهيم خليلا.

پاره‌ای از صفات خداوند، بی‌نیازی خدا از بندگان، مقام و جایگاه حضرت ابراهیم، انواع ارتباط بندگان با خدا، علت تأخیر در عذاب مشرکان.

۸. قصه حضرت ذوالکفل

قطب‌الدین راوندی از شیخ صدوق از حضرت عبدالعظیم روایت می‌کند که نامه‌ای برای امام هادی (ع) نوشت و در آن پرسید: «نام ذی‌الکفل چیست؟ آیا او از رسولان بود؟» امام هادی (ع) در پاسخ نوشتند:

خداوند ۱۲۴ هزار پیامبر مبعوث نمود که پیامبران مرسل در میان آن‌ها ۳۱۳ نفر بودند. ذی‌الکفل از مرسلین است. او بعد از سلیمان بن داوود می‌زیست و میان مردم هم چون حضرت داوود قضاوت و داوری می‌کرد و جز برای خدا خشمگین نمی‌شد. نام او «عویذیا» بود. از او در قرآن این‌گونه یاد شده است: (وَ اذْكُرْ اِسْمَاعِيْلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكُفْلِ وَ كُلٌّ مِّنَ الْاُخْيَارِ).^۱

تحلیل و ارزیابی روایت

امام هادی (ع) درباره نام و منصب ذی‌الکفل، ابتدا به تعداد و مقام پیامبران اشاره می‌کنند و تعداد کل پیامبران را ۱۲۴ هزار و تعداد پیامبران مرسل را ۳۱۳ نفر می‌دانند. امام باقر درباره تفاوت میان نبی و رسول می‌فرمایند: «نبی کسی است که در خواب می‌بیند، صدا را می‌شنود و فرشته را نمی‌بیند و رسول کسی است که صدا را می‌شنود، در خواب می‌بیند و فرشته را هم مشاهده می‌کند».^۲

امام هادی (ع) پس از بیان جایگاه پیامبران، با استناد به آیه ۴۸ سوره صاد که درباره سه تن از اولیاء الهی است، به برخی ویژگی‌های حضرت ذی‌الکفل اشاره می‌کنند.

باز می‌دارم، زیرا می‌دانم که در آینده نسل ایشان مؤمن خواهد بود، از این رو با پدران و مادران کافر ایشان مدارا می‌کنم و کيفر خود را از ایشان برمی‌دارم تا آن نسل مؤمن از ایشان به ظهور رسد و چون از هم جدا شدند، عذابم بر ایشان فرود آید و بلایم ایشان را فراگیرد. و چنان چه این دو نبود، کيفری که [در آخرت] برای آنان آماده کرده‌ام، بزرگ‌تر از آن است که تومی‌خواهی، زیرا کيفر من بر طبق جلال و کبریا می‌من خواهد بود. ای ابراهیم مرا با بندگانم بگذار که به ایشان من از تو مهربان‌ترم، مرا با ایشان بگذار که من آن مقتدر بردبار دانای حکیمی هستم که با علم خود ایشان را تدبیر و قضا و قدر خود را در میانشان اجرا می‌کنم. «اباجهل! خدای سبحان از تو عذاب را برداشت، چون می‌داند که از صلب تو فرزند پاکیزه‌ای هم چون عکرمه بیرون می‌آید و در آینده، مسئولیتی از مسلمانان را عهده‌دار می‌شود که اگر به قصد پیروی از خدا و پیامبرش باشد، نزد خدا، محترم و بزرگ خواهد بود و اگر این نبود، عذاب بر تو نازل می‌شد؛ و نیز مهلت بقیه قریش که هم چون خواسته تورا دارند، از آن روست که خدا می‌داند، در آینده برخی ایمان می‌آورند و با ایمان خود به سعادت می‌رسند، پس خدای سبحان از سعادتش باز نمی‌دارد و به او بخل نمی‌ورزد و یا می‌داند که نسل او مؤمن است، از این رو، به پدرش فرصت می‌دهد تا فرزندش را به سعادت برساند. اگر این محاسبه‌ها نبود، عذاب خدا بر همه شما فرود می‌آمد...»^۱.

تحلیل و ارزیابی روایت

امام هادی (ع) در تفسیر آیات ۱۵۳ سوره نساء و (ص) ۲ سوره اسراء به نقل داستان محاجه پیامبر (ص) با ابوجهل می‌پردازند و سؤال ابوجهل از چرایی کشته نشدن مانند بنی اسرائیل را با تفسیر آیه ۵ سوره انعام به نقل از پیامبر (ص) پاسخ می‌دهند. هم‌چنین لایه‌های بطنی آیه شریفه درباره عروج ابراهیم به ملکوت و آن چه را که بین خداوند و ابراهیم در ملکوت اعلا گذشت، به تفصیل بیان می‌کنند. نکات معرفتی ظریفی در کلام ایشان نهفته است؛ از جمله: تبیین

۱. و اسماعیل و یسع و ذوالکفل را به یاد آور [که] همه از نیکانند؛ (سوره ص، آیه ۸۴).

۲. قصص الانبیاء، ص ۳۱۲؛ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۰۴؛ بررسی و تحلیل روایات تفسیری امام هادی، ص

۹. قصه آصف بن برخیا و علم او

جناب صفار از امام حسن عسکری (ع) از امام هادی (ع) چنین روایت می‌کند:

اسم اعظم خدا هفتادوسه حرف است. آصف یک حرف داشت و به زبان آورد و زمین میان او تا سبا [در یمن] شکافت و تخت بلقیس را دربرگرفت و به سلیمان رسانید و سپس در کم‌تراز چشم به هم زدن باز شد و به حال خود برگشت. هفتادودو حرف آن نزد ماست و یک حرف مخصوص خداست که در علم غیب آن را ویژه خود ساخته است.^۱

تحلیل و ارزیابی روایت

امام هادی (ع) در تفسیر محتوای آیه چهلم سوره نمل،^۲ ابتدا به تبیین اسم اعظم خدا می‌پردازد و آن را شامل هفتادوسه حرف می‌داند که تنها یک حرف آن مخصوص خداست. امام صادق (ع) در تعریف اسم اعظم خداوند می‌فرماید:

اسم اعظم خداوند آن است که اگر به آن خوانده شود، مستجاب گردد، اگرچه آسمان‌ها و زمین به هم چسبیده باشند.^۳

امام هادی (ع) در تفسیر آیه یاد شده، به علم آصف اشاره کرده که دانشی از کتاب را داشت و می‌فرماید که او تنها یک حرف از هفتادوسه حرف اسم اعظم را داشت که توانست تخت بلقیس را در کم‌تراز چشم برهم زدنی بگیرد. ایشان سپس علم آصف را با علم ائمه مقایسه می‌کنند که هفتادودو حرف از اسم اعظم الهی را دارند و به تبیین جایگاه امامت می‌پردازند. کلام ایشان اشاره‌ای است به آیه چهل و سوم سوره رعد^۴ که اهل بیت (ع) عبارت (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ

۱. بصائر الدرجات، ص ۱۱۲؛ کافی، ج ۱، ص ۳۲؛ اثبات الوصیة، ص ۹۳۲؛ دلایل الامامة، ص ۵۱۴، کشف

الغمة، ج ۲، ص ۵۸۳؛ بررسی و تحلیل روایات تفسیری امام هادی (ع)، ص ۹۹۱.

۲. قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ

۳. فضائل شهر رجب، ص ۷۰۵.

۴. قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛ بگو: «کافی است خدا و آن کس که نزد او

الکتاب) را به امام علی (ع) و جانشینان پس از او تأویل برده‌اند.^۱

امام هادی (ع) در پایان، به تمایز علم خداوند و علم ائمه: اشاره می‌کنند که خداوند یک حرف از اسم اعظم را ویژه خود ساخته است و ائمه اطهار (ع) از آن یک حرف بی‌بهره‌اند. این گفتار حضرت را شاید بتوان از جمله مبارزات امام هادی (ع) با تفکر جریان غلودانست که در آن برهه از زمان، غلات به میدان آمده بودند و مقام امام را در حد خدایی بالا بردند و عوام را با کلام خود فریفته، مردم را از راه حقیقی ولایت به بی‌راهه می‌کشاندند.

۱۰. قصه آصف بن برخیا و جانشینی او

از جمله سؤالات مکتوب ابن اکثم که موسی بن محمد بن رضا به نقل از او از امام هادی (ع) می‌پرسد، درباره جانشینی آصف بن برخیاست که ابن شعبه حرانی آن را به سند خود این‌گونه نقل می‌کند: «نوشته که مرا خبرده از سلیمان که آیا به علم آصف بن برخیا محتاج بود؟» در پاسخ فرمودند:

ای برادر! این‌گونه بنویس: «بسم الله الرحمن الرحيم». از این آیه پرسش کردی که خدای تعالی در کتاب خودش فرموده: (قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ)^۲ و او آصف بن برخیاست و سلیمان از آن چه آصف می‌دانست، عاجز نبود، اما می‌خواست به مردم بفهماند که آصف، بعد از او وصی و حجت است و علم آصف پاره‌ای از علم سلیمان بود که به امر خدا به وی به ودیعت سپرده بود و خدا این را به فهم سلیمان الهام کرد تا او به آصف حواله دهد تا در نتیجه امت، بعد از درگذشت او، در امامت و راهنمایی آصف اختلاف نکنند، همان‌طور که در زمان داوود نیز خدای تعالی علم کتاب را به سلیمان فهمانید تا داوود وی را در زندگی خود به امامت و نبوت بعد از خود معرفی کند تا حجت بر خلق مؤکد و تمام شده باشد.^۳

علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد».

۱. نک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۷۲-۷۷۳.

۲. کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود، گفت: (سوره نمل، آیه ۰۴).

۳. تحف العقول، ص ۸۷۴؛ اختصاص، ص ۳۹؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵۱، ص ۱۷۳؛ البرهان فی

تحلیل و ارزیابی روایت

از جمله سؤالات یحیی بن اکثم که از نظر امام هادی (ع) خالی از عیب جویی نیست، شبهه افکنی درباره عجز سلیمان و نیاز او به علم آصف است. آن حضرت در پاسخ به وی، ابتدا آیه‌ای را قرائت کرده که سؤال به آن بازمی‌گردد، سپس مقصود خداوند از لفظ «الذی» در آیه را جناب آصف تفسیر می‌کنند. پیش از هر چیز، به تبیین علم و قدرت حضرت سلیمان می‌پردازند و این پیامبر را از هرگونه ناتوانی پیراسته می‌سازند. سپس بیان می‌کنند که علم و قدرت نبی والاتراز وصی اوست. امام صادق (ع) درباره علم سلیمان نبی می‌فرمایند:

نزد سلیمان اسم اکبر خدا بود آن اسمی که وقتی با آن خوانده شود، مستجاب می‌گردد و زمانی که با آن درخواست شود، داده خواهد شد.^۱ امام هادی (ع) سپس به تبیین لایه بطنی آیه پرداخته، علت حواله کردن امر جابه‌جایی تخت بلقیس را معرفی آصف به عنوان جانشین حضرت سلیمان تفسیر می‌کنند و اشاره‌ای ظریف به این نکته دارند که تعیین وصی بعد از پیامبر، توسط خدا انجام می‌گیرد و علم به او به امر الهی به ودیعت سپرده می‌شود تا بعد از پیامبر، مردم در جانشینی و راهنمایی حجت خدا دچار اختلاف نشوند. این مسأله از سنت‌های جاریه خداوند است؛ همان‌طور که داوود نسبت به سلیمان به این امر اهتمام ورزید، سلیمان نیز نسبت به جناب آصف این وظیفه را از پیش گذراند.

سخنان امام هادی (ع) درباره جانشینی آصف، اشاراتی ظریف به جانشینی امام علی (ع) دارد، پیامبر اکرم (ص) در موارد متعددی، از علم و قدرت حضرت علی استفاده می‌کردند، در حالی که نسبت به ایشان عاجز نبودند. بی‌شک علم پیامبر (ص) بیش‌تر از آن حضرت بوده است، همان‌طور که خود ایشان در حدیث معروف می‌فرمایند: «انا مدینه العلم و علی بابها»؛ بلکه آن حضرت به امر خداوند و طبق سنت جاریه الهی، موظف بوده‌اند تا از طریق آشکار کردن

علمی که خداوند به حضرت علی (ع) به ودیعت سپرده است، وصی خود را نیز که پروردگار تعیین فرموده، مانند پیامبران پیشین به مردم معرفی کنند تا بعد ایشان، امتشان در اطاعت از حجت خدا دچار اختلاف نشوند.

نتیجه

بخش چشم‌گیری از روایات امام هادی (ع)، به تفسیر آیات وحی برمی‌گردد. از میان این روایات تفسیری، محدوده‌ای اندک اما پربار، مرتبط با قصص قرآن است. بیش‌تر تفسیر آیات قصص در کلام امام هادی (ع) پاسخ به سؤالات دیگران است و تعدادی اندک از این روایات، به بیان مستقل ایشان بازمی‌گردد. هم‌چنین امام هادی (ع) در موارد متعددی، از قصص قرآن استفاده نموده‌اند. این سخنان حضرت، گرچه در دایره روایات تفسیری ایشان قرار نمی‌گیرد، نقش مهمی در تبیین لایه‌های تفسیری این قصص ایفا می‌کند. ایشان با این روش، مواردی هم‌چون اثبات یک شیء، تبیین بطلان عقیده‌ای خاص، بیان فضایل، آگاهی بخشی به امور غیب و استناد به قرآن در ادعیه و زیارات، ما را با ابعاد مختلف قصص قرآن آشنا ساخته و علم امام به ظهرو بطن آیات را آشکار کرده‌اند تا حجت بر همگان تمام گردد.

در این پژوهش، لایه‌های تفسیری قصص قرآن از دیدگاه امام هادی (ع) تحلیل و ارزیابی گردیده تا به این درک برسیم که امام هادی (ع) به چه ابعادی از قصص قرآن توجه داشتند. با تحلیل نگارنده، دیدگاه امام هادی (ع) به این قصص، این‌گونه برآورد شده است: تبیین لایه‌های بطنی و تأویل آیات، تبیین لایه‌های عرفانی و معرفتی آیات، تبیین لایه‌های علیّ و بیان علت حکم آیات، تبیین نکات اخلاقی، تبیین احکام فقهی و اعتقادی، تبیین جایگاه نبوت و امامت، تبیین صفات خداوند، تبیین تفسیر نادرست آیات، تفسیر قرآن به قرآن، رفع شبهه تعارض بین آیات، آموزش ارزش‌های اسلام از طریق شرح داستان، مبارزه با جریان‌های فکری منحرف و مصداق‌یابی آیات قصص.

تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۲۲؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص؛ بررسی و تحلیل روایات تفسیری امام هادی (ع)، ص ۰۰۲.

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۹۴۲.

منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، چاپ ششم، قم، کتابچی، ۱۳۶ ش.
 ۲. _____، التوحید، چاپ اول، تحقیق هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
 ۳. _____، علل الشرائع، چاپ اول، قم، داوری، ۱۳۸۵ ش.
 ۴. _____، عیون اخبار الرضا، چاپ اول، ترجمه علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، تهران، نشر صدوق، ۱۳۲ ش.
 ۵. _____، کمال الدین و تمام النعمه، چاپ دوم، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۵ ق.
 ۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، چاپ اول، ترجمه بهراد جعفری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ ش.
 ۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، چاپ اول، علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.
 ۸. ابن عبدالوهاب، حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، چاپ اول، قم، مکتبه الداوری، بی تا.
 ۹. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، محرز الوجیز، چاپ اول، تحقیق محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
 ۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
 ۱۱. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، چاپ اول، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
 ۱۲. اربلی، علی بن عیسی، کشف النعمه، چاپ اول، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
 ۱۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان، حلیه الابرار، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
 ۱۴. _____، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ ق.
 ۱۵. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، فضائل شهر رجب، چاپ اول، تحقیق محمد باقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
 ۱۶. حسن بن علی، التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری، قم، چاپ اول، مدرسه الامام المهدي، ۱۴۰۹ ق.
 ۱۷. حویزی، عبدالعلی، تفسیر نور الثقلین، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
 ۱۸. دیلمی، حسن بن محمد، اعلام الدین فی صفات المومنین، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
 ۱۹. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الدر المنثور، چاپ اول، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
 ۲۰. شریفی، محمد، موسوعه کلمات الامام الهادی، چاپ دوم، ترجمه علی مؤیدی، قم، معروف، ۱۳۸۳ ش.
 ۲۱. شهید اول، محمد بن مکی، المزار، چاپ اول، تحقیق محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، قم، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۱۰ ق.
 ۲۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، چاپ چهارم، تحقیق محسن بن عباس علی کوجه باغی، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
 ۲۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ ق.
 ۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تحقیق فضل الله طباطبایی یزدی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
 ۲۵. طبری آملی، محمد بن جریر، دلائل الامامة، چاپ چهارم، قم، بعثت، ۱۴۱۳ ق.

۲۶. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، تحقیق هاشم رسولی، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۲۸. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، *قصص الانبیاء*، تحقیق غلامرضا عرفانیان یزدی، مشهد، مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۹. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۳۰. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، چاپ سوم، تحقیق طیب موسوی جزایری، دارالکتاب، قم، ۱۳۶۳ش.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۹ق.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۳. _____، *زاد المعاد*، تحقیق علاء‌الدین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ق.
۳۴. مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیه*، چاپ سوم، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ق.
۳۵. مفید، محمد بن محمد، *الاختصاص*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۳۶. مولایی، محمد، «بررسی و تحلیل روایات تفسیری امام هادی (ع)»، رساله علمیه سطح سه. مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۹۲ش.
۳۷. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، *مجموعه ورام*، قم، مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.

بررسی تصاویر هنری در صحیفه الهادیه امام هادی (ع)

زهرا فرید^۱

پرستو سنجی^۲

چکیده

هنر تصویرگری، یکی از اصول مهم در عرصه ادبیات به شمار می‌رود؛ زیرا بهترین وسیله در بیان تجارب حسی از جمله افکار، اندیشه‌ها، عواطف و احساسات است. مهم‌ترین عناصر تصویرگری، موسیقی جملات و صور خیال (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه) است که در آثار ادبی از جمله ادعیه ائمه اطهار (ع) به وفور یافت می‌شود. ادعیه امام هادی (ع) نیز خالی از این ابزار هنری نیست. در این ادعیه، با صنایع موسیقی کلام (بدیع) از جمله: تکرار، سجع، موازنه، جناس و تضاد و با تصاویر بیانی چون: تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه مواجه می‌شویم. این موارد، از جایگاه و تأثیر این صنایع ادبی در متن ادعیه آن حضرت حکایت می‌کند. این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی، به بررسی عناصر تصاویر در *صحیفه الهادیه* پرداخته و به این نتیجه رسیده که کاربرد صنعت تصویری استعاره و تشبیه بلیغ و نیز صنعت بدیعی سجع و جناس، نسبت به بقیه صنایع بیش‌تر است؛ هم‌چنین از سجع و جناس، بر پایه طبع استفاده شده و کاربرد آن‌ها از روی تصنع و تکلف نیست.

۱. استادیار دانشگاه الزهراء (س).

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان.

واژگان کلیدی

صحیفه الهادیه، تصاویر هنری، بدیع و موسیقی کلام، بیان.

مقدمه

دعا و نیایش، یکی از مهم‌ترین وسایل ارتباط بندگان با خداوند جل جلاله است و روح هر نیایشی، نزدیکی به خداوند، خلوت و راز و نیاز با اوست. فطرت آدمی، همواره با نیروی درونی خود، مجذوب وجود لایزال الهی می‌شود و در احوال ناگوار روزگار و هنگام درماندگی، با عجز و لابه، نیازهای درونی‌اش را بازگو می‌کند. «ساختار هنری دعا، با به کارگیری ابزار کار هنری هم‌چون: تصویر، موسیقی، عاطفه و تخیل شکل می‌گیرد؛ هر چند ممکن است در برخی از دعاها، یکی از جنبه‌های یاد شده خود را نشان دهد، اما جنبه‌های تجربه وجدانی، موسیقی و تصویر، محور اساسی دعا را تشکیل می‌دهند که در همه دعاها، خواه دعای فردی باشد یا اجتماعی، وجود دارد»^۱.

در این میان، *صحیفه الهادیه* اثر جاودان امام هادی (ع)، بعد از *صحیفه سجادیه*، یکی از مراجع مهم ادعیه اسلامی به شمار می‌رود و شامل زیارت‌های مشهوری چون: زیارت الغدیریه، جامعه و... است. این مجموعه نفیس را آقای جواد قیومی تألیف کرده و «در آن، ادعیه و کلام آن حضرت در توحید خدای بزرگ، تسبیح و مناجات امام با استفاده از منابع و مصادر مختلف، جمع‌آوری و تحت عنوان *صحیفه امام هادی (ع)* تهیه و تنظیم شده است»^۲.

این ادعیه، سرشار از فنون بلاغی از جمله انواع مختلفی از استعاره، کنایه، تشبیه، سجع، جناس و... است که ایقاع موسیقی و تصویرزیبایی در آن به کار رفته است. به عبارت دیگر، مضامین موجود در *صحیفه الهادیه* مضامینی هستند که به منظور هدایت جامعه اسلامی نگاشته شده‌اند و به دلیل عینی و ملموس

نشان دادن و به عبارت دیگر، تبیین مفاهیم تربیتی و عقلانی و تأثیرگذاری در ذهن مخاطب، هنر تصویرگری در آن جلوه‌گراست؛ بنابراین برای شناساندن این جلوه‌های زیبایی‌شناختی به جامعه دانشگاهی، ضرورت ایجاد می‌کند تا پژوهش‌هایی در این زمینه صورت پذیرد.

درباره سوابق بحث مورد نظر باید یادآور شد که مقاله‌هایی درباره کتاب‌های *نهج البلاغه* و *صحیفه سجادیه*، نگارش شده است؛ از جمله:

۱. روح‌الله نصیری، «التصویر الأدبی فی خطب نهج البلاغه»، مجله *لغه العربیه و آدابها*، سال دهم، شماره ۳، پاییز، ۱۴۳۵ ق.

۲. عاطفه رحمانی، «بررسی زیبایی‌شناسی عناصر ادبی در خطبه ۱۱۳ *نهج البلاغه*»، دو فصلنامه *ادبیات سیه*، سال دوم، شماره ۴، پاییز و زمستان، ۱۳۹۳ ش.

۳. مرتضی قائمی، «تصویرپردازی‌های زنده در خطبه‌های *نهج البلاغه*»، مجله *انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شماره ۱۸، بهار ۱۳۹۹ ش.

۴. حسن خلف، «تحلیل زیبایی‌شناختی تصویرهای هنری و موسیقایی صحیفه سجادیه»، مجله *انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شماره ۳۳، زمستان ۱۳۹۳ ش.

و در مورد بررسی بلاغت دعا‌های امام هادی (ع) به مقاله ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱. لفته، حسین، «التقنیات البلاغیه فی أدعیه امام هادی (ع)»، مجله *مرکز دراسات الکوفه*، شماره ۳۷ و سال ۲۰۱۵ م، نیز در پایان‌نامه: *نرگس معتمدی، واکاوی اسلوب، معنا، عاطفه در دعای عرفه امام حسین (ع) و زیارت جامعه کبیره امام هادی (ع)*، دانشگاه مدنی، ۱۳۹۳ ش، جوانبی از صور خیال و آرایه‌های لفظی زیارت جامعه چون: جناس، سجع، موازنه و... بررسی شده‌اند؛ هر چند در پایان‌نامه مزبور، فقط یکی از دعا‌های ایشان بررسی گردیده است. ما نیز در این پژوهش، در پی آن هستیم تا زوایایی از بلاغت ادعیه امام هادی (ع) را در کتاب

۱. محمود بستانی، *الفن والاسلام*، ص ۰۷۱.

۲. جواد قیومی، *صحیفه الهادیه*، ص ۸۱.

مقدس ایشان، *صحیفه الهادیه* و در دو بعد (بیان و بدیع) بررسی کنیم.

هنر تصویرگری

تصویر در ساده‌ترین توصیف، عبارت است از: «تعبیر از حالت چیزی با جزییات یا جلوه‌های محسوس آن؛ به تعبیری، تصویر تابلویی است که از کلمات تشکیل شده است».^۱ از این تعریف، برمی‌آید که تصویر، مهم‌ترین اسلوب برای بیان عواطف و احساسات درونی است؛ زیرا به وسیله تصویر می‌توان احساسات و خیال مخاطب را برانگیخت و فکر و پیام خاصی را به راحت‌ترین روش به وی منتقل کرد. ادیب یا هنرمند در تصویرگری، باید بتواند تجارب شخصی و عواطف گوناگون خود را در قالبی زیبا و شگفت و یا تعبیری جذاب و هنرمندانه عرضه نماید، این امر تنها از عهده کسانی برمی‌آید که دارای قوه خیال نیرومند، موهبتی خدادادی، ذهنی کاشف، اندیشه‌ای نافذ، روحی لطیف و احساساتی رقیق باشند؛ بنابراین تصویر، مولود قصور زبان و پیچیدگی تجربه و نیز محصول نیروی بیان و کیفیتی در جمله است که موجب استحکام و روشنی و زیبایی و شکوه آن می‌شود.^۲ به عبارت دیگر، تعبیر مستقیم فقط معنای موجود در ذهن را منتقل می‌کند، بدون این‌که تأثیری اعم از شادی و یا غم در مخاطب ایجاد کند. تصویرگری هنری، وجود مخاطب را سرشار از شادی، غم یا اندوه می‌کند و زمینه‌ای را فراهم می‌سازد تا متکلم، احساسات و تجارب درونی خود را به مخاطب عرضه نماید؛ لذا برای ایجاد این احساسات و تجارب درونی در مخاطب، باید دو عنصر مهم را در تصویرگری در نظر گرفت:

۱. ایقاع و موسیقی کلام؛

۲. خیال.

این دو عنصر در جانب کلمات و عبارات، تعبیر را زنده و پویا جلوه می‌دهند.

در این قسمت از پژوهش، ارتباط دو عنصر (ایقاع کلام و خیال) با هنر تصویرگری معین می‌شود. سپس با آوردن تعریفی مختصر از هر یک از ابزارهای مختص بدان‌ها، به بررسی تطبیقی این عناصر در ادعیه امام هادی (ع) می‌پردازیم.

۱. ایقاع و موسیقی کلام

موسیقی نقش پررنگ و چشم‌گیری در انسجام جملات و در نتیجه به تصویر کشیدن فضای موجود در آن بر عهده دارد. ناقدان در ادب عربی، موسیقی را به دو نوع بیرونی و درونی تقسیم کرده‌اند؛ موسیقی بیرونی همان اوزان عروضی است که فقط در شعر یافت می‌شود. موسیقی درونی نیز عبارت است از: ایقاع حاصل از هماهنگی و نسبت ترکیبی کلمات و طنین خاص هر حرفی در مجاورت با حروف دیگر. این موسیقی نسبت به گوش آشکار و واضح نیست، بلکه در ورای کلمات، حروف و چگونگی قرار گرفتن آن‌ها (تألیف) قرار می‌گیرد و به دلیل همین ارزش‌های صوتی مخفیانه، موسیقی درونی نام‌گذاری شده است زیرا از جنس وزن و قافیه در شعر نیست.^۱

موسیقی درونی برای این‌که در جان و نفس مخاطب تأثیرگذار باشد، دارای ابزاری چون: تکرار، سجع، موازنه، جناس و تضاد است که در ذیل، هر یک از آن‌ها در دعاهای امام هادی (ع) بررسی می‌گردد:

۱-۱- تکرار

«یکی از عناصری که مدار موسیقی درونی بر آن می‌گردد، تکرار است».^۲ تکرار الفاظ، هم شامل تکرار حروف یک کلمه و هم شامل تکرار کلمه‌های یک جمله می‌شود و از این طریق، بر آوای موسیقی جملات می‌افزاید و از طریق ارتباط با معنای مورد نظر، در ذهن مخاطب تأثیربرانگیزتر می‌شود. «قاعده اساسی در

۱. محمد رضا شفیعی کدکنی، *موسیقی شعر*، ص ۲۹۳.

۲. عبدالله طیب، *المترشد فی فهم أشعار العرب و صناعاتها*، ج ۲، ص ۴۹۴.

۱. غریب، *تمهید فی نقد الحدیث*، ص ۱۹۱.

۲. محمد فاضلی، *دراسة و نقد فی مسائل بلاغیة هامة*، ص ۹۴۲.

تکرار، این است که لفظ یا عبارتی که تکرار می‌شود، ارتباط دقیقی با معنای کلی متن داشته باشد و از قواعد زیبایی‌شناسی که بر مجموعه اثر ادبی حاکم است، پیروی کند»^۱.

۱-۱-۱- تکرار کلمه

«السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَمَسَاكِنِ بَرَكَةِ اللَّهِ وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَحَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ وَحَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَذُرِّيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ وَالْأَدْلَاءِ عَلَى مَرْضَاهِ اللَّهِ وَالْمُسْتَقِيرِينَ [وَالْمُسْتَوْفِرِينَ] فِي أَمْرِ اللَّهِ وَالتَّامِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ»^۲.

«سلام و رحمت و برکات الهی بر جایگاه‌های شناخت خدا و محل فرود آمدن برکت‌های الهی و معدن حکمت‌های او و نگاهبانان اسرار او و حاملان کتاب او و جانشینان پیامبر او و فرزندان رسول او که درود خدا بر او و خاندانش باد! سلام و رحمت و برکات خدا بر خوانندگان به سوی خدا و راهنمایان به سوی کسب خشنودی او و پابرجایان در اطاعت از امر او و کامل شدن در کسب محبت او و بااخلاصان در یکتاپرستی او و آشکارکنندگان امر و نهی او».

همان‌طور که مشاهده می‌کنیم، در این دعا که در صلوات و درود الهی بر ائمه اطهار گفته شده، کلمه «الله» در سطور آن حدود پانزده مرتبه تکرار شده و علاوه بر نغمه آهنگینی که ایجاد کرده است، موجب تلذذ مخاطب از تکرار لفظ «الله» می‌شود.

۱-۱-۲- تکرار حروف

«وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ لُبْسٍ مَلْبُوسٍ وَمِنْ كُلِّ قَلْبٍ عَن مَعْرِفَتِكَ مَحْبُوسٍ وَمِنْ كُلِّ نَفْسٍ تَكْفُرُ إِذَا أَصَابَهَا بُؤْسٌ وَمِنْ وَأَصْفِ عَدْلٍ عَمَلُهُ عَنِ الْعَدْلِ مَعْكُوسٍ وَمِنْ طَالِبِ الْحَقِّ وَهُوَ عَنِ صِفَاتِ الْحَقِّ مَعْكُوسٌ وَمِنْ مُكْتَسِبِ إِثْمٍ بِإِثْمِهِ مَرْكُوسٌ وَ

۱. نجمه رجایی، آشنایی با نقد معاصر عربی، ص ۱۱۱.

۲. جواد قیومی، زیارت جامعه کبیره، صحیفه الهادیه، ص ۶۶.

مِنْ وَجْهِ تَتَابِعِ التَّعَمِّ عَلَيْهِ عُبُوسٌ»^۱.

«به توپناه می‌برم از هر خطای پوشیده شده و هر قلبی که در شناخت بازداشته شده و از هر جانی که در مقابل مشکلاتت به تو کافر گردد و از توصیف‌گر عدالتی که عملش برخلاف آن است و از جست‌جوگر حقی که صفت و ویژگی‌های حق در او نیست و از طالب گناهی که به انجام دادن گناه بازگشته و از چهره‌ای که از پیاپی بودن نعمت‌ها بر او دلگیر شده».

در این دعا که امام هادی (ع) در حالت قنوت و در پناه بردن به باری تعالی از خطاها و گناهان فرموده‌اند، حرف سین ده مرتبه به کار رفته است. این حرف جزو حروفی است که موسیقی آرام و روان دارد و در جایگاه‌هایی که به کار برده می‌شود، جوی از مطیع بودن و فروتنی را به وجود می‌آورد^۲ و فضایی از رعب و خوف الهی را در برابر دید مخاطبان ترسیم و مجسم می‌کند.

۱-۲-۱- سجع

سجع در لغت به معنای بانگ و آواز کبوتر یا ناله شتر است^۳؛ و مقصود از آن «توافق دو کلمه در حرف آخر هر مقطع کلام است»^۴؛ و از شرایط به وقوع پیوستن آن در جمله، این است که اولاً تناسب با معنایی داشته باشد که برای آن‌ها در نظر گرفته شده است؛ بدین گونه که «شیرین و دل‌چسب باشد و زشت و نابه جا نباشد، به طوری که گوینده آن فقط به آوردن سجع تکیه کند، بدون این‌که به تناسبات به جا و معانی آن در جمله توجه نماید»^۵ ثانیاً به دور از تکلف باشد، «به طوری که انتخاب واژگان بر اساس طبع و غریزه انجام شود و افزایش و کاهش واژگان بر اساس سجع، باعث ابهام در معنای جمله نگردد تا به واسطه آن سجع

۱. همان، دعای قنوت، ص ۲۳.

۲. حسن جلالی، التصویر الأدبی فی خطب نهج البلاغه، ص ۴۹۴.

۳. ابن احمد فراهیدی، کتاب العین، ص ۷۱۲/۲.

۴. سعدالدین تفتازانی، شرح مختصر، ص ۱۷۴.

۵. ضیاء‌الدین ابن اثیر، مثل السائر، ص ۵۷۲/۱.

نکو، به سجع مذموم تبدیل شود». ^۱ به عبارت دیگر، سجع نوعی ضرب‌آهنگ موسیقی به متن می‌افزاید که باعث می‌شود نسبت به آن مشتاق شویم و روند حفظ و تأثیرپذیری آن را در ذهن آسان می‌نماید؛ زیرا نفس انسان به طور فطری، میل به ایقاع صوتی منظم دارد و به آن الفت می‌گیرد و به آن جلب می‌شود. این چیزی است که تصاویر هنری القاکننده آن هستند. ^۲

نمونه‌ای از سجع در صحیفه الهادیه:

«وَأَبْرُهُ يَا مُبَيِّرَ الْأَمَمِ الطَّاعِيَهُ، وَ أَخَذِلُهُ يَا خَاذِلَ الْفِئَاتِ الْبَاغِيَهُ» ^۳.

«وای در هم شکننده امت‌های ستم‌گر، او را در هم شکن و ای خوارکننده گروه‌های طغیان‌گر، او را خوار ساز!».

در این دعا که امام هادی (ع) از خداوند خواستار نابودی ملت‌های ستم‌گر است و آن را متوجه به خلیفه ستم‌گران دوره (متوکل عباسی) کرده، فقط کلمات آخر هر فقره، «الطاغیه» و «الباغیه»، در وزن و روی با یک‌دیگر برابرند، لذا بین آن دو سجع متوازی برقرار است.

«عِلْمُكَ بِمَا نُبْدِيهِ كَعِلْمِكَ بِمَا نُخْفِيهِ وَ مَعْرِفَتُكَ بِمَا نُبْطِنُهُ كَمَعْرِفَتِكَ بِمَا نُظْهِرُهُ» ^۴؛

«دانشت به آن‌چه آشکار نموده‌ایم، همانند دانشت به آن‌چه پوشیده داشته‌ایم است و علمت به آن‌چه پنهان نموده‌ایم، همانند علمت به آن‌چه ظاهر ساخته‌ایم است».

در این دعا نیز که خطاب به خداوند بلندمرتبه و در وصف صفات اوست، اکثر واژگان فقرات در سطر اول و دوم با هم برابرند: «علمک در مقابل علمک»، «نبدیه در مقابل نخفیه»، «معرفتک در مقابل معرفتک» و «نبطنه در مقابل نظهره»؛ لذا بین آن‌ها سجع مرصع برقرار است. سجع مرصع آن است که همه واژه‌ها یا

اکثر آن‌ها در قرینه‌ها، دارای وزن و حرف قافیه مشترک هستند. ^۱

۳-۱- موازنه

موازنه «آن است که دو کلمه آخر از دو فقره یا دو مصراع در وزن مساوی باشد، ولی در قافیه مختلف باشند». ^۲ در مورد موازنه نیز می‌توان گفت: که مانند سجع، در تأثیر جانب موسیقایی جمله مؤثر است و بدان نغمه زیبایی را می‌بخشد؛ زیرا هم تعداد حروف کلمات متوازن و هم جایگاه‌های حرکت و سکون آن‌ها یکسان است و لذا اثر آن در نغمه انگیز بودن نشرو واضح و آشکار است.

- «لَا تَحْفَلُ بِالنَّوَائِبِ وَلَا تَهِنُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَلَا تَحْجِمُ عَنْ مُحَارِبٍ» ^۳؛

«[یا امیرالمومنین گواهی می‌دهم که: تراز مشکلات باکی نداشتی و در سختی‌ها ناتوان نمی‌گردیدی و از جنگ‌جویی کناره نگرستی».

«فَهَا أَنَا ذَا يَا سَيِّدِي، مُسْتَضْعَفٌ فِي يَدِيهِ، مُسْتَضَامٌ تَحْتَ سُلْطَانِهِ، مُسْتَذَلٌّ بِعِنَائِهِ» ^۴.

«پس ای آقایم، هم‌اکنون در مقابل او (دشمن) ضعیف و مظلوم هستم و زیر قدرت او ذلیلانه قرار گرفته‌ام».

در عبارت اول که در مدح حضرت علی (ع)، است کلمات «النوائب»، «الشدائد» و «محارب» هم‌وزن، ولی در قافیه مختلف هستند؛ همین‌طور در عبارت دوم دعا که خطاب به خداوند و در مورد ظلمی است که از متوکل به امام هادی (ع) رسیده؛ کلمات «مستضعف»، «مستضام» و «مستذل» هم‌وزن هستند، لذا بین آن‌ها توازن برقرار است.

۴-۱- جناس

جناس در لغت به معنای هماهنگ بودن چیزی با چیز دیگر است و این

۱. جلال‌الدین قزوینی، التلخیص فی علوم البلاغه، ص ۸۹۳.

۲. سعد الدین تفتازانی، شرح مختصر، ص ۵۷۴.

۳. جواد قیومی، صحیفه الهادیه، زیارت غدیری، ص ۵۵.

۴. همان، دعای دفع کید ستمگر، ص ۵۴.

۱. قلقشندی، صبح الأعشی، ص ۰۱/۰۹۲.

۲. عباس علی حسین الفحام، الآثار القرآنی فی نهج البلاغه، ص ۵۶۲.

۳. جواد قیومی، صحیفه الهادیه، دعای دفع کید ستمگر، ص ۵۴.

۴. همان، دعای دفع کید ستمگر، ص ۵۴.

- «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ لُبْسٍ مَلْبُوسٍ وَمِنْ كُلِّ قَلْبٍ عَنْ مَعْرِفَتِكَ مَحْبُوسٍ وَمِنْ كُلِّ نَفْسٍ تَكْفُرُ إِذَا أَصَابَهَا بُؤْسٌ وَمِنْ وَاصِفٍ عَدَلٍ عَمَلُهُ عَنِ الْعَدْلِ مَعْكُوسٍ وَمِنْ طَالِبِ الْحَقِّ وَهُوَ عَنْ صِفَاتِ الْحَقِّ مَنكُوسٍ وَمِنْ مُكْتَسَبِ إِيْمٍ بِإِيْمِهِ مَرْكُوسٍ»؛^۱
 (... و از طالب گناهی که از انجام دادن گناه بازگشته است).

- «مَنَاهِلُ كِرَامَاتِكَ بِجَزِيلِ عَطَايَاتِكَ مُتْرَعَةٌ، وَأَبْوَابُ مُنَاجَاتِكَ لِمَنْ أَمَكَ مُشْرَعَةٌ».^۲

«سرچشمه‌های کرامت‌هایت با عطا‌های بسیار گشوده است و درهای سخن گفتن با تو، برای آن‌که تو را بخواهد، باز است».

در عبارت اول، بین کلمات «ملبوس»، «محبوس»، «معکوس» و «منکوس»، جناس ناقص اختلافی وجود دارد؛ یعنی جناسی که در نوع حروف کلمات اختلاف دارد و چون اختلاف در حروف بعیدالمخارج است، جناس لاحق است. این نوع جناس، علاوه بر گسترش معانی ایقاع تأثیرگذاری را به جملات بخشیده است.

در عبارت دوم نیز بین دو کلمه «مترعه» و «مشرعه»، جناس لاحق اختلافی وجود دارد.

۵-۱- تضاد

در اصل جمع بین دو کلمه است که از نظر معنا در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند.^۳ تضاد باعث ایجاد تعادل در معنا می‌شود؛ «زیرا با ایجاد تقابل بین دو معنا گویا انتقال از ضرب‌آهنگی به ضرب‌آهنگ دیگر صورت می‌گیرد».^۴ از نمونه‌های زیبای تضاد در صحیفه الهادیه می‌توان به عبارات ذیل اشاره کرد:

- «اللَّهُمَّ قَدْ كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِكَ وَ مُحْكَمِ قَضَائِكَ وَ جَارِي قَدْرِكَ وَ مَاضِي

هماهنگ بودن، یعنی هم‌شکل بودن و اتحاد دو چیز در یک جنس،^۱ در اصطلاح بدیع، عبارت است از: آوردن دو لفظ در کلام که در ظاهر به یکدیگر همانند و در معنا متفاوت باشند و از آن جا که بر آهنگ و موسیقی کلام می‌افزاید، باعث تأثیر بیش‌تر سخن در ذهن مخاطب می‌شود.^۲ جناس از آرایه‌هایی است که در سخن آراسته و هنروارانه به ویژه در ادواری از ادب کلاسیک کاربردی گسترده یافته است. این آرایه با خنثی‌ای آوایی، سخن را سودمند و کارساز می‌سازد. هم‌گونی جناس در این است که بتوان میان دو واژه، به گونه‌ای ویژه از لحاظ ظاهرو ساختار آوایی، همانندی و پیوندی نزدیک یافت. دو واژه هم‌گون را دو پایه جناس می‌نامیم.^۳ این آرایه لفظی، بر پایه اشتراک لفظی نیز استوار است؛ بنابراین نوعی از انواع تکرار محسوب می‌شود و در تقویت نغمه‌های آهنگین الفاظ مؤثر است.^۴

در این باره می‌توان گفت: جناس هم از نظر لفظی بر موسیقی جمله می‌افزاید و هم از نظر معنوی با ایجاد تنوع در معانی، باعث برانگیختن مخاطب می‌شود. «جناس از یک سو در کلام، موسیقی ایجاد می‌کند و از سوی دیگر، سبب تداعی معانی می‌شود و در نتیجه، به گسترش تخیل و ایجاد کشش و جلب توجه شنونده می‌انجامد».^۵ به عبارت دیگر، جناس یک ابزار بلاغی است که تنها بلیغان از آن استفاده می‌کنند؛ زیرا وجود آن مبتنی بر شباهت دو کلمه لفظاً (عیناً یا بعضاً) و اختلاف آن‌ها از جهت معناست. از جهات صوتی، شامل تکرار نغمه‌گونه حرف کلمات و از جهات معنوی متضمن معانی بسیاری است. این ویژگی، در ترسیم فضای مورد نظر و ایجاد فرصتی برای تدبر و اندیشه مؤثر است. در صحیفه الهادیه با نمونه‌های زیبایی از جناس مواجه می‌شویم:

۱. محمود احمد حسین المرغی، علم البدیع، ص ۷۰۱.

۲. محمد بارانی، بررسی جناس در غزل‌های فروغی بسطامی، ص ۳۳.

۳. میر جلال‌الدین کزازی، بدیع زیبایی‌شناسی شعر پارسی، ص ۸۴.

۴. خالد کاظم حمیداوی، أسالیب البدیع فی نهج البلاغه، ص ۸۶.

۵. جلیل تجلیل، جناس در بینه ادب فارسی، ص ۲.

۱. جواد قیومی، صحیفه الهادیه، دعای قنوت، ص ۲۳.

۲. همان، دعای قنوت، ص ۱۳.

۳. سعد الدین تفتازانی، شرح مختصر، ص ۸۰۴.

۴. کریمه بوطارن، موضوع النشرفی الشعریة العربیة، ص ۹۴.

هادی (ع) آکنده از این تصاویر زیباست و هر کدام به طرز زیبایی، در این تابلوی زیبا تجلی یافته‌اند که در ذیل به بررسی نمونه‌های آن می‌پردازیم:

۱-۲- تشبیه

تشبیه مشارکت دادن امری با امری دیگر در معانی است.^۱ یحیی بن علوی تشبیه را عبارت از جمع میان دو یا چند چیز در معنایی با حروف کاف می‌داند.^۲ ابوهلال عسکری نیز می‌گوید: «تشبیه معنا را می‌افزاید و آن را روشن و مؤکد می‌سازد».^۳ از نمونه‌های تشبیه موجود در *صحیفه الهادیه* می‌توان به تشبیه بلیغ اشاره کرد؛ یعنی تشبیهی که در آن ادات تشبیه و وجه شبه هر دو حذف می‌شوند. این تشبیه نسبت به چهار قسم دیگر آن (مجمل، مفصل، مرسل و مؤکد) از بلاغتی بیش‌تر برخوردار است؛ زیرا دلالتی روشن‌تر بر نزدیکی و یگانگی دو طرف تشبیه دارد.^۴

در دعای امام هادی (ع) می‌خوانیم:

- «مَنَاهِلُ كِرَامَاتِكَ بِجَزِيلِ عَطَايَاتِكَ مُتَرَعِّه، وَأَبْوَابُ مُنَاجَاتِكَ لِمَنْ أَمَّكَ مُشْرِعَه»؛^۵

«سرچشمه‌های کرامت‌هایت با عطا‌های بسیار گشوده است و درهای سخن گفتن با تو برای آن که تو را بخوهد باز».

- «أَقَمَّتْ حُدُودَ اللَّهِ بِجُهْدِكَ وَفَلَلَّتْ عَسَاكِرَ الْمَارِقِينَ بِسَيْفِكَ تَخْمُدُ لَهَبَ الْحُرُوبِ بِبَنَانِكَ وَتَهْتِكُ سُتُورَ الشَّيْبَةِ بِبَيَانِكَ»؛^۶

«با تلاشت حدود الهی را برپا ساخته‌ای و با شمشیرت، لشکریان از دین خارج شده را در هم شکستی، آتش جنگ‌ها را با سرانگشتانت خاموش کرده

۱. ابویعقوب یوسف سکاکی، *مفتاح العلوم*، ص ۱۴۱.

۲. یحیی بن همزه علوی، *الطراز*، ص ۶۳۱.

۳. ابوهلال عسکری، *الصناعتین*، ص ۳۴۲.

۴. سعد الدین تفتازانی، *شرح مختصر*، ص ۰۳۳.

۵. جواد قیومی، *صحیفه الهادیه*، دعای قنوت، ص ۱۳.

۶. همان، *زیارت غدیریّه*، ص ۸۵.

حُكْمِكَ وَ نَافِذِ مَشِيئَتِكَ فِي خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ، سَعِيدِهِمْ وَشَقِيَّتِهِمْ وَ بَرِّهِمْ وَ فَاجِرِهِمْ»؛^۱

«خدایا! در دانش گذشته و قضای محکم و مقدرات تحقق یافته و امر نافذت و مشیت جریان‌یابنده‌ات در میان تمامی جهانیان شقاوت‌مند و سعادت‌مند و نیکوکار و فاجرشان را مقدر کرده‌ای».

- «عِلْمُكَ بِمَا نُبْدِيهِ كَعِلْمِكَ بِمَا نُخْفِيهِ وَ مَعْرِفَتُكَ بِمَا نُبْطِنُهُ كَمَعْرِفَتِكَ بِمَا نُظْهِرُهُ».^۲

همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم، در این دعا که در دفع کید ستم‌گر (متوکل) گفته شده است، تضادهای بین «سعید»، «شقی»، «بر»، «فاجر»، «ضرب‌آهنگ تندی به جملات بخشیده است. در عبارت دوم (وصف صفات الهی) نیز تضاد جملات باعث آهنگین شدن جمله شده و به آن موسیقی معنوی بخشیده است.

۲. خیال

خیال، روح و جان‌مایه شعر و ادب و هنر است و بدون شناخت اجمالی و نیز نسبت آن با ادب، نمی‌توان درباره راز و رمز برانگیزندگی و دل‌ربایی آن سخن گفت.^۳ خیال در لغت به معانی مختلف و در عین حال نزدیک به هم ذکر شده است. ابن‌منظور ذیل ماده خیال می‌نویسد: «خیال و خیاله، شبح و تصویری است که در خواب یا بیداری در ذهن حاصل می‌شود».^۴ زمخشری نیز در معنای آن می‌نویسد: «تصویر حاصل در آئینه را خیال گویند».^۵ عرصه تجلی خیال، عناصر علم بیان از جمله: تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه است. ادعیه امام

۱. جواد قیومی، *صحیفه الهادیه*، دعای دفع کید ستمگر، ص ۵۴.

۲. همان، دعای دفع کید ستمگر، ص ۵۴.

۳. مجتبی ترکاشوند، *تجلی صور خیال در صحیفه سجادیه*، ص ۵.

۴. محمد بن مکرم ابن‌منظور، *لسان العرب*، ص ۰۳۲.

۵. محمودین عمرو زمخشری، *أساس البلاغته*، ص ۰۸۱.

و پوشش‌های شبهات را با گفتارت از هم دریدی و آمیختگی حق به باطل را برطرف نمودی».

شاهد مثال در عبارت اول و در دعای قنوت آن حضرت، «مناهل کراماتک» است که کرامات (بخشندگی‌ها)، به مناهل (آبشخورها) تشبیه شده و وجه شبه در آن فراوانی است. سپس برخلاف قاعده، ابتدا مشبه به آمده و به مشبه اضافه شده است که در ادب فارسی به آن اضافه تشبیهی گفته می‌شود.

در عبارت دوم نیز که خطاب به امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) و وصف دلآوری‌های ایشان گفته شده، «حروب» (جنگ‌ها) به «لَهَب» (زبان‌های آتش) تشبیه شده و وجه شبه در هر دو کلمه، ویرانی و مخرب بودن است؛ زیرا همان‌طور که زبان‌های آتش همه چیز را می‌بلعد و در کام خود فرو می‌برد، جنگ‌ها نیز هستی انسان را ویران می‌کنند و در کام خود فرو می‌برند؛ هم‌چنین کلمه «الشبه» (آمیزش حق به باطل) نیز به پرده‌ها تشبیه شده است؛ زیرا همان‌طور که پرده مانع دیدن چیزی می‌شود، «شبه» هم چون پرده‌ای بر حقیقت کشیده می‌گردد و مانع از دیدن آن می‌شود.

۲-۲- مجاز

در تعریف مجاز چنین گفته‌اند: «هرگاه از معنای وصفی کلمه و کلام تجاوز نمودی و آن را در معنایی غیر از معنای وصفی آن با ملاحظه مناسبت میان معنای اصلی و مجازی استعمال نمودی، پس آن کلمه را در معنای مجازی به کار برده‌ای»^۱. مجاز لغوی به دو قسم مجاز مرسل و مجاز به استعاره اطلاق می‌شود. مقصود از مجاز مرسل، مجازی است که علاقه آن مبتنی بر شباهت نباشد، مانند علاقه‌های جز، کل، سبب، مسبب و انواع علایق دیگر. مجاز عقلی اسناد فعل یا شبه فعل، اسم فاعل، مفعول، صفت مشبه و... به غیر ماهوله با علاقه سببیه، زمانی، مکانیه، مصدریه، فاعلیه و مفعولیه است.^۲

در صحیفه الهادیه با انواع متعددی از موارد مجاز مرسل روبه‌رو می‌شویم:

- «یا مَنْ أَيْدِيهِ فَاضِلَةٌ، وَبِهَا أَرْجُو الْمَفَازَةَ يَوْمَ الْحَسْرَةِ»^۱

«ای آن‌که نعمت‌هایش از جهت لطف و فضل است و به آن امید موفقیت و رستگاری در روز قیامت است».

- «تَخْمُدُ لَهَبِ الْحُرُوبِ بِنَانِكَ، وَتَهْتِكُ سُتُورَ الشَّبَبِ بِبَيَانِكَ»^۲

«آتش جنگ‌ها را با سرانگشتانت خاموش کرده و پوشش‌های شبهات را با گفتارت از هم دریده و آمیختگی حق به باطل را برطرف نموده‌ای».

در این عبارت از دعای صبحگاهی که خطاب به باری تعالی و فضل نعمت‌هایش گفته شده، واژه «آیادی»، در معنای حقیقی خود به کار نرفته؛ زیرا مقصود از آن سببی است که به وسیله آن نعمت ارزانی می‌شود؛ لذا سبب آمده و اراده مسبب (نعمت) شده است و چون حصول نعمت به واسطه دست صورت می‌پذیرد، از این تعبیر برای نعمت‌های خداوندی استفاده شده تا ذهن در این باره به تعمق و واکاوی بیش‌تر پردازد و با پی بردن به معنای حقیقی آن، از تلذذ بیش‌تری برخوردار شود.

در عبارت دوم نیز که خطاب به امیرالمؤمنین و وصف شجاعت ایشان گفته شده، مجاز زیبایی با دو علاقه به کار رفته است: مجاز جزئی؛ زیرا «بنان» به معنای انگشت است، لذا جزئی از کل دست به شمار می‌آید؛ بنابراین جزء آمده و کل اراده شده است. از سویی دیگر، می‌توان «بنان» را سبب قدرت برای خاموش کردن شعله جنگ دانست؛ لذا سبب (بنان) آمده و مسبب (قدرت) اراده شده است.

۲-۳- استعاره

«استعمال لفظ در غیر معنای وصفی و اصلی به علاقه مشابَهت میان معنای

۱. جواد قیومی، صحیفه الهادیه، دعای صبحگاهی، ص ۴۳.

۲. همان، زیارت غدیری، ص ۸۵.

۱. محمد فاضلی، دراسته و نقد فی مسائل بلاغیه هامة، ص ۸۹۳.

۲. همان، ص ۳۶۲.

اصلی و فرعی با قرینه‌ای است که مانع از اراده معنای اصلی و حقیقی می‌شود.^۱ استعاره را به اعتبارهای مختلف تقسیم کرده‌اند از جمله: استعاره مطلقه، مجرد، مرشحه، اصلی، تبعیه، تمثیلیه، غیرتمثیلیه، مصرحه و مکنیه. به دلیل جایگاه ویژه و مهمی که استعاره مصرحه و مکنیه در *صحیفه الهادیه* دارند این دو استعاره را به طور اجمالی بررسی می‌کنیم:

استعاره مصرحه، استعاره‌ای است که در آن از ارکان تشبیه تنها مشبه به ذکر شده باشد.^۲

استعاره مکنیه «استعاره‌ای است که در آن از ارکان تشبیه، تنها مشبه، به همراه لازمی از لوازم مشبه به ذکر شده باشد. شایان ذکر است از آن جا که همواره لازم مشبه به بر سبیل تخیل برای مشبه اثبات می‌شود، استعاره مکنیه را استعاره تخیله نامیده‌اند».^۳

سید قطب استعاره و به دنبال آن تشخیص را نوعی از انواع خیال‌آمیزی تلقی کرده و از آن به عنوان دادن حیات به موجودات جامد و بی‌جان و به عبارت دیگر جان بخشیدن به آن‌ها تعبیر کرده که در آن مشبه به حذف و لوازم آن همراه با مشبه ذکر می‌گردد.^۴ حسینی نیز در این باره می‌گوید:

«به کمک استعاره می‌توان موضوعات غیر محسوس را محسوس و امور معنوی را مجسم نمود و غیر آدمی را در لباس آدمی ظاهر ساخت و این‌ها خود در تأثیر بخشیدن به کلام و جذاب نمودن آن بسیار مؤثر است».^۵

- نمونه‌ای از استعاره مصرحه:

- «اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرْجَهُمْ وَأَظْهِرْ فَلَاجَهُمْ وَأَسْلِكْ بِنَا مَنْهَجَهُمْ وَأَمْتِنَّا عَلَىٰ وَلَايَتِهِمْ وَأَحْشِرْنَا فِي زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لَوَائِهِمْ وَأُورِدْنَا حَوْضَهُمْ وَأَشْقِنَا بِكَأْسِهِمْ وَلَا

۱. سعد الدین تفتازانی، *شرح مختصر*، ص ۸۷۳.

۲. همان، ص ۱۸۳.

۳. محمد فاضلی، *دراسة و نقد فی مسائل بلاغیة هامة*، ص ۹۴۲.

۴. ابن ابراهیم شاذلی قطب، *التصویر الفنی فی القرآن*، ص ۱۶.

۵. سید جعفر حسینی، *اسالیب البیان فی القرآن*، ص ۰۶۶.

تُفَرِّقُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ»؛^۱

«خدایا! در فرج آنان تعجیل فرما و پیرویشان را آشکار ساز و ما را در راه آنان قرار ده و ما را بر ولایت آنان بمیران و در گروه آنان و زیر پرچم ایشان محشور نما و ما را در حوض آنان وارد ساز و به کاسه آنان سیراب کن و بین ما و آنان جدایی مینداز!».

در این عبارت از دعا که در درود و صلوات ایشان برائمه اظهار (ع) و وصف ایشان گفته شده، معارف و دانش‌های الهی اهل بیت (ع) که از امور معنوی و معقول است، به «حوض» (آبشخور) و کأس (جام) تشبیه شده که از امور مادی و محسوس است؛ لذا مشبه حذف و فقط مشبه به «حوض» و «کأس»، به دلیل ادعای هم‌سان بودن با وجود مشبه آورده شده است.

- نمونه‌ای از استعاره مکنیه:

«الْبَسْنِي مِنْكَ عَافِيَةً وَأَزْرِعْ فِي قَلْبِي مِنْ نَوْرِكَ»؛^۲

«از جانب خود تندرستی بر من بپوشان و از نورت در قلبم بکار!».

در این جمله از دعا که خطاب به خداوند بلندمرتبه و درخواست از محضر او گفته شده، با تعبیری زیبا عافیت (تندرستی)، به لباس که از امور محسوس است، تشبیه شده؛ زیرا همان‌طور که لباس بدن را از آفات گرما و سرما و ... حفظ می‌کند، عافیت نیز هم‌چون پوششی است که روح آدمی را از ابتلا به گناهان صغیره و کبیره حفظ می‌کند؛ لذا در جمله، استعاره مکنیه به کار رفته و مشبه به حذف و لوازم آن «الْبَسْنِي» آورده شده است. هم‌چنین در جمله دوم نیز نور که از امور معنوی و محسوس است، به گیاه تشبیه شده؛ چرا همان‌طور که گیاه باعث رشد و رونق امور مادی و در نتیجه ادامه حیات می‌شود، نور الهی نیز در وجود آدمی نفوذ کرده باعث رشد و نمو عقل او و در نتیجه پیشرفت و ترقی در زندگی معنوی می‌گردد.

۱. جواد قیومی، *صحیفه الهادیه*، دعای زیارت جامعه، ص ۰۸.

۲. همان، دعای پوشیده ماندن از دشمنان، ص ۳۴.

- نمونه‌ای از تشخیص:

«وَقَدْ أَلْجَمَ الْحِذَارُ وَاشْتَدَّ الْإِضْطْرَارُ وَعَجَزَ عَنِ الْإِصْطِبَارِ أَهْلُ الْإِنْتِظَارِ»^۱

«بیم و هراس مهار شده و اضطراب شدت یافته است و منتظران از صبر و بردباری ناتوان گردیده‌اند».

این عبارت از دعای قنوت، خطاب به باری تعالی و درخواست از اوست «الحدار» (بیم و هراس) که از امور معنوی و در حقیقت بی‌جان است، به حیوانی چموش و رام‌نشده تشبیه شده که برده‌ان او لگام قرار می‌دهند و آن را مهار می‌کنند؛ پس به شیوه تشخیص بدان جان بخشیده شده است، به دلیل این‌که به ذهن بیش‌تر نزدیک گردد و ملموس و عینی نشان داده شود.

۴-۲- کنایه

کنایه هم یکی از شیوه‌های غیرمستقیم بیان و یکی از ابزارهای مخیل ساختن کلام است.^۱ جرجانی در تعریف آن می‌گوید: «مراد از کنایه آن است که متکلم در صدد اثبات معنایی است، ولی آن را با لفظی که جهت معنای آن وضع شده است، بیان نمی‌کند؛ بلکه سراغ معنایی می‌رود که در وجود تالی و تابع معنای ظاهری لفظ است (یعنی بعد از معنای ظاهری لفظ بیان می‌شود)؛ و به وسیله این معنای ظاهری، به معنای مورد نظر خود اشاره می‌کند و این را دلیل بر آن قرار می‌دهد؛ مانند جمله: «هو طویل النجاد» (او بند شمشرش بلند است)؛ که مقصودش این است که او قامتش بلند است».^۲

در مورد علت زیبایی تصویری که کنایه در ذهن مخاطب برجا می‌گذارد می‌توان گفت: گاهی اوقات مخاطب به گونه‌ای است که نمی‌توان به صورت صریح و رک‌گونه با او سخن گفت و موقعیت او چنین کلامی را نمی‌طلبید، بنابراین سخن به صورت رمزآمیز آورده می‌شود تا با ادراک تصاویر ملموس و

نزدیک آن، معنای حقیقی در ذهن متصور گردد: «زیرا کنایه می‌تواند معانی را در قالب صورت‌های عینی ارائه دهد و آن را به صورت امری ملموس و مشهود درآورد و آشکارا به نمایش گذارد و این همان تأثیر عمیقی است که چنین کلامی بر مخاطب دارد، در حالی که کلام صریح از اجرای چنین نقشی عاجز است».^۱ سطرذیل که در آن از چندین معنای کنایی تشکیل شده، تصویرهای زیبایی را به نمایش گذاشته است:

«وَأَبْتِرَ عُمَرَةَ وَأَبْتِرَ مُلْكَهُ وَعَفَّ أَثْرَهُ وَأَقْطَعَ خَبْرَهُ وَأَطْفَى نَارَهُ وَأَظْلَمَ نَهَارَهُ وَكَوَّرَ شَمْسَهُ وَأَزْهَقَ نَفْسَهُ وَأَهْشِمَ شِدَّتَهُ وَجَبَّ سَنَامَهُ وَأَرْغَمَ أَنْفَهُ»^۲

«و عمرش را کاسته، مملکتش را از او برگیر و اثرش را زایل نما و خبرش را قطع، آتشش را خاموش، روزش را تاریک، خورشیدش را تیره و جانش را خارج ساز و رونق بازاریش را بشکن و کوهان شترش را ببر و دماغش را به خاک بمال!»

در این دعا که متوجه به متوکل است و در دفع ستم او گفته شده، با تعابیر کنایی چون: «أظلم نهاره» (روزش را تاریک کن) و «كور شمسه» (خورشیدش را تیره کن) مواجه می‌شویم؛ زیرا تیره و تار شدن روز و خورشید، قدرت و اراده و انجام دادن عمل را از انسان می‌گیرد و او را هم چون نابینایی در مسیر زندگی اش قرار می‌دهد و در نهایت این امر، موجب نابودی او می‌گردد. نمونه بعدی «جب سنامه» (کوهان شترش را ببر) است؛ زیرا قطع کردن کوهان شتر، موجب می‌شود که کوچک بماند و در نتیجه بزرگ نمی‌شود؛^۳ بدین ترتیب برای سوار شدن بر آن و یا به منظور حمل بار به درد نمی‌خورد و این موضوع، باعث از بین رفتن رونق و روزی و نابودی شخص می‌شود. همین‌طور «أرغم أنفه» نیز کنایه از نابودی و هلاکت است؛ چون هنگام افتادن و هلاکت، اولین جایی که به زمین می‌رسد، بینی است.

۱. همان، دعای قنوت، ص ۱۳.

۲. حسن خلف، تحلیل زیبایی شناختی تصاویر هنری و موسیقایی صحیفه سجادیه، ص ۲۱.

۳. عبد القاهر جرجانی، دلائل الإعجاز فی القرآن، ص ۷۶.

۱. سید جعفر حسینی، أسالیب البیان فی القرآن، ص ۴۵۷.

۲. جواد قیومی، صحیفه الهادیه، دعای دفع کید ستمگر، ص ۱۸۳۱.

۳. الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ص ۸۱۱.

نتیجه

صحیفه الهادیه برای تأثیر بر مخاطب و برانگیختن عواطف درونی او از ابزارهای تصویرگرایی هنری هم چون صور خیال و موسیقی کلام بهره‌مند شده است. بدین ترتیب ادعیه امام هادی (ع) آکنده از صنایع تصویری است مانند: استعاره، تشخیص، تشبیه، مجاز و کنایه و صنایع بدیعی از قبیل تکرار، سجع، موازنه، جناس، تکرار و تضاد. این امور خود باعث تأثیر دوچندان دعا در دل مخاطبان می‌گردد و برآرامش درونی آن‌ها می‌افزاید.

در میان صنایع بیانی، استعاره مصرحه و مکنیه و نیز تشبیه بلیغ نمود بیش‌تری در دعاهای امام هادی (ع) دارد؛ زیرا در این صنایع، ادعای هم‌سانی مشبه و مشبه‌به وجود دارد و لذا تأثیر آن بردل و جان مخاطب بیش‌تر است. هم‌چنین در میان صنایع بدیعی، جناس و سجع بیش‌تر از دیگر آرایه‌ها نمود دارد؛ البته باید به این نکته اشاره کرد که این آرایه‌ها بر اساس طبع و غریزه در ادعیه امام هادی (ع) وجود دارد و هیچ‌گونه تکلفی در آن‌ها راه ندارد.

دانستن این نکته ضروری است که انتخاب شاهد مثال‌ها تصادفی بوده و تنها بیان‌گر نمونه‌هایی از بلاغت کلام آن حضرت است و بررسی تمامی زیبایی‌های کلام ایشان در این پژوهش نمی‌گنجد و مبحثی مستقل و گسترده‌تر را می‌طلبد.

منابع

۱. ابن اثیر، ضیاء الدین، *المثل السائر*، قاهره، دارالنهضة، بی‌تا.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
۳. بارانی، محمد، «بررسی جناس در غزل‌های فروغی بسطامی»، *پژوهش‌نامه ادب غنایی سیستان و بلوچستان*، شماره ۲۲، ص ۲۹، ۱۳۹۳ ش.
۴. بستانی، محمود، *الفن والإسلام*، الطبعة الاولى، بیروت: مجمع البحوث الإسلامیه للدراسات و النشر، ۱۹۹۲ م.
۵. تجلیل، جلیل، *جناس در پهنه ادب فارسی*، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷ ش.
۶. ترکاشوند، مجتبی، «تجلی صور خیال در صحیفه سجادیه»، *فصلنامه ادبیات دینی*، شماره ۲، ص ۳۲، ۱۳۹۱ ش.
۷. تفتازانی، سعدالدین، *شرح المختصر*، الطبعة الخامسة، قم: منشورات اسماعیلیان، ۱۳۸۸ ش.
۸. حسینی، سید جعفر، *أسالیب البیان فی القرآن*، تهران: مؤسسه الطباعة و النشر، ۱۴۱۳ ق.
۹. حمیداوی، خالد کاظم، *أسالیب البدیع فی نهج البلاغه*، یاشراف عوادی، کوفه: جامعه الکوفه، ۲۰۱۱ م.
۱۰. خلف، حسن، «تحلیل زیبایی‌شناختی تصویرهای هنری و موسیقایی صحیفه سجادیه»، *مجله علمی-پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شماره ۳۷، ص ۲۰، ۱۳۹۳ ش.
۱۱. جرجانی، عبدالقاهر، *دلائل الاعجاز فی القرآن*، ترجمه: دکتر سیدمحمد رادمنش، تهران: انتشارات شاهنامه‌پژوهی، ۱۳۸۴ ش.
۱۲. جلالی، حسن، «التصویر الادبی فی خطب النهج البلاغه»، *مجله اللغة العربیة و آدابها*، شماره ۲۶، ص ۳، ۱۴۳۵ ق.
۱۳. رجایی، نجمه، *آشنایی با نقد معاصر عربی*، چاپ اول، مشهد: دانشگاه

- فردوسی، بی‌تا.
۱۴. زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: ابوهلالی، الطبعة الثانية، الكويت: مطبعة حکومت الكويت، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمرو، *أساس البلاغ*، بیروت: دار صادر، ۱۳۹۹ ق.
۱۶. سکاکی، ابویعقوب یوسف، *مفتاح العلوم*، چاپ اول، قاهره: مطبعة الحلبي، ۱۹۳۷ م.
۱۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا، *موسیقی شعر*، ایران، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۸ ش.
۱۸. طیب، عبدالله، *المرشد إلى فهم أشعار العرب وصناعاتها*، بیروت: دارالفکر، ۲۰۰۰ م.
۱۹. عسکری، ابوهلال، *الصناعتین*، تحقیق: علی محمد الجبواوی، بیروت: عالم الکتب، ۱۹۵۲ م.
۲۰. علوی یمینی، یحیی بن حمزه، *الطرز*، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۰ ق.
۲۱. غریب، *تمهید فی نقد الحدیث*، بیروت: دارالمکشوف، ۱۹۷۱ م.
۲۲. فاضلی، محمد، *دراسة و نقد فی مسائل بلاغیه هامه*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۶۵ ش.
۲۳. فحام، عباس علی حسین، *الأثر القرآنی فی نهج البلاغ*، الطبعة الاولى، بیروت: مطبعة دارالرافدین، ۱۴۳۱ ق.
۲۴. فشارکی، محمد، *بديع*، چاپ اول، تهران: انتشارات نیل، بی‌تا.
۲۵. فراهیدی، ابن احمد، *کتاب العین*، تحقیق: عبدالحمید هند اوای، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۲۶. القلقشندی، *صبح الأعشى*، د.ط، مصر: المؤسسة المصرية العامة، بی‌تا.
۲۸. قطب، بن ابراهیم شاذلی، *التصویر الفني فی القرآن*، دارالشروق، ۲۰۰۲ م.
۲۹. کریمه، بوطارن، *موضوع النثر فی الشعریه العربیه*، یاشراف خذری، کویت: جامعه الحاج (الباطنه)، ۱۴۳۰ ق.
۳۰. کزازی، میرجلال‌الدین، *بديع زیبایی شناسی شعر پارسی*، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳ ش.
۳۱. المراغی، محمود احمد حسین، *علم البديع*، الطبعة الثانية، بیروت: دارالنهضة العربیه للطباعه والنشر، ۱۹۹۹ م.

احادیث متعددی در مورد هویت مادر امام عصر (عج) در کتاب‌های حدیثی شیعه نقل شده است. این احادیث را به چهار گروه حدیثی می‌توان تقسیم کرد. گروه نخست، روایاتی است که اهل غرب و رومی بودن مادر ایشان را بیان می‌دارد. گروه دوم، روایاتی است که به طور مطلق از کنیز بودن آن بانو خبر می‌دهد. گروه سوم، روایاتی است که کنیز سیاه بودن ایشان را بیان می‌کند و گروه چهارم، روایاتی است که از خانه زاد بودن و ولادت نرجس خاتون در منزل حکیمه خاتون خبر می‌دهد. البته برخی ادعاهای بی سند نیز وجود دارد؛ مانند مریم دخترزید حسینی که خصیبی در *الهدایه الکبری* آورده، ولی در تحقیق حاضر خارج از بحث است.

برخی از این گروه‌ها با برخی دیگر قابل جمع است؛ مانند گروه دوم با گروه اول، زیرا در روایت رومی بودن، به این مسأله اشاره شده است که وی اسیر گردید و به صورت کنیز فروخته شد. نعمانی در کتاب *نعمیت*، روایتی آورده که به هر دو ویژگی کنیزی و اسارت اشاره دارد. گروه دوم، سوم و چهارم نیز با هم قابل جمع هستند. می‌تواند کنیزی سیاه در خانه حضرت حکیمه خاتون متولد شود؛ اما روایت سوم و چهارم با روایت اول در تعارض است و باید رفع تعارض شود. بحث در مورد هر چهار گروه روایات، از حد یک مقاله خارج است. از این رو، در این مقاله، تنها به بررسی سندی روایت امام هادی (ع) پرداخته می‌شود.

مقالاتی در مورد مادر امام زمان (عج) به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله: «واکاوی در هویت و زندگی مادر امام زمان (عج)»؛ (شهبازیان و صفری فروشانی، *انتظار موعود*، شماره ۳۷) که اصلاً به بحث رومی بودن ایشان پرداخته است. مقاله «بررسی تاریخی گزارش شیخ صدوق درباره نرجس خاتون»؛ (اصلانی، *مشرق موعود*، شماره ۷) که تنها به بحث جنگ‌های آن دوران پرداخته و به سند حدیث اشاره نکرده است. مقاله «برگ‌هایی از تاریخ روم، (مادر امام زمان (عج))»؛ (سید، *کمال؛ انتظار موعود*، شماره ۲) که تنها به تاریخ روم در آن عصر پرداخته است. مقاله «حدیث‌شناسی مهدویت (مادر امام زمان (عج))»؛

بررسی سندی روایت امام هادی (ع) در معرفی مادر امام مهدی (عج)

جواد جعفری

چکیده

مهدویت از آموزه‌های معروف و معتبر در اسلام است. اعتقاد به ولادت امام مهدی (عج) به عنوان امام دوازدهم، یکی از اساسی‌ترین عقاید شیعه است. در میان موضوعات مرتبط با ولادت ایشان، بحث از هویت آن حضرت، اهمیت ویژه‌ای دارد. یکی از مستندات بیان‌گر این موضوع، حدیث امام هادی (ع) در مورد جریان آن بانوی بزرگوار است. این حدیث در سه کتاب دست‌اول شیعه آمده است. پژوهش حاضر، با بررسی اعتبار این سه کتاب و سند آن‌ها، نشان می‌دهد دو کتاب *کمال‌الدین* شیخ صدوق و *نعمیت* شیخ طوسی معتبرند؛ اما اعتبار کتاب *دلائل‌الامامه* طبری اثبات‌شدنی نیست. در میان دو کتاب معتبر نیز سند روایت کتاب *کمال‌الدین* اعتبار ندارد، اما سند کتاب *نعمیت* شیخ طوسی صحیح است. از این رو، می‌توان گفت حدیث امام هادی (ع) که جریان رومی بودن ملیت مادر امام زمان (عج) و به اسارت درآمدن ایشان را بیان می‌کند، در کتابی معتبر و با سندی صحیح به ما رسیده است.

واژه‌های کلیدی

مادر امام زمان (عج)، نرجس خاتون، محمد بن بحر شیبانی، بشر بن سلیمان نخاس.

قایق‌های اسیران آمدند، تمام روز شخصی به نام عمر بن یزید برده‌فروش را از دور زیر نظر بگیر تا این‌که کنیزی را که صفتش چنین است، برای فروش عرضه بدارد. چون آن کنیز را دیدی، این نامه را به او بده و خریداری نما». من چنین کردم و کنیز را خریده به منزلی در بغداد بردم. کنیز به من گفت: «من ملیکه دختر شیوعا فرزند قیصر، پادشاه روم هستم و مادرم از فرزندان حواریون است». بعد جریان ناکامی مراسم عقدش را گفت و این‌که در خواب پیامبر اسلام (ص) وی را از حضرت مسیح (ع) خواستگاری کرده و به عقد امام حسن عسکری (ع) درآورده است. چند شب بعد خواب حضرت زهرا (س) را دیده که همراه حضرت مریم آمده و از وی خواسته تا مسلمان شود و بتواند در خواب امام عسکری (ع) را ببیند. وی بعد از آن شب که مسلمان شده، هر شب امام عسکری (ع) را خواب دیده است. سپس جریان اسارتش را بازگویی کند که با راهنمای امام عسکری (ع) به صورت ناشناس در لباس خدمت‌گزاران، با سپاهی که به جنگ مسلمانان می‌رفته همراه شده است و به اسارت درآمده و برای فاش نشدن هویتش، خود را «نرجس» نامیده است. زبان عربی را نیز به سفارش پدر بزرگش از مترجم وی آموخته است.

بشردامه می‌دهد:

چون با او به سامرا برگشتم، به محضر مولایمان امام هادی (ع) رسیدم. امام فرمود: «من می‌خواهم به تو لطفی کنم، کدام را بیش تر دوست می‌داری؟ ده هزار درهم یا بشارتی که در آن برای تو شرافت ابدی است؟» گفت: «بشارت». امام فرمود: «بشارت می‌دهم به فرزندی که شرق و غرب دنیا را مالک می‌شود و زمین را پراز عدل و داد می‌نماید، همان‌گونه که پراز ظلم و جور شده است». سپس فرمود: «ای کافور! خواهرم حکیمه را فرابخوان!» چون حکیمه آمد، امام فرمود: «این همان بانوست». حکیمه او را زمانی طولانی در آغوش کشید و از دیدار او بسیار خوش حال شد. بعد مولای ما به او فرمود: «ای دختر رسول خدا (ص) او را به منزل خود ببر و واجبات و مستحبات را به وی بیاموز که او همسر ابومحمد (ع) و مادر قائم (عج) است».

(طیسی؛ *انتظار موعود*، شماره ۲). این مقاله نیز به بحث سندی پرداخته، اما تنها دو نفر از راویان را بررسی کرده و از دیگر راویان ذکری به میان نیاورده است. برخی کتاب‌ها به صورت ویژه، به بحث درباره آن بانو پرداخته‌اند که همگی کتاب‌های عمومی هستند و وارد مباحث سندی نشده‌اند. در سال‌های اخیر، به همت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، کتابی با عنوان *پژوهشی نو درباره مادر امام زمان (عج)* نوشته ناهید طیسی منتشر شده که به سند روایت امام هادی (ع) پرداخته است؛ اما این کتاب نیز تنها به بررسی دو راوی آخر حدیث پرداخته و به راویان دیگر سند اشاره‌ای نکرده است.

از این رو، ضروری است سند این روایت بررسی گردد؛ زیرا یکی از اشکالات عمده به حدیث حاضر، اشکال سندی است. هر چند اعتبار یک روایت را از راه‌های متعددی غیر از سند آن می‌توان بررسی کرد، هدف این تحقیق، بررسی سندی روایت است، یعنی واکاوی نام تک‌تک راویان این گزارش در کتاب‌های رجالی برای دست یافتن به میزان اعتبار ناقلان این حدیث.

خلاصه متن حدیث

به لحاظ طولانی بودن متن روایت، ذکر همه آن در مقاله نمی‌گنجد. خلاصه جریان چنین است که بزرگانی چون: شیخ صدوق و شیخ طوسی، با سند خود از شخصی به نام محمد بن بحر شیبانی نقل می‌کنند که در سال ۲۸۶ قمری در حرم کاظمین (ع) فردی به نام بشر بن سلیمان را ملاقات کرده است. شغل بشر خرید و فروش برده بوده و از موالیان امام هادی و امام عسکری (ع) و همسایه آن‌ها در «سرمن رای» به شمار می‌آمده است. بشر می‌گوید:

در خانه خود بودم و پاسی از شب گذشته بود که «کافور» خادم امام هادی (ع) مرا به نزد امام خواند. وقتی به منزل امام رفتم، ایشان برای خرید کنیزی به من مأموریت داد. نامه‌ای سر بسته به خط و زبان رومی همراه ۲۲۰ دینار داد و فرمود: «به بغداد برو و ظهر فلان روز در معبر (ساحل یا پل) رودخانه فرات حاضر شو و چون

منابع حدیث

روایت امام هادی (ع)، در سه کتاب از کتاب‌های دست‌اول و مرجع شیعه با سند نقل شده است. در دوران بعد، کتاب‌های متعددی این روایت را از این سه کتاب نقل کرده‌اند.^۱ کتاب *کمال‌الدین و تمام النعمه* قدیمی‌ترین آن‌هاست که مرحوم شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) آن را نگاشته است. در اعتبار کتاب و انتساب آن به شیخ صدوق هیچ شکی وجود ندارد. *کمال‌الدین* جزء سه کتاب معتبر و مستقل در مورد غیبت و مهدویت است.

کتاب دوم، *الغیبه یا الغیبه للحجه* است که مرحوم شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) آن را نوشته است. در اعتبار این کتاب و انتساب آن به شیخ طوسی، هیچ بحثی نیست و این کتاب نیز جزء سه کتاب معتبر و مستقل در مورد غیبت و مهدویت است.

کتاب سوم، *دلایل الامامه* است که با نام‌های *مسند فاطمه* و *مناقب فاطمه و ولدها* نیز از آن یاد شده است. گفته‌اند این کتاب را ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری آملی نوشته است. به عکس دو کتاب پیشین، در اعتبار این کتاب و نویسنده آن سخن فراوان است.

سند حدیث

با توجه به نقل این حدیث در سه کتاب، سند هر کدام به صورت جداگانه بررسی می‌گردد:

الف) سند کتاب کمال‌الدین

شیخ صدوق سند را چنین آورده است:

۱. برای نمونه، کتاب‌هایی که این حدیث را از *کمال‌الدین* شیخ صدوق نقل کرده‌اند، از این قرارند: *منتخب الأنوار المضیئة فی ذکر القانم الحجة*، نیلی؛ *نوادیر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین*، فیض؛ *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، شیخ حرّ، مدینة معاجز الأئمة الاثنا عشر، بحرانی؛ *بحار الأنوار*، علامه مجلسی؛ *ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار*، جزایری، جامع احادیث الشیعة، بروجردی.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ حَاتِمِ النَّوْفَلِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى الْوُشَاءِ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ ظَاهِرِ الْقُمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ بَحْرِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: ... فَأِذَا أَنَا بِشَيْخٍ ... قَالَ ... أَنَا بِشُرِّ بْنِ سُلَيْمَانَ التَّخَّاسِ ...^۱

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در اعتبار کتاب *کمال‌الدین* و وثاقت نویسنده آن مرحوم شیخ صدوق^۲ اختلافی وجود ندارد. از کتاب و نویسنده که بگذریم، پنج راوی در سند حدیث قرار دارند که به ترتیب بررسی می‌گردند.

راوی اول: محمد بن علی بن حاتم نوفلی

وی استاد شیخ صدوق بود و شیخ از ایشان هفت حدیث نقل کرده است. علاوه بر حدیث حاضر، پنج حدیث دیگر در *کمال‌الدین* و یک حدیث هم در *عیون اخبار الرضا (ع)* آورده است. شیخ صدوق از وی با این عناوین یاد کرده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَاتِمِ الْبُوفَكِيِّ»؛^۳ «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ حَاتِمِ النَّوْفَلِيِّ الْمَعْرُوفِ بِالْكَرْمَانِيِّ»؛^۴ «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ حَاتِمِ النَّوْفَلِيِّ»؛^۵ «أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَاتِمِ النَّوْفَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ»؛^۶ «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَاتِمِ النَّوْفَلِيِّ الْمَعْرُوفِ بِالْكَرْمَانِيِّ»؛^۷ «أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَاتِمِ»؛^۸ و «أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَاتِمِ».^۹

۱. ابن بابویه، *کمال‌الدین*، ج ۲، ص ۷۱۴.

۲. نجاشی، *رجال*، ص ۹۸۳، شماره ۹۴۰۱: «محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی ابو جعفر نزیل الری شیخنا و فقیهنا و وجه الطائفة بخراسان و کان ورد بغداد سنة خمس و خمسين و ثلاثمائة و سبع منه شیوخ الطائفة و هو حدث السن».

۳. ابن بابویه، *کمال‌الدین*، ج ۱، ص ۶۷۱ حدیث ۴۳. «بوفک قریة من قری نیشابور؛ و فی بعض النسخ «محمد بن علی بن حاتم البرمکی» و فی بعضها. النوفلی».

۴. همان، ج ۲، ص ۲۵۳، حدیث ۱۵: «فی بعض النسخ المصححة صححه بقلم أحمربالوفکی».

۵. همان، ص ۷۱۴، حدیث ۱.

۶. همان، ص ۷۳۴، حدیث ۶.

۷. همان، ص ۴۵۴، حدیث ۱۲.

۸. همان، ص ۳۷۴، ذیل حدیث ۳۲.

۹. ابن بابویه، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ۵۹، حدیث ۴۱.

است و در رجب ۳۲۲ یا ۳۲۳ وفات کرده است»^۱.

تاریخ بغداد می‌نویسد:

احمد بن عیسی بن سکین بن عیسی بن فیروز، ابوالعباس شیبانی بلدی، در بغداد ساکن بود و همان‌جا از هاشم بن قاسم و محمد بن معدان و سلیمان بن سیف که هر دو حرانی بودند و از اسحاق بن زریق رسعنی و زبیر بن محمد زهاوی، حدیث نقل می‌کرد. از وی نیز ابوبکر شافعی، محمد بن اسحاق وراق، ابوالحسن دارقطنی، ابوحفص بن شاهین، یوسف بن عمر قواس و دیگران حدیث نقل کرده‌اند. وی «ثقه» بود. ابوالقاسم ازهری از احمد بن ابراهیم بن حسن به ما خبر داد که ابوالعباس احمد بن عیسی بن سکین بلدی که برای ما حدیث نقل کرد، در جمادی‌الاولی سال ۳۱۵ بر ما وارد شد و گفت: ابوهاشم بن قاسم حرانی نقل کرد برای من. هم‌چنین احمد بن محمد عنیقی گفت: عبدالله بن محمد بن عبدالله شاهد برای ما نقل کرد که احمد بن عیسی بن سکین بلدی در رجب سال ۳۲۲ از دنیا رفت. عبدالله بن ابوالفتح از طلحه بن محمد بن جعفر و سمسار هم از صفار به من خبر دادند از ابن قانع که ابن سکین بلدی در واسط به سال ۳۲۳ از دنیا رفت. ابن قانع اضافه کرد در رجب. آن دو گفتند برای کاری به واسط رفته بود و آن‌جا از دنیا رفت؛ و این از اولی به صحت نزدیک تراست و خداوند آگاه‌تر است.^۲

این راوی علاوه بر نام، در کنیه (ابوالعباس) و بغدادی بودن، مشترک با راوی مورد بحث است، اما نداشتن لقب «الوشاء»، این اتحاد را تضعیف می‌کند. به ویژه وقتی راوی دیگری با لقب «الوشاء» معرفی شده که علاوه بر نام پدرانش، تاریخ وفاتش نیز با راوی مورد اشاره مرحوم غفاری متفاوت است.

کتاب تاریخ الاسلام چنین می‌آورد:

احمد بن عیسی بن محمد بن عبدالله ابوالعباس و شَاء، آخرین راوی از عیسی زُغَبه است. محمد بن احمد بن ابراهیم بن احمد حداد مصری، از

۱. همان، ص ۲۵۳.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۶۴ شماره ۹۹۲۲

کسی غیر شیخ صدوق، از ایشان حدیث نقل نکرده است و نامی از ایشان در مصادر اولیه رجال وجود ندارد؛ بنابراین فردی ناشناس (مهمل) است. تعداد نقل شیخ صدوق نیز به اندازه کثرت نمی‌رسد تا مایه توثیق ایشان شود. البته از ترضی شیخ صدوق می‌توان دریافت که وی امامی بوده اما دلیلی بر وثاقت یا مدح وی در کتب شیعه در دست نیست.

در کتب اهل سنت، از فردی با عنوان «الحسین (الحسن) بن محمد بن محمد بن علی بن حاتم». (م ۴۰۳ ق) نام برده شده که در نیشابور، راوی سنن ابی داوود و استاد حاکم نیشابوری و ابوبکر بیهقی بوده است. حاکم می‌گوید: «به دعوت بزرگان به نیشابور آمده بود تا سنن را برایشان نقل کند و ما از پدرش و جدش حدیث نوشتیم»^۲. نام پدر وی که حاکم از وی حدیث شنیده، شباهت زیادی به راوی مورد بحث دارد، اما شرحی از او در دست نیست. تنها نشان می‌دهد خاندانی است که چند نسل محدث دارد. نتیجه: این راوی امامی، ولی ناشناس است.

راوی دوم: ابوالعباس احمد بن عیسی و شَاء بغدادی

شیخ صدوق تنها در کمال‌الدین از طریق نوفلی، سه حدیث از وی نقل کرده است.^۳ در کتاب‌های دیگر از او حدیثی یافت نشد. نام ایشان در کتاب‌های رجال شیعه نیامده است. از وی روایات زیادی هم نقل نشده تا موجب اطمینان گردد.

مرحوم علی اکبر غفاری در پاورقی کتاب کمال‌الدین می‌نویسد:

خطیب در کتاب تاریخش، احمد بن عیسی را عنوان کرده و گفته: «ثقه

۱. ذهبی، تاریخ الإسلام (ت بشار)، ج ۹، ص ۷۵.

۲. همان، ص ۸۵: «وقد سَمَّاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَاكِمَ وَخَدَهُ الْحَسَنَ، وَقَالَ: كَتَبْنَا عَنْ أَبِيهِ، وَعَنْ جَدِّهِ، وَقَدِمَ نَيْسَابُورَ بِمَسْأَلَةِ جَمَاعَةٍ مِنَ الْأَشْرَافِ وَالْعُلَمَاءِ لِيَحْدِثَهُمُ بِالسُّنَنِ، وَعُقِدَ لَهُ الْمَجْلِسُ فِي الْجَامِعِ، فَفُرِضَ وَرْدٌ إِلَى وَطْنِهِ بِالطَّائِبِينَ، فَتُوفِيَ فِي رَبِيعِ الْأَوَّلِ».

۳. ابن بابویه، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۲۵۳، حدیث ۱۵ و ص ۷۱۴ حدیث ۱ و ص ۴۵۴ حدیث ۱۲.

نویسنده کتاب *الکامل فی معرفه الضعفاء* است. وی در سال ۳۶۵ قمری درگذشت و از شاگردان راوی مورد بحث است و دست‌کم هفت روایت از وی در کتابش آورده^۱ و هرگز وی را تضعیف نکرده است. بلکه از عبارتی، اعتماد وی نیز استفاده می‌شود.^۲

عثمان بن عمرو معروف به ابن اخی النجاد، فقیه شافعی در بغداد^۳ از دیگر شاگردان این راوی به شمار می‌آید و از وی حدیث نقل کرده است.^۴ این حدیث را عایشه از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: «النَّظْرُ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ». نتیجه: با توجه به آن چه گذشت، می‌توان راوی را امامی موثق و از اساتید حدیث نامید و تضعیفات را ناشی از اجتهاد در محتوای روایات دانست که نسبت به اوصاف مثبت نقل شده از وی اعتبار کم‌تری دارد.

راوی سوم: احمد بن طاهر قمی

شیخ صدوق از این راوی نیز تنها در کتاب *کمال‌الدین* از طریق نوفلی و وشاء سه حدیث نقل کرده است.^۵ در کتاب‌های دیگر، از ایشان حدیثی یافت نشد. در کتاب‌های رجال نیز نام ایشان نیامده است؛ بنابراین ایشان نیز ناشناس است. روایات زیادی هم از وی نقل نشده تا موجب اطمینان گردد.

مرحوم غفاری در *پاورقی کمال‌الدین* می‌آورد: «احمد بن طاهر فمهمل و فی بعض النسخ احمد بن عبدالله». اما از پی‌گیری احمد بن عبدالله نیز نتیجه‌ای

۱. ابن عدی، *الکامل فی ضعف الرجال*، ج ۳، ص ۹۶۴؛ ج ۶، ص ۲۸؛ ج ۸، ص ۷۹۱.
۲. همان، ج ۸، ص ۷۹۱؛ قَالَ الشَّيْخُ: «وَكُنَّا نَنْظُرُ أَنْ هَذَا الْحَدِيثُ «أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَضَى أَنَّ الْحُرَّاجَ بِالضَّمَانِ» لَمْ يَرَوْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي ذَيْبٍ كَمَا ذَكَرَهُ الْبُخَارِيُّ أَيْضًا حَتَّى حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيْسَى الْوَشَاءُ».
۳. هر چند وی مورد بحث در اصل مصری و اهل تنیس است. (معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۵: تَبْيِئُشْ؛ بکسرتین و تشدید النون، و بیا ساکنه، والسین مهملة: جزيرة في بحر مصر قريبة من البرما بين الفرما ودمياط)؛ اما نقل قاضی بغداد از وی نشان می‌دهد وی در بغداد نیز بوده و شاید به همین دلیل شیخ صدوق از وی به عنوان «بغدادی» یاد کرده است.
۴. ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، ج ۴، ص ۸.
۵. ابن بابویه، *کمال‌الدین*، ج ۲، ص ۲۵۳، حدیث ۱۵ و ص ۷۱۴ حدیث ۱ و ص ۴۵۴ حدیث ۱۲.
۶. همان، ج ۲، ص ۲۵۳.

وی روایت کرده است. این در *تاریخ ابن یونس* دیده شود.^۱ اما توضیح بیش‌تری در مورد راوی نداده است. کتاب *تاریخ ابن یونس* نیز که وی ارجاع می‌دهد، اکنون در دست نیست و آن چه جمع‌آوری و با عنوان *تاریخ ابن یونس* احیا شده است،^۲ اطلاعاتی از این راوی ندارد.

ابن حجر عسقلانی^۳ نقل می‌کند که ابو عمر دانی، وی را «مُقَرَّرٌ مُتَّصِدِّرٌ»^۴ معرفی کرده است. از مَسْلَمَه بن قاسم نیز نقل می‌کند که گفته حدیث فراوانی از وی نوشته شده است. او جامع علم بود و اصحاب حدیث به نزدش رفت و آمد می‌کردند. برخی وی را توثیق و برخی تضعیف کرده‌اند. نقطه ضعفی که از وی نقل کرده، نقل احادیث شاذی است که کسی آن‌ها را نقل نکرده و ناشناخته‌اند. ابن حجر می‌گوید: «دارقطنی وی را به دلیل نقل روایات باطل،^۵ تضعیف کرده است». سپس می‌گوید: «من خود یک روایت باطل از او یافتم» و توضیح می‌دهد که منظورش روایت «النَّظْرُ إِلَى عَلِيٍّ عِبَادَةٌ» است. وی بین سال‌های ۳۳۸ یا ۳۴۴ قمری از دنیا رفته است.^۶

عبدالله بن عدی ابواحمد جُرْجَانِي معروف به ابن عدی و ابن القطان، حافظ و

۱. ذهبی، *تاریخ الإسلام*، ج ۷، ص ۲۸۳، شماره ۱۰۵.
۲. «أَنَّ نَصَهَ الرَّئِيسِي مَفْقُودٌ وَمَا هُوَ مَوْجُودٌ مِنْهُ الْآنَ قَدْتَمَّ اقْتِبَاسَهُ مِنَ الْمَوَادِرِ الَّتِي نَقَلْتُ عَنْهُ وَلِذَا يَتَنَفَى الْبَحْثُ عَنِ النِّسْخِ الْخَطِيئَةِ لِلْكِتَابِ وَأَمَّا الْكِتَابُ الْحَاضِرُ الَّذِي قَامَ بِجَمْعِهِ وَتَحْقِيقِهِ وَإِدْرَافِهِ بِفَهْرَسِ فَنِيَّةِ الدُّكْتُورِ عَبْدِالْفَتْحِ فَتَحَى عَبْدِالْفَتْحِ، أَسَازُ قِسْمِ التَّارِيخِ الْإِسْلَامِي وَالحِضْرَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي كَلِيَّةِ دَارِ الْعُلُومِ- جَامِعَةِ الْقَاهِرَةِ، فَقَدْ طُبِعَ لِأَوَّلِ مَرَّةٍ عَامَ ۱۲۴۱ هـ / ۲۰۰۲ م مِنْ قَبْلِ «دَارِ الْكُتُبِ الْعِلْمِيَّةِ» بِبَيْرُوتِ فِي مَجْلَدَيْنِ: الْأَوَّلِ: تَارِيخِ الْمَصْرِيِّينَ، فِي ۸۲۷ صَفْحَةٍ وَالثَّانِي: تَارِيخِ الْغُرَبَاءِ، فِي ۸۶۵ صَفْحَةٍ».
۳. ابن حجر وی را با این عنوان معرفی می‌کند: «احمد بن عیسی بن محمد بن عبید الله بن عسامة بن فرح أبوالبعباس الکندی الکتبی الصوفی المقرء المعروف بابن الوشاء التنیسی».
۴. استادی که بر صدر مجلس می‌نشیند و برای دیگران روایت می‌خواند و نقل می‌کند.
۵. روایاتی که نمی‌توان محتوای آن را پذیرفت و بدان ملتزم شد.
۶. ابن حجر عسقلانی، *لسان‌المیزان*، ج ۱، ص ۱۷۵، شماره ۸۹۶ (ز). این کتاب ابن حجر عسقلانی (م ۲۵۸ق)، خلاصه کتاب *میزان الاعتدال فی نقد الرجال* شمس‌الدین ذهبی (م ۸۴۷ق) است؛ یعنی اسم راویانی را که در *تهذیب‌الکمال میزی* (م ۲۴۷ق) بوده در این کتاب نیامده است و اسامی‌ای که در *میزان* نبوده و خود اضافه کرده، با علامت (ز) مشخص نموده است. این راوی نیز از افزوده‌های ایشان است. (*لسان‌المیزان*، ج ۱، ص ۲۹۱).

حاصل نشد. البته احمد بن محمد بن خالد برقی، نویسنده کتاب *محاسن*، نوه‌ای به نام احمد بن عبدالله دارد که استاد مرحوم کلینی است. از لحاظ طبقه حدیثی مشکلی ندارد، اما بعید به نظر می‌رسد از ایشان با عنوان قمی یاد شود. علی بن احمد بن طاهر القمی، یکی از اساتید مرحوم نجاشی است.^۱ وی معاصر شیخ صدوق و از شاگردان محمد بن حسن بن ولید بود. به لحاظ طبقه راویان، امکان دارد پدر وی یعنی احمد بن طاهر القمی راوی مورد بحث باشد؛ اما باز مشکل حل نمی‌شود؛ زیرا وی نیز شناخته شده نیست.

البته یک راوی در کتب اهل سنت معرفی شده است که طبقه او با راوی مورد بحث هم‌خوانی دارد: احمد بن عبدالله بن احمد ابو عبیده المقمی که (م ۳۲۲ ق).^۲ وی نیز چون ابوالعباس و شاء، استاد ابن عدی است و دارقطنی گفته مشکلی ندارد.^۳ چون نام و شاء در میان شاگردان وی ذکر نشده، به اتحاد این راوی با راوی مورد بحث نمی‌توان حکم کرد اما احتمال تصحیف «المقمی» به «القمی» وجود دارد. نتیجه: راوی ناشناس است.

راوی چهارم: ابوالحسن محمد بن بحر شیبانی
مرحوم کشی از دانشمندان نیمه اول قرن چهارم قمری، وی را از غالیان حنیق می‌داند.^۴ مرحوم میرداماد در شرح واژه «حنق» می‌آورد: حنق به معنای متعصب، معاند و خشمگین بر اهل حق است.^۵ ابو غالب زراری (م ۳۶۸ ق) در مورد وی سخنی ندارد.^۶

۱. نجاشی، *رجال نجاشی*، ص ۸۸۱.
۲. ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، ج ۱۷، ص ۹۲۲.
۳. ذهبی، *تاریخ الإسلام*، ج ۷، ص ۸۳۴.
۴. کشی، *اختیار معرفة الرجال* (رجال الکشی)، ص ۷۴۱، شماره ۵۳۲: «حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ بَجْرِ الْكُرْتَبَانِيُّ الذُّهْنِيُّ التُّرْمَاشِيُّ «الرهنی الترماشیری» قَالَ وَكَانَ مِنَ الْغُلَاةِ الْحَنِيقِينَ».
۵. کشی، *اختیار معرفة الرجال* (رجال الکشی) مع تعلیقات میرداماد الأستریادی، ج ۱، ص ۲۶۳: قوله: «من الغلاة الحنقیین یفتح الحاء المهملة وکسر النون قبل القاف، أی المتعصبین المعاندين المتغیظین علی أهل الحق. قال فی الصحاح: الحنق الغیظ والجمع حناق کجبل و جبال و قد حنق علیه بالکسر أی اغتاظ فهو حنق».
۶. در کتاب پژوهشی نودرباره مادر امام زمان اثر ناهید طیبی، ص ۸۴ ادعا شده که ابو غالب زراری محمد

بحر را متهم به غلو بیان کرده، در حالی که این سخن اشتباه است و متن نقل شده بیان سید محمد علی موحد ابطحی (م ۱۸۳۱ ش) نویسنده کتاب *تاریخ آل زراره* است نه سخن ابو غالب زراری. (*تاریخ آل زراره و شرح رساله آسی غالب الزراری*، سید محمد علی موحد ابطحی، ج ۱، ص ۴۶).
۱. ابن بابویه، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۰۲، باب ۸۱: «محمد بن بحر الشیبانی المعروف بالرهنی رحمه الله».
۲. همان، ص ۱۱۲: «محمد بن بحر الشیبانی رضی الله عنه».
۳. ابن غضائری، *رجال*، ص ۸۹، شماره [۷۴۱] - ۲۳.
۴. طوسی، *رجال*، ص ۷۴۴، شماره ۶۵۳۶ - ۶۰۱.
۵. طوسی، *فهرست*، ص ۰۹۳، شماره [۹۹۵].

نجاشی را می‌آورد و توقف در احادیث وی را اختیار می‌کند و می‌گوید: «والذی أراه التوقف فی حدیثه»^۱.

آیت‌الله خویی به دفاع از غالی بودن وی پرداخته و گفته شاید نجاشی کتاب کشی را ندیده که چنین قضاوت کرده است. وی می‌افزاید: «هرچند ضعف راوی ثابت نشد، وثاقتش نیز ثابت نیست. از این رو، مجهول الحال است»^۲.

البته از توصیفی که نجاشی در حق وی آورده که «شیخ اصحاب ما با او رفت و آمد داشته و از او حدیث اخذ کرده»، حسن او، بلکه توثیق او را می‌توان استفاده کرد. آقای خویی احتمال داده که نجاشی از سخن کشی اطلاع نداشته؛ اما این احتمال پذیرفتنی نیست؛ زیرا این احتمال نیز وجود دارد که نجاشی سخن کشی را دیده، ولی نپذیرفته است؛ زیرا نجاشی در مورد کشی چنین اظهار نظر می‌کند: «له کتاب الرجال کثیر العلم و فیه أغلاط کثیره»^۳؛ یعنی بسیاری از حرف‌های کشی را اشتباه می‌داند.

یاقوت حموی (م ۶۲۶ ق) از نویسندگان رجال اهل تسنن نیز از محمد بن بحر رهنی نام برده و وی را منسوب به رهنه از روستاهای کرمان می‌داند و می‌گوید: «وی در نماشیر کرمان ساکن بوده است». حموی می‌آورد:

فضل و دانش محمد بن بحر به ویژه در علم فقه معروف بود.

سپس از ابن نحاس (احمد بن محمد بن اسماعیل النحاس ابوجعفر مصری متوفای ۳۳۷ قمری)، سخنی شبیه سخن نجاشی نقل می‌کند که «برخی از یاران ما گفته‌اند: در مذهبش ارتفاعی است، در حالی که حدیث او به سلامت

مختص بذکر الضعفاء و من أرد قوله أو أوقف فیه».

۱. حلی، رجال، ص ۲۵۲، شماره ۶۲. محمد بن بحر: «بالباء المنقطه تحتها نقطة و الحاء المهملة و الراء الرهنی بالراء المضمومة و النون بعد الهاء أبو الحسن الشیبانی سكن نماشیر من أرض کرمان قال الشیخ الطوسی ره إنه من أهل سجستان و كان من المتكلمین و كان عالما بالأخبار فقیها و له نحو من خمسمائة مصنف و رسالة و قال النجاشی قال بعض أصحابنا إنه كان فی مذهبه ارتفاع و حدیثه قریب من السلامة قال و لا أدری من أين قال ذلك و قال ابن الغضائری إنه ضعیف فی مذهبه ارتفاع و الذی أراه التوقف فی حدیثه».

۲. خوینی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۶۱، ص ۳۳۱.

۳. نجاشی، رجال، ص ۲۷۳، شماره ۸۱۰۱.

محمد بن بحر الرهنی أبو الحسن الشیبانی: ساکن نماشیر من أرض کرمان. قال بعض أصحابنا: إنه كان فی مذهبه ارتفاع و حدیثه قریب من السلامة و لا أدری من أين قیل ذلك. له كتب... قال لنا أبو العباس أحمد بن علی بن العباس بن نوح: حدثنا محمد بن بحر بسائر كتبه و رواياته^۱.

مهم است که راوی کتاب‌های محمد بن بحر برای نجاشی، استادش ابن نوح سیرافی است که نجاشی در مورد وی می‌گوید: «مُتَقِنًا لَمَّا يَرُويهِ»^۲؛ یعنی مطالب محکم و صحیح را روایت می‌کرد. از این رو، بعید است که کتاب‌ها و روایات فردی غالی را نقل کند. این خود می‌تواند قرینه‌ای بر سلامت عقیده وی باشد. نجاشی در جای دیگر می‌گوید:

فارس بن سلیمان که «شیخ من أصحابنا و کثیر الأدب و الحدیث» است، از اصحاب محمد بن بحر الرهنی بوده و از وی حدیث اخذ کرده است.^۳

این بیان نیز دست‌کم سلامت وی را نشان می‌دهد.^۴

ابن داوود (زنده در ۷۰۷ ق) نام وی را در قسمت دوم کتابش آورده که ویژه راویان ضعیف و ناشناس است.^۵ اما نکته تازه‌ای نقل نمی‌کند و همان عبارت کتاب‌های قبلی است.^۶ هم‌چنین نام وی را در ردیف غالیان ذکر می‌کند.^۷

علامه حلی (م ۷۲۶ ق) نیز نام وی را در قسمت دوم کتاب رجالش آورده که مخصوص راویان ضعیف است.^۸ وی همان کلمات شیخ طوسی و مرحوم

۱. نجاشی، رجال، ص ۴۸۳، شماره ۴۴۰۱.

۲. همان، ص ۶۸ شماره ۹۰۲.

۳. همان، ص ۰۱۳، شماره ۹۴۸. فارس بن سلیمان أبو شجاع الأرجانی: شیخ من أصحابنا، کثیر الأدب و الحدیث، صحب یحیی بن زکریا النماشیری و محمد بن بحر الرهنی و أخذ عنهما.

۴. عجیب است که نویسنده کتاب پژوهشی نو درباره مادر امام زمان، عنوان «شیخ من أصحابنا و کثیر الأدب و الحدیث» را از زبان نجاشی برای محمد بحر نقل کرده (ص ۹۴) که اشتباه فاحشی است.

۵. ابن داوود حلی، رجال، ص ۳۱۴: «أتبعه بالجزء الثاني المختص بالمجروحین و المجهولین».

۶. همان، ص ۰۰۵، شماره ۸۱۴: «محمد بن بحر الرهنی و فی نسخة بالبدال المهملة لم [جش] یرمی بالغلو و التفویض [غض] ضعیف، فی مذهبه ارتفاع [جش] قیل فی مذهبه ارتفاع و حدیثه قریب من السلامة و لا أدری من أين قیل ذلك».

۷. ابن داوود حلی، رجال، ص ۱۴۵.

۸. حلی، رجال، ص ۷۹۱: «القسم الثاني من کتابنا الموسوم بملخص الأقوال فی معرفة الرجال و هذا القسم

که «افرادی در سند بوده و ذکر نشده است»^۱ نیز پذیرفتنی نخواهد بود. سخن نویسنده کتاب *پژوهشی نو در باره مادر امام زمان (عج)* نیز که با تفصیل بیش‌تری، معمربودن وی را رد کرده^۲ و براین اساس، پذیرفتن ملاقات ابوالفضل شیبانی (در سند شیخ طوسی) را با محمد بحر سخت دانسته،^۳ باطل خواهد بود.

صفدی (م ۷۶۴ ق) نیز در *الوافی بالوفیات*، خلاصه‌ای از مطالب یاقوت حموی را آورده است.^۴

ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق) نیز در *لسان‌المیزان*، در مورد محمد بن بحر از تاریخ‌ری نقل می‌کند که وی از اساتید و عالمان شیعه به شمار می‌رفت و کتاب‌هایش در خراسان موجود بود و جایگاه ویژه‌ای در آن جا داشت. غلو او را با «قیل» نقل می‌کند و وی را عالم به ادبیات و لغت می‌داند و می‌گوید: قبل از سال ۳۳۰ قمری از دنیا رفته است؛^۵ بنابراین اهل سنت نیز دانشمند و نویسنده بودن وی را قبول دارند و وی را از بزرگان شیعه و دارای پایگاهی ویژه می‌دانند و این‌که چیز عجیبی نقل کنند نمی‌پذیرند.

از بررسی کلمات نویسندگان شیعه و سنی، وثاقت وی را می‌توان اثبات کرد؛ زیرا ممکن نیست فرد غیر موثق، جزء اساتید و بزرگان یک منطقه شود و جایگاه ویژه‌ای داشته باشد. غلونی علاوه بر مراتب داشتن و روشن نبودن معنای دقیق آن برای داوری کردن، تنها توسط قدما نقل شده و متأخرانی مانند مرحوم نجاشی آن را نفی کرده‌اند، چنان‌که محمد حائری مازندرانی می‌گوید:

۱. همان.

۲. طیبی، ناهید، *پژوهشی نو در باره مادر امام زمان*، ص ۰۶.

۳. همان، ص ۵۶.

۴. صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۲، ص ۵۷۱.

۵. ابن حجر، *لسان‌المیزان*، ج ۷، ص ۶، شماره ۸۲۵۶. (ز): «محمد بن بحر بن سهل الشیبانی السجستانی [أبو الحسن] ذكره أبو الحسن بن بانونه في تاريخ الري وقال: شيخ من شيوخ الشيعة يكنى أبا الحسين وكان من علمائهم وله تصانيف بخراسان وكان مكينا عندهم وسكن بعض قري کرمان. قال: وقيل وكان في مذهبه غلو وارتفاع وكان قويا في الأدب واللغة روى عنه الخطابي في «غريب الحديث» وكان سمع من سعد بن عبد الله بن بطه ومات قبل الثلاثين والثلاث مئة».

نزدیک است و نمی‌دانم از کجا چنین اشتباهی رخ داده است». از استادش رشیدالدین نقل می‌کند که «محمد بن بحر، فردی تیزهوش و باحافظه بود و در هشت هزار حدیث بحث می‌کرد. حفظیات وی زیاد بود و عمر طولانی کرد، اما دنبال چیزهای عجیب می‌رفت و کسی که دنبال عجایب رود، به دروغ می‌افتد». می‌گوید: «کتاب *بدع* او را دیدم و چیز عجیبی نداشت. وی عالم به انساب و اخبار مردم بود. از شیعیان به شمار می‌رفت و در مذهبش غالی بود».^۱ با آن‌که وی را شیعه و غالی می‌نامد، او را فقیه و فاضل می‌داند و نظر استادش در نقل عجایب را رد می‌کند و می‌گوید: «من کتاب او را دیدم و مطلب عجیبی نداشت».

حموی تصریح می‌کند که محمد بن بحراز معمران بوده؛ لذا پذیرفتنی است که وی در سال ۲۸۶ قمری با «نخاس» دیدار کرده باشد و در سال ۳۸۵ قمری یعنی ۹۹ سال بعد، آن را برای محمد بن عبدالله شیبانی نقل کند.^۲ هم‌چنین زنده باشد تا استاد نجاشی یعنی ابن نوح (م ۴۱۰ ق) وی را درک نماید و از وی حدیث نقل کند. از این‌رو، تاریخ وفاتی که برای پیش از ۳۳۰ قمری برای وی گفته شده، نمی‌تواند درست باشد. هم‌چنین آن‌چه در مقاله استاد طبسی آمده که «ایشان از معمران شمرده نشده است»^۳ درست نیست و پیروان این احتمال

۱. حموی، *معجم‌الادباء (ارشاد الأريب إلى معرفة الأديب)*، ج ۶، ص ۴۳۴۲، شماره [۴۰۰۱]. محمد بن بحر الرهني أبو الحسن الشيباني و الرهني، بالراء المهملة و النون، منسوب إلى رهنة - قرية من قري کرمان و كان يسكن نرماسير من أرض کرمان و هو يكنى أبا الحسين، شيباني الأصل معروف بالفضل و الفقه. قال ابن النحاس في كتابه: قال بعض أصحابنا إنه كان في مذهبه ارتفاع، وحديثه قريب من السلامة، ولا أدري من أين قيل. قال شيخنا رشيد الدين: كان لقنا حافظا يذاكر بثمانية آلاف حديث غير أنه كثر حفظه و تتبع الغرائب و عمر و من طلب غرائب الحديث كذب. قال: و وقفت على كتابه «البدع» فما أنكرت فيه شيئا و عند الله علمه؛ و كان عالما بالأنساب و أخبار الناس شيعي المذهب غاليا فيه، له تصانيف في أخبار الشيعة منها: كتاب سماه كتاب «نحل العرب».

۲. طبری، *دلائل الإمامة*، ص ۹۸۴.

۳. طبسی، «حدیث شناسی مهدویت (مادر امام زمان)» / *نظائر موعود*، سال اول، زمستان ۰۸۳۱، شماره ۲، ص ۴۶۲.

وقال (ع) فیه: أنتم ثقاتنا أهل البيت وانی مزکیک و مشرفک بفضیله تسبق بها سایر الشیعه.^۱

محمد حائری مازندرانی^۲ و سید محسن امین^۳ نیز کلام ایشان را نقل می‌کنند. محدث نوری^۴ و شیخ علی نمازی^۵ نیز شبیه همین کلام را دارند. از بیان این بزرگان، روشن می‌شود کلمات آمده در روایت را باید نشان جلالت قدر ایشان دانست. این امر را مرحوم مامقانی به صراحت بیان می‌کند؛ یعنی بعد از نقل کلام وحید بهبهانی می‌نویسد:

فالرجل حینئذ من الثقات و العجب من إهمال الجماعه ذکره مع ما هو علیه من الرتبه.^۶

آیت‌الله خوبی در معجم رجال الحدیث دو اشکال را بیان می‌کند و می‌نویسد: لکن فی سند الروایه عده مجاهیل، علی أنک قد عرفت فیما تقدم أنه لا یمكن إثبات وثاقه شخص بروایه نفسه.^۷ اشکال اول که وجود راویان مجهول‌الحال در سند است، هرچند بنابه احتمال‌های داده شده تصحیح می‌گردد، در بررسی سند شیخ طوسی به همین شخص، مشکل سند تا این راوی رفع خواهد شد. اشکال دوم نیز که اثبات وثاقت از کلام خود راوی است، وارد نیست؛ زیرا وثاقت وی تنها از بیان خود او استفاده نمی‌شود، بلکه گزارش محمد بن بحر، بیان‌گر مقام شامخ بشر است؛ زیرا می‌گوید:

در هوای بسیار گرم با آن‌که پیرمردی پشت خمیده بود، به زیارت حرم امام کاظم (ع) آمده بود و پیشانی و هر دو کف دستش پینه سجده داشت (شیعه

سخن ابن غضائری و کشی عجیب نیست، زیرا اکثر دانشمندان ما نزد این دو نفر جزء غلات هستند. تعجب در این است که چرا متأخران از این دو فرد تبعیت کرده‌اند.^۱

علاوه بر این، بنابه گزارش نجاشی، فردی غالی مانند ابوالقاسم علی بن احمد کوفی، در رد محمد بن بحر شیبانی کتاب نوشته است که خود می‌تواند دلیل نفی غلواز محمد بن بحر باشد.^۲ نتیجه: راوی امامی ثقه است.

راوی پنجم: بشر بن سلیمان نخاس

بشر، با کسره باء و سکون شین است^۳ و نخاس با فتحه نون و تشدید خاء یعنی برده‌فروش^۴. از این راوی در مصادر اولیه رجال نام نبرده‌اند. آن‌چه در مصادر متأخر نیز وجود دارد، برداشت از همین روایت مورد بحث است. البته این امر هم جای تعجب ندارد؛ زیرا بشر نه فقیه بوده، نه محدث و نه وکیل و نایب امام. وی تنها همسایه امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) بوده که چون برده‌فروش بود، مسائل شرعی این کار را به خوبی از امامان (ع) فراگرفته بود. در عین حال مورد اعتماد این دو امام همام بوده و برخی از اسرار را از ایشان شنیده است. از این رو، طبیعی است که نام وی در سند احادیث نباشد و کسی از وی چیزی نقل نکند.

وحید بهبهانی می‌نویسد:

بشر بن سلیمان النخاس من ولد ابی ایوب الانصاری احد موالی ابی الحسن و ابی محمد (ع) هو الذی امره ابوالحسن (ع) بشراء ام القائم (عج)

۱. استرآبادی، منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال، ج ۳، ص ۰۵: تعلیقه وحید بهبهانی.
 ۲. مازندرانی، منتهی المقال فی احوال الرجال؛ ج ۲، ص: ۲۵۱، شماره ۶۵۴.
 ۳. امین، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۷۵.
 ۴. نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵۲، ص: ۲۹۱، شماره [۶۰۳].
 ۵. نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۳، شماره ۹۱۱۲.
 ۶. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۷۱، شماره ۰۲۳۱.
 ۷. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۲۲، شماره ۴۴۷۱.

۱. مازندرانی، منتهی المقال فی احوال الرجال، ج ۵، ص ۴۰۵۲، ۷۷۳.
 ۲. نجاشی، رجال، ص ۵۶۲، شماره ۱۹۶: «علی بن أحمد أبو القاسم الكوفي، رجل من أهل الكوفة كان يقول: إنه من آل أبي طالب و غلا في آخر أمره و فسد مذهبه و صنف كتباً كثيرة أكثرها على الفساد... كتاب الرد على محمد بن بحر الرهني».
 ۳. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۷۱.
 ۴. همان، ص ۲.

نتیجه بررسی سند شیخ صدوق

از بررسی سندی، معلوم می‌شود این سند (محمد بن علی بن حاتم نوفلی از احمد بن عیسی و شاء از احمد بن طاهر قمی از محمد بن بحر شیبانی)، تنها سه بار در تمام آثار شیخ صدوق تکرار شده است. از این رو، نمی‌توان آن‌ها را مشایخ و اساتید شیخ صدوق دانست و بدون مشکل تلقی کرد؛^۱ زیرا سه نقل نمی‌تواند نشان شناخت و اعتماد شیخ صدوق به راویان یاد شده باشد و باید دلیل دیگری یافت. روایات دارای این سند «مبنای حکم و فتوای فقهی» هم قرار نگرفته‌اند و کسی طبق این روایات فتوا نداده تا از این راه بتوان اعتباری برای این روایات قائل شد. صرف نقل حدیث هم در کتب روایی که برای استنباط احکام فقهی نوشته شده است، دلیل اعتبار آن‌ها نمی‌شود؛ زیرا بی‌شک روایات نامعتبر فراوانی در این کتب آمده است. روایت وقتی می‌تواند مقبول واقع شود که بر اساس آن فتوا داده شده باشد.^۲

این سخن در مورد کلی سند بود؛ اما در مورد تک‌تک راویان باید گفت: راوی اول در کتب رجال ذکر نشده، اما ترضی شیخ صدوق، امامی بودن وی را اثبات می‌کند. راوی دوم نیز هرچند در کتب رجال شیعه از او یاد نشده، کتب اهل سنت نام وی را ذکر کرده‌اند و بر مورد رجوع بودن او و اخذ روایات از او اذعان دارند. کسانی هم که وی را تضعیف کرده‌اند، به دلیل ذکر فضایل اهل بیت (ع) بوده است. از این رو، وی ثقة و مورد اعتماد است. راوی سوم نیز نامی در کتب رجالی ندارد، مگر نسخه بدل احمد بن عبدالله پذیرفته شود و احتمال اتحادش با ابو عبیده المقری تقویت گردد که دارقطنی گفته وی مشکلی ندارد. وثاقت راوی چهارم و پنجم نیز قابل اثبات است و به روایت آن‌ها می‌توان اعتماد کرد. انصاف این است که اثبات مورد اطمینان بودن سه راوی اول دشوار است. از

واهل عبادت بودنش روشن بود) و به برادرزاده‌اش که کنار مزار همراه او بود، می‌گفت: «عمویت به واسطه علوم شریف و غیب‌های دشواری که آن دو سید به وی یاد داده‌اند، به شرف بزرگی رسیده؛ علمی که جز امثال سلمان همانند آن را فرانگرفته‌اند.

این مسائل را برای راوی نقل نمی‌کند، بلکه راوی خود می‌شنود پس بحث نقل فضایل خود برای راوی نیست. هم‌چنین می‌گوید: از اهل ولایت مردی را نمی‌یابد که سرّش را به وی بسپارد. پس معلوم می‌شود اسراری را درک کرده است. او این سخنان را به‌گونه‌ای ادا می‌کند که فرد عالمی مانند محمد بن بحر مشتاق او می‌شود. با این‌که با او سخن نمی‌گوید، محمد پیش رفته، می‌گوید: من به ولایت و شرافت جایگاه آن دو در امامت و وراثت، سوگند یاد می‌کنم که من جوای علوم و طالب آثار آن‌ها هستم و به جان خودم سوگند که حافظ اسرار آنان باشم.

اما پشرا این سوگند و تأکید را نمی‌پذیرد و از او مدرک مطالبه می‌نماید که باز نشان دقت پشراست. لذا می‌گوید: «اگر در گفتارت راست‌گو هستی، آن آثاری که از راویان اخبار آنان داری بیاور!» و وقتی کتاب‌ها و روایت‌های آن را واری نمود، به راست‌گویی‌اش اذعان می‌کند؛ یعنی معلوم می‌شود بشر، فرد خبره و عالم به اخبار بوده که احادیث را بررسی کرده و حکم به صداقت او نموده است. او بعد از اطمینان، خود را معرفی می‌کند و جریان را نقل می‌نماید. در این جریان نیز عظمت انصار را نقل می‌کند نه شخص خود را تا حمل به تعریف نفس نشود؛ بنابراین اساساً از آن چه آقای خویی فرموده‌اند، بیگانه است و دلیل سوءظن به ایشان نمی‌شود.

نتیجه: از گزارش محمد بن بحر، معلوم می‌شود بشر بن سلیمان، فردی امامی، عالم و اهل عبادت بوده است و همین اندازه اگر وثاقت وی را نرساند، دست‌کم حسن وی را ثابت می‌کند.

۱. برخلاف ادعای نویسنده کتاب پژوهشی نو درباره مادر امام زمان (ص ۸۶) که از راه اساتید شیخ صدوق بودن خواسته آن‌ها را معتبر بداند.

۲. نویسنده کتاب پژوهشی نو درباره مادر امام زمان (ص ۸۶) ادعا کرده این روایات مورد فتوا واقع شده‌اند در حالی که هیچ‌کدام از روایات مورد ادعای وی مبنای فتوا نبوده است.

این‌رو، سند شیخ صدوق را به لحاظ رجالی نمی‌توان صحیح دانست. در ادامه به سند شیخ طوسی پرداخته می‌شود.

سند کتاب الغیبه للحجه

شیخ طوسی سند حدیث را در کتاب خود چنین آورده است:

أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَحْرٍ بْنِ سَهْلٍ الشَّيْبَانِيِّ الرَّهْنِيِّ قَالَ قَالَ بِشْرُ بْنُ سَلِيمَانَ النَّخَّاسِ...

اعتبار کتاب *الغیبه للحجه* و انتساب آن به شیخ طوسی، هم‌چنین ثقه بودن ایشان هیچ‌شکی و بحث ندارد.^۱ این کتاب، جزء سه کتاب معتبر و مستقل در موضوع غیبت و مهدویت در میان مصادر اولیه است. از کتاب و نویسنده که بگذریم، چهار راوی در سند حدیث قرار دارد که باید یک‌به‌یک بررسی گردد:

راوی اول: جماعه (گروه)

شیخ طوسی جریان مادر امام زمان (عج) را از افراد متعددی شنیده و نقل کرده است که از آن افراد با عبارت «جماعت» یاد می‌کند. همه این افراد، از شخصی به نام ابوالفضل شیبانی، این جریان را شنیده‌اند. این طریق (جماعه عن ابی المفضل) تنها در کتاب *مالی* شیخ طوسی حدود ۲۸۰ بار تکرار شده است. همین تکرار فراوان، اعتماد شیخ الطائفه به این سند را نشان می‌دهد و اعتبار آن را اثبات می‌کند؛ زیرا هرگز فقیهی به عظمت شیخ طوسی، به راویان مجهول تا این حد استناد نکرده و یک سند مخدوش را بارها تکرار نمی‌نماید. از این‌رو، اگر حتی افراد این جماعت را نشناسیم، می‌توانیم به اعتبار و ثقه بودن آن‌ها گواهی دهیم. با این حال، می‌دانیم که شیخ طوسی دست‌کم در دو جای

کتاب *مالی* برخی از افراد این «جماعت» را معرفی کرده است.^۱ پنج نفر از افراد عبارتند از: ۱. حسین بن عبیدالله؛ ۲. احمد بن عبدون؛ ۳. ابوطالب بن غرور؛ ۴. ابوالحسن صفال؛ ۵. ابوعلی حسن بن اسماعیل بن اشناس.

نفر اول همان ابن غضائری معروف است که در ثقه بودن وی شکی نیست. نجاشی در مورد وی می‌گوید:

الحسین بن عبید الله بن إبراهيم الغضائری، أبو عبد الله، شیخنا رحمه الله.^۲ استاد نجاشی بودن، خود دلیل وثاقت است.^۳ عبارت «ثقه، لأنه من مشایخ النجاشی»، عبارتی پرتکرار در *معجم رجال* آیت‌الله خویی است.^۴ شیخ طوسی در مورد ابن غضائری می‌گوید:

الحسین بن عبید الله الغضائری، یکنی أبا عبد الله، کثیر السماع، عارف بالرجال و له تصانیف ذکرناها فی الفهرست، سمعنا منه وأجاز لنا بجمیع روایاته، مات سنه إحدى عشرة وأربعمائه.^۵

وی استاد شیخ طوسی و شیخ اجازه ایشان بود که باز جلالت شأن ابن غضائری را نمایان می‌سازد.

نفر دوم «احمد بن عبدون» است. نجاشی در مورد وی می‌گوید:

احمد بن عبد الواحد بن احمد البزاز أبو عبد الله شیخنا المعروف بابن عبدون.^۶

چنان‌که اشاره شد، آیت‌الله خویی همین را دلیل وثاقت اعلام کرده است و

۱. طوسی، *مالی*، ص ۵۴۴، مجلس ۶۱، شماره ۵۹۹؛ و ص ۳۷۴ مجلس ۷۱، شماره ۲۳۰۱: «أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ مِنْهُمْ الْحُسَيْنُ بْنُ عَبِيدِ اللَّهِ، وَ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِوْنٍ، وَ أَبُو طَالِبِ بْنِ غُرُورٍ [عَزَّوَجَلَّ]، وَ أَبُو الْحَسَنِ الصَّفَّالُ، وَ أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَشْنَاسٍ، قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُظَلِّبِ الشَّيْبَانِيِّ».

۲. نجاشی، *رجال*، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۹۶.

۳. خویی، *موسوعة الإمام الخوئی*، ج ۷، ص ۷۰۷: «أَنَّ أَحْمَدَ بْنَ عَبْدِوْنِ ثَقَّةٌ، لِأَنَّهُ مِنْ مَشَايِخِ النِّجَاشِيِّ وَ مَشَايِخِهِ كُلِّهِمْ ثَقَاتٌ».

۴. بیش از ۵۳ بار تکرار شده است. خویی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۱، ص ۱۵۲ و ج ۲، ص ۹۸.

۵. طوسی، *رجال*، ص ۵۲۴.

۶. نجاشی، *رجال*، ص ۷۸.

۱. «فی نسخ الدهنی».

۲. نجاشی، *رجال*، ص ۳۰۴، شماره ۸۶۰۱: «محمد بن الحسن بن علی الطوسی: ابوجعفر جلیل فی أصحابنا، ثقة عین».

دارد و حافظه او را نیکومی داند. البته اشاره می‌کند که برخی وی را تضعیف کرده‌اند، ولی از نوع بیانش معلوم است که این تضعیف را نمی‌پذیرد. دلیل این‌که شیخ طوسی راوی مذکور را به «حسن حفظ» وصف نموده، اتهامی بوده که نجاشی آن را نقل کرده است. نجاشی می‌نویسد:

محمد بن عبدالله بن محمد بن عبیدالله بن البهلول بن همام بن المطلب بن همام بن بحر بن مطربن مره الصغری بن همام بن مره بن ذهل بن شیبیان أبوالمفضل. کان سافر فی طلب الحدیث عمره أصله کوفی و کان فی أول أمره ثبتا ثم خلط ورأیت جل أصحابنا یغمزونه و یضعفونه... رأیت هذا الشیخ و سمعت منه کثیرا ثم توقفت عن الروایه عنه إلا بواسطه بینی و بینة.^۱

به اذعان نجاشی وی راوی «ثبتی» بوده است، یعنی حفظ و ذهن او قابل اعتماد بوده اما مدعی است این ثبات بعدها از بین رفته و وی دچار خلط مطالب شده است. از این‌رو، اغلب اصحاب وی را تضعیف کرده‌اند؛ اما شیخ طوسی این خلط را نمی‌پذیرد و او را دارای حافظه‌ای نیکومی داند؛ بنابراین شیخ طوسی آن‌چه را نجاشی دلیل ضعف گرفته، نفی کرده است.

البته به اعتراف نجاشی، در نقل بی‌واسطه توقف کرده است و در نقل باواسطه مشکلی نمی‌بیند؛ زیرا می‌تواند دلیلش این باشد که نقل‌های باواسطه، به دورانی مربوط می‌شود که وی دچار خلط نشده بوده است. از این‌رو، اگر سخن نجاشی پذیرفته شود که وی را به خلط در ادامه زندگی اش متهم می‌داند، باز در حدیث مورد نظر مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا شیخ طوسی این حدیث را بی‌واسطه از وی نقل نکرده، بلکه باواسطه گروهی از اساتیدش نقل کرده است؛ پس آن‌ها این حدیث را در دوران «ثبت» بودن او از وی اخذ کرده‌اند. از این‌رو، اشکالی بر مبنای نجاشی نیز متوجه آن نخواهد بود.

در کتاب رجال منسوب به ابن غضائری چنین آمده است:

می‌گوید: «وهو ثقة لأنه من مشایخ النجاشی». شیخ طوسی در مورد وی می‌آورد: احمد بن عبدون المعروف بابن الحاشریکنی أبا عبد الله کثیر السماع و الروایه سمعنا منه و أجاز لنا بجمیع ما رواه. مات سنه ثلاث و عشرين و أربعمائه.^۲

معلوم می‌شود ایشان نیز استاد شیخ طوسی و شیخ الاجازه ایشان است. از این‌رو، در ثقة بودن ایشان نیز شکی نیست.

نتیجه: علاوه بر کثرت نقل که نشان اعتبار این «جماعت» است، دست‌کم ثقة بودن دو نفر از این جمع برای ما ثابت می‌گردد و همین اندازه برای معتبر و ثقة بودن «جماعت» کافی است.

راوی دوم: ابوالفضل شیبانی

کثرت نقل شیخ طوسی از این راوی، برای اثبات ثقة بودن ایشان کفایت می‌کند. اشاره شد که شیخ طوسی تنها در کتاب مالی حدود ۲۸۰ بار از وی حدیث نقل کرده است. ایشان هنگام معرفی برخی افراد «جماعت» در این کتاب، استاد و شیخ آنان را با عنوان «ابوالفضل محمد بن عبدالله بن المطلب الشیبانی» معرفی کرده است.^۳ شیخ طوسی در معرفی این راوی در کتاب فهرست خود می‌آورد:

محمد بن عبدالله بن المطلب الشیبانی یکنی ابا المفضل کثیر الروایه حسن الحفظ غیر أنه ضعفه جماعه من أصحابنا. له کتاب الولادات الطیبه و له کتاب الفرائض و له کتاب المزار و غیر ذلک. أخبرنا بجمیع روایاته عنه جماعه من أصحابنا.^۴

شیخ طوسی چنان‌که از کثرت نقلش از این راوی پیداست، به وی اعتماد

۱. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۴۱.

۲. طوسی، رجال، ص ۳۱۴.

۳. طوسی، مالی، ص ۵۴۴، مجلس ۶۱، شماره ۵۹۹؛ و ص ۳۷۴ مجلس ۷۱، شماره ۲۳۰۱.

۴. طوسی، فهرست، ص ۱۰۴.

۱. نجاشی، رجال، ص ۶۹۳.

وی را متولد ۲۹۷ قمری و درگذشته به سال ۳۸۷ قمری می‌داند.^۱ مراجعه به کتاب وی نشان می‌دهد، اتهام «وَصَّاعٌ كَثِيرُ الْمَنَاقِيرِ» که در کتاب منسوب به ابن غضائری آمده، از سخنان مخالفان است. خطیب بغدادی می‌نویسد: «و كان يروى غرائب الحديث ... و كان بعد يضع الأحاديث للرافضة». از این رو، احتمال آیت‌الله خویی تقویت می‌شود که کتاب را نوشته مخالفان ما می‌داند که به ابن غضائری نسبت داده‌اند. اتهام خلطی که نجاشی مطرح کرده نیز در کلام خطیب بغدادی آمده است. وی می‌نویسد: «و كان كثير التخليط».^۲ به گزارش خطیب و ابن عساکر، دارقطنی وی را تضعیف نموده با آن که خود از وی حدیث نقل می‌کرده است. از ادامه گزارش ابن عساکر، دلیل رد و تضعیف دارقطنی معلوم می‌شود. وی می‌نویسد:

قال أبوذر (عبدالله) بن احمد الهروي) إنه قعد للرافضة وأملی عليهم احاديث ذكر فيها مثالب الصحابة رضوان الله عليهم و كانوا يتهمونهم بالقلب والوضع.^۳

یعنی چون وی مثالب صحابه را نقل کرده، به وضع و قلب و خلط متهم شده است. دارقطنی با آن که از وی حدیث نقل می‌کرده، او را تضعیف نموده است. ذهبی می‌گوید: «وی حافظ، عارف به فن، اخباری و مصنف بود، اما روزگار به او پشت کرد».^۴ جالب است که ذهبی، دلیل ادبار را از زهری نقل می‌کند که همان ذکر فضایل و مثالب بوده است.^۵ به گفته زهری وی حافظ بود اما کذاب دجال بود!^۶

محمد بن عبدالله بن محمد بن المطلب الشیبانی ابوالفضل وضاع کثیر المناکیر. رأیت کتبه فیها الأسانید من دون المتون و المتون من دون الأسانید؛ و أری ترک ما ینفرد به.^۱

اما به تصریح آیت‌الله خویی، انتساب کتاب حاضر به ابن غضائری پذیرفتنی نیست؛ بلکه باید گفت مخالفان شیعه این کتاب را ساخته و به وی نسبت داده‌اند.^۲ از این رو، دیدگاه بیان شده در این کتاب اعتبار ندارد و نمی‌تواند ملاک حکم قرار گیرد. آن چه این مطلب را تقویت می‌کند و انتساب این کتاب به ویژه این سخنان را در مورد ابوالفضل شیبانی به ابن غضائری تضعیف می‌کند، نقل خود ابن غضائری از ابوالفضل است. در بیان افراد «جماعت» که واسطه میان شیخ طوسی و شیبانی بودند، گذشت که نفر اول این گروه خود ابن غضائری است؛ یعنی وی صدها حدیث از ابوالفضل نقل کرده است. امکان ندارد شخصیتی جلیل مانند ابن غضائری، فردی را جاعل حدیث بداند و در عین حال از او بسیار حدیث نقل کند. بلکه کثرت نقل وی از ابوالفضل، نشان وثاقت وی است. مرحوم خزاز قمی، از محدثان جلیل‌القدر شیعه نیز از شاگردان ایشان به شمار می‌آید و دست‌کم سی مورد در کتاب *کفایه الاثر* از ایشان حدیث نقل کرده است.^۳ هم چنین وی از مشهورترین شاگردان مرحوم کلینی بود.^۴ مرحوم محدث نوری سخن جالبی دارد. وی می‌گوید: «شیبانی از بزرگان مشایخ اجازه است. اگرچه وی را در آخر عمرش تضعیف کرده‌اند، عملاً خلاف تضعیف عمل نموده‌اند،^۵ یعنی در مقام عمل از وی حدیث نقل کرده‌اند.

کتب رجال اهل سنت نیز به شرح حال شیبانی پرداخته‌اند. خطیب بغدادی

۱. ابن غضائری، *رجال*، ج ۱، ص ۸۹.

۲. خویی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۱، ص ۶۹: «أن الكتاب المنسوب إلى ابن الغضائری لم یثبت بل جزء بعضهم بأنه موضوع، وضعه بعض المخالفین و نسبة إلى ابن الغضائری».

۳. خزاز، *کفایه الاثر*، ص ۱۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰.

۴. کلینی، *کافی* (چاپ دارالحدیث)، *المقدمه*، ج ۱، ص ۴۷: «أبوالمفضل الشیبانی من مشاهیر تلامذة الکلینی والراویین کتاب الکافی عنه، ثقة لم یثبت التضعیف بحقه».

۵. نوری، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ج ۷۲، ص ۲۷.

۱. خطیب، *تاریخ بغداد* (ت بشارا)، ج ۳، ص ۹۹۴.

۲. همان.

۳. همان.

۴. ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، ج ۴۵، ص ۸۱.

۵. ذهبی، *تاریخ الإسلام* (ت بشارا)، ج ۸، ص ۵۲۶.

۶. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان* (ت أبی غدة)، ج ۷، ص ۵۵۲: «وقال أبوذر: «یعنی سبب ذلك أنه قعد للرافضة وأملأ عليهم أحاديث ذکر فيها مثالب الصحابة».

۷. ذهبی، *تاریخ الإسلام* (ت بشارا)، ج ۸، ص ۵۲۶.

ج) سند کتاب دلائل الامامه

محمد بن جریر طبری سند را چنین آورده است:

حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ سَنَةَ خَمْسٍ وَ تَمَانِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ بَخْرٍ الرَّهْمِيُّ الشَّيْبَانِيُّ، قَالَ: ... فَإِذَا أَنَا بِشَيْخٍ... قَالَ: ... أَنَا بِشُرْبُنِ سُلَيْمَانَ النَّخَّاسِ...^۱

چنان‌که ملاحظه می‌شود، این سند همان سند شیخ طوسی بلکه کوتاه‌تر است؛ زیرا نویسنده این کتاب مستقیماً از ابوالفضل شیبانی نقل کرده، درحالی‌که شیخ طوسی با یک واسطه نقل کرده بود. از این رو، تنها سه راوی در سند این کتاب وجود دارد. بررسی این سند در کتاب شیخ طوسی، ثابت کرد سند حاضر صحیح و معتبر است؛ اما اشکال مهم در خود کتاب و نویسنده آن است. برخلاف دو کتاب پیشین که در اعتبار کتاب و نویسنده و انتساب کتاب به نویسنده جای هیچ بحث و اشکالی نبود، کتاب حاضر علی‌رغم شهرت انتساب آن به فردی به نام محمد بن جریر طبری، جای بحث فراوانی دارد و شخصیت و زندگانی نویسنده و انتساب کتاب به ایشان در پرده‌ای از ابهام است.

نویسنده کتاب دلائل الامامه

وجود دو نویسنده هم‌نام و هم‌کنیه در کتب رجال روشن است: یکی ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید طبری سنی نویسنده تاریخ و تفسیر طبری (م ۳۱۰ ق). دومی ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری شیعی نویسنده المسترشد، معاصر مرحوم کلینی (م ۳۲۹ ق)؛ اما آیا طبری سومی نیز وجود دارد؟ شیخ طوسی طبری شیعی را با وصف «کبیر» آورده است.^۲ علامه مامقانی صفت «کبیر» را دلیل وجود

با لحاظ مطالب یادشده، شکی در وثاقت شیبانی وجود ندارد. بزرگان شیعه و سنی به وی اعتماد داشته و از وی حدیث نقل کرده‌اند؛ اما راویان اهل سنت پس از اطلاع از روایات وی در مورد مثالب، شروع به تخریب وی نمودند و برخی از این جرح‌ها وارد رجال شیعه نیز شد. علامه وحید بهبهانی در تعلیقه‌اش بر منهج المقال استرآبادی می‌گوید: «وی نزد من جلیل است».^۱ عالمان و محدثان بزرگی چون ابن غضائری و خزاز قمی از وی حدیث نقل کرده‌اند. از این رو، تضعیفات گفته شده در مورد وی پذیرفتنی نیست. نتیجه: راوی امامی و ثقة است.

راوی سوم: ابوالحسن محمد بن بحر بن سهل شیبانی رهنی (دهنی)

بررسی این راوی در سند شیخ صدوق گذشت و معلوم شد امامی و ثقة است.

راوی چهارم: بشر بن سلیمان نخّاس

این راوی نیز در سند شیخ صدوق گذشت و معلوم شد امامی و ثقة است.

نتیجه بررسی سند شیخ طوسی

بررسی سند شیخ طوسی، نشان می‌دهد هرچهار راوی (جماعه از ابوالفضل شیبانی از محمد بن بحر شیبانی از بشر بن سلیمان) شناخته شده هستند و وثاقت آن‌ها را می‌توان ثابت کرد. از این رو، سند شیخ طوسی صحیح است و جریان آمده در کتاب عمیت شیخ طوسی که عین جریان نقل شده توسط شیخ صدوق است، اعتبار دارد و پذیرش این حدیث امام هادی (ع) هیچ مشکلی ندارد.

۱. فی التسخ: محمد بن یحیی الذهبی، تصحیف صوابه ما فی المتن، راجع رجال التجاشی، ص ۴۸۳، معجم رجال الحديث، ج ۵۱، ص ۲۲۱.

۲. طبری، دلائل الإمامة، ص ۹۸۴.

۳. طوسی، فهرست، ص ۸۵۱.

۱. استرآبادی، منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال، ج ۴، ص ۰۶۲: «ابی المفضل الشیبانی و عندی أنه جلیل». ناهید طیبی در کتاب پژوهشی نو در باره مادر امام زمان، ص ۴۶. سخن علامه وحید بهبهانی را به شیخ طوسی نسبت داده که صحیح نیست. ضمیرانه نیز نمی‌تواند به خزار برگردد؛ زیرا علامه در صدد این است که ثابت نماید شخص جلیلی مانند شیبانی، وثاقت حسین بن علی بن زکریا را بیان کرده است.

دو حدیث هم از هلال بن علاء رقی (م ۲۸۰ ق) نقل نموده است.^۱ وی دیدار خود را با امام حسن عسکری (ع) (شهادت ۲۶۰) نقل می‌کند.^۲ نقل‌های اخیر، نشان می‌دهد نویسنده کتاب، نمی‌تواند طبری صغیر مورد ادعای آقابزرگ باشد. هم‌چنین جمع دو نوع نقل، نشان می‌دهد وی نمی‌تواند یک نفر باشد. البته مرحوم آقابزرگ می‌خواهد این مشکل را حل نماید،^۳ ولی پذیرفتن سخن ایشان دشوار است.

کتاب دلائل الامامه

چنان‌که آقابزرگ بیان می‌کند، تا قرن هفتم از این کتاب یادی نشده است. تنها سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق) از روایات آن نقل کرده است. بعد از سید نیز تا قرن دوازدهم، باز کسی نقلی نکرده تا سیدهاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) مجدداً از آن نقل می‌کند. نام این کتاب نیز مانند نام نویسنده اش مختلف بیان شده است: *الامامه*، *مسند فاطمه*، *مناقب فاطمه و ولدها*، *اعلام فاطمه*، *دلائل*، *دلائل الأئمه و دلائل الامامه*.

ظاهراً کتاب دو جلد بوده است که جلد اول آن شامل شرح حال و معجزات پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) اکنون در دست رس نیست.^۴ از این رو، برخی احتمال داده‌اند این کتاب، قسمتی از کتاب *نوادر المعجزات فی مناقب الأئمه الهداه* از همین نویسنده باشد.^۵

به لحاظ آن چه گفته شد، هر چند سند حدیث در این کتاب صحیح و

طبری سومی می‌داند.^۱ علامه شوشتری رد می‌کند و آن را صفت و نشان جلالت قدر راوی می‌داند؛^۲ یعنی کبیر در برابر صغیر نیست، بلکه به معنای بزرگ‌مرد است. آقابزرگ نیز به طبری سومی قائل است و وی را معاصر نجاشی (م ۴۵۰ ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) می‌داند و با عنوان «صغیر» معرفی می‌کند. ایشان قراین متعددی برای اثبات این مطلب آورده است.^۳ کسی که برای اولین بار از این نویسنده نام برده، سید بن طاووس است. ایشان وی را به صورت‌های مختلف معرفی می‌کند: محمد بن جریر بن رستم یا محمد بن رستم بن جریر یا محمد بن رستم.

مشکلی اصلی که وجود چنین نویسنده‌ای را نفی می‌کند، این است که برخی روایات این کتاب با روایانی شروع می‌شود که متأخر هستند؛ یعنی مشایخ و اساتید شیخ طوسی و نجاشی (قرن پنجم) هستند. در مقابل برخی روایات، با روایانی شروع می‌شود که متقدم هستند؛ یعنی معاصر قرن سوم. بدیهی است یک نفر بودن نویسنده چنین کتابی ممکن به نظر نمی‌رسد. چگونه ممکن است شخصی از افرادی نقل حدیث کند که حدود دویست سال میانشان فاصله است. نویسنده *دلائل الامامه* از محمد بن هارون بن موسی التلعکبری (متوفای ۳۸۷ قمری)^۴ و پس از رحلت ابن غضائری (م ۴۱۱ ق) از کتابش نقل می‌کند.^۵ در عین حال از سفیان بن وکیع (م ۲۴۷ ق) ۳۱ روایت نقل کرده است.^۶ هم‌چنین دو بار از احمد بن منصور رمادی (م ۲۶۵ ق) روایت نقل کرده است.^۷

۱. مامقانی، *تنقیح المقال فی علم الرجال* (رحلی)، ج ۲، القسم الثاني، ص ۱۹.

۲. تستری، *قاموس الرجال*، ج ۹، ص ۶۵۱.

۳. آقابزرگ، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۸، ص ۱۴۲.

۴. طبری، *دلائل الامامه*، ص ۱۸: «حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَعُكَبَرِيُّ».

۵. همان، ص ۵۴۵: «نَقَلْتُ هَذَا الْحَبْرَ مِنْ أَضَلِّ حَيْطٍ شَيْخِنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ الْقَضَائِرِيِّ (رَحِمَهُ اللَّهُ)، قَالَ».

۶. همان، ص ۵۶۱: «وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ سُفْيَانٌ».

۷. همان، ص ۲۰۲: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنْصُورِ الرَّمَادِيِّ».

۱. همان، ص ۹۹۳: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو هَلَالُ بْنُ الْعَلَاءِ الرَّقِّي».

۲. همان، ص ۶۲۴: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ: أَرِنِي مُعْجَزَةً خُصُوصِيَّةً».

۳. آقابزرگ تهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۸، ص ۱۴۲.

۴. محمد بن جریر طبری آملی و دلائل الامامه، نعمت‌الله صفری فروشانی، *علوم حدیث*، پاییز و زمستان ۴۸۳۱، شماره ۷۳ و ۸۳، ص ۷۲۲.

۵. برای اطلاع بیشتر از نویسنده و کتاب نک: مقاله «طبری سوم و کتاب دلائل الامامه» محمدرضا انصاری، *کیهان اندیشه*، ۳۷۳۱، شماره ۸۵ و مقاله «محمد بن جریر طبری آملی و دلائل الامامه» نعمت‌الله صفری فروشانی، *علوم حدیث*، سال دهم، شماره سوم و چهارم.

که بزرگان شیعه ایشان را ندیده باشند تا از وی این حدیث را نقل کنند. به علاوه، بعید نیست در صورت شنیدن این حدیث هم صلاح را در نقل نکردن دیده باشند؛ زیرا آن‌ها معاصر غیبت صغرا بودند و نزدیکان بیت امام حسن عسکری (ع) هم در آن زمان زنده بودند و نقل چنین جریان‌هایی می‌توانست باعث تفتیش حکومت و ایجاد مشکل برای نزدیکان امام باشد.

نتیجه

حدیث امام هادی (ع) در سه کتاب مرجع و دست‌اول آمده است و کتاب‌های بعدی از این سه کتاب نقل کرده‌اند. در این میان، دو کتاب *کمال‌الدین* شیخ صدوق و *نعمیت* شیخ طوسی معتبرند؛ اما اعتبار کتاب *دلائل‌الامامه* طبری اثبات شدنی نیست. در میان دو کتاب معتبر نیز سند روایت در کتاب *کمال‌الدین* قابل تصحیح کرد؛ اما سند حدیث امام هادی (ع) در کتاب *نعمیت* شیخ طوسی صحیح است. از این رو، می‌توان گفت: حدیث امام هادی (ع) که جریان رومی بودن ملیت مادر امام زمان (عج) و به اسارت درآمدن ایشان را بیان می‌کند، به سند صحیح به ما رسیده و جریانی معتبر است.

در پایان، تذکر این مهم لازم است که تلاش برای اثبات درستی این حدیث، هرگز برای ترفیع درجه امام عصر (عج) نیست یا ثابت نشدنش موجب کسر شأن امام نمی‌شود. عظمت شأن امام، به دلیل مقام امامت ایشان است و کنیز یا شاه‌زاده بودن مادر امام اثری در زیاد و کم شدن مقام امام ندارد؛ چنان‌که مادر تعدادی دیگر از امامان کنیز بوده‌اند و هیچ‌جا نقص و عیبی نیست.

معتبر است، به دلیل ضعف کتاب و منبع حدیث، آن را نمی‌توان معتبر دانست؛ اما اگر کسی اعتبار کتاب را اثبات کند، *تصل دلائل‌الامامه* نیز معتبر خواهد بود؛ البته سند جدیدی نخواهد بود زیرا همانند سند شیخ طوسی است و این جریان تنها یک سند معتبر خواهد داشت. این پژوهش را با پاسخ به یک اشکال به پایان می‌بریم.

یک اشکال و پاسخ

جاسم حسین درباره مورد سؤال بودن توثیق این جریان گفته است:

نویسندگان متقدم امامی به‌ویژه قمی، نوبختی، کلینی و مسعودی که معاصر شیبانی (راوی حدیث) بوده‌اند، در آثار خود به این روایت رجوع نکرده‌اند.^۱ پاسخ: اولاً این یک جریان تاریخی است که بشر نخاس آن را نقل می‌کند. امام هادی (ع) هم تنها به ایشان فرموده و سخنی نبوده که در مجلسی گفته شده باشد یا امام بارها تکرار کرده باشند تا این پرسش پیش آید که چرا دیگران نقل نکرده‌اند. طبیعی است که تنها بشر نخاس راوی این سخن باشد. ثانیاً بشر بن سلیمان هرچند خود مدعی است علوم فراوانی را از امام آموخته است، اما از راویان و محدثان شیعه نبوده و نقل حدیث و شاگردپروری نمی‌کرده تا گفته شود چرا کسی این حدیث را از بشر نقل نکرده. به علاوه، از همین حدیث مشخص می‌شود، فرد رازداری بوده و با هر کسی سخن نمی‌گفته است. ثالثاً شیبانی ساکن روستایی در کرمان بوده و در مراکز علمی مانند قم، ری و بغداد حضور نداشته که سؤال شود چرا بزرگان شیعه این حدیث را از وی نشنیده و نقل نکرده‌اند. از آغاز حدیث هم روشن می‌شود که محمد بن بحربه زیارت رفته بوده و اتفاقی بشر را ملاقات کرده و این حدیث را نقل نموده است. دو نفر نیز این حدیث را از محمد بن بحر نقل کرده‌اند: احمد بن طاهر قمی و ابوالفضل محمد بن عبدالله شیبانی؛ بنابراین به لحاظ دوری ایشان از مراکز علمی، استبعادی ندارد

۱. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ص ۵۱۱.

منابع

کتاب‌ها

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعه إلى تصانیف الشیعه*، گردآورنده: حسینی، احمد بن محمد، چاپ سوم، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۳ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، مصحح، غفاری، علی‌اکبر، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۵۹ ش.
۳. —، *عیون أخبار الرضا (ع)*، مصحح لاجوردی، مهدی، چاپ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۴. —، *علل الشرائع*، چاپ اول، قم: کتاب‌فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *لسان‌المیزان*، محقق عبدالفتاح أبوغده، چاپ اول، دارالبشائر الإسلامیه، ۲۰۰۲ م.
۶. ابن داوود حلی، حسن بن علی، *رجال*، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
۷. ابن عدی، ابوالاحمد جرجانی، *الکامل فی ضعف الرجال*، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود، علی محمد معوض، چاپ اول، بیروت: الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۸. ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ دمشق*، محقق: عمرو بن غرامه العمروی، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ ق.
۹. ابن غضائری، احمد بن حسین، *رجال*، محقق: حسینی، محمدرضا، چاپ اول، قم: دار الحدیث، ۱۳۶۴ ش.
۱۰. استرآبادی، محمد بن علی، *منهج‌المقال فی تحقیق احوال الرجال*، محقق: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، چاپ اول، قم: مؤسسه آل (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. امین، محسن، *اعیان‌الشیعه*، محقق: امین، حسن، چاپ اول، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)*، مترجم: آیت‌اللهی، محمدتقی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *خلاصه الأقوال فی معرفه احوال الرجال (رجال‌العلامه الحلی)*، مصحح بحرالعلوم، محمدصادق، چاپ دوم، نجف اشرف: دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۱۴. حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم‌الأدباء ارشاد الأریب الی معرفه الأديب*، محقق: احسان عباس، چاپ اول، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. —، *معجم‌البلدان*، چاپ دوم، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵ م.
۱۶. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایه الکبری*، بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۱۷. خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الإثنی عشر (ع)*، مصحح: حسینی کوه‌کمری، عبداللطیف، قم: بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۱۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، محقق بشار عواد معروف، چاپ اول، بیروت: دارالغرب الإسلامی، ۱۴۲۲ ق.
۱۹. خویی، سیدابوالقاسم، *معجم رجال‌الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۲۰. —، *موسوعه الإمام الخوئی*، محقق: پژوهش‌گران مؤسسه احیاء آثار آیت‌الله‌العظمی خویی، چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ ق.
۲۱. ذهبی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز، *تاریخ‌الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام*، محقق عمر عبدالسلام التدمری، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ ق.
۲۱. شوشتری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، محقق: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم‌المشرفه، چاپ دوم، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲۱. صفدی، خلیل بن ایبک، *الوافی بالوفیات*، احمد الأرناؤوط و ترکی

مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ ق.

۲۲. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، *دلایل الإمامه* (ط - الحدیثه)، محقق: قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثه، چاپ اول، قم: بعثت، ۱۴۱۳ ق.

۳۳. مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، *منتهی المقال فی احوال الرجال*، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ ق.

۲۳. طوسی، محمد بن حسن، *امالی طوسی*، محقق: مؤسسه البعثه، چاپ اول، قم: دار الثقافه، ۱۴۱۴ ق.

۳۴. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال* (رحلی)، چاپ اول، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

۲۴. ———، *رجال طوسی (الابواب)*، مصحح قیومی اصفهانی، جواد، چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المقدسه، ۱۳۷۳ ش.

مقالات

۱. «حدیث شناسی مهدویت (مادر امام زمان (عج))»، طبسی، نجم‌الدین، *انتظار موعود*، زمستان ۱۳۸۰، شماره ۲.

۲۵. ———، *فهرست کتب الشیعہ و اصولهم و أسماء المصنّفین و اصحاب الأصول*، مصحح طباطبائی، عبدالعزیز، چاپ اول، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ ق.

۲. «طبری سوم و کتاب دلائل الامامه»، محمدرضا انصاری، *کیهان اندیشه*، بهمن و اسفند ۱۳۷۳، شماره ۵۸.

۲۶. طبیبی، ناهید، *پژوهشی نو در باره مادر امام زمان (عج)*، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۲ ش.

۳. «محمد بن جریر طبری آملی و دلائل الامامه»، نعمت‌الله صفری فروشانی، *علوم حدیث*، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، شماره ۳۷ و ۳۸.

۲۷. کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی، اختیار معرفه الرجال*، مصحح رجایی، مهدی، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۳۶۳ ش.

۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، محقق: دارالحدیث، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.

۲۹. نمازی شاهرودی، علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، چاپ اول، تهران: فرزند مؤلف، ۱۴۱۴ ق.

۳۰. نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۳۶۵ ش.

۳۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *کتاب الغیبه*، چاپ اول، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ ق.

۳۲. نوری، حسین بن محمدتقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، محقق:

مقدمه

خلفای بنی عباس خلافت خود را مشروع می دانستند و مدعی خویشاوندی و وراثت پیامبر (ص) بودند. از این رو با کسانی که این ادعا را خدشه دار می کردند، برخورد شدیدی داشتند. علویان رقبای اصلی دستگاه خلافت بودند و گاهی قیام می کردند؛ اما آنان مهم ترین رقیب خود را امامان شیعه می دانستند که با داشتن دانش و عملکرد منطبق با اسلام، زمینه را برای سنجش دستگاه خلافت با سیره پیامبر (ص) فراهم می کردند. این موضوع، باعث اصطکاک دو جریان خلافت و امامت می شد. برای نمونه، هارون الرشید در مسجدالنبی در برابر قبر رسول خدا (ص) با افتخار گفت: «السلام علیک یا بن عم؛ درود بر توای پسرعمو»؛ یعنی ای مردم! بدانید ما نزدیک ترین افراد به پیامبر (ص) و شایسته خلافتیم و مشروعیت خلافت خود را بر اساس پیوند با پیامبر دانست. در همان هنگام موسی بن جعفر (ع) فرمود: «السلام علیک یا ابه؛ درود بر توای پدر». هارون با شنیدن این جمله، رنگش تغییر یافت و غضبناک شد،^۱ به گونه ای که گفته اند: این سخن چنان غرور و ادعای هارون را درهم شکست که تصمیم گرفت آن حضرت را زندانی کند. ایشان را در مسجد در همان صحنه دستگیر و تبعید نمودند و بعد به شهادت رساندند.^۲ این مشکل همیشگی دستگاه خلافت بود. آنان تلاش می کردند ائمه را به مخالفت با دستگاه خلافت متهم نمایند؛ زیرا آنان را به رسمیت نمی شناختند. متوکل عباسی هم مانند دیگر خلفا، امام هادی (ع) را به مخالفت با دستگاه خلافت و تلاش برای تشکیل حکومت متهم کرد. بارها افرادی در این باره علیه حضرت سخن گفتند. متوکل امام را به سامرا فراخواند. عملکرد حضرت در سامرا در برابر چشم مردم و منطبق با آموزه های اسلام در مقایسه با خلیفه عیاش عباسی، متوکل را بسیار نگران کرد. زیرا برگزاری مجالس عیش و شراب خواری، از کارهای خلفای عباسی بود تا آبروی امام هادی (ع) را

پژوهشی درباره اشعار امام هادی (ع) در بزم متوکل

علی اکبر ذاکری^۱

چکیده

متوکل یکی از سفاک ترین و جنایت کارترین خلفای بنی عباس بود. قبر امام حسین (ع) را ویران کرد. دوران خلافت وی هم زمان با امامت امام هادی (ع) بود. به دستور وی، بارها به منزل امام یورش بردند. با این که منزل امام در سامرا تحت کنترل بود، ایشان را به اتهام توطئه علیه دستگاه خلافت، به مجلس بزم متوکل بردند، بدان امید که سعایت گران دستور قتل امام را از خلیفه بگیرند. امام به درخواست خلیفه، اشعاری را خواندند که مجلس را منقلب کرد، بساط عیش برچیده شد و امام با احترام مجلس را ترک کردند. این مقاله، به بررسی گزارش ها و اقوال مختلف درباره اشعاری پرداخته که امام در بزم خلیفه خواندند و سیر تاریخی آن را از زمان مسعودی تا سده معاصر گزارش کرده که نشان می دهد انتساب اشعار به امام و قرائت آن در دربار متوکل، انکار ناپذیر است. دیگر اقوال نیز نقد و ارزیابی شده که با توجه به معاصر بودن برخی نویسندگان با متوکل، تلاش کرده اند اشعار را به گونه ای نشان دهند که اشاره ای به جریان دربار متوکل نداشته باشد. هم چنین انتساب آن به امام علی (ع)، منافاتی با قرائت آن توسط حضرت هادی (ع) ندارد.

واژگان کلیدی

اشعار امام هادی (ع)، متوکل، مشروعیت، مبرد، نفظویه، دیوان امیرالمؤمنین (ع).

۱. طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۷۰۳.

۲. شبرای، الإنحاف بحب الأشراف، ص ۳۰۰.

ببرند و عملکرد ایشان را همانند خلیفه معرفی کنند. لذا تصمیم گرفتند فردی از علویان را به دربار برده، با شرکت دادن وی در مجالس شراب خواری، او را ابن‌الرضا معرفی نمایند و تبلیغات وسیعی علیه امام هادی (ع) به راه بیندازند.^۱ اما آنان از این ترفند نیز نتیجه‌ای نگرفتند. آنان توطئه کردند تا با احضار امام در مجلس بزم خلیفه، حضرت را متهم سازند و به هدف خود برسند.

«وَاللّٰهُ مَا خَامَرَ لِحِمِي وَ دَمِي قَطُّ فَاعْفِنِي مِنْهُ؛ به خدا سوگند که خون و گوشتم هرگز به شراب آمیخته نشده است؛ مرا از نوشیدن آن عفو کن!»
 خلیفه عذر حضرت را پذیرفت و گفت: «شعری بخوان که آن را بپسندم!»
 فرمود: «مرا عفو نما! من کم‌تر شعر روایت می‌کنم.» متوکل گفت: «چاره‌ای از آن نیست.» حضرت در پاسخ این اشعار زیبا و عبرت‌آموز را خواندند:

بِأَثْوَا عَلَى قَلِيلِ الْأَجْبَالِ تَحْرُسُهُمْ
 غُلْبُ الرِّجَالِ فَمَا اغْنَتْهُمْ [فَلَمْ تَنْفَعُهُمْ] الْقُلُلُ
 وَ اسْتَنْزَلُوا بَعْدَ عِزِّ مِنْ مَعَاقِلِهِمْ
 فَأَوْدَعُوا [وَأُسْكُنُوا] حُقْرًا يَا بَنَسَ، مَا نَزَلُوا
 نَادَاهُمْ صَارِخٌ مِنْ بَعْدِ مَا قَبَرُوا [دَفَنِهِمْ]
 أَيْنَ الْأَسْرَةِ وَ التَّيِّجَانِ وَ الْحُلُلِ
 أَيْنَ الْوُجُوهُ الَّتِي كَانَتْ مُنْعَمَهُ
 مِنْ دُونِهَا تُضْرَبُ الْأَشْتَارُ وَ الْكُلُّ
 فَأَفْصَحَ الْقَبْرِ عَنْهُمْ حِينَ سَاءَ لَهُمْ
 تِلْكَ الْوُجُوهُ عَلَيْهَا الدُّودُ يَفْتَتِلُ [تَنْتَقِلُ]
 قَدْ طَالَمَا أَكَلُوا دَهْرًا وَ مَا شَرِبُوا
 فَأَضْبَحُوا بَعْدَ طَوْلِ الْأَكْلِ قَدْ أَكَلُوا
 وَ طَالَمَا عَمَّرُوا دُورًا لِتَحْصِنَهُمْ
 فَفَارَقُوا الدُّورَ وَ الْأَهْلِينَ وَ انْتَقَلُوا

۱. نسخه بدل‌ها از کراچکی، کنز‌الفوائد، ج ۱، ص ۲۴۳.

سعیات‌گران از هر راهی برای تخریب امام هادی (ع) استفاده می‌کردند. درباریان که نگرانی‌های متوکل از امام هادی (ع)، را بارها دیده و شنیده بودند، برای خوش خدمتی، با برنامه‌ریزی دقیق تلاش کردند در مجلس بزم متوکل، تکلیف امام هادی (ع) را یک‌سره کنند. از یک طرف ایشان را به شراب خواری و حضور در مجالس عیاشی متهم سازند که خواست خلیفه بود^۲ و از طرف دیگر، چون معمولاً افراد هنگام مستی از شعور کافی برای تصمیم‌گیری برخوردار نیستند، حکم قتل امام را با عنوان توطئه علیه دستگاه خلافت، از متوکل بگیرند و به نگرانی‌های خلیفه پایان دهند. این موضوع در تاریخ سابقه دارد. مثلاً تصمیم قتل یحیی بن زکریا، توسط زنی ناپاک در مجلس عیاشی حاکم وقت، از او گرفته شد.^۳

احضار امام هادی (ع) به بزم متوکل

سعیات‌گران از هر راهی برای تخریب امام هادی (ع) استفاده می‌کردند. درباریان که نگرانی‌های متوکل از امام هادی (ع)، را بارها دیده و شنیده بودند، برای خوش خدمتی، با برنامه‌ریزی دقیق تلاش کردند در مجلس بزم متوکل، تکلیف امام هادی (ع) را یک‌سره کنند. از یک طرف ایشان را به شراب خواری و حضور در مجالس عیاشی متهم سازند که خواست خلیفه بود^۲ و از طرف دیگر، چون معمولاً افراد هنگام مستی از شعور کافی برای تصمیم‌گیری برخوردار نیستند، حکم قتل امام را با عنوان توطئه علیه دستگاه خلافت، از متوکل بگیرند و به نگرانی‌های خلیفه پایان دهند. این موضوع در تاریخ سابقه دارد. مثلاً تصمیم قتل یحیی بن زکریا، توسط زنی ناپاک در مجلس عیاشی حاکم وقت، از او گرفته شد.^۳

طبق نقل مسعودی (م ۳۴۶ ق) به متوکل گفته شد در خانه امام هادی (ع) اسلحه و نامه‌هایی از شیعیان است و ایشان تصمیم بر گرفتن قدرت و حکومت را دارد. او گروهی از ترک‌ها را به منزل حضرت فرستاد و شبانه ناگهانی، برایشان یورش بردند. حضرت را در خانه تنها دیدند که در خانه بسته، مشغول قرائت قرآن است و لباسی از موبرتن دارد و برسنگریزه‌ها و رمل‌ها نشسته و ملحفه‌ای پشمی

۱. مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۷۰۳.

۲. همان. كَانَ الْمُتَوَكِّلُ يَقُولُ وَيَحْكُمُ قَدْ أَعْيَانِي أُمْرَابِنِ الرِّضَا وَ جَهْدْتُ أَنْ يَشْرَبَ مَعِيَ وَ أَنْ يَنَادِمَنِي فَأَمْتَنَعَ وَ جَهْدْتُ أَنْ أُجِدَ فُرْصَةً فِي هَذَا الْمُعْتَى فَلَمْ أُجِدْهَا.

۳. قی، تفسیر‌القصی، ج ۱، ص ۸۸.

همه حاضران بر امام هادی (ع) با شفقت نگرستند و مطمئن بودند متوکل به حضرت آسیب می‌رساند؛ اما دیدند خلیفه نیز مانند دیگران تحت تأثیر قرار گرفت و گریه کرد، به‌گونه‌ای که دستور داد مجلس شراب را برچینند. آن‌گاه پرسید: «ای ابوالحسن آیا قرض داری؟» فرمود: «آری! چهار هزار دینار». دستور داد این مقدار به حضرت بدهند و همان ساعت حضرت را با احترام کامل به منزلش برگرداندند.^۱

این جلسه برخلاف انتظار طراحان آن، نتیجه عکس داد. نه تنها خلیفه تصمیمی علیه امام نگرفت و نتوانست سوژه‌ای برضد حضرت به دست آورد، بلکه با احترام، با حضرت برخورد کرد.

قلقشندی (۸۲۱ ق) این جریان را با اعجاب و جزئیات نقل می‌کند که جالب است. وی می‌نویسد:

و از عجایبی که برای متوکل اتفاق افتاد، او علی زکی که به او علی هادی و علی تقی (نقی) می‌گفتند و یکی از دوازده امام بود؛ جمعی از ترکان را نزد او فرستاد تا احضارش کنند. به خانه‌اش حمله کردند و او را نزد متوکل بردند... در مجلس متوکل این اشعار را انشاد کرد.^۲

بیان نکاتی درباره حضور امام هادی (ع) در مجلس متوکل و خواندن این اشعار لازم است:

۱. چنین به نظر می‌رسد که سعایت‌گران علیه امام هادی (ع) با برنامه‌ریزی دقیق، تلاش کرده‌اند که در مجلس بزم متوکل، تکلیف امام هادی (ع) را روشن کنند که بیان شد.

۲. هیبت و سیطره معنوی امام هادی (ع)، باعث شد هنگام حضور در مجلس بزم متوکل، نه تنها به حضرت بی‌اعتنایی نشود، بلکه برخورد احترام‌آمیزی با ایشان بشود. حضور در چنین مجالسی شرعاً روا نیست، ولی در این جا امام را به زور آورده بودند.

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱.

۲. قلّشندی، مآثر الإنافه، ج ۱، ص ۱۳۲.

و طالما كنزوا الأموال و ادّخروا
فخلفوها على الأعداء و ارتحلوا
أصحت منازلهم قفراً معظله
وساكنوها إلى الأجدات قد رحلوا):

«قله‌های بلند را برای خود منزل‌گاه کردند و همواره مردان مسلح آن‌ها را نگهبانی می‌کردند، ولی قله‌های بلند، آنان را مانع از مرگ نشد (و نتوانست جلو مرگ آنان را بگیرد).

عاقبت از دامن آن قله‌های رفیع مستحکم، در داخل گودال‌های قبر، رها شدند و با چه بدبختی به آن گودال‌ها فرود آمدند!

در این حال، بعد از دفن در قبور، منادی بانگ زد: کجا رفت آن مشاوران و رازداران و آن تاج‌ها و زیورها؟

کجا رفتند آن چهره‌های مرفه و درآسایش (که همیشه از روی ناز و نخوت)، در پس پرده‌های رنگارنگ و آراسته خود را از انظار مخفی نگاه می‌داشتند؟

قبر، عاقبت آن‌ها را روشن ساخت، هنگامی که از آنان پرسید: آن چهره‌های نعمت‌پرورده، عاقبت جولانگاه کرم‌های زمین شد که بر روی آن‌ها حرکت می‌کنند! زمان زیادی در دنیا خوردند و آشامیدند و همه چیز را بلعیدند، ولی امروز همان‌ها که خورنده همه چیزها در مدت طولانی بودند، مأکول زمین و حشرات زمین واقع شده‌اند!

و زمان درازی طول کشید تا خانه‌هایی آباد کردند که آنان را حفظ کند؛ پس خانه‌ها و ساکنان آن را ترک کردند و به سرای دیگر منتقل شدند.

و چه بسیار اموال زیادی را که انبار و ذخیره کردند و آن را برای دشمنان به جای گذاشتند و رفتند.

مسکن‌ها و کاخ‌های آنان به ویرانه‌های بی‌آب و گیاه تبدیل گردید و ساکنان آن مسکن‌ها، به سوی قبرها کوچ کردند».

۱. ترجمه اشعار از استاد مرتضی مطهری است با اندکی تصرف، مجموعه آثار، ج ۸۱، ص ۹۳۲.

قول دوم: نگاشته‌شده بر کاخ غمدان

در برخی کتب از وهب بن منبه نقل شده که مضمون این اشعار بر دیوار کاخ غمدان نوشته شده که از کاخ‌های سیف ذی یزن بوده است. احمد بن مروان مالکی دینوری، قاضی مصر و درگذشته در قاهره به سال ۳۳۳ قمری. در *المجالسه و جواهر العلم*، این مطلب را از احمد بن محمد بغدادی از عبدالمنعم بن ادریس (نوه دختری وهب) از پدرش از وهب بن منبه نقل کرده است.^۱ درگذشت دینوری قبل از مسعودی (۳۴۶ ق) بود.

قول سوم: شخصی در شام

ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ ق) که در زمان متوکل در بغداد بوده و از نظر تاریخی بردو نفر قبلی مقدم است، نظر دیگری دارد و می‌نویسد:
«به من خبر رسیده که این اشعار بر قبری در شام خوانده می‌شد». بعد شش بیت اول اشعار را نقل کرده است.^۲

قول چهارم: انتساب اشعار به امیرالمؤمنین علی (ع)

این اشعار در دیوان امیرالمؤمنین (ع) مفصل‌تر و در ۲۵ بند آمده است. اولین بیت آن متفاوت و چنین است:

أَيْنَ الْمُلُوكِ وَأَبْنَاءِ الْمُلُوكِ وَمَنْ قَادَ الْجَيْوشَ أَلَا يَا بَيْتَسَ مَا عَمِلُوا^۳
عبدالعزیز بن یحیی جلودی بصری (۳۳۲ ق) را اولین گردآورنده اشعار امیرالمؤمنین (ع) دانسته‌اند.^۴ مترجم دیوان حضرت علی (ع) که در حدود سال ۱۳۸۴ قمری چاپ شده، وی را نویسنده دیوان حضرت می‌داند.^۵ گردآورنده

۱. دینوری؛ *المجالسه و جواهر العلم*؛ ج ۱، ص ۱۲.

۲. ابن قتیبه دینوری؛ *عیون الأخبار*؛ ج ۲، ص ۶۲۳.

۳. *دیوان حضرت علی (ع)*، ترجمه نجفی، ص ۹۷ و ترجمه مصطفی زمانی، ص ۸۲۱ - ۱۳۱.

۴. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۱۴۲.

۵. نجفی، *ترجمه دیوان حضرت علی (ع)*، مقدمه، ص الف.

۳. متوکل از حضرت خواست با خواندن اشعاری، بزم عیش آنان را گرم کند. امام با خواندن این اشعار، از فرصت به خوبی استفاده کردند و مجلس عیاشی را به مجلس عبرت‌آموزی و موعظه تبدیل ساختند.

۴. این جریان و اشعار آن، چنان مهم و تکان‌دهنده است که بسیاری آن را نقل کرده‌اند و در تحلیلی می‌توان گفت: نویسندگان معاصرین جریان، به جهت خفقان سیاسی آن دوران، از نقل مستقیم موضوع در آثار خود نگران بودند. این خبر با دو واسطه ثبت شده و در آثار بعدی، به ما رسیده است. اشعار عبرت‌آموز آن در منابع و کتب زیادی گزارش شده است.

دیدگاه‌ها درباره سراینده اشعار

اقوال مختلفی درباره گوینده این اشعار وجود دارد که طبق برخی گزارش‌ها، این اشعار از امام هادی (ع) نیست و ایشان راوی آن بوده‌اند. اثبات این ادعا گرچه سرودن اشعار را از امام نفی می‌کند، از اهمیت کار امام در خواندن این اشعار در مجلس متوکل نمی‌کاهد. ابتدا به نقل دیدگاه‌ها و بعد ارزیابی آن‌ها می‌پردازیم.

قول اول: سراینده امام هادی (ع)

این دیدگاه از نقل مسعودی (م ۳۴۶ ق) در *مروج الذهب* که گذشت استفاده می‌شود. مسعودی این کتاب را در سال ۳۳۲ قمری نگاشته - آن‌گونه که در موارد مختلف اشاره می‌کند - و در سال ۳۳۶ قمری مواردی را به آن افزوده است.^۱ وی خبر را با سند خود از ابو عبدالله محمد بن عرفه نحوی از محمد بن یزید مبرد نقل کرده که فقط دارای دو واسطه است. بسیاری از تاریخ‌نویسان و ادبا نقل مسعودی را گزارش کرده‌اند.

۱. *مروج الذهب*، ج ۱، ص ۰۳ و ص ۱۵.

۲. همان، ص ۷۳.

نسخه فعلی *مروج الذهب* رخ داده و نام ابراهیم از متن ساقط شده است. درست آن ابو عبدالله ابراهیم بن محمد بن عرفه نحوی معروف به نبطویه (۲۴۴-۳۲۳ ق) است. به چند دلیل:

اولاً: کنیه ابو عبدالله، این نظر را تأیید می‌کند؛ زیرا بعید است که پدر و پسر دارای یک کنیه باشند.

ثانیاً: مسعودی در آغاز کتاب خود که منابعش را نقل می‌کند، از کتاب نبطویه بعد از *تاریخ طبری* یاد و تجلیل می‌کند و می‌نویسد:

«کتاب *تاریخ* ابو عبدالله ابراهیم بن محمد بن عرفه واسطی ملقب به نبطویه که از نکات کتب خواص و دقایق بزرگان سرشار است. وی در کار تألیف و تصنیف، از همه مردم روزگار خویش نکوتر و روشن‌تر و خوش‌سلیقه‌تر بود»^۱.

در موردی دیگر، مسعودی خبری را از نبطویه با تمام مشخصاتش، نقل کرده است.^۲

ثالثاً: نبطویه شاگرد مبرد و از علمای بنام بود و پدرش به عنوان یک شخصیت علمی مطرح نیست.

ابن حجر عسقلانی، ابراهیم نبطویه را توثیق می‌کند که تمایل به تشیع دارد و بیان نموده که از مبرد نقل می‌کند.^۳ در مقدمه کتاب *مقتضب* مبرد، وی یکی از شاگردان مبرد معرفی شده و اظهار نظر وی درباره استادش، آمده است؛^۴ در حالی که محمد بن عرفه، شاگرد مبرد دانسته نشده است. یاقوت حموی، ابراهیم نبطویه را شاگرد مبرد دانسته^۵ و خطیب بغدادی شرح حال وی را مفصل آورده و او را صدوق دانسته است.^۶ او با حاکمان، وزرا و درباریان هم‌نشین بود.^۷

۱. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۱، ص ۳۲؛ مترجم، ج ۱، ص ۶.

۲. *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۰۰۲.

۳. ابن حجر، *لسان المیزان*، ج ۱، ص ۹۰۱.

۴. مبرد، *المقتضب*، مقدمه، ج ۱، ص ۴۱ و ص ۳۲.

۵. یاقوت، *معجم الابیاء*، ج ۱، ص ۴۱۱.

۶. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۶، ص ۹۵۱.

۷. ابن حجر، *لسان المیزان*، ج ۱، ص ۹۰۱.

بعدی که بیش‌تر مطرح است، قطب‌الدین بیهقی، نویسنده *حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه* است که در سال ۵۷۶ قمری، این کتاب را به پایان رسانده است.^۱ او دیوان حضرت را که گرد آورد، *انوار العقول فی اشعار وصی الرسول* نامید.

کمال‌الدین حسین بن معین‌الدین میبیدی (۹۱۰ ق) آن را به فارسی ترجمه و شرح کرده است. طبق نقل فیض‌الاسلام که نسخه‌ای از این شرح را دیده، تاریخ فراغت آن، سال ۸۹۰ قمری بوده است.^۲ بحرانی (۱۱۸۶ ق) در *کشکول* خود بیت را از دیوان مرتضوی نقل کرده است.^۳ افندی و خوانساری، احتمال می‌دهند که دیوان متداول به نام حضرت و *دیوان مرتضوی* همان *انوار العقول* باشد.^۴

دیدگاه‌های دیگری هم درباره این اشعار وجود دارد که به یکی از این اقوال برمی‌گردد.

ارزیابی اقوال

اکنون به بررسی و ارزیابی اقوال چهارگانه و قوت و ضعف آن‌ها از جهت سند و متن می‌پردازیم:

قول اول: امام هادی (ع)

همان‌گونه که اشاره شد، مسعودی (م ۳۴۶ ق) از استادش ابو عبدالله محمد بن عرفه نحوی از محمد بن یزید مبرد نقل کرده است. با این‌که مسعودی بسیاری از گزارش‌های کتاب خود را بدون سند نقل کرده، اخبار متوکل و امام هادی (ع) را با دو واسطه آورده است. به معرفی این دو راوی می‌پردازیم:

الف) ابو عبدالله محمد بن عرفه نحوی. به نظر می‌رسد در این جا سقطی در

۱. آقابزرگ تهرانی، *الذریعه*، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲. نجفی، ترجمه *دیوان حضرت علی (ع)*، مقدمه فیض‌الاسلام، ص ب.

۳. بحرانی، *کشکول*، ج ۳، ص: ۷۴۱.

۴. افندی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ج ۷، ص ۱۶۱؛ خوانساری، *روضات الجنات فی أحوال العلماء والسادات*، ج ۶، ص ۹۹۲.

آن‌ها، شعرا از آن امام هادی (ع) دانسته شده و به تفصیل یا تلخیص، جریان خواندن آن در مجلس متوکل آمده است. حتی نویسندگان متعصب اهل سنت مانند ابن‌کثیر که به شدت مخالف شیعه بود، گزارش مسعودی را آورده است. نویسندگان مختلف اعم از شیعه و اهل سنت نقل مسعودی را آورده‌اند که اسامی برخی از آنان را نقل می‌کنیم. کتبی که این جریان و اشعار در آن آمده در سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. کتب حدیث و تاریخ

بسیاری از تاریخ‌نویسان، خبر را از مسعودی (م ۳۴۶ ق) نقل کرده و جریان اشعار را آورده‌اند که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم. شخصیت‌های بنام از اهل سنت جریان خواندن اشعار را در بزم متوکل نقل کرده‌اند؛ مانند سبط ابن‌جوزی (م ۶۵۴ ق)،^۱ ابن‌خلکان (م ۶۸۱ ق)،^۲ ابوالفداء (م ۷۳۲ ق)،^۳ شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی (م ۷۴۸ ق)،^۴ ابن‌الوردی عمر بن مظفر (م ۷۴۹ ق)،^۵ خلیل بن ایبک صفدی (م ۷۶۴ ق)،^۶ ابو محمد عبدالله یافعی (م ۷۶۸ ق)،^۷ اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ ق)،^۸ عامری (۸۹۳ ق)،^۹ بندنیجی قادری (۹۴۷ ق)،^{۱۰} ابو مخرمه (۹۴۷ ق)،^{۱۱} ابن طولون (۹۵۳ ق)،^{۱۲} عبدالملک بن حسین عاصمی مکی (۱۱۱۱ ق) - که ناصبی‌گری را از متوکل نفی

و در صفر سال ۳۲۳ قمری درگذشت.^۱ درگذشت وی ده سال قبل از دینوری بوده است. بنابراین کسی که مسعودی خبر را از او بدون واسطه نقل می‌کند، شخصیتی ادیب، شاعر، تاریخ‌نگار و مورد اعتماد بوده است.

ب) محمد بن یزید مبرد (م ۲۸۵ ق)، وی از ادبای مشهور است که نطفویه از وی خبر را نقل کرده است. او با دربار متوکل در رفت‌وآمد بود و پرسشی از متوکل داشت که مسعودی آن را قبل از این جریان، از وی نقل کرده^۲ که نشان می‌دهد مبرد جریان امام هادی (ع) را شخصاً در دربار متوکل شاهد بوده است. خطیب بغدادی خبری را نقل کرده که ابراهیم نطفویه همراه با مبرد، به اسماعیل بن اسحاق قاضی برخوردند و شعری خوانده شد.^۳ این حکایت از انس نطفویه با مبرد دارد.

مبرد (م ۲۸۵ ق) نویسنده کتاب *الکامل فی اللغة و الادب* است که در ادبیات عرب شهرت دارد.

در نتیجه، دو ادیب بزرگ و شعرشناس و آگاه به تاریخ و مرتبط با دربار خلفا، این اشعار را از امام هادی (ع) دانسته‌اند. ممکن است گفته شود چرا مبرد این اشعار را در کتب خود نقل نکرده است. در پاسخ می‌توان گفت: ممکن است مبرد کتاب کامل را قبلاً نوشته است. از سوی دیگر، باید توجه کرد این جریان نوعی وهن دستگاه خلافت به شمار می‌آمد. به همین جهت، او که با متوکل و فرزنداناش معاصر بوده، نمی‌توانسته جریان را در برخی آثارش که برای ادبا و دربار نوشته، نقل کند. افزون بر این، امکان دارد که ابوالعباس مبرد، این اشعار را در کتب دیگرش آورده که به ما نرسیده است.

بازتاب این قول

این اشعار در آثار مختلفی از گذشته تا قرن معاصر بازتاب یافته و در بیش‌تر

۱. سبط بن جوزی، *تذکره الخواص*، ص ۰۶۳.
۲. ابن‌خلکان، *وفیات الأعیان*، ج ۳، ص ۲۷۲.
۳. ابوالفداء، *المختصر فی اخبار البشر*، ج ۲، ص ۴۴.
۴. ذهبی، *تاریخ الإسلام*، ج ۸۱، ص ۹۹۱.
۵. ابن‌وردی، *تاریخ ابن‌الوردی*، ج ۱، ص ۳۲۲.
۶. صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۲۲، ص ۸۴.
۷. یافعی، *مرآة الجنان*، ج ۲۲، ص ۸۴-۹۴.
۸. ابن‌کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۱۱، ص ۹۱.
۹. عامری، *غریب الزمان فی وفیات الأعیان*، ص ۵۳۲.
۱۰. بندنیجی قادری، *جامع الأنوار فی مناقب الأخیار*، ص ۷۵۱.
۱۱. ابو مخرمه، *قلادة النحر فی وفیات أعیان الدهر*، ج ۲، ص ۲۵۵.
۱۲. ابن طولون، *الأئمة الاثنا عشر*، ص ۸۰۱.

۱. ابن‌جوزی، *المنتظم*، ج ۳۱، ص ۲۵۳.

۲. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۷: ذکر محمد بن یزید المبرد قال: ذکرْتُ للمتوکل لمنازعة جرت بینه و بین الفتح بن خاقان فی تأویل آیه.

۳. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۶، ص ۹۸۲.

مجلس متوکل را نقل کرده است.^۱ میبیدی از علمای قرن ششم، دو بار اشعار را برای عبرت آموزی نقل کرده است.^۲

نگاهی به ناقلان اشعار، نشان می‌دهد از زمان کراجکی (۴۴۹ ق) تا اوایل قرن هفتم و سبط ابن جوزی، ناقلی برای این قول نیست. شاید علت اصلی آن، تسلط سلاجقه متعصب بر بغداد در سال ۴۴۸ قمری بوده^۳ که شیخ طوسی مجبور به فرار از بغداد به نجف شد.^۴ حکومت سلاجقه ۱۶۰ سال طول کشید.^۵ در این مقطع، آثاری که گرایش شیعی داشتند، کم‌تر نسخه برداری و مطرح بوده است. مرحوم طبرسی (۵۴۸ ق) و ابن شهر آشوب (۵۸۸ ق) در چنین مقطعی زندگی می‌کردند. درباره نیابردن اشعار توسط این بزرگان و افرادی مانند شیخ مفید، می‌توان به دو نکته اشاره کرد:

همان‌گونه که از عنوان کتاب *رشاد* شیخ مفید استفاده می‌شود، کتاب وی جنبه کلامی دارد و برای اثبات امامت و شناخت حجج الهی با عنوان *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد* است. بنابراین کتاب مفید اثری تاریخی نیست، بلکه کلامی است. نکته دوم این‌که چنان‌چه شیخ مفید، طبرسی و ابن شهر آشوب کتاب *مروج الذهب* را در اختیار داشته و نقل نکرده باشند، جای سخن دارد؛ اما در این آثار، نشانه‌ای وجود ندارد که دلیل بر استفاده آنان از *مروج الذهب* باشد. مشابَهت‌هایی بین برخی نقل‌های مفید و گزارش‌های *اثبات الوصیه* مسعودی دیده می‌شود که جنبه کلامی دارد ولی دلیلی بر استفاده شیخ مفید، طبرسی و ابن شهر آشوب از *مروج الذهب* نیست. ابن شهر آشوب در آغاز کتاب مناقب، سند خود را به کتب مختلف تاریخی بیان کرده، ولی نام *مروج الذهب* را نیاورده^۶ که

می‌کند، جریان را از مسعودی نقل کرده^۱ - و جمال‌الدین شبرای (۱۱۷۱ ق).^۲ از علمای شیعه اهل سنت علامه حلی (م ۷۲۶ ق)، آن را نقل کرده است.^۳ ضامن بن شدقم حسینی مدنی (۱۰۹۰ ق)،^۴ محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق)،^۵ سید نعمت‌الله جزائری، (۱۱۱۲ ق)،^۶ محسن امین (۱۳۷۱ ق).^۷ و جمعی دیگر نقل کرده‌اند.

۲. کتب موعظه و ادبی

جمعی از علمای اهل سنت و شیعه اهل سنت این اشعار را در کتب خود نقل کرده‌اند. اولین عالم شیعی که گزارش آن در دست رس است اهل سنت محمد بن علی کراجکی (۴۴۹ ق) است. وی با تردید اشعار را از امام جواد (ع) می‌داند.^۸ ابوالعباس أحمد بن عبدالسلام جراوی تادلی (۶۰۹ ق)،^۹ شریشی (۶۱۹ ق)،^{۱۰} بختری حلبی (۶۲۵ ق)،^{۱۱} محمد بن موسی دمیری (۸۰۸ ق)،^{۱۲} شیخ بهایی (۱۰۳۱ ق)^{۱۳} و سید عباس حسینی موسوی (۱۱۸۰ ق)^{۱۴} نیز آورده‌اند که دو نفر اخیر از علمای شیعه هستند.

۳. کتب تفسیر

سید حیدر آملی (۷۸۲ ق)، اشعار را به امام هادی (ع) نسبت داده و جریان

۱. عاصمی، *سطح النجوم العوالی*، ج ۳، ص ۶۶۴-۷۶۴.

۲. شبرای، *الإنحاف بحب الأشراف*، ۵۲۴.

۳. علامه حلی، *منهاج الكرامه*، ص ۵۶.

۴. ضامن بن شدقم، *تحفة الأزهار*، ج ۳، ص ۴۵۴.

۵. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵، ص ۱۱۲.

۶. جزائری، *ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار*، ج ۲، ص ۱۸۴.

۷. امین، *أعیان الشیعه*، ج ۲، ص ۸۳.

۸. کراجکی، *کنز الفوائد*، ج ۱، ص ۱۴۳.

۹. جراوی، *الحماسة المغربیه*، ج ۲، ص ۷۰۴۱.

۱۰. شریشی، *شرح مقامات الحریری*، ج ۱، ص ۲۱۳.

۱۱. بختری، *أنس المجنون وراحة المحزون*، ص ۱۴۲ ز.

۱۲. دمیری، *حیة الحیوان*، ج ۱، ص ۳۷۴.

۱۳. بهائی، *کشکول*، ج ۳، ص ۶۶.

۱۴. حسینی موسوی، *نهضة الجلیس و منیة الأذیب الأنیس*، ج ۲، ص ۰۳۱.

۱. آملی، *تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم*، ج ۱، ص ۶۷۵.

۲. میبیدی، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، ج ۲، ص ۲۹۵ و ج ۵، ص ۲۹۵. جریان متوکل را نقل نکرده است.

۳. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱، ص ۰۲۱ و صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۵، ص ۳۰۱.

۴. *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، ج ۲، ص ۴۳۱.

۵. صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۶۱، ص ۷۵۴.

۶. ابن شهر آشوب؛ *مناقب آل ابی طالب*، ج ۱، ص ۸-۲۱.

را از پدرش نقل می‌کند. او کتب را می‌خرد و بعد روایت می‌کرد.^۱ شخص احمد بن محمد نیز برای ما مشخص نشد. در نتیجه این خبر، از نظر سند بی‌اعتبار و ادعایی بی‌پایه است.

۳. به گفته بحرانی (۱۱۸۶ ق)، این ابیات بر شهرسیف بن ذی یزن دیده شده که از بزرگ‌ترین پادشاهان بود.^۲ نقل وی بدون سند است.

شبلنجی بعد از این که اشعار را از قول امام هادی (ع) آورده، همین قول دوم را می‌آورد و اشعار دیگری را با وزن متفاوت نقل کرده که بر کاخ غمدان نوشته شده،^۳ که به دست می‌آید برخی به جهت تناسب اشعار با نوشته کاخ حاکمان، آن را به کاخ غمدان نسبت داده‌اند.

۴. با توجه به این که احمد بن محمد بغدادی در بغداد و ظاهراً در زمان امام هادی (ع) بوده و عبدالمنعم نوه دختری وهب، فوتش را ۲۲۸ قمری دانسته‌اند،^۴ می‌توان گفت جریان حادثه کاخ متوکل، انعکاس وسیعی در جامعه داشته و احمد بن محمد بغدادی این اشعار را با نوشته‌های کاخ غمدان که وهب بن منبه گزارش داده، مناسب دانسته و به جای نقل متن عبارات، اشعار امام هادی (ع) را گزارش کرده است. چون بیان شد ترجمه آن به عربی چنین بوده، بنابراین فرد دیگری ترجمه متن را به شعر عربی، انجام داده است. با توجه به این که اولین بار دینوری در *المجالسه* این نظر را ابراز کرده و سند آن را نادرست می‌شمارند، می‌توان گزارش معاصرویی مسعودی را درست دانست که اشعار از امام هادی (ع) است. درگذشت زودتر دینوری قبل از مسعودی، دلیل بر قدمت خبر وی نمی‌شود. همان‌گونه که اشاره شد، قول اول طرف‌داران بیش‌تری در طول تاریخ داشته است.

نشان می‌دهد وی این کتاب و دیگر کتب مسعودی را در اختیار نداشته است. افزون بر این که لازم نیست هر نویسنده‌ای تمام اخبار را نقل کند.

ارزیابی قول دوم

این قول را دینوری برای اولین بار نقل کرده و جمعی دیگر آن را گزارش کردند. سخاوی (۹۰۲ ق) در کتاب *بلدانیات* سند خود را در اشعار، به دینوری می‌رساند که بر کاخ غمدان یا عمده‌ان، مضمون آن نوشته بود.^۱ او در *ضوء اللامع* اشعار را با تعبیر بهترین چیزی که گفته شده، نقل می‌کند.^۲

طرطوسی (۵۲۰ ق) نقل می‌کند که وهب بن منبه گفته: بر کاخ غمدان در یمن نوشته‌ای بود که ترجمه آن به عربی این‌گونه می‌شود. در آثار دیگری نیز این نظر را نقل کرده‌اند، مانند ابشیهی (۸۵۲ ق).^۳ جمعی از نویسندگان معاصر اهل سنت بدون تأمل در عبارت اصلی، این قول را گزارش کرده‌اند. از این نقل، استفاده می‌شود که این اشعار بر کاخ غمدان یمن بوده است. در نتیجه امام هادی (ع) این اشعار را قرائت کرده‌اند.

در بررسی این دیدگاه به چند نکته اشاره می‌توان کرد:

۱. طبق نقل دینوری و طرطوسی، نوشته کاخ غمدان به زبان دیگری بوده که مضمون آن به عربی، این اشعار است. در نتیجه اصل اشعار در کاخ غمدان نبوده است.

۲. محقق کتاب *المجالسه* دینوری بعد از نقل خبر، تصریح می‌کند که سند این خبر به شدت موهوم و نادرست است.^۴ علت آن است که عبدالمنعم بن ادريس را غیرثقه می‌دانند و او هنگام مرگ پدرش شیرخواره بوده، اما او احادیثی

۱. سخاوی، *البلدانیات*، ص ۹۹۱.

۲. سخاوی، *الضوء اللامع*، ج ۳، ص ۸۵.

۳. ابشیهی، *المستطرف فی کل فن*، ص ۶۱۵.

۴. دینوری، *المجالسه و جواهر العلم*، ج ۱، ص ۱۲. اسناد و او جداً.

۱. ابن حجر، *لسان المیزان*، ج ۴، ص ۳۷. علمی.

۲. بحرانی، *الکشکول*، ج ۱، ص ۶۷۲.

۳. شبلنجی، *نور الأبصار*، ص ۴۳۳-۷۳۳.

۴. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۷، ص ۱۶۳.

ارزیابی قول سوم

این خبر که مردی این اشعار را در شام بر قبری خوانده، منافاتی با بودن اشعار از امام هادی (ع) ندارد. با توجه به این که فوت ابن قتیبه (م ۲۷۶ ق) ده سال قبل از مبرد بوده و ممکن است کتاب خود را در زمان متوکل و یا اندکی بعد از آن نوشته، شاید نخواستہ جریان دربار خلیفه را مطرح کند؛ بلکه آن را به شخصی در شام نسبت داده است. حتی نگفته بر قبری نوشته شده بلکه بیان کرده: «به من خبر رسیده بر قبری خوانده اند»؛ یعنی شاعری در شام نه بغداد، این اشعار عبرت آموز را خوانده است. این حکایت، نگرانی وی در انتساب اشعار به امام هادی (ع) و بیان کردن جریان کاخ متوکل را نشان می‌دهد.

نکته‌ای را در رد این نظرمی توان افزود. ابن قتیبه در موارد مختلف از کتاب *عیون الاخبار*، اخبار پیامبران را از عبدالرحمان از عبدالمنعم از پدرش از وهب بن منبه نقل کرده^۱ که نشان می‌دهد او آثار وهب را از طریق عبدالمنعم در اختیار داشته که اگر اشعار بر کاخ غمدان طبق نقل دینوری نوشته شده بود، نیازی نبود آن را به مردی در شام نسبت دهد؛ اما چون امام خوانده‌اند و اشعار عبرت آموز بوده، نخواستہ از نقل آن صرف نظر کند، در عین این که از نقل جریان کاخ متوکل واهمه داشته است.

مشابه این، گزارش جرجانی (م ۴۳۰ ق) از علمای زیدیه است. او شش بیت اول را از ابوالهیثم بن مروان زاهد، نقل کرده^۲. به نظرمی رسد این مرد زاهد، اشعار را فرا گرفته و از باب عبرت آموزی برای دیگران خوانده است. شاید حساسیت برخی زیدیه به امامان شیعه در آن مقطع، باعث شده که آن را از ناقلی دیگر گزارش کنند. بعد سه بیت آن را آورده که ممکن است از مسعودی گرفته باشد.

۱. در موارد متعدد عبدالرحمان بن عبدالمنعم از پدرش آمده که ظاهراً عن تبدیل به بن شده است و اصل آن عبدالرحمان عن عبدالمنعم بوده است؛ مانند ج ۱، ص ۲۰۱، ۸۴۱، ۴۱۳، ۳۹۳ و ج ۲، ص ۳۷، ۹۸، ۷۸۲ و ۶۹۲.

۲. *عیون الاخبار*، ج ۲، ص ۵۰۳ و ص ۷۰۳. در یک مورد عبدالرحمان بن حسین از عبدالمنعم، (ج ۱، ص ۸۱۲).

۳. جرجانی، *الاعتبار و سلوة العارفين*، ص ۵۷۱.

توجه به این نکته خالی از لطف نیست که اگر در آن مقطع اشعار در دیوان امیرالمؤمنین (ع) بود، انتساب به حضرت از نظر زیدیه، مشکلی نداشت که قول چهارم است.

مدارک این قول

به نظرمی رسد زیبایی اشعار و مضامین آن در موعظه و عبرت آموزی، چنان عالی است که بسیاری نتوانسته‌اند از نقل آن صرف نظر کنند و شش بیت این اشعار را آورده‌اند. ابوحیان توحیدی (م ۴۱۴ ق)، ابوالفرج ابن جوزی (م ۵۹۷ ق)^۱، ابن عبد البر (م ۴۶۳ ق)^۲، ابومحمد دیلمی (۸۴۱ ق)^۳ و از علمای شیعه نیز اشعار را گزارش کرده‌اند. البته وی بیت اول آن را نقل کرده که در دیوان امیرالمؤمنین (ع) آمده است.

قول چهارم: منتسب به امام علی (ع)

در ارزیابی این قول می‌توان گفت بعید نیست اشعار از امام هادی (ع) باشد و چون نام ایشان علی است، تصور شده منظور علی بن ابی طالب (ع) است. همان‌گونه که اشعار کمیت «یا همدان من یمت یرنی» را از اشعار حضرت دانسته و در دیوان حضرت نقل کرده‌اند. البته در نسخه‌ای از دیوان حضرت علی بن ابی طالب (ع) که در نرم افزارهای مختلف عربی آمده و چاپ شده، خبری از این اشعار نیست. شاید همین، دلیل بر آن باشد که در بعضی نسخه‌های دیوان افزوده شده است. گرچه اگر از حضرت علی (ع) نیز باشد، منافاتی با نقل آن توسط امام هادی (ع) ندارد. البته لازمه این قول این است که ناقلان از کتابی *جز مروح الذهب* اشعار را نقل کرده باشند که ۲۵ بیت است. در کتاب *مجانى*

۱. ابوحیان توحیدی، *البصائر والنخائر*، ج ۴، ص ۸۹۱.

۲. ابن جوزی، *بستان الواعظین*، ص ۴۹۱.

۳. ابن عبد البر، *بهجة المجالس*، ج ۳، ص ۳۲۳. بیت اول را نقل کرده است.

۴. دیلمی، *ارشاد القلوب*، ص ۹۳.

تصور کرده‌اند وی امام اول علی بن ابی طالب (ع) است. به هر حال با توجه به نقل مسعودی که استحکام سندی کافی دارد و جزو مواردی است که مسعودی با سند آن را آورده و جمع زیادی که بیان شد، به نقل وی اعتماد کرده‌اند که امام هادی (ع) در دربار متوکل اشعار را قرائت کردند و مجلس بزم دربار را تعطیل و به مجلس موعظه تبدیل نمودند. البته اگر اقوال دیگر را هم مانند *دیوان امیرالمؤمنین* و یا حتی کاخ غمدان درست بدانیم، در خواندن این اشعار توسط امام در دربار متوکل و نقش تأثیرگذار آن خللی ایجاد نمی‌شود؛ و این که چگونه مجلس بزم را به مجلس عبرت تبدیل کرد.

الأدب از علمای معاصر عرب، تمام اشعاری را که در دیوان امیرالمؤمنین (ع) آمده به عنوان اشعار حضرت هادی (ع) در برابر متوکل نقل کرده که متوکل از علی بن محمد (ع) خواست شعر بگوید و او این اشعار را انشاد کرد؛ او در پایان می‌افزاید: «این اشعار در دیوان علی (ع) آمده است». ^۱ بعید نیست به جهت شباهت اشعار، متن آن‌ها را از دیوان امام علی (ع) گرفته باشد.

در *موسوعه امام هادی (ع)*، بابی درباره اشعار آن حضرت آمده و اشعار مختلفی برای امام هادی (ع) نقل شده ^۲ که حکایت از توانایی حضرت در سرودن اشعار دارد.

نتیجه

از آن چه بیان شد، استفاده می‌شود که نقل مسعودی که اشعار را از امام هادی (ع) در مجلس بزم متوکل دانسته، دارای سند صحیح است. برخلاف نقلی که آن را به کاخ غمدان منتسب می‌داند که نه تنها سند آن صحیح نیست، بلکه از متن آن در *المجالسه* استفاده می‌شود که مضمون مطالب نوشته بر کاخ غمدان این چنین بوده که این اشعار را بهترین ترجمه آن دانسته‌اند.

دیگران مانند ابن قتیبه که اشعار را نقل کرده‌اند، به نظر می‌رسد چون معاصر با متوکل و فرزندان وی بوده، نخواسته و یا جسارت نداشته اشعار را از امام هادی (ع) بدانند زیرا باید جریان را مطرح می‌کردند که نوعی تحقیر دستگاه خلافت و تجلیل از امام هادی (ع) بود. به همین جهت به گوینده‌ای مجهول، بر قبری در شام و یا زاهدی نسبت داده و موضوع را از محدوده بغداد و امام دهم خارج کرده‌اند و نقل اشعار در دیوان امیرالمؤمنین (ع) اگر درست باشد، منافاتی ندارد که امام هادی (ع) آن را نقل کرده باشد، ولی از آن جا که گردآورندگان اشعار، سند خود را نقل نکرده و نام امام هادی (ع) علی است، بعید نیست

۱. رزق الله، *مجانی الأدب فی حدائق العرب*، ۳، ص ۷۲.

۲. خزعلی، *موسوعه الامام الهادی*، ج ۳، ص ۸۴ به بعد.

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۳۸۹ ق)، *الذریعه إلى تصانیف الشیعه*، چاپ سوم، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۳ ق.
۲. آملی، سید حیدر، *تفسیرالمحیط الأعظم والبحر الخضم*، چاپ سوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۲۲ ق.
۳. ابشیهی، شهاب‌الدین محمد بن أحمد أبی الفتح (۸۵۲ ق)، *المستطرف فی کل فن مستطرف*، چاپ اول، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۹ ق.
۴. ابن جوزی ابوالفرج جمال‌الدین عبدالرحمان بن علی (م ۵۹۷)، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، چاپ اول: بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۵. —، *بستان الواعظین وریاض السامعین*، چاپ دوم، بیروت بی‌تا.
۶. ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین أحمد بن محمد (۶۸۱ ق)، *وفیات الأعیان وانباء أبناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
۷. ابن سعد محمد (۲۳۰ ق)، *طبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر، چاپ اول: بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۸. ابن طولون، شمس‌الدین محمد (۹۵۳ ق)، *الأئمه الاثناعشر*، قم، شریف رضی، بی‌تا.
۹. ابن عبدالبر، ابوعمریوسف بن عبدالله بن محمد (۴۶۲ ق)، *بہجۃ المجالس وآنس المجالس*، تحقیق محمد مرس خویی، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۱ م.
۱۰. ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم (۲۷۶ ق)، *عیون الأخبار*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل دمشقی (م ۷۷۴ ق)، *البدایہ والنہایہ*، مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول: بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۱۲. ابن وردی، زین‌الدین عمر بن مظفر (۷۴۹ ق)، *تاریخ ابن‌الوردی*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل بن علی (۷۳۲ ق)، *المختصر فی اخبار البشر*، چاپ اول، مطبعه الحسینیه مصریه، مصر بی‌تا.
۱۴. ابو حیان توحیدی علی بن محمد بن عباس (۴۱۴ ق)، *البصائر والذخائر*، چاپ چهارم، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۹ ق.
۱۵. ابومخرمه، عبدالله طیب بن عبدالله (۹۴۷ ق)، *قلاده النحرفی ووفیات أعیان الدرر*، چاپ اول، بیروت، دارالمنهاج، ۱۴۲۸ ق.
۱۶. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ (۱۱۳۰ ق)، *ریاض العلماء وحبایض الفضلاء*، بیروت، چاپ اول، ۱۴۳۱ ق.
۱۷. أمین، سید محسن (۱۳۷۱ ق)، *أعیان الشیعه*، تحقیق حسن أمین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. بحتری، حلبی صفی‌الدین أبی الفتح عیسی (۶۲۵ ق)، *آنس المجنون وراحه المحزون*، چاپ اول، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۷ م.
۱۹. بحرانی، شیخ یوسف (۱۱۸۶ ق)، *الکشکول*، چاپ اول، بیروت، دارومکتبه الهلال، ۱۹۹۸ م.
۲۰. بندنیجی قادری، عیسی صفاء‌الدین (۱۲۸۳ ق)، *جامع الأنوار فی مناقب الأخیار*، چاپ اول، بیروت، الدارالعربیة للموسوعات، ۱۴۲۲ ق.
۲۱. بهایی، شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی (۱۰۳۱ ق)، *کشکول بهائی*، چاپ ششم، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. جراوی تادلی ابوالعباس أحمد بن عبدالسلام (۶۰۹ ق)، *المغربیه مختصر کتاب صفوه الأدب و نخبه دیوان العرب*، چاپ اول، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۹۹۱ م.
۲۳. جرجانی حسین بن اسماعیل (۴۳۰ ق)، *الاعتبار و سلوه العارفین*، تحقیق عبدالسلام بن عباس، چاپ اول، اردن- عمان، مؤسسه الامام زید بن العلی، الثقافیه، ۲۰۰۱ م.
۲۴. جزائری، نعمت‌الله بن عبدالله (۱۱۱۲ ق)، *ریاض الأبرار فی مناقب*

۳۷. —، *الضوء اللامع لأهل القرن التاسع*، چاپ اول، دارمکتبه الحياه، بیروت بی تا.
۳۸. شبلنجی مؤمن بن حسن (قرن سیزدهم)، *نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبى المختار*، قم، منشورات شریف رضی، بی تا.
۳۹. شریشى، أبوعباس أحمد بن عبد المؤمن (۶۱۹ ق)، *شرح مقامات الحریری*، چاپ دوم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۷ ق.
۴۰. صفدی صلاح الدین خلیل بن أبیک (۷۶۴ ق)، *الوافى بالوفیات*، تحقیق: أحمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ ق.
۴۱. ضامن بن شدقم، حسینی مدنی (بعد ۱۰۹۰ ق)، *تحفه الأزهار وزلال الأنهار فی نسب ابناء الأئمة الاطهار*، چاپ اول، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸ ش.
۴۲. طرطوشی، ابو بکر محمد بن محمد (۵۲۰ ق)، *سراج الملوك*، چاپ اول، ریاض، دارالعاذریه، ۱۴۱۵ ق.
۴۳. عاصمی، عبدالملک بن حسین شافعی مکی (۱۱۱۱ ق)، *سمط النجوم العوالی فی ابناء الأوائل والتوالی*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۴۴. عامری یحیی بن ابی بکر (۸۹۳ ق)، *غریبال زمان فی وفيات الأعیان*، چاپ اول، دمشق، دارالخیر، ۱۴۰۵ ق.
۴۵. علی بن ابی طالب (ع)، *دیوان حضرت علی (ع)*، ترجمه محمد جواد نجفی با مقدمه فیض الاسلام، تهران، کتاب فروشی ادبیه، ۱۳۸۴ ق.
۴۶. قلقشندی، أحمد بن عبدالله (۸۲۱ ق)، *مآثر الإنافه فی معالم الخلافه*، تحقیق عبدالستار احمد فراج، چاپ دوم، کویت ۱۹۸۵ م.
۴۷. قمی علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، چاپ سوم، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۴۸. مبرد نحوی، ابوالعباس محمد بن یزید (۲۸۵ ق)، *المقتضب*، تحقیق حمد حسن، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۴۹. مجلسی، محمد باقر (۱۱۱۰ ق)، *بحار الأنوار*، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۲۵. حسینی موسوی، سید عباس بن علی بن نورالدین (۱۱۸۰ ق)، *نزهة الجلیس و منیه الأديب الأنیس*، چاپ اول، قم، مکتبه الحیدریه، ۱۴۱۷ ق.
۲۶. حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۷۲۶ ق)، *منهاج الکرامه فی معرفه الإمامه*، چاپ اول، مشهد، مؤسسه عاشورا، ۱۳۷۹ ش.
۲۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۴۶۳ ق)، *تاریخ بغداد*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۷ ق.
۲۸. خزعلی، ابوالقاسم، *موسوعه الإمام الهادی (ع)*، چاپ اول، قم، مؤسسه ولی العصر (ع)، ۱۴۲۴ ق.
۲۹. خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین (۱۳۱۳ ق)، *روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات*، چاپ اول، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ق.
۳۰. دمیری، کمال الدین محمد بن موسی بن عیسی (۸۰۸ ق)، *حیاه الحیوان الکبری*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
۳۱. دیلمی، ابو محمد حسن بن محمد (۸۴۱ ق)، *ارشاد القلوب الی الصواب*، چاپ اول: قم، انتشارات رضی، ۱۴۱۲ ق.
۳۲. دینوری، ابو بکر أحمد بن مروان مالکی (۳۳۳ ق)، *المجالسه و جواهر العلم*، تحقیق ابو عبیده مشهور بن حسن آل سلمان، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۳۳. ذهبی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۷۴۸ ق)، *تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الأعلام*، چاپ دوم: بیروت دارالکتاب العربی، ۱۴۱۳ ق.
۳۴. رزق الله بن یوسف (۱۳۴۶ ق)، *مجانسی الأدب فی حدائق العرب*، بیروت، مطبعه آباء یسوعیین، ۱۹۱۳ م.
۳۵. سبط ابن جوزی، یوسف بن فرغلی بغدادی (م ۶۵۴ ق)، *تذکره الخواص*، چاپ اول، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ ق.
۳۶. سخاوی، شمس الدین محمد بن عبدالرحمان (۹۰۲ ق)، *البلدانیات*، تحقیق حسام بن محمد القطان، چاپ اول، دارالعطاء، السعودیه، ۱۴۲۲ ق.

۵۰. مسعودی، علی بن حسین (۳۴۶ ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، چاپ دوم: قم، انتشارات هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۵۱. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار (داستان راستان)*، جلد ۱۸، چاپ اول، تهران، صدرا، ۱۳۷۸ ش.
۵۲. میبیدی، حسین بن معین‌الدین (۹۱۱ ق)، *دیوان امیرالمؤمنین (ع)*، تحقیق و ترجمه مصطفی زمانی، چاپ اول: قم، دارنداء الإسلام للنشر، ۱۴۱۱ ق.
۵۳. میبیدی رشیدالدین احمد بن ابی سعد (قرن ششم)، *کشف الأسرار و عده الأبرار*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۵۴. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی اسدی کوفی (۴۵۰ ق)، *رجال النجاشی (فهرست أسماء مصنفی الشیعه)*، چاپ ششم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۵۵. یافعی ابومحمد عبدالله بن أسعد (۷۶۸ ق)، *مرآة الجنان و عبرة الیقظان*، دارالکتاب الإسلامی، قاهره ۱۴۱۳ ق.
۵۶. یاقوت حموی، (۶۲۶ ق)، *معجم الأدباء*، چاپ اول، بیروت، دارالغرب الإسلامی، ۱۹۹۳ م.

بررسی سیر تطور گزارش شعرسرایی امام هادی (ع) نزد متوکل

منصور د/د/اش نژاد^۱

لیلا شریفی^۲

چکیده

بر اساس گزارش‌های موجود در منابع، امام هادی (ع) با متوکل خلیفه عباسی دیداری داشته و در مجلس بزم او، اشعاری در فنا و بی‌اعتباری دنیا سروده و متوکل را تحت تأثیر قرار داده است. این پژوهش، درصد است این گزارش را بررسی کند و سیر تطور و تغییرات ایجادشده در اشعار منسوب به امام هادی (ع) را نشان دهد. منابع درباره پیشینه این شعر، سراینده آن، تعداد ابیات و برخی کیفیات دیگر اختلافاتی را ثبت کرده‌اند. یافته پژوهش حاضر، حاکی از آن است که شعر یادشده، از جمله اشعار عمومی برای موقعیت‌های خاص به شمار می‌آید و پیشینه‌ای قبل از امام هادی (ع) داشته و آن حضرت تنها بدان تمثل کرده است. انتساب این اشعار به امام علی (ع) و نیز توسعه ابیات آن در عصر صفوی، از جمله تغییراتی است که منابع کهن آن را تأیید نمی‌کنند.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، متوکل، شعر اهل بیت، *مروج الذهب*، منابع تاریخ اهل بیت.

۱. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲. کارشناس ارشد، تاریخ اسلام معصومیه.

مقدمه

امام هادی (ع) دهمین پیشوای شیعیان در ذی‌حجه سال ۲۱۳ قمری در مدینه به دنیا آمد و در سال ۲۲۰ به امامت رسید. امامت آن حضرت ۳۳ سال استمرار یافت و در سال ۲۵۴ قمری به شهادت رسید. او با شش خلیفه عباسی از جمله متوکل (خلافت ۲۳۲-۲۴۸ ق) هم‌عصر بود. متوکل در سخت‌گیری علیه شیعیان و رهبران ایشان، سرآمد دیگر خلفای عباسی بود. یک سال پس از آغاز خلافت متوکل، در سال ۲۳۳ قمری امام هادی (ع) از مدینه به سامرا احضار شد و تحت کنترل و مراقبت خلافت قرار گرفت و گاه به دربار خلیفه احضار می‌شد. متوکل برای استخفاف امام هادی (ع)، یک بار او را به مجلس بزم خود که همراه با شراب‌نوشی بود، احضار کرد. امام در مجلس حاضر شد؛ اما فرمان متوکل در نوشیدن شراب را نپذیرفت و با خواندن شعری، متوکل را بیدار و هوشیار ساخت.

گزارش این مجلس و برخورد متوکل با امام، در منابع بسیاری با گرایش‌های شیعی و سنی آمده و به عنوان یکی از ویژگی‌های امام در منقلب کردن افراد، در منابع تاریخی نقل شده، اما تاکنون سیرتطور و گسترش این خبر بررسی نگردیده است. این مقاله چنین وظیفه‌ای را برعهده دارد.

الف) گزارش احضار امام هادی (ع) توسط متوکل عباسی

منابع در شرح حال امام هادی (ع) نوشته‌اند: گروهی از درباریان متوکل، نزد وی از امام هادی (ع) سعایت نمودند و او را به اقدامات ضد امنیتی و ارتباط با مخالفان دولت متهم کردند. متوکل شبانه عده‌ای را مأمور کرد تا به بازرسی منزل امام اقدام کنند. مأموران چیز مشکوکی در منزل وی نیافتند و امام را مشغول عبادت و تلاوت آیات الهی یافتند. آنان حضرت را با همان وضع نزد متوکل بردند که در مجلس می‌گساری بود. متوکل که بهانه‌ای برای آزار امام نداشت، جامی از شراب به امام تعارف کرد. حضرت فرمود: «گوشت و خون من هرگز با

می‌آلوده نشده است؛ مرا از آن معاف دار!» متوکل ایشان را معاف داشت و از او خواست شعری بخواند که موجب خرسندی و سرور وی شود. امام (ع) عذر خواست و فرمود: «من از شعرچندان چیزی به خاطر ندارم»، او پافشاری کرد و عذر نپذیرفت. امام اشعار زیر را که مشتمل بر نه بیت بود، در مجلس خواند:

باتوا علی قُلُلِ الأَجْبَالِ تَحْرَسُهُمْ	عُذِبُ الرِّجَالِ فَمَا أُغْنَتْهُمُ الْقُلُلُ
واستنزلوا بعد عزّ عن معاقلهم	فأودعوا حُفْرًا، یا بئس ما نزلوا
ناداهم صارخ من بعد ما قبروا	أین الأَسْرَة والتیجان والحلّل؟
أین الوجوه التی كانت منعمّة	من دونها تضرب الأستار والکلل
فأفصح القبر عنهم حین ساء لهم	تلك الوجوه علیها الدود یقتتل
قد طالما أكلوا دهرًا وما شربوا	فأصبحوا بعد طول الأكل قد أكلوا
وطالما عمروا دورًا لتحصنهم	ففارقوا الدور والأهلین وانتقلوا
وطالما كنزوا الأموال وادّخروا	فخلفوها علی الأعداء وارتحلوا
أضحت منازلهم قفرًا معطلة	وساکنوها إلی الأجداد قد رحلوا

ترجمه شعر

«برقله کوه‌ها به سرمی بردند و مردان نیرومند از آن‌ها حراست می‌کردند؛ اما قلّه‌ها سودی برای آن‌ها نداشت.

از پس عزت از پناهگاه‌های خود برون آورده شدند و در حفره‌ها جایشان دادند و چه فرود آمدن بدی بود.

از پس آن‌که در گور شدند، یکی بر آن‌ها بانگ زد که تخت‌ها و تاج‌ها و زیورها کجا رفت؟

چهره‌هایی که به نعمت خو کرده بود و پرده‌ها جلو آن آویخته می‌شد، چه شد؟

قبر به سخن آمد و گفت: کرم‌ها بر این چهره‌ها کشاکش می‌کنند.

روزگاری دراز خوردند و نوشیدند و از پس خوراکی طولانی خورده شدند.

مدت‌ها خانه‌ها ساختند تا در آن‌جا محفوظ مانند و از خانه‌ها و کسان خویش دور شدند و برفتند.
مدت‌ها مال اندوختند و ذخیره کردند و برای دشمنان گذاشتند و برفتند.
منزل‌هایشان خالی ماند و ساکنانش به گور سفر کردند».

ب) گونه‌ها و انواع مختلف یاد کرد از این حادثه

اشعار یادشده، در منابع متنوعی بازتاب یافته است و همه منابع، اطلاعات یکسانی از این حادثه به دست نداده‌اند. برخی منابع این شعر را سروده‌ای کهن و مربوط به قبل از روزگار امام هادی (ع) دانسته‌اند. برخی نیز مربوط به موقعیت و جایگاه دیگری که ارتباط با امام هادی (ع) نمی‌یابد، دانسته‌اند. گونه‌های متفاوت نقل این حادثه و اشعار به شرح ذیل است:

گونه اول: برخی نویسندگان اشعار یادشده را ذیل عناوین «مرگ» درج کرده‌اند و از سراینده آن یادی نکرده‌اند. پیشگام این نویسندگان، ابن قتیبه (م ۲۷۶ق) است که با آوردن شش بیت از این اشعار می‌نویسد: «شعر مذکور برقبری در شام قرائت شده است».^۱

گونه دوم: گروهی اشعار را مربوط به قبل از اسلام دانسته‌اند که بر کاخ سیف بن ذی یزن مشهور به قصر غمدان نوشته شده است. بار نخست ابوبکر احمد دینوری (م ۳۳۳ق) در کتاب *المجالسه و جواهر العلم* چنین گفته است.^۲

گونه سوم: جمع بسیاری از نویسندگان، اشعار را به امام هادی (ع) منسوب کرده و نوشته‌اند آن حضرت این اشعار را در مجلس بزم متوکل، خوانده است. مسعودی (م ۳۴۶ق) در *مروج الذهب*، نخستین نویسنده‌ای است که چنین گزارشی را ثبت کرده است.^۳

گونه چهارم: عده‌ای اشعار را به امام علی (ع) منسوب کرده‌اند؛ میبیدی (م

۹۱۱ق) از جمله ایشان است.^۱ برخی دیگر همین روند را ادامه داده و گفته‌اند همین اشعار منسوب به امام علی (ع) را امام هادی (ع) در مجلس بزم متوکل خوانده‌اند.^۲

در میان گونه‌ها و اقوال یاد شده، آن‌چه در منابع بیش‌تر نقل شده، قول سوم است که این اشعار را به امام هادی (ع) منسوب می‌کند.

۳. سیرتطور شعر امام هادی (ع) در منابع

نخستین و کهن‌ترین منابعی که شعر مذکور در آن‌ها مندرج است، منابع قرن سوم و چهارم هستند. منابع قرون بعد معمولاً گزارش‌های پیشین را نقل کرده‌اند و چنان‌چه تفاوتی در نقل آن‌ها باشد، تفاوت ریشه‌ای نیست، بلکه مربوط به اشتباهات و یا افزوده‌ها و کاستی‌هایی است که در این منابع رخ داده است. در ادامه، سیرتطور یاد کرد از این شعر در منابع و تفاوت آن‌ها را ذیل همان چهار گونه یاد شده بررسی می‌کنیم:

گونه نخست؛ روایت ابن قتیبه

نخستین و کهن‌ترین منبعی که این شعر در آن یافت می‌شود، *عیون الاخبار* ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ق) است.^۱ گزارش وی دارای چهار ویژگی است:
۱. سند گزارش مشخص نیست و ابن قتیبه برای گزارش خود سندی ارائه نکرده است. او این گزارش را با تعبیر «بلغنی» نقل می‌کند که محتمل است گزارش را شفاهی دریافت کرده باشد؛
۲. گوینده و سراینده اشعار مشخص نیست؛
۳. تنها شش بیت اول این شعر را آورده است؛
۴. بر اساس گزارش وی، شعریادشده بر سرقبری در شام خوانده شده و هیچ ارتباطی با امام هادی (ع) ندارد.

۱. دیوان امیرالمؤمنین (ع)، ص ۱۲۳؛ شرح دیوان منسوب به امام علی بن ابی طالب (ع)، ص ۹۱۶.

۲. المختار من القصاید، ص ۱۱.

۳. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۶۲۳.

۱. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۶۲۳.

۲. المجالسه و جواهر العلم، ج ۱، ص ۹۳.

۳. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱.

بن مروان دینوری (م ۳۳۳ ق)، نویسنده کتاب *المُجالسه و جواهر العلم*، این اشعار را در کتاب خود درج کرده و سندی برای آن آورده است.^۱

ویژگی گزارش وی به شرح زیر است:

۱. سند گزارش خود را مشخص کرده و آن را به وهب بن منبه (م ۱۱۴ ق) می‌رساند: «حدثنا احمد بن محمد البغدادی حدثنا عبد المنعم بن ادريس عن ابیه عن وهب بن منبه». گزارش ابن قتیبه که در گونه نخست نقل شده، فاقد سند بود.

۲. در این گزارش نیز سراینده شعر مشخص نیست. براساس این گزارش، راوی اصلی گزارش و شعر وهب بن منبه (م ۱۱۴ ق) است.

۳. در این گزارش نیز شش بیت اول این اشعار درج شده است.

۴. براساس گزارش وی، این شعر بر کاخ سیف بن ذی یزن در یمن با خط مُسند نوشته شده بود و بعدها به عربی ترجمه شده است. سیف بن ذی یزن از پادشاهان یمن بود و پنجاه سال پیش از ظهور اسلام می‌زیست.

این گزارش نه در متن شعر بلکه در جزییات مربوط به سند شعر و محل نوشته شدن شعر، با روایت ابن قتیبه تفاوت دارد.

گزارش ابوبکر احمد دینوری، در منابع بعدی راه یافت و به همان گونه نقل شد. طرطوشی (م ۵۲۰ ق) در *سراج الملوك* در عنوان «فی مواعظ الملوك» شش بیت از این اشعار را از قول وهب بن منبه می‌آورد و می‌گوید: این اشعار بر کاخ سیف بن ذی یزن نوشته شده بود؛ ولی از منبع خویش یاد نمی‌کند. ابشیهی (م ۸۵۰ ق) در *مستطرف*،^۲ سخاوی (م ۹۰۲ ق) در *البلدانیات*،^۳ بحرانی (م ۱۱۸۶ ق) در *کَشْكُول*^۴ و

این گزارش به همین کیفیتی که ابن قتیبه نقل کرده، در منابع پسین رواج درخوری نیافته است و تعداد اندکی از نویسندگان بعدی، گزارش را به گونه ابن قتیبه نقل کرده‌اند. ابن ناکیا (م ۴۵۸ ق) در *الجمان فی تشبیه القرآن*، گزارش را به گونه ابن قتیبه آورده است.^۱

گزارش ابن قتیبه زمینه تولید و برآمدن شعر و نیز سراینده آن را بیان نمی‌کند. بلکه در صدد است بگوید شعریاد شده برای موقعیت خاصی است که به مناسبت در موقعیت‌های مشابه نیز از آن استفاده می‌شود. بنابراین نویسندگان دیگری همین اشعار یا برخی از ابیات آن را در موقعیت‌های مربوط به یادآوری مرگ و تذکر بر بی وفایی و فنا ی دنیا ثبت کرده‌اند. نویسنده ناشناس قرن چهارمی کتاب *تفسیر فارسی کهن*؛^۲ ابوحیان توحیدی (م ۴۱۴ ق)؛^۳ ابن عبدالبر (م ۴۶۴ ق)؛^۴ میبیدی (م ۵۳۰ ق)؛^۵ ابن جوزی (م ۵۹۷ ق)؛^۶ دیلمی (م ۸۴۱ ق) و سخاوی (م ۹۰۲ ق) از جمله نویسندگانی هستند که هنگام یاد از فنا ی دنیا و نیز در ذکر مرگ افراد، از این اشعار بدون این‌که ریشه و زمینه آن را بیان کنند، استفاده کرده‌اند. از نظر این گروه این اشعار، اشعاری عمومی و کهن برای موقعیت‌های تعریف شده است و نیازی به دانستن سراینده آن نیست. در گزارش این گروه، این اشعار هیچ ارتباطی با امام هادی (ع) نمی‌یابد.

گونه دوم؛ روایت وهب بن منبه

حدود پنجاه سال بعد از ابن قتیبه دینوری، هم‌شهری او به نام ابوبکر احمد

۱. الجمان فی تشبیه القرآن، ص ۲۱۱.

۲. بخشی از تفسیری کهن به فارسی (قرن چهارم)، ج ۱، ص ۹۱۲.

۳. البصائر و الذخائر، ج ۴، ص ۸۹۱.

۴. بهجه المجالس، ج ۳، ص ۳۲۳.

۵. میبیدی، کشف الاسرار، ج ۲، ص ۱۹۵؛ ج ۵، ص ۹۴۱.

۶. بستان الواعظین، ص ۴۹۱.

۷. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۹۲.

۸. الضوء اللامع، ج ۳، ص ۸۵.

۱. المجالسه و جواهر العلم، ج ۱، ص ۰۹۳.

۲. سراج الملوك، ص ۰۱.

۳. المستطرف، ص ۶۱۵.

۴. البلدانیات، ص ۹۹۱.

۵. الكشكول، ج ۱، ص ۶۷۲.

با امام هادی (ع) و خواندن این اشعار توسط آن حضرت در مجلس بزم متوکل است. در این گزارش، پس از سعایت نزدیکان متوکل از امام هادی (ع) و واریسی منزل وی و پی بردن به بی‌گناهی امام، متوکل با شنیدن اشعاری که امام هادی (ع) خواند، تحت تأثیر قرار گرفت.^۱

۳. در گزارش مسعودی، بیت‌های شعر، از شش بیت در روایت وهب بن منبه به نه بیت افزایش یافته و سه بیت در انتهای آن افزوده شده است.

مسعودی از واژه «آنشد» برای سرایش شعر توسط امام، استفاده کرده که بیان‌گر خواندن و تمثل آن حضرت به شعراست؛ نه این‌که خود امام این شعرا سروده باشد.^۲

پس از نقل این گزارش توسط مسعودی در *مروج الذهب*، منابع بعدی تحت تأثیر وی گزارش را با اتکای به *مروج الذهب* آورده‌اند. برخی به صورت مستقیم از مسعودی نقل کرده‌اند. برخی گزارش مسعودی را به واسطه منابع دیگر به ویژه از طریق *وفیات الاعیان* ابن خلکان (م ۶۸۱ ق) درج کرده‌اند. برخی نیز بدون ذکر منبع خود، گزارش را همانند مسعودی آورده و آن را مرتبط با امام هادی (ع) و متوکل دانسته‌اند که بیان‌گر استفاده آنان از مسعودی، بدون یاد از منبع خویش است.

این گزارش بیش‌ترین تکرار و بسامد را در منابع پسین یافته است. برخی نویسندگانی که گزارش را مانند *مروج الذهب* مسعودی آورده‌اند و خواندن این اشعار توسط امام هادی (ع) را به مجلس بزم متوکل مربوط دانسته‌اند، به شرح ذیل است:

۱. کراچکی (م ۹۴۴) در کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۴۳، بدون مراجعه و یاد از منبع خویش می‌نویسد: یکی از سلاطین عباسی یکی از ائمه را احضار کرد و من گمان می‌کنم آن امام، امام جواد (ع) بوده و خلیفه عباسی هم متوکل بوده است و متوکل از امام خواست شعری بخواند. امام هم این اشعار را خواند و در ادامه شش بیت از اشعار را آورده است. آشکار است که کراچکی از حافظه خویش استفاده کرده است؛ زیرا امام جواد (ع) در سال ۲۲۰ قمری به شهادت رسید و زمان متوکل را درک نکرده است.

۲. تاج العروس، ج ۹، ص ۳۲۲.

ابن عجیبه (م ۱۲۲۴ ق) در *البحر المندید*،^۱ همین گزارش را که منتهی به وهب بن منبه می‌شود، درج کرده‌اند.

این گزارش هم‌سویا گزارش نخست و تکمیل‌کننده آن است. به احتمال، ریشه گزارش ابن قتیبه نیز همین گزارش بوده که برخی ویژگی‌های آن حذف گردیده است. هر چند زمان زیست ابن قتیبه (م ۲۷۶ ق) مقدم بر ابوبکر احمد دینوری (م ۳۳۳ ق) است، با توجه به سندی که ابوبکر دینوری برای نقل این شعر ارائه کرده و آن را به وهب بن منبه (م ۱۱۴ ق) رسانده، می‌توان به قدمت گزارش وی دست یافت و احتمال داد که ریشه گزارش ابن قتیبه، همان خبر وهب بن منبه است.

گونه سوم؛ روایت مُبَرَّد

اندکی بعد، علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۶ ق) در *مروج الذهب*، روایت دیگری از این گزارش به دست می‌دهد.^۲

گزارش مسعودی تفاوت‌های اساسی با دو گزارش پیشین دارد:

۱. سند مسعودی برای نقل این گزارش متفاوت از منابع پیشین است. سند چنین است:

«و حدث أبو عبد الله محمد بن عرفة النحوی قال: حدثنا محمد بن یزید المبرد قال:..».

سند مسعودی به محمد بن یزید مبرد (م ۲۸۵ ق) منتهی می‌شود و مشخص نیست مبرد با چه سندی این مطلب را نقل کرده است. بنابراین، سند مسعودی نسبت به سند قبلی که به وهب بن منبه (م ۱۱۴ ق) منتهی می‌شد، متأخر است. البته این متن در *الکامل* مبرد یافت نمی‌شود تا بتوان استمرار سند را پی گرفت.

۲. مهم‌ترین تغییری که در روایت مسعودی وجود دارد، ارتباط یافتن اشعار

۱. البحر المندید، ج ۵، ص ۹۸۲.

۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱.

نکته قابل توجه و مهم درباره گونه سوم که به امام هادی (ع) ارتباط می‌یابد، این است که این گزارش در کتاب‌های کهنی که درباره سیره و زندگانی معصومان توسط شیعیان تدوین شده و بخشی از آن نیز به زندگانی امام هادی (ع) اختصاص یافته، راه نیافته است. منابعی مانند *الارشاد* شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، *اعلام السورای طبرسی* (م ۵۴۸ق) و *مناقب ابن شهر آشوب* (م ۵۸۸ق)، هر چند خبر سعایت از امام نزد متوکل و وارسی منزل او را نقل کرده‌اند،^۱ از احضار امام و شعر خواندن وی گزارش نکرده‌اند احتمالاً درباره این گزارش، که امام را در حال شعر خوانی وصف می‌کند، ابهاماتی داشته‌اند. این گزارش بیش‌تر در منابع اهل سنت تلقی به قبول و نقل شده است.

گزارش مسعودی به پیشینه این شعر اشاره نمی‌کند، اما این گزارش، منافاتی با گزارش پیشین که به وهب بن منبه می‌رسد، ندارد. به احتمال بسیار امام هادی (ع) به شعر رایجی تمثل کرده که پیش از این، میان مردم و جوامع علمی رواج داشته است و این شعر، سروده ابتدایی خود امام نیست و از جمله اشعار حکیمانه و با محتوای مناسب بود که امام برای تذکره متوکل، از آن بهره برده است. هم‌چنان که دیگران گاه به اشعار شعرا تمثل می‌کرده‌اند.

گونه چهارم

از قرن نهم به بعد، به ویژه پس از روی کار آمدن دولت صفوی (۹۰۷-۱۱۳۵ق)، برخی منابع با استناد به دیوان امام علی (ع)، این اشعار را سروده امام علی (ع) دانسته‌اند. مهم‌ترین ویژگی روایت به گونه چهارم علاوه بر تغییر در سراینده آن، این است که اشعار از نه بیت به ۲۵ بیت افزایش یافته است. منابعی که گزارش را چنین آورده‌اند، عبارتند از:

۱. علی بن حسین بن معین‌الدین میبیدی (م ۹۱۱ق)، در *شرح دیوان امام علی (ع)*،

ص ۶۳۳؛ مدرس، *ریحانه الادب*، ج ۵، ص ۳۷۱.
۱. *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۰۳؛ *اعلام الوری*، ج ۲، ص ۲۱.

عبدالملک بن کردبوس توزری (زنده در ۵۷۵ق) در *الاكتفاء*؛^۱ شریسی (م ۶۱۹ق) در *شرح مقامات الحریری*؛^۲ ابن بُحتری حلبی (م بعد ۶۲۵ق) در *انس المجنون*؛^۳ سبط ابن جوزی (م ۶۵۴ق) در *تذکره الخواص*؛^۴ ابن خلکان (م ۶۸۱ق) در *وفیات الاعیان*؛^۵ علامه حلی (م ۷۲۶ق) در *منهاج الکرامه*؛^۶ ابوالفداء (م ۷۳۲ق) در *تاریخ ابوالفداء*؛^۷ ذهبی (م ۷۴۸ق) در *تاریخ الاسلام*؛^۸ ابن الوری (م ۷۴۹ق) در *تتمه المختصر*؛^۹ صفدی (م ۷۶۴ق) در *الوافی بالوفیات*؛^{۱۰} یافعی (م ۷۶۸ق) در *مرآة الجنان*؛^{۱۱} ابن کثیر (م ۷۷۴ق) در *البدایة والنهایة*؛^{۱۲} سید حیدر آملی (م ۷۸۲ق) در *تفسیر المحيط الاعظم*^{۱۳} و خواجه محمد پارسا (م ۸۲۲ق) در *فصل الخطاب*.^{۱۴}

نویسندگان بسیار دیگری نیز تحت تأثیر مستقیم مسعودی^{۱۵} و یا با واسطه منابع دیگر به ویژه به نقل از ابن خلکان، همان گزارش مسعودی را پوشش داده‌اند.^{۱۶}

۱. الاکتفاء، ج ۲، ص ۲۱۲.
۲. شرح مقامات الحریری، ص ۵۱۲.
۳. انس المجنون، ص ۲۴۲.
۴. تذکره الخواص، ص ۳۲۳.
۵. وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۲.
۶. منهاج الکرامه، ص ۵۶.
۷. تاریخ ابوالفداء، ج ۱، ص ۰۶۳.
۸. تاریخ الاسلام، ج ۸۱، ص ۱۹۱.
۹. تتمه المختصر، ج ۱، ص ۷۴۳.
۱۰. الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۸۴.
۱۱. مرآة الجنان، ج ۲، ص ۰۶۱.
۱۲. البدایة والنهایة، ج ۱۱، ص ۵۱.
۱۳. تفسیر المحيط الاعظم، ج ۱، ص ۵۷۵.
۱۴. فصل الخطاب، ص ۱۹۵.
۱۵. برخی منابع دیگر که این اشعار را به اتکای گزارش مسعودی درباره امام هادی (ع) دانسته‌اند و آن را نقل کرده‌اند، عبارتند از: دمیری (م ۸۰۸) در *حیاه الحیوان*؛ قلقشندی در *مآثر الاتافه*؛ ابن طولون (م ۳۵۹) در *الائمہ الاثنا عشر*؛ ابو مخزومه (م ۷۴۹) در *قلاده النحر*؛ بهایی (م ۱۳۰۱) در *کشکول*؛ ضامن بن شدم (م ۹۰۱) در *تحفه الازهار*؛ شیراوی (م ۱۷۱۱) در *الاتحاف*؛ مجلسی (م ۱۱۱۱) در *بحار الانوار*؛ لله جزایری (م ۲۱۱۱) در *ریاض الانوار*؛ شیخ عباس قمی (م ۹۵۲۱) در *منتهی الامال*؛ امین (م ۲۷۳۱) در *اعیان الشیعه*.
۱۶. نک: بندنیجی، *جامع الانوار*، ص ۸۵۱؛ ابن وادان، *تاریخ العباسیین*، ص ۸۹۵؛ شبلنجی، *نور الابصار*،

سرعت زوال نعمت، نه بیت از این اشعار را همانند *سروح الذهب* می‌آورد و می‌گوید: این اشعار را ابوالهیثم بن مروان الزاهد انشاد کرده است.^۱ چنان‌که برخی دیگر، به اتکای همین شعرو به تضمین، سروده‌های خود را سامان داده و در اشعارشان از این شعر بهره برده‌اند. یاسرین ترکی بن ثابت رصافی خطیب شحنه از مشایخ ابن عساکر (م ۵۷۱ق) چنین کرده است.^۲

نتیجه

منابع کهن، شعری را مشتمل بر نه بیت به امام هادی (ع) منسوب کرده و اظهار داشته‌اند که آن حضرت این اشعار را در مجلس بزم متوکل برای تنبه وی و همراهانش خوانده است. بنابر گزارش منابع، این شعرپیشینه‌ای داشته و بر اساس برخی گزارش‌ها، قدمت آن به پیش از اسلام می‌رسد. در پژوهش حاضر، با پی‌گیری گونه‌های نقل این خبر، گزارش‌ها به لحاظ تبار و ریشه به چهار گونه محصور شد که سه گونه نخست آن (روایت ابن قتیبه، روایت وهب بن منبه و روایت مبرد) با یک‌دیگر قابل جمع است و منافاتی میان آن‌ها نیست. تنها گونه چهارم که اشعار به امام علی (ع) منسوب شده و ابیات آن به ۲۵ بیت افزایش یافته، بی‌اساس است و ریشه‌ای در منابع کهن ندارد. اشعاری این چنین که دارای بار اخلاقی و مضامین بلند و بیدارگرانه است، پیوسته توجه مردم را جلب کرده و در مواقع مناسب بدان استناد می‌شده است. سراینده این‌گونه اشعار روشن نیست و می‌توان آن را دست‌آورد چندین نسل دانست که هر یک بر آن چیزی افزوده و یا از آن کاسته‌اند. امام هادی (ع) نیز در مجلس متوکل، به یکی از این نمونه اشعار استناد و تمثیل کرده است. بعدها که این شعر مکانتی ویژه در میان نخبگان یافت، همراه با افزوده‌هایی به امام علی (ع) منسوب گردیده و در دیوان آن حضرت درج شده است.

این شعر را از امام علی (ع) دانسته و ۲۵ بیت از این شعر را ذکر کرده است.^۱
۲. ابن کربلایی (م ۹۹۷ق) در *روضات الجنان* نیز همین اشعار را از امام علی (ع) دانسته و چنین نوشته است:

و حضرت شاه اولیا علی مرتضی علیه التحیه و الثناء از احوال سلاطین گذشته که از ایشان اثر نمانده و روزگار آیت فنا برایشان خوانده به این ابیات آبدار دُرربار خبر داده: «باتوا علی قلیل الاجبال تحرسهم...»^۲

۳. احمد بن یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶ق) در *کشکول* نیز به نقل از دیوان مرتضوی، ۲۵ بیت از این اشعار را آورده است.^۳

۴. حبیب‌الله کاشانی (م ۱۳۴۰ق) در *تفسیرست سور*، به نقل از *اللدیون العلوی* که متکفل یاد از اشعار امام علی (ع) است، تعداد نه بیت از این اشعار را ذکر می‌کند.^۴
۵. شیخ مجدالدین نجفی اصفهانی (م ۱۴۰۳ق) علاوه بر این که این اشعار را از امام علی (ع) دانسته، اظهار کرده که امام هادی (ع) نیز همین اشعار در مجلس بزم متوکل تمثیل کرده است.^۵

انتساب این اشعار به امام علی (ع) در منابع کهن پیشینه‌ای ندارد، به ویژه چند برابر شدن حجم و ابیات شعرو افزایش از شش بیت به ۲۵ بیت، بیان‌گر توسعه این شعر در ادوار بعدی است. انتساب این اشعار به امام علی (ع) برای رواج آن و ضریب نفوذ آن بوده است. در زمینه انتساب این اشعار به امام علی (ع)، از آن جهت که حاوی نکات اخلاقی بوده، تسامح صورت گرفته است و منابع این انتساب را تأیید نمی‌کنند.

با توجه به محتوای بلند این شعرو رونق آن، افراد دیگری نیز به آن تمثیل کرده‌اند و گاه تصور شده این شعر سروده آنان است. جرجانی (م ۴۳۰ق) درباره

۱. دیوان امیرالمؤمنین (ع)، ص ۱۲۳؛ شرح دیوان منسوب به امام علی بن ابی طالب (ع)، ص ۹۱۶.

۲. روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۱، ص ۳۵.

۳. کشکول بجرانی، ج ۳، ص ۷۴۱.

۴. تفسیرست سور، ص ۸۵۲.

۵. المختار من القصاید، ص ۰۱.

۱. الاعتبار و سلوه العارفین، ص ۷۵۱.

۲. معجم الشیوخ، ج ۲، ص ۶۳۲۱.

منابع

۱. ابشیهی، *المستطرف فی کل فن مستطرف*، تحقیق سعید محمد لحام، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۹ق.
۲. ابن بحتری حلبی، *انس المجنون و راحه المحزون*، تحقیق محمد ادیب جادر، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۷م.
۳. ابن جوزی، *تذکره الخواصر*، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
۴. ابن جوزی، *عبد الرحمان، بستان الواعظین و ریاض السامعین*، ایمن عبدالجابر بحیری، بیروت، مؤسسه کتاب الثقافیه.
۵. ابن خلکان، *احمد بن محمد، وفيات الاعیان و انباء الزمان*، محقق: عباس احسان، قم، شریف رضی، ۱۳۶۴ق.
۶. ابن شدقم، *ضامن، تحفه الازهار و زلال الانهار فی نسب انباء الائمة الاطهار*، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸ش.
۷. ابن طولون، *شمس الدین محمد، الائمة الاثنا عشر، انتشارات رضی، قم، بی تا.*
۸. ابن عساکر، *معجم الشیوخ*، قدّم له: الدكتور شاکر الفحام، محقق: دکتر وفاء تقی الدین، دمشق، دارالبشائر، ۱۴۲۱ق.
۹. ابن کثیر دمشقی، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۰. ابن ناکیا، *عبدالله بن محمد، الجمال فی تشبیحات القرآن* (ترجمه)، محقق: علی میرلوحی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ش.
۱۱. ابن وادان، *تاریخ العباسیین*، تحقیق منجی کعبی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، بی تا.
۱۲. ابن الوردی، *زین الدین عمر، تممة المختصر فی اخبار البشر*، تحقیق احمد رفعت البدر اوای، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۸۹ق.
۱۳. ابن عبدالبر، *یوسف بن عبدالله، بهجة المجالس*، تحقیق محمد مرسی خولی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۴. ابن قتیبه دینوری، *عیون الاخبار*، تحقیق، یوسف علی طویل، قاهره، دارالکتب، ۱۳۴۶ق.
۱۵. ابوالفداء اسماعیل بن علی، *تاریخ ابی الفداء*، تحقیق محمود دیوب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۱۶. ابومحمد عبدالله بن علی بن سلیمان یافعی، *مرآة الجنان و عبرة الیقطان*، قاهره، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۱۷. ابومخرمه عبدالله بن طیب بن عبدالله، *قلادة النحر فی وفيات اعیان الدهر*، بیروت، دارالمنهاج، ۱۴۲۸ق.
۱۸. احمد بن عجیبه، *البحر الممدید فی تفسیر القرآن*، محقق: احمد عبدالله قرشی رسلان، حسن عباس زکی، قاهره، ۱۴۱۹ق.
۱۹. انصاری، *عبدالله بن محمد، کشف الاسرار*، احمد بن محمد میبیدی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.
۲۰. آملی، *حیدر بن علی، تبریزی، محسن موسوی، تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم*، قم، نور علی نور، ۱۴۲۲ق.
۲۱. بحرانی، *یوسف بن احمد، کشکول*، بیروت، دارالمکتبه هلال، ۱۹۹۸م.
۲۲. بندنیجی، *عیسی صفاء الدین، جامع الانوار فی مناقب الاخبار*، تحقیق، اسامه ناصر نقشبندی، بیروت، الدار العربی للموسوعات، ۱۴۲۲ق.
۲۳. بوس توزی، *عبدالملک بن کرد، الاكتفاء فی اخبار الخلفاء*، تحقیق عبدالقادر بویایه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۹م.
۲۴. پارسا، *خواجه محمد، فصل الخطاب لوصول الاحباب*، تحقیق، جلیل مسگر نژاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱ش.
۲۵. توحیدی، *ابوحیان، البصائر و الذخائر*، تحقیق و داد القاضی، دارصادر، بیروت، بی تا.
۲۶. جرجانی، *الامام الموفق بالله الحسین بن اسماعیل، الاعتبار و سلوة العارفين*، تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه، مؤسسه امام زید بن علی، ۲۰۰۱م.

۲۷. جزایری، سید نعمت‌الله، *ریاض‌الابرار فی مناقب الائمة الاطهار*، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی، ۱۴۲۷ق.
۲۸. دمیری، *حیة الحیوان الکبری*، تحقیق، احمد حسن بسج، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۲۹. دیلمی، حسن بن محمد، *ارشاد القلوب*، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۳۰. ذهبی، شمس‌الدین، *تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاعلام*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ق.
۳۱. زبیدی، مرتضی، *تاج العروس*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۳۲. سخاوی، محمد بن عبدالرحمان، *الضوء اللامع لاهل القرن التاسع*، بیروت، منشورات دارمکتبه الحیاه، بی‌تا.
۳۳. سخاوی، محمد بن عبدالرحمان، *البلدانیات*، تحقیق حسام بن محمد قطان، ریاض، دارالعطاء، ۱۴۲۲ق.
۳۴. شبراوی، جمال‌الدین، *الاتحاف بحب الاشراف*، قم، دارالکتب ۱۴۲۳ق.
۳۵. شبلنجی، مؤمن بن حسن، *نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار*، قم، رضی، بی‌تا.
۳۶. شیخ بهایی، *کشکول*، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۳ق.
۳۷. شیخ عباس قمی، *منتهی الآمال فی تواریخ النبی والال*، قم، دلیل ما، ۱۳۷۹ ش.
۳۸. شیخ علامه ابی‌العباس، احمد بن عبدالؤمن القیسی الشریشی، *شرح مقامات الحریری البصری*، مصحح: محمد عبدالمنعم خفاجی، چاپ اول، مصر، ۱۳۷۲ق.
۳۹. الصفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ایبک، *الوافی بالوفیات*، تحقیق احمد الازناووط، ترکی مصطفی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی بی‌تا.
۴۰. عاملی، سید محسن امین، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
۴۱. علامه حلی، *منهاج الکرامه فی معرفه الامامة*، مشهد، مؤسسه عاشورا، ۱۳۷۹ ش.
۴۲. علامه مجلسی، *بحار الانوار*، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
۴۳. علامه یحیی بن ابی بکر بن محمد بن یحیی بن حسین العامری الحرزی الیمانی، *غریبالزمان فی وفيات الاعیان*، مصحح: محمد ناجی زعبی عمر، دارالخیر، دمشق، بی‌تا.
۴۴. قلقشنندی، احمد بن علی، *مائر الانافه فی معالم الخلافه*، تحقیق عبدالستار احمد فراج، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۲۸ق.
۴۵. کراچکی، محمد بن علی، *کنز الفوائد*، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
۴۶. کربلایی، حافظ حسین، *روضات الجنان و جنات الجنان*، تحقیق جعفر سلطان القرائی، تبریز، ستوده، ۱۳۸۲ ش.
۴۷. مالکی، ابوبکر احمد بن مروان بن محمد الدنیوی القاضی، *المجالسة و جواهر العلم*، محقق: مشهور بن حسن آل سلمان ابوعبیده، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۴۸. مالکی، ابوبکر محمد بن محمد بن الولید القهری الطرطوشی، *سراج الملوک*، مصر، اوائل المطبوعات العربیه، ۱۲۸۹ق.
۴۹. مدد کاشانی، حبیب‌الله بن علی، *تفسیرست سور*، محقق: مؤسسه فرهنگی ضحی، تهران، شمس الضحی، ۱۳۸۳ ش.
۵۰. مدرس، محمد علی، *ریحانه‌الادب*، تهران، کتاب فروشی خیام، ۱۳۶۹ ش.
۵۱. مسعودی، *مروج الذهب*، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۵۲. میبدی، حسین بن معین‌الدین، *شرح دیوان منسوب به امام علی (ع)*، تهران، انتشارات میراث مکتوب، بی‌تا.
۵۳. میبدی، حسین بن معین‌الدین، *دیوان امیرالمومنین علی (ع)*، تحقیق مصطفی زمانی، قم، دارنداء الاسلام، ۱۴۱۱ق.
۵۴. نجفی اصفهانی، شیخ مجدالدین، *المختار من القصائد والاشعار*، چاپ اول، محقق: محمد حسین نجفی، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۹۳ ش.

مقدمه

ائمه(ع) به تناسب زمان و مکان و اوضاع اجتماعی، روایاتی از پیامبر(ص) و یا درباره ایشان نقل کرده‌اند. امام هادی(ع) نیز به تناسب فرصتی که داشتند، روایاتی در موضوعات مختلف از پیامبر(ص) نقل کردند که در مقاله حاضر به آن پرداخته می‌شود.

در مورد این موضوع، به طور خاص مقاله یا کتابی یافت نشد؛ اما در مورد امام هادی(ع) و زندگانی و میراث حدیثی ایشان، کتاب و مقالاتی وجود دارد که اوضاع زمانی را به تصویر کشیده‌اند و علل محدود بودن روایات ایشان، تا حدودی مشخص شده است؛ از جمله: مقاله «نگرش علم الحدیثی امام هادی(ع)»، نوشته نوروز امینی، مجله *حدیث/نمایشه*، شماره ۷ و ۸، سال ۱۳۸۲. نویسندگان در این مقاله ابتدا به علل محدود بودن روایات امام هادی(ع) و در ادامه به مبانی علم حدیث پرداخته که ایشان تبیین کرده‌اند. این مقاله دارای اطلاعاتی است که می‌تواند علت محدود بودن روایت امام و به تبع آن محدود بودن روایات درباره پیامبر(ص) را روشن کند.

بیان روایات پیامبر(ص) و ویژگی‌های ایشان به نقل از امام معصوم، سبب فهم بهتر اوضاع زمانی امام هادی(ع) خواهد شد که ایشان به چه علت این روایات را نقل فرموده و یا چنین ویژگی از پیامبر(ص) را آورده است؛ بنابراین برای شناخت بستر زمانی، نیاز است تا روایت ایشان در زمینه‌های مختلف بررسی گردد تا مباحث پیرامونی آن‌ها روشن شود.

در این تحقیق، به روایات امام هادی(ع) درباره پیامبر(ص) پرداخته می‌شود. مبنای پژوهش، کتاب *موسوعه امام هادی(ع)* است که زیر نظر آیت الله ابوالقاسم خزعلی و به سرپرستی سید محمد حسینی قزوینی و با هم‌کاری ابوالفضل طباطبایی اشکذری، مهدی اسماعیلی، محمد موسوی و عبدالله صالحی جمع‌آوری شده است. کتب روایی دیگر، این روایات را در ضمن مباحث گوناگون آورده‌اند؛ اما *موسوعه*، جامع روایات است لذا مبنای کار تحقیقی قرار

بازشناسی و نقد روایات پیامبر(ص) به نقل از امام هادی(ع) (بر اساس کتاب «موسوعه امام هادی(ع)»، آیت الله خزعلی)

صغری فهیمی^۱

چکیده

امامان بخشی از میراث حدیثی و سنت پیامبر(ص)، را در قالب روایات حفظ نمودند. آنان در موقعیت‌های مختلف، روایات پیامبر(ص) را نقل می‌کردند. امام هادی(ع) که در دوران امامت پیش‌تر در بغداد محصور بودند؛ حدود چهارصد روایت نقل کردند که ۳۳ روایت، به روایات پیامبر(ص) و ویژگی‌های ایشان اختصاص دارد.

هدف از مقاله حاضر، اطلاع از آمار، نوع، موضوع و بررسی سند این روایات است. ابتدا روایات، بر اساس شاخصه‌های محتوایی و سندی، در جدولی تنظیم شده و بعد هر ستون، بررسی و تحلیل گردیده است. در مقاله حاضر، از منابع روایی، رجالی، تاریخی و دلائل‌نگاری استفاده شده است.

با بررسی انجام شده، به دست می‌آید که از مجموع ۳۳ روایت، ۲۷ تا از نظر محتوا با سیره و تاریخ پیامبر(ص) هم‌خوانی دارد و چنین روایاتی ممکن است از معصوم(ع) صادر شده باشد. هم‌چنین موضوعات مطرح شده، با اوضاع زمانی تطبیق دارد.

واژگان کلیدی

پیامبر(ص)، امام هادی(ع)، آمار، روایات فقهی، جایگاه پیامبر(ص)، ویژگی‌های پیامبر(ص)، سیره پیامبر(ص)، تاریخ اسلام.

۱. دانش‌پژوه سطح چهار تاریخ اهل بیت(ع)، جامعه الزهراء(س).

بود، توانستند با سختی فراوان و با روش‌های گوناگون از قبیل نامه و توقیع، به اطلاع آن‌ها برسانند. امام به مسائلی پرداختند که مورد نیاز جامعه بود. از ایشان آثاری حدیثی به جا مانده که در موضوعات مختلف است. از مجموع روایات امام هادی(ع)، ۳۳ روایت به نقل از پیامبر(ص) و یا ویژگی ایشان است.

۲. موضوع روایت‌ها

موضوع روایت‌های پیامبر(ص)، در سه محور فقه، ویژگی‌های پیامبر(ص) و تاریخ اسلام است:

۱-۲- احکام فقهی

این مباحث، پیرامون محور احکام حج، احکام نماز جماعت، غسل و وضو و روزه زن مستحاضه است. (۷ روایت از ۳۳ روایت)

امام هادی(ع) از قول پیامبر(ص) هفت روایت فقهی مطرح کردند. واضح است که محدود بودن روایات فقهی، به این علت است که ایشان دو قرن پس از پیامبر(ع) بایست احکام اسلامی را تشریح می‌کردند. مردم درگذر زمان، دچار مشکلات فقهی بیش‌تر بودند و به پاسخ‌هایی نیاز داشتند که شاید در زمان پیامبر(ص) به آن مبتلا نشده بودند تا پیامبر(ص) به آن‌ها بپردازد؛ بنابراین با گسترش آگاهی مردم و هم‌چنین مبتلا شدن به مشکلات بیش‌تر، امام می‌بایست به مقتضای حال مخاطب پاسخ می‌دادند.

از طرفی امامان پیشین، به بسیاری از احکام پرداخته بودند و نیازی نبود که امام هادی(ع) منبع هر روایتی را به پیامبر(ص) ارجاع دهد؛ بنابراین محدود بودن روایات فقهی، به علت پرداختن امامان معصوم(ع) به این موضوع تا زمان امام هادی(ع) است.

۲-۲- ویژگی‌های پیامبر(ص)

هیجده روایت در سه محور، به جایگاه پیامبر(ص)، معجزات و وسایل آن حضرت اشاره می‌کنند. موضوع این روایات در سه محور است:

گرفت.

ابتدا مطالب براساس شاخصه‌های محتوایی و ساختاری در جدول تنظیم گردیده و سپس هرستون توضیح داده شده و تعدادی از آن‌ها بررسی و تحلیل گردیده است. هر روایت در منابع جستجو شده و نویسنده اولین منبعی که به آن اشاره دارد، بیان شود. هم‌چنین تمام راویان نیز بررسی شده‌اند.

اوضاع سیاسی زمان امام هادی(ع)

دوران امامت امام هادی(ع) از سال ۲۲۱ تا ۲۵۴ قمری بود. متوکل ایشان را به بغداد فراخواند و حدود بیست سال در بغداد محصور بود. روشن است که با حبس یا تبعید امام، توسط دستگاه خلافت، وضعیت حدیث به کلی تغییر می‌کند. کلاس‌های درس و بحث و مناظره، به حالت تعطیل درآمد و ارتباط آن‌ها با امام محدود شد. از طرف دیگر، احادیث جعلی دشمنان از یک طرف و غالیان^۲ و دشمنان دوست‌نما از طرف دیگر، عرصه را بر مردمی که دنبال معارف اهل بیت(ع) بودند، تنگ کرد. هم‌چنین تعقیب و شکنجه دوست‌داران اهل بیت(ع)، باعث متواری شدن آن‌ها و قطع ارتباطشان با امام شد. بنابراین امام، در طول اقامت در سامرا، با مردم به صورت عادی ارتباط نداشتند. ایشان با وضعیت خاص و با توجه به نیاز جامعه، روایات پیامبر(ص) را نقل کردند. روایاتی که امام هادی(ع) از پیامبر(ص) نقل نموده و یا ویژگی‌های ایشان را بیان کرده‌اند، در سه قالب آمار، موضوع و اصالت نامه‌ها بررسی قرار می‌گردند.

آمار روایات

دوران امامت امام هادی(ع) حدود ۳۳ سال بود. امام با سامان‌دهی و کلا، مردم را برای دوران غیبت آماده کردند. ایشان مسائلی را که مورد نیاز شیعیان

۱. شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۷۹۲.

۲. اسماعیل نساجی، فعالیت علمی و فکری امام هادی(ع)، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۵۹۵،

سال ۹۸۳۱.

الف) جایگاه پیامبر(ص)

این روایات به جایگاه پیامبر(ص) در بین دیگر انبیا، درود فرستادن انبیای دیگر بر پیامبر(ص)^۱ و بهترین خلق بودن ایشان،^۲ اشاره دارد. مطرح شدن جایگاه پیامبر(ص) در این زمان، از نوعی مقایسه بین پیامبر(ص) با دیگر پیامبران حکایت می‌کند که سبب مطرح شدن چنین روایاتی از امام شده است.

امام هادی(ع) می‌فرماید: «پیامبر(ص) به نبوت و برهان برگزیده شد».^۳ از این کلام، روشن است که پیامبران دیگر برای ادعای خود به معجزه متوسل می‌شدند؛ اما پیامبر(ص) بدون معجزه و با دلیل و برهان باید به اثبات ادعای خود می‌پرداختند.

ب) معجزات

هفت روایت در مورد معجزات پیامبر(ص) ذکر شده که یک روایت به معجزه بودن قرآن و کلام آن، اشاره دارد. بعضی از معجزات دیگر که نقل شده، با معیارهای معجزه که نوعی تحدی برای اثبات پیامبری است، سازگاری ندارد. هم‌چنین با مقام نبوت و ویژگی پیامبر(ص) بیگانه است؛ مانند شهادت شاخ گاو به رسالت پیامبر(ص)^۴ که نوعی توهین به مقام ایشان است.

این نوع روایات، بیان‌گر فعالیت جریان غلو است. از جمله مشکلات مهمی که امام هادی(ع)، در طول دوران امامت خویش با آن روبه‌رو بودند، مسأله غلات^۵ و کسانی بود که در زمینه محبت اهل بیت(ع) راه افراط پیمودند و سراز بی‌راهه‌های شرک در آوردند. امام هادی(ع) به علت این‌که از طرف دستگاه

حاکم محصور و با افراد خاص در ارتباط بودند، افراد سودجو در صدد فریب مردم برآمدند که جریان غلونی نیز در همین زمان توانست فعالیت کند. روشن است که خطر این‌گونه دشمنان دوست‌نما، بیش‌تر از دشمنان دیگر، جریان تشیع را تهدید می‌کرد.

امام از هر فرصتی برای اثبات بطلان عقاید آنان استفاده می‌کردند و چون از هدایت آنان ناامید می‌شدند، آن‌ها را نفرین فرموده، اصحاب خود را به دوری جستن از این افراد امر می‌کردند.^۶ بنابراین معجزاتی که برای پیامبر(ص) نقل شده، به سبب رشد جریان غلو است. این معجزات با زمان پیامبر(ص) هم‌خوانی ندارد، یعنی از محتوای روایت، روشن است که پیامبر(ص) نمی‌توانسته چنین روایتی را نقل کرده باشد. از طرفی، منابعی که به این‌گونه روایات اشاره دارند، به غلو متهم هستند؛ مانند خصیبه که از جمله راویان این روایات است.

ج) وسایل شخصی پیامبر(ص)

یک روایت در مورد ویژگی‌های انگشتر پیامبر(ص) آمده است.^۷

۳-۲- تاریخ اسلام

تاریخ اسلام از جمله موضوعاتی است که امام به آن پرداخته‌اند. تاریخ اسلام و سیره پیامبر(ص) یکی از مباحث مهمی بود که ائمه(ع) به نسبت نیاز جامعه و فرصت موجود به آن می‌پرداختند؛ اما این فرصت در مورد امام هادی(ع) بسیار محدود بود و میزان روایت ایشان به نقل از پیامبر(ص) اندک است.

گزارش‌های مربوط به تاریخ اسلام و سیره پیامبر(ص)، در زمان امام هادی(ع)، در گونه‌های مختلف تاریخی ضبط و ثبت شد. روایات ایشان در این زمینه اندک و تعدادی از آنان نیز با توجه به محتوا، ساختگی است. روایات در چهار موضوع آمده‌اند:

۱. کثی، رجال کثی، ج ۱، ص ۹۱۵.

۲. سیدبن طاووس، الامان، ص ۸۴.

۱. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۵۳۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۷۰۴.

۲. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۳.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۶۳.

۴. بیهقی، دلائل الامامه، ص ۹۱۲.

۵. خصیبه، هدایه الکبری، ص ۴۵.

۶. مجید احمدی کچایی، روح‌الله ترابی میبیدی، رفتارشناسی امام هادی(ع) و امام حسن عسکری(ع)، در

تقابل با جریان‌های انحرافی، مجله پژوهش‌های مهدوی، شماره ۱۱، زمستان ۳۹۳۱.

الف) بعثت پیامبر(ص)

امام در این روایات، به علت و روز بعثت اشاره دارد. در زمان امام هادی(ع)، غالیانی ظهور نمودند که خود را باب ایشان معرفی می‌کردند و ادعای نبوت داشتند؛ مانند علی بن حسکه. سهل بن آدمی می‌گوید:

عده‌ای از اصحاب به امام نامه نوشتند که علی بن حسکه ادعا می‌کند که باب شماس است. هم چنین ادعای نبوت دارد و می‌گوید تکالیف از مسلمان برداشته شد.

امام پاسخ دادند:

علی بن حسکه - لعنت الله علیه - دروغ‌گوست!

در ادامه، به علت بعثت پیامبر(ص) می‌پردازد که انجام دادن فروع بود.^۱ امام با بیان این روایت، اساس بعثت پیامبر(ص) را مشخص می‌کند؛ بنابراین کسانی که از این حدود عبور می‌کنند، دروغ‌گو و مورد لعن خدا هستند.

ب) سیره رفتاری پیامبر(ص)

محوری‌ترین نکته‌ای که در سیره بیان کرده، مهربانی^۲ پیامبر(ص) است. مهربان بودن، یکی از ویژگی‌های بارز پیامبر(ص) بود که خدا نیز بر آن تأکید دارد و به پیامبر(ص) می‌فرماید: «اگر مهربان نبودی همه از اطراف تو پراکنده می‌شدند».^۳

چرا امام هادی(ع) به این نکته توجه و روی آن تأکید دارد؟ به نظر می‌رسد سخت‌گیری حکومت بر شیعیان، باعث ایجاد وضعیتی شد که نیاز به نوعی هم‌دلی، درک مشکلات و یاری‌رساندن شیعیان به هم‌دیگر بود. این نکته در سیره پیامبر(ص) مشهود بود. رفتار ایشان حتی با یهود، نشان از نوعی مهربانی دارد که جنسی متفاوت از مهربانی‌های دیگران است. یهود با تمام توان ایشان

را اذیت کردند؛ اما پاسخ حضرت، هم‌گام با رعایت اصول اخلاقی، مهربانی بود که گامی فراتر از رعایت اصول اخلاقی است؛ بنابراین گزیده‌گویی امام هادی(ع) با معیار صحیح انجام شد و توانست نوع نگاه ایشان را به هم‌نوعان مشخص کند. با وضعیت سختی که خود حضرت درگیر آن بود و به تبع آن شیعیان نیز با آن مواجه بودند، رعایت اخلاق، بهترین و مؤثرترین روش زنده نگه داشتن شیعه بود.

ج) خبری که درباره مادر امام زمان (عج) از امام هادی(ع) نقل شده، فقط شیخ صدوق نقل کرده و تا زمان وی، هیچ منبعی به این روایت اشاره نکرده است. با توجه به این‌که شیعه به زمان غیبت نزدیک می‌شود، باید مردم بهتر امام زمان را بشناسند؛ اما روایت‌هایی از پیامبر(ص) نقل نشده که اگر نقل می‌گردید باعث شناخت امام می‌شد.

به نظر می‌رسد موقعیت برای غیبت آماده می‌شود. روایاتی که باعث شناخت حضرت مهدی(ع) باشد، در بین عموم مطرح نبود، زیرا شناخت بیش‌تر، باعث برانگیختن حساسیت حکومت و آمادگی آن‌ها برای از بین بردن حضرت مهدی(ع) می‌شد؛ بنابراین اخبار بسیار سری مطرح بود. امام در فرصت‌های مناسب، وضعیت را برای غیبت آماده می‌کردند تا مردم بتوانند هنگام غیبت امام، مشکلات خود را رفع کنند.

د) مسموم کردن پیامبر(ص) توسط یهود

این روایت نخستین بار در *تفسیر امام حسن عسکری(ع)*^۲ ذکر شده و در منابع روایی و کتب تاریخی تا قرن دوازدهم، کسی به آن اشاره نکرده است. در قرن دوازدهم، این روایت در کتاب *حلیه الابرار* هاشم بحرانی^۳ آمده است. روایت می‌گوید: عده‌ای از علمای یهود به مکه آمدند و پیامبر را که هفت سال داشت،

۱. شیخ صدوق، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، ج ۲، ص ۸۱۴.

۲. عسکری، امام حسن(ع)، ص ۸۶۱.

۳. بحرانی، *حلیه الابرار فی احوال محمد وآله الاطهار*، ج ۱، ص ۰۶.

۱. کثی، همان، ج ۱، روایت ۷۹۹، ص ۹۱۵.

۲. بحرانی، *مدینه‌المعاجز*، ج ۷، ص ۶۳۵.

۳. سوره آل عمران، آیه ۹۵۱.

دیدند و بر اساس اخبار تورات، او را شناسایی کردند و درصدد کشتن او برآمدند.

چنین روایتی از نظر سند تاریخی اعتبار ندارد؛ زیرا در منابع تاریخی و روایی معتبر ذکر نشده است. از طرفی کشتن یک پسر بیچاره، برای مردم ارزشی نداشت که نویسندگان بخواهند به آن پردازند و زمانی که پیامبر(ص) مبعوث شد، بگویند پس یهود به دلیل پیش‌بینی پیامبری می‌خواستند او را بکشند. در صورت انجام دادن چنین عملی توسط یهود، چرا او را نکشتند و چگونه پیامبر(ص) در کودکی از خطر یهود محفوظ ماند.

۳. اصالت روایت‌ها

در بررسی اصالت روایت، به موضوعاتی مانند اولین منبع روایت، مطابقت محتوای روایت با سیره معصومان(ع)، ناقل اصلی و راوی اشاره می‌شود. قبل از بررسی موضوعات عنوان شده، به جدول موضوعات، منابع و راویان برای مطالعه و بررسی دقیق، توجه شود.

ردیف	موضوع فرعی	سند یا ناقل اصلی	منبع
۱	طواف و بوسیدن حجرالأسود	ابی هاشم جعفری، ^۱ راوی متصل به امام	اصول کافی، ج ۴، ص ۵۶۷
۲	خواندن نماز ظهر و عصر در مکه و کوچ از آنجا	ایوب بن نوح ^۲ = ناقل اصلی	اصول کافی، ص ۴، ص ۵۲۱
۳	سیره پیامبر در نماز جماعت واجب	محمد بن حسن شمون ^۳ = ناقل اصلی	احتجاج، ج ۲، ص ۳۹۶

ردیف	موضوع فرعی	سند یا ناقل اصلی	منبع
۴	جهر خواندن نماز صبح	موسی بن محمد بن علی بن موسی ^۱ = راوی	اختصاص، ص ۹۵
۵	روزه قضای زن مستحاضه	علی بن مهزیار ^۲ = ناقل اصلی	اصول کافی، ج ۴، ص ۱۳۶
۶	میزان آب مصرفی	حسین بن سعید اهوازی ^۳ = ناقل اصلی	من لایحضر الفقیه، ج ۱، ص ۳۴
۷	میزان آب مصرفی	حسین بن سعید اهوازی = ناقل اصلی	استبصار، ج ۱، ص ۱۲۱
۸	فضیلت پیامبر(ص) بر دیگر پیامبران	فتح بن یزید جرجانی ^۴ = ناقل اصلی	اثبات الوصیه، ص ۲۳۵
۹	بهترین بشر	شیخ مفید	بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۶۱
۱۰	صلوات ابراهیم بر پیامبر(ص)	عبدالعظیم حسنی ^۵ = ناقل اصلی	علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۴
۱۱	گرامی‌تراز سلیمان است.	ابی سعید العامری ^۶ = ناقل اصلی	مناقب، ج ۴، ص ۴۰۷

۱. برادر امام هادی(ع).

۲. ابن داوود، رجال، ص ۲۵۱.

۳. از یاران امام(ع) و دارای آثار بود. (رجال نجاشی، ص ۳۲۷ ئ ۲۵۳؛ رجال علامه حلی، ص ۴۹).

۴. از اصحاب امام حسن عسگری(ع) (رجال برقی، ص ۶۰؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۲۶).

۵. دارای کتاب است (رجال علامه، ص ۱۳۰).

۶. در روایت‌ها به عنوان راوی از او روایت نقل شده، شرح حال او را پیدا نکردم.

۱. راوی امام هادی(ع) بود. (علامه حلی، رجال، ص ۱۷۸).

۲. راوی امام هادی(ع) و از یاران نزدیک او بود. (نجاشی، رجال، ص ۱۰۲).

۳. نجاشی، رجال، ص ۳۳۶.

ردیف	موضوع فرعی	سند یا ناقل اصلی	منبع
۱۲	بیش از آن چه به داوود داد به پیامبر(ص) عطا فرمود.	احمد بن هارون ^۱ = راوی	الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۰۶
۱۳	شنبه روز رسول خداست	محمد جلیل ^۲ = راوی	کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۸۳
۱۴	حرمت پیامبر(ص) عظیم‌تر از کعبه	ابی هاشم جعفری ^۳ = راوی	اصول کافی، ج ۴، ص ۵۶۷
۱۵	پاک بودن پیامبر(ص)	قاسم الصیقل ^۳ = راوی	تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۰۷
۱۶	برگزیده شدن به نبوت و برهان	علی بن محمد نوفلی ^۴ = راوی	دلایل الامامه، ص ۲۱۹
۱۷	پیامبر(ص) گناهان شیعیان را تحمل می‌کند	سعد بن عبدالله ^۵ = ناقل اصلی	تأویل الایات، ص ۵۷۵
۱۸	تمام دنیا برای پیامبر(ص) است.	محمد بن عیسی ^۶ = ناقل اصلی	اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰۹

ردیف	موضوع فرعی	سند یا ناقل اصلی	منبع
۱۹	قران - اثبات حجیت	یعقوب بغدادی ^۱ = راوی	اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴
۲۰	شهادت گاو به رسالت	احمد بن خصیبی = ناقل اصلی	هدایه الکبری، ج ۱، ص ۴۵
۲۱	سایه ابر	امام حسن عسکری	تفسیر امام حسن عسکری، ص ۱۵۵
۲۲	تسلیم جبال و صخره در برابر پیامبر(ص)	امام حسن عسکری	تفسیر امام حسن عسکری، ص ۱۵۶
۲۳	امثال شجرتین در برابر پیامبر(ص)	امام حسن عسکری	تفسیر امام حسن عسکری، ص ۱۶۳
۲۴	ویژگی انگشتی عقیق پیامبر(ص)	مدائنی (۲۳۵) = ناقل اصلی	الامان، سید بن طاووس، ص ۴۸
۲۵	علت بعثت عمل به فروعات و اعتقاد به اصول دین است.	سهل بن زیاد آدمی ^۲	رجال کشی، ص ۵۱۹
۲۶	زمان بعثت و تولد پیامبر(ع) و روز غدیر خم	عبدالعظیم حسنی = ناقل اصلی	تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۰۵
۲۷	مبعوث شدن پیامبر(ص) بشارت خدا بر پیامبر(ص) در روز بعثت به فاطمه و خاندانش	امام حسن عسکری	تفسیر امام حسن عسکری، ص ۱۵۶

۱. شیخ صدوق از او اخبار نقل می‌کند (شیخ طوسی، رجال، ص ۴۴۸).

۲. امامیه و از ثقات است (رجال علامه، ص ۱۱۴).

۳. راوی امام(ع) است (رجال برقی، ص ۵۸).

۴. از یاران امام هادی(ع) و از او روایت نقل می‌کند (رجال برقی، ص ۶۰).

۵. امام حسن عسکری را درک کرده و سال ۳۰۱ از دنیا رفت. عالم، فقیه، ثقه، صاحب آثار بسیار بود و شیخ الطائفه لقب داشت. (رجال علامه، ص ۷۸).

۶. شیخ قمین و اشعری، امام رضا(ع) را دیده و از ایشان روایت شنیده و از ابی جعفر روایت نقل کرده است. (رجال ابن داوود، ص ۳۳۰؛ رجال علامه، ص ۱۵۴).

۱. از ابن سکیت روایت نقل کرده است. (عیون الاخبار، ص ۷۹).

۲. از ضعف‌است و احمد بن محمد بن عیسی او را از غالیان می‌داند. (رجال نجاشی، ص ۱۸۵).

منابع ذکر شده‌اند، ما را در شناسایی قدمت و تأخر منابع کمک می‌کند.

گزارش نمودار

۱. با توجه به این‌که امام در قرن سوم زندگی می‌کردند، منابع قرن‌های چهارم، پنجم و ششم، منابع دست اول برای روایات ایشان محسوب می‌شوند.
۲. به جز کتاب *اثبات الوصیه* که به مسعودی منتسب است، بقیه نویسندگان شیعه هستند.
۳. روایات در کتاب‌های مناقب‌نگاری، فضایل‌نگاری، دلایل‌نگاری و کتب فقهی و روایی آمده است.
۴. با تعریفی که از منابع دست اول برای روایات امام هادی(ع) ذکر کردیم، اکثر روایات در منابع دست اول هستند و ۱۲٪ روایات در منابع قرن هفتم به بعد یافت می‌شوند؛ بنابراین ۸۸٪ روایات در منابع اولیه ذکر شده‌اند.
۵. اوج فعالیت شیعه در قرن چهارم است و از قرن پنجم، رو به افول می‌گذارد و از قرن یازده دوباره شروع به رشد می‌کند. به تبع آن منبع روایات نیز دارای دوران صعود و افول هستند.

اعتبارسنجی محتوایی روایات

از بین ۳۳ روایت، شش روایت با قرآن و سیره پیامبر(ص) هم‌خوانی ندارد و احتمالاً چنین گفتاری از معصوم(ع) صادر نشده است:

۱. روایت شهادت گاو به رسالت پیامبر(ص)^۱، نوعی توهین به مقام و جایگاه ایشان است. اسلام، دین منطق و استدلال است و به همین مناسبت، قرآن خود را برهان^۲ می‌خواند. چگونه دینی که با زبان منطق و استدلال سخن می‌گوید، پیامبر خود را با شهادت شاخ گاو به مردم معرفی می‌نماید و می‌خواهد جایگاه او

۱. خصیبه، همان.

۲. سوره نساء، آیه ۶۷.

ردیف	موضوع فرعی	سند یا ناقل اصلی	منبع
۲۸	اقدام یهود به مسموم کردن پیامبر(ص)	امام حسن عسکری	<i>تفسیر امام حسن عسکری</i> ، ص ۱۵۹
۲۹	عدم شک پیامبر(ص) بر آیات نازل شده و عمل به آیه مباهله در برابر مسیحیان نجران	محمد بن عیسی از عبیدالبغدادی ^۱ از برادر امام = راوی	<i>اختصاص</i> ، ص ۹۲
۳۰	احتجاج بر مشرکان بر پیامبران قبلی	امام حسن عسکری	<i>تفسیر امام حسن عسکری</i> ، ص ۵۰۰؛ <i>الاحتجاج طبرسی</i> ، ج ۱، ص ۲۹
۳۱	مهربانی پیامبر(ص)؛ زمانی که پدر و مادر خود را به یاد می‌آورد، غمگین می‌شد در نهایت شهادت دادن به ایمان ابوطالب	خصیبه	<i>مدینه المعجزه</i> ، ج ۷، ص ۵۳۶
۳۲	خبر از نام مادر امام زمان(ع) که ملیکه است.	احمد بن محمد بن عیسی الوشاء البغدادی ^۲ = ناقل اصلی	<i>کمال الدین</i> ، ص ۴۱۷

بررسی منابع روایات

آثار فراوانی از نویسندگان قرن سوم برجا مانده است؛ بنابراین، از همان قرن سوم، روایات امام هادی(ع) را شاگردان ثبت و ضبط کردند. بررسی منابع روایات برای اعتباربخشی به روایات ضروری است. از طرفی سیر تاریخی روایات که در

۱. در کتب روایی از محمد بن عیسی روایت نقل کرده است.

۲. از اشعریان قبی و از یاران امام حسن عسکری(ع) که پدرش محمد بن عیسی از امام هادی(ع) روایت نقل کرده است. (رجال کشی، ص ۵۱۲؛ رجال نجاشی، ص ۸۲).

۶. روایت شیخ صدوق درباره نام مادر حضرت مهدی(ع) و نسب او،^۱ از جمله روایاتی به شمار می‌آید که مورد اختلاف محققان است.^۲ طبق این خبر، او شخصی مسیحی از روم بود که توسط نیروهای اسلامی به اسارت درآمد و به صورت کنیز در معرض فروش قرار گرفت. خادم امام او را از بازار برده‌فروشان بغداد خرید و نزد ایشان به سامرا فرستاد.^۳

روایت مذکور، پس از بیان این مطلب، اعتبار خود را از دست می‌دهد و به سبک شرح‌نویسی زندگی اولیا و قدیسان درمی‌آید. روایت می‌شود که مادر امام دوازدهم ملیکه بنت یشوع، نوه دختری قیصر روم بود و مادرش از اعقاب شمعون، حواری عیسی(ع) به شمار می‌رفت. زمانی ملیکه در کاخ جدش بود که مریم، مادر عیسی(ع) و حضرت فاطمه(س)، را در عالم رؤیا می‌بیند. حضرت فاطمه(ع) در عالم رؤیا او را به اسلام دعوت می‌کند و وی را متقاعد می‌سازد تا خود را به اسارت لشکریان اسلام درآورد.^۴

توثیق این روایت، از جنبه‌های گوناگون مورد سؤال قرار گرفته است. شک‌آورترین نکته در بخش آخر روایت ملاحظه می‌شود.^۵ اولاً پس از سال ۲۴۲ قمری جنگ عمده‌ای بین عباسیان (۱۳۲-۶۴۰ ق) و رومیان وجود نداشته و هیچ دلیلی هم در مآخذ دیده نمی‌شود که امپراتور روم از عباسیان تقاضای آزادی نواده دختری خود را کرده باشد؛^۶ ثانیاً نویسندگان متقدم امامی به‌ویژه کلینی و مسعودی که معاصر شیبانی^۷ بوده‌اند، در آثار خود به این روایت رجوع نکرده‌اند.^۸

را تثبیت کند. خصیصی ناقل روایت است که خود از غالیان به شمار می‌رفت.^۱ جریان غلو در این قرن با حدیث‌سازی، ضربه مهلکی به دین اسلام وارد آورد.
۲. مسموم کردن پیامبر(ص) توسط یهود،^۲ روایتی که منسوب به امام حسن عسکری است و از نظر محتوایی، با سیره امام سازگاری ندارد که بخواهد بین افراد با بیان یک روایت تفرقه ایجاد کند. این روایت سودی به حال مردم نداشت؛ بنابراین به نظر می‌رسد چنین روایتی به امامین عسکریین(ع) نسبت داده شده باشد.

۳. روایتی که می‌گوید: «پیامبر(ص) گناهان شیعه را تحمل می‌کند»^۳ تحمل گناهان توسط پیامبر(ص)، منشأ در عقاید مسیحیان دارد. آن‌ها معتقدند، عیسی آمد که با قربانی کردن خود، گناه را بردارد.^۴ این عقیده وارد دین اسلام شد و در مورد پیامبر(ص) و امام حسین(ع)^۵ چنین تفکری به وجود آمد. این روایت از قول سعد بن عبدالله نقل شده که به نظر صحیح نیست. احتمال دارد غلات چنین روایتی را جعل کرده و به او نسبت داده باشند.

۴. روایت «حرمت پیامبر(ص) عظیم‌تر از کعبه است»^۶ از نظر محتوایی با عقاید غالیان سازگاری دارد. محور قرار دادن مقام پیامبر(ص) و شأن ایشان را بالاتر از خانه خدا دانستن، از افکار غلات است. این روایت از نظر سندی مشکل ندارد و ناقل آن ابی‌هاشم جعفری^۷ است که از یاران امام به شمار می‌رفت.

۵. روایت «شنبه روز پیامبر(ص) است»^۸ نیز می‌تواند برگرفته از تفکر ضدیهودی باشد.

۱. ابن داوود حلی، رجال، ص ۴۴۴.

۲. همان.

۳. استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۵۷۵.

۴. تیسن، هنری، الهیات مسیحی، مترجم: ط. میکائیلیان، ص ۴۰۲.

۵. سارا شریعتی، بازگشت قرائت فدیة‌ای و سیاست‌زدایی از رخداد کربلا، مجله جامعه‌شناختی، دوره ۳۲، شماره ۲: ۱۸۴-۳۵۴.

۶. کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۷۶۵.

۷. راوی امام هادی(ع) بود (رجال علامه حلی، ص ۸۷۱).

۸. صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۲۱؛ خصیصی، همان، روایت ۶۰۵.

۱. همان، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۷۱۴.

۲. محمدحسین جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۴۱۱.

۳. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ص ۸۱۴.

۴. صدوق، همان.

۵. جاسم، همان.

۶. همان.

۷. شیبانی راوی روایت و از دوستان کشتی است. او را از غلات می‌داند (رجال کشتی، ص ۷۴۱)؛ نجاشی

روایات او را نزدیک به سلامت می‌داند (رجال نجاشی، ص ۴۸۳).

۸. جاسم، همان.

۴. از بین راویان، سهل بن آدمی و خصیبی، جزو غلات بودند و تعدادی از روایات هم منسوب به تفسیر امام حسن عسکری است.

۵. روایتی که از سهل بن آدم نقل شده؛ محتوای آن پذیرفتنی است؛

۶. اکثر راویان امامی هستند به جز مدائنی که از اهل سنت است.

با بررسی سلسله سند، منابع روایات و تطبیق محتوایی آن‌ها با قرآن و سیره، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. ۱۲٪ از روایات در منابع متأخر وجود دارد که تعداد آن چهار روایت است که تنها یک روایت محتوای آن خدشه‌ناپذیر است. بنابراین سه روایت دیگر از نظر محتوا اصالت دارند.

۲. پنج روایت از شش روایتی که از نظر محتوا با سیره پیامبر(ص) و امام ناسازگاری دارد، در منابع اولیه آمده‌اند.

۳. راوی این روایات نیز افراد معتبر شیعه هستند. به نظر می‌رسد که این روایات جعل گردیده و به این افراد نسبت داده شده است. چرا روایاتی که در منابع اولیه وجود دارد، از نظر محتوایی، با قرآن و سیره هم‌خوانی ندارد؟ به نظر می‌رسد که بستر زمانی که روایات ثبت شده، در محتوای روایات تأثیر دارد. زمان امام هادی(ع)، به علت وجود افکار غلوآمیز گروه‌های مختلف، موقعیت برای تبدیل و تحریف روایات وجود داشت. امام بیش‌ترین درگیری را با گروه‌های غالی داشتند.

۴. معیار نقل یا عدم نقل روایت در منابع اولیه، دلیل بر اصالت یا عدم اصالت روایت نیست؛ زیرا معیار محتوایی نیز بسیار مهم است.

نتیجه

در تحقیق حاضر محتوا، سند و منبع روایات امام هادی(ع) درباره پیامبر(ص) بررسی شد و نتایج ذیل به دست آمد:

ثالثاً، کلینی می‌گوید که مادر قائم کنیزی از نویه، استان شمالی سودان بوده است.^۱ از طرف دیگر شیخ صدوق روایت دیگری دارد که مادر امام دوازدهم را جاریه معرفی می‌کند.^۲ متأخران امامیه این روایات را نادیده گرفته، تنها روایتی را قبول دارند که دختر قیصر روم را به عنوان مادر امام دوازدهم معرفی می‌کند. امکان دارد علت آن که متأخران این روایات را نادیده انگاشته و روایت شیبانی را موثق پنداشته‌اند، آن باشد که روایت مذکور، مادر امام قائم را از نسلی شریف و طبقه ممتاز اجتماعی می‌داند.^۳

۷. از بین ۳۳ روایت، ۲۷ روایت به جهت محتوا دارای اصالت است و با سیره و رفتار پیامبر(ص) و امام هادی(ع) مطابقت دارد.

بررسی ناقل اصلی (راوی دارای آثار) و راوی روایت

تاریخ‌نگاری و ثبت وقایع و روایت در قرن سوم رواج داشت؛ به همین علت، روایات امام هادی(ع) را شاگردان حضرت ثبت و ضبط کردند. در ادامه، به بررسی راویان متصل به راوی و راویان دارای آثار (ناقل اصلی) پرداخته می‌شود. بعضی از این آثار از بین رفته و روایات در منابع دیگر در قرون بعدی حفظ شده است.

۱. از ۳۳ روایت، بیست روایت، در سلسله سند آن‌ها، راویانی وجود دارد که دارای آثار مکتوب هستند. از بین این بیست روایت، شش روایت در کتاب تفسیر امام حسن عسکری(ع) وجود دارد که نویسنده آن خود امام است؛

۲. ده روایت که راوی آن آثار مکتوب ندارد؛

۳. سه روایت بدون سلسله سند وجود دارد: یک روایت از قول شیخ مفید و دو روایت از قول خصیبی در کتاب بحار الانوار آمده است؛

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۲۵۳.

۲. صدوق، عبون الاخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴.

۳. نک: مختار اصلائی، بررسی تاریخی گزارش شیخ صدوق درباره نرجس خاتون، مجله مشرق موعود، شماره ۵۷، پاییز ۷۸۳۱.

صرف روشن‌گری مردم در این زمینه شود. محصور بودنش مزید بر علت بود که امام نتواند درباره سیره پیامبر(ص) روایات بیش‌تری داشته باشد.

۷. تا زمان امام هادی(ع) آثار فراوانی درباره تاریخ پیامبر(ص) نوشته شده بود. امام باید فرصت می‌کرد تا تحریفات را مشخص کند که اوضاع زمانی به ایشان اجازه چنین فعالیت‌هایی را نداد.

۱. امام هادی(ع) در وضعیت حساسی قرار داشت. از یک سو جامعه دچار انحرافات فکری بسیاری شده بود و از طرف دیگر، مسلمانان به زمان غیبت امام معصوم نزدیک می‌شدند؛ بنابراین، مبارزه با جریانات فکری و آماده‌سازی جامعه برای غیبت، دو وظیفه مهم امام بود. هم‌چنین محدودیت ایشان باعث شد تا با افراد خاص ارتباط داشته باشند و به مشکلات موجود، با نامه و توقیع پاسخ دهند. ایشان با وکلای خود در ارتباط بودند؛ به سؤالات به صورت مکتوب پاسخ می‌دادند و مسائل موردنیاز را تبیین می‌کردند. به همین علت درباره پیامبر(ص) و تاریخ اسلام، روایات محدودی را نقل کرده‌اند. کل روایات امام حدود چهارصدتاست. با توجه به مدت امامت ایشان که ۳۴ بود، این میراث حدیثی اندک است؛ بنابراین با توجه به این محدودیت، اندک بودن روایات در زمینه تاریخ اسلام و سیره پیامبر(ص) طبیعی به نظر می‌رسد.

۲. بعضی از روایاتی که به معجزات پیامبر(ص) پرداخته، از نظر محتوا با سیره و عملکرد پیامبر(ص) سازگاری ندارد. به نظر می‌رسد طرح چنین معجزاتی، به علت فعالیت غالیان باشد. این افراد با ساختن بسیاری از احادیث در این زمینه و رساندن سند آن به امام توانستند افکار خود را در بین روایات شیعه نهادینه کنند.

۳. در قرن سوم، روایات را شاگردان می‌نوشتند به همین دلیل، افرادی بین راویان وجود داشتند که دارای آثار بودند و روایات امام را در همان زمان ثبت و ضبط کردند.

۴. روایات بیش‌تر در منابع دست‌اول ذکر شده‌اند. محتوای بعضی از روایات، از ساختگی بودن آن‌ها حکایت دارد؛ اگرچه این روایات در منابع اولیه ذکر شده‌اند.

۵. ۲۷ روایت از ۳۳ روایت، از نظر محتوا دارای اصالت هستند که باید بیش‌تر بررسی شوند.

۶. فعالیت غلات در زمان امام هادی(ع) باعث شد تا بیش‌تر وقت امام

منابع

- قران مجید.
۱. ابن شهر آشوب، محمد، *مناقب آل ابی طالب*، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
 ۲. ابن طاووس، علی بن موسی، *اقبال الاعمال*، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۷ق.
 ۳. ابن طاووس، علی بن موسی، *الامان*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
 ۴. احمدی کچایی، مجید، ترابی میبدی، روح‌الله، «رفتارشناسی امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع)، در تقابل با جریان‌های انحرافی»، مجله *پژوهش‌های مهدوی*، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۳.
 ۵. استرآبادی، سیدشرف‌الدین، *تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره*، قم، انتشارات جامعه مدرسین ۱۴۰۹ق.
 ۶. اصلانی، مختار، «بررسی تاریخی گزارش شیخ صدوق درباره نرجس خاتون»، مجله *مشرق موعود*، شماره ۷۵، پاییز ۱۳۸۷.
 ۷. بحرانی، سیدهاشم، *حلیه الابرار فی احوال محمد وآله الاطهار (ع)*، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ق.
 ۸. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، *مدینه المعجز الائمه الاثناعشر ودلائل الحجج علی البشر*، تحقیق: عزت‌الله مولایی همدانی، مؤسسه المعارف الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
 ۹. تستری، قاضی نورالله، *إحقاق الحق وازهاق الباطل*، قم، انتشارات مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
 ۱۰. تیسن، هنری، *الهیات مسیحی*، مترجم: ط. میکائیلیان، تهران، انتشارات حیات ابدی، بی‌تا.
 ۱۱. جاسم، محمد حسین، *تاریخ سیاسی زندگانی امام دوازدهم (عج)*، مترجم: محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵ش.
 ۱۲. حرانی، حسین بن شعبه، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین ۱۴۰۴ق.
 ۱۳. حلی، ابن داوود، *رجال*، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
 ۱۴. خصیبی، حسین بن حمدان، *هدایه الکبری*، لبنان، مؤسسه البلاغ، بی‌تا.
 ۱۵. راوندی، قطب‌الدین، *الخراج والخراج*، قم، مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.
 ۱۶. شریعتی، سارا، «بازگشت قرائت فدیة‌ای و سیاست‌زدایی از رخداد کربلا»، مجله *جامعه‌شناختی*، دوره ۲۳، شماره ۲.
 ۱۷. صدوق، محمد بن علی، *عیون الاخبار الرضا*، انتشارات جهان، ۱۳۸۷ق.
 ۱۸. *کمال‌الدین*، قم، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
 ۱۹. *معانی الاخبار*، قم، انتشارات جامعه مدرسین ۱۳۶۱ش.
 ۲۰. *علل الشرایع*، قم، انتشارات مکتب الداوری، بی‌تا.
 ۲۱. صفارقمی، محمد بن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات*، کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
 ۲۲. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
 ۲۳. طبری، محمد بن جریر، *دلائل الامامه*، قم، دارالذخائر للمطبوعات، بی‌تا.
 ۲۴. طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، نجف، مکتبه الرضویه، بی‌تا.
 ۲۵. عسکری، امام حسن (ع)، *تفسیر امام حسن عسکری (ع)*، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.
 ۲۶. کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی*، مشهد، انتشارات دانشگاه، ۱۳۴۸ش.
 ۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ش.
 ۲۸. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، لبنان، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴ق.
 ۲۹. مسعودی، علی بن الحسین، *اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب*، قم، انصاریان، ۱۳۸۴ق.
 ۳۰. مفید، محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، کنگره

شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۳۱. مفید، محمدبن نمان، *الاختصاص*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۳۲. نجاشی، احمدبن علی، *رجال*، قم، جامعه مدرسین ۱۴۰۷ق.

۳۳. نساجی، اسماعیل، «فعالیت علمی و فرهنگی امام هادی (ع)»، مجله

درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۵۹۵، سال ۱۳۸۹.

محور هشتم امام از نگاه دیگران

مقدمه

امام هادی (ع) (۲۱۲ - ۲۵۴ق) در کنار امامت و هدایت جامعه شیعه، ویژگی‌ها، فضایل و مناقبی داشتند که سبب شده بود علاوه بر جایگاه برجسته خود در میان شیعیان، در نگاه اهل سنت نیز از جایگاه ممتازی برخوردار باشند. این جایگاه آن حضرت، علاوه بر مقبولیت، محبوبیت ویژه‌ای نیز برای ایشان به وجود آورده بود، چندان‌که با همه محدودیت‌هایی که حکومت عباسی برای آن حضرت ایجاد کرده بود اما نتوانست مانع برقراری ارتباط علمی و معنوی مردم با امام هادی (ع) شود. این موضوع از همان روزهای نخست امامت ایشان به روشنی نمودار شد و در دوره‌های بعد یعنی پس از احضار امام به سامرا و حتی در بین راه و در نقاطی مانند بغداد نیز نمود داشت. برای نمونه، هنگامی که متوکل (حکومت ۲۳۲ - ۲۴۷ق) تصمیم گرفت به قصد دور کردن ایشان از مدینه و در حقیقت ایجاد فاصله بین آن حضرت با مدینه و ایجاد مانع برای ارتباط ایشان با مردم، امام هادی (ع) را به سامرا احضار کند، یحیی بن هرثمه را برای احضار امام به مدینه فرستاد. هرثمه هنگامی که به مدینه آمد تا امام هادی (ع) را به سامرا ببرد، مشاهده کرد که اهل مدینه چنان ضجه و ناله می‌زنند که وی مانند آن را نشنیده است. از این رو آنان را آرام کرد و سوگند خورد که آسیبی به آن حضرت نخواهد رسید. براساس این گزارش، هنگام انتقال آن حضرت، اهل مدینه اظهار ناراحتی کردند و بدیهی است که تمام اهل مدینه شیعه نبوده‌اند بلکه بخش زیادی از آنان از اهل سنت و گروه‌های دیگر بودند، اما با این حال برای خارج کردن امام هادی (ع) از مدینه ناراحت بودند و ناله و شیون سردادند. از این گذشته، براساس برخی گزارش‌های تاریخی، در بین راه نیز چون امام هادی (ع) و مأموران همراه ایشان به محله یاسریه در نزدیکی بغداد رسیدند، جمعیت بسیاری برای استقبال و دیدن امام هادی (ع) حاضر شدند، به گونه‌ای که برای مأموران حکومت عباسی نیز شگفت‌آور بود؛ در حالی که هیچ اطلاع

امام هادی (ع) از نگاه اهل سنت

قاسم خانجانی^۱

چکیده

امام هادی (ع) همانند پدران بزرگوارشان، از ویژگی‌ها، برتری‌های اخلاقی و فضایل بسیاری برخوردار بودند. با آن‌که دشمنان اهل بیت (ع) می‌خواستند فضایل آن حضرت را محو کنند اما همان بخش از فضایل ایشان که در منابع آمده است، به خوبی ابعاد گسترده‌ای از شخصیت برجسته و ملکوتی آن حضرت را بازگو می‌کند. در این زمینه، پاسخ به این پرسش اهمیت بسیاری دارد که آیا اهل سنت نیز به فضایل امام هادی (ع) اعتراف کرده‌اند؟ در نوشته حاضر، بیان شده است که علاوه بر شیعیان، اهل سنت نیز به جایگاه برجسته و برخی از ویژگی‌ها و فضایل آن حضرت اعتراف کرده‌اند. علم و دانش گسترده، پیشوایی و هدایت، زهد و عبادت، شجاعت، بخشندگی، فقه و بزرگواری آن حضرت، از جمله ویژگی‌هایی است که دیگران با عبارات مختلفی بدان تصریح نموده و از آن حضرت تعریف و تمجید کرده‌اند. در این نوشته به اختصار، بخشی از دیدگاه‌های اهل سنت درباره امام هادی (ع) بیان می‌شود.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، فضایل، مناقب، اهل سنت، شیعه.

۱. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

همتی والا داشت؛ به گونه‌ای که کسی از مردم همسان او نبود و در این راه دشوار اما پسندیده، کسی به پای او نرسید و امید رسیدن نیز نداشت.^۱ علاوه بر این، فضایل امام هادی (ع) در منابع اهل سنت فراوان نقل شده است. البته این منابع دو دسته هستند: عده‌ای تنها به معرفی امام هادی (ع) و برخی به نقل قول دیگران درباره فضایل آن حضرت پرداخته‌اند، اما عده‌ای خود به برخی از فضایل امام هادی (ع) اعتراف کرده‌اند. در این بخش، به دیدگاه‌های برخی از دانشمندان اهل سنت در مورد آن حضرت اشاره می‌شود:

جایگاه امام هادی (ع) از نگاه دانشمندان اهل سنت (تا قرن نهم)

۱. ابوعثمان، عمرو بن بحر بن جاحظ، در گذشته به سال ۲۵۰ قمری در بخشی از *رسائل* خودش در بحث تفاخر دروغین بنی‌امیه، به افتخارات واقعی اهل بیت (ع) اشاره کرده و آنان را دارای این ویژگی دانسته است که از قریشیان و غیرقریشیان هیچ‌کس مانند طالبیون نیست که ده تن از آنان یکسان باشند و دانش، زهد، عبادت، شجاعت، بخشندگی، پاکی و پاکیزگی از ویژگی‌های هر یک از آنان باشد. از این ده تن، برخی به خلافت رسیده و برخی نامزد خلافت بوده‌اند؛ آنان یکی پس‌دیگری تا ده تن از یک نسل هستند که عبارتند از حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی (ع). وی سپس اعتراف کرده که چنین نسل و خانواده‌ای در هیچ‌یک از خانه‌های عرب و عجم وجود نداشته است.^۲ در این اظهار نظر جاحظ که چندان علاقه‌ای به اهل بیت (ع) ندارد، هر چند به شکل مستقل به شخصیت امام هادی (ع) پرداخته نشده، هنگامی که او این ده امام را با این ویژگی‌ها می‌ستاید، امام هادی (ع) نیز یکی از این ده امام است که این چنین از ایشان تمجید قرار می‌کند.

قبله و برنامه‌ای برای استقبال از آن حضرت وجود نداشت،^۱ هم‌چنین مردم این مناطق شیعه نبودند، بلکه به نظر می‌رسد به سبب نزدیکی به بغداد از اهل سنت بوده باشند.

هم‌چنین پس از شهادت امام هادی (ع)، جمعیت بسیاری برای تشییع پیکر مطهر آن حضرت حاضر شدند و به ظاهر قرار بود آن حضرت را در قبرستان به خاک بسپارند اما هنگامی که مردم آمدند، چنان گریه و ناله سردادند که به ناچار پیکر آن حضرت را به خانه‌اش برگرداندند و در همان جا به خاک سپردند.^۲ نکته بسیار مهم آن‌که مردم آن‌جا شیعه نبودند، بلکه به عکس، این منطقه همان سامرا و مرکز خلافت عباسی بود که عموم ساکنان آن از اهل سنت بودند.

جایگاه امام هادی (ع) از نگاه اهل سنت

امام هادی (ع) نه تنها در میان مردم عادی از جایگاه برجسته و ویژگی‌های ممتازی برخوردار بودند، بلکه برخی از عالمان اهل سنت نیز به این ویژگی‌ها تصریح دارند. بر همین اساس، ابن صباغ مالکی به نقل از برخی از اهل علم، باور دارد که فضیلت امام هادی (ع) چترهایش را برپهنه زمین گسترده و رشته‌هایش را به ستاره‌های آسمان پیوسته است. هیچ فضیلت و منقبتی نیست جز آن‌که به او منتهی می‌گردد و هیچ بزرگواری نیست مگر آن‌که حد تمام و کمال آن از آن اوست. هیچ خصلت و الایی بزرگ نمی‌نماید، جز آن‌که دلیل‌های آن در وجود او آشکار است و او این همه را به سبب گوهر ذاتش یعنی سخاوتمندی که از ویژگی‌های او و بزرگواری که از سرشت ارجمنده‌اش نشأت می‌گیرد، شایسته گشته است. وجودش مهذب، اخلاقش منیع، راه و روشش معتدل، صفاتش برجسته و هر کار نیکی به وجودش آبادان و شایسته است. در شکوه، آرامش، پاکی و پاکیزگی و برآزندگی، نبوی مسلک و علوی سرشت بود. روحی پاک و

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۴.

۲. همان، ص ۳۰۵.

۱. ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۴۷۰.

۲. جاحظ، رسائل الجاحظ، الرسائل السیاسیه، ص ۳۵۴.

دانشمندان از قرن هفتم تا قرن نهم

۱. یاقوت حموی درگذشته به سال ۶۲۶ قمری، جغرافی‌دان و از دانشمندان اهل سنت بود. او نسب و نام اجداد امام هادی (ع) را برشمرده و با معرفی فرزند آن حضرت یعنی امام حسن عسکری (ع)، آنان را از جمله بزرگان دانسته است که به عسکر سامرا منسوب هستند.^۱

۲. عمر بن شجاع‌الدین محمد بن عبدالواحد موصلی شافعی، درگذشته به سال ۶۶۰ قمری بعد از نقل نسب امام هادی (ع) گفته است آن حضرت به حلم و بردباری شناخته می‌شد. او امام دهم بود و به داشتن فنون مختلف علمی و نیز حل کردن رازهای پنهان شهرت داشت. وی از زهد و عبادت بسیار برخوردار بود و کرامات آشکار و سیره‌ای بالنده داشت. مشکلات به دست ایشان حل می‌گردید و معضلات به او ارجاع داده می‌شد.^۲

۳. محمد بن طلحه شافعی درگذشته به سال ۶۵۲ قمری یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت بود. به اعتقاد وی، مناقب امام هادی (ع) به گونه‌ای است که هم چون گوشواره‌های زینتی در گوش‌هایی از سرشوق آن را در برگرفته‌اند؛ همانند صدف‌ها که مرواریدهای قیمتی را در برمی‌گیرند. ابن طلحه هم چنین موصوف بودن نفس امام هادی (ع) به ویژگی‌های نفیس و ممتاز را شاهد جایگاه برجسته آن حضرت دانسته و معتقد است ایشان از درجه نبوت نزول یافته و در برترین جایگاه و شریف‌ترین مکان ممکن قرار گرفته است.^۳

۴. ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی‌بکر درگذشته به سال ۶۸۱ قمری، امام هادی (ع) را یکی از امامان دوازده‌گانه نزد امامیه می‌داند. وی سپس به سعایت برخی افراد نزد متوکل عباسی از امام هادی (ع) اشاره می‌کند که خبر دادند در خانه آن حضرت اسلحه، نامه‌ها و مانند آن از ناحیه شیعیان وجود دارد و شیعیان، وی را به توهم انداخته‌اند تا حکومت را برای خود به دست آورد.

متوکل عده‌ای از مأموران ترک را به سوی او فرستاد. آنان شبانه و ناگهانی به منزل آن حضرت حمله کردند، اما او را در حالی یافتند که تنها در اتاقی در بسته در حالی که لباسی موئین برتن و پارچه‌ای از پشم بر سر داشت، رو به قبله آیاتی از قرآن را تلاوت می‌کرد که در آن وعده و وعید الهی بود، در حالی که زیرپایش فرش جز سنگریزه و شن نبود. آنان وی را با این حال دستگیر کرده، در دل شب نزد متوکل بردند.^۱

۵. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد درگذشته به سال ۷۴۸ قمری که تعصب و جانب‌داری در نوشته‌های او فراوان دیده می‌شود، امام هادی (ع) را فقیه، پیشوا و اهل عبادت^۲ و نیز سرور بزرگوار و یکی از امامان دوازده‌گانه دانسته است که شیعیان به او لقب هادی داده‌اند.^۳ وی در جایی دیگر، امام هادی (ع) را فرزند امام جواد (ع) ملقب به هادی و شریف و باجلالت معرفی کرده است.^۴

۶. صفدی خلیل بن ایبک شافعی درگذشته به سال ۷۶۴ قمری، پس از اشاره به نسب امام هادی (ع) تا امام زین‌العابدین، آن حضرت را یکی از ائمه دوازده‌گانه نزد امامیه معرفی کرده است. وی سپس به عنوان بیان فضیلتی از امام هادی (ع)، به بیماری متوکل و نذر او اشاره می‌کند. متوکل نذر کرد که اگر شفا یابد، تعداد کثیری دینار در راه خدا صدقه دهد. هنگامی که بهبود یافت، فقها را جمع کرد و پرسید: «چند دینار باید صدقه دهم که کثیر بر آن صدق کند؟» فقها در این باره فتاوی مختلف دادند. متوکل ناگزیر مسأله را از حضرت هادی (ع) سؤال کرد. ایشان پاسخ داد که «باید ۸۳ دینار پردازی!» فقها از این فتوا تعجب کردند و به متوکل گفتند: «از او پرس این فتوا بر اساس چه مدرکی است؟» حضرت فرمود: «خدا در قرآن می‌فرماید: (لقد نصرکم الله...) خداوند شما را در موارد کثیریاری کرده است. از طریق ما اهل بیت روایت شده که

۱. وقایع‌الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۲.

۲. ذهبی، العبر، ج ۱، ص ۴۶۳.

۳. ذهبی، تاریخ‌الاسلام، وفیات سنه ۵۲-۰۶۲، ص ۸۱۲.

۴. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳۱، ص ۱۲۱.

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۲۱.

۲. النعمیم المقیم لعترة النبی العظیم، ص ۵۲۴ و ۶۲۴.

۳. ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۷۰۳.

جنگ‌ها و سریه‌های پیامبر اکرم (ص) ۸۳ فقره بوده است».

۷. یافعی، عبدالله بن اسعد درگذشته به سال ۷۶۸ قمری و صاحب کتاب *مرآة الجنان و عبرة الیقظان* نیز پس از معرفی امام هادی (ع) به عنوان فرزند امام جواد (ع)، با برشمردن اجداد آن حضرت تا امام صادق (ع)، امام هادی (ع) را مردی متعبد، فقیه و پیشوا دانسته است.^۱

۸. ابن‌کثیر، عمادالدین اسماعیل بن عمر دمشقی درگذشته به سال ۷۷۴ قمری که کتاب‌های او همراه با تعصب اموی نگاشته شده‌اند. او در کتاب *البدایة و النهایة* نسب امام هادی (ع) را با اشاره به صفت خاص هریک از اجداد آن حضرت چنین آورده است:

ابوالحسن علی الهادی پسر محمد الجواد پسر علی الرضا پسر موسی
الکاظم پسر جعفر الصادق پسر محمد الباقر پسر علی زین‌العابدین پسر
حسین الشهید پسر علی بن ابی‌طالب.

وی در این نسب، امام هادی (ع) را یکی از پیشوایان دوازده‌گانه از نظر شیعیان دانسته و اشاره کرده است که آن حضرت همواره مردی عابد و زاهد بود که متوکل وی را به سامرا منتقل کرد.^۲

دانشمندان از قرن دهم تا قرن یازدهم

۱. فضل‌الله بن روزبهان شافعی درگذشته به سال ۹۲۷ قمری که در اعتقاد مذهبی خود تعصب دارد تا جایی که کتابی در رد کتاب *نهج‌الحق* علامه حلی نوشته است، با این حال وی کتابی در شرح صلوات بر چهارده معصوم (ع) نیز نگاشته و در آن با تعابیر بلندی از امام هادی (ع) یاد کرده است. وی در ساختاری بسیار جالب، القاب و اوصافی را برای امام هادی (ع) آورده و درباره آن‌ها توضیح داده است. این القاب و اوصاف، نشان‌دهنده ابعاد مختلف شخصیت

امام هادی (ع) است و نقش مؤثر آن حضرت را در جامعه اسلامی بازگو می‌کند. این اوصاف و القاب و توضیحات آن با تفصیل و شرح بسیار و با ادبیات و نثری ویژه در این کتاب آمده است که به سبب اهمیت آن به همان ترتیب و بدون دخل و تصرف در ذیل می‌آید:

- مقتدی الحی و التادی، سید الحاضر و البادی؛ «آن حضرت مقتدای حاضر و بادیه‌نشین و سید بزرگ حی و قبیله و مجلس مردمان بود».

- حارز نتیجه الوصایة و الإمامة من المبادی؛ «آن حضرت جمع‌کننده و فراگیرنده نتیجه وصایت و امامت از مبادی است؛ یعنی منصب وصایت نبوت و مرتبت ولایت که او را نتیجه داده از پدران او بدو رسیده که مبدأها و منشئات او بوده‌اند».

- الشیف الغاضب علی رقبة کلّ مخالف معادی؛ «آن حضرت برگردن هر مخالف که دشمنی کند شمشیر برنده است».

- كهف الملهوفین فی التّوائب و العوادی؛ «آن حضرت در حوادث و نوائب روزگار هم چون غار، پناه ضعیفان و عاجزان است».

- قاطع العطش من الأكباد الصّوادی؛ «آن حضرت بازنشاننده تشنگی از جگرهای تشنه است».

- الشّاهد بکمال فضله الأحباب و الأعادی؛ «دوستان و دشمنان، بر کمال فضل و بزرگی آن حضرت گواهند».

- ملجأ أولیائه بولائه یوم ینادی المنادی؛ «آن حضرت در روزی که منادی ندا کند، پناه و محل التجأ دوستان خود است، به واسطه دوستی و محبتی که با ایشان دارد. یا آن‌که پناه دوستان خود است به واسطه دوستی که محبان با او دارند».

- أبی الحسن علی التّقی هادی بن محمد «التّقی»؛ «کنیه آن حضرت ابوالحسن و لقب آن حضرت نقی است یعنی پاکیزه از جمیع عیوب».

- الشّهید بکید الأعداء المقبور بسرّ من رأی؛ «آن حضرت با کید و مکر

۱. مرآة الجنان، ج ۲، ص ۹۱۱.

۲. البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۵۱.

دشمنان شهید شده و در سر من رأی به خاک سپرده شده است»^۱.
با دقت در اوصافی که فضل بن روزبهان بدان اشاره کرده، روشن می‌شود که تمام مقامات و جایگاهی را که شیعه برای امام هادی (ع) قائل است، در بیان او آمده است.

۲. ابن حجر هیتمی درگذشته به سال ۹۷۴ قمری از دانشمندانی است که برای اثبات خلافت چهار خلیفه نخست، کتاب *الصواعق المحرقة علی اهل الرفض والبدع والزندقه* را نوشت و به گفته خودش برای هدایت رافضیان آن را در مسجد الحرام خواند. بعداً قاضی نورالله شوشتری درگذشته به سال ۱۰۱۹ قمری، برای نقد و رد آن، کتاب *الصواعق المهرقة فی الرد علی الصواعق المحرقة* را نگاشت که تاکنون چندین بار به چاپ رسیده است. با این حال ابن حجر امام هادی (ع) را از نظر دانش و سخاوت میراث‌دار پدر بزرگوار خویش می‌داند.^۲

دانشمندان از قرن یازدهم تا قرن چهاردهم

۱. احمد بن یوسف بن احمد دمشقی قرمانی درگذشته به سال ۱۰۱۹ قمری فصل نهم از کتاب خود را درباره خاندان بردباری، دانش و نیکوکاری نگاشته است، وی در این فصل، پس از اشاره به نام و نسب امام هادی (ع)، از مشخصات ظاهری و کنیه و لقب امام هادی (ع) و متوکل سخن گفته است. وی سپس مناقب ایشان را بسیار گران بها و اوصاف آن حضرت را بسیار شریف دانسته است.^۳

۲. ابن عماد حنبلی در گذشته به سال ۱۰۸۹ قمری نیز اعتراف کرده است که امام هادی (ع) فقیه، پیشوا و عابد بود.^۴

۳. عبدالله شبراوی درگذشته به ۱۱۷۱ قمری با اشاره به مشخصات امام

۱. فضل بن روزبهان، *وسيلة الخادم الی المخدوم*، ص ۷۵۲ - ۲۶۲.

۲. هیتمی، *الصواعق المحرقة*، ۵۰۲.

۳. قرمانی، *اخبار الدول و آثار الاول*، ص ۶۱۱.

۴. ابن عماد حنبلی، *شندرا الذهب*، ج ۲، ص ۲۷۲.

هادی (ع)، تصریح کرده است که ایشان کرامات فراوانی داشتند.^۱
۴. محمد امین سویدی بغدادی درگذشته به سال ۱۲۴۶ قمری، پس از اشاره به ولادت امام هادی (ع) در مدینه، برخی از ویژگی‌های آن حضرت از جمله: کنیه، لقب، رنگ چهره و نقش انگشتری آن حضرت را بیان کرده و گفته است که مناقب آن حضرت بسیار بود.^۲

۵. قندوزی حنفی درگذشته به ۱۲۹۶ قمری نیز امام هادی (ع) را عابد، فقیه و پیشوا معرفی کرده است.^۳

۶. شبلنجی، درگذشته به سال ۱۳۰۸ قمری در *نورالابصار* نوشته است که امام هادی (ع) از مناقب فراوانی برخوردار بود.^۴

۷. خیرالدین زرکلی درگذشته به سال ۱۳۹۶ قمری نیز به نام و لقب امام هادی (ع) اشاره کرده و آن حضرت را دهمین پیشوای شیعیان اثناعشری و یکی از پرهیزکاران و نیکوکاران دانسته است که سخن چینان نزد متوکل از او بدگویی کردند.^۵

نتیجه

از مجموع فضایل و مناقبی که درباره امام هادی (ع) در منابع اهل سنت آمده، می‌توان دریافت که آن حضرت نه در نگاه شیعیان، بلکه از نظر اهل سنت نیز از جایگاه برجسته و ممتازی برخوردارند. هم‌چنین در منابع یاد شده، برخی از ویژگی‌ها و فضایل امام هادی (ع) به صورت مشترک در آثار متعددی مطرح شده است که نشان می‌دهد این فضایل، شهرت بیش‌تری داشته و از نظر اهل سنت نیز در شمار ویژگی‌های شخصیتی ثابت امام هادی (ع) است. فضایی هم‌چون:

۱. شبراوی، *الانحاف بحب الاشراف*، ص ۶۳۱.

۲. سویدی بغدادی، *سبائک الذهب*، ص ۲۴۳.

۳. قندوزی حنفی، *نیایع الموده*، ج ۳، ص ۹۶۱.

۴. شبلنجی، *نورالابصار*، ص ۴۳۳.

۵. زرکلی، *الاعلام*، ج ۴، ص ۳۲۳.

منابع

۱. ابن حجر هیتمی، احمد بن علی (م ۸۹۹)، *الصواعق المحرقة*، مقدمه عبدالوهاب عبداللطیف، مصر، مكتبة القاهرة.
۲. ابن خلکان، أبوالعباس أحمد بن محمد (م ۶۸۱ هـ)، *وفیات الأعیان وانباء أبناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، ۸ جلد، دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۳. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد (م ۸۵۵)، *الفصول المهمة فی معرفة الأئمة*، تحقیق سامی الغیری، قم دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۴. ابن طلحه شافعی، کمال الدین محمد (م ۶۵۲)، *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول (ص)*، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۵. ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد (م ۱۰۸۹)، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تحقیق عبدالقادر و محمود الارنؤوط، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ ق.
۶. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل (م ۷۷۴)، *البدایة والنهایة*، تحقیق علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۷. جاحظ، ابوعثمان عمرو بن ببح (م ۲۵۵)، *رسائل الجاحظ، الرسائل السیاسیه*، تحقیق علی ابوملحم، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۲۰۰۲ م.
۸. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (م ۷۴۸)، *تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، چاپ اول، ۵۲ جلد، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ ق.
۹. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (م ۷۴۸)، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الأرناؤوط، تحقیق این جلد علی ابوزید، بیروت، مؤسسه الرسالة، الطبعة التاسعة، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (م ۷۴۸)، *العیر فی خبر من عبر*، تحقیق ابوهاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۱. زرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، چاپ دهم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۲ م.

زهد، عبادت، علم، سخاوت، پیشوایی و کثرت مناقب که با تعابیر مختلفی در این منابع آمده است. علاوه بر این، توصیف مفصل و همه جانبه از شخصیت امام هادی (ع) که فضل بن روزبهان بدان پرداخته، در نوع خود ترسیم کاملی از شخصیت امام هادی (ع) به شمار می‌رود که وی تقریباً فضایی را که شیعه برای ایشان مطرح می‌کند، در کتاب خود آورده است و به نظر می‌رسد توصیفی که وی از وصایت و امامت آن حضرت مطرح کرده است و ترسیم او از امام هادی (ع)، هیچ تفاوتی با ترسیم آن حضرت در نگاه شیعه ندارد و حتی در برخی موارد، ممکن است عده‌ای این‌گونه توصیف از شخصیت امام هادی (ع) را به ترسیم غالبانه شیعه از شخصیت آن حضرت نزدیک بدانند.

از این گذشته، مهم‌ترین صفتی که فضل بن روزبهان بدان اشاره کرده و در منابع دیگر اهل سنت، دست‌کم با این تعبیر یافت نمی‌شود، تعبیر شهید به دست دشمنان است که کاملاً با اعتقاد خاص شیعه درباره امام هادی (ع) مطابقت دارد.

١٢. سبط بن جوزى، يوسف بن قزاغلى (م ٦٥٤)، *تذكرة الخواصر*، قم، منشورات الشريف الرضى، ١٤١٨ ق.
١٣. سويدى، محمد امين (م ١٢٤٦)، *سبائك الذهب فى معرفه قبائل العرب*، بيروت، دارالكتب العلميه، بى تا.
١٤. شبراوى، جمال الدين (م ١١٧١)، *الاتحاف بحب الاشراف*، قم، دارالكتاب، ١٤٢٣ ق.
١٥. شبلنجى، مؤمن بن حسن (م ١٣٠٨ ق)، *نور الابصار فى مناقب آل بيت النبى المختار*، قم، منشورات الشريف الرضى، بى تا.
١٦. طبرى شيعى، محمد بن جرير، *دلائل الامامه*، قم، مؤسسه البعثه، ١٤١٣ ق.
١٧. فضل بن روزبهان خنجى (م ٩٢٧)، *وسيلة الخادم الى المخدم در شرح صلوات چهارده معصوم (ع)*، به كوشش رسول جعفریان، قم، انتشارات انصاريان، بى تا.
١٨. قرمانى، احمد بن يوسف (م ١٠١٩)، *اخبار الدول و آثار الاول*، تصحيح حاج محمد امين افندى، قاهره، مكتبه سعد الدين، بى تا.
١٩. قندوزى حنفى، سليمان بن ابراهيم (م ١٢٩٦)، *ينابيع الموده لذوى القربى*، تحقيق سيدعلى جمال اشرف الحسينى، قم، دارالاسوه للطباعة والنشر، ١٤١٦ ق.
٢٠. مسعودى، على بن الحسين (م ٣٤٦)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم، مؤسسه دارالهجره، ١٤٠٩ ق.
٢١. موصلى، عمر بن شجاع بن محمد (م ٦٥٧)، *النعميم المقيم لعتره النبأ العظيم*، تحقيق سيدعلى آشور، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ٢٠٠٣ م.
٢٢. يافعى مالكى، عبدالله بن أسعد (م ٧٦٨ هـ)، *مرآة الجنان و عبوة اليقظان فى معرفه ما يعتبر من حوادث الزمان*، چاپ دوم، مصر، دارالكتاب الاسلامى، ١٤١٣ ق.
٢٣. ياقوت حموى، ابو عبدالله بن عبدالله (م ٦٢٦)، *معجم الادباء*، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
٢٤. يعقوبى، احمد بن واضح (م ٢٨٤)، *تاريخ يعقوبى*، بيروت، دار صادر، بى تا.

محور نهم مأخذ شناسى

گردآوری شده در سه بخش کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌ها تنظیم گردیده و نیز آثار فارسی از عربی در هر بخش تفکیک شده‌اند. در این کتاب‌شناسی ۵۳۵ اثر معرفی شده است که شامل ۲۷۶ کتاب، ۲۲۱ مقاله و ۳۸ پایان‌نامه است. در بخش کتب، ۱۹۷ عنوان فارسی، ۶۲ عنوان عربی، شش عنوان انگلیسی و بقیه به زبان‌هایی هم‌چون: اسپانیایی، ترکی، اردو، پشتو و... هستند. هم‌چنین در بخش مقالات، ۲۰۳ عنوان به زبان فارسی و هیجده عنوان به زبان عربی هستند. در بخش پایان‌نامه‌ها، تنها موفق به شناسایی پایان‌نامه‌های فارسی و آن‌هم در سطح کارشناسی ارشد و یا سطح سوم حوزه شدیم. گفتنی است طی بررسی و شناسایی منابع، بیش از یک‌صد عنوان کتاب درباره امام هادی (ع) نیز شناسایی شد که ویژه گروه‌های سنی کودک و نوجوان نوشته شده‌اند ولی در این گزارش از آن‌ها صرف‌نظر کردیم.

نکته پایانی این‌که محقق پیش‌تر منابعی را که درباره «زیارت جامعه کبیره» منتشر شده بودند، شناسایی نموده و در مقاله‌ای با عنوان «کتاب‌شناسی زیارت جامعه کبیره» در مجله *فرهنگ زیارت* (شماره ۲۴-۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۴) منتشر کرده است. در این گزارش، اطلاعات توصیفی ۱۴۷ اثر (شامل کتاب، مقاله و پایان‌نامه) آمده است. از این‌رو در گزارش پیش‌رو، آثاری را که مستقلاً به بررسی و شرح این زیارت پرداخته‌اند نیاورده‌ایم.

بخش اول کتاب

الف) فارسی

آشنایی با چهارده معصوم: زندگانی امام دهم امام علی نقی (ع). تهیه شده در دفتر تحقیق و تألیف کتب درسی سازمان نهضت سوادآموزی.

آشنایی با حضرت امام هادی (ع) و حضرت امام حسن عسکری (ع) برگرفته از متبھی الامال. شیخ عباس قمی، تهران، دریای معرفت، ۱۳۹۱، ۱۴۴ صفحه.

آشنایی با زندگانی امام هادی (ع). فاطمه رامین، قم، ۱۳۹۴، ۲۱۸ صفحه.

کتاب‌شناسی امام هادی (ع)

اباذر نصر اصفهانی

مقدمه

این نوشتار، گزارشی از متونی است که درباره حضرت امام هادی (ع) در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه در داخل و خارج کشور منتشر شده‌اند. عموم پژوهش‌گرانی که در این حوزه قلم زده‌اند، کوشیده‌اند ابعاد زندگی و سیره دهمین امام شیعیان را کشف کنند و به جامعه اسلامی نشان دهند.

از آن‌جا که آشنایی با پیشینه تحقیقات، در هر حوزه بایسته و ضروری است، تهیه کتاب‌شناسی حضرت امام هادی (ع) می‌تواند کمک مناسبی برای علاقه‌مندان به این حوزه پژوهش باشد. رجوع به این کتاب‌شناسی، مشخص می‌کند که تحقیقات در چه زمینه‌هایی صورت گرفته و در چه موضوعاتی پژوهش نشده است. به این ترتیب مسیر تحقیقات را معین و از هدر رفتن وقت پژوهش‌گران در جست‌وجو و شناسایی منابع، جلوگیری می‌کند. هم‌چنین می‌توان از طریق این کتاب‌شناسی، هادی‌پژوهان را شناسایی و تجلیل کرد.

تلاش محقق در این پروژه، بر این بوده که با بهره‌گیری از روش‌های جست‌وجوی پیشرفته، تمامی منابعی را که درباره این امام عزیز نوشته شده‌اند، شناسایی و معرفی کند. از همین رو، کوشیدیم هر آنچه درباره ایشان، در ایران و دیگر کشورها، در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه نوشته شده را شناسایی و معرفی کنیم. اما در تحقیقات منبع‌شناسی و کتاب‌شناسی به جهت پراکندگی در تحقیقات، معمولاً درصد ناچیزی از پژوهش‌ها، به ویژه در عرصه مقالات، از نگاه محقق دور می‌ماند. برای استفاده و بهره‌مندی بهتر از این گزارش، اطلاعات

- آفتاب در حصان: روایت داستانی زندگی امام هادی (ع)*. زهرا مرتضوی، دبیر مجموعه بهزاد دانش‌گرو مهدی قزلی، به سفارش مرکز آفرینش‌های ادبی قلمستان سازمان فرهنگی - تفریحی شهرداری اصفهان، ستاد نکوداشت اصفهان پایتخت فرهنگی جهان اسلام، اصفهان: سازمان فرهنگی - تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵، ۱۰۴ صفحه.
- آفتاب هدایت: مباحثی پیرامون زندگی و شخصیت امام هادی (ع)*. محمدرضا طباطبایی نسب، تهران، نورالائمه (ع)، ۱۳۹۰، ۲۲۴ صفحه.
- آن شب آن شعری: داستان‌هایی از زندگی امام هادی (ع)*. مجید محبوبی، قم، نسیم حیات، ۱۳۹۰، ۹۶ صفحه.
- آواز مرغ باران: داستان زندگی امام هادی (ع)*. مجید ملامحمدی، تهران، قدیانی، کتاب‌های بنفشه، ۱۳۸۲، ۱۵۴ صفحه.
- امام علی بن محمد (ع)*. محمد جواد مولوی نیا، قم، مؤسسه انتشاراتی امام عصر، ۱۳۹۰، ۶۴ صفحه.
- امام علی نقی (ع)*. کاظم ارفع، تهران، نشر تربت، فیض کاشانی، ۱۳۸۵، ۴۹ ص؛ اشارات طلایی، ۱۳۸۹، ۴۹ صفحه. (این کتاب در سال ۱۳۷۰ با عنوان "حضرت امام علی نقی الهادی (ع)" منتشر شده است)
- امام مهدی (عج) و منتظران از زبان امام هادی (ع)*. پیش‌گفتار محمد تقی اختیاری، گزینش و برگردان روایات امیر محمد داودی پور، تهران، یاس‌نگار، ۱۳۹۳، ۱۶ صفحه.
- امام هادی نقی (ع): داستان‌هایی از زندگانی*. فرزانه حیدری، قم، بهار دل‌ها، ۱۳۹۲، ۷۸ صفحه. (کتاب حاضر برگزیده کتاب "خورشید رهنمای پژوهشی در زندگانی و سیره امام هادی (ع)" است.)
- امام هادی علی بن محمد نقی (ع) در یک نگاه: همراه با چهل حدیث هادوی*. محمد حسین مجاهد، قم، فقه، ۱۳۹۲، ۸۰ صفحه.
- امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) را بیش‌تر بشناسیم: گزیده‌ای از کتاب منتهی الامال*. به قلم شیخ عباس قمی، تهران، نور محبت، ۱۳۹۱، ۱۴۴ صفحه.
- امام هادی (ع) الگوی زندگی*. حبیب‌الله احمدی، قم، فاطیما، ۱۳۹۰، ۲۹۱ صفحه.
- امام هادی (ع) تحلیلی بر تاریخ و سیره و زیارت جامعه کبیره*. محمدهادی یدالله‌پور، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳، ۱۳۶ صفحه.
- امام هادی (ع) دهمین پیشوای معصوم*. عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، نسل جوان، ۱۱۲ صفحه.
- امام هادی (ع) زندگی سرشار از جهاد و معجزه*، علی کورانی عاوی، ترجمه موسی دانش، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۶، ۶۲۰ صفحه. (ترجمه فارسی کتاب "الامام علی الهادی (ع) عمر حافل بالجهاد والمعجزات" است.)
- امام هادی (ع) قهرمان شکست‌ناپذیر عصر متوکل*. محمدرسول دریایی، تهران، وهاج، ۱۳۸۴.
- امام هادی (ع) و نهضت علویان*. محمدرسول دریایی، تهران، رسالت قلم، ۱۳۶۲، ۲۹۳ صفحه.
- امام هادی (ع)*. برگرفته از آثار محمدرضا حکیمی، تدوین محمدا میر خوش صحبتان، قم، دلیل ما، ۱۳۹۱، ۶۰ صفحه.
- امام هادی (ع)*. تهیه و تدوین انتشارات تک‌تاج، تهران، تک‌تاج، ۱۳۹۳، ۱۴۶ صفحه. (برگزیده ترجمه فارسی "کشف الغمه فی معرفه احوال الائمه و اهل بیت العصمه" است)
- امام هادی (ع)*. سید حسن ابطحی، تهران، سیما دوست، ۱۳۹۲، ۲۰۰ صفحه.
- امام هادی (ع)*. شیخ عباس قمی، تهران، آینور، ۱۳۹۳؛ تهران، تک‌تاج، ۱۳۹۲، ۲۰۴ صفحه. (کتاب حاضر، شرحی از زندگی نامه امام علی نقی (ع) برگرفته از کتاب «منتهی الامال» است.)
- امام هادی (ع)*. گردآوری شده در نشر نور محبت، تهران، نور محبت، ۱۳۹۳، ۹۴ صفحه.

تاریخ و سیره و زیارت جامعه کبیره. محمد هادی یدالله‌پور، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۴، ۱۳۶ صفحه.

پرسش‌های مردم و پاسخ‌های امام هادی (ع). احمد قاضی زاهدی گلپایگانی، ترجمه محمدحسین رحیمیان، قم، روضه‌العباس، ۱۳۸۹؛ مؤسسه فرهنگی پیوند با امام، ۱۳۹۱؛ عصر ظهور، ۳۱۲ صفحه.

پیام معصومین به انسان‌ها و انسانیت‌ها (۲۱): امام هادی (ع). برگرفته از آثار محمدرضا حکیمی، تدوین محمدمیرخوش صحبتان، تهران، دلیل ما، ۱۳۹۰، ۶۰ صفحه.

پیشوای دهم: حضرت امام علی بن محمد الهادی (ع). شورای نویسندگان مؤسسه در راه حق، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۱، ۷۰ صفحه.

تاریخ اسلام در دوره امامت امام هادی (ع)، امام عسکری (ع) و امام زمان (عج): علی رفیعی، تهیه‌کننده پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، تهران، تحسین، ۱۳۸۲، ۲۴۸ صفحه.

تاریخ زندگانی امام هادی (ع). عطیه صادق‌کوهستانی، قم، نسیم حیات، ۱۳۸۹، ۶۴ صفحه.

تاریخ زندگانی و احوالات حضرت امام محمد تقی (جوادی‌الائم) و حضرت امام علی نقی (امام هادی (ع)). جواد رضایی سنجانی، تهران، زعیم، ۱۳۹۴، ۱۳۲ صفحه.

تاریخ زندگانی چهارده معصوم: امام هادی (ع). نوشته محمدباقر مجلسی و شیخ عباس قمی و محدث اربلی، گردآورنده نشر بی‌زمان، تهران، نشر بی‌زمان، ۱۳۹۲، ۹۴ صفحه.

تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت امام هادی (ع). علی رفیعی، قم، حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، مرکز انتشارات، ۱۳۷۳، ۱۶۸ صفحه.

تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع). باقر شریف قرشی، ترجمه محمدرضا عطایی، کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، ۱۳۷۱، ۵۲۸ صفحه.

تحلیلی از زندگی و زمان حضرت امام علی نقی (ع). زیر نظر قوام‌الدین و شنوی،

امام هادی (ع): برگرفته از کتاب شریف منتهی‌الامال. شیخ عباس قمی، تهران، انتشارات برهان صادق، ۱۳۹۱؛ تهران، دینا، ۱۳۹۲، ۲۰۴ صفحه.

امام هادی (ع): تاریخ زندگانی چهارده معصوم: محمدباقر مجلسی و عباس قمی و محدث اربلی، گردآورنده انتشارات سروین رخ، تهران، سروین رخ، ۱۳۹۳، ۱۴۶ صفحه. (ترجمه "کشف‌الغمه فی معرفه احوال‌الائم و اهل بیت‌العصمه")

امام هادی (ع): داستان‌های ناگفته از زندگی امام هادی (ع). رسول پورحسن، قم، انتشارات معصومین: ۱۳۹۶، ۸۶ صفحه.

امام هادی (ع): دهمین پیشوای آسمانی. سید حمید موسوی گرمارودی، مشهد، سپهر طوس، ۱۳۹۵، ۴۸ صفحه.

امام هادی (ع): چهارده معصوم الگوی بصیرت. سید علی روح‌بخش، قم، امام همام؛ انتشارات ورع، ۱۳۹۰، ۹۶ صفحه.

امامان عسکریین: علی الهادی و الحسن العسکری (ع). فضل‌الله کمپانی، تهران، مفید، ۱۳۸۶، ۲۷۲ صفحه.

امین وحی رب‌العالمین: دهمین جانشین خاتم‌النبین (ع). برگرفته از بیانات حضرت آیت‌الله‌العظمی وحید خراسانی، قم، مدرسه الامام باقر العلوم (ع)، ۱۳۹۵، ۳۶ صفحه.

اندیشه‌های هدایت‌یافته: تحلیل سیاسی - فرهنگی عصر امام هادی (ع). عبدالرفیع رحیمی، قزوین، سایه‌گستر، ۱۳۹۴، ۲۰۲ صفحه.

باب دوازدهم در تاریخ امام علی نقی (ع). به کوشش زهرا کشاورز باقری، تهران، اینور، ۱۳۹۲، ۳۹ صفحه.

بازکاوی احادیث امام هادی (ع) با تأکید بر فضای تاریخی صدر روایات. کاظم فتاح دماوندی، قم، فرشتگان فردا، ۱۳۹۵، ۲۴۲ صفحه.

برگزیده کتاب خورشید رهنمای: پژوهشی در زندگانی و سیره امام هادی (ع). ابوالفضل هادی منش، قم، بهار دل‌ها، ۱۳۹۲، ۶۳ صفحه.

پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی، پنجاه و سوم: امام هادی (ع) تحلیلی بر

قم، مؤسسه احیاء و نشر میراث اسلامی، ۱۳۹۸ ق. ۱۱۱ صفحه.

ترجمه جلد دوازدهم بحارالانوار زندگانی حضرت امام محمد تقی و امام علی النقی و امام حسن عسکری: محمد باقر مجلسی، ترجمه موسی خسروی، تصحیح حبیب‌الله بیاتی، تهران، اسلامیة، ۱۳۷۸، ۳۰۳ صفحه.

چشمه نور: کلمات، کرامات و مناجات امام هادی (ع). محمد حسین شیخ شجاعی، تهران، بصیرت، ۱۳۹۴، ۲۰۰ صفحه.

چشمه هدایت: پیرامون امام هادی (ع) اعتقادی، اخلاقی، عرفانی. احمد نباتی، اصفهان، دانا کتاب، ۱۳۹۴، ۱۱۲ صفحه.

چهره‌های درخشان سامرا: حضرت امام هادی (ع) و امام عسکری (ع). علی ربانی خلخالی، تهران، مکتبه الحسین، ۱۳۸۶، ۴۴۸ صفحه.

چهل حدیث از امام علی نقی (ع). گردآورنده و مترجم رمضانعلی قربانپور، تهران، همای دانش، ۱۳۸۴، ۶۴ صفحه.

چهل حدیث از امام علی نقی (ع): گهرهای نقوی. تهیه و تنظیم محمد هادی فلاح‌زاده، قم، نشر معروف، ۱۳۸۲، ۶۴ صفحه.

چهل حدیث از امام هادی (ع) روشنای هدایت، ترجمه و تدوین اداره امور فرهنگی معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی، شاعر محمد جواد غفورزاده (شفق)، مشهد، شرکت به‌نشر، ۱۳۸۹، ۴۰ صفحه؛ ۱۳۸۷، ۴۸ صفحه.

چهل حدیث از امام هادی (ع). سید مسعود معلم‌پور، مشهد، برکات اهل بیت: ۱۳۸۷، ۲۴ صفحه.

چهل حدیث از امام هادی (ع). شراره شرفی، مشهد، جلیل، ۱۳۸۳، ۴۸ صفحه.

چهل حدیث از مکتب نقوی: امام علی بن محمد (ع) الهادی. مهدیه خطیب شهیدی، تهران، کانون علم خطیب، ۱۳۹۳، ۶۴ صفحه.

چهل حدیث خودمونی از امام هادی (ع). حسین زمانی، تهران، کتاب تارا، ۱۳۹۵، ۴۸ صفحه.

چهل حدیث سیره عسکریین: امام علی نقی و امام حسن عسکری (ع). تهیه و

تنظیم حسین زینالی تیلی، قم، نشر معروف، ۱۳۷۹، ۸۰ صفحه.

چهل حدیث نقوی. علیرضا سبحانی نسب، قم، نشر جمال، ۱۳۹۴، ۴۸ صفحه.

چهل داستان و چهل حدیث از امام هادی (ع). عبدالله صالحی، قم، مهدی‌یار، ۱۳۸۶، ۱۳۶ صفحه.

چهل گل از گلستان نور هدایت، امام علی نقی (ع). محسن ماجراجو، مشهد، دیانت، ۱۳۹۱؛ قم، اصباح، ۱۳۹۱، ۶۴ صفحه.

چهل و دو درس زندگی از سیره عملی حضرت امام هادی (ع). حمیدرضا کفاش، تهران، عابد، ۱۳۸۳، ۴۰ صفحه.

حضرت امام علی نقی (ع). کاتب حسن اختر، ترجمه احمد علی عابدی، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۳، ۷۲ صفحه.

حضرت امام هادی (ع). بازنویسی از مهدی رحیمی، تهران، بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۴، ۱۰۴ صفحه.

حکمت‌های نقوی: ترجمه و توضیح چهل حدیث از امام هادی (ع). جواد محدثی، مشهد، آستان قدس رضوی، شرکت به‌نشر، ۱۳۹۱، ۹۵ صفحه.

حیات و سیره امامان: امام هادی (ع). تهیه و تنظیم معاونت امور فرهنگی، مدیریت آموزش، تهران، نشر مشعر، ۱۳۹۲، ۵۶ صفحه.

خضردهم. ابراهیم باقری حمیدآبادی، تهیه شده در معاونت پژوهش مؤسسه روایت سیره شهدا، بابل، مشق، ۱۳۹۱، ۴۸ صفحه.

خورشید دهم امام هادی (ع) (فضایل در قرآن و...). علی اکبر صاحبی فرد، قم، آثار نفیس، ۱۳۸۹، ۱۱۲ صفحه.

خورشید دهم امام هادی (ع) زندگی اجمالی. علی اکبر صاحبی فرد، قم، کوثر کویر، ۱۳۸۶، ۹۶ صفحه.

خورشید رهنمای: پژوهشی در زندگی و سیره امام هادی (ع). ابوالفضل هادی منش، قم، بهار دل‌ها، ۱۳۹۲، ۱۵۸ صفحه. خورشید هدایت: پیشوای دهم امام علی بن محمد الهادی (ع). حسین ای مانی یامچی، قم، نشر روح، ۱۳۷۶، ۲۰۱ صفحه.

چهل حدیث سیره عسکریین: امام علی نقی و امام حسن عسکری (ع). تهیه و

- خورشید هدایت: سیری در زندگی امام هادی (ع). جواد ترابی، قم، بیت‌الاحزان، ۱۳۸۶، ۲۲۲ صفحه. مباحله، ۱۳۸۷، ۲۰۷ صفحه.
- داستان‌های امام زمان و عسکریین (ع) برگرفته از بحارالانوار. جعفر حسینی، تهران، دارالثقلین، ۱۳۸۹، ۲۷۱ صفحه.
- داستان‌هایی از امام جواد (ع) و امام هادی (ع). جواد قیومی، تهران، قیوم، ۱۳۹۱، ۸۰ صفحه.
- داستان‌هایی از امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع). قاسم میرخلف‌زاده، قم، روحانی، ۱۳۸۰، ۱۸۴ صفحه.
- داستان‌هایی از زندگی امام هادی (ع). فرزانه حیدری، قم، بهار دل‌ها، ۱۳۹۲، ۸۰ صفحه.
- داستان‌هایی از زندگی امام هادی (ع). علیرضا کربندی، مشهد، دامینه، واسع، ۱۳۹۳، ۸۸ صفحه.
- داستان‌هایی از زندگی امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع): مهدی محدثی، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳، ۱۰۴ صفحه.
- در پرتو امام هادی (ع). مجید سوار متخلص به مؤلف تبریزی، تبریز، سوار آفتاب، ۱۳۹۵، ۷۰ صفحه.
- در مکتب امام علی (ع). علی قائمی، قم، پیام مقدس، ۱۳۸۵، ۹۶ صفحه.
- در مکتب مشعل هدایت: امام علی (ع). علی قائمی، تهران، جمهوری، ۱۳۹۰؛ نیشاز، ۱۳۹۲، ۳۷۶ صفحه.
- دو آفتاب و دو ماه: گزیده اشعار مدایح و مرثی‌های حضرت امام هادی (ع) و حضرت امام عسکری (ع).... به گزینش و پژوهش جواد هاشمی (تربت)، به کوشش میثم کریمی، تهران، شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر، ۱۳۸۸، ۷۰۸ صفحه.
- دویست و پنچ پرسش در محضر امام هادی (ع) به همراه گلچین مدایح و مرثی‌های امام هادی (ع). علیرضا زکی زاده‌رنانی، قم، حدیث نینوا، ۱۳۸۷؛ عصر ظهور، ۱۳۹۵؛ مشهد، پیوند با امام، ۱۳۹۳، ۲۸۰ صفحه.
- دهمین ستاره: داستان زندگی امام هادی (ع). بازآفریده رضا شیرازی، تهران، پی‌ام آزادی، ۱۳۷۳، ۱۲۰ صفحه.
- راز گل سرخ: امام هادی (ع). رضا علیزاده، به سفارش مرکز فرهنگی-هنری دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی نقش، ۱۳۹۱، ۳۲ صفحه.
- زلزال مودت، حضرت امام هادی (ع). محمد مصطفوی، تهران، فرهیزش، ۱۳۹۳، ۵۲ صفحه.
- زنداد بی حصار. رضا شیرازی، تهران، همشهری، ۱۳۸۸، ۲۴ صفحه.
- زندگانی امام دهم امام علی نقی (ع). تهران، نهضت سوادآموزی، دفتر تحقیق و تألیف کتب درسی، ۱۳۷۴، ۲۰ صفحه.
- زندگانی امام علی نقی (ع). تهران، مدین، ۱۳۷۸، ۱۲۸ صفحه.
- زندگانی امام علی نقی (ع)، به کوشش منصور کریمیان، تهران، اشرفی، ۱۳۷۹، ۴۸ صفحه. (کتاب حاضر تلخیص و بازنویسی روان از کتاب "منتبه الامال فی تواریخ النبوی و الال" تألیف شیخ عباس قمی است)
- زندگانی امام علی الهادی (ع). باقر شریف قرشی، مترجم حسن اسلامی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱، ۳۹۸ صفحه.
- زندگانی امام علی بن محمد الهادی (ع). علی اشرف خلخالی، تهران، زعیم، ۱۳۸۶، ۸۸ صفحه.
- زندگانی امام علی نقی (ع). صابر کرمانی، تهران، اقبال، ۱۳۸۶، ۳۸ صفحه.
- زندگانی امام هادی (ع). احمد احمدی بیرجندی، مشهد، آستان قدس رضوی، شرکت به‌نشر، ۱۳۹۱، ۳۴ صفحه.
- زندگانی امام هادی (ع). باقر شریف‌القرشی، ترجمه غلامحسین انصاری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۷،

- ۳۳۴ صفحه. (ترجمه فارسی "حیاه الامام علی الهادی ۷: دراسه و تحلیل" است)
- زندگانی امام هادی (ع)*. علی رفیعی، تهیه کننده مرکز تحقیقات اسلامی حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه، به سفارش نمایندگی ولی فقیه در سازمان جهاد سازندگی خراسان، تهران، فیض، ۱۳۷۶، ۲۶۳ صفحه.
- زندگانی امام هادی (ع)*. محمدباقر بهبهانی، ترجمه ابراهیم سلطانی نسب، تهران، آرام دل، ۱۳۸۹، ۲۴۱ صفحه.
- زندگانی امام هادی (ع)*: برگزیده از کتاب *منتهی الامال*. شیخ عباس قمی، تهران، هفت اختر اندیشه، ۱۳۹۳، ۲۵۴ صفحه.
- زندگانی چهارده معصوم امام محمد تقی (ع) و امام علی تقی (ع)*. علی نوری و محمد نوری، تهران، جهان‌تاب، ۱۳۸۲، ۶۴ صفحه.
- زندگانی چهارده معصوم (ع) حضرت امام هادی (ع)*. احمد سیاح، تدوین عبدالحمید سیاح، تهران، اسلام، ۱۳۹۵، ۶۴ صفحه.
- زندگانی حضرت امام علی تقی الهادی (ع) از دوره کامل زندگانی ۴۱ معصوم*. اقتباس و نگارش عمادالدین حسین اصفهانی، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۴۱، ۴۰۴ صفحه.
- زندگانی حضرت امام علی تقی (ع) نور الهدایت*: همراه با داستانی پندآموز. فاطمه دهکردی، تهران، کاشف، ۱۳۹۱؛ آثار سخن، ۱۳۹۳، ۲۰۲ صفحه.
- زندگانی حضرت امام علی تقی (ع)*. جمعی از علمای لبنان، ترجمه حمیدرضا کفاش، تهران، عابد، ۱۳۸۰، ۷۲ صفحه.
- زندگانی حضرت امام علی تقی (ع)*، ابوالقاسم سحاب، به کوشش ا. نیکوهمت، تهران، کتاب سحاب، ۱۳۶۷، ۱۷۵ صفحه.
- زندگانی حضرت امام علی تقی (ع)*، میرداوود سیدحسینی، تهران، زرین‌رود، ۱۳۸۳، ۷۲ صفحه.
- زندگانی حضرت امام علی تقی (ع)*، کمال‌الدین طاهایی و محمدحسین

- زارع، تهران، پاد، ۱۳۸۴، ۷۲ صفحه.
- زندگانی حضرت امام علی تقی (ع)*: گزیده‌ای از منته الامال محدث قمی (ره). به کوشش رضا استادی، قم، دفتر نشر برگزیده، ۱۳۸۰، ۴۸ صفحه.
- زندگانی حضرت امام هادی (ع)*. محمدتقی مدرسی، تهران، نشر بقیع، ۱۳۷۶، ۶۶ صفحه.
- زندگانی حضرت علی الهادی (ع)*. محمدتقی مدرسی، ترجمه محمدصادق شریعت، تهران، محبان الحسین، ۱۳۸۵، ۸۰ صفحه.
- زندگانی سه امام*. محمدتقی مقدم، مشهد، مقدم، ۱۳۸۸، ۳ ج.
- زندگانی عسکریین (امام علی تقی و امام حسن عسکری (ع))*. عباس حاجیانی‌دشتی، قم، موعود اسلام، ۱۳۸۶، ۳۳۶ صفحه.
- زندگانی عسکریین حضرت امام علی تقی و امام حسن عسکری (ع) و تاریخچه سامرا*. ابوالقاسم سحاب، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۳۲، ۲ جلد.
- زندگانی و سیره اهل بیت: برای نوجوانان: حضرت امام علی تقی*. لطیف راشدی و محمدرضا راشدی، قم، لاهوتیان، ۱۳۸۸، ۶۰ صفحه.
- زندگانی و شخصیت هادی آل محمد حضرت امام علی تقی* برگرفته از منتهی الامال، شیخ عباس قمی، تهران، کافل، ۱۳۹۵، ۹۶ صفحه. کتاب حاضر برگرفته از کتاب *منتهی الامال* تألیف عباس قمی است.
- زندگانی و کرامات امام زاده سید محمد بن امام علی الهادی (ع)*. منیرسعید گیم، ترجمه طاهره خوش‌ساروی، قم، مشهور، ۱۳۹۱، ۱۵۲ صفحه.
- زندگی امام علی تقی (ع)*. شیخ عباس قمی، به کوشش جواد نعمتی، تهران، انتشارات مایا، ۱۳۹۳، ۳۶ صفحه.
- زندگی امام هادی (ع)*. حسین مظفر، تهران، امیرکبیر، کتاب‌های جیبی، ۱۳۹۱، ۴۰ صفحه.
- زندگی امام هادی (ع)*. عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۱، ۱۴۰ صفحه.

- قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب، ۱۳۹۴، ۱۸۲ صفحه.
- سخنان حضرت امام هادی (ع)*. به کوشش سپند عبداللهی، قم، باران سخن، ۱۳۹۴؛ قم، امیرالبیان، ۶۴ صفحه.
- سخنان گهربار امام علی نقی (ع)*. منصور کریمیان، تهران، اشرفی، ۱۳۸۰، ۲۴ صفحه.
- سخنان و سبک زندگی امام هادی (ع)*. اسدالله محمدی‌نیا، قم، انتشارات سبک اکبر ۷، ۱۳۹۵، ۱۰۰ صفحه.
- سرچشمه‌های نور فرازمینی از زندگانی امام هادی (ع)*. گروه محققین مؤسسه البلاغ، به اهتمام محمود شریفی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۹۲، ۱۲۰ صفحه.
- سرچشمه‌های نور امام هادی (ع)*. مؤسسه البلاغ، ترجمه و نگارش واحد ترجمه و تدوین سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۶۸، ۱۳۸ صفحه.
- سرچشمه‌های نور زندگی امام هادی (ع)*. مؤسسه دارالبلاغ، ترجمه محمود شریفی، قم، نورالسجاد، ۱۳۸۸، ۱۲۷ صفحه.
- سرگذشت حضرت امام علی نقی (ع)*. محمدجواد نجفی، تهران، اسلامیة، ۱۳۷۱، ۱۷۶ صفحه.
- سلوک غدیریان: آداب معنوی غدیر، خطبه غدیر، زیارت غدیریه از لسان امام هادی (ع)*، ایمان ضیایی، قم، خادم الرضا، ۱۳۹۵، ۱۲۰ صفحه.
- سیره اجتماعی ائمه ابن‌الرضا: (امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری)*. سیده ستاره هاشمی‌قادی، به سفارش سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، مشهد، شرکت به‌نشر، ۱۳۹۳، ۲۵۶ صفحه.
- سیره امام هادی (ع) با حاکمان قصر و قاضیان عصر. کامل سلیمان*، ترجمه سیدمحمد صالحی ومصطفی مناقب و مهدی مسلم، تهران، یاس بهشت، ۱۳۹۲، ۳۵۲ صفحه. (ترجمه فارسی کتاب *الامام علی الهادی (ع) مع مروق القصر*

- زندگی و سیمای امام علی الهادی (ع)*. محمدتقی مدرسی، ترجمه محمدصادق شریعت، تهران، مؤسسه فرهنگی انصارالحسین، ۱۳۷۲، ۷۸ صفحه.
- زندگینامه امام علی نقی (ع)*. فاطمه جعفری‌نیکو، تهران، ساحل، آوای عشق، ۱۳۸۸، ۱۱۲ صفحه.
- زندگینامه امام هادی (ع)*. یدالله بهتاش، تهران، سبحان، ۱۳۹۲، ۱۷۶ صفحه.
- زندگینامه امام هادی (ع): دهمین خورشید آسمان ولایت*. سیدحسن (حاجی سیدجوادی)، تدوین و تنظیم فاطمه‌سادات (مریم) حاجی سیدجوادی، قزوین، بحر العلوم، ۱۳۹۱، ۳۷۰ صفحه.
- زندگینامه امام هادی (ع): منتخبی از کتاب شریف منتهی‌الامال*، به قلم عباس قمی، تهران، نشر بی‌زمان، ۱۳۹۲، ۲۰۴ صفحه.
- زندگینامه امام هادی (ع): همراه با چهل داستان و چهل حدیث*. به کوشش سیدمحمد اخلاصی، قم، آوای ماندگار؛ نوید ظهور؛ خرم، ۱۳۹۰؛ بحار الانوار؛ آرمان خرد؛ مشهد، امین‌الله، ۷۲ صفحه.
- زیارت غدیر از امام هادی (ع)*. علی‌اکبر گل‌افشانی، تهران، ما، ۱۳۷۴، ۷۱ صفحه.
- زیر نور چراغ: داستان‌ها و روایت‌هایی از زندگی امام هادی (ع)*. عباس رمضانی و صدیقه قاسمی، تهران، کتاب تارا، ۱۳۹۳، ۴۶ صفحه.
- ستارگان درخشان: سرگذشت حضرت امام علی نقی (ع)*. محمدجواد نجفی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۱، ۱۷۶ صفحه.
- ستارگان هدایت: زندگینامه امام محمدتقی، امام علی نقی، امام حسن عسکری*. یدالله بهتاش، تهران، سبحان، ۱۳۹۲، ۳۹۹ صفحه.
- ستاره پرفروغ: زندگانی حضرت امام هادی (ع)*. سیدمهدی شمس‌الدین، قم، نورنگار، ۱۳۷۷، ۴۸ صفحه.
- سخنان امام هادی (ع)*. ناصر مکارم شیرازی، به کوشش ابوالقاسم علیان‌نژادی،

و *قضاء العصر سیره و بحث و تحلیل است*)
سیره امام هادی (ع). سید غلام حسین صادقی، قم، آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۹۲، ۱۸۸ صفحه.
سیره نقوی: ترجمه و توضیح چهل حدیث درباره سیره امام هادی (ع). جواد محدثی، مشهد، آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، ۱۳۹۵، ۹۶ صفحه.
سیره و زندگانی امام هادی (ع). مؤسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر، تهران، مؤسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر، ۱۳۹۰، ۱۲۰ صفحه.
سیری در زندگانی امام علی الهادی (ع). ابوالحسن ثالث، ترجمه محمد صالحی، تهران، معیار علم، ۱۳۸۹، ۱۶۸ صفحه. (این کتاب نخستین بار با عنوان "زندگی چهارده معصوم: سیری در زندگانی امام علی الهادی (ع) توسط معیار اندیشه در سال ۱۳۸۳ منتشر شده است)
سیمای سامرا: تاریخ شهر سامرا با نگاهی به زندگانی امامان عسکریین و حضرت مهدی، محمد صحتی سردرودی، قم، میثم تمار، ۱۳۸۹، ۲۰۸ صفحه.
شب چراغ هدایت: نگاهی به زندگانی امام هادی (ع). محمدرضا سیبویه، ترجمه محمد هادی باس خواه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۴، ۲۲۴ صفحه. (ترجمه کتاب "لمحات من حیاة الامام الهادی (ع)" است)
شکوفه‌های سلام: تجدید عهدی با غدیر خم از زبان پیشوای دهم. ترجمه محمدرضا سعید عطازنژاد، تهران، آدینه، ۱۳۸۳، ۶۴ صفحه.
شکوه سامرا: مجموعه مقالات درباره امام هادی و امام عسکری (ع). به اهتمام محمد حسن حیدری، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰، ۵۰۸ صفحه.
شمشیرهای آسمانی: مجموعه دوازده قصه از زندگی امام علی بن محمد التقی. مسلم ناصری، تهران، پی‌ام آزادی، ۱۳۸۱، ۱۰۴ صفحه.
شمع هدایت: امام هادی (ع). علیرضا رجالی تهرانی، تهران، بزرگ اندیشه، ۱۳۷۹، ۵۵ صفحه.
شمیم هدایت: زندگی امام هادی (ع). شیرین پاک‌نیا، قم، مشهور، ۱۳۸۵، ۱۳۶ صفحه.

صحیفه امام هادی (ع). جواد قیومی اصفهانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفترانتشارات اسلامی، ۱۳۸۱، ۴۳۱ صفحه.
صدائیت می‌زنم: ... سلامت می‌دهم ... دعای تمی‌کنم ...! محمدباقر انصاری، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲، ۸۸ صفحه.
عجایب و معجزات شگفت‌انگیزی از امام هادی (ع): اثبات حقانیت مذهب تشیع. تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس، قم، شمیم گل نرگس، ۱۳۸۷، ۸۰ صفحه.
عصاره فضایل، معصوم دوازدهم، امام هادی (ع). سید محمود حسینی، تهران، تأویل، ۱۳۹۰، ۱۰۴ صفحه.
غدیر در کلام امام هادی (ع). زهرا مسائلی، قم، عطر عترت، ۱۳۹۶، ۲۸۸ صفحه.
غم‌های نخلستان: چهل حکایت از زندگی امام هادی (ع). ناصر نادری، تهران، پیام محراب، ۱۳۸۳، ۹۶ صفحه.
فرهنگ الفبایی امام هادی (ع). محمدرضا رجایی، اصفهان، آشیانه برتر، ۱۳۹۴، ۵۴۴ صفحه.
فرهنگ جامع سخنان امام هادی (ع) همراه با متن کتاب موسوعه کلمات الامام الهادی (ع). محمد شریفی و حسین سجادی تبار و علی غلامی، تهیه و تدوین گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، ترجمه علی مویدی، قم، معروف، ۱۳۸۳، ۵۶۰ صفحه. (ترجمه فارسی "موسوعه کلمات الامام الهادی (ع)" است)
فرهنگ جامع سخنان امام هادی (ع): ترجمه کتاب موسوعه کلمات الامام الهادی (ع). گردآوری محمود شریفی و حسین سجادی تبار و علی غلامی (گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی)، ترجمه علی مویدی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۵، ۴۰۴ صفحه.
فضایل و کرامات امام هادی، امام حسن عسکری و امام زمان: هاشم بن سلیمان

بحرانی، قم، ارمغان یوسف، ۱۳۸۹، ۳۵۸ صفحه. (در این نوشتار ترجمه بخشی از کتاب مدینه‌المعاجز است)،

قصه‌های زندگانی امام هادی (ع). جواد نعیمی، مشهد، آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، ۱۳۹۵، ۱۰۰ صفحه.

مختصری از زندگانی امام هادی (ع). گردآوری سپند عبدالهی، قم، باران سخن، ۱۳۹۴، ۶۴ صفحه.

کاظم آل محمد: زندگانی حضرت امام هادی (ع) برگرفته از منتهی‌الامال، حاج شیخ عباس قمی. به کوشش سعید ایرانپرست، تهران، کتابخانه دانش، ۱۳۹۳، ۹۶ صفحه.

مدرسه سبز غدیر: پژوهشی در حماسه با شکوه غدیر از زبان پیامبر اعظم (ع) و عترت: با تحلیل موضوعی از زبان امام هادی (ع). مجید حیدری فر، قم، زائر، ۱۳۸۶، ۳۲۰ صفحه.

کرامات حضرت امام محمد تقی و حضرت امام علی نقی. علی ابراهیمی، قم، عصررهایی، ۱۳۹۰، ۱۷۵ صفحه.

مشکات هدایت: پژوهشی در زندگی امام هادی (ع). ابوالفضل هادی منش، تهیه‌کننده مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳، ۱۳۶ صفحه.

کرامات و مقامات عرفانی امام هادی (ع). علی حسینی قمی، قم، نبوغ، ۱۳۸۱، ۷۶ صفحه.

مظلوم پیروز. رضا کریمی، یزد، تیک، ۱۳۹۱، ۱۶۰ صفحه.

کرامات حضرت امام محمد تقی و حضرت امام علی نقی. علی ابراهیمی، قم، عصررهایی، ۱۳۹۰، ۱۷۵ صفحه.

معجزات امام هادی (ع). حبیب‌الله اکبریور، مشهد، نشر الف، ۱۳۸۲، ۱۲۸ صفحه.

کوشش سعید ایرانپرست، تهران، کتابخانه دانش، ۱۳۹۳، ۹۶ صفحه.

معرفه الهادی (ع): زندگانی و سیره حضرت امام علی نقی به همراه روایاتی خواندنی از آن حضرت. محمدرضا افروغ، محسن زند، قم، عطش، ۱۳۹۱، ۱۴۴ صفحه.

کوشش سعید محمود اخوت، ۱۳۹۳، ۵۲۰ صفحه.

من ماه را بوییدم: زندگی‌نامه امام هادی (ع). مجید ملامحمدی، زیر نظر شورای کارشناسی دفتر انتشارات کمک آموزشی، تهران، مدرسه، ۱۳۸۸، ۱۴۴ صفحه.

گذری بر زندگی چهارده معصوم: امام علی نقی (ع). عباس قدیانی، تهران، یادداشت، ۱۳۹۰، ۴۸ صفحه.

مناقب اهل بیت: در احوالات و فضایل امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری و حضرت مهدی: سید جلیل نجفی یزدی، قم، کوثر، ۱۳۹۲، ۴۲۲ صفحه.

گمنام‌ترین امام: تاریخ زندگانی حضرت ابوالحسن امام هادی (ع) (ترجمه بخش دوم جلده ۵ بحارالانوار). سید حسین تقوی دهاقانی، قم، یاران قلم، ۱۳۹۳، ۲۸۰ صفحه.

ناسخ‌التواریخ: زندگانی حضرت امام علی نقی. عباسقلی سپهر، تصحیح محمد بهشتی، تهران، اسلامی، ۱۳۵۷، ۲۴۴ صفحه.

مجموعه مقالات کوتاه درباره امام هادی (ع). گردآوری مؤسسه پیام امام هادی (ع)، گروه پژوهشی تاریخ و سیره، قم، مؤسسه پیام امام هادی (ع)، ۱۳۹۵، ۳۲۸ صفحه.

نسیم رحمت: زندگانی امام هادی (ع). به قلم صفایی بوشهری، تهران، ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر کانونهای فرهنگی و هنری مساجد، ۱۳۹۱، ۹۰ صفحه.

مجموعه مقالات همایش ملی سیره پژوهی امام هادی (ع). کاری از دبیرخانه سیره احیاء ابناء الرضا با همکاری دفتر اعزام مبلغ دانشگاه امام صادق (ع)، بسیج شهرداری تهران، کانون اندیشه‌آفرینان جوان. زیر نظر مصطفی میرلوحی، تهران، سفیران امین، ۱۳۹۲، ۶۷۴ صفحه.

نگاه بر زندگی امام هادی (ع). محمد محمدی اشتهاردی، تهران، نشر مطهر، ۱۳۷۴، ۱۴۴ صفحه.

نگاه بر زیارت غدیریه: زیارت امیرالمؤمنین در روز عید غدیر به بیان امام

برگرفته از کتاب شریف منتهی الامال " توسط انتشارات برهان صادق و سپس در سال‌های مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.)
هادی آل محمد: زندگانی حضرت امام علی نقی برگرفته از منتهی الامال حاج شیخ عباس قمی. به اهتمام سعید ایران پرست، گروه معارف کتاب سبز، تهران، کتاب سبز، ۱۳۹۲؛ تهران، کتابخانه دانش، ۱۳۹۳، ۹۶ صفحه.
هادی و هدایت: علی بن محمد. سید علی پورحسینی، مشهد، ضریح آفتاب، ۱۳۹۰، ۶۷ صفحه.
هادی (ع) امام رهنما. سیده مریم علوی، شیراز، نادریان، ۱۳۹۴، ۷۸ صفحه.
یکصد و ده حدیث از امام جواد و امام هادی، محمدحسین مجاهد، قم، فقه، ۱۳۸۵، ۶۲ صفحه.
یکصد و ده نکته ناب از سخنان گوهر بار امام علی نقی. سیدحسین طباطبایی، تهران، قصر کتاب، ۱۳۸۹، ۹۶ صفحه.

ب) عربی

اعلام الهدایه: الامام علی بن محمد الهادی. معاونت فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت، تهران، مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۹۱، ۲۴۸ ص؛ بیروت، دارالامیره، ۲۰۰۵ م.
الامام الهادی (ع) قدوه الثائرين. محمد وصفی، قم، دارالبصائر، ۱۴۰۵ ق. ۷۱ صفحه.
الامام علی الهادی (ع) عمر حافل بالجهاد والمعجزات. علی الکورانی العاملی، قم: دارالمعروف، ۱۴۳۴ ق. ۴۸۰ صفحه.
الامام العاشر الامام علی بن محمد الهادی (ع). لجنه التحرير فی طریق الحق، المترجم محمد عبدالمنعم الخاقانی، قم، مؤسسه فی طریق الحق، ۱۴۲۵ ق. ۱۳۸۳، ۵۱ صفحه.
الامام الهادی (ع) اضواء من سیرته. محمود السیف، قم، دارالانصار، ۱۴۲۸ ق،

هادی (ع). محمدحسین صفاخواه، عبدالحسین طالعی، تهران، سهاره، ۱۳۸۰، ۲۴۸ صفحه.
نگاهی نوبه زندگی امام هادی (ع). علی کرمی فریدنی، قم، نسیم انتظار، ۱۳۹۰، ۳۴۴ صفحه.
نگین تنهایی ولایت. محمدرضا کاتبی قزوینی، قم، چهارده معصوم، ۱۳۸۹، ۲۲۴ صفحه.
نور هدایت امام علی نقی: زندگانی امام هادی (ع) از ولادت تا شهادت، سیره اخلاقی و اجتماعی امام هادی. محسن ماجراجو، قم، اصباح، ۱۳۹۰؛ مشهد، دیانت، ۱۳۹۱، ۱۹۲ صفحه.
هادی امت حضرت امام علی نقی (ع). منذر حکیم، قم، مجمع جهانی اهل بیت ۷، ۱۳۸۵، ۳۶۴ صفحه.
هادی امت: برگزیده‌ای از سیره امام هادی (ع). ابوالفضل هادی منش، قم، بهار دلها، ۱۳۹۲، ۴۸ صفحه.
هادی امت: پرتوی از زندگی نامه و سیره امام هادی (ع). تهیه و تنظیم اداره کل قرآن، عترت و نماز معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش، تهران، وزارت آموزش و پرورش، معاونت پرورشی، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۹۵، ۵۴ صفحه.
هادی امت: سیره امام علی نقی. تدوین و تنظیم معاونت پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش، تهران، وزارت آموزش و پرورش، معاونت پرورشی، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۹۳، ۴۰ صفحه.
هادی امت: شرح حال زندگانی حضرت امام هادی، علی نقی. اعظم السادات حسینی، تهران، برگ، ۱۳۹۲، ۱۸۲ ص؛ نشر بی‌زمان، ۱۳۹۱، ۱۷۶ صفحه.
هادی امت: کوتاهه‌هایی از زندگانی امام هادی (ع). مهدی قزلی، تهران، امیرکبیر، کتاب‌های جیبی، ۱۳۹۱، ۱۱۲ صفحه.
هادی اهل بیت. برگزیده‌ای از کلام شیخ عباس قمی، تهران، برگ، ۱۳۹۲، ۲۲۸ صفحه. (کتاب حاضر اولین بار در سال ۱۳۹۱ تحت عنوان "امام هادی (ع):

- ١٩٢ صفحه.
- الامام الهادی (ع) من المهدى الى اللحد*. محمد کاظم القزوينی، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ١٤١٣ ق. تهران، فرصاد، ١٣٨٥، ٥٤٤ صفحه.
- الامام الهادی (ع) و ارساء العقیده*. قاسم الخفاجی، بغداد، العتبه کاظمیه المقدسه، ٢٠١٣ م. ١٧٢ صفحه.
- الامام الهادی (ع)*. محمود غریفی، قم، مؤسسه سیده المعصومه، ١٣٨٥، ٣٢ صفحه.
- الامام الهادی (ع)*. مؤسسه البلاغ، تهران، مؤسسه البلاغ، ١٣٦٨، ١٠٣ صفحه.
- الامام الهادی (ع): دراسه فی احواله السياسيه وعصره*. عادل عبدالرحمان بدری، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ١٤٣٥ ق. ٣٢٤ صفحه.
- الامام علی الهادی (ع) سیره و تاریخ*. علی موسی الکعبی، قم، مرکز الرساله، ١٣٨٥، ٢٧٩ صفحه.
- الامام علی الهادی (ع) مع مروق القصر وقضاه العصر سیره و بحث و تحلیل*. کامل سلیمان، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٢١ ق. ٣٥٢ صفحه.
- الامام علی الهادی (ع)*. لجنه التحرير، قم، دارالحسین، للطباعه والنشر والتبلیغ، ١٤٢٤ ق. ٢٤ صفحه.
- الامام علی الهادی (ع)*. بیروت، الدار الاسلامیه، ١٩٩٠ م. ٢٤ صفحه.
- الامام علی الهادی (ع)*. سید مهدی آیت اللهی، ترجمه کمال السید، قم، انصاریان، ١٣٧٤، ٢٤ ص؛ ١٣٩٠، ٤٦ صفحه. (کتاب حاضر ترجمه بخشی از کتاب *آشنایی با معصومین* تألیف مهدی آیت اللهی است) (عنوان دیگر: *مع المعصومین: الامام الهادی (ع)*).
- الامام علی الهادی (ع)*. فهد الفرطوسی، بیروت، ٢٠١٠ م.
- الامام علی الهادی (ع)*. قم، دارالحسین، ٧، ١٣٨٣، ٣٢ صفحه.
- الامام علی الهادی (ع)*. کویت، دارالهادی، ١٤١٧ ق. ٩٥ صفحه.
- الامام علی الهادی (ع): دراسه تاریخیه*، نادر هادی رسن العقیلی، بیروت، مؤسسه البديل، ١٤٣١ ق. ٣٧٨ صفحه.
- الامام علی الهادی (ع): لنموذج الازرقى للتخطيط المستقبلي*. محمد حسین علی الصغیر، بیروت، مؤسسه البلاغ، ١٤٢٩ ق.، ٣٨٣ صفحه.
- الامام علی بن محمد الهادی (ع) علم الهدی و نورالتقی*. مهدی العوادی، بیروت، دارالمحججه البيضاء، ٢٠٠١ م.
- الامام علی بن محمد الهادی (ع) و آثاره فی تفسیر القرآن الکریم*. عماد کاظمی، کاظمیه، جمعیه ابوطالب الخیریه، ٦١ صفحه.
- الامام علی بن محمد الهادی (ع)*. زینب محمد عیسی، بیروت، جمعیه السیده زینب الخیریه، ١٤٢٧ ق. ٢٣٣ صفحه.
- الامام علی بن محمد الهادی (ع)*. لجنه التألیف، قم، مجمع جهانی اهل بیت، ١٣٨٠، ٢٤٤ صفحه.
- الامام علی بن محمد الهادی (ع)*. هاشم الموسوی، تهران، فرهنگ مشرق زمین، ١٣٨٣، ٧٠ صفحه.
- الامامه و التاريخ: قراءات و تائقیه فی مواقف ثلاثه ائمه*. غالب حسن، بیروت، دارالهادی، ١٤٢٣ ق. ٢٢٤ صفحه.
- امل الثقیلین علی لسان العسکریین*. فارس حسون کریم، قم، باقیات، ١٤٣١ ق. ٢٦٤ صفحه.
- الامیره و مولد الشمس " ورات ذات لیلہ حلما كانت تحمل فی یدیها "*. کمال سید، قم، باقیات، ١٣٨٧، ٤٨ صفحه.
- انوار سامرا: فی فضل و آداب و اعمال زیاره الائمه ابی الحسن الهادی (ع) و ابی محمد العسکری و الحجج المنتظر القائم*، سید محمد بنی هاشمی، تهران، انتشارات منیر، ١٣٩٦، ٢٥٥ صفحه.
- تراویل فی زمن الذئاب: مخاضات السنین*، نیرون العرب، سقوط الطاغیه "روایه تاریخیه تتناول احداث ...". کمال سید، قم، انصاریان، ١٣٨٢، ٥١٢ صفحه.
- جزء اعداء الامام الهادی (ع) فی دار الدنيا*. هاشم آلناجی الموسوی الجزائری،

قم، هاشم موسوی جزایری (چاپخانه دانش)، ۱۴۱۹ ق. ۱۹۲ صفحه.

حیاه الامام الهادی (ع): دراسه و تحلیل. محمد جواد مروجی طبسسی، مقدمه باقر شریف القریشی، قم، دارالهدی، ۱۳۸۳؛ بوستان کتاب، ۱۳۹۳، ۴۰۰ ص؛ بیروت، جواد الائمه، ۴۰۰ صفحه.

حیاه الامام علی الهادی (ع) دراسه و تحلیل. باقر شریف القریشی، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق. ۳۵۲ صفحه.

حیاه الامام علی الهادی (ع): دراسه و تحلیل. باقر شریف القریشی، تحقیق مهدی باقر القریشی، قم، مهر دلداری، ۱۴۲۹ ق. ۴۴۶ صفحه.

الحیاه السیاسیه للامین العسکریین: بحوث المحقق آیه الله الشیخ محمد السند، ابراهیم حسین بغدادی، تهران، نشر صادق، ۱۳۹۳، ۶۴ صفحه.

حیاه اولی آئمه: حیاه الامام علی الهادی (ع). محمدرضا آلحکیمی آحائری، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۴ ق. ۲۲۴ صفحه.

دراسه تحلیلیه للسیره الأخلاقیه والعلمیه والسیاسیه للامام الهادی (ع). عبدالله یوسف، بیروت، دارالمحججه البیضاء، ۱۴۳۷ ق. ۶۸۸ صفحه.

الدروع الداوودیه فی معاجز العترة الاحمدیه؛ احوال الامامین الهادی والعسکری (ع). داوود بن الشیخ سلمان الکعبی، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۱ ق.

سراج ۲۱: عدد خاص عن الامام الهادی (ع) من الولاده حتی الشهاده. رئیس التحریر المالک التحریری، انتاج شرکه نور لرسوم الاطفال، قم، دارالبراق، ۱۳۹۲، ۲۴ صفحه.

سیره الامام العاشر علی الهادی (ع). عبدالرزاق شاکر البدری، بغداد، دار القادسیه، ۱۹۸۵ م. نجف، مطبعه الآداب، ۱۳۶ صفحه.

سیره الائمه: علی الهادی - الحسن العسکری - المهدي المنتظر: بأسلوب قصی میسر. محمدرضا عباس دباغ، قم، شکوری، ۱۳۸۴، ۲۴۰ صفحه.

شذرات من حیاه الامام علی الهادی (ع). اعداد شعبه التبلیغ فی قسم الشؤون الدینیة، نجف الاشرف، العتبه العلویه المقدسه، ۱۴۳۷ ق. ۹۶ صفحه.

فی رحاب الإمام الهادی (ع). حسین الحاج حسن، بیروت، دار المحججه البیضاء، ۲۰۱۰ م.

فی رحاب الامامین الجواد والهادی (ع). فوزی آل سیف، عربستان سعودی، دارالمحججه البیضاء، ۱۴۲۶ ق. ۲۳۳ صفحه.

قبس من نور الامام الهادی (ع). الشیخ حسن الشمری، بیروت، مؤسسه الثقلمین، ۱۴۲۷ ق.

لمحات من حیاه الامام الهادی (ع). محمدرضا سیبویه، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۹، ۱۸۰ صفحه.

مسند الامام الهادی ابی الحسن علی بن محمد. جمعه ورتبه عزیزالله العطاردی، تهران، عطارد، ۱۳۹۱، ۴۰۰ صفحه.

مظلومیة الامام علی الهادی (ع). مهدی هادی علی، بغداد، بی نا، ۲۰۱۳ م. ۱۶۵ صفحه.

معاجز الائمه الجواد والهادی والعسکری: هاشم البحرانی، تهران، دارسوشیا، ۱۴۲۶ ق.، ۳۹۶ صفحه.

مکاتیب الائمه: مکاتیب الامام علی بن محمد الهادی ومکاتیب الامام الحسن بن علی العسکری (ع). علی احمدی میانجی، تحقیق مجتبی فرجی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۹، ۴۵۶ صفحه.

من حیاه الإمام الهادی (ع). السید محمد الحسینی الشیرازی، کربلا، دارالعقیمی، ۲۰۰۸ م.

من هدی الإمام الهادی (ع). بغداد، الامانه العامه العتبه کاظمیه المقدسه، ۱۴۳۳ ق، ۱۹ صفحه.

منهاج التحرک عند الامام الهادی (ع). نجف، تهران، وزاره ارشاد الاسلامی، الدائرہ آعامه للاعلام و النشر، ۱۴۰۴ ق.، ۱۸۳ صفحه.

موسوعه الامام الهادی (ع). آلجنه آعلمیه فی موسسه ولی آعصر للدراسات، باشراف محمد آحسینی آقزوینی ... [ودیگران]، آمشرف

برگزیدگان: سیری کوتاه در زندگی معصومین: امام هادی. مهدی رحیمی و عبدالله طاهرخانی، ترجمه به انگلیسی: بلیک آرچر ویلیامز، پرنده، پنویس، ۱۳۹۶.

Imam Ali ibnu Muhammed al Hadi-peace be upon him. author Dar Rahe Haq Institutetranslated by Madani,

معرفی معصومان: امام علی نقی (ع). سیدمهدی آیت‌اللهی، قم، انصاریان، ۱۳۹۲، ۴۴ ص

Sayings of Imam Ali al-NaQi. Sayyid Zain al-bid n Razavi, Qom, Ansarian, 2012.

سخنان امام علی نقی (ع). سیدزین العابدین رضوی، قم، انصاریان، ۱۳۹۱، ۴۰ صفحه.

The Introduction to Infallibles (A.S): Imam Ali Naqi (A.S). by Syed Mehdi Ayatullahi, Qum, Ansarian, 2013.

معرفی معصومان: امام علی نقی، قم، انصاریان، ۱۳۹۲، ۴۴ صفحه.

The life of Imam Ali Al-Hadi: study and analysis. by Baqir Shareef al-Qurashi, translated by Abdullah al-Shahin, Qum, Ansarian, 2005.

حیاه الامام علی الهادی (ع). باقر شریف قرشی، ترجمه انگلیسی: شاهین عبدالله، ۱۳۸۴، ۲۸۷ صفحه.

The twelfth infallible Hazrat Imam Ali Naqi (a.s.).by Sayyid Mehdi Ayatullahi; translated by Javed Iqbal Qazilbash, Qum: Ansarian Publications, 2001.

حضرت امام علی نقی (ع). سیدمهدی آیت‌اللهی، قم، انصاریان، ۱۳۸۰، ۲۴ صفحه.

د) اسپانیایی

Aquellos palacios y estas tumbas: (Un relato de la vida del décimo Imam, Ali ibn Muhammad al-Hadi). Autor Mahdi Yavani; dib-

علی المؤسسه آبی‌القاسم الخزعلی، قم، اللجنة العلمیه فی مؤسسه ولی عصر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۳ ق. ۴ جلد.

موسوعه الكلمه: الامام الهادی (ع). حسن الشیرازی، کویت، دیوانیه الامام الشیرازی، ۱۴۲۲ ق.

موسوعه سیره اهل‌البيت: الامام علی الهادی (ع). باقر شریف قرشی، قم، دارالمعروف، ۱۴۳۰ ق. جلد ۳۳.

موسوعه کلمات الامام الهادی (ع). اعداد لجنه‌الحديث معهد باقرالعلوم منظمه الاعلام الاسلامی، محمود الشریفی، حسین سجادی تبار، علی الغلامی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشرین الملل، ۱۳۸۶، ۵۰۴ صفحه.

نبذه من حياه السيد محمد بن الامام علی الهادی (ع). جعفر الحسینی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۳۰ ق. ۶۴ صفحه.

النور الهادی الی اصحاب الامام الهادی (ع). عبدالحسین الشبستری، قم، مکتب سماحه آیه‌الله العظمی السیدالسیستانی، المکتبه التاريخیه المختصه (کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران)، ۱۳۸۰، ۸۰۲ صفحه.

وفاه الامام علی الهادی (ع). نجف اشرف، الشیخ حسین آل عصفور، المکتبه الحیدریه،

هادی العباد الامام علی الهادی (ع)، العتبه کاظمیه، ...

یابئس ما نزلوا: شاهد من العصر علی صدق ما توقعه الامام الهادی (ع) بحق المتوکل. عبدالامیر النجار، کربلا، مکتبه العلاقه ابن فهد الحلی، ۱۴۳۴ ق. ۳۶۸ صفحه.

ج) انگلیسی

His eminence Imam Hadi: a brief excursion into the life and thought of the fourteen immaculates. Mehdi Raimi and Abdollah Taherkhani, edited, translated and annotated by Blake Archer Williams, Parand: Penvis, 2017.

ز) ترکی آذربایجانی

Imam Hadi(a)yn haiaty. Mahammadtagi Mudarrisi; trajuma edan I Mamizada, 2000

الامام الهادی (ع) قدوه واسوه. محمدتقی مدرس، تهران: محبان‌الحسین ۷، ۱۳۸۹. ۷۶ صفحه.

ح) ترکی استانبولی

Ondort masumu taniyalim 12.masum, Imam Ali Naki (a.s)

معصوم دوازدهم: امام علی نقی. سیدمهدی آیت‌اللهی (دادور)، ترجمه محمد موحدی، قم، انصاریان، ۱۳۸۴، ۲۸ صفحه.

ط) ترکی

اونونجو امام: حضرت امام علی بن محمد الهادی (ع). یازان حق یولوندا یازی قورولو، ترجمه ابوالفضل عظیمی، تهران، بعثت قورولوشو، ۱۳۷۱، ۶۴ صفحه.

حضرت امام علی نقی (ع) دن قیرخ حدیث. یازان حق یولوندا یازی قورولو، چئویرن حسین سرخابلی، تهران، بعثت قورولوشو، ۱۳۷۱، ۱۹ صفحه.

ی) اردو

با رهوان معصوم: حضرت امام علی نقی (ع). مهدی آیت‌الله، ترجمه محمدافضل حیدری و نثار احمد و علی حیدر قاضی، قم، مؤسسه انصاریان ۱۳۷۵.

uios Ali Abbasnia; Traducido del persa por Zohre Rabbani, 2013.

آن قصرها: براساس داستانی از زندگی امام هادی (ع). ترجمه به اسپانیایی: زهره ربانی، قم، الهام شرق، ۱۳۹۲.

Imam Ali Ibn muhammad Al-Hadi (p): eldecimo de los immaculados imames (La paz sea can el). autor equipo de escritores de La Fundación Dar Rah-e Haqq; traducido por Martha Golzar y, Rahmatul.lah Golzar, Ahlulbayt School of Thoughts Researches and Publication Institute, 2007.

پیشوای دهم: حضرت امام علی بن محمد الهادی (ع). هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق، ترجمه به اسپانیایی: مارتا گلزار و رحمت الله گلزار، قم، مجمع جهانی اهل بیت ۸، ۱۳۸۶، ۹۶ صفحه.

ه) آلمانی

Der Zwolfte Keusch Hasrate Imam Ali Nagi (hadi) (gottesseggen Sei Mit Ihm)

معصوم دوازدهم: امام علی نقی. مهدی آیت‌اللهی، ترجمه المانی: شراره ایوبی بلخی، قم، انصاریان، ۱۳۷۷، ۲۴ صفحه.

و) تاجیکی

МуаАиФ: хаиати тахририяи муассисаи. кисмати АуьозАахум зинаАагии Пешъои Аахум хазрати Имом хоАй (a мутаруим заррићтоу, Аар рохи хак .

پیشوای دهم: حضرت امام علی بن محمد الهادی (ع). هیات تحریریه مؤسسه در راه حق، ترجمه به تاجیکی: عبدالله زرین تاج، قم، مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۸۶.

ک) پشتو

د امام علی نقی ۷ ژوند. لیکوال در راه حق موسسی د لیکوالانودله، ژبانه او لندون عبدالرحیم درانی، قم، مجمع جهانی اهل بیت: ۲۰۰۷.
د اسلام حلنده ستوری: د امام علی ۷ نقی ژوند، ترجمه عبدالرحیم درانی، تهران، مجمع جهانی اهل بیت: ۲۰۰۷.

بخش دوم: مقاله

الف) فارسی

«آرمان والای ولایت در مکتب امام هادی (ع)». *پیام/انقلاب*، ش ۱۸۲، اسفند ۱۳۶۵، ص ۶-۹.
«آفتاب بی غروب». مرتضی آقانهانی، *ژئور*، ش ۱۵۱، تیر ۱۳۸۶، ص ۵-۶.
«آگاهی امام هادی (ع) از غیب». رضوان حاجی شرفی، *معارف/اسلامی* (دفتر تبلیغات)، ش ۷۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۲۵-۲۶.
«با خورشید سامرا». *ژئور*، ش ۱۵۷، دی ۱۳۸۶، ص ۳.
«اجتهاد از زمان امام هادی (ع) به بعد (نظام اجتهاد در اسلام)». *جهاد*، ش ۴۳، ۱۰ آذر ۱۳۶۱، ص ۲۲-۲۳.
«اسوه‌های بشریت: امام هادی (ع)». رسول جعفریان، *نورعلم*، ش ۴۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۱، ص ۷۷-۱۱۰.
«اصحاب و شاگردان مفسر و قرآن‌پژوه امام جواد و امام هادی و امام عسکری» سید محمد موسوی مقدم و رقیه امیرجانی، *بینات*، ش ۹۱، پاییز ۱۳۹۵، ص ۱۷۳-۱۹۲.
«اصول حاکم بر مناظرات و گفتگوهای کلامی امام هادی (ع)». مصطفی فروتن تنها، *مجموعه مقالات همایش ملی سیره‌پژوهی امام هادی (ع)*، ص ۹۷-۱۱۲.
«اعجازهای امام هادی (ع)». محمد اصغری نژاد، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۹، پاییز ۱۳۸۸، ص ۱۷-۲۳.

«اقدامات متنوع امام هادی (ع) در دفاع از مذهب امامیه». سید ابوالحسن توفیقیان، *مجموعه مقالات همایش ملی سیره‌پژوهی امام هادی (ع)*، ص ۴۲۳-۴۳۸.
«امام حسن عسکری و تداوم سیره عملی و نظری امام هادی (ع) بامحوریت زیارت جامعه کبیره». محمد اسماعیل زاده، *مجموعه مقالات همایش ملی امام حسن عسکری*، دانشگاه پیام نور کرمان، ۱۳۹۰.
«امام دهم، علی بن محمد الهادی (ع)». داوود الهامی، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، ش ۴۰۲، شهریور ۱۳۷۳، ص ۲۲-۲۹.
«امام روشنایی‌ها: ولادت امام هادی (ع)». مهدی خوئی، *گلبرگ معرفت*، ش ۷۰، دی ۱۳۸۴، ص ۱۸۳-۱۹۰.
«امام علی نقی (ع)». *سریان*، ش ۲۱۱، اردیبهشت ۱۳۹۳، ص ۲۸-۲۹.
«امام علی نقی (ع)». *پلیس/انقلاب*، ش ۵۴، مرداد ۱۳۶۵، ص ۱۶-۱۷.
«امام علی هادی (ع)». عادل ادیب، *یاد/ایام*، سال ۳، ش ۴، (تیر ۱۳۷۵): ص ۶۷-۷۶.
«امام محمد بن علی الجواد». داوود الهامی، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، ش ۳۹۸، اردیبهشت ۱۳۷۳، ص ۴۳-۵۳.
«امام و مشکلات مردم». مرتضی عرب، *معارف/اسلامی* (دفتر تبلیغات)، ش ۷۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۲۶.
«امام هادی (ع)». *پیام/انقلاب*، ش ۶۸، مهر ۱۳۶۱، ص ۶۸-۷۱.
«امام هادی (ع)». محمد ناصر حسینی علایی، *رشد آموزش معارف اسلامی*، ش ۵۳، (بهار ۱۳۸۳): ص ۱۰-۱۷.
«امام هادی (ع) از تبعید تا شهادت». ابوالفضل هادی منش، *شمیم یاس*، ش ۲۹، مرداد ۱۳۸۴، ص ۳۸-۴۱.
«امام هادی (ع) به روایت اهل سنت». محمد محسن طبسی، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۰۳-۱۱۱؛ ش ۷۹، پاییز ۱۳۸۸، ص ۷۹-۹۰.
«امام هادی (ع) پرچم‌دار اندیشه و فرهنگ اسلامی». ابوالفضل هادی منش،

- «امام هادی (ع) و جلوه‌های غدیر». عباس کوثری، *فرهنگ کوثر*، ش ۳۷، فروردین ۱۳۷۹، ص ۷۳-۷۶.
- «امام هادی (ع) و حوزه حدیثی قم». غلامعلی عباسی، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۸۲-۱۸۵.
- «امام هادی (ع) در بیان دیگران». طاهره ولی‌زاده، *معارف اسلامی* (دفتر تبلیغات)، ش ۷۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۲۵.
- «امام هادی (ع) در مصاف با انحراف عقیدتی». حسین مطهری‌محب، *مبلغان*، ش ۵۷، شهریور ۱۳۸۳، ص ۱۴-۲۴.
- «امام هادی (ع) دهمین اختر آسمان ولایت». م. مظفری، *سروش*، ش ۲۱۰، مهر ۱۳۶۲، ص ۱۴-۱۵.
- «امام هادی (ع) را بهتر بشناسیم». محمود مهدی‌پور، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۲-۷.
- «امام هادی (ع) رهبر تشکیلات علوی». *جهاد*، ش ۱۹، ۱۵ مهر ۱۳۶۰، ص ۲۳.
- «امام هادی (ع) مشعل دار هدایت». *فرهنگ کوثر*، ش ۵۳، بهار ۱۳۸۲، ص ۲۴-۳۷.
- «امام هادی (ع) و اتحاد پیروان اهل بیت» عبدالکریم پاک‌نیا، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۵۳-۵۹.
- «امام هادی (ع) و احیای سنت زیارت». اعظم رحمت‌آبادی، *شمیم نرجس*، ش ۲۷، زمستان ۱۳۹۲، ص ۳۶-۳۹.
- «امام هادی (ع) و اعمال منافقانه متوکل». *اسوه*، ش ۶۲، بهمن ۱۳۸۱، ص ۳۵-۳۷.
- «امام هادی (ع) و افسانه رفع القلم». عباسعلی مشکانی سبزواری و مصطفی صادقی کاشانی، *مجموعه مقالات همایش ملی سیره پژوهی امام هادی (ع)*، ص ۱۱۳-۱۳۰.
- «امام هادی (ع) و پاسخ به سئوالات یحیی ابن‌اکثم». داوود الهامی، *درسهایی از مکتب اسلام*، سال ۳۴، ش ۱۰، (دی ۱۳۷۳)، ص ۳۰-۳۶.
- «امام هادی (ع) و جلوه‌های غدیر». عباس کوثری، *فرهنگ کوثر*، ش ۳۷، فروردین ۱۳۷۹، ص ۷۳-۷۶.
- «امام هادی (ع) و حوزه حدیثی قم». غلامعلی عباسی، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۳۲-۳۷.
- «امام هادی (ع) و دفاع از مرزهای توحید». سیدعباس رضوی، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۹۱-۹۶.
- «امام هادی (ع) و رویت خدا». جعفر سبحانی، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، ش ۶۴۶، اسفند ۱۳۹۳، ص ۷-۱۱.
- «امام هادی (ع) و رویدادهای فقهی». جعفر سبحانی، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، ش ۶۴۷، فروردین ۱۳۹۴، ص ۷-۱۱.
- «امام هادی (ع) و سامان‌دهی تحولات فکری». امیرعلی حسنلو، *فرهنگ جهاد*، ش ۵۸، زمستان ۱۳۸۸، ص ۹۶-۱۰۹.
- «امام هادی (ع) و فرهنگ دعا و زیارت: زیارت و حفظ ارزش‌ها». *مسیح مهاجری*، زائر، ش ۱۰۵، شهریور ۱۳۸۲، ص ۴-۵.
- «امام هادی (ع) و مهدویت». رقیه نذیری، *اشارات* (دوره جدید)، ش ۵، بهار ۱۳۹۱، ص ۱۶۱-۱۷۶.
- «امام هادی (ع) و مهم‌ترین کشمکش‌های سیاسی». معصومه آبکار، *معارف اسلامی* (دفتر تبلیغات)، ش ۷۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۳۳-۳۵.
- «امام هادی (ع) و نکته‌هایی از آیات وحی». کریم تبریزی، *مبلغان*، ش ۸۶، دی و بهمن ۱۳۸۵، ص ۳۳-۴۱.
- «امنیت اخلاقی از نگاه امام هادی (ع)». مهدی احمدی، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۷۸-۸۵.
- «اندرزهای سبزامام علی نقی (ع)». طاهره ابراهیمی، رشد معلم، ش ۱۱۲، آبان ۱۳۷۴، ص ۳-۵.
- «اوضاع سیاسی دوران امام هادی (ع)». محمدرضا ثامنی، *معارف اسلامی*

- (دفتر تبلیغات)، ش ۷۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۲۷-۲۹.
- «اهداف امام هادی (ع) در گسترش سازمان وکالت به عنوان پدافند غیر عامل». ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی، *مجموعه مقالات همایش ملی سیره‌پژوهی امام هادی (ع)*، ص ۳۲۳-۳۴۶.
- «بادهای سرد شمال: به مناسبت ۲۶ خردادماه، سالروز شهادت امام هادی (ع)». کمال سید، *پیام زن*، ش ۲۱۹، خرداد ۱۳۸۹، ص ۶۴-۶۷.
- «بدر ذی حجه»، ابراهیم اخوی، *گلبرگ معرفت*، ش ۴۷، بهمن ۱۳۸۲، ص ۱۵۲-۱۶۱.
- «برتو حجت تمام شد! مناظره مکتوب امام هادی (ع) با قاضی القضاة متوکل عباسی». *پرسیمان*، ش ۱۰۱، خرداد ۱۳۹۰، ص ۱۴-۱۵.
- «بر ساحل آفتاب: نگاهی به واپسین سال‌های زندگی امام هادی (ع)». ابوالفضل هادی‌منش، *مبلغان*، ش ۸۱، مرداد و شهریور ۱۳۸۵، ص ۱۰-۱۹.
- «برخورد عسکریین با جریان‌های فکری». محمود مطهری‌نیا، *فرهنگ زیارت*، ش ۲۴-۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۹-۳۶.
- «برخی از موانع کمال انسان در کلام امام هادی (ع)». عبدالکریم پاک‌نیا، *مبلغان*، ش ۱۳۴، آبان و آذر ۱۳۸۹، ص ۳۵-۴۳؛ ش ۱۴۱، خرداد-تیر ۱۳۹۰، ص ۱۳۲-۱۴۳.
- «برخی از ویژگی‌های فردی دهمین پیشوا». ابوالفضل هادی‌منش، *مبلغان*، ش ۱۰۵، رجب ۱۴۲۹ ق. ص ۲۴-۳۶.
- «بررسی تطبیقی دیدگاه و نحوه تعامل امامین عسکریین با فرق، مذاهب و جریان‌های فکری معاصر آنان». ریحانه کریم‌زاده و رضیه‌سادات سجادی، *پژوهشنامه مذاهب اسلامی*، ش ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۷۵-۹۷.
- «بررسی دیدگاه‌های قرآن‌شناختی امام هادی (ع)». زهره اخوان مقدم، *مجموعه مقالات همایش ملی سیره‌پژوهی امام هادی (ع)*، ص ۴۷-۷۶.
- «بررسی سازمان‌دهی شبکه وکالت توسط امام هادی (ع) و کارکردهای آن».
- علیرضا نورآبادی، *مجموعه مقالات همایش ملی سیره‌پژوهی امام هادی (ع)*، ص ۲۸۱-۳۰۰.
- «بررسی سیره علمی و اخلاقی امام هادی (ع)». مهدی اکبرنژاد و معصومه رحیمی، *کوثر*، ش ۴۴، پاییز ۱۳۹۱، ص ۱۰۷-۱۲۷.
- «بررسی قیام‌ها و شورش‌های دوران امام هادی (ع)». ابوالفضل هادی‌منش، *مبلغان*، ش ۱۲۹، خرداد و تیر ۱۳۸۹، ص ۱۳-۲۴.
- «بررسی نامه امام هادی (ع) به اهالی اهواز از دیدگاه روش‌شناسی کلامی». محمد مهدی کرباسچی و گیتا حرّی رضایی، *سفینه*، ش ۵۳، زمستان ۱۳۹۵، ص ۳۲-۶۵.
- «بررسی نقش امام هادی (ع) در تحول علم فقه و پویایی آن». رضا میرزاخانی، *مجموعه مقالات همایش ملی سیره‌پژوهی امام هادی (ع)*، ص ۱۳۱-۱۵۶.
- «به مناسبت ۳ رجب ۲۵۴ ق. شهادت امام هادی (ع)». زهرا رضائیان، *نامه جامعه*، ش ۵۸، ص ۲۷-۲۸.
- «بیماری متوکل». حسینعلی متقی‌نیا، *معارف اسلامی* (دفتر تبلیغات)، ش ۷۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۲۶-۲۷.
- «پرتوی از زندگانی امام جواد و امام هادی». *پاسدار اسلام*، ش ۹۸، بهمن ۱۳۶۸، ص ۶-۷.
- «پرهیب آفتاب». نجمه کرمانی، *شمیم یاس*، ش ۷۶، تیر ۱۳۸۸، ص ۱۲-۱۶.
- «پژوهشی پیرامون اصحاب امام هادی (ع)». نهله غروی نائینی و محدثه مقیمی نژاد، *دوفصلنامه منهاج*، سال سوم، ش ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۷، ص ۴۰-۷.
- «پژوهشی پیرامون تاریخ حدیث امام هادی (ع)». جواد سعدون‌زاده، *پژوهش‌های اسلامی*، ش ۵، زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۵۷-۱۷۶.
- «پژوهشی در آیات زیارت غدیریه به بیان امام هادی (ع)». محمدحسین صفاخواه، *سفینه علمی: سی‌گفتار پیرامون امیرمؤمنان*، ص ۶۰۹-۶۷۰.

«پژوهشی درباره مسأله شرداب». سیدمحمد مهدی خراسانی، ترجمه ماندنی مواساتیان، *سینه*، ش ۱۱، تابستان ۱۳۸۵، ص ۸۹-۱۰۲.

«پیشوای روشنگران: امام هادی (ع) در عرصه سیاست». ابوالفضل هادی‌منش، *پیام زن*، ش ۲۱۳، آذر ۱۳۸۸، ص ۶۰-۶۳.

«تاریخچه سرداب مقدس». سیدمهدی حسینی عربی، *مشرق موعود*، ش ۲، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۰۷-۱۱۸.

«تبیین ساختار حاکم بر مکاتبات امام هادی (ع)». محمد جانی‌پور، *پژوهش‌نامه حکمت اهل‌بیت*، ش ۲، بهار ۱۳۹۳، ص ۸۱-۱۰۴.

«تبیین نقش سازمان وکالت در ایران عصر امام هادی (ع)». ابوالفضل سلمانی گواری و وحید شریفی و اصغر منتظرالقائم، *تاریخ پژوهی*، ش ۶۵، زمستان ۱۳۹۴، ص ۵۱-۶۴.

«تحلیل آموزه‌های فقهی امام هادی (ع)». جمال فرزندوحی و نجیمه گراوند، *مجموعه مقالات همایش ملی سیره پژوهی امام هادی (ع)*، ص ۲۶۹-۲۸۰.

«تحلیل روان‌شناختی سخنان امام هادی (ع)». ابراهیم اخوی، *اشارات ایام*، ش ۱۵۰، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۰۹-۱۱۰.

«تحلیل محتوایی و مضمونی مکاتبات امام هادی (ع)». محمد جانی‌پور، *مجموعه مقالات همایش ملی سیره پژوهی امام هادی (ع)*، ص ۲۳۷-۲۶۸.

«تحلیلی بر شیوه‌های تبلیغی امام هادی (ع)». عباس حسین‌زاده، *شکوه سامرا: مجموعه مقالات درباره امام هادی و امام عسکری (ع)* (تهران، دانشگاه امام صادق (ع))، ص ۴۳۱-۴۷۶.

«تحلیلی بر رساله امام هادی (ع) درباره جبر و تفویض». حسن رضایی مهر، *شکوه سامرا: مجموعه مقالات درباره امام هادی و امام عسکری (ع)* (تهران، دانشگاه امام صادق (ع))، ص ۹۵-۱۵۰.

«تحلیلی بر فرقه‌های عصر امام هادی و امام عسکری (ع) و موضع‌گیری امامان». حسین رحمانی و یدالله حاجی‌زاده، *شکوه سامرا: مجموعه مقالات درباره*

امام هادی و امام عسکری (ع) (تهران، دانشگاه امام صادق)، ص ۲۸۷-۳۰۸.

«تعلیم و تربیت از دیدگاه امام هادی (ع)». علیرضا محمودنیا، *تربیت*، اردیبهشت، ش ۸، اردیبهشت ۱۳۶۵، ص ۴۸-۵۲.

«تفسیر امام صادق به روایت امام هادی (ع) در سنت صوفیان و تفسیر نعمانی». حسن انصاری قمی، *بررسی‌های تاریخی در حوزه اسلام و تشیع (مجموعه نمود مقاله و یادداشت)*، ص ۵۲۳-۵۲۹.

«تفسیر قرآن در کلام امام هادی (ع)». مهدی سلطانی‌رنانی، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۸۶-۹۰.

«تلاش‌ها و مبارزات فرهنگی امام هادی (ع)». ابوالفضل هادی‌منش، *پاسدار اسلام*، ش ۲۷۸، ص ۳۱-۳۵.

جاذبه و دافعه امام هادی (ع). *شاهد یاران*، ش ۴۵، مهر ۱۳۶۲، ص ۱۰-۱۱.

«جایگاه زیارت در کلام و عمل امام هادی (ع)». محمد مولوی، *ژئور*، ش ۶۶، فروردین ۱۳۷۹، ص ۱۲-۱۳.

«جایگاه معجزات امام هادی (ع) در سیره عملی و ولایی ایشان». محسن دیمه کارگراب، *مجموعه مقالات همایش ملی سیره پژوهی امام هادی (ع)*، ص ۱۸۱-۲۱۳.

«جرعه‌نوشان اقیانوس امام هادی (ع)». عسکری اسلامپور، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۱، پاییز ۱۳۸۶، ص ۱۳۲-۱۳۹؛ ش ۷۲، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۲۳-۱۳۴.

«جرعه‌نوشی از زندگی امام هادی (ع)». حنانه صادقی، *نامه جامعه*، ش ۱۰۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲، ص ۷۸-۷۹.

«جریان‌شناسی فکری-سیاسی عصر امامت امام هادی (ع)». صالحه شریفی، *مجموعه مقالات همایش ملی سیره پژوهی امام هادی (ع)*، ص ۳۹۷-۴۲۲.

«جریان‌های فکری و کلامی عصر امام هادی (ع) و روش‌های برخورد حضرت با آن‌ها». زهرا شیخوند، *مجموعه مقالات همایش ملی سیره پژوهی امام هادی (ع)*، ص ۳۶۹-۳۹۶.

- «جستاری در کنیه و لقب‌های حضرت امام هادی (ع)». *یاسد/اسلام*، ش ۳۳۱، تیر ۱۳۸۸، ص ۱۵-۱۶.
- «جلوه‌های معنوی و مقدس سامرا»، *مکان*، ش ۶۷، خرداد ۱۳۸۰: ص ۱۴-۱۵.
- «چرا امام دهم به هادی معروف شدند؟» فاطمه عسگری، *اشارات/ایام*، ش ۱۵، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۱۲-۱۱۸.
- «چهل حدیث هادوی». ناصر بهرامی، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۶۷-۷۴.
- «حجت‌محوری و امام هادی (ع)». جواد محدثی، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۶۰-۶۶.
- «حرم عسکریین در بستر تاریخ». سید جواد حسینی، *مبلغان*، ش ۷۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵، ص ۱۱-۱۹.
- «حضرت امام علی نقی (ع)». علی زمانی قمشه‌ای، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال ۳۹، ش ۴، تیر ۱۳۷۸، ص ۵۳-۵۹.
- «حکومت‌های عصر امام هادی (ع)». علیرضا ولی‌زاده، *معارف اسلامی* (دفتر تبلیغات)، ش ۷۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۳۶.
- «خط‌مشی امام هادی (ع) در مقابله با جنگ نرم». مهدی عرفانیان، *مجموعه مقالات همایش ملی سیره‌پژوهی امام هادی (ع)*، ص ۴۸۵-۵۰۸.
- «خورشید رهنما: شهادت امام هادی (ع)». نجمه کرمانی، *گلبرگ معرفت*، ش ۷۷، مرداد ۱۳۸۵، ص ۲۳-۳۲.
- «خورشید سامرا». موسی فقیه حقانی، *تاریخ معاصر ایران*، ش ۳۶، زمستان ۱۳۸۴، ص ۱۵۵-۱۷۴.
- «خوشه‌ای از خرمن هدایت و راهنمایی امام هادی (ع)». *اشارات/ایام*، ش ۱۵، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۱۳-۱۱۸.
- در سایه هادی امت. احمد محیطی اردکانی، *فرهنگ کوثر*، ش ۴۳، مهر ۱۳۷۹،

ص ۴۳-۴۵.

- «در محضر خورشید: تحلیل روان‌شناختی سخنان امام هادی (ع)». ابراهیم اخوی، *اشارات*، ش ۱۵۰، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۰۹-۱۱۱.
- «دوران امامت امام هادی (ع)». لیلی سلطانی، *معارف اسلامی* (دفتر تبلیغات)، ش ۷۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۳۱.
- «راویان و اصحاب امام هادی و عسکری (ع) و سهم آنان در پیشبرد علوم اسلامی». فرج‌الله عباسی، شکوه سامرا: *مجموعه مقالات درباره امام هادی و امام عسکری (ع)* (تهران، دانشگاه امام صادق)، ص ۳۹۳-۴۲۹.
- «راهبردهای فرهنگی امام هادی (ع)». اصغر منتظرالقائم و محمد جزینی، *مجموعه مقالات همایش ملی سیره‌پژوهی امام هادی (ع)*، ص ۴۶۷-۴۸۴.
- «راه‌کارهای مقابله با دشمنی‌های غرب علیه امام هادی (ع)». سیدمسعود عمرانی، *مجموعه مقالات همایش ملی سیره‌پژوهی امام هادی (ع)*، ص ۶۱۷-۶۵۴.
- «رجعت از نگاه امام هادی (ع) با رویکردی به زیارت جامعه کبیره». بی بی زینب حسینی، *کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی* (مرکز راهبری مهندسی فرهنگی شورای فرهنگ عمومی استان بوشهر).
- «رفتارشناسی امام هادی و امام عسکری (ع) در تقابل با جریان‌های انجرافی تا دوره غیبت». مجید احمدی کچایی و روح‌الله ترابی میبیدی، *پژوهش‌های مهدوی*، ش ۱۱، زمستان ۱۳۹۳، ص ۲۷-۴۸.
- «رنج‌های امام هادی (ع)». ابوالفضل هادی‌منش، *فرهنگ کوثر*، ش ۶۶، تابستان ۱۳۸۵، ص ۵۴-۶۳؛ ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۴۳-۴۹.
- «روش‌های تربیتی از دیدگاه امام هادی (ع)». غلامرضا صالحی، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۹۷-۱۰۲؛ ش ۷۱، پاییز ۱۳۸۶، ص ۲۳-۲۵.
- «روش‌های مبارزاتی امام هادی (ع)». مرضیه ولی‌پور، *معارف اسلامی* (دفتر تبلیغات)، ش ۷۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۳۲-۳۳.
- «روش‌های مبارزه امام هادی (ع) با عقاید غلات». سیدعلی اکبرریع نتاج و

- «سخن‌جمعه»، ش ۹، تابستان ۱۳۹۵، ص ۵۱-۷۲.
- «ستایش و نکوهش شدگان از زبان عسکریین». مهدی کوه‌پیما، فرهنگ کوثر، ش ۸۱، بهار ۱۳۸۹، ص ۱۴۵-۱۴۹.
- «سفرها و اتباطات امام هادی (ع)». غلامرضا گلی زواره، فرهنگ کوثر، ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۱۲-۱۳۵.
- «سیاست در اندیشه و عمل امام هادی (ع)». علی اکبر علیخانی، دانش سیاسی، ش ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۱۳-۱۳۳.
- «سیره اخلاقی امام هادی (ع)». عسکر اسلام‌پورکریمی، پاسدار اسلام، ش ۳۱۳، دی ۱۳۸۶، ص ۲۰-۲۵.
- «سیره مردان آسمانی، امام هادی (ع) و مبارزه با بدعت‌ها». نامه جامعه، ش ۶۹، خرداد ۱۳۸۹، ص ۸۷.
- «شاگردان امام هادی (ع) و نقش ایشان در گسترش معارف شیعی». مهدی ایزدی، مجموعه مقالات همایش ملی سیره‌پژوهی امام هادی (ع)، ص ۱۵۷-۱۸۰.
- «شرح حال برخی از اصحاب حضرت هادی (ع) م. داوود الهامی، درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۳۴، ش ۱۲، اسفند ۱۳۷۳، ص ۳۱-۷۳؛ سال ۳۵، ش ۱، فروردین ۱۳۷۴، ص ۲۶-۳۴.
- «شمه‌ای از اخلاق امام هادی (ع)». نسیم وحی، ش ۵۵، مهر ۱۳۹۲، ص ۴۰-۴۱.
- «شمه‌ای از فضایل و مناقب امام هادی (ع)». حسین صادقی و علی تقوی، مبلغان، ش ۳۸، اسفند ۱۳۸۱، ص ۲۶-۳۷.
- «شهادت امام هادی (ع)». مریم حقی، گلبرگ معرفت، ش ۴۲، شهریور ۱۳۸۶، ص ۷۹-۸۷.
- «شیعه چه می‌گوید؟» مهدی سراج انصاری، آیین اسلام، ش ۱۲۱، تیر ۱۳۲۵، ص ۶-۷.
- «شیعیان امام هادی (ع) در ایران». مولی طهمورثی خامنه، معارف اسلامی، ش

- عالیه روح‌الله زاده اندواری، مجموعه مقالات همایش ملی سیره‌پژوهی امام هادی (ع)، ص ۵۵۱-۵۶۸.
- «رویکرد امام هادی (ع) نسبت به فرقه‌ها و جریان‌های درون مذهبی». یحیی میرحسینی، مجموعه مقالات همایش ملی سیره‌پژوهی امام هادی (ع)، ص ۳۴۹-۳۶۸.
- «زمینه و زمانه و تأثیر آن بر مبارزات سیاسی و فرهنگی امام هادی (ع)». محسن شفیعی، مجموعه مقالات همایش ملی سیره‌پژوهی امام هادی (ع)، ص ۵۶۹-۵۹۰.
- «زندگی سیاسی امام هادی». سیدمحمد امام جزائری، فرهنگ کوثر، ش ۸۷، پاییز ۱۳۹۰، ص ۱۱۲-۱۱۸.
- «زندگی نامه معصومان (۱۱): امام هادی (ع)». محمد ناصر حسینی علایی، رشد آموزش معارف اسلامی، ش ۵۳، بهار و تابستان ۱۳۸۳، ص ۱۰-۱۷.
- «زیارت جامعه کبیره یادگار ماندگار امام هادی (ع)». سعید طاووسی، مجموعه مقالات همایش ملی سیره‌پژوهی امام هادی (ع)، ص ۱۷-۴۶.
- «ژرف‌اندیشی محصول تدبیر امام هادی (ع)». حشمت الله قنبری، پرسمان، ش ۱۱۹، آبان و آذر ۱۳۹۱، ص ۲۶-۲۷.
- «ساختار سازمان وکالت در عصر امام هادی (ع) و کارکردهای آن». لاله اکبری مقدم، فرهنگ پژوهش، ش ۱۹، پاییز ۱۳۹۳، ص ۴۳-۷۲.
- «سازمان وکالت در عصر عسکریین»: محمد دشتی، شکوه سامرا: مجموعه مقالات درباره امام هادی و امام عسکری (ع) (تهران، دانشگاه امام صادق (ع))، ص ۲۰۹-۲۸۳.
- «سازمان وکالت و نظام مدیریت مالی (خمس، هدایا، میراث)». رحمت تولایی، مجموعه مقالات همایش ملی سیره‌پژوهی امام هادی (ع)، ص ۴۴۱-۴۶۶.
- «سامرا؛ جگر سوخته آسمان». شمیم یاس، ش ۸۴، زمستان ۱۳۸۸، ص ۳۶-۳۸.
- «سبک زندگی در سیره امام هادی (ع)». تیما عبداللهی و علیرضا محمدی،

- ۷۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۲۳.
- «صبح هدایت. مهدی خوئی»، گلبرگ معرفت، ش ۵۹، بهمن ۱۳۸۳، ص ۴۶-۵۶.
- «طرح اندیشه مهدویت در کلمات امام جواد و امام هادی (ع)». امیرغلیوی، مشرق موعود، ش ۳۹، پاییز ۱۳۹۵، ص ۵-۲۴.
- «عملکرد سیاسی امام هادی (ع) در مقابل حاکمیت مستقر». محمدرضا اصغری شورشستانی، مجموعه مقالات همایش ملی سیروپژوهی امام هادی (ع)، ص ۵۳۳-۵۵۰.
- «علی بن مهزیار کارگزار ویژه حضرت امام هادی (ع)». عبدالکریم پاک‌نیا، میخانه، ش ۱۱۰، آذر و دی ۱۳۸۷، ص ۱۹-۳۰.
- «عوامل تبعید امام هادی (ع)». عباس کوثری، فرهنگ کوثر، ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۳۸-۴۲.
- «غربت قریب! نگاهی به زندگی و زمانه امام هادی (ع)». محمدعلی لیالی، پرسمان، ش ۱۱۸-۱۱۹، آبان و آذر ۱۳۹۱، ص ۲۰-۲۱.
- «فرازهایی درس آموز از زندگی امام علی نقی (ع) دهمین مهر سپهر امامت». احمد محیطی اردکانی، میخانه، ش ۹، آبان ۱۳۷۹، ص ۱۵-۲۴.
- «فرقه‌های منحرف در عصر امامت حضرت هادی (ع)». میکائیل کلانتری، معارف اسلامی (دفتر تبلیغات)، ش ۷۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۲۷.
- «فروغی از دانش امام هادی (ع)». عباس کوثری، فرهنگ کوثر، ش ۳۱، مهر ۱۳۷۸، ص ۷۱-۷۳.
- «فرهنگ جامع سخنان امام هادی (ع)». عبدالرحیم اباذری، فرهنگ کوثر، ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۸۶-۱۸۷.
- «فرهنگ: در سایه هادی امت». احمد محیطی اردکانی، فرهنگ کوثر، ش ۴۳، مهر ۱۳۷۹، ص ۴۳-۴۵.
- «فعالیت‌های اجتماعی امام هادی (ع)». محمد نوپور، معارف اسلامی، ش ۷۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۲۳-۲۴.
- «فعالیت‌های علمی و فکری امام هادی (ع)». اسماعیل نساجی، درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۵۹۵، آذر ۱۳۸۹، ص ۴۵-۵۵.
- «فعالیت‌های علمی، فرهنگی امام هادی (ع)». علیرضا انصاری، معارف اسلامی، ش ۷۲، تابستان ۱۳۸۷، ص ۶-۱۲.
- «فعالیت‌های علمی، فرهنگی امام هادی (ع)». محمدرضا ثامنی، معارف اسلامی، ش ۷۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۲۰-۲۲.
- «قیام‌ها و شورش‌های دوران امام هادی (ع)». ابوالفضل هادی منش، شمیم یاس، ش ۵۱، خرداد ۱۳۸۶، ص ۱۶-۱۱۹.
- «کتاب‌شناسی امام هادی (ع)». اشارات/ایم، ش ۱۵۰، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۲۲.
- «کتاب‌شناسی امام هادی (ع)». علی کرجی، فرهنگ کوثر، ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۹۷-۱۹۹.
- «کتابنامه امام هادی (ع)». سیدمجید آب لشکری، فرهنگ زیارت، ش ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۳۴۵-۳۴۸.
- «کرامات امام هادی (ع)». سیده تسنیم زهرا موسوی، شمیم هدی، ش ۱۸، بهار ۱۳۹۰، ص ۸-۹.
- «کرامات امام هادی (ع)». عایشه جنت، شمیم هدی، ش ۲۲، بهار ۱۳۹۱، ص ۱۴-۱۵.
- «کراماتی از امام هادی (ع)». دو ماهنامه آفاق مهر، ش ۵۳، مهر و آبان ۱۳۹۲، ص ۱۲۶-۱۲۷.
- «گذری بر زندگی امام هادی (ع)». محمد عابدی، میخانه، ش ۱۴، فروردین ۱۳۸۰، ص ۴۴-۵۵.
- «گزارشی از موسوعه امام هادی (ع)». محمد اصغری نژاد، فرهنگ کوثر، ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۷۸-۱۸۱.
- «گوشه‌ای از زندگی امام هادی (ع)». پاسدار اسلام، ش ۵۱، اسفند ۱۳۶۴، ص ۶-۱۰.

- «گوشه‌ای از کرامات امام هادی (ع)». حسین تربتی، *مبلغان*، ش ۶۲، دی و بهمن ۱۳۸۳، ص ۳۴-۴۳.
- «گونه‌شناسی ریشه‌های دشمنی غرب با امام هادی در چند سال اخیر». محمود مطهری‌نیا، *مجموعه مقالات همایش ملی سیره‌پژوهی امام هادی (ع)*، ص ۵۹۳-۶۱۶.
- «ما امام هادی (ع) را دوست داریم، شما امام هادی (ع) را دوست دارید، آن‌ها امام هادی (ع) را...؟» زهره علی‌عسگری، *فک‌ه*، ش ۱۱۳، شهریور و مهر ۱۳۹۱، ص ۷-۸.
- «مبارزات سیاسی امام هادی (ع)». ابوالفضل هادی‌منش، *مبلغان*، ش ۶۹، مرداد و شهریور ۱۳۸۴، ص ۱۰-۳۵.
- «مبارزه امام هادی (ع) با غالیان». سیدعباس رضوی، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۱، پاییز ۱۳۸۶، ص ۶۵-۷۱.
- «مظلومان همیشه تاریخ: تکرار تاریخ با انفجار و تخریب حرمین عسکریین». ف. مرندی، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال ۴۷، ش ۵، مرداد ۱۳۸۶، ص ۵۰-۵۱.
- «مقاومت اسلامی در زمان امام هادی (ع)». مصطفی گیلانیان امیری، *مجموعه مقالات همایش ملی سیره‌پژوهی امام هادی (ع)*، ص ۵۰۹-۵۳۲.
- «مکتب عالی دانش و فضیلت». *پرسمان*، ش ۱۰۶، آبان ۱۳۹۰، ص ۹-۱۰.
- «مهارت‌های زندگی در آینه کلام و سیره امام هادی (ع)». سجاد عربی، *مجموعه مقالات همایش ملی سیره‌پژوهی امام هادی (ع)*، ص ۳۰۱-۳۲۲.
- «مهتاب در تاریکی». لیلا اسلامی گویا، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۳۶-۱۳۹.
- «مؤلفه‌ها و شاخص‌های حفاظتی و اطلاعاتی با الگوگیری از سیره امام هادی (ع)». محمدحسین رجبی دوانی و مهدی عباس‌زاده، *پژوهش‌های حفاظتی-امنیتی*، ش ۱۰، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱-۳.
- «نام‌های امام‌هادی (ع)». ناصر بهرامی، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۵۰-۵۲.
- «نامه‌های امام هادی (ع)». سیدجعفر ربانی، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۷-۳۱.
- «نقد و بررسی تحلیلی دلایل ظن به امامت سیدمحمد، فرزند امام هادی (ع)». سیداحمد محمودی و سیدمهران طباطبایی پوده، *تاریخ اسلام و ایران*، ش ۱۰۹، پاییز ۱۳۹۲، ص ۱۴۳-۱۶۶.
- «نقدی بر رویکرد انتقادی فخررازی و ابن تیمیه به جایگاه علمی امام جواد و عسکریین». حسین اسکندری و محمد کرمانی کجور، *امامت پژوهی*، ش ۷، پاییز ۱۳۹۱، ص ۱۵۳-۱۸۰.
- «نقدی بر شبهاات فیصل نور درباره نصوص امامت امام هادی (ع)». سعید رسالتی و عزالدین رضانژاد، *پژوهش‌نامه امامیه*، ش ۲، زمستان ۱۳۹۴، ص ۸۵-۱۰۸.
- «نقش اصحاب ایرانی امام هادی (ع) در گسترش معارف شیعی با تکیه بر علم کلام». اصغر منتظرالقائم و محمدعلی چلونگر و فرشته بوسعیدی، *مجموعه مقالات همایش ملی سیره‌پژوهی امام هادی (ع)*، ص ۷۷-۹۶.
- «نقش امام هادی و عسکری (ع) در بالندگی علوم اسلامی». حسسین رحمانی، شکوه سامرا: *مجموعه مقالات درباره امام هادی و امام عسکری (ع)* (تهران، دانشگاه امام صادق (ع))، ص ۳۳۳-۳۹۱.
- «نقش امام هادی (ع) در جهت‌دهی به مباحث فکری و عقیدتی پیرامون قرآن کریم». مهدی اکبرنژاد و امیرفتاحی، *حسنا*، ش ۱۶، بهار ۱۳۹۲، ص ۷۹-۹۲.
- «نقش امام هادی (ع) در هدایت امت». محمدجواد طبسی، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۸-۱۶.
- «نگاهی به تلاش‌های امام علی نقی (ع)». *پیام‌زن*، ش ۲۳۱، خرداد ۱۳۹۰، ص ۵۲-۵۳.
- «نگاهی به تلاش‌های سیاسی امام علی نقی (ع)». *پیام‌زن*، ش ۲۳۱، خرداد ۱۳۹۰، ص ۵۲-۵۶.

- «نگاهی به دیدگاه‌های سیاسی امام هادی (ع)». علی اکبر علیخانی و محمدرضا اصغری شورستانی، *حکومت اسلامی*، ش ۶۸، تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۶۵-۱۸۶.
- «نگاهی به زندگانی حضرت سلیل (همسر امام هادی (ع))، در نقش مدافع امامت، مفرغ امت و زمینه‌ساز برای مهدویت». مرتضی نجف‌آبادی فراهانی، *مجموعه مقالات همایش ملی سیره‌پژوهی امام هادی (ع)*، ص ۶۵۷-۶۷۳.
- «نگاهی به شخصیت، زندگی و سخنان امام هادی (ع)». *بصائر*، ش ۲۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶، ص ۱۰۹-۱۱۱.
- «نگاهی به شیوه‌های رهبری امام هادی (ع)». عبدالکریم پاک‌نیا، *مبلغان*، ش ۲۶، اسفند ۱۳۸۰، ص ۲۱-۳۳.
- «نگاهی کوتاه به سیره امام علی نقی (ع)». رسول جعفریان، *نسیم وحی*، ش ۴۵، آبان ۱۳۹۱، ص ۳۲-۳۳.
- «نگرش علم‌الحديثی امام هادی (ع)». نوروزامینی، *حدیث‌اندیشه*، ش ۷-۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۳-۵۲.
- «نگرش قرآنی امام هادی (ع) در زیارت جامعه کبیره به امام مهدی». سید محمدرضا علاء‌الدین و سیده فاطمه حسینی، *کوثر*، ش ۵۳، بهار ۱۳۹۴، ص ۳۱-۵۰.
- «نوآوری‌های فقهی امام هادی (ع) با استناد به قرآن مجید». مهدی پیشوایی، *اسوه*، ش ۸۰، مرداد ۱۳۸۳، ص ۱۰-۱۲.
- «وضع داخلی شیعه در زمان امام هادی (ع)». سید حسین رئیس‌السادات، ترجمه عبدالهادی احمدی، *مشکوه*، ش ۱۱، تابستان ۱۳۶۵، ص ۵۹-۷۸.
- «ولادت امام هادی (ع)». منیره زارعان، *گلبرگ معرفت*، ش ۳۸، بهمن ۱۳۸۱، ص ۶۷-۷۱.
- «ولادت امام هادی (ع)». *یاد‌نیام*، سال ۴، ش ۲، (اردیبهشت ۱۳۷۶): ص ۸۴-۹۱.

- «ویژگی‌های اخلاقی امام هادی (ع)». ابوالفضل هادی منش، *پاسداری اسلام*، ش ۲۸۴، مرداد ۱۳۸۴، ص ۳۸-۴۱.
- «ویژگی‌های عصر امام هادی». راضیه ابوترابی، *معارف اسلامی*، ش ۷۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۲۹-۳۰.
- «هادی امت». *پیام انقلاب*، ش ۲۱۸، مرداد ۱۳۶۷، ص ۶-۷.
- «هفت گفتار از امام هادی (ع)». عبدالکریم تبریزی، *مبلغان*، ش ۷۴، دی و بهمن ۱۳۸۴، ص ۴۱-۴۸.
- «همسر و فرزندان امام هادی». علی احمدی، *فروننگ کوثر*، ش ۷۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۷۸-۱۸۱.
- «یادبودی از دهمین پیشوای شیعه، امام هادی (ع)». *عروه الوثقی*، ش ۳۵، آبان ۱۳۵۹، ص ۲۲-۲۳.

ب) عربی

- ابوالحسن الثالث علی بن محمد الهادی (ع). هادی عیسی الحکیم، *نیابیع*، ش ۱۳، رجب-شعبان ۱۴۲۷ ق. ص ۱۰۲-۱۰۷.
- الإمام ابوالحسن علی الهادی (ع) (ولد سنة ۲۱۴ هـ ۸۵۹ م و توفي سنة ۲۵۴ هـ ۸۹۸ م). سلمان مروه، *العرفان*، ش ۳۴۰، آب و ايلول ۱۹۴۷ م. ص ۱۱۵۳-۱۱۵۷.
- الإمام الهادی (ع) و صراع الولاية. السيد علاء الموسوي، *نیابیع*، ش ۵۱، رجب-شعبان ۱۴۳۴ ق. ص ۷۶-۷۹.
- التقنيات البلاغية في أدعية الامام الهادی (ع). حسين لفته حافظ، *مجله مركز دراسات الكوفة*، ش ۳۷، سال ۲۰۱۵، ص ۱۰۱-۱۳۵.
- الحياه السياسيه للإمام علی الهادی (ع). تأمر محمد حمزه، بقیه الله، ش ۲۰۲، تموز ۲۰۰۸ م. ص ۱۸-۲۱.
- حياه الهادی (ع) فی سطور. بقیه الله، ش ۵۰، تشرین ثانی ۱۹۹۵ م. ص ۳۴-۴۳.
- الخلافة العباسیه والإمام الهادی (ع). عمار محمد یونس و عبیر عبدالرسول

ج) پایان‌نامه

محمّد، *الباحث*، سال ۸، ش ۱، ۲۰۱۳ م. ص ۱۷۶-۱۹۵.
 دروس من السیره من حیاة الإمام علی الهادی (ع). *المنطلق*، ش ۱، رمضان
 ۱۳۹۷ ق. ص ۵۲-۵۶.

دور الامام الهادی (ع) فی الوقوف ضد العقائد والاتجاهات المنحرفة. صلاح
 عبدالحسین المنصوری، *ميسان للدراسات الاکادیمیة*، ش ۲۵، سال ۲۰۱۴، ص
 ۷۶-۸۷.

غرر من حکم الإمام العاشر علی الهادی (ع). حیدر المرچانی، *اجوبه المسائل
 الدینیة*، دوره دوم، ش ۱۰، شوال ۱۳۷۷ ق. ص ۲۴۵-۲۴۶.
 فکر الإمام علی الهادی (ع) التریوی. باسم قاسم الغبان، *مجله الادب*، ش ۱۰۶،
 سال ۲۰۱۴، ص ۷۹۷-۸۳۲.

فکر السیاسی عند الإمامین العسکریین ۸. عامره تمکین الیاسری، *مجله
 کلیه الاسلامیه الجامعه (النجف الاشرف)*، ش ۲۳، سال ۲۰۱۳ م. ص ۶۲۹-۶۵۸.
 فی رحاب الإمام علی الهادی (ع). محمد حسین الصغیر، *نیایع*، ش ۶۳،
 رجب-شعبان ۱۴۳۶ ق. ص ۵۲-۵۳.

لماذا دفن الإمام الهادی (ع) فی بیته. السید حسین الموصلی، *نیایع*، ش ۱۱،
 ربیع الاول-ربیع الثانی ۱۲۴۷ ق. ص ۱۰۲-۱۰۴.
 مفهوم السلام: فی ذکری الامام الهادی (ع). سید محمد حسین فضل الله، *ندوة:
 سلسله ندوات الحوار الاسبوعیه بدمشق*، ص ۵۸-۶۲.

المنهج العقلی فی توجیه شؤون الأمة: قراءه فی رساله الإمام الهادی (ع) فی
 القضاء والقدر. عبدعلی حسن الجاسمی، *نیایع*، ش ۵۳، ذوالقعدة-ذوالحجه
 ۱۴۳۴ ق. ص ۲۶-۳۱.
 نظریه الاستطاعه و تطبیقاتها عند الامام علی الهادی (ع). عبدالحسین العمری،
دراسات فی العلوم الانسانیة، سال ۲۰، ش ۲، رجب ۱۴۳۴ ق. ص ۳۷-۴۸.

بررسی سیره عملی ائمه اثنی عشری: از سال ۱۴۱ تا پایان سال ۱۳۶۲ ق. علی کرم
 طاهریان، به راهنمایی پرویندخت اوحدی و مشاوره فؤاد پورآرین، دانشکده
 ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، ۱۳۹۱.

بررسی سیره فردی واجتماعی امام هادی (ع). سکینه لک زاری، دانشگاه آزاد
 اسلامی واحد آزادشهر، ۱۳۹۲.

بررسی شبکه ارتباطی وکلای شیعه در عصر امام هادی (ع) و کارکردهای آن. لاله
 اکبری مقدم، به راهنمایی حسین ایزدی و مشاوره زهرا روح الهی امیری، دانشکده
 حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم ۷، ۱۳۹۳.

بررسی عقلی و فلسفی نامه امام هادی (ع) در مورد جبر و اختیار. سعید محمدی

محمدتقی یوسفی و مشاوره سید محمود موسوی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه باقرالعلوم ۷، ۱۳۹۲.

تجلی تعالیم قرآن در کلام و سیره امام هادی (ع). طیبیه محروقی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ۱۳۸۹.

تحلیل سیاسی- فرهنگی عصر امام هادی (ع). عبدالرفیع رحیمی، به راهنمایی جعفر شهیدی و مشاوره رضا شعبانی و صادق آیینه‌وند، رشته تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۹.

تحلیل قرآنی سیره عبادی اخلاقی عسکریین. زینب داردان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، ۱۳۸۷.

ترجمه کتاب "زندگانی امام علی نقی الهادی (ع)"؛ به زبان اردو؛ تألیف باقر شریف القریشی؛ "حیات امام علی نقی". شبیه الحسن فیضی، به راهنمایی احتشام عباس زیدی و مشاوره کلب صادق اسدی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۴.

توهین به مقدسات از دیدگاه فقه و حقوق جزای ایران و بررسی اثر شاهین نجفی خواننده هتاک به ساحت مقدس امام هادی (ع). قاسم رفیعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرکرد، ۱۳۹۲.

جایگاه امیرالمؤمنین در حوادث صدر اسلام از دیدگاه زیارت غدیریه امام هادی (ع). عباسعلی صیادی، به راهنمایی اردشیر اسدی‌بگی و مشاوره محمد باغستانی کوزه‌گر، رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ۱۳۹۳.

جریان‌های فکری دوران امامین عسکریین و شیوه برخورد امامین حضرت با رویکرد تاریخی. نجمه السادات امیری دشت بیاض، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ۱۳۹۳.

رساله امام هادی (ع) به اهل اهواز در توضیح حدیث «لا جبر ولا تنفیض». میثم گویا، به راهنمایی امیر توحیدی و مشاوره محسن احتشامی‌نیا، رشته الهیات و معارف

عیلیو، به راهنمایی عسگر دیرباز و مشاوره سیداحمد رضا شاهرخی، رشته مدرسی معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، ۱۳۹۱.

بررسی فضای صدور روایات امامین عسکریین. ریحانه کریم‌زاده بابکی، به راهنمایی رضیه سادات سجادی، رشته الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، ۱۳۹۲.

بررسی مبانی قرآنی رساله امام هادی (ع) در باب جبر و تنفیض و مقایسه آن با دیدگاه اشاعره و معتزله. فاطمه اصغری، به راهنمایی محمدعلی مهدوی‌راد و مشاوره عبدالحسین طالعی، رشته تفسیر قرآن، دانشکده علوم قرآنی تهران، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۰.

بررسی مبانی و روش تفسیر امامین عسکریین. نفیسه نیک عمل، به راهنمایی محمدکاظم شاکر و مشاوره مهدیه سادات مستقیمی، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی تهران، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۰.

بررسی مواضع امام هادی (ع) در برابر جریان‌های فکری سیاسی دوره خلافت عباسیان. غلامرضا انصاری، به راهنمایی غلامرضا نقوی و مشاوره عبدالرحمان حسنی‌فر، رشته علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان، ۱۳۹۲.

بررسی مولفه‌های تربیتی از نگاه امام هادی (ع). سیده طیبیه فاطمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، ۱۳۹۵.

بررسی نقش و جایگاه امام دهم در حدیث شیعه. کبری رمضان‌ریاضی، به راهنمایی مجید معارف و مشاوره محمد رضوی، رشته علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۳.

بررسی و تحلیل احادیث فقهی امام هادی (ع) (در باب عبادات). سیده افسانه صداقت‌بایگی، به راهنمایی زهرا گواهی و مشاوره علیرضا عابدی، رشته الهیات، دانشکده الهیات، دانشگاه پیام نور مشهد، ۱۳۹۴.

بررسی و تحلیل روایات تفسیری امام هادی (ع). پایان‌نامه سطح سه حوزه علمیه قم.

تبیین امامت و جایگاه آن از منظر امام هادی (ع). محمد کبیری رانی، به راهنمایی

اسلامی، گرایش علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۹۱.

سیره اجتماعی امام نهم دهم و یازدهم: فائزه بک مرادی، به راهنمایی هادی وکیلی و مشاوره لیلانجفیان رضوی، رشته تاریخ تشیع، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۵.

سیره اجتماعی، فرهنگی، سیاسی امام هادی (ع). خدیجه صفاهانی، به راهنمایی سیاح، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، مدرسه علمیه حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، ۱۳۸۶.

سیره سیاسی، اخلاقی و فرهنگی امام هادی و امام حسن عسکری (ع). انسیه دهقان، به راهنمایی خانم مالی، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، مدرسه فاطمه الزهراء (سلام الله علیها) داراب، ۱۳۸۹.

سیری در اندیشه عرفانی امام هادی (ع). بدر عبیاتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، ۱۳۹۴.

گونه‌شناسی روایات امام جواد و امام هادی (ع) در تفسیر قرآن با تأکید بر تفاسیر البرهان فی تفسیر القرآن، نورالثقلین و کنزالدقائق و بحر الغرائب. مرجان غلامی، به راهنمایی سهیلا جلالی کندری و مشاوره پروین بهارزاده، رشته علوم حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء (س)، ۱۳۹۲.

مسئله بردگی، بردگان و موالی در سیره امامان ششم تا دوازدهم: لیلانیک آئین، به راهنمایی هادی وکیلی و مشاوره بشری دلریش، رشته تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۳.

مواجهه امام هادی (ع) با چالش‌های فکری و کلامی عصر خود. اسداله غفاری آبی سفلی، به راهنمایی محمدجواد مروجی طبسی و مشاوره محمد غفوری نژاد، دانشگاه ادیان و مذاهب،

نقش امام هادی (ع) در حدیث شیعیه. زهرا احمدی اکبرآبادی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۹۵.

نقش امام هادی (ع) در هدایت و رهبری جامعه اسلامی با تأکید در عصر متوکل. شمیم رضا رضوی، به راهنمایی محمد دشتی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۴.

نقش امامین عسکریین در احیای دین. رقیه بانو گنایی، به راهنمایی هادی ولی‌پور، دانشکده الهیات، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۵.

نقش یاران ایرانی امامان نهم، دهم و یازدهم شیعیه در تاریخ فرهنگ اسلامی. فرشته بوسعیدی، به راهنمایی اصغر منتظرالقائم و مشاوره محمدعلی چلونگر، رشته تاریخ، گرایش اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۹.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، الهدایه الکبری، اختلاف روایات، تصحیح بی ضابطه، تصرف در متون کهن.

مقدمه

با مشاهده و مقایسه چاپ‌های متعدد کتاب بسیار مهم الهدایه الکبری، تفاوت‌های فراوانی به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که حتی از لحاظ بصری، حجم و تعداد صفحات یکی از چاپ‌های این کتاب، تقریباً دو برابر چاپ دیگر است و حتماً این اندازه تفاوت محتوایی در دو چاپ از آن، طبیعی نیست و جای سؤال دارد. برای ریشه‌یابی این حجم از اختلاف، باید میزان اعتبار این تصحیح‌های مختلف را بررسی کرد. بدین منظور، به طور موردی، مقایسه بین روایات باب امام هادی (ع) در تصحیح‌ها و چاپ‌های مختلف این کتاب در نظر گرفته شد.

توضیح این نکته ضروری است که راه نخست سنجش اعتبار یک تصحیح، شناخت نسخه‌های خطی موجود و آگاهی از نسخه مورد اعتماد مصحح و مراجعه به آن است. اما چون برخی مصححان این کتاب، روش و مبنای کار خود را بیان نکرده و از نسخه‌های خطی خود نامی نبرده‌اند و یا این که از نسخه‌هایی استفاده کرده‌اند که نزد شیوخ علوی و نصیری در شامات محافظت می‌شود (با توجه به سِرّی بودن کتاب الهدایه الکبری در سنت این طایفه)، به جای مقایسه بین یک تصحیح و نسخ خطی کتاب، به مقایسه بین تصحیح‌های مختلف کتاب دست زدیم که به طور کامل هدف این نوشتار را تأمین می‌کند که نشان دادن رویکرد جهت‌دار و غیرروشن‌مند برخی تصحیح‌های الهدایه الکبری، است. بنابراین مقاله حاضر، در پی این نیست که تصحیحی معتبر از بخشی از این کتاب عرضه نماید و هم‌چنین به دلیل محدودیت‌هایی که بیان شد، نمی‌تواند یک تصحیح معتبر را نشان دهد، اما می‌تواند تصحیح نامعتبر را مشخص کند

ناهم خوانی معنادار بین روایات منقول از امام هادی (ع) در تصحیح‌های مختلف کتاب الهدایه الکبری (تحلیل و تبیین علل و پی آمدها)

نعمت‌الله صفری فروشانی^۱

حمید حاج‌امینی^۲

چکیده

با مقایسه روایات منقول از امام هادی (ع) در تصحیح‌های مختلف کتاب الهدایه الکبری، تفاوت‌های فراوان و آشکاری بین آن‌ها مشاهده می‌شود. این اختلاف‌ها، به حدی است که نمی‌توان آن را از اشتباهات ناخواسته در روند چاپ و یا اختلاف نسخ خطی و یا تفاوت در روش کار مصححان به شمار آورد و یا حتی آن را از ویژگی کتاب‌هایی چون الهدایه الکبری ناشی دانست. این نوشتار، در غیاب و ناشناختگی نسخ خطی کتاب یادشده و روش مصححان آن، با مقایسه موارد اختلاف بین تصحیح‌های مختلف این کتاب، قرآینی می‌آورد دال بر این‌که این ناهم‌خوانی‌ها، برخاسته از دید مصلحت‌اندیش و غیرروشن‌مند در تصحیح این کتاب بوده است. می‌توان انگیزه‌هایی چون: ابهام‌زدایی از متن، اظهار ارادت به ائمه (ع) و قدسی کردن مباحث مربوط به ایشان، مقهور و منکوب نشان دادن دشمنانشان و نیز ملاحظات اعتقادی را از عواملی دانست که بر اساس آن، برخی مصححان یا ناشران به خود اجازه داده‌اند، این متن کهن را دست‌کاری کرده، آن را به دل‌خواه خود تغییر دهند. بررسی برخی پی‌آمدهای دست‌اندازی به میراث گذشتگان هم در ادامه این نوشتار خواهد آمد.

۱. استاد جامعه المطلق العالمیه.

۲. دانش‌پژوه دکتری تاریخ.

خارج شدن مقاله از شکل عادی، برخلاف توضیحات دیگر که در پایین صفحه آمده، شماره صفحه مربوط به چاپ‌های مختلف کتاب الهدایه الکبری در متن آمده است.

معرفی اجمالی کتاب الهدایه الکبری و نویسنده آن

الهدایه الکبری کتابی است تاریخی - حدیثی در چهارده باب و یک بخش پایانی. این باب‌ها، به معرفی چهارده معصوم (ع) می‌پردازد و هر باب، خود به دو قسمت اصلی تقسیم می‌شود: قسمت اول بدون ذکر سلسله سند (به استثنای باب پیامبر اکرم (ص) که روایات با سلسله سند کامل آمده است)، به بیان کلیاتی بسیار مختصر (معمولاً در یک صفحه یا کم‌تر) درباره تاریخ هر معصوم مانند تاریخ تولد، وفات، القاب، کنیه‌ها، تعداد فرزندان، نام آن‌ها و مدت نبوت یا امامت (طبعاً به استثنای حضرت فاطمه (س)) می‌پردازد. اطلاعات تاریخی این بخش گاه منحصر به فرد و در نوع خود با ارزش است.^۱ در قسمت دوم هر باب که بخش اصلی کتاب هم همین قسمت است، برای اثبات حقانیت هر یک از چهارده معصوم (ع)، به ذکر روایات ناقل کرامات آن معصوم می‌پردازد. بخش پایانی کتاب هم دوازده تن از اصحاب ائمه (ع) را به عنوان دوازده باب برای ایشان معرفی می‌کند.

نویسنده کتاب، ابو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی (م ۳۴۶ ق)، از راویان دوره غیبت صغرا و سال‌های آغازین غیبت کبراست^۲ که در کتب رجالی متقدم شیعه، اطلاعات اندکی درباره او آمده، در این حد که او کذاب و فاسد‌المذهب و صاحب عقیده و گرایشی ملعون بوده است و نباید به او اعتنا کرد.^۳ به تبع این تضعیف‌ها، در محافل علمی امامی، به او و کتابش اعتنایی نشده است تا این‌که با ظهور اخباریان، معجزه‌نگاران این گروه چون سیدهاشم بحرانی

و با تکیه بر قراین، جایگاه یک تصحیح را در بین تصحیح‌های مختلف نشان دهد. تذکر دیگر این‌که این مقایسه، فارغ از بحث درستی و نادرستی روایات این کتاب است و این مقاله بدون این‌که مسأله نخستش، بررسی درستی و نادرستی روایات یاد شده باشد، به این مقایسه می‌پردازد؛ گرچه شاید در خلال مباحثی که طرح می‌شود، به مناسبت بحث، سخنی در بطلان یا صحت یک گزاره یا یک روایت برود.

می‌توان نزدیک‌ترین اثر به این نوشتار را مقاله «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایه الکبری» دانست که به نقد نخستین چاپ از این کتاب پرداخته است.^۱ در قسمتی از این مقاله که محور اصلی آن معرفی شخصیت خصیبی و کتاب الهدایه الکبری و بررسی محتوای کتاب و نقد آن است، با مراجعه به نسخه خطی کتاب و مقایسه آن با نسخه تصحیح شده، نشان می‌دهد که ناشر کتاب بنا بر ملاحظاتی، یک قسمت مهم از پایان کتاب را به طور کامل و بدون هیچ توضیحی حذف کرده و در مواردی هم متن کتاب را تغییر داده است. تفاوت کار این نوشتار با آن مقاله، این است که مقاله پیش رو، بیش‌تر در حوزه روش سخن می‌گوید و در صدد بررسی کتاب و محتوای آن نیست.

در ادامه، پیش از مقایسه بین روایات باب امام هادی (ع) در چاپ‌های مختلف، ابتدا معرفی مختصری از کتاب الهدایه الکبری و نویسنده آن می‌آید. سپس چهار چاپ و تصحیح از این کتاب که بر اساس جست‌جو در فضای مجازی و کتابخانه‌ها و نرم‌افزارها، از دیگر چاپ‌ها معروف‌تر و در دست‌رس‌تر شناخته شد و مقایسه بین روایات آن‌ها صورت گرفته، معرفی می‌شود که عبارتند از: چاپ مؤسسه بلاغ (بدون نام مصحح)، تصحیح شوقی حداد، تصحیح شیخ موسی و تصحیح حمصی. گزارشی مختصر از محتوای باب امام هادی (ع) هم در پی می‌آید. در ارجاعات برای پرهیز از فراوان شدن پاورقی‌ها و

۱. همان، ص ۵۳ - ۶۳.

۲. سال وفات وی را ۴۳۳ و ۸۵۳ قری هم ذکر کرده‌اند. (نک: مقدمه تصحیح شوقی حداد، ص ۱۵ - ۲۵).

۳. ابن غضائری، الرجال، ص ۴۵؛ نجاشی، رجال، ص ۷۶.

۱. صفری فروشانی، «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایه الکبری»، مجله طلوع، سال چهارم، شماره ۶۱، زمستان ۱۳۸۱.

تنها نامی از آن‌ها برای ما در کتاب‌های فهرست به یادگار مانده است.^۱ از لحاظ اعتقادی نیز می‌توان با استناد به این کتاب، بر صلاح عقیده گروه پرشماری از مسلمانان گواه آورد و در پیرایه‌زدایی از اعتقادات نادرست امروزین آنان کوشید.^۲ هم‌چنین می‌توان زمینه‌ها، عوامل، روند و میزان راه‌یابی و نفوذ اندیشه‌های نویسنده این کتاب در بین امامیه را به صورت روش‌مند بررسی و آثار مثبت یا منفی آن را بر اعتقادات امامیه یا پژوهش‌های علمی آنان نشان داد.

معرفی چهار تصحیح و چاپ منتخب

مؤسسه بلاغ بیروت نخستین بار کتاب *الهدایه الکبری* را (در ۴۳۹ صفحه) منتشر کرد.^۳ در مقدمه ۲۱ صفحه‌ای این چاپ، بدون اشاره به نقدهای علمای شیعه بر شخصیت خصیبه و کتاب *الهدایه الکبری* مطالبی جانب‌دارانه در این باره آمده است. از نسخ مبنای تصحیح این کتاب، روش کار محقق، نام مصحح یا مقدمه‌نویس ذکری به میان نیامده^۴ و تحقیق خاصی هم در متن کتاب صورت نگرفته است.

پس از انتشار این کتاب، روشن شد که بخشی از نسخه خطی این کتاب که شاهدی بر فساد عقیده خصیبه و فاصله گرفتن او از جامعه امامی است، چاپ نشده است. در این بخش برخی شخصیت‌های شناخته‌شده غالی و مطرود در نزد ائمه (ع) و شیعیان هم چون: محمد بن ابی‌زینب معروف به ابوالخطاب، عمر

(م ۱۱۰۷ ق) نویسنده کتاب *مدینه المعجزات*، به این کتاب اقبال نشان دادند و راه را برای ورود مستقیم روایات این کتاب به کتاب‌های حدیثی شیعه باز کردند. اخباریان، تضعیف رجالیان متقدم درباره خصیبه را ناشی از تعریف سخت‌گیرانه آنان از غلو و غالی دانستند و این روند بدان جا رسید که مرحوم سید محسن امین در *اعیان الشیعه* با تخطئه ابن غضائری، نجاشی و علامه حلی، به طور کامل به بازسازی شخصیت خصیبه پرداخت.^۱

می‌توان اطلاعات بسیار بیش‌تر درباره خصیبه را در منابع تاریخی نصیری و علویان جست‌جو کرد.^۲ خصیبه از بزرگ‌ترین شخصیت‌های محترم این فرقه است و آثار متعددی از او در بین پیروانش رواج دارد که با مراجعه به این آثار، می‌توان رگه‌های غلو درباره ائمه (ع) و به ویژه درباره امام علی (ع) را مشاهده کرد که گاه این غلوه اعتقاد درباره الوهیت ایشان منتهی می‌شود. با توجه به این آثار، علت تضعیف خصیبه در کتب رجالی متقدم امامیه و درستی سخن قدما در فساد مذهب وی روشن می‌شود.

این کتاب و نویسنده آن از جهات متعدد برای پژوهش‌گران در مباحث تاریخی، تراثی و اعتقادی اهمیت دارد. از یک‌سو، برخی اطلاعات تاریخی منحصر به فرد در این کتاب آمده است که در جای دیگری به چشم نمی‌خورد. بسامد بالای ارجاع پژوهش‌گران به این کتاب در مباحث و تحلیل‌های تاریخی - کلامی، گواه این موضوع است.^۳ از سوی دیگر، این کتاب حلقه واسطی است بین ما و برخی آثاری که به دلایل گوناگون، طی قرون گذشته از دست رفته و

۱. نک: انصاری، «معمای چند کتاب: از کتاب *الأوصیای* شلمغانی تا *تائبات الوصیه* مسعودی (همراه با بررسی یکی از منابع دو کتاب *الهدایه الکبری* و *دلایل الامامة*)»، *بررسی‌های تاریخی در حوزه اسلام و تشیع*، ص ۵۷۸-۸۱۹.

۲. چنان که در مقدمه چاپ بلاغ و تصحیح شوقی حداد بدان استناد شده است.

۳. ظاهراً پیش از این، چاپ دیگری از این کتاب نبوده است. دیگر مصحح کتاب نیز به این اشاره کرده است؛ (نک: *تصحیح حمصی*، ص ۰۳).

۴. تنها اشاره‌ای که در این کتاب به نسخه خطی شده، عبارت پایانی کتاب است: «الی هذا الموضع تمت النسخة الكاملة آلتی عننا علیها من کتاب *الهدایه الکبری*؛ والحمد لله أولاً و آخراً». (ص ۷۳۴).

۱. علامه امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، ج ۵، ص ۹۴ و ۱۹۴؛ نجفی یزدی، سید محمد، «اعجاز ائمه (ع) و روایات مربوط به آن (نقد مقاله «حسین بن حمدان خصیبه و کتاب الهدایه الکبری»)» قسمت اول و دوم، *مجله طلوع*، شماره ۸۱ و ۹۱.

۲. آثار متعددی در معرفی این فرقه (تاریخچه، عقاید، وضعیت اجتماعی و وضعیت کنونی آن‌ها) نگاشته شده است. برای آشنایی با برخی از این آثار نک: پیری، *علوی‌ها و طرح گشایش علوی*؛ صفری فروشانی، «حسین بن حمدان خصیبه و کتاب الهدایه الکبری»؛ رحمتی، «حسین بن حمدان خصیبه و اهمیت وی در تکوین نصیری»؛ فرامن، «زندگی‌نامه حسین بن حمدان خصیبه، بنیان‌گذار فرقه نصیری - علوی».

۳. نک: مدرسی طباطبائی، سید حسین، *مکتب در قرآیند تکامل*.

بن فرات و محمد بن نصیر نمیری، به عنوان ابواب ائمه (ع) معرفی شده‌اند.^۱ با انعکاس بی‌امانتی و بی‌دقتی‌ها در نخستین تصحیح و چاپ کتاب، تصحیح و چاپ‌های دیگری به بازار عرضه شد. یکی از این تصحیح‌ها از شیخ شوقی حداد است که مؤسسه سراج بیروت آن را منتشر کرد (در ۸۳۰ صفحه).^۲ شوقی حداد در مقدمه‌ای ۱۵۰ صفحه‌ای، به شدت از خصیبه در برابر اشکالاتی که به او وارد شده است دفاع کند. این مصحح، شش نسخه خطی را به عنوان مخطوطات اصلی کتاب معرفی می‌کند^۳ و می‌گوید: اصل کتاب بر اساس دسته‌بندی نویسنده آن در دو جزء بوده است و برای پای‌بندی به ساختاری که خود خصیبه برای کتاب خویش در نظر گرفته، سه باب اول را در جزء اول جای می‌دهد و در ادامه، باب اول (مربوط به امام حسن مجتبی (ع)) تا یازدهم (مربوط به امام زمان (عج)) از جزء دوم را می‌آورد که با باب چهارم تا چهاردهم از چاپ‌های دیگر مطابق است.^۴ بخش پایانی کتاب را هم که درباره ابواب ائمه (ع) بوده، با توضیحاتی افزوده دیگران می‌داند و از درج آن خودداری می‌کند. از ویژگی‌های این چاپ، تذکر اختلاف نسخ در پاورقی‌ها و اضافات فراوان آن نسبت به چاپ پیشین است. این اضافات و نیز دقت مصحح در پیروی از ساختار اصلی کتاب و وعده وی درباره این‌که حتی روایات تحریف شده کتاب طبق پندار وی - را بدون تصرف خواهد آورد،^۵ این نوید را به خواننده می‌دهد که با متنی سلیم و مطابق با اصل روبه‌روست؛ در حالی که - چنان‌که خواهیم دید - چنین نشده است.^۶

چاپ دیگر کتاب الهدایه الکبری، جلد هفتم از مجموعه دوازده جلدی *سلسله التراث العلوی* است که دو نفر به نام‌های ابوموسی و الشیخ موسی در لبنان (در ۳۹۹ صفحه) منتشر کرده‌اند. آنان در مقدمه نخستین جلد این مجموعه، اشاره کرده‌اند: «برای نشر این مجموعه، از مخطوطات عدیده‌ای در شرق و غرب و نزد علویان و غیر علویان استفاده کرده‌ایم که برای در امان ماندن آن‌ها، از آن‌ها نام نمی‌بریم».^۱

بر خلاف چاپ‌های دیگر که اصرار بر امامی نشان دادن خصیبه دارند، این چاپ علاقه‌ای به این مسأله ندارد. در مقدمه چهارده صفحه‌ای این تصحیح آمده که در باب مربوط به امام زمان (عج)، مطالبی درباره رجعت نقل شده که بسیار با کتاب *النهت الشریف*^۲ تطابق دارد. هم‌چنین آمده که قسم دوم کتاب درباره ابواب ائمه و معجزات آنان است که در چاپ‌های سابق منتشر نشده؛ چون بر عقیده باییت مشتمل است که مخصوص علویان است و دیگران این عقیده را ندارند.^۳

همان‌گونه که در مقدمه جلد نخست این مجموعه آمده بود، ذکری از نسخه یا نسخه‌های مبنای این تصحیح به میان نمی‌آید، مگر توضیحی کوتاه در ابتدای قسمت دوم کتاب (ص ۳۳۷) که می‌گوید: «این قسم دوم، در چاپ‌های سابق نیست ولی در نسخه‌های صفوی هست». که روشن نیست مقصود از

۱. الشیبه، ملاحظات سریعته علی کتاب الشیخ محمد البادیانی النیسابوری: «العلویون هم أتباع أهل البيت».

۱. النمیری، رسائل الحکمة العلویة، ص ۶.

۲. کتابی است غالبانه منسوب به مفضل بن عمر که در بین نصیریان با نام *النهت والاطلحة* هم شهرت دارد. نزول رب به آسمان دوم (ص ۹۱)، کاربرد عبارت «لییک یا ربنا» خطاب به امام حسین (ع) از سوی جبرئیل، اسرافیل و میکائیل (ص ۱۰۱)، کشته نشدن امام حسین (ع) (ص ۲۹ و ۳۹) و مذکر بودن مادر اوصیا (ص ۷۸)، از جمله هذیان‌های این کتاب است (برای این شماره صفحات نک: الجعفی، مفضل بن عمر [منسوب]، *النهت الشریف من فضائل مولانا جعفر الصادق (ع)*. برای آشنایی بیش‌تر با این کتاب نک: هالم، *غنوصیان در اسلام*، ص ۹۱۲. ۷۴۲ و نیز: خدایاری، *آثار منسوب به امام صادق (ع)*، ص ۴۳۶. ۷۳۶.

۳. برای اطلاع از جایگاه منصب باییت در دیدگاه اعتقادی شیعه امامیه و نیز دیدگاه‌های مختلف در پذیرش یا رد آن، نک: صفری فروشانی، «منصب باییت امامان در ترازوی نقد...»، *فصل نامه علمی پژوهشی شیعه پژوهی*، سال دوم، شماره ۶، بهار ۵۹۳۱، ص ۱۹. ۳۲۱.

۱. نک: صفری فروشانی، *غالیان*؛ حاجی زاده، یدالله، *غالیان و شیوه‌های برخورد امامان معصوم (ع) با ایشان*.

۲. به دلیل ثبت خاص نام و آرم مؤسسه سراج، در بسیاری از فهرست‌نویسی‌ها و پایگاه‌های اینترنتی، نام ناشر به اشتباه «موسسه الاسلامیه» ثبت شده است.

۳. شوقی حداد، تصحیح، ص ۳۳۱ و ۴۳۱.

۴. طبق این بخش‌بندی، روایات مربوط به امام هادی (ع) در باب نهم از جزء دوم قرار گرفته است.

۵. شوقی حداد، تصحیح، ص ۶۳۱.

۶. تلاش شوقی حداد و دیگر روحانیان امامی برای معرفی علویان به عنوان شیعیان خالص جعفری را دست‌کم برخی از علمای علوی نپذیرفته‌اند. برای نمونه نک: مظلوم، شیخ حسین محمد، *الدعوة ذات*

نسخه‌های صفوی چیست.^۱

تصحیح دیگر از شیخ مصطفی صبحی الخضر الحمصی است که مؤسسه اعلمی لبنان آن را (در ۶۰۹ صفحه) منتشر کرده است. مصحح، با ارائه تصحیحی کامل و دقیق از این کتاب،^۲ کوشیده تا روش علمی در تصحیح کتاب را مراعات کند. این تصحیح در مقدمه‌ای ۴۱ صفحه‌ای، تصویر مثبتی از خصیبه به خواننده القا می‌کند. در این مقدمه ذکری از نسخه به میان نمی‌آید و محقق در سخنی بسیار عجیب چنین می‌گوید: «چون این کتاب، از کتاب‌های مشهوری است که چندین بار چاپ شده، به نسخه چاپی که با بیش‌ترین نسخه‌های مخطوط مطابقت داشت، اعتماد کردم اما جزء دوم را به خود نسخه خطی [؟] مراجعه نمودم» (ص ۴۶). فقط در آغاز قسمت دوم کتاب که همان بخش ابواب ائمه است (ص ۵۳۹، پاورقی یک) چنین می‌گوید: «این جزء برگرفته از اوقاف پادشاهان صفویه است که بر آن چنین نوشته شده: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم، شماره مسلسل ۲۹۷۳». باب پانزدهم با نام «ابواب الائمة المعصومین (ع)» آمده است که خود دوازده باب به نام تک‌تک ائمه دارد.

باب امام هادی (ع) در کتاب الهدایه الکبری

باب دوازدهم این کتاب که مربوط به امام هادی (ع) است، ابتدا اطلاعات شناسنامه‌ای و تاریخی مختصری (در حدود نیم صفحه) درباره ایشان می‌دهد و سپس سیزده روایت درباره کرامات ایشان نقل می‌کند. محتوای کلی هر چهار چاپ تا روایت ششم مشترک است. از آن پس تصحیح شوقی حداد تفاوت‌هایی با دیگر چاپ‌ها دارد، بدین شرح که روایت هفتم و سیزدهم که در چاپ‌های دیگر مشترک است، در این تصحیح نیامده و بین روایت یازدهم و دوازدهم

(طبق چاپ‌های دیگر)، روایتی آورده که در آن سه تصحیح نیامده است. بر این اساس، روایات باب امام هادی (ع) در تصحیح شوقی حداد، دوازده عدد است. دیگر این‌که همان‌گونه که در معرفی تصحیح شوقی حداد گذشت، باب مربوط به امام هادی (ع) در این تصحیح، به دلیل بخش‌بندی خاص آن، باب نهم است و در سه چاپ دیگر باب دوازدهم. با توجه به هماهنگی سه چاپ دیگر، هر جا در این مقاله، بدون توضیح، عبارت «سه تصحیح» به کار رفت، مقصود چاپ بلاغ و تصحیح شیخ موسی و حمصی است.

مقایسه احادیث باب امام هادی (ع)

با تطبیق تک‌تک روایات این باب در این چاپ‌های مختلف، بیش از هشتاد مورد اختلاف کوچک و بزرگ ثبت شد. این اختلاف‌ها، شکل‌های مختلفی داشت که در قالب حذف یا اضافه شدن یک روایت کامل یا یک بند یا یک عبارت و یا جابه‌جا کردن یا ترمیم عبارت و یا دست‌کاری ریز در عبارات دسته‌بندی شد. در ادامه، در حد گنجایش این نوشتار، مصادیق این اختلاف‌ها، به ترتیب بیش‌ترین حجم اختلاف، ذکر و تحلیل می‌شود.

پیش از ورود به بحث، تذکر این نکته لازم است که تصحیح متون سری، دشواری‌های خاص خود را دارد؛ از جمله این که همین ویژگی سری بودن آن، اختلاف‌های فراوانی را در نسخ آن پدید می‌آورد.^۱ کتاب الهدایه الکبری نیز از این قاعده مستثنا نیست. اما در این جا اختلافاتی مورد نظر است که آبش خور آن ذهن و عقیده مصحح است نه اختلاف نسخه خطی یا سری بودن آن. بی‌شک تشخیص و تحلیل این موارد کار ساده‌ای نیست. آن هم با ناشناختگی و در دست نبودن اصل نسخ. و بخشی از آن، برگمانه‌زنی‌های مبتنی بر شواهد و

۱. این نکته‌ای است که پژوهندگان این متون به آن توجه دارند. نک: انصاری، «روایتی جدید و منتشر نشده از تاریخ الأئمه و سهم حسین بن حمدان الخضیبی»، ص ۰۶۶. نمونه عینی این اختلافات را در دو تصحیح متفاوت از کتاب سری نصیریان بنگرید که یک بار به نام الهفت الشریف و بار دیگر به نام الهفت والاطلة منتشر شد.

۱. ظاهراً مقصود همان نسخه کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی است که از موقوفات شاه صفوی است که در تصحیح حمصی (ص ۹۳۵، پاورقی یک) هم از آن یاد شده است.

۲. روی جلد کتاب، ذیل عنوان، این عبارت آمده است: «الطبعة الكاملة المحققة». هم‌چنین مصحح در مقدمه، اظهار تأسف می‌کند که این کتاب چاپ‌های متعدد و ناقصی دارد (ص ۰۳).

آن چه را که از امام شنیده بود، از ابوطالب (ع) می‌شنود. باز متوکل سه روز بعد امام را می‌خواند و می‌گوید: «چرا چنان خوابی که گفتمی من ندیدم». امام تمام کارهای آن شب متوکل را برای او نقل می‌کند و متوکل همه این‌ها را به سحر بنی‌هاشم نسبت می‌دهد.^۱

به قرینه این‌که این روایت در سه تصحیح از این کتاب نیامده، می‌توان دریافت که یا اصلاً این روایت در کتاب الهدایه الکبری وجود نداشته و شوقی حداد این روایت را از جایی دیگر به این کتاب افزوده و یا این‌که دست‌کم در برخی از نسخ کتاب الهدایه الکبری چنین روایتی نیامده است و شوقی حداد با نادیده گرفتن قواعد ابتدایی فن تصحیح متون، بدون اشاره به اختلاف نسخ، این روایت را نقل کرده و از کنار آن گذشته است؛ زیرا طبق منطق علمی رایج در تصحیح متون، نقل یک روایت بدون تذکر اختلاف نسخ، بدین معناست که نسخه‌هایی که در اختیار مصحح بوده، اختلافی در این روایت با یک دیگر نداشته‌اند. این یعنی شش نسخه‌ای که شوقی حداد در اختیار داشته و آن‌ها را در مقدمه تصحیح خود آورده (ص ۱۳۳ و ۱۳۴)، همگی این روایت را نقل کرده‌اند.

در این جا یک احتمال منطقی در میان است و آن این‌که نسخه‌های آن سه تصحیح، به طور کلی غیر از نسخه‌های شوقی حداد باشد و این روایت در هیچ نسخه‌ای از آن نسخ نبوده و در همه شش نسخه شوقی حداد بوده است. طبق این احتمال، نمی‌توان هیچ‌یک از این تصحیح‌ها را تخطئه و متهم به بی‌امانتی کرد. این احتمال نیز با توضیحات زیر پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد.

شوقی حداد، نسخه شماره ۲۹۷۳ کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی را یکی از نسخه‌های خود معرفی می‌کند. (ص ۱۳۴) همین نسخه در اختیار حمصی نیز بوده است که در تصحیح خود آن را از اوقاف پادشاهان صفویه معرفی می‌کند (ص ۵۳۹، پاورقی یک) و به احتمال فراوان، این همان نسخه‌ای است

قراین تکیه دارد که احتمال درصدی از خطا در آن طبیعی است. با این حال، سعی بر آن بوده که به اقتضای ادبیات علمی، هم از جزمیت در سخن پرهیز شود و هم با آوردن قراین مختلف از درون متن و بیرون آن، این درصد از احتمال خطا، در حد توان کاهش یابد.

افزودن یک روایت کامل

می‌توان فاحش‌ترین اختلاف بین نسخه‌های چاپ شده این باب را در روایت شماره یازده تصحیح شوقی حداد دانست (ص ۵۴۹-۵۵۱) که روایتی تقریباً سه صفحه‌ای است درباره گفت‌وگوی امام هادی (ع) (امامت: ۲۲۰-۲۵۴ ق) با متوکل (حک: ۲۳۲-۲۴۷ ق)^۱ درباره ایمان ابوطالب (ع). این روایت در سه چاپ دیگر نیست.

محتوای این گزارش این است که متوکل درباره ایمان ابوطالب تشکیک می‌کند و از امام هادی (ع) توضیح می‌خواهد. امام هم پس از دفاع از ایمان ابوطالب، معجزه‌ای از پیامبر (ص) نقل می‌کند که ایشان به دستور خداوند متعال، شبی در مکه (پس از فتح مکه) پدر و مادر و عموی خویش را از قبر فرامی‌خواند^۲ و پس از زنده شدن آن‌ها، اسلام را برایشان عرضه می‌کند و آن‌ها ایمان می‌آورند و پادشاهان بهشت می‌شوند و دوباره از دنیا می‌روند. متوکل از امام می‌خواهد که این را با چشم خویش ببیند و امام هم می‌گوید که شب در خواب این‌ها را خواهی دید. متوکل برای درست از آب درنیامدن پیش‌بینی امام، پیش از خواب مشروب می‌خورد و با مردان و نیز با زنانی که بروی حرام بودند، نزدیکی می‌کند و در جنابت‌هایی متعدد [پس از چند بار جنب شدن] می‌خوابد تا چنان خوابی نبیند. با این همه حال، آن خواب را می‌بیند و تمام

۱. ابن‌العمرائی، محمد بن علی (م. حدود ۸۵ ق)، *الانباء فی تاریخ الخلفاء*، ص ۶۱۱ و ۹۱۱.

۲. ظاهراً راوی نمی‌دانسته که درگذشت و محل دفن پدر گرامی پیامبر اکرم (ص) در مکه نبوده است. منابع تاریخی، یک صدا و یک نظر، مدفن ایشان را یثرب دانسته‌اند. (بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۱۰۱؛ ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۹۷؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۴۷۲).

۱. ظاهراً راوی به این هم توجه نداشته که متوکل نیز همانند دیگر خلفای بنی‌عباس، از بنی‌هاشم بوده است.

که در تصحیح شیخ موسی با نام «نسخه‌های صفوی» از آن یاد شده است (ص ۳۳۷)؛ بنابراین نظر محققان، مبنای چاپ بلاغ نیز همین نسخه از کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی است. با این وصف، دست‌کم یک نسخه مشترک بین این تصحیح‌ها به چشم می‌خورد که احتمال تباین کلی بین نسخ در اختیار مصححان را از بین می‌برد.

شاهد دیگر در عدم رعایت امانت علمی در تصحیح شوقی حداد، این است که حمصی با آن که تصریح می‌کند نسخه خطی شماره ۲۹۷۳ کتابخانه آیت‌الله مرعشی را در اختیار دارد (ص ۵۳۹، پاورقی یک)، این روایت را در توضیح و ذیل آخرین روایت باب امام هادی (ع) و در پاورقی و به نقل از کتاب *مدینه المعجزه* و کتاب *اثبات الهدایه* می‌آورد (ص ۳۸۱-۳۸۳). آیا منطقی است که چنین روایتی در نسخه خطی همین کتاب باشد و مصحح آن را در توضیح روایتی دیگر در پاورقی بیاورد و یا بدون اشاره به وجود این روایت در نسخه خطی این کتاب، برای نقل این روایت به کتاب‌های یادشده مراجعه کند؟

در بخش بعدی مقاله، ذیل بررسی روایت شماره هفتم باب امام هادی (ع)، خواهیم دید که تصحیح شیخ موسی، انگیزه‌ای برای دخل و تصرف در متن کتاب ندارد و همان‌گونه که در مقدمه گفته است، فقط می‌خواهد اصل کتاب الهدایه الکبری را به خواننده ارائه دهد و در مواردی که دیگر تصحیح‌ها بنا بر ملاحظاتی، متنی را از کتاب حذف کرده‌اند، این تصحیح، متن کامل را به مخاطب عرضه می‌کند. عدم ذکر این روایت در تصحیح شیخ موسی، می‌تواند شاهدی دیگر بر نبود این روایت در اصل کتاب الهدایه الکبری باشد.

شوقی حداد هنگام نقل این روایت، دو پاورقی آورده است که در یکی تذکر می‌دهد که کلمه «عبیدالله» در نسخه دیگر به صورت عبدالله ضبط شده (ص ۵۴۹) و در صفحه ۵۵۰ هم قسمتی از متن را از اضافات یکی از نسخ شش‌گانه اش معرفی کرده است. این تصحیح، علاوه بر وعده‌ای که مصحح بر رعایت امانت

در تصحیح کتاب داده بود (ص ۱۳۶)، این چنین با بی‌امانتی تمام به مخاطب القا می‌کند که ریزترین نکات در تفاوت نسخ را تذکر می‌دهد و از هیچ مورد اختلافی چشم نمی‌پوشد. در نتیجه مخاطب به طور کامل و با خاطری آسوده به آن اعتماد می‌کند و هیچ گمان نمی‌برد که مصحح، روایتی با این مشخصات را از خود به کتاب افزوده باشد؛ بدون تذکر این که این روایت، اصلاً در این کتاب و یا دست‌کم در برخی نسخه‌های خطی آن وجود ندارد.

قضاوت درباره چرایی درج چنین روایتی در این کتاب ساده نیست و شخص مصحح باید درباره آن توضیح دهد. اما در حد یک احتمال می‌توان آن را حاصل یک روحیه تبریایی دانست؛ خلیفه‌ای که دشمنی او با اهل بیت (ع) چنان باشد که اهل سنت هم او را به ناصبی بودن بشناسند و فرزندش او را به همین دلیل به قتل برساند، بدون چون و چرا هر چیزی که در قده او می‌توان گفت باید گفت؛ خواه در اصل این کتاب باشد یا نباشد. همین که زمینه طرح مثال وی فراهم است، مجوزی برای گردآوری این مطالب از جاهای مختلف و درج آن در این کتاب به شمار می‌آید.

حذف یک روایت کامل

اختلاف مهم دیگر در این چاپ‌ها، حذف کلی دو روایت شماره هفت و سیزده از تصحیح شوقی حداد است. محتوای این دو گزارش بنا بر چاپ بلاغ و تصحیح حمصی به این قرار است:

روایت هفتم

در یک روز بهاری، متوکل بساط عیش و نوش و طرب برپا می‌کند و امام هادی (ع) را نیز فرا می‌خواند و با قسم‌های فراوان می‌گوید: «اگر از من اطاعت

۱. بحث درباره اتهام متوکل به نصب و دلیل قتل وی به دست فرزندش نک: سالاری شادی، علی و دیگران، «بررسی مناسبات متوکل خلیفه عباسی با علویان»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال پنجم، شماره ۷۱، تابستان ۲۹۳۱.

۱. صفری فروشانی، «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایه الکبری»، ص ۵۲ - ۶۲.

او شمشیر می‌آورند تا در مجلس امام را بکشند که ایشان هم به ناچار تن به نوشیدن آن می‌دهد. العیاذ بالله! این جاست که متوکل می‌خندد و می‌گوید تا آن را به همراه امام، یعنی فارس بن حاتم ماهویه بدهند. او هم می‌گیرد و می‌نوشد و باقی ماجرا که در روایت چاپ بلاغ و حمصی هم بود و نقل کردیم. با اطلاع از وجود چنین نسبت ناروایی به امام هادی (ع) در این روایت، هم دلیل حذف این گزارش در تصحیح شوقی حداد روشن می‌شود و هم ابهام روایت در دو تصحیح دیگر روشن و برطرف می‌گردد.

نکته دیگر که در این مقایسه روشن می‌شود، دلیل گفته عجیب حمصی در آغاز کتاب است که گفته بود، مبنای خویش در تصحیح کتاب را چاپ‌های موجود قرار می‌دهد نه نسخ خطی موجود از این کتاب. وی با این کار کوشیده خود را از نقد ناقدان برهاند که اگر چیزی در متن تصحیح شده‌اش نیست، به دلیل این است که در دیگر چاپ‌ها هم نبوده است. چنین توجیهی را شاید می‌پذیرفت اگر وی همه‌جا به همین شیوه پای بند بود، ولی تخطی او از این مبنا و سلیقه‌ای عمل کردن حتی در گزارش چاپ‌های موجود، سبب می‌شود که ادعای وی را نپذیریم.^۲

روایت سیزدهم

مضمون این روایت چنین است که امام دعاهایی می‌خواند و به شیعانانش

۱. متن تصحیح شیخ موسی (ص ۵۳۲) که در چاپ بلاغ و تصحیح حمصی نیامده، چنین است: «فغضب المتوکل غضبا شديدا ثم قال يا ابا الحسن اطلقت لك سفك دمك ودم اهلك ومواليك بالرامى حتى اجعلكم نسيا منسيا فقال له ابا الحسن لا غير ولم يجب بغیظ وأتى بالسيف فقال ابا الحسن: هات الكاس والسيف بيده ليعلوه به فطرح السيف من يده وناوله الكاس بيده الاخرى فاخذه ابا الحسن وهو يقول الا من اكره وقلبه مطمئن بالايمان ثم شرب الكاس ونهض».

۲. برای نمونه در پایان باب حضرت فاطمه (س) در چاپ بلاغ و تصحیح شیخ موسی آمده که تولد پسران آن حضرت از ران راست ایشان و تولد دختران آن حضرت، از ران چپ ایشان بوده است. این مطلب، هماهنگ با تژّهات غالبانه کتاب *النهت/الشريف* است. در این کتاب، مطالب مفصلی در این باره آمده و ذکر شده که امام شریف‌تر از آن است که از رحم مادر به دنیا آید. امام از ران مادر پا به دنیا می‌گذارد. این مطلب بدون توضیح و یا اشاره‌ای، در تصحیح حمصی حذف شده است.

کردی، تو را بسیار تکریم می‌کنم وگرنه کاری می‌کنم که نباید بکنم». سپس دستور می‌دهد برای امام شراب بیاورند. امام شراب را رد می‌کند. متوکل می‌خندد و می‌گوید تا آن را به همراه امام، یعنی فارس بن حاتم ماهویه بدهند. او هم می‌گیرد و می‌نوشد. سپس از مجلس متوکل بیرون می‌آیند. به دستور متوکل، هودجی برای امام و همراهش می‌آورند تا در آن هوای بارانی به راحتی به منزل برسند. در راه امام به فارس می‌گوید: «بنگربه جامی که من نوشیدم» و آب دهان بیرون می‌اندازد. آب دهان امام با آب باران مخلوط نمی‌شود و به اعجاز همراه هودج حرکت می‌کند. امام به فارس بن حاتم می‌فرماید: «این را بگیر و بو کن و بچش!» فارس چنین می‌کند و در می‌یابد که مشک و عسل است. سپس به دستور امام، خود او هم چنان کاری می‌کند و آب دهانش را می‌گیرد و به دستور امام بومی‌کند و می‌بیند که شراب است. امام در نهایت به او می‌گوید: «وای بر توای فارس که نه با زبان و نه با اشاره چشم و نه با گفت‌وگوی قلبی از ما اجازه نگرفتی که همان‌گونه که من حفظ شدم تو هم حفظ شوی!»^۲

ابتدا این سؤال ذهن را مشغول می‌کند که چرا شوقی حداد از درج این روایت خودداری کرده. اما با مراجعه به تصحیح شیخ موسی، این سؤال و نیز ابهامی که در متن بلاغ و حمصی هست، برطرف می‌شود. در آن چاپ، این روایت هفتم یک بند اضافه هم دارد که در چاپ بلاغ و حمصی نیامده است؛ از این قرار که وقتی امام درخواست متوکل را رد می‌کند، متوکل خشم می‌گیرد و به دستور

۱. وی از غالیان دوره امام هادی (ع) است که خیانت در اموال شرعی، دروغ‌گویی و فتنه‌گری و فسق و فریب‌کاری را به حدی رساند که امام دستور قتل وی را داد و بهشت را برای قاتلش ضمانت کرد. برای تفصیل احوال او نک: آیت‌الله خوینی، *معجم رجال الحديث*، ج ۴۱، ص ۳۶۲. ۱۵۲؛ و برای آگاهی بیشتر در این زمینه نک: حاجی‌زاده، *غالیان و شیوه‌های برخورد امامان معصوم (ع) با ایشان*، فصل دوم با عنوان: «تاریخ غلو در اسلام تا پایان عصر غیبت صغرا».

۲. تصحیح حمصی، ص ۱۷۳. ۳۷۳. ظاهراً فارس که متمایل به جعفر کذاب و از حمایت وی برخوردار بود (مدرسی طباطبائی، *مکتب در فرائد تکامل*، ص ۷۰۱. ۰۰۱)، در درون جریان‌های غالیان، رقیبی برای محمد بن نصیر به شمار می‌آمده است. (در بیشتر روایات لعن سران غلات، معمولاً این دو تن، دوشادوش یک‌دیگر ذکر شده‌اند. (کشی، *رجال*، ص ۰۲۵) و این روایت را هم جریان طرف‌دار محمد بن نصیر در نکوهش وی جعل کرده‌اند.

افزودن یک عبارت

با مقایسه چاپ‌های مختلف، روشن شد که شوقی حداد در موارد متعدد، خود را مجاز دیده است که عباراتی را به متن بیفزاید؛ برای نمونه:

۱-۳- در تصحیح شوقی حداد (ص ۵۳۹)، هنگام یادکرد جعفر کذاب در بین فرزندان امام هادی (ع)، چنین آمده است: «المعروف بالكذاب الذی تقدم ذكره فی حدیث جعفر الصادق ع و كان یلقب بزق خمر».

در سه چاپ دیگر چنین آمده است: «المعروف بالكذاب المذكور بحدیث جعفر الصادق ع»^۱.

در این مسأله به هیچ نسخه بدلی ارجاع نشده است. ذکر این که کسی به زق خمر (خمره شراب) معروف بوده، بردائم‌الخمیری و فساد وی دلالت می‌کند و ذهنیت خواننده درباره او را جهت می‌دهد. ظاهراً شوقی حداد برای تقبیح بیش‌تر جعفر کذاب، خویش را مجاز دیده که چنین نکته‌ای را بدون استناد به منبعی، در این جا بگنجاند.

۲-۳- در تصحیح شوقی حداد (ص ۵۴۰)، هنگام نقل سخن امام حرف تأکید «قد» افزوده شده است: «انه قد مات» و «قد قتل ابن الزیات»^۲ که در سه تصحیح دیگر نیامده است. در این مسأله به هیچ نسخه بدلی ارجاع نشده است.^۲

احتمالاً ذکر این تأکید در تصحیح شوقی حداد، به این علت بوده که سخن امام با تأکید بیش‌تری بیان شود تا میزان حتمیت آن اطلاع غیبی و اثر آن در نفس مخاطب بیش‌تر باشد.

۳-۳- در تصحیح شوقی حداد (ص ۵۴۰)، راوی از امام چنین می‌پرسد:

که از ستم متوکل در اندوه بودند، نشان می‌دهد که متوکل بر روی زمین کشیده می‌شود. در این روایت از ابوشعیب محمد بن نصیر بکری نمیری^۱ به عنوان باب امام حسن عسکری و امام زمان (عج) به نیکی بسیار یاد می‌شود.

چرایی حذف این روایت در تصحیح شوقی حداد را می‌توان یادکرد مثبت از شخصیت ابوشعیب، در این روایت دانست. او، بنیان‌گذار فرقه نصیرییه و از غلات عصر امام هادی (ع) بود که ادعای ربوبیت ایشان را مطرح کرد و خود را پیامبر فرستاده شده از جانب ایشان معرفی نمود. او عقایدی فاسد چون تناسخ را تبلیغ و اباحی‌گری جنسی را ترویج کرد. امام حسن عسکری (ع) او را لعن نمودند و محمد بن عثمان، نایب دوم امام زمان (ع) نیز از او تبری جست و عذرخواهی او را نپذیرفت. این شخصیت منفور در نزد امامیه، در کتاب الهدایه الکبری و دیگر آثار خصیبه، جایگاهی رفیع و چهره‌ای درخشان دارد.

شاهد این که روایت دیگری نیز از همین ابوشعیب، در باب امام حسن عسکری (ع) آمده نیز به صورت مختصر نقل شده و بخش‌هایی که به نام ابوشعیب و معجزات صادر شده از او مربوط می‌شود (نزدیک به دو صفحه)، در این چاپ حذف شده است. ظاهراً شوقی حداد که انتساب باب پانزدهم به کتاب را نپذیرفته، نتوانسته است بپذیرد که این مطالب هم از اصل کتاب خصیبه باشد؛ لذا این بخش‌ها را حذف کرده است. مورد دیگری هم که نام وی در یک روایت آمده بود، از کتاب حذف شده است.^۲ وی با تکیه به شواهدی، این بخش را افزوده دیگران می‌داند.^۲

۱. برای آگاهی بیش‌تر از جایگاه محمد بن نصیر در بین علمای امامیه و نصیریان، نک: صفری فروشانی، «حسین بن حمدان خصیبه و کتاب الهدایه الکبری»، ص ۷۱. ۹۱؛ متی، موسی، «پیدایش نصیریان (علویان)»، کل مقاله و به ویژه: ص ۱۱۱. ۵۱۱. بخشی از عقاید غالیانه و افکار اباحی‌گرانه وی و نیز اخبار لعن و مذمتش را نک: کشی، رجال، ص ۱۲۵ و ۱۲۵.

۲. نک: تصحیح شوقی حداد، ص ۸۰۶، روایت ۱۳ و قس: چاپ بلاغ، ص ۷۶۳.

۳. تصحیح شوقی حداد، ص ۲۴۱. ۵۴۱.

۱. تصحیح شیخ موسی، ص ۱۳۲؛ تصحیح حمصی، ص ۶۶۳؛ چاپ بلاغ، ص ۳۱۳.

۲. ابن زیات، ابوجعفر محمد بن عبدالملک (۳۷۱. ۳۳۲ ق)، ادیب، دیوان سالار و وزیر چند تن از خلفای عباسی بود که نهایتاً متوکل بر روی خشم گرفت و وی را کشت. (گلشنی، «ابن زیات»، دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۵۳۶. ۸۳۶؛ تاریخ طبری، ج ۹، ص ۶۵۱. ۱۶۱).

۳. تصحیح شیخ موسی، ص ۲۳۲؛ تصحیح حمصی، ص ۶۶۳؛ چاپ بلاغ، ص ۴۱۳.

«متی جعلت فداک؟» تعبیر «جعلت فداک»، در سه تصحیح دیگر نیامده است. در این مسأله، به هیچ نسخه بدلی ارجاع نشده است.^۱ انگیزه اظهار ارادت به امام معصوم (ع) می‌تواند در این‌گونه تصرفات بی‌ضابطه دخیل باشد. از این دست ارادت ورزی موارد دیگری هم هست:

- «فقال سیدی و مولای» (شوقی حداد، ص ۵۴۲) که دیگر نسخه عبارت «و مولای» را ندارد.

- «نصر غلام ابی الحسن علی بن محمد» (شوقی حداد، ص ۵۴۱) که دیگر نسخه «بن محمد» را ندارد.

۳-۴- در تصحیح شوقی حداد (ص ۵۴۰)، در پایان روایت اول چنین آمده است: «فکان هذا من دلائله (ع)». این تعبیر در سه تصحیح دیگر نیامده است. در این موضوع به هیچ نسخه بدلی ارجاع نشده است.^۲ این موضوع در پایان روایت دوم (ص ۵۴۱)، سوم (ص ۵۴۲)، هفتم (ص ۵۴۵)، هشتم (ص ۵۴۶) و یازدهم (ص ۵۵۱) از این تصحیح تکرار شده است. تأکید بوجه اعجاز روایت و ارزش معرفتی آن در نزد مخاطب، می‌تواند انگیزه افزودن چنین عباراتی باشد.

حذف یک عبارت

شوقی حداد در یک روایت (ص ۵۴۸)، در ضمن ماجراهای پس از قتل متوکل، چنین گزارش می‌دهد: «... و برای احمد بن محمد معتصم بیعت گرفته شد که دوره [حکومت] او چهار سال بود و در سال ۳۲ از امامت ابوالحسن (ع) مرد...».

در حالی که مقطع متناظر با این مطلب، در سه تصحیح دیگر چنین است: «... و احمد بن مستعین امامتش را پذیرفت که دوره [حکومت] او چهار سال و یک ماه بود، سپس خلع شد و معتز که نامش زبیر بود، در سال ۲۵۲ که سالی از

امامت ابوالحسن (ع) بود، حکومت را در دست گرفت...»^۱.

در حقیقت شوقی حداد در این جا، دست به تلخیص متن زده و از نزد خود، متنی صحیح و سالم به خواننده عرضه کرده است تا خود و کتاب مورد علاقه‌اش را از اشکال‌های تاریخی این متن رهایی بخشد. این اشکال‌ها عبارتند از:

۱-۴- لقب احمد بن محمد بن هارون، مستعین است نه این‌که لقب پدرش مستعین باشد. پس عبارت احمد بن مستعین که در متن آمده خطاست؛

۲-۴- مدت حکم‌رانی مستعین تا زمان خلعتش به دست ترکان، سه سال و نه ماه است،^۲ نه چهار سال و یک ماه؛ اگر تا زمان قتلش را هم حساب کنیم، می‌شود چهار سال و شش ماه و باز عدد چهار سال و یک ماه درست از آب در نمی‌آید. ذکر دقیق چهار سال و یک ماه که در سه تصحیح آمده است به دلیل تاریخی نیاز دارد، اما ذکر کلی عدد چهار سال که شوقی حداد آورده، گردشده و قابل توجیه و پذیرفتنی است.

جابه‌جا کردن واژه‌های موجود در متن

در تصحیح شوقی حداد (ص ۵۳۹)، دوره زندگی امام هادی (ع) با پدر بزرگوارش امام جواد (ع)، شش سال و پنج ماه و مدت زندگی ایشان بعد از پدر، ۳۳ سال و هفت ماه ذکر شده است. در سه چاپ دیگر، این دو مدت به ترتیب شش سال و هفت ماه و ۳۳ سال و پنج ماه آمده است.^۲ در این مسأله به هیچ نسخه بدلی ارجاع نشده است.

با توجه به این‌که در باب قبلی، ذکر شده که امام جواد (ع) در ششم ماه رجب سال ۲۲۰ قمری از دنیا رفته (ص ۵۱۷)، بی‌شک مدت زندگی امام هادی (ع) با پدرشان، کم‌تر از شش سال و هفت ماه می‌شود (تولد امام هادی (ع) طبق اطلاعات این کتاب، رجب سال ۲۱۴ است؛ (ص ۵۳۹). این اشکال فقط در

۱ ابن‌العمرائی، پیشین، ص ۳۲۱.

۲ همان، ص ۶۲۱.

۳ تصحیح شیخ موسی، ص ۱۳۲؛ تصحیح حمصی، ص ۵۶۳؛ چاپ بلاغ، ص ۳۱۳.

۱ تصحیح شیخ موسی، ص ۲۳۲؛ تصحیح حمصی، ص ۷۶۳؛ چاپ بلاغ، ص ۴۱۳.

۲ همان‌ها.

صورتی برطرف می‌شود که جای پنج ماه و هفت ماه در این متن جا به جا شود؛ کاری که ظاهراً شوقی حداد برای به همین هدف انجام داده است.

ترمیم متن

آشنایان با متون کهن می‌دانند که گاه با همه تلاش برای تصحیح درست و کامل یک متن، باز برخی متون به دلایل متعدد، گنگ باقی می‌مانند. در این کتاب هم مواردی از این دست دیده می‌شود که سه تصحیح از کتاب با آوردن متن از کنار آن گذشته‌اند، اما شوقی حداد در تصحیح خود آن را ترمیم کرده و کوشیده است که خواننده با متنی قابل فهم و خالی از ابهام روبه‌رو باشد که البته گاه با همه تصرف‌هایی که در متن کرده، نتوانسته این ابهام را بزدايد. می‌توان روایت هشتم این باب (در تصحیح شوقی حداد: روایت هفتم)، دعوت متوکل از امام برای رفتن به شکار را نامفهوم‌ترین روایت این باب دانست. ترجمه دقیق روایت طبق نسخه حمصی (به نمایندگی از سه تصحیح) و شوقی حداد به صورت مقایسه‌ای چنین است:

ترجمه بر اساس تصحیح شوقی حداد	ترجمه بر اساس تصحیح حمصی
متوکل فرستاد به نزد سرورمان ابوالحسن (ع) که سوار شوو با ما به شکار بیا تا به تو متبرک شویم (لنتبرک بک). امام به فرستاده گفت: بگو من در حال سوار شدنم. چون فرستاده بیرون رفت، فرمود: دروغ می‌گوید. جز آن چه گفت از چیزی خبر ندارد (ما یدری غیر ما قال). پرسیدیم: ای مولای ما پس چه می‌خواهد؟ فرمود: آن چه می‌خواهد آشکار نمی‌شود [ورخ نمی‌دهد] به واسطه آن چه از جانب خداوند او را باز می‌گرداند (فما یظهر ما یریده بما یعیده من الله). او امروز	متوکل فرستاد به نزد سرورمان ابوالحسن (ع) که سوار شوو با ما به شکار بیا تا به تو متبرک شویم (لنتبرک بک). امام به فرستاده گفت: بگو من در حال سوار شدنم. چون فرستاده بیرون رفت، فرمود: دروغ می‌گوید. چیزی گفت از چیزی خبر ندارد (ما یدری غیر ما قال). پرسیدیم: ای مولای ما پس چه می‌خواهد؟ فرمود: آن چه می‌خواهد آشکار نمی‌شود [ورخ نمی‌دهد] به واسطه آن چه از جانب خداوند او را باز می‌گرداند (فما یظهر ما یریده بما یعیده من الله). او امروز

۱. این جمله را به شکل‌های مختلف دیگری هم می‌توان ترجمه کرد. مثلاً این چنین: او آن چه را که می‌خواهد ظاهر نمی‌کند به واسطه آن چه که از خداوند باز می‌گرداند.

سوار می‌شود و به شکار می‌رود که لشکرش برپل بالای رود بر او ازدحام می‌کنند (وهو یرکب فی هذا الیوم و یخرج الی الصید فیدهمه جیشه علی القنطره فی النهر). سایر اردو [و خیمه و خرگاه] عبور می‌کنند و چارپای من عبور نمی‌کند و باز می‌گردم. متوکل هم از اسبش می‌افتد و پایش می‌لغزد و دستش می‌شکند و یک ماه بیمار می‌شود. راوی می‌گوید که سرور ما بر مرکب خویش به همراه متوکل سوار شد. به او گفت: ای پسرعمو! پس پاسخ داد: بلی. در حالی که در هنگام ورود به رود و پل همراه وی بود. پس سایر لشکر گذشتند و پل شکافت و منهدم شد و ما با سرورمان در انتهای قوم بودیم. و ملک [کسانی را] تحت [امر] او [یعنی امام] فرستاد. وقتی وارد رود و پل شدیم، چارپای او [یعنی امام] از عبور امتناع کرد و سایر لشکر و چارپایان ما عبور کردند. فرستادگان متوکل هم کوشیدند که چارپا [ی امام] را عبور دهند و عبور نکرد. متوکل هم دور شده بود که این فرستادگان به او پیوستند و سرور ما بازگشت. هنوز ساعتی از روز نگذشته بود که خبر آمد متوکل از چارپایش افتاده و پایش لغزیده و دستش شکسته است. متوکل یک ماه علیل بود و بر ابوالحسن (ع) عتاب می‌کرد. ابوالحسن فرمود: بازنگشت مگر ترسید که این سقظه به او نرسد و ما فقط به این علت بازگشتیم که غضب شد از ما که این سقظه به ما نرسد. پس ابوالحسن فرمود:

من یریده بنا مما یبعد عن الله) و اگر گرفتار شری شد، آن را به ما نسبت می‌دهد. او امروز سوار می‌شود و به شکار می‌رود و او و لشکرش برپل روی رود وارد می‌شوند (وهو یرکب فی هذا الیوم و یخرج الی الصید فیده هو و جیشه علی القنطره فی النهر). سایر اردو [و خیمه و خرگاه] عبور می‌کنند و چارپای او عبور نمی‌کند پس باز می‌گردد و متوکل از اسبش می‌افتد و پایش می‌لغزد و دو دستش می‌شکند و یک ماه بیمار می‌شود. راوی می‌گوید که سرور ما سوار شد و ما در کاروان همراه او به راه افتادیم و متوکل به او می‌گفت: ای پسرعموی مدنی من! و امام هم پاسخ می‌داد: بلی. در حالی که در هنگام ورود به رود و پل همراه وی بود. پس سایر لشکر گذشتند و پل شکافت و منهدم شد و ما با سرورمان در انتهای قوم بودیم. و فرستادگان متوکل زیر دستش بودند. پس وقتی وارد رود و پل شدیم، چارپای او از عبور امتناع کرد و سایر لشکر و چارپایان ما عبور کردند و فرستادگان متوکل کوشیدند که چارپای او را عبور دهند که عبور نکرد و متوکل دور شد که این فرستادگان به او پیوستند و سرور ما بازگشت. هنوز ساعتی از روز نگذشته بود که به ما خبر رسید متوکل از چارپایش افتاده و پایش لغزیده و دو دستش شکسته است. متوکل یک ماه علیل بود و بر ابوالحسن (ع) عتاب می‌کرد. ابوالحسن فرمود: تنها به این علت بازگشت، تا این سقظه به ما نرسد و فال

<p>راست گفت ملعون و آن چه را که در نفسش بود آشکار کرد (فقال ابوالحسن: ما رجع الا فزع لاتصیبه هذه السقطه عليه وانما رجعنا غصب عنا لاتصیبننا هذه السقطه. فقال ابوالحسن: صدق الملعون و ابدی ما كان فی نفسه).</p>	<p>بد نزند. پس ابوالحسن فرمود: راست گفت ملعون و آن چه را که در نفسش بود، آشکار کرد؛ این از کرامات آن حضرت بود. (فقال ابوالحسن: انما رجع لثلا تصیبننا هذه السقطه فیتشاءم. فقال ابوالحسن: صدق الملعون و ابدی ما كان فی نفسه، فکان هذا من دلائله).</p>
---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

متوکل، در تصحیح قسمت‌هایی از متن اثر گذاشته است. طبق تصحیح وی، متوکل می‌خواهد. ولودر ظاهر. امام را برای متبرک شدن همراه ببرد و در پایان هم دو دستش، به جای یک دست، می‌شکند!

البته نمی‌توان انکار کرد که ظاهراً نسخه کتاب در این قسمت مشکل و بدخوان بوده است؛ چنان‌که تصحیح شیخ موسی و چاپ بلاغ نیز قسمت ازدحام لشکر بر روی پل را این‌گونه آورده‌اند: «فیه همه جیشه» که با نسخه حمصی: «فیده همه جیشه» و نسخه شوقی حداد: «فیرد هوو جیشه»، تفاوت دارد. سخن بر سر این است که مصحح کوشیده متن را چنان‌که نویسنده نوشته، به خواننده عرضه نماید و اگر جایی بین نسخه‌ها تفاوت هست، آن را به خواننده خویش گزارش دهد، نه این‌که به این بهانه که متن خوش‌خوان نیست، هر چه را که دوست داشت، به عنوان متن کتاب به مخاطب عرضه کند، آن هم بدون این‌که کم‌ترین اشاره و توجهی به این دخل و تصرف دل‌خواسته خویش بدهد.^۱ مورد دیگر از ترمیم متن که بسیار در معنا اثر گذاشته، روایت دهم شوقی حداد (روایت یازدهم سه تصحیح) درباره بنای شهر سامرا و سرنوشت متوکل است. ابهام در قسمت‌های مختلفی از متن این روایت، موجب شده که شوقی حداد آن‌ها را بدون تذکری به مخاطب به زعم خویش اصلاح کند.

برای نمونه در این تصحیح (ص ۵۴۷) آمده است: «مردی از شیعیانش از مداین، نامه‌ای به او نوشت و از سال‌های [حکومت] متوکل پرسید که امام در جوابش نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم...». همین متن در سه تصحیح دیگر چنین آمده است: «مردی از شیعیانش از مداین از ثنی متوکل [؟] به نزد وی آمد

نگارنده کوشید در این ترجمه، هر چه را که درمی‌یابد به بهترین شکلی که با متن هم مطابقت داشته باشد، به فارسی برگرداند. اما باز متن گنگ است و مراد بسیاری از عبارات روشن نیست؛ به ویژه مواردی که عین عبارت عربی آن هم نقل شد. متن این روایت در قسمت‌هایی چنان نامفهوم است که حمصی، در دو جا از این روایت در پاورقی توضیح داده که: «هكذا فی المخطوط» و بدین طریق نامفهوم بودن متن را به خواننده رسانده است. (ص ۳۷۳ - ۳۷۴). اما ملاحظه شد که شوقی حداد، بدون توضیح یا اشاره به تفاوت نسخه‌های مبنای تصحیح خود، با بی‌امانتی کامل، دریافت خویش از این روایت را به عنوان اصل روایت به مخاطب عرضه می‌کند. او سعی کرده با ترمیم متن، ابهام‌های موجود را برطرف کند. در ابتدای روایت کاملاً متن را رفوکاری کرده و حرف از نسبت دادن خیر و شر به کسی به میان آورده که اصلاً در دیگر متون چنین مطلبی مشاهده نمی‌شود. از روی پل نگذشتن را هم به اسب متوکل برگردانده، در حالی که در سه چاپ دیگر، این به اسب امام بازمی‌گشت. با این حال، باز مشاهده می‌شود که هنوز در متن او نیز ابهام‌هایی وجود دارد؛ به ویژه در انتهای متن روایت.^۱ علاوه بر این، نگاه ارادت‌مندانه مصحح کتاب به امام و تبری وی از

لاتصیبه هذه السقطه عليه...». در حالی که باید می‌گفت: «فقال المتوکل...». در این صورت پاسخ امام هم در جای خویش می‌نشیند و قسمتی از ابهام متن برطرف می‌شود: «فقال ابوالحسن: صدق الملعون و ابدی ما كان فی نفسه».

۱. در مباحث تخصصی تصحیح متون، تصریح شده که حتی اگر آیه‌ای از آیات قرآن در نسخه خطی به اشتباه ثبت شده، مصحح اجازه ندارد بدون تذکر خطای نسخه در پاورقی، آیه را به شکل صحیح در متن اصلاح کند. نک: (جهانبخش، راهنمای تصحیح متون، ص ۰۵).

۱. بسیار روشن است که در این جا در اصل متن اشتباهی سهوی رخ داده است. نویسنده این روایت می‌خواسته داستانش را این‌گونه پایان ببرد که بعد از این جریان، متوکل انگیزه نهایی خویش از دعوت امام برای شرکت در شکار را به زبان می‌آورد و امام هم تصریح می‌کند که اکنون متوکل ضمیر خود را آشکار کرده است تا صدق آن پیش‌بینی امام که در ابتدای روایت آمده بود، بر خواننده معلوم شود؛ اما نویسنده در یک اشتباه سهوی، سخن متوکل را به امام نسبت داده و گفته است: «فقال ابوالحسن: ما رجع الا فزع

دست‌کاری ریز در متن

در این کتاب، مطلبی درباره دوران امامت امام هادی (ع) آمده که هر نسخه، آن را به گونه‌ای ذکر کرده است:

۱-۸- تصحیح شیخ موسی (ص ۲۳۹): «و مضی فی تلک العله و نبوته اربعون سنه»؛

۲-۸- چاپ بلاغ (ص ۳۲۱): «و مضی فی تلک العله و نبوته [امامته] اربعون سنه»؛

۳-۸- تصحیح حمصی (ص ۳۷۸): «و مضی فی تلک العله و [امامته] اربعون سنه»؛

۴-۸- تصحیح شوقی حداد (ص ۵۴۹): «و مضی فی تلک العله و سنه اربعون سنه».

ظاهراً کلمه «نبوته» در نسخه اصل بوده، اما از آن‌جا که نسبت نبوت به امام در عقاید شیعه صحت ندارد،^۱ سه تصحیح امامی، هر یک به گونه‌ای آن را اصلاح کرده‌اند و تنها تصحیح شیخ موسی که در بند چنین ملاحظاتی نبوده، عین متن را ذکر کرده است که البته از لحاظ محتوا هم اشکال دارد و سن امام چهل سال بوده است نه دوران امامت ایشان که این اشکال هم با تصحیح ذوقی شوقی حداد مرتفع شده است.

اینک پس از این مقایسه، می‌توان گفت که نشانه‌هایی از تغییرات عامدانه در تصحیح غیرمنضبط این کتاب به چشم می‌خورد؛ تغییراتی در متن که گاه تغییراتی جدی در معنا را پدید آورده و بیش‌تر بر اساس ملاحظات مذهبی بر این متن تحمیل شده است.

و به امام نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم...». تعبیر «ثنی المتوکل» در این سه تصحیح، نامفهوم است که شوقی حداد از نزد خود آن را به «سنی المتوکل» تغییر داده و دیگر قسمت‌های متن را هماهنگ با آن، ترمیم و مفهوم کرده است.

ترمیم و پردازش در این متن، به حدی است که شوقی حداد در ادامه متن، به این عبارت می‌رسد: «پس متوکل در سه روز، خلق کثیری از بنی‌هاشم را کشت»؛ در حالی که با کمال تعجب، همین عبارت در متن سه تصحیح دیگر با ۱۸۰ درجه اختلاف معنایی چنین است: «پس متوکل در روز سوم کشته شد».

مسأله ترمیم و رفوکاری متن، در روایت سوم چاپ شوقی حداد، در حجم کم‌تری به چشم می‌خورد که البته در آن‌جا تغییر معنایی فاحشی دیده نمی‌شود و فقط متن خوش‌خوان، خوش‌دست و مفهوم‌تر می‌شود و صد البته چنان‌که متخصصان فن تصحیح متون ذکر کرده‌اند، کاری ناروا و دور از امانت در عرصه تصحیح متون است.^۱

پروردن متن

در موارد متعددی، می‌بینیم که متن گزارش، مفهوم و خوش‌خوان است، اما شوقی حداد در تصحیح خود آن را پرورده و متنی داستانی‌تر و با آب و تاب بیش‌تر به خواننده عرضه کرده است. روایت دوم را می‌توان مصداقی از این سنخ تغییر دانست که برای پرهیز از اطاله، مقایسه آن با سه تصحیح دیگر را به خواننده محترم وامی‌گذاریم.

۱. جهانبخش، پیشین، ص ۹۴: «استقصا در نسخه‌های خطی فارسی و عربی و تجربه تصحیح این متون، نشان داده که ضبط‌های آسان‌شده، نوعاً به نسخه‌های متأخر و مغلوپ تعلق دارند و یکی از علل اصلی تصرف کاتبان و خوانندگان در متن، دشواری (زبانی یا ...) ضبط‌ها بوده است؛ به عبارت دیگر، منطق تصحیح کاتب، مبتنی بر تبدیل مشکل به آسان بوده. از این رو، یکی از قواعد کلی کار تصحیح، ترجیح وجوه دشوار بر آسان می‌باشد که ضبط دشوارتر ارجح است. البته این قاعده مطلق نیست...».

۱. این مطلب می‌تواند مرتبط باشد با نسبتی که غالباً به امام هادی و امام حسن عسکری (ع) می‌دادند که ایشان را -نعوذ بالله- خدا یا پیامبر می‌دانستند. (کشی، رجال، ص ۸۱۵؛ نوبختی، فرق‌الشیعه، ص ۳۹ و ۴۹).

پی‌آمدهای تصرف بی‌ضابطه در متون

در نظر داشتن ملاحظات در نشر متون حساس دینی، موضوعی نیست که بتوان به سادگی آن را زیر سؤال برد. همان‌گونه که این مسأله، تنها به شیعیان یا مسلمانان اختصاص ندارد. برای مثال در دنیای مسیحی، هنوز برخی از نسخه‌های کتاب مقدس که در قرن گذشته یافت شده، بنا بر ملاحظات دینی-سیاسی منتشر نشده است.^۱ نمونه دیگر کتاب *کشف الاسرار* امام خمینی است که در زمان حاضر چاپ و منتشر نمی‌شود. اما مهم این است که به بهانه این ملاحظات، نباید این متون را فارغ از درستی یا نادرستی محتوای آن با دخل و تصرف بی‌ضابطه منتشر کرد. این‌گونه تصرفات به جز ضدتبلیغ بودن و خسارت اخلاقی ناشی از آن و نیز به خطا بردن پژوهش و استنباط پژوهش‌گران، آسیب‌های فراوان دیگری در پی دارد که در مباحث تخصصی تصحیح متون به آن پرداخته شده است. در این جا به اختصار، دو مورد از این آسیب‌ها را متناظر با مباحثی که گذشت، برمی‌شماریم:

۱. تباه شدن ارزش‌های زبانی متون کهن

یکی از مهم‌ترین ارزش‌های نسخ خطی متون کهن، ارزش‌های زبانی آن‌هاست. از این رو خبرگان فن تصحیح، با تک‌تک واژه‌های این متون، بسان یک اثر باستانی شکننده، بسیار محتاطانه برخورد می‌کنند تا مبادا ناخواسته، آسیبی به آن وارد شود و اطلاعاتی از روی آن محو گردد و از ارزشش کاسته شود. اما برای کسی که اهل این کار نباشد، مفهوم نیست که مثلاً می‌توان از دریچه تعبیر «ثنی المتوکل» به یک بحث لغوی یا اصطلاحی جغرافیایی رسید. به همین دلیل سریع در متن دست می‌برد و آن را به «سنی المتوکل» تبدیل می‌کند. برای این دست مصححان، مهم این است که حقانیت شخصی یا عقیده‌ای را اثبات و خصم خویش را اسکات و

۱. مدخل «طومارهای دریای مرده»، ویکی‌پدیا، در تاریخ ۹۲ مردادماه ۶۹۳۱: (تا سال ۷۰۰۲ میلادی، انتشارات دانشگاه آکسفورد هنوز دو جلد از مجموعه (در حال حاضر ۹۳ جلدی) «یافته‌ها در بیابان یهودیه» را در دست تهیه دارد. مسئولان این پروژه رسماً دلیل عدم انتشار قسمت‌های باقی مانده را مسائل «دینی-سیاسی» عنوان کرده است.»

منکوب کنند.^۱ با این روش و نگرش در نشر تراث، این متون کهن، خواه محتوای درستی داشته باشند یا نه ارزش‌های فراوانی را از دست می‌دهند.

۲. تباه شدن ارزش‌های جامعه‌شناختی دانش

بر اساس ضوابط علمی تصحیح متن، مصحح اجازه ندارد حتی یک خطای مسلم متنی یا بدترین و اشتباه‌ترین معانی موجود در یک متن را بدون تذکر و توضیح، آن‌گونه که صحیح است و شایسته می‌پندارد، ثبت و ضبط کند.^۲ با چنین تصحیح‌های ذوقی و مصلحت‌اندیشانه، ارزش‌های افزوده‌ای که متن به محقق می‌دهد، همه از بین می‌رود. مثلاً وقتی مدت زمان زندگی یک امام، یا دوره حکومت یک خلیفه در نسخه‌ای خطی به اشتباه ضبط شده باشد، مصحح اجازه ندارد در آن دست ببرد و متن را که آئینه دانش و دقت نویسنده یا کاتب است، به راحتی تغییر دهد. با این دست‌بردهای نادرست در متن، نشانه‌های شخصیت‌شناسانه، زمان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه که داده‌های فرامتنی نسخه‌های خطی اند، کور می‌شود و از بین می‌رود.^۳

۱. پژوهش‌گران به این انگیزه برای دست‌برد در متون تراثی، به ویژه متون حدیثی، توجه داشته‌اند. (انصاری، «معمای چند کتاب: از کتاب *الذو صیغی* شلمغانی تا ...»، ص ۱۸۸ و ۲۸۸).

۲. رعایت امانت در گزارش متن به مخاطب، اولین، اساسی‌ترین و بدیهی‌ترین رکن تصحیح است. رسالت مصحح چیزی نیست جز: «به دست دادن متنی هرچه نزدیک‌تر به متن اصلی است که از زیر قلم نویسنده‌ای خارج شده یا از بیان شاعر یا گوینده‌ای تراوش یافته و امروز مورد پژوهش ماست. مصحح در قبال متن، نه ویراستار علمی است و نه منشی و نویسنده، بلکه امینی است که می‌کوشد غبار تصرفات کاتبان و اهل ازمینه پیش را از چهره اثر بزداید و بر مبنای دریافتی که از حیات و روزگار و زبان و باورهای نویسنده اثر دارد، در چارچوب ضوابط علمی و احتیاطات امانت‌دارانه، متنی مطابق یا مانند آن چه مؤلف تسوید کرده است، ارائه دهد. ... نکته‌ای مینایی و کارساز در تصحیح متون این است که تصحیح یک متن، بهینه‌سازی آن نیست؛ چنان که کسی بپندارد که مراد از تصحیح، صحیح گردانیدن اغلاط مصنف و فصیح ساختن الفاظ و روان ساختن انشای کتاب است؛ هرگز». (جهانبخش، پیشین، ص ۳۱ و ۴۱).

۳. یکی از پژوهش‌گران به مناسبتی، در این باره چنین می‌گوید: «ما در این جا اسناد روایات و نقل‌های موجود در این کتاب را عیناً (با وجود تحریفاتی که دارد) نقل می‌کنیم تا معیار مناسبی برای مقایسه با دیگر متون نصیری و غیرنصیری به دست داده شده باشد. در متون گروه‌های غلات، نفس وجود این تحریفات برای تحقیقات بیش‌تر باید مد نظر قرار گیرد و نباید اقدام به تصحیح تحریفات کرد؛ خاصه که در بسیاری از مواقع، معیار درستی در تشخیص اصح وجود ندارد و به هر حال همین تحریفات موضوعیت دارد». (انصاری، «روایتی جدید و منتشر نشده از تاریخ الأئمه و سهم حسین بن حمدان الخصیبی»، ص ۱۶۶-۱۶۶).

نتیجه

در مطالعه موردی، این نوشتار، بررسی اختلاف‌های موجود بین روایات باب امام هادی (ع) در چاپ‌های مختلف کتاب الهدایه الکبری، نشان داد که این ناهم خوانی‌ها، معلول دست بردن در تراث به انگیزه‌های مختلف و بیش‌تر اعتقادی و در جهت تصحیح محتوایی متن بوده که به شکل‌های مختلفی چون: حذف و اضافه و جابه‌جایی و ترمیم متن صورت گرفته است. پرشمارترین این تفاوت‌ها و تغییرها، دست‌کاری ریز و ترمیم و رفوکاری در لابه‌لای متون است که گاه به تغییر کلی متن و معنا می‌انجامد. در این دخل و تصرف‌های غیروش‌مند، ابتدایی‌ترین مسائل در اخلاق پژوهش رعایت نشده است. براساس این مقایسه، بیش‌ترین اختلاف بین تصحیح شوقی حداد با دیگر تصحیح‌ها و به ویژه تصحیح شیخ موسی است و کم‌ترین اختلاف بین چاپ بلاغ و تصحیح حمصی. و نیز بنابر شواهد موجود، نسخه کامل، تصحیح شیخ موسی در *سلسله التراث العلوی* است که مشحون از اغلاط است. نسخه بهتر از لحاظ تصحیح و دقت در چاپ، تصحیح حمصی است و تصحیح شوقی حداد از لحاظ تصحیح، ناامین‌ترین است؛ گرچه از هر یک از این تصحیح‌ها، حتی از تصحیح شوقی حداد، می‌توان در خوانش نسخه خطی بدخوان و مخدوش کتاب بهره برد.

پدیده تصرف در متون، آن‌هم در این حد گسترده، این الزام منطقی را برای پژوهش‌گر به وجود می‌آورد که در مواجهه با متون حساسی چون *الهدایه الکبری*، هوشیار باشد و با اندک اشاره‌ای، به متن پیش روی خویش ظنین شود و تا نرسیدن به متنی مورد اعتماد، بحث خویش را بر متن موجود استوار نگرداند. در غیاب نسخ خطی، مراجعه به چاپ‌های مختلف یک اثر و به ویژه چاپ‌های جدیدتر و ملاحظه مقدمه‌ها و انگیزه‌های تصحیح، می‌تواند در این زمینه راه‌گشا باشد. با این سخن درباره کتاب‌ها، تکلیف اعتماد و حسن ظن بی‌حد به نرم‌افزارها نیز روشن می‌شود.

منابع

۱. آیت‌الله خویی، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه*، چاپ پنجم، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۱۳ ق.
۲. ابن عمرانی، محمد بن علی، *الانباء فی تاریخ الخلفاء*، چاپ دوم، تحقیق قاسم سامرایی، ریاض: دارالعلوم، ۱۴۰۲ ق.
۳. ابن سعد، محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۴. ابن غضائری، احمد بن حسین، *الرجال*، تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی، قم: دارالحدیث، اول، ۱۳۶۴ ش.
۵. انصاری، حسن، «روایت و تحریر جدیدی از تاریخ الأئمه»، *تارنمای بررسی‌های تاریخی در پایگاه کاتبان*، تاریخ یادداشت: پنجشنبه، ۸ آبان ۱۳۹۳ ش.
۶. انصاری، حسن، «روایتی جدید و منتشر نشده از تاریخ الأئمه و سهم حسین بن حمدان الخصیبی»، *بررسی‌های تاریخی در حوزه اسلام و تشیع* (مجموعه نود مقاله و یادداشت)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، اول، ۱۳۹۰، ص ۶۵۵-۶۶۶.
۷. انصاری، حسن، «معمای چند کتاب: از کتاب الأوصیای شلمغانی تا اثبات الوصیه مسعودی (همراه با بررسی یکی از منابع دو کتاب الهدایه الکبری و دلائل الامامه)»، *بررسی‌های تاریخی در حوزه اسلام و تشیع*، ص ۸۷۵-۹۱۸.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۹. پیری، محمد، *علمی‌ها و طرح‌گشایش علمی*، تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
۱۰. الجعفی، مفضل بن عمر [منسوب]، *الهیئت الشریف من فضائل مولانا جعفر الصادق (ع) رواه المفضل بن عمر الجعفی*، چاپ دوم، تحقیق و تقدیم مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس، ۱۹۷۷ م.

۲۲. _____، *غالیان کاوشی در جریان‌ها و بیرآیندها تا پایان سده سوم*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ش.
۲۳. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، چاپ دوم، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
۲۴. علامه امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۲۵. فرایمن، ارون، «زندگی‌نامه حسین بن حمدان خصیبی، بنیان‌گذار فرقه نصیری - علوی»، ترجمه محمد حسن محمدی مظفر، *مجله هفت آسمان*، شماره ۳۳، سال ۱۳۸۶.
۲۶. کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی* (اختیار معرفه الرجال)، تحقیق و تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۲۷. گلشنی، عبدالکریم، «ابن زیات»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، اول، ۱۳۶۹ ش.
۲۸. متی، موسی، «پیدایش نصیریان (علویان)»، ترجمه حسین مفتخری، *فصل‌نامه تاریخ اسلام*، دوره ۱، شماره ۳، مسلسل ۳، پاییز ۱۳۷۹ ش.
۲۹. مدخل «طومارهای دریای مرده»، *ویکی‌پدیا*، در تاریخ ۲۹ مردادماه ۱۳۹۶.
۳۰. مدرسی طباطبایی، سید حسین، *مکتب در فرآیند تکامل*، نیوجرسی - ایالات متحده: مؤسسه انتشاراتی داروین، ۱۳۷۴.
۳۱. مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، چاپ دوم، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۳۲. مظلوم، شیخ حسین محمد، *الدعوه ذات الشبهه، ملاحظات سرریه علی کتاب الشیخ محمد البادیانی النیسابوری: «العلویون هم أتباع أهل البيت»*، بی‌جا: دارالمحججه البیضاء للطباعه و النشر و التوزیع، ۲۰۰۸ م.
۳۳. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، چاپ ششم، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم

۱۱. جهان‌بخش، جويا، *راهنمای تصحیح متون*، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۹۰ ش.
۱۲. حاجی‌زاده، یدالله، *غالیان و شیوه‌های برخورد امامان معصوم (ع) با ایشان*، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۴ ش.
۱۳. خدایاری، علی نقی، *آثار منسوب به امام صادق (ع)*، *ابعاد شخصیت و زندگی امام صادق (ع)*، تألیف جمعی از نویسندگان به اهتمام احمد پاکتچی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱ ش.
۱۴. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایه‌الکبری*، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسه البلاغ، ۱۴۱۱ ق.
۱۵. _____، *الهدایه‌الکبری*، چاپ دوم، تحقیق الشیخ شوقی الحداد، بیروت: مؤسسه السراج للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۲۹ ق.
۱۶. _____، *الهدایه‌الکبری*، سلسله التراث العلوی، تحقیق و تقدیم ابوموسی و الشیخ موسی، دیار عقل - لبنان: دارالاجل المعرفه، ۲۰۰۷ م.
۱۷. _____، *تاریخ النبی و الائمه (ع) و معجزاتهم المسمی بالهدایه‌الکبری*، تحقیق الشیخ مصطفی صبحی الخضر الحمصی، بیروت: شرکه الاعلمی للمطبوعات، ۲۰۱۱ م.
۱۸. رحمتی، محمد کاظم، «حسین بن حمدان خصیبی و اهمیت وی در تکوین نصیریه»، *مجله هفت آسمان*، شماره ۳۰، سال ۱۳۸۴.
۱۹. سالاری شادی، علی و دیگران، «بررسی مناسبات متوکل خلیفه عباسی با علویان»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۹۲.
۲۰. صفری فروشانی، نعمت‌الله، «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایه‌الکبری»، *مجله طلوع*، سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۴.
۲۱. _____، «منصب باییت امامان در ترازوی نقد، بررسی محتواشناسانه با توجه به کتاب رازداران حریم اهل بیت (ع)»، *فصل‌نامه علمی - پژوهشی شیعه‌پژوهی*، سال دوم، شماره ۶، بهار ۱۳۹۵.

المشرفه، ۱۳۶۵.

۳۴. نجفی یزدی، سیدمحمد، «اعجاز ائمه (ع) و روایات مربوط به آن (نقد مقاله «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایه الکبری») قسمت اول و دوم، *مجله طلوع*، شماره ۱۸ و ۱۹، ۱۳۸۵.

۳۵. نمیری، محمد بن نصیر و دیگران، *رسائل الحکمه العلویه، سلسله التراث العلوی (۱)*، تحقیق و تقدیم ابوموسی و الشیخ موسی، دیار عقل. لبنان: دار لاجل المعرفه، بی‌تا.

۳۶. نوبختی، حسن بن موسی، *فروق الشیعه*، چاپ دوم، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۴ ق.

۳۷. هالم، هاینتس، *مخصوصیات در اسلام: شیعیان غالی و علویان*، ترجمه احسان موسوی خلخالی، تهران: حکمت، ۱۳۹۴.

نقد و بررسی گزارش ابن صباغ در مورد امام هادی (ع)

فاطمه کریمی^۱

چکیده

امام هادی (ع)، دهمین پیشوای شیعیان بود که توجه به زندگی آن حضرت، به شیعیان اختصاص ندارد. از جمله افرادی که به شرح حال آن حضرت پرداخته‌اند، ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵) است. وی در گزارش خود، به تاریخ ولادت و تاریخ وفات امام هادی (ع)، نص بر امامت، خلفای معاصر آن حضرت، القاب و کنیه‌ها و برخی گزارش‌های دیگر پرداخته است. این نوشتار، درصدد نقد و بررسی گزارش ابن صباغ در مورد زندگی امام هادی (ع)، آشکار کردن مصادر و مستندات وی، به دست آوردن منطق و معیار او در گزینش این اخبار و روش مورد استفاده اوست. برای این منظور، ابتدا خلاصه‌ای از گزارش وی آمده و سپس آن را نقد و بررسی کرده است. بررسی‌های انجام شده، نشان می‌دهد منبع اصلی مورد استفاده او *کشف الغمه* بوده و او از روش ترکیبی در دادن گزارش‌های خود استفاده کرده و در برخی موارد، روایات را با اختصار نقل کرده است. حذف سند، اکتفا به نام آخرین راوی و تنظیم مطالب بر اساس نظم و چینش خوب، از دیگر ویژگی‌های گزارش ابن صباغ است.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، کشف الغمه.

۱. دانش پژوه سطح چهار، تاریخ اهل بیت (ع) جامعه الزهرا (س).

مقدمه

زندگی ائمه اطهار (ع) با توجه به مقام و منزلتشان نزد مردم، نه تنها مورد توجه شیعیان بوده، بلکه برخی از علمای اهل سنت نیز به آن‌ها ارادت خاصی داشته و آثاری را در شرح حال و زندگی آن‌ها آفریده‌اند، ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵) از علما و فقهای مذهب مالکی در نیمه اول قرن نهم هجری، از جمله این افراد است. وی در کتابی با عنوان *الفصول المهمه* به شرح حال زندگی امامان شیعه پرداخته و در جلد دوم این کتاب، ذیل فصل دهم، به شرح حال زندگی امام هادی (ع) پرداخته است.

با توجه به این‌که ابن صباغ بیش‌ترین گزارش را در مورد زندگی امام هادی (ع) تا قرن نهم هجری آورده و از سوی دیگر گزارش وی منعکس‌کننده گزارش‌های قبلی کتب اهل سنت (مانند *مطالب السؤل* ابن طلحه شافعی) و هم‌چنین منبع و مأخذی برای گزارش‌های علمای بعدی آن‌ها در کتاب‌هایشان (مانند *نور الأبصار* شبلینجی) است، این کتاب انتخاب گردیده و گزارش آن در مورد امام هادی (ع) نقد و بررسی شده است.

کتاب *الفصول المهمه* تاکنون چندین بار از زوایای مختلفی بررسی شده و چندین مقاله درباره آن نگارش یافته است؛ از جمله آقای حسین عبدالحمیدی، مطالب این کتاب را از نظر محتوا و به ویژه مطالبی که با عقاید شیعیان ناسازگار است، نقد و ارزیابی کرده است.^۱ جويا جهانبخش نیز درباره منابع و چاپ این کتاب پژوهشی انجام داده^۲ و آقای داداش‌نژاد، منابع این کتاب و اصالت آن‌ها را بررسی نموده است.^۳ در پژوهش‌های صورت گرفته، کل کتاب موضوع بحث بوده، اما این مقاله، به نقد و بررسی دقیق

گزارش ابن صباغ درباره امام هادی (ع) پرداخته که تاکنون تحقیقی در این زمینه صورت نگرفته است.

گزارش ابن صباغ در مورد امام هادی (ع)

ابن صباغ مالکی ابتدا به نقل از شیخ مفید، به امامت امام هادی (ع) بعد از پدرش می‌پردازد و به وجود نص بر امامت آن حضرت اشاره می‌کند.^۱ سپس به روایت اسماعیل بن مهران اشاره می‌نماید که در آن حضرت امام جواد (ع) پس از احضار شدن از سوی معتصم به امامت فرزندش علی (ع) اشاره می‌کند.^۲ بعد از آن به سال ولادت امام هادی (ع) به نقل از ابن خشاب پرداخته، آن را رجب سال ۲۱۲ قمری می‌داند.^۳ در ادامه ابن صباغ به نسب امام هادی (ع) و نام پدر و مادر آن حضرت اشاره کرده، مادر آن حضرت را ام‌ولد می‌داند که «سمانه مغریه» نامیده می‌شده است.^۴ ابن صباغ به منبع خود در این قسمت اشاره نکرده، ولی به نظر می‌رسد از *مطالب السؤل* ابن طلحه شافعی نقل کرده باشد،^۵ زیرا از لحاظ چینش و ترتیب مطالب شباهت بسیار فراوانی بین آن‌ها دیده می‌شود.

ابن صباغ در ادامه گزارش خود، به کنیه‌ها و القاب امام هادی (ع) اشاره می‌کند و تنها یک کنیه برای آن حضرت به نام «ابوالحسن» و القابی مانند هادی، متوکل، ناصح، متقی، مرتضی، فقیه، امین و طیب نام می‌برد و مشهورترین آن‌ها را هادی و متوکل می‌داند و می‌افزاید: آن حضرت یازان خود را امر می‌کرد که از نامیدن ایشان با لقب متوکل خودداری کنند؛ زیرا در آن زمان لقب خلیفه متوکل پسر معتصم بود.^۶

۱. مالکی، ابن صباغ، *الفصول المهمه*، ج ۲، ص ۲۶۰۱-۱۶۰۱.

۲. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۲۳، ح ۱؛ مفید، همان، ج ۲، ص ۸۹۲؛ *طبری، اعلام السوری*، ج ۲، ص ۱۱۱؛ ابن شهر آشوب، *المناقب*، ج ۴، ص ۸۰۴؛ مالکی، همان، ج ۲، ص ۲۶۰۱.

۳. ابن ابی الثلج، *تاریخ أهل البيت*، ص ۶۸.

۴. مالکی، همان، ج ۲، ص ۳۶۰۱.

۵. شافعی، محمد بن طلحه، *مطالب السؤل*، ص ۷۰۳.

۶. مالکی، همان، ج ۲، ص ۴۶۰۱.

۱. عبدالحمیدی، حسین، «نقد و ارزیابی کتاب الفصول المهمه فی معرفه الأئمه»، *مجله تاریخ درآئینه پژوهش*، ش ۳، ص ۶۰۲-۹۵۱.

۲. جهانبخش، جويا، «تألیف رنگ آمیز و تصحیح شوق انگیز»، *مجله آئینه میراث*، ش ۸۱ و ۹۱، ص ۴۴.

۳. داداش‌نژاد، منصور، «روگرفت از کتاب *کشف العمه* (ربلی)» (کند و کاو در منابع کتاب *الفصول المهمه* ابن صباغ مالکی)، *مجله مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۱۱، ص ۵۴-۰۶.

ابن صباغ سپس به رنگ چهره و نیز شاعران و هم‌چنین نقش انگشتر آن حضرت اشاره کرده، می‌گوید:

رنگش گندمگون بود. شاعرانش عوفی و دیلمی و بابش عثمان بن سعید بودند.^۱ نقش انگشتر آن حضرت «الله ربی و هو عصمتی من خلقه» بود.^۲ وی هم‌چنین از خلفای عصر امام هادی (ع)، واثق و سپس برادرش متوکل، پس از وی پسرش منتصر، سپس مستعین پسر برادر متوکل نام برده است.^۳ سپس روایتی را از کمال‌الدین بن طلحه نقل کرده به این مضمون که مردی از اعراب که قرض بسیار داشته، نزد آن حضرت آمد تا از ایشان کمک بخواهد. امام دست خطی مبنی بر وجود آن دین برگردن خود به آن فرد دادند و به او فرمودند: «زمانی که به سزمن رأی رفتم و جماعتی نزد من بودند، بیا و این دین (قرض) را با شدت و خشونت از من مطالبه کن!» آن مرد طبق دستور امام عمل کرد و یاران متوکل این خبر را به او گزارش دادند و متوکل سی هزار درهم برای آن حضرت فرستاد و امام آن پول را به آن مرد دادند و آن شخص به امامت آن حضرت اعتراف کرد.^۴

این روایت در *الدر المنظیم* نیز نقل شده است.^۵ اربلی و ابن صباغ نیز به نقل از کمال‌الدین بن طلحه روایت کرده‌اند.^۶ شبلینجی نیز از ابن صباغ آن را نقل نموده است.^۷ هرچند شبلینجی منبع خود را ذکر نکرده، با توجه به شباهت بسیار آن به گزارش ابن صباغ می‌توان به این نتیجه رسید که از ابن صباغ نقل نموده؛ زیرا کتاب *الفصول المهمه* یکی از منابع مورد استفاده وی بوده است.

ابن صباغ در ادامه گزارش خود، به نقل روایت خیران اسباطی می‌پردازد، بر

اساس این روایت، امام هادی (ع) از مرگ واثق و جانشینی متوکل و کشته شدن ابن‌زیات خبر می‌دهند.^۱

سعایت عبدالله بن محمد (امام جماعت مدینه) از امام هادی (ع) نزد متوکل و نامه آن حضرت به متوکل در رد گفتار عبدالله بن محمد و جواب نامه متوکل و دعوت از امام هادی (ع) برای سفر به سامرا از دیگر موضوعاتی است که ابن صباغ به آن اشاره کرده است. ابن صباغ در ادامه این روایت، از تلاش‌های متوکل برای به دست آوردن حيله علیه آن حضرت و ناکامی او در این زمینه سخن می‌گوید.^۲ او هم‌چنین به روایت علی بن ابراهیم بن محمد طائفی در مورد نذر مادر متوکل برای بهبود متوکل و سعایت بطحایی درباره امام هادی (ع) اشاره می‌کند.^۳ وی سپس به فضایل و مدح‌های اربلی در مورد امام هادی (ع) می‌پردازد.^۴

ابن صباغ در ادامه گزارش خود به تاریخ وفات امام هادی (ع) اشاره می‌کند و آن را در ۲۵ جمادی‌الآخر سال ۲۵۴ قمری و مدت عمر آن حضرت را چهل سال می‌داند که با روایت ابن طلحه شافعی مطابقت دارد.^۵ وی سپس به احضار آن حضرت از سوی متوکل به سامرا در سال ۲۴۳ قمری و اقامت آن حضرت تا هنگام وفات در آن جا و مدت اقامتشان در سامرا اشاره نموده و سپس از خلفای عصر امام هادی (ع) و مدت حکومت هریک از آن‌ها یاد کرده است که این قسمت با متن *کشف الغمه* و *اعلام الوری* هم‌خوانی دارد،^۶ ابن صباغ در ادامه، به نام فرزندان امام هادی (ع) از جمله ابومحمد حسن که بعد از پدرش امام بود و حسین، محمد، جعفر و دخترش عایشه اشاره می‌کند. این قسمت از متن ابن صباغ، با متن *الإرشاد* سازگاری بیش‌تری دارد.^۷

۱. مالکی، همان، ج ۲، ص ۸۶۰۱-۷۶۰۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۰۷۰۱-۸۶۰۱.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۷۰۱-۱۷۰۱.

۴. همان، ج ۲، ص ۳۷۰۱-۴۷۰۱.

۵. شافعی، همان، ص ۸۰۳؛ مالکی، همان، ج ۲، ص ۴۷۰۱.

۶. طبرسی، همان، ج ۲، ص ۹۰۱؛ اربلی، همان، ج ۲، ص ۴۰۹.

۷. مفید، همان، ج ۲، ص ۲۱۳-۱۱۳.

۱. همان، ج ۲، ص ۴۶۰۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۶۰۱.

۳. همان، ج ۲، ص ۵۶۰۱.

۴. شافعی، همان، ص ۸۰۳-۷۰۳؛ مالکی، همان، ج ۲، ص ۷۶۰۱-۶۶۰۱.

۵. شامی، جمال‌الدین یوسف بن حاتم، *الدر المنظیم*، ص ۳۲۷-۲۲۷.

۶. اربلی، *کشف الغمه*، ج ۲، ص ۵۸۸-۴۸۸؛ مالکی، همان، ج ۲، ص ۷۶۰۱-۶۶۰۱.

۷. شبلینجی، *نور البصائر*، ص ۵۳۳-۴۳۳.

نقد گزارش ابن صباغ

الف) نقد عناصر بیرونی

نویسنده

علی بن احمد بن عبدالله مالکی، مشهور به ابن صباغ (۸۵۵-۷۸۴ ق)، از بزرگان علمای مسلمان و از بارزترین شخصیت‌های مذهب مالکی در نیمه اول قرن نهم هجری به شمار می‌رود.^۱ ابن صباغ در ذی حجه سال ۷۸۴ قمری در مکه متولد شد و در آن جا پرورش یافت. وی قرآن، رساله‌ای در فقه و *الفیه* ابن مالک را حفظ کرد و به اساتید بزرگی مانند عبدالرحمان الفاسی، عبدالوهاب بن عقیف الیافعی، جمال بن ظهیر، قریبه ابی السعود، سعد النووی، علی بن محمد بن ابی بکر الشیبی و محمد بن سلیمان بن ابی بکر البکری، عرضه کرد و آنان برای وی اجازه (نامه) صادر کردند. او فقه را از نخستین فرد مذکور و علم نحو را از جلال عبدالواحد المرشدی فرا گرفت.^۲ ابن صباغ پس از ۷۱ سال تلاش بی‌وقفه در کسب و گسترش معارف دینی و علمی، در ذی قعدة سال ۸۵۵ قمری، در مکه چشم از جهان فرو بست.^۳ ابن صباغ انگیزه خود را از نگارش این کتاب، پاسخ به درخواست دوستان خویش و به منظور تکفیر گناهان گذشته بیان می‌کند.^۴ ابن صباغ با ارادتی که به اهل بیت (ع) داشت، کتاب *الفصول المهمه* را نوشت، ولی از این که عده‌ای با دیدن این کتاب وی را به «رفض» متهم کنند، ابراز نگرانی کرده، برای رفع این اتهام، اشعاری را از شافعی در این زمینه نقل می‌کند که بر اساس نگاه ظاهری می‌بایست او را هم «رافضی» و هم «ناصبی» دانست؛ زیرا هم فضایل امام علی (ع) و هم فضایل ابوبکر را نقل کرده است. با توجه به این که تخصص ابن صباغ، فقه بوده و انگیزه وی برای نگارش

این کتاب ثواب جویانه بوده، گزینش وی در انتخاب روایات، از روی تخصص و معیارهای درست نبوده و برخی از روایات وی فاقد اعتبار است مانند روایت ابن طلحه شافعی که از نظر سندی و دلالتی اشکال دارد.^۱

از سوی دیگر، چون ابن صباغ در گزارش مربوط به امام هادی (ع) بیش‌تر به نقل روایات از منابع دیگر پرداخته و کم‌تر نظرو دیدگاه خود را بیان کرده، نمی‌توان به صورت واضح به تأثیر گرایش‌های فکری، سیاسی و مذهبی وی در این گزارش پی برد.

ب) نقد عناصر درونی

۱. روش نویسند

روش ابن صباغ در گزینش مطالب، به این شکل بوده که وی به نقل اولین روایاتی پرداخته که شیخ مفید در ذیل هر باب آورده است. برای نمونه، اولین روایتی که شیخ مفید ذیل باب نص بر امامت امام هادی (ع) آورده، روایت اسماعیل بن مهران است.^۲ ابن صباغ نیز بعد از اشاره به امامت امام هادی (ع)، آن را نقل می‌کند. هم‌چنین اولین روایتی که شیخ مفید ذیل باب فضایل امام هادی (ع) نقل کرده، روایت خیران اسباطی است که ابن صباغ نیز این روایت را ذکر می‌کند. وی هم‌چنین در برخی موارد، به ترکیب روایات پرداخته و روایات دو یا چند منبع را با هم تلفیق کرده و به عنوان یک روایت نقل کرده، اما هیچ‌گونه نقد و بررسی نکرده و گزارش وی فاقد روش تحلیلی است. یکی از دلایلی که استفاده وی از روش ترکیبی را نشان می‌دهد، بخشی از متنی است که در آن وی از القاب امام هادی (ع) یاد می‌کند.^۳ به نظر می‌رسد وی در این قسمت، از دو منبع *مطالب السؤل* و *کشف الغمه* استفاده نموده و روایات این دو منبع را با هم

۱. مالکی، همان، ج ۱، ص ۷.

۲. سخاوی، محمد بن عبدالرحمان، *الضوء اللامع لاهل القرن التاسع*، ج ۵، ص ۳۸۲.

۳. نک: حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *کشف الظنون*، ج ۲، ص ۱۷۲۱ و کحالة، عمر رضا، *معجم المؤلفین*، ج ۷، ص ۸۷۱ و الزرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، ج ۵، ص ۸.

۴. مالکی، همان، ج ۱، ص ۵۰۱.

۱. شافعی، همان، ص ۸۰۳-۷۰۳؛ مالکی، همان، ج ۲، ص ۷۶۰۱-۶۶۰۱.

۲. مفید، همان، ج ۲، ص ۸۹۲.

۳. مالکی، همان، ج ۲، ص ۴۶۰۱.

ترکیب ساخته و به صورت یک روایت نقل کرده است.^۱

۲. منابع ابن صباغ

منابع ابن صباغ در مورد گزارش امام هادی (ع) عبارتند از:

- *تاریخ اهل بیت ابن خشاب*؛

- *الارشاد* شیخ مفید؛

- *المطالب السئول* ابن طلحه شافعی؛

- *کشف الغمه* علی بن عیسی اربلی؛

- منبع دیگر که نامشخص است.

در مورد منابع اصلی مورد استفاده ابن صباغ در گزارش مربوط به شرح حال زندگی امام هادی (ع)، دو احتمال وجود دارد که یکی بیان‌گر تعداد حداکثری و دیگری حداقلی است، حداکثر منابع مورد استفاده ابن صباغ پنج منبع است؛ زیرا به سه تا از منابع خود *ارشاد* شیخ مفید، *تاریخ اهل بیت ابن خشاب* و *مطالب السئول* شافعی) تصریح کرده و حداقل منابع مورد استناد وی دو منبع است و از منابع دیگر با واسطه نقل کرده و در حقیقت، منابع اصلی و بدون واسطه وی دو منبع بیش‌تر نیست: یکی *کشف الغمه* و دیگری منبعی که هیچ اشاره‌ای به آن نکرده است؛ زیرا وی در بخشی از گزارش خود به نقل مطالبی پرداخته که در هیچ‌کدام از منابع مذکور ذکر نشده مانند رنگ چهره، نقش انگشتر و نام شاعران امام هادی (ع)،^۲ بنابراین می‌توان گفت منابع مورد استفاده ابن صباغ حداکثر، پنج منبع و حداقل، دو منبع بوده است. البته دلایلی وجود دارد که احتمال تعداد حداقلی را تأیید می‌کند. این دلایل عبارتند از:

الف) ابن صباغ اصلاً اشاره‌ای به منبع اصلی خود یعنی *کشف الغمه* نکرده و به نظر می‌رسد سعی داشته تا آن را پوشیده نگه دارد و هنگام نقل از *کشف الغمه* با عبارت «قال بعض أهل العلم» یاد می‌کند و آن چه احتمال نقل ابن صباغ از

کشف الغمه را تقویت می‌کند، عباراتی است که اربلی در مدح امام هادی (ع) به کار برده و ابن صباغ آن را عیناً نقل کرده است.^۱

ب) روایت دیگری که ابن صباغ به آن اشاره کرده، روایت علی بن ابراهیم بن محمد طائفی در مورد نذر مادر متوکل است. ابن صباغ این روایت را نیز از *کشف الغمه* نقل کرده، هر چند به آن تصریح نکرده ولی با توجه به مشابهت اسامی راویانی که در سند اربلی با ابن صباغ و تفاوت این دو با اسامی موجود در سند ارشاد وجود دارد، احتمال اخذ این روایت را از *کشف الغمه* تأیید می‌کند؛ زیرا در سند *ارشاد*، علی بن محمد این روایت را از ابراهیم بن محمد طاهری نقل کرده، ولی اربلی نام این دو راوی را ادغام کرده و به جای نام «طاهری»، «طائفی» آورده^۲ و ابن صباغ نیز به همان شیوه اربلی نقل کرده است.

ج) دلیل دیگر بر این مدعا، رعایت شیوه نقل اربلی در اسناددهی است؛ زیرا شیخ مفید و ابن خشاب، سند را به صورت کامل نقل کرده‌اند و ابن طلحه شافعی نیز گزارش‌های خود را بدون سند نقل نموده، ولی اربلی به ذکر نام آخرین راوی اکتفا می‌کند که ابن صباغ نیز مطالب خود را به همین شیوه نقل می‌نماید.

د) استفاده اربلی از تمام منابع یاد شده می‌تواند دلیل دیگری باشد بر این که منبع اصلی مورد استفاده وی، *کشف الغمه* بوده و وی از دیگر منابع با واسطه آن یاد کرده و تنها ترتیب و چینش مطالب را تغییر داده و آن‌ها را براساس نظم بیش‌تری نقل نموده است.

تحقیقاتی نیز البته درباره کتاب ابن صباغ مالکی و منابع آن و میزان اعتبار و اصالت آن‌ها صورت گرفته که نتیجه این تحقیقات، نشان می‌دهد *کشف الغمه* منبع اصلی ابن صباغ بوده و نقل او از منابع شیعه به صورت مستقیم نبوده، بلکه به صورت غیرمستقیم و با واسطه این کتاب بوده است.^۳

۱. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه*، ج ۲، ص ۷۰۹-۶۰۹.

۲. همان، ص ۹۸۸ و ۸۸۸.

۳. داداش نژاد، منصور، «روگرفت از کتاب *کشف الغمه* اربلی» (کند و کاو در منابع کتاب *الفصول المهمه*

۱. همان، ج ۲، ص ۴۶۰۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۶۰۱.

۳. نقد محتوای گزارش ابن صباغ

الف) تصرفات ابن صباغ در روایات شیخ مفید

ابن صباغ در برخی روایات شیخ مفید تصرف کرده و آن‌ها را با اختصار بیان نموده است، از جمله؛

۱. در روایت اسماعیل بن مهران که به احضار شدن امام جواد (ع) توسط معتصم اشاره دارد، اختصار صورت گرفته و قسمتی از روایت حذف شده است؛ زیرا در *دررررر* به دو مرتبه احضار شدن امام جواد (ع) توسط معتصم اشاره شده در حالی که ابن صباغ تنها به مرتبه دوم اشاره کرده است.^۱

۲. ابن صباغ روایت خیران اسباطی را نیز به اختصار نقل نموده و بخشی را که به محبوس بودن متوکل در زندان، هنگام عزیمت خیران اسباطی به مدینه اشاره دارد، حذف کرده است. هرچند وی به منبع خود در نقل این روایت تصریح نکرده، با توجه به یکسانی این روایت با روایت شیخ مفید و هم چنین تصریح ابن صباغ به نقل از شیخ مفید در ابتدای بحث از امامت امام هادی (ع)، می‌توان دریافت که وی این روایت را از او نقل کرده، هرچند شیخ مفید نیز این روایت را از ابن قولویه از کلینی نقل نموده است.^۲

۳. ابن صباغ روایت سعایت عبدالله بن محمد از امام هادی (ع) را از دور روایت شیخ مفید نقل کرده، ولی بخشی از روایت دوم را که مربوط به گفتار صالح بن سعید در مورد بی‌اعتنایی متوکل به امام در اولین روز ورودشان به سامرا و نشان دادن باغ‌های سرسبز توسط امام به اوست حذف کرده است. شاید ابن صباغ این قسمت از روایت را که مربوط به تصرف امام در امور جهان و نشان دادن منظره دیگری از خان‌الصعالیک به صالح بن سعید است، نادرست و یا مبالغه‌آمیز می‌دانسته و لذا آن را حذف کرده است.

ب) نقد روایت کمال‌الدین بن طلحه

ابن صباغ روایتی را از کمال‌الدین بن طلحه در مورد قرض داشتن شخصی نقل کرده که این روایت هم از جهت سندی و هم از جهت دلالتی اشکال دارد:

۱. نقد سندی

این روایت، فاقد سند است و برای اولین بار در قرن هفتم در کتاب *مطالب السئول* ابن طلحه شافعی بدون سند نقل گردیده و پس از آن وارد منابع شیعه و سنی شده است

۲. نقد دلالتی

این روایت از جهت دلالت نیز اشکال دارد، زیرا امام هادی (ع) را به ظاهر سازی متهم می‌کند. از سوی دیگر، متوکل را فردی بخشنده و حامی و دوست دار امام هادی (ع) معرفی می‌سازد.^۳

ج) تاریخ ولادت امام هادی (ع)

ابن صباغ به سال ولادت امام هادی (ع) به نقل از ابن‌خشاب اشاره کرده و آن را رجب سال ۲۱۲ قمری ذکر نموده،^۴ در حالی که در کتاب *تاریخ اهل‌بیت*،^۵ تاریخ ولادت آن حضرت رجب سال ۲۱۴ قمری آمده و هم چنین تاریخی که علامه مجلسی به نقل از ابن‌خشاب در مورد تاریخ ولادت امام هادی (ع) آورده رجب سال ۲۱۴ قمری است نه ۲۱۲؛ بنابراین ابن صباغ یا این روایت را از منبع اصلی ذکر نکرده و یا در نقل آن دچار اشتباه شده و یا از روش ترکیبی استفاده نموده و چون سال ۲۱۲ قمری را در مورد ولادت آن حضرت درست می‌دانسته، در قسمت

۱. شافعی، همان، ص ۸۰۳. ۷۰۳.

۲. همان، ص ۸۰۳. ۷۰۳؛ مالکی، همان، ج ۲، ص ۷۶۰۱. ۶۶۰۱.

۳. ابن ابی‌الثلیج، *تاریخ اهل‌بیت*، ص ۶۸.

۴. در مورد نویسنده این کتاب اختلاف وجود دارد و آن را به ۵ نفر نسبت داده‌اند: ۱. نصر بن علی جهضمی، ۲. امام رضا (ع)، ۳. احمد بن محمد فاریابی، ۳. ابن ابی‌الثلیج بغدادی، ۵. ابن‌خشاب.

۵. ابن ابی‌الثلیج، *تاریخ اهل‌بیت*، ص ۶۸.

ابن صباغ مالکی، *مجله مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۱۱، ص ۵۴.۰۰۶؛ جهانبخش، جويا، «تألیفی رنگ آمیر و تصحیحی شوق انگیز»، *مجله آینه میراث*، ش ۸۱ و ۹۱، ص ۴۴.

۱. مفید، همان، ج ۲، ص ۸۹۲؛ مالکی، همان، ج ۲، ص ۲۶۰۱.

۲. کلینی، همان، ج ۱، ص ۸۹۴.

متوکل، فتاح، نقی و مرتضی یاد می‌کند و مشهورترین آن‌ها را متوکل می‌داند و از او با عنوان خلیفه امیرالمؤمنین یاد می‌کند و به القاب فقیه، امین و طیب اشاره نمی‌کند؛^۱ اما ابن صباغ لقب فتاح و نقی و لفظ امیرالمؤمنین را برای متوکل حذف کرده است،^۲ بنابراین ابن صباغ در این زمینه از منبع دیگری استفاده نموده که به احتمال قوی منبع دیگری *کشف الغممه* است که به نقل از *اعلام الوری* به القاب فقیه، امین و طیب اشاره کرده است.^۳ ابن صباغ در این بخش، از روش ترکیبی استفاده نموده و از دو منبع یا بیش‌تر استفاده کرده است.

از سوی دیگر، ابن صباغ مشهورترین القاب آن حضرت را هادی و متوکل دانسته، در حالی که در منابع شیعه اشاره‌ای به لقب «متوکل» به عنوان مشهورترین لقب برای امام هادی (ع) نشده و ابن طلحه شافعی نیز مشهورترین لقب آن حضرت را متوکل دانسته و اشاره‌ای به لقب هادی نکرده است.

نتیجه

با توجه به این که ابن صباغ از علمای اهل سنت بوده و به دادن گزارشی در مورد زندگی امام هادی (ع) پرداخته، این کار وی از ارزش خاصی برخوردار؛ به علاوه استفاده وی از روش ترکیبی در نقل روایات و تنظیم آن‌ها براساس نظم خاص بر اهمیت آن افزوده است، اما از سوی دیگر، چون در این زمینه تخصص نداشته، کار وی اشکالات و نواقصی دارد؛ از جمله این که به نقل برخی روایات فاقد اعتبار پرداخته، مانند روایت ابن طلحه شافعی در مورد قرض داشتن مرد اعرابی که هم از نظر سندی و هم از نظر دلالتی دارای اشکال است. هم چنین بی‌توجهی به نظر علمای شیعه در نقل برخی گزارش‌ها مانند تاریخ ولادت و شهادت امام هادی (ع) و القاب آن حضرت از دیگر نقاط ضعف کار وی به شمار می‌رود.

۱. شافعی، همان، ص ۷۰۳.
۲. مالکی، همان، ج ۲، ص ۴۶۰۱.
۳. طبرسی، همان، ج ۲، ص ۹۰۱.

آخر روایت ابن خشاب تغییر ایجاد کرده است.^۱

در هر صورت ابن صباغ، تاریخ ولادت امام هادی (ع) را مغایر با نظر اکثر علمای شیعه آورده، زیرا کلینی، شیخ مفید، طبرسی، ابن شهر آشوب و اربلی تاریخ ولادت آن حضرت را ۱۵ ذی‌الحجه سال ۲۱۲ ذکر کرده‌اند، در حالی که ابن صباغ رجب سال ۲۱۲ می‌داند نه ذی‌الحجه. البته برخی از آن‌ها به اقوال دیگر نیز اشاره کرده‌اند ولی روایت نیمه ذی‌الحجه را درست‌تر می‌دانستند.^۲

د) تاریخ شهادت امام هادی (ع)

ابن صباغ تاریخ وفات امام هادی (ع) را ۲۵ جمادی‌الآخر سال ۲۵۴ و مدت عمر آن حضرت را چهل سال ذکر کرده که با گزارش ابن طلحه شافعی سازگاری دارد؛ در حالی که علمای شیعه مانند شیخ مفید، طبرسی و اربلی تاریخ وفات آن حضرت را رجب سال ۲۵۴ و مدت عمر آن حضرت را ۴۱ سال و چند ماه ذکر کرده‌اند.^۳

ابن صباغ به قول شهادت امام هادی (ع) در زمان معتز نیز اشاره کرده، اما گویا در درستی آن تردید داشته؛ زیرا می‌گوید: «... استشهد فی آخر ملکه أبوالحسن لأنه یقال إنه مات مسموماً والله أعلم».^۴

ه) القاب امام هادی (ع)

ابن صباغ بیش‌ترین القاب را برای امام هادی (ع) به کار برده است و برای آن حضرت القابی مانند هادی، متوکل، ناصح، متقی، مرتضی، فقیه، امین و طیب نام می‌برد، هرچند به نظر می‌رسد منبع او در این مورد نیز *مطالب السئول* بوده، تفاوت‌هایی با آن دیده می‌شود. ابن طلحه از پنج لقب به نام‌های ناصح،

۱. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، ج ۵، ص ۵۱۱.
۲. کلینی، همان، ج ۱، ص ۷۹۴؛ مفید، همان، ج ۲، ص ۷۹۲؛ طبرسی، همان، ج ۲، ص ۹۰۱؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۱۰۴؛ اربلی، همان، ج ۲، ص ۵۸۸.
۳. مفید، همان، ج ۲، ص ۷۹۲؛ طبرسی، همان، ج ۲، ص ۹۰۱؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۱۰۴؛ اربلی، همان، ج ۲، ص ۲۹۸.
۴. مالکی، همان، ج ۲، ص ۶۷۰۱.

منابع

۱. ابن ابی الثلج، *تاریخ اهل البيت*، قم، آل البيت، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن شهر آشوب، *المناقب*، قم، علامه، ۱۳۷۹ ش.
۳. إربلی، علی بن عیسی، *كشف الغمه*، قم، رضی، ۱۴۲۱ ق.
۴. جهانبخش، جويا، «تألیفی رنگ آمیرو تصحیحی شوق انگیز»، *مجله آئینه میراث*، ش ۱۸ و ۱۹، ۱۳۸۱ ش.
۵. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *كشف الظنون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۶. داداش نژاد، منصور، «روگرفت از کتاب *كشف الغمه* إربلی» (کند و کاو در منابع کتاب *الفصول المهمة* ابن صباغ مالکی)، *مجله مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۱۱، ۱۳۹۰ ش.
۷. زرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹ م.
۸. سخاوی، محمد بن عبدالرحمان، *الضوء اللامع لاهل القرن التاسع*، بیروت، منشورات دار مكتبة الحياة، بی تا.
۹. شافعی، محمد بن طلحه، *مطالب السؤل*، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. شامی، جمال الدین یوسف بن حاتم، *الدر والنظیم*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ ق.
۱۱. شبلنجی، مؤمن بن حسن، *نور الأبصار*، قم، رضی، بی تا.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری*، قم، آل البيت، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. عبدالمحمدی، حسین، «نقد و ارزیابی کتاب *الفصول المهمة* فی معرفه الاثمه»، *مجله تاریخ در آئینه پژوهش*، ش ۳، ۱۳۸۳ ش.
۱۴. کحاله، عمررضا، *معجم المؤلفین*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۱۶. مالکی، ابن صباغ، *الفصول المهمة*، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۱۷. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۱۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.